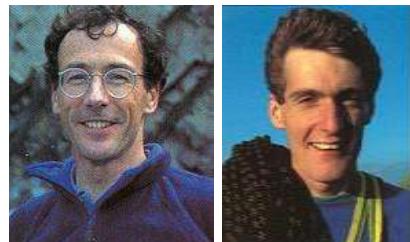


هیمالیا به روش سبکبار

با ارزشترین مسیرها بر روی بلندترین قلل دنیا

نوشته: اندی فنشاو (Stephen Venables) و استفن ونبلز (Andy Fanshawe)



استفن ونبلز

اندی فنشاو

مترجمین: بهنام کاکاوند، مهسا امامی، رضا فتحی، رامین شجاعی

ترجمه این کتاب تقدیم می شود به:

استاد، همنورد و دوست عزیزم محمد صادق کرباسی

از طرف بهنام کاکاوند

به دوست عزیز و بزرگوارم کیومرث باپازاده

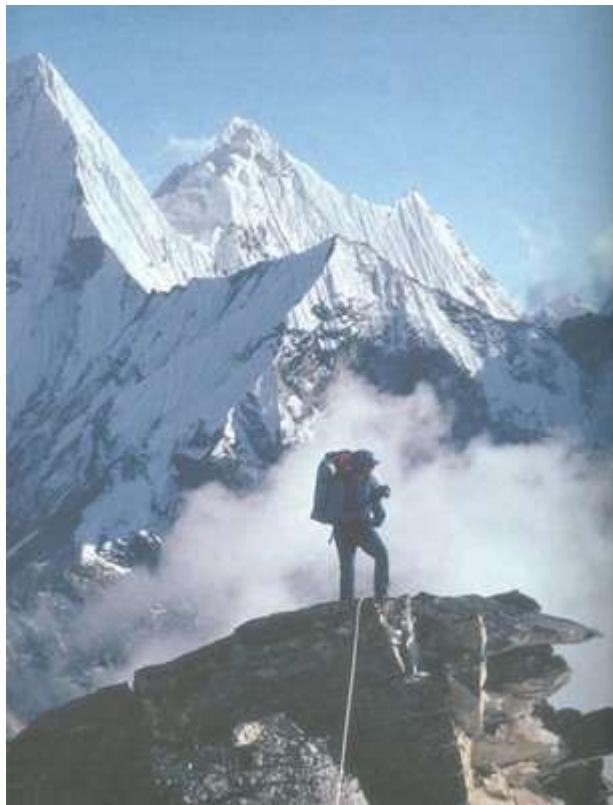
از طرف رامین شجاعی

مقدمه

کوهنوردی سبکبار در هیمالیای بزرگ

در آوریل ۱۹۸۲، آلس مکینتایر (Alex MacIntyre)، راجر باکستر جونز (Roger Boxter-Jones) و داگ اسکات (Doug Scott) عازم تبت شدند تا جبهه عظیم جنوب غربی شیشاپانگما ۸۰۴۶ متر، سیزدهمین قله بلند جهان، را صعود نمایند. ۲۵ مه، در حالیکه قبل احتی پایشان را روی آن کوه نگذاشته بودند، صعود جبهه برف و یخ ۲۵۰ متری آن را آغاز نمودند. در کوله های سنگینشان غذا برای چهار روز، یک کیسه خواب برای هر نفر، و یک چادر و یک اجاق مشترک حمل می کردند. همچنین طناب و مقدار کمی وسایل فنی نیز به همراه داشتند. در روز ۲۹ ام، بعد از سه شب مانی بر روی جبهه، به قله رسیدند و در روز ۳۰ ام به سلامت به بارگاه اصلی بازگشتند.

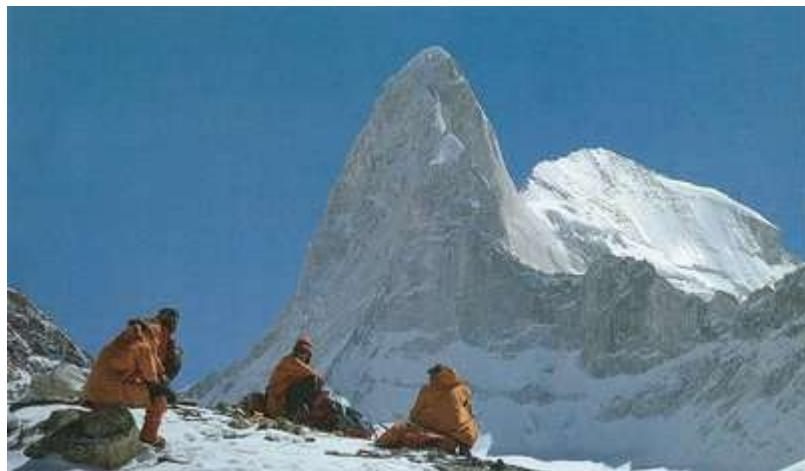
این صعود یک صعود سبکبار (آلپی) ناب بود. کوهنوردان با آن دیواره هیمالیایی همانند صعود یک دیواره در آلپ برخورد نمودند؛ ترک بارگاه اصلی و صعود مداوم بر روی جبهه، و بدون تماس یا ارتباطی با بارگاه. گروهی برای پشتیبانی، بارگاه از قبل بر پا شده، طناب ثابت یا اکسیژن کمکی وجود نداشت؛ کاملاً متکی به خود بودند.



کوهنوردی در قسمتهای پایینی یال جنوبی آما دابلام (Ama Dablam). در پس زمینه قلل صعود نشده مینگبو (Mingbo) قرار دارند (آلکس مکناب (Alex McNab)

در برابر صعودهای سنتی در هیمالیا که با کوهستان مانند یک عملیات شبه جنگی و با استفاده از تدارکات فراوان برخورد می شود، تاریخنگاران کوهنوردی مایلند صعود سبکبار را پدیده جدیدی معرفی کنند. این دیدگاه ساده انگارانه دو نکته را از نظر دور می دارد. اولاً، آن "عملیات" واکنش طبیعی به اندازه های هیمالیا و مشکلات منحصر به فرد ارتفاع در آنجا بود بگذریم از دورافتادگی، که صعودهای هیمالیا را در سطحی متفاوت از صعودهای آلپ قرار می داد. اینکه افراد در گروه های بزرگ و کاملا سازمان یافته به هیمالیا می رفتند (و هنوز نیز می روند) به این معنی نیست که تلاششان خالی از هیجان بود. دوماً، روش سبکبار آنقدرها جدید و شیک نیست. از ابتدا همراه ما بوده است، از همان ۱ سال پیش که آلفرد مومری (Alfred Mummery) تلاش فراتر از زمان خود را بر روی جبهه دیامیر در نانگاپاریات به انجام رساند.

مومری و راگبیر تاپا (Raghobir Thapa) قبل از بازگشت از آن تلاش خام و شجاعانه شان بر روی مسیری کاملاً ناشناخته تا ارتفاع ۷۰۰ متر صعود کرده بودند. چند سال بعد دکتر آلكساندر کلاس (Alexander Kellas) با همان روش سبکبار و با تعدادی کمی شرپا چندین صعود در منطقه سیکیم (Sikim) را به انجام رساند که از آن جمله بود صعود پاوهونری (Pauhunri) به ارتفاع ۷۰۶۵ متر. هم او بود که در برنامه شناسایی اورست در ۱۹۲۱ اصرار داشت که بلند ترین قله جهان را می‌توان بدون اکسیژن کمکی صعود نمود. او بر اساس محاسبات آزمایشگاهی تخمین زد که در بالاتر از ۸۰ متر بدون اکسیژن کمکی می‌توان در هر ساعت ۱۰۰ متر صعود نمود. این دقیقاً همان سرعتی بود که رینهولد مسنر و پیتر هابلر در صعود تاریخی بدون اکسیژن خود به اورست در ۱۹۷۸ داشتند.



چانگابانگ (Changabang) و دیواره با شکوه آن در سمت چپ، یال جنوب غربی رو به دوربین، و جبهه جنوبی در سمت راست (داغ اسکات) (Doug Scott)

دستاورد بیشتر با هزینه کمتر، ساده نگهداشتن، سفر سبک و سریع، و کوهنوردی با روح ورزشی تمایلات جدیدی نیست. کالین کرکاس (Colin Kirkes) و چارلز وارن (Charles Warren) بهاگیراتی ۳ (Bhagirathi III) را به روش سبکبار در ۱۹۳۳ صعود نمودند؛ فقط برچسبی برای آن نداشتند. بعدها در ۷۰ بود که واژگان خاص برای این صعودها ایجاد شد. دیواره های بزرگ مانند جبهه روپال نانگاپاربات و گرده غربی ماکالو در مقابل نبردهای بزرگ تسلیم شده بودند؛ حال کوهنوردان برای صعودهای سبک نقشه می‌کشیدند و آغاز آن صعود سریع سه روزه مسنر و هابلر بر روی جبهه شمال

غربی گاشربروم ۱ بود. در فاصله کمی به دنبال آنها وویچ کورتیکل (Wojciech Kurtyka) (که همه او را وویتک می شناختند) قرار داشت که با کوهنوردان مختلفی از اروپا از جمله آلس مکینتاير به صعود می پرداخت. پافشاری آنها به این روش صعود حتی تعصب آمیز بود. با این حال مکینتاير قادر بود کمی هم در باره آن شوخی کند. او در باره صعود متهورانه شان بر روی جبهه شمال شرقی دائولاگیری در سال ۱۹۶۷ در مجله ماونتین (Mountain) چنین می نویسد:

"برنامه ریزی ما بسیار ساده بود. دو تکه نایلون را که به همین منظور از کاتماندو خریده بودیم را روی گردنه شمال شرقی نصب می کردیم که بارگاه اصلی پیشرفته ما قلمداد میشد. خیلی به درمان می خورد. وجود بارگاه اصلی پیشرفته برای یک صعود سبکبار باعث خجالت است. اما شاید به زور کلمات و ساختن اسمی بشود کاری کرد: بارگاه استراحت و تقویت قوا، مرکز عملیات تراپری، بارگاه یخچال، پایگاه پیشرفته کوهستان و غیره... از بارگاه پیشرفته به سمت یال یورش می بردیم تا جایی که نفس از سینه مان در نیاید، در آن موقع یک فحش آبدار به کوه می دادیم و بر می گشتم". و این دقیقا کاری بود که انجام دادند و موققیت شگفت انگیزی نیز به دست آوردند. مکینتاير دو سال بعد در آنایورنا کشته شد. کورتیکا ادامه داد و صعودهای حتی سختتری نیز با دوست لهستانیش یرزی کوکوچک (Jerzy Kukuczka)، رویرت شاور (Schauer Robert) اتریشی، و زوج قدرتمند سوئیسی ژان تروله (Jean Troillet) و ارهارد لورتان (Erhard Loretan) انجام داد.

بعضی از این مسیرها در این کتاب به عنوان مثالهایی از روش سبکبار در عالی ترین شکل آن گنجانده شده اند. صعود بدون پشتیبانی بر روی یکی از بلندترین قله های دنیا، حرکت در لبه توانایی ها، همواره هیجان انگیز است، اما الزاما لذت بخش نیست. بسیاری به قله های کوتاهتر در سایه قله های بزرگ، یا مناطقی مانند کیشتوار (Kishtwar) یا کولو (Kulu) که ارتفاع قله ها به ۷۰۰ متر هم نمی رسد علاقه بیشتری دارند. برخی از جذاب ترین صعودهای این کتاب در محدوده ۶۰۰ متری اند. در آنجا کسانی که خوب هم هوا شده باشند می توانند برای چندین روز متوالی بر روی مسیرهای تکنیکی صعود کنند بدون آنکه تحت تاثیر ارتفاعات بالا قرار بگیرند.



عملگرایی در اورست-استفن ونیلز در طناب ثابت در طی صعود مسیری جدید در سال ۱۹۸۱ بر روی جبهه عظیم کانگشونگ اورست (اد ویستر) (Ed Webster)

نگاهی به تصاویر کتاب بسیاری از کوهنوردان را در حال استفاده از طناب ثابت نشان می‌دهد. واقعیت این است که بر روی برخی از دشوارترین مسیرها در هیمالیا، چه خوشمان باید یا نه، طناب ثابت وجود دارد به طوری که صعود کاملاً سبکبار را در آنها عمل ناممکن می‌سازد. گرده غربی ماکالو مثال خوبی است. با این حال حتی اگر همه طنابها هم برداشته شوند، تنها یک تیم بسیار قوی در چند روز هوای خوب می‌تواند این گرده را در یک حمله صعود کند. در حال حاضر با این حقیقت مواجه هستیم که یا افراد گاه از طنابهای قدیمی استفاده می‌کنند (که به دلیل فرسودگی ناشی از اشعه ماوراء بنفسن بسیار خطرناک است)، یا خودشان طناب می‌کشند که در نتیجه مسیر باز هم شلوغتر می‌شود.

خوب است که طناب ثابت استفاده نشود اما در سال ۱۹۸۱، هر دو نویسنده این کتاب، از آنها استفاده برداند. صعود قله غربی منلونگتسه (Menlungtsé) برای اندی فانشاو به کمک طنابهای ثابتی که از قبل بر روی بعضی قسمتهای مشکل وجود داشت سهولت‌تر شد. در اندازه‌های بزرگتر من و همراهن آمریکایی و کانادایی ام ۱۵۰۰ متر طناب ثابت روی مسیر جدید جبهه کانگشونگ (Kangshung) اورست کار

گذاشتیم. به نظر ما این تنها روشی بود که می توانستیم آن جبهه را که در ابتدا بسیار پر شیب بود صعود کنیم. همچنین بسیار لذت بخش نیز بود زیرا می توانستیم در طول روز بر روی سختترین قسمتها صعود کنیم و در طول شب در بارگاه پیش رفتہ استراحت کنیم. حتی با وجود آن همه طناب ثابت در حمله نهایی چهار نفر ما به غایت تلاش کردیم تا موفق شدیم قله را صعود کنیم و بازگردیم؛ در تلاش برای نجات خودمان در هنگام بازگشت مجبور شدیم فکر جمع آوری طنابهای ثابت را از سرمان خارج کنیم.

اگر به جای چهار نفر شش نفر بودیم شاید می توانستیم مسیر را برای صعودهای بعدی پاک کنیم. در عوض از خود زباله به جا گذاشتیم. نمی خواهم هیچ گاه طناب ثابت را فی نفسه محکوم کنم، فقط هر جا مقدور است از آنها پرهیز کنید و از همه بخواهید مقداری انرژی و زمان برای برچیدن طنابهای ثابت کنار بگذارند.

اندی فنشاو این کتاب را در زمستان ۹۲/۹ کوتاه زمانی قبل از مرگش در ارتفاعات اسکاتلند آغاز کرد. در طی آن زمستان پر تب و تاب، در صحبتهاش با وویتک، ژان تروله و پیر بگین (Pierre Beghin)، از هیمالیا نوردان بزرگ اخیر، شیفته صعودهای فوق العاده آنها شد. اما، همچنین دریافت کتابی مانند این باید بتواند چهره ملایمتر هیمالیا و صعودهای ساده تر را نیز نشان دهد. وقتی این کتاب به من سپرده شد، این موضوع را در نظر داشتم اما نخواستم صعودهای بسیار سر راست مانند مسیر نرمال مراپیک که در نیال بسیار معروف است را بگنجانم. معیار این چنین بود که قله باید جذاب باشد و مسیر صعود شده یا بسیار با ارزش یا از نظر تاریخی جایگاه ارزنده ای داشته باشد؛ همچنین باید جنبه ورزشی صعود بر موفقیت در آن ارجحیت داشته باشد.

روش سبکبار گستره وسیعی را می پوشاند و به ندرت می توان شکل خالصی از آن را یافت. بر روی مسیری طولانی، پیچیده، فنی، و محدود جای مناسب برای شب مانی، یک تلاش یکسره غیر عملی است. اغلب روش بهتر روشی است که پیتر بوردمان (Peter Boardman) بر آن نام روش کپسولی نهاد؛ به این ترتیب که برای صعود یک قسمت از طنابهای ثابت کمک گرفته می شود، بعد از انتقال بارگاه طنابها جمع

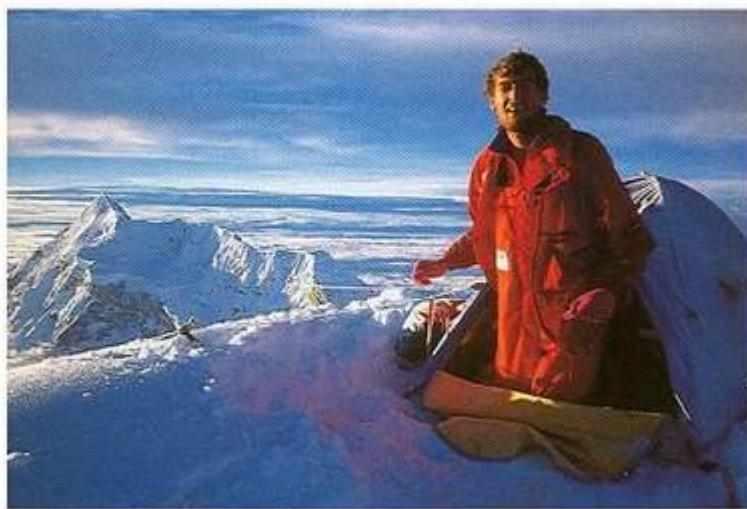
شده و قسمت دیگری با استفاده از آنها صعود می‌گردد. او و جو تاسکر (Joe Tasker) با همین روش در سال ۱۹۷۶ صعود بسیار زیبا‌یشان بر روی دیواره غربی چانگابانگ (Changabang) و سه سال بعد بر روی یال تیز جنوب غربی گاریشانکار (Guarishanka) را انجام دادند. در هر دو این موارد آنچه که از تعصب کورکورانه نسبت به مفاهیم مهمتر بود که گروه کوچک آنها تا سر حد توانایی تلاش نمودند و بر روی کوه و محیط آنجا کمترین آثار را باقی گذاشتند.



یکی از کسانی که اعتقاد راسخی به روش سبکبار در بلندترین ارتفاعات دارد، پیر بگین این عکس را از کریستوف پروفی (Christophe Profit) در طی تلاش دو نفره شان برای صعود دیواره جنوبی لوتسه در سال ۱۹۸۱ گرفت.

لذا روش سبکبار بیشتر یک ایده آل است تا مجموعه‌ای از قوانین. این یک اصل اولیه است که بتوان با هزینه کمتر دستاورد بهتری کسب کرد. در درجه اول صعود یکسره تا قله رضایت بخش ترین و احتمالاً کارآ ترین - روش است. اما تحت شرایطی پذیرش خطر آن غیر عقلایی است و ملاحظاتی را باید مد نظر قرار داد. هدف این کتاب لذت از هیمالیا نوردی است نه صدور فتوایی متعصبانه.

خوانندگان توجه خواهند نمود که در صعودهایی که نویسنده‌گان حضور داشته اند بیشتر از یک صعود ذکر شده است. البته سعی کرده ایم واقعگرا باشیم اما گاه لحن جانبدارانه نسبت به صعودهای خودمان نیز مشاهده می‌شود. از اینکه برخی از بهترین لحظات زندگیمان را با شما به اشتراک گذاشتم پشیمان نیستم. در یک مرحله اندی مایل بود آسیای مرکزی مانند پامیر (Pamir) و یونان (Yunنان) را نیز در کتاب بگنجاند. من تصمیم گرفتم آن را به منطقه اصلی هیمالیا و قراقروم محدود کنم یعنی از راکاپوشی (Rakaposhi) در شمال پاکستان تا کانگچنجونگلا (Kangchenjung) در مرز نپال/سیکیم. قطعاً مناطق مهمی مانند هندوکش در غرب و قله‌های زیبای سیکیم و بوتان در شرق را از قلم انداخته ایم. اما وقتی مجبور باشید صعودها را به چهل صعود محدود کنید چاره‌ای جز این ندارید. بسیاری از صعودها عمدتاً در محدوده کوچکی قرار دارند. دلیل اول به دلیل بخش بندی کتاب بود و دلیل دوم شهرت مناطق. در دریایی بیکران قله‌ها در آسیای مرکزی تعداد بیشماری قله و منطقه قرار دارد که پای کوهنوردی به آن نرسیده است. باعث شرم‌سازی است اگر با تبلیغ ناپخته آنها باعث شویم بکر بودن خود را از دست بدهن، لذا تعمداً به همان مناطق معروف اکتفا کردم. با این همه در این مناطق مشهور تعداد زیادی قله صعود نشده وجود دارد و تعداد مسیرهای قابل صعود را حتی نمی‌توان شمرد.



اندی فنشاو به صبح تازه‌ای در برنامه ۱۹۱۹ مکاله سلام می‌گوید. این عکس بعد از یک شب مانی در قله ^۴ گرفته شد. قله توتسه (Tutse) در پس زمینه قرار دارد. (اولریک جسپ (Ulric Jessop)

این یک کتاب کوهنوردی است. تاکید آن بر مناطق کوهستانی است و خطوطی که ما بر روی تصاویر آنها می کشیم. اما امیدوارم بتواند گستره عظیم هیمالیا، فراتر از کوهنوردی را نیز به نمایش بگذارد. صعود یک مسیر دشوار در هیمالیا رضایت درونی ماندگاری را به دنبال دارد اما قبل از آنکه پای کوهنورد به پای کوه برسد او سختی ها و خوشی های یک سفر هیجان انگیز در فرهنگی کاملاً جدید و در کشوری پرشکوه را تجربه می نماید.

استفن ونبلز، بث(Beth)، مارس ۱۹۹۵

راکاپوشی ۷۷۸۸ متر

تیغه شمالی

راکاپوشی دژ غربی سلسله جبال قراقروم است؛ یک هرم عظیم که دیواره های یخی مشعشع آن گویی از آسمان بر روی باغستانهای دره هونزا (Hunza) آویزان شده است. جبهه شمالی بسیار سترگ است، با ۲۰ کیلومتر پهنا که در مرتفع ترین قسمت ۶۰۰ متر از کنار رود هونزا ارتفاع می گیرد. با نگاهی به آن از کریم آباد، مرکز هونزا، هر کوهنوردی به طور قطع نگاهش به یک تیغه تیز معطوف می شود که بعد از گذر از نقابهای بزرگ و خطرناک مستقیم به قله ختم می شود. این مسیر که در سال ۱۹۷۶ صعود شد یکی از دشوارترین مسیرهای موجود در دنیاست.



جبهه عظیم شمالی راکاپوشی در حالیکه دره هونزا هنوز در تاریکی قرار دارد اولین طلايه های نور صبح را منعکس می کند. تیغه شمالی از راست به چپ کشیده شده و درست به نزدیکی سمت چپ قله ختم می شود. یال کمتر تیز سمت چپ که از قله برفی شرقی ارتفاع گرفته است اولین بار توسط تیم ادی کوبلمولر (Edi Koblemuller) اتریشی در ۱۹۸۵ صعود شد. آنها ابتدا بر روی دیران (Diran) هم هوای شده بودند.

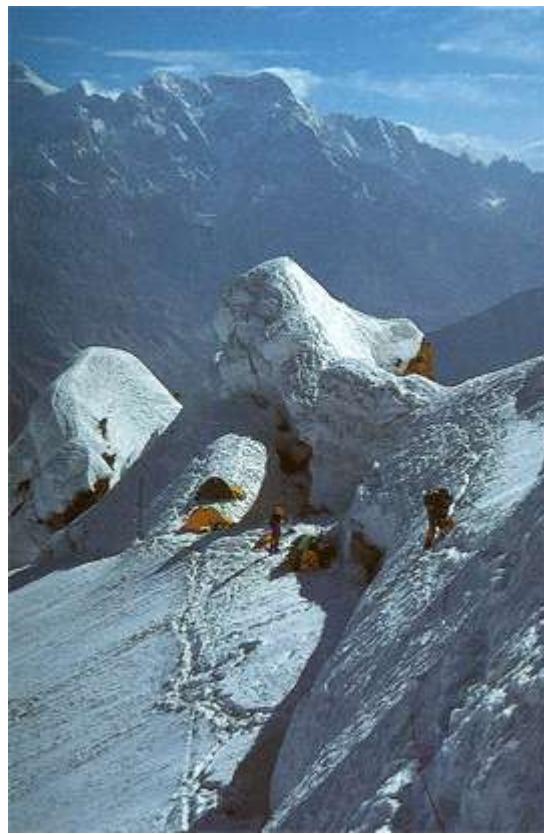
اجازه بدھید قبل از پرداختن به تیغه شمالی نگاهی کوتاه به تاریخچه صعودهای اولیه راکاپوشی بیندازیم. مارتین کانوی (Martin Conway) در اولین هیئت واقعا کوهنوردی به قراقروم در سال ۱۸۹۱، به بررسی قسمتهای جنوبی آن پرداخت اما مسیر عملی برای صعود به قله را در آنجا نیافرید. سال گذشت

تا آنکه کمپل سکورد (Campbell Secord) در سال ۱۹۳۸ تلاشی بر روی یال بزرگ شمال غربی تا ارتفاع ۵۸۰۰ متری انجام داد. او در سال ۱۹۴۷ به همراه مکتشف خستگی ناپذیر، بیل تیلمان (Bill Tilman)، بازگشت تا مناطق غربی آن را در خشک رود جاگلوت (Jaglot) بررسی کند. تلاش آنها در سال ۱۹۵۴ توسط هیئتی از دانشگاه کمبریج پیگیری شد. آنها در هیئتی به سرپرستی آلفرد تسید (Alfred Tessieres) بهترین مسیری که به قله منتهی می شد را یافتند؛ از یخچال گونتی (Gunti) بر روی تیغه طولانی جنوب غربی و از روی برج تیره گون مانکس هد (Monk's Head). این مسیر در نهایت توسط تام پتی (Tom Patey)، و سرپرست هیئت انگلیسی/پاکستانی، مايك بنکس (Mike Banks) در سال ۱۹۵۸ صعود شد.

مسیر اولین صعود قله رآکاپوشی اگرچه با استانداردهای امروز دشوار نیست اما طولانی و پر پیچ و خم است. یال شمال غربی به عنوان دومین مسیر صعود شده به همان اندازه طولانی اما دشوار تر است. این مسیر در سال ۱۹۷۹ توسط یک هیئت لهستانی/پاکستانی در سال ۱۹۷۹ از یخچال بیرو (Biro) صعود شد. در همان حال و در زمانیکه در اوایل دهه ۷۰ کوهنوردان به سمت دیواره ها و جبهه های بلند هیمالیا سوق پیدا می کردند، توجه سازمان دهنده معروف آلمانی، دکتر کارل هرلیخ کوفر (Karl Herrligkoffer) به سمت جبهه شمالی جلب شد. او در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ هیئتیابی را تشکیل داد اما مشکلات تدارکاتی این مسیر طولانی و دشوار باعث شکست آنها شد. نهایتاً موفقیت نصیب یک هیئت ژاپنی از دانشگاه واسدا (Waseda) در ۱۹۷۹ شد.

گروه هفت نفره ژاپنی را آیهو اوہتانی (Eiho Ohtani) سرپرستی می نمود. بارگاه اصلی آنها تنها یک روز با بزرگراه قراقروم فاصله داشت. بارگاه اصلی بر روی چمنزاری در ارتفاع ۳۷۷ متر در غرب یخچال قولمت (Ghulmet) قرار داشت. از اینجا و از طرف غرب یخچال بود که سوار تیغه می شدند. در طی هفته کوهنوردان ۵۰۰۰ متر طناب ثابت و ۶ بارگاه بر پا کردند و تدارکات خود را بر روی جبهه منتقل نمودند. در آخرین حمله اوہتانی و ماتسوشی ساماشیتا (Matsushi Yamashita) مجبور شدند در ارتفاع ۷۶۰۰ متر شب مانی کنند و سپس راه خود را از صخره های یال شرقی به سوی قله ادامه دهند.

آن اولین صعود از سوی کوهنوردان غربی به هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفت تا اینکه با صعود گروهی کانادایی از همان مسیر در سال ۱۹۸۴ کوهنوردان اروپایی و آمریکای شمالی دریافتند که این مسیر در واقع یک صعود شاخص هیمالیا بوده است. هشت نفری که در آن تابستان به هونزا وارد شدند جوان، قوی و با انگیزه بودند. آنها قصد داشتند مسیری نو در سمت راست آن تیغه به روش سبکبار بگشایند. اما به زودی دریافتند که تیغه شمالی تنها مسیر امن از بهنمهای بیشماری است که بر جبهه فرو می‌ریزد. لذا ترجیح دادند همان مسیر ژاپنی‌ها را تکرار کنند.



بارگاه ۲ کانادایی‌ها در سال ۱۹۸۴. آنها در حمله نهایی از طریق یک میانبر خطرناک از قسمت طولانی پایین یال پرهیز کردند. پست سر بارگاه و در طرف شمال دره هونزا قلل اولتار (Ulta) قرار دارند. قله ای که کمی ابر روی آن است اولتار ۱ است که هنوز بعد از چندین تلاش تا سال ۱۹۹۴ صعود نشده است. در انتهای سمت چپ قله هیسپار (Hispar) قرار دارد که اولین بار توسط هیئت یانوش کورزاپ (Janusz Kurczab) از لهستان در ۱۹۷۶ صعود شد. (بری بلانشارد) بزودی معلوم شد چه صعود دشواری در پیش دارند. از بارگاه اول ژاپنی‌ها در ۴۸۰۰ متر بر روی تیغه تا قله ۳۰۰۰ متر ارتفاع فاصله داشتند. برجها و ستیغهای که به بارگاه در ارتفاع ۵۵۰۰ متر می‌رسیدند

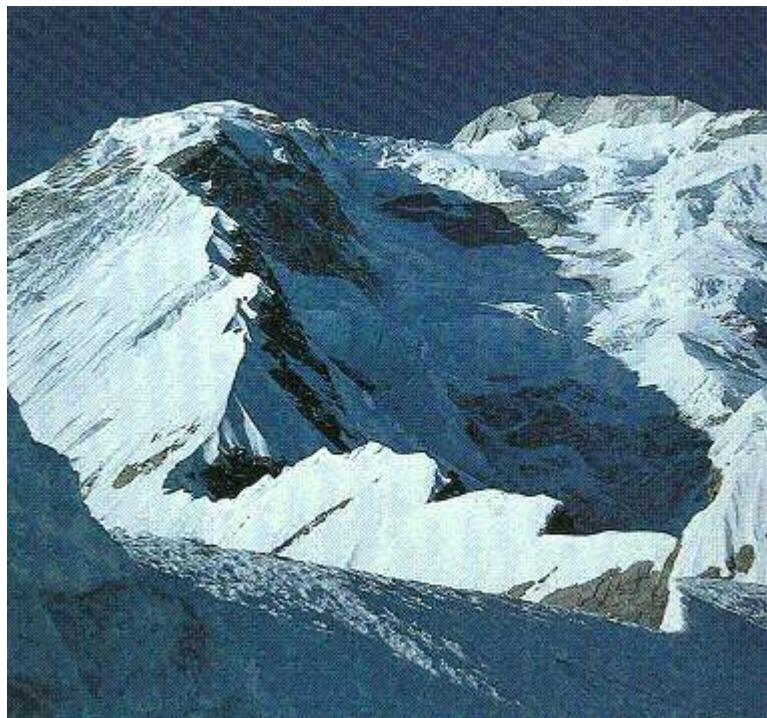
طولانی و مشکل بودند (برخی از آنها درجه V). سپس با تیغه طولانی یخی مرکزی برخورد نمودند. این تیغه در تمام تصاویر راکاپوشی از جبهه شمالی مشخص است. از فاصله دور یک عاشق هنر ممکن است شیفته برفهای زیبای قسمتهای شرقی آن گردد. اما در عمل، درگیری واقعی با تیغه چیز دیگری را نشان می‌دهد و قسمتهای غربی هموار تر و در دسترس ترند. حتی در بسیاری از این قسمتها نیز کانادایی‌ها با قسمتهای یخی مواجه شدند که با لایه نازکی یخ پوشیده شده بود. وقتی با تراورسهای خطرناکی مواجه شدند ترجیح دادند از همان مقدار اندک طناب ثابت خود، حدود ۶۰ متر، برای کاهش خطر استفاده کنند.



تیغه شمالی از سمت غرب و بارگاه‌های صعود ۱۹۸۴ کانادایی‌ها.

بعد آن طنابها را جمع کردند تا برای یک نوار صخره‌ای در ارتفاع ۶۷۰ متر از آنها استفاده کنند. بعد از آن در بالای سرشاران نقاطهای خطرناکی قرار داشت. کانادایی‌ها در آن بالا، در آخرین بارگاهشان و در ارتفاع ۷۴۰۰ متر در حالیکه به شدت فرسوده شده بودند و ممکن بود با هوای بد مواجه شوند و از طرف دیگر بدون امنیت خاطر طناب ثابت تا پایین دره، تصمیم گرفتند بازگردند. با کوشش بسیار از تیغه فرود آمدند و در بارگاه اصلی مشغول بستن بارها برای بازگشت شدند. سپس یک هفته بعد و در آخرین روز اقامتشان در بارگاه اصلی هوا باز شد. در یک لحظه و در یک تصمیم عجیب و ناگهانی دیو چیسموند (Dave Cheesmond) گفت: "باید یکبار دیگر سعی کنیم"؛ و این کار را کردند.

این بار تنها سه کوهنورد شامل دیو چیسموند، بری بلانشارد (Barry Blanchard)، و کوین دویل (Kevin Doyle)، تمام تیغه را صعود کردند. برای صرفه جویی در وقت یک میانبر خطرناک را برگزیدند؛ صعود کمی بالاتر از یخچال قولمت، بسیار نزدیک به تقابهای جبهه شمالی، سپس به سمت چپ در داخل یک دهليز تا به نزدیکی بارگاه برسند. بلانشارد به کوهنوردان دیگری که ممکن است بخواهند این میانبر را انتخاب کنند توصیه می کند که "مانند یک شغال گرسنه بدوید"!



تصویر نزدیکتری از تیغه شمالی. یال طولانی یخی، نوار صخره‌ای، شبیهای بالادستی در سمت راست، و بلوک قله (بری بلانشارد)

از بارگاه اصلی ۴ روز طول کشید تا به آخرین بارگاه خود دو ۷۴۰ متر دست یابند. آنها مانند ژاپنی‌ها در پنجمین روز در ارتفاع ۷۶۰ متر بر روی یال شرقی شب مانی کردند. در آخرین روز ۱۱ جولای، با آخرین نیش کوه گزیده شدند؛ سه طول فنی بسیار دشوار. درجه سختی طول سوم $A2/VI$ بود. همچنین مجبور شدند برای دسترسی به یک قسمت آونگ شوند. همه این کارها در ارتفاع ۷۷ متر بسیار نفس گیر است. بالای صخره‌ها یک تیغه برفی ساده به قله منتهی می‌شد. سپس به محل شب مانی بازگشتند و تا بارگاه اصلی مجبور بودند دو روز دیگر را با نهایت دقت فرود بیایند.

هیمالیا نوردی از سال ۱۹۸۴ پیشافت کرده است و امروز کوهنوردان طراز اول ممکن است بتوانند در یک تیم دو نفره به روش کاملا سبکبار تیغه شمالی راکاپوشی را صعود کنند. اما باید در نظر آورید که کانادایی ها علی رغم تجربه، آمادگی و انگیزه هایشان مجبور شدند به آرامی روی کوه کار کنند در حالیکه مقدار کمی طناب ثابت برای این ساختن بعضی قسمتها همراه داشتند. طولانی بودن و ارتفاع زیاد مسیر همچنین تراورسهای متعددی که در مسیر وجود دارد زمان را به موضوعی پر اهمیت تبدیل می نماید. واقعیتهای صعود حتی ممکن است توانمندترین کوهنوردان را نیز وادار کند تا صعود سبکبار را فدای عملگرایی کنند. کانادایی ها در آخرین تلاش خود ۷۶۵۰ روز طول کشید تا به قله برسند، این در حالی بود که آنها پیش از آن چندین هفته بر روی مسیر کار کرده بودند، برای صعودی بدون تلاش قبلی روز می تواند بسیار خوشبینانه باشد.



نیش آخر. بری بلانشارد بر روی برج قله در ارتفاع ۷۶۵۰ متر قسمتهای مشکلی را سرطناپ صعود می کند.

جزئیات مسیر را نمی شود در اینجا باز گفت و هر تیمی تغییرات جزئی در مسیر انتخابی خواهد داشت، اما کلیات آن به این شرحند. از یخچال قولمت به تیغه غربی در ارتفاع ۴۷۰۰ متری دسترسی حاصل می شود. چنانچه برف مناسبی وجود داشته باشد صعود از یخچال خطری ندارد؛ اگر برف کم باشد خطر سقوط سنگ وجود دارد. بعد از رسیدن به تیغه دو فلات برفی و یال باریک برفی را باید گذراند تا به محل بارگاه ژاپنی ها رسید. سپس چهار پله بزرگ صخره ای به گردنه ای منتهی می شوند که آغاز تیغه برفی است. (کانادایی ها در آن میانبر خطرناک به این نقطه رسیدند). تیغه های این قسمت نقاوهای خطرناکی

دارد و بهتر است برای پرهیز از آنها به سمت غرب تراورس نمود. در ارتفاع ۶۷ متر تیغه به یک نوار صخره ای ۱۵۰ متری می رسد که از دره به خوبی نمایان است. بعد از صعودهای ترکیبی در این قسمت مسیر به شبیهایی می رسد که خطر بهمن تخته ای و همچنین شکافهای پنهان در آنها وجود دارد. شرایط این قسمت در هر سال متفاوت است اما در مجموع بهتر است به سمت راست و شبیهای تند برفی رفت تا به یال شرقی رسید. آخرین نوار صخره ای از طریق لبه تیغه ای آن و در طی سه طول دشوار (یکی از آنها VI/A2) صعود می شود. بعد از آن یک یال ساده برفی به قله منتهی می شود. بلانشارد جذایت جهانی آن را در این عبارت خلاصه کرده است "یال کازین (Cassin) در هیمالیا".

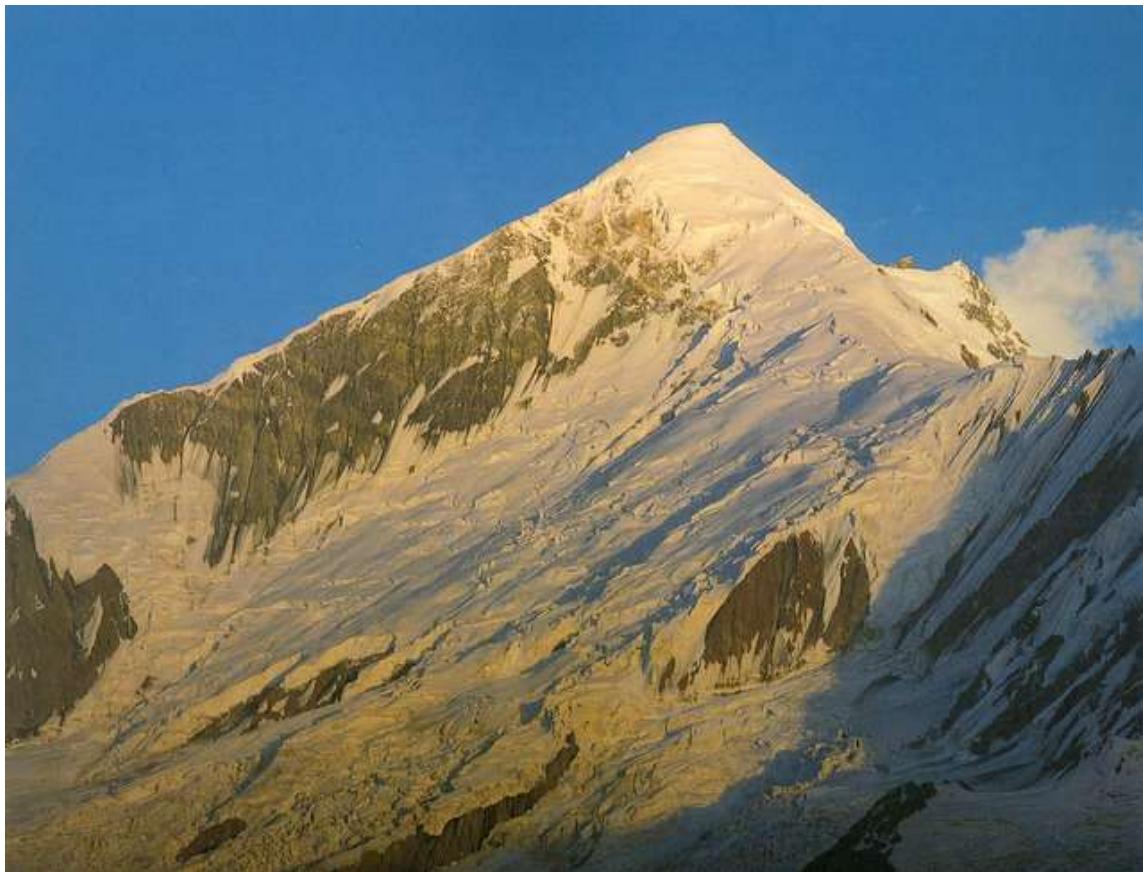
خلاصه اطلاعات:

نام	راکاپوشی
ارتفاع	۷۷۸۸ متر
مکان	منطقه راکاپوشی، غرب قراقروم، پاکستان
مسیر	تیغه شمالی
اولین صعود قله	مایک بنکس و تام پتی (انگلستان) در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۸ به قله رسیدند
اولین صعود مسیر	۲ آگوست ۱۹۷۹ توسط آیهו اوهتانی و ماتسوشی یاماشیتا از ژاپن. یک صعود نیمه سبکبار توسط بری بلانشارد (کانادا)، دیوید چیسموند (کانادا/آفریقای جنوبی)، و کوین دولیل (کانادا) ۱۷-۱۲ جولای ۱۹۸۴
ارتفاع بارگاه اصلی	در ۳۸۰۰ متری نزدیک یخچال قولمت
جاده انتهایی	دهکده قولمت در بزرگراه قراقروم
طول راهپیمایی	تقریباً ۵ کیلومتر و یک روز تا قولمت
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد
نرخ موققیت	تا سال ۱۹۹۴ از ۶ تلاش دو تای آنها موفق بودند. هیئت‌های هرلینخ کوفر در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ و یک هیئت از اسلواکی در ۱۹۸۷ شکست خوردند.

<p>کتابنگاری</p> <p>اولین صعود در کتاب Iwa To Yuki شرح داده شده است. AAJ (American Alpine Journal) در شماره ۲۷ خود (۱۹۸۵) صفحات ۵۲-۶۰ یک گزارش مصور از دیوید چیسموند دارد. جهت مطالعه سابقه غربیها بر روی Two Mountain and a River تیلمان به نام Rakaposhi (Diadem/Mountaineers 1983) و کتاب Secker & Warburg 1959 (نوشته مایک بنکس) مراجعه کنید.</p>
--

دیران ۷۲۶۶ متر

جبهه شمالی/یال غربی



دیران در طلوع صبح سر برآفرانسته از یخچال مینا پین (داگ اسکات)

قرنهاست مسافرانی که از دره هونزا عبور کرده اند مسحور خرمی و سرسیزی این دره در میان بیابانی لمیزروع از یخ و سنگ شده اند. در حالیکه در سال فقط ۱ سانتی متر باران در این دره می بارد، مزارع و مرغزارهای این دره برای آبیاری کاملاً به رودخانه های فراوانی که از ذوب یخها و برفهای کوهستانهای مرتفع سرچشمه گرفته اند وابسته اند. درست بعد از کریم آباد زنجیره ای از قلل قرار دارند که از آن جمله اند بوجوهاگور (Bojohaghur)، داوناسیر (Duanasir)، و اولتار (Ultar). به فاصله کمی در غرب آنها قلل باتورا (Batura) قرار دارند که به همان اندازه با عظمتند. در سمت جنوب نگاهها بی اختیار به سمت جبهه شمالی راکاپوشی کشیده می شود اما کمی سمت چپ آن، در بالای دره سومایار

(Diran) قله برفی دیران (Sumayar) را می شود دید که شب های ملائم تری نسبت به همسایه خود دارد.

پر واضح است که دیران در سایه ابهت و شکوه راکاپوشی قرار دارد و از آن ساده تر و کوتاه تر است. با این وجود کوهی است که نباید آن را دست کم گرفت و هرگز نمی توان موفقیت در آن را تضمین نمود. در سال ۱۹۵۴ هیئت بزرگ ماتیاس ربیش (Matthias Rebitsch) در دره هونزا به بررسی قسمتهای جنوبی آن پرداخت و نتیجه گرفت که می توان از دره باگروت (Bagrot) به یال غربی دسترسی پیدا کرد. البته گروه های بعدی ترجیح دادند از قسمت شمالی و از دره میناپین (Minapin) صعود کنند. در سال ۱۹۵۸ کوهنوردان انگلیسی یعنی کریس هویت (Chris Hoyte) و تد وار (Ted Warr) مسیری از یخچالهای جبهه شمالی پیدا کردند و تا یال غربی آن را ادامه دادند. آنها برای آخرین بار ۱ متر پایین تر از قله دیده شدند. سال بعد یک هیئت آلمانی از همان ابتدای مسیر مجبور شد شکست را پنذیرد. ۱۹۶۰ یک هیئت اتریشی به دلیل حجم برف و خطر بهمن نتوانست از ارتفاع ۵۵۰ متر بالاتر برود. یک سال بعد ژاپنی ها به ارتفاع هویت و وار رسیدند اما باد شدید آنها را مجبور به عقب نشینی کرد. بالاخره ۱۹۷۰ راینر گوشل (Rainer Schell)، هانس شل (Hans Schell) و ردولف پیشینگر (Rudolph Pischinger) از اتریش موفق شدند قله را صعود کنند.

از زمان افتتاح بزرگراه قراقروم در سال ۱۹۷۸ این قله روز به روز بیشتر شناخته می شود. چندین گروه بر روی مسیر دشوار یال شمالی تلاش نمودند و یکبار هم از آن فرود آمدند. تا اینکه یک گروه ژاپنی به سرپرستی کن تاکاهاشی (Ken Takahashi) این مسیر را در سال ۱۹۸۹ صعود نمود. دیگر گروه ها ترجیح داده اند مسیر اولین صعود را برگزینند. جبهه جنوبی و یال غربی تا کنون صعودهای متعددی به خود دیده است. با توجه به نزدیکی بارگاه اصلی به جاده اصلی (فقط دو روز راه)، و مسیر نسبتا سرراست تا قله ۷۰۰۰ متری آن تعجبی ندارد که روز به روز بر محبوبیت این قله در بین کوهنوردان افزوده شود.

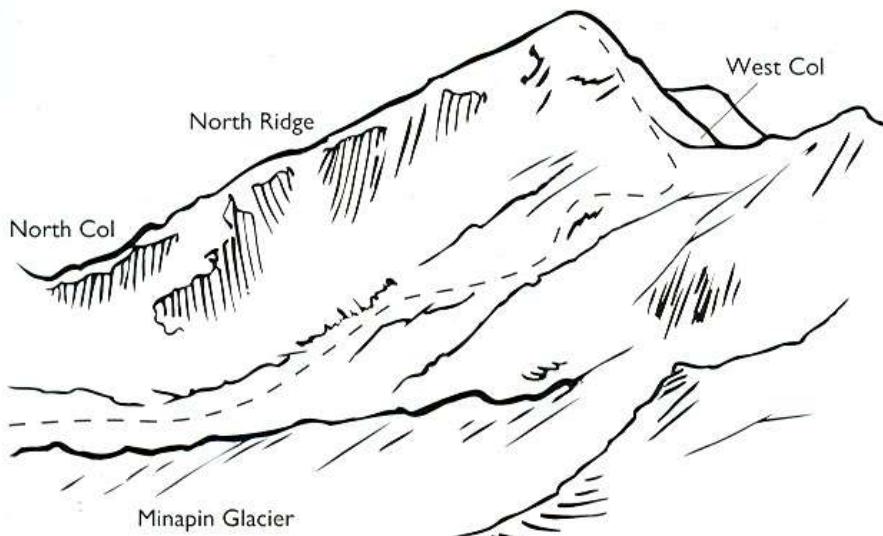
دیران در سمت جنوب رود هونزا محل سکنی شیعه نشینان ناگار (Nagar) قرار دارد. مدت‌ها اهالی این منطقه به عنوان مردمی لجوج و غیر منعطف شناخته می‌شدند اما گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که رابطه کاری باربران با هیئت‌های کوهنوردی بهتر و بهتر شده است. لذا می‌توان انتظار یک همراهی بی‌رغدغه را از دره میناپین داشت. پیاده روی مفرحی از بین مراتع و چمنزارها در سمت غرب یخچال میناپین تا بارگاه اصلی ادامه می‌یابد. می‌توان فاصله تا محل اطرافی به نام تاگافار (Tagafar) را در طی یک روز طی نمود اما باربران در هر صورت پول دو روز را طلب می‌کنند. با گذر از یک مرحله بعد به محل یخچال کاچلی (Kacheli) می‌رسید که با ارتفاع ۳۷۵۰ متر محل مناسبی برای بارگاه اصلی است. از آنجا می‌توان بر روی قله کاچلی هم هوا شد ضمن اینکه دید بهتری نیز از مسیر قله به دست می‌دهد. یک کوه دیگر برای هم هوایی سومایار (۵۵۹۸ متر) است که کمی از کاچلی مشکلتر است. ترور براهم (Trevor Braham) و دنیس کمپ (Dennis Kemp) که اولین صعود آن را در سال ۱۹۵۸ انجام دادند آن را گند برفی نامیدند. آنها از جبهه جنوبی پوشیده از برف آن را صعود نمودند. این مسیر در ابتدا ۴۵ درجه شیب دارد، سپس شیب آن افزایش یافته و به یال غربی منتهی به قله می‌رسد.



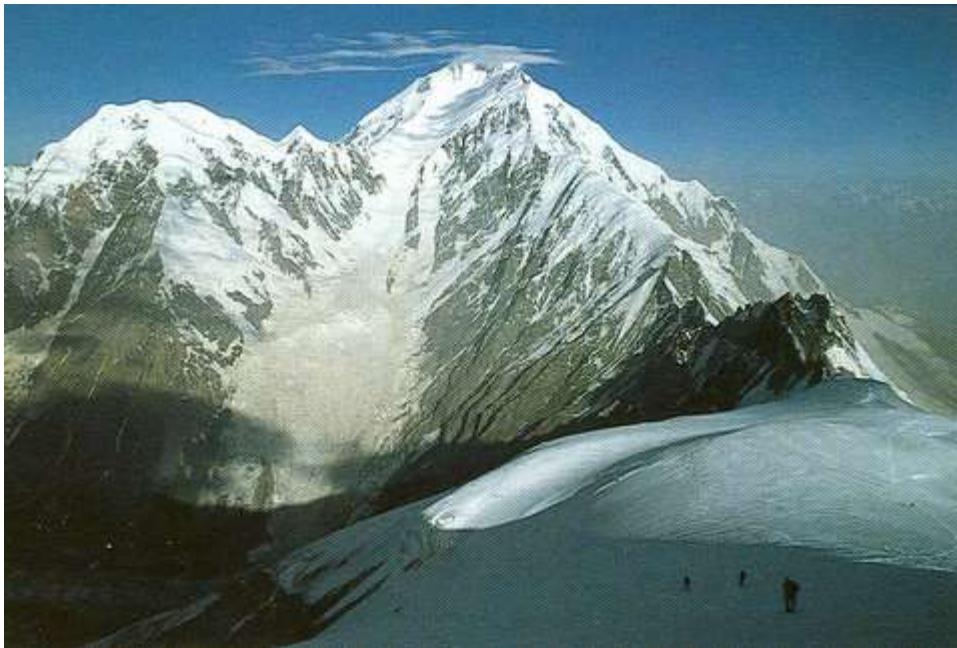
یک تیم کانادایی از میان یخچال پر از شکاف جبهه شمالی عبور می‌کند. (بری بلانشارد)

خود دیران یک تمرین کلاسیک برای عبور از یخچال است. مسیر از بارگاه اصلی از روی یخچالی شروع می‌شود که در ابتدا خشک است. سپس متمایل به راست از جبهه شمالی به سمت گردنه غربی امتداد می‌یابد. این مسیر در هر سال تغییر می‌کند و باید راه را از میان شکافهای فراوان پیدا نمود. شیب زیادی ندارد و مشکل هم نیست و در صورت شرایط مناسب برف در حد راهپیمایی روی یخچال است. اما بعد از چند

روز بارش برف پیش روی تقریباً غیر ممکن شده و مسیر بسیار خطرناک می‌شود. چنانچه بری بلانشارد در سال ۱۹۹۴ مذکور شد " مناسب ترین شیب برای ریزش بهمن را دارد". همچنین یک یا دو نقاب هم وجود دارد که باید از زیر آنها گذر کرد. به آنها مشکلات مسیر یابی در محیطی یکدست سفید را اضافه کنید که در طوفان می‌تواند آن را به یک تله مرگ تبدیل کند. بلانشارد که یک گروه تجاری را رهبری می‌نمود از ۱۵۰ علامت برای نشانه گذاری مسیر استفاده نمود و توصیه می‌کند برای امنیت خاطر ۲۰ تا ۳۰۰ عدد همراه داشت. دیگران که مسئولیت مشتریانشان را ندارند ترجیح می‌دهند سبک و سریع حرکت کنند تا از در افتادن در این دام اجتناب نمایند. گروه بسیار قوی داگ اسکات در چهارمین صعود دیران در سال ۱۹۸۵ قله را در دو روز صعود نمودند. یک روز نیز برای بازگشت مصرف شد.



هر تاکتیکی اتخاذ کنید باید به یاد داشته باشید که این مسیر طولانی است. یخچال در ارتفاع ۴۰ متری قرار دارد و ارتفاع گردنۀ غربی ۶۳۵ متر که در هوای طوفانی کاملاً در معرض باد قرار دارد. از گردنۀ غربی تا قله هنوز باید ۹۰۰ متر ارتفاع گرفت. اولین گروه صعود کننده یک بارگاه در گردنۀ و سپس یک بارگاه دیگر در ارتفاع ۶۳۵۰ برپا نمودند؛ جایی که یک محل مناسب برای چادر زدن در سمت شرقی یا به یافت می‌شود که در معرض باد نیست.



مایک میلر، آلستر راید، و مایک اسکات بالاتر از گردنه غربی در صبحگاهی فوق العاده در سال ۱۹۱۵. پنست سر آنها یخچال باگروت به یال ۱۰ کیلومتری بین راکاپوشی و دیران منتهی می شود. یال سمت راست عکس یال شرقی راکاپوشی است که چند روز بعد از گرفتن این تصویر توسط نیم ادی کوبلمولر صعود شد. (دگ اسکات)

در یک روز خوب از یال نهایی که در ۴۰ متر آخر ۴۵ درجه شیب پیدا می کند منظره فوق العاده ای پدیدار می گردد. یال پرشکوهی که به راکاپوشی متصل می شود، در سمت شمال دره هونزا نمایی از باتورا، شیسپار (Shispar) و اولتار، و در سمت شرق در امتداد هیسپار (Hispar) تا کونیانگ کیش (Kunjut Sar)، کانجوت سار (Kanjut Sar)، و در در دور دست اوگر (Ogr) (Kunyang Kish) قلل بزرگ ۸۰۰۰ متری بالترو (Baltra) شناخته شده نیستند اما همگی قلل با عظمتی هستند.

خلاصه اطلاعات:

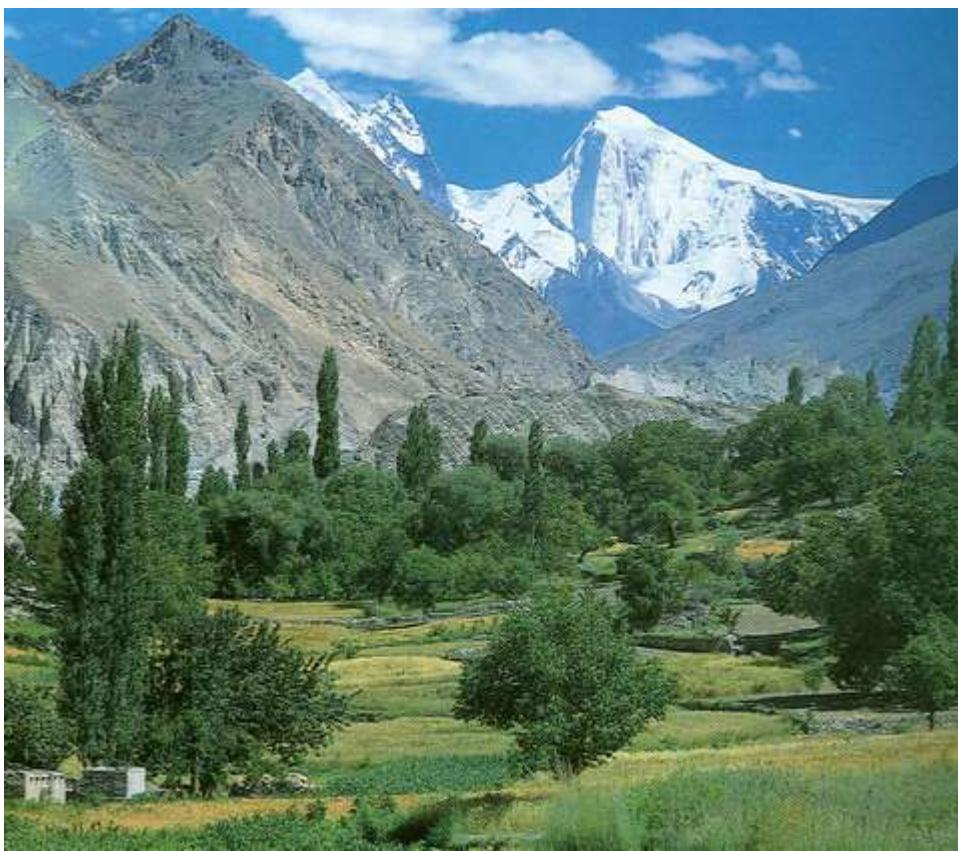
نام	دیران
ارتفاع	۷۲۶۶ متر
مکان	منطقه راکاپوشی، غرب قراقروم، پاکستان
مسیر	جبهه شمالی و یال غربی ۳۲۵۰ متر ارتفاع صعود از یخچال میناپین؛ بر روی مسیری کاملاً پوشیده از برف، ابتدا از روی یخچالهای جبهه شمالی سپس از روی یال غربی
اولین صعود قله	راینر گوشل، هانس شلف و ردولف پیشینگر از اتریش که از جبهه شمالی به گردنه

غربی رسیده و از آنجا قله را صعود نمودند.	
به توضیح قبلی مراجعه شود	اولین صعود مسیر
مارک میلر (Mark Miller)، آستر راید (Alastair Reid)، داگ اسکات و مایک اسکات (Mike Scott)، از انگلستان در طی سه روز	اولین صعود سبکبار مسیر
۳۷۵۰ متر از کاچلی در قسمتهای شمالی یخچال میناپین	ارتفاع بارگاه اصلی
روستای میناپین که با جیپ فاصله کمی تا بزرگراه قراقروم دارد	جاده انتهایی
دو روز و سه مرحله برای باربران	طول راهپیمایی
ژوئن تا آگوست	فصل صعود
وزارت جهانگردی، اسلام آباد	مجوز
تا سال ۱۹۹۳ هفت تیم آن را صعود کرده اند و به همان تعداد هم شکست خورده اند برای یک گروه آماده فقط هوا ممکن است مشکل ایجاد کند.	نرخ موفقیت
کتاب George Allen & Himalayan Odyssey نوشته ترور براهم (Unwin 1974) مرجع بسیار خوبی برای بسیاری از مناطق هیمالیا است. در فصل VI کتاب جزئیات برنامه ۱۹۵۸ که در آن عملات تمام مسیر صعود شد ذکر شده است. گزارش اولین صعود کامل در AA.J و HJ (Journal Himalayan) آورده شده است. تلاشهای صعودهای بعدی در مجلدات بعدی ذکر شده اند.	کتابنگاری

اسپانتیک ۷۰۲۸ متر

گرده شمال غربی (گرده طلایی)

گرده طلایی که در نور غروب واقعاً رنگ طلایی به خود می‌گیرد یک گرده بزرگ پوشیده از بخ و سنگ است. با دیدن عظمت این گرده در می‌یابید چرا این نام برای قله بلندتری انتخاب نشده است.



تصویری از ناگار با کشتزارهایی که در قراقروم فراوان یافت می‌شوند و علوفه‌هایی که در میان درختان زردآلو، گردو، و سپیدار می‌رویند. ۳۰ کیلومتر آنطرفتر قسمت بالایی گرده طلایی کاملاً مشخص است.

اسپانتیک (Spantik) تنها ۳۰ کیلومتر با بزرگراه قراقروم در کریم آباد فاصله دارد. اما مجبوری داشت که چند کیلومتری را سوار بر جیپ تا ناگار و سپس یخچال هیسپار برانید تا بتوانید قله و گرده آن را ببینید. اولین صعود کنندگان آن مایک فاولر (Mike Fowler) و ویکتور ساوندرز (Victor Sounders) در سال ۱۹۸۷ از همین مسیر به پای کوه رسیدند. اما تمامی فعالیتهای قبلی از طرف دیگر قله صورت گرفته بود.



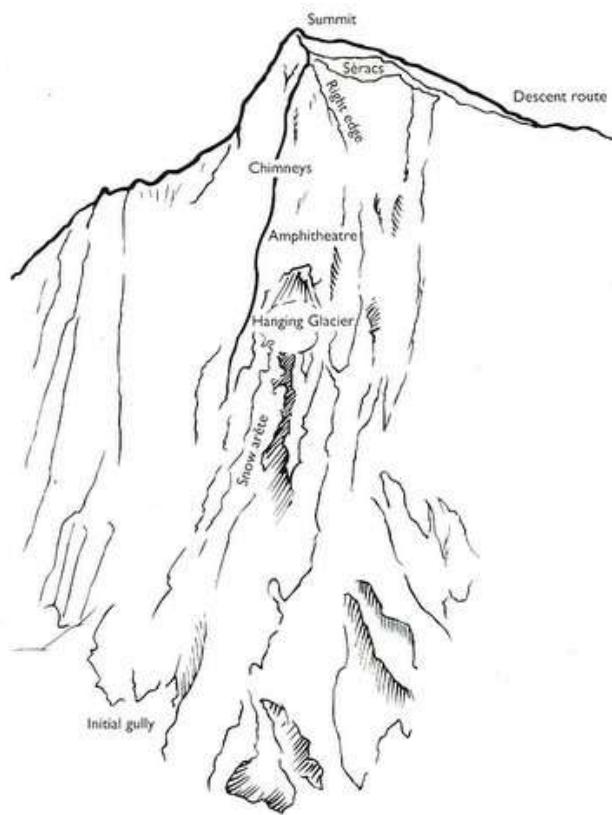
تصویری نفس گیر از گرده در روز سوم صعود. مایک فاولر در حال تراورس به زیر دهلیز مطبق مشاهده می شود. (ویکتور ساوندرز)

در سال ۱۹۰۶ فانی بولاک ورکمن (**Funny Bullock Workman**) مهار ناپذیر و شوهرش ویلیام (**William**) تلاشی بر روی یال بسیار طولانی جنوب شرقی صورت دادند. او تخمین می زد تا ارتفاع ۶۷۰۰ متر صعود کرده بودند که البته تا قله مسافت زیادی باقی مانده بود. در جولاه‌۱۹۵۵ کوهنوردان آلمانی به سرپرستی کارل کرامر (**Karl Kramer**) از همان مسیر و با برپایی^۴ بارگاه به قله رسیدند. متعاقبا سه صعود دیگر از چوگولونگ‌گما (**Chogo Lungma**) همگی از همین یال (بطور کامل یا قسمتی از آن) صورت گرفت: دو صعود در ۱۹۷۸ و یکی دیگر در سال ۱۹۸۴. اما هدف ما در اینجا خود قله نیست، بلکه پرداختن به یکی از شکفتیهای قراقروم است.



یکی از جذاب ترین مسیرها در قراقروم یعنی گرده طلایی با تابش آفتاب بر جبهه شمال غربی کاملاً هویدا است. رنگ صورتی که از فاصله دور دیده می شود این تصور را ایجاد می کند که جنس آن از گرانیت است. اما زمانی که فاولر و ساوندرز آن را حسود نمودند دریافتند که جنس قسمت بالایی از سنگ مرمر به هم فشرده است. در این تصویر برف پودری که بر روی گرده قرار داشته و به ندرت از روی آن پاک می شود نیز کاملاً مشخص است. قله اسپانتیک نیز در زیر لکه ای ابر قرار دارد. (ویکتور ساوندرز)

برخی گرده طلایی اسپانتیک را با گرده ها یا تیغه های طولانی آلپ مانند تیغه واکر (Walker) یا گرده شمال شرقی درو (Droites) مقایسه می کنند، اما یک تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد: واکر از ارتفاع ۳۰۰۰ متر شروع می شود و در ارتفاع ۴۰۰ متر تمام می شود؛ گرده طلایی از ۵۰۰۰ متر شروع شده و در ۷۰۰۰ متر تمام می شود.



در تصویر کلاسیک آن از ناگار تنها ۱۱۰ متر پایانی را می توان دید که البته دیدن همان قسمت هم صعود بسیار دشواری را وعده می دهد. اما از بارگاه اصلی و از جایی که محلی ها به آن سوجا باشند (Bassa) می گویند، می توان چهار قسمت متفاوت را در آن تشخیص داد: یک برج ۴۰ متری؛ یک یال ۹۰۰ متری که شیب کمتری دارد و با برف پوشیده شده است؛ یک یخچال معلق که توسط یک برفگسل از قسمتهاي بالايی جدا شده است؛ و در نهايیت آنچه که ساوندرز در باره آن گفته است^۲ کلام ۱۱۰۰ متر دیواره که مانند زوبین در دل آسمان نشانه رفته است^۳

صخره های قسمت بالایی از مرمر است که با سنگ آهک ترکیب شده است، و نوار آن به شرق و تا گاشبروم (Gasherbrum) IV امتداد می یابد. از فاصله دور رنگ نارنجی-صورتی آن بسیار افسون کننده است اما از نزدیک داستان فرق می کند. در مجموع صعود صخره های از جنس مرمر می تواند بسیار خسته کننده باشد زیرا شکافهای زیادی برای میانی وجود ندارد. در اسپانیک صخره های مرمر به صورت

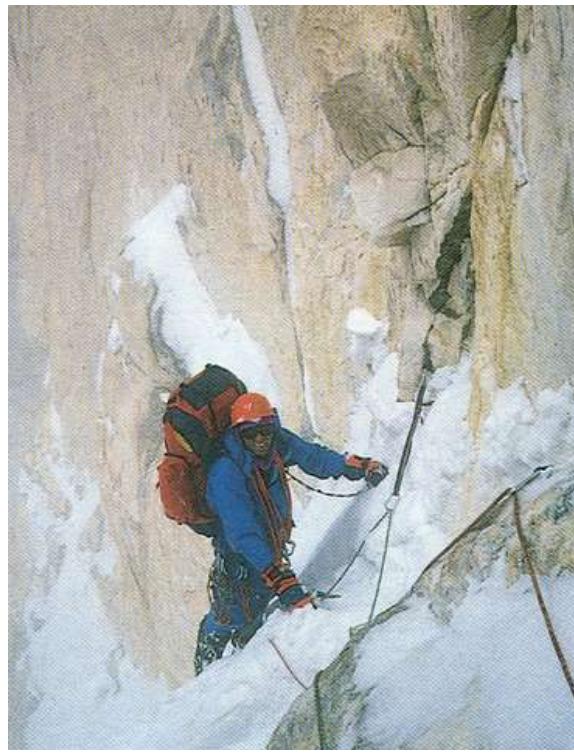
لایه های عمودی قرار گرفته اند که در بین آنها لایه هایی از سنگ رس قرار دارد. برای مایک فاولر که سابقه سنگنوردی در صخره های ساحلی را داشته پیدا کردن یک لایه عمودی از سنگ رس بسیار مغتنم می نمود.

آن دو در سال ۱۹۸۷ قبل از آنکه صعود خود را آغاز کنند فروندی از دهلیز برفی سمت راست گرده جهت شناسایی انجام دادند که ۱۵۰۰ متر موازی گرده امتداد می یابد. سپس توجه خود را به خود گرده معطوف نمودند. یک دهلیز با صعود ترکیبی و با درجه سختی **II/III** اسکاتلندي آنها را از برج ابتدایی به یال برفی رساند. در انتهای این یال یک پله ترکیبی پیچیده را صعود کردند تا به یخچالهای معلق رسیدند. در اولین شناسایی فاولر و ساوندرز این قسمتهای برفی را صعود نمودند و دو طول اول قسمتهای بالایی را طناب ثابت گذاشتند و سپس برای استراحت به بارگاه اصلی بازگشتند. تلاش بعدی شان به دلیل هوای خراب ناموفق بود و مجبور شدند دوباره به بارگاه اصلی بازگردند. در نهایت هر آگوست آنها به بارگاه اصلی پیشرفته در ابتدای گرده بازگشتند. در روز هفتم کارخود را روی گرده شروع نمودند. چهار روز بعد و پس از صعود ۴۰ طول دشوار و نیازمند به دقت فراوان به بالای گرده رسیدند. در نهایت در روز آگوست قله را صعود نمودند.

جزئیات مسیر بدین شرح است: بعد از آخرین قسمت برفی مستقیم و در رخ گردها طول بر روی صخره های ریزشی صعود نمودند تا به محلی به نام آمفی تئاتر رسیدند. در آگوسلای ۱۹۸۸ این قسمتها از برف پودر پوشیده شده بود که صعود آنها را بسیار دشوار می نمود (تا درجه **IV/V** اسکاتلندي). اما در صورت وجود لایه های یخ در بین شکافها صعود آن کمی ساده تر می شود. آمفی تئاتر محل مناسبی برای شب مانی است. آن دو محلی را تخت کردند تا بتوانند تقریباً راحت بر روی آن بنشینند و شب را به صبح برسانند.

از آمفی تئاتر یک دهلیز مشخص به سمت راست و به لبه راست گرده منتهی می شود. ابتدا یک طول طولانی قرار دارد (**VII** اسکاتلندي) که در آن سال لایه های نازکی از یخ روی صخره های فشرده مرمر را

پوشانده بود. سپس دهلیز سنگ رس قرار دارد که دهلیزی کم عمق و با شیب ۷۵ درجه، به نام "دهلیز مطیق" است که بعد از ۹۰ متر (درجه V) صعود به سمت راست به محلی برای شب مانی منتهی می‌گردد.



در پنجمین و آخرین روز صعود مایک فاولر در یک دهلیز برفی در حال صعود است. کمبود تقاطع مناسب برای میانی در سنکهای مرمر به هم فشرده صعود این مسیر را بسیار دشوار می‌سازد. (ویکتور ساوندرز)

مسیر از اینجا در لبه سمت راست امتداد می‌یابد. شیب ۶ درجه پوشیده از ۲۰ سانتیمتر برف پودر به یک کنج مشخص عمودی منتهی می‌شود که در آنجا تنها طاقچه راحت را در کل قسمت بالایی گرده پیدا کردند. بالاتر از آن در قسمتهای با شیب منفی مجبور بودند به صورت مصنوعی صعود کنند تا به شیب راههای برفی برسند. بعد از صعود این شیب راههای پر درست‌شیب ۵۵ درجه پوشیده از ۲۰ سانتی متر برف پودر - به جایی رسیدند که شیب راههای برفی تمام می‌شد و در چند متر بالاتر دوباره شروع می‌شد. خوبی‌خستانه یک دهلیز را پیدا نمودند که آنها را به یکدیگر متصل می‌نمود. این قسمت "بلپر" نامیدند. بار دیگر در این طول (درجه V) محلی برای گذاشتن میانی بسیار سخت پیدا می‌شد و برای آنکه بر مشکلاتشان افزواده شود ساوندرز نمی‌توانست حتی یک میانی مناسب برای کارگاه پیدا کند. در عوض خود را در دهلیز لاخ نمود و به فاولر گفت مواطن باشد در نزود!



فاولر در حال صعود آخرین طول گرده در زیر تقابهای تهدید کننده زیر قله به نام گوشهای یخ است.

بعد از یک روز پر تنش مجبور بودند یک شب را در حالی بگذارند که زیر پایشان خالی بود و فقط با یک کیل خود را حمایت کرده بودند. چهارمین و آخرین روز در قسمت بالای گرده، شیب راهه های برفی با همان حمایتهای ضعیف به کنجی به نام کنج "کتاب باز" ادامه پیدا می کرد. این طول (درجه VI) نقطه اوج دشواری بود که به زیر تقابهای معلقی به نام "گوشهای یخ" منتهی می شد. ۳۰ متر دیگر در برف عمیق صعود کردند تا به بالای گوشهای یخ و زمین هموار رسیدند.

قله اسپانتیک ۲۰۰ متر بالاتر از گرده قرار دارد. در سال ۱۹۸۷ بعد از دوره های طولانی بارش برف سنگین، این قسمت با برفی عمیق پوشیده شده بود. برای فاولر و ساوندرز صعود تا قله و بازگشت به محل شب مانی یک روز کامل طول کشید. آن دو سپس از یال جنوب غربی سرازیر شدند تا به ابتدای تیغه ای برفی (تقریباً ارتفاع ۶۵۰۰ متر) رسیدند که مستقیماً به یخچال منتهی می شود.

تعداد آنها که اولین صعود گرده طلایی را در زمرة یکی از دشوارترین صعودهای قراقروم قرار نمی دهند زیاد نیست. اگرچه در ارتفاع غولهای قراقروم را ندارد اما دشواری تکنیکی این مسیر، یعنی حداقل طول با درجه **V** و بالاتر، آن را از دیگر مسیرها متمایز می سازد. یکی از ویژگیهای آن صعود کمبود حمایتهای مطمئن در آن بود. ساوندرز در یادداشت‌های شخصی اش می نویسد در یک نقطه (بالای دهليز سپر) "حتی یک نقطه مناسب برای میانی پیدا نمی شد. نداشتن میانی یعنی عدم امکان فرود در نتیجه از این نقطه به بعد اگر هوا خراب می شد امکان بازگشت وجود نداشت. و هنوز دو طول بسیار دشوار **VII** در بالاتر قرار دارد. به همین دلیل این مسیر بسیار دشوار است.

شرایط در سال ۱۹۸۷ به طور خاصی نامناسب بود زیرا بارش های سنگین برف مسیر را از برف پودر پوشانده بود. اما با توجه به رخ شمالی گرده نمی توان انتظار داشت که پودر برف به طور کامل از چهره مسیر پاک شود. به احتمال زیاد در قسمت بالایی گرده باید انتظار پودر برف روی صخره را داشت که در نتیجه صعود آن به توانایی و مهارت بسیار زیادی نیاز خواهد داشت. در سال ۱۹۹۰ یک گروه دیگر که بنا داشتنند از میخ بیچ استفاده کنند تلاشی را بر روی گرده انجام دادند اما نتوانستند زیاد پیش بروند. باید امیدوار باشیم گروه های بعدی به آن صعود تمیز اولیه احترام گذاشته و میخ پیچهای خود را در خانه باقی گذارند.

خلاصه اطلاعات:

نام	اسپانتیک
ارتفاع	۷۰۲۸ متر
مکان	منطقه راکاپوشی، غرب قراقروم، پاکستان
مسیر	گرده شمال غربی. ۲۱۰۰ متر صعود که ۱۱۰۰ متر آن صعود ترکیبی و صخره نوردی بسیار دشوار (درجه V/VII اسکاتلندي) است.
اولین صعود قله	۵ جولای ۱۹۵۵ توسط کرامر، و گروهش از آلمان از طریق یال جنوب شرقی
اولین صعود مسیر	۱۱-۵ آگوست ۱۹۸۷ توسط مایک فاولر و ویکتور ساوندرز
ارتفاع بارگاه	۴۰۰۰ متر در سوچا باسا در شاخه اصلی یخچال بارپو(Barpu).

اصلی	
هوپار (Hoppar). در محل تلاقي یخچالهای بارپو و باولتار (Baultar)، نیم ساعت رانندگی بالاتر از ناگار	جاده انتهایی
تقریباً ۳۵ کیلومتر و ۵ مرحله از هوپار - مراحل سنتی باربران بسیار به هم نزدیک است و به راحتی می‌توان آن را در ۳ روز به اتمام رساند.	طول راهپیمایی
جولای تا سپتامبر	فصل
وزارت جهانگردی، اسلام آباد	مجوز
کتاب ویکتور ساوندرز به نام Hodder & Stoughton 1990 (Elusive Summits) و شماره AJ ۱۹۸۷ (Alpine Journal) شرح طنzer آلود و متواضعانه‌ای از اولین صعود است. نوشه مایک فاولر در مجله ماونتنین شمال ۱۱ نیز همینطور است. این صعود در AJ و AAJ نیز ثبت شده است.	کتابنگاری

کونیانگ کیش ۷۸۵۲ متر

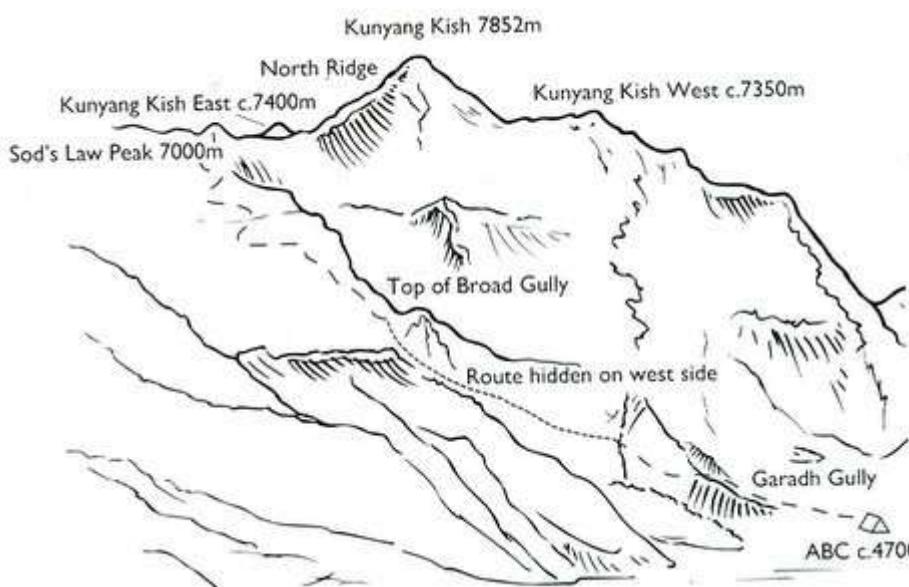
تیغه شمال غربی / یال شمالی

کونیانگ کیش بسان یک تنديس تنومند بر یخچال هیسپار سایه افکنده است. قله سترگی که ۴۰ متر از بارگاه اصلی بالاتر است و گستره ای سه تا چهار برابر کی ۲ را می پوشاند. همراه با تریور (Trivor) ۷۷۲۰ متر و دیستاگیل سار (Distaghil Sar) ۷۸۸۵ متر سه گانه عظیمی را می سازد که یکی از ورودی های اصلی هیسپار یعنی یخچال کونیانگ را در بر می گیرند.



کونیانگ کیش کوه باشکوهی با ۴۰۰۰ متر فاصله ارتفاع از بارگاه اصلی تا قله، به راحتی با تمام ۱۰۰۰ متری ها پهلو می زند. آفرد گریگوری (Alfred Gregory) این عکس را از شبیهای دیستاگیل سار در سال ۱۹۵۷ گرفت. ۲۳ سال بعد این تصویر مشوق دیو ویلکینسون (Dave Wilkinson) شد تا تلاشی برای صعود تیغه شمال غربی و یال شمالی انجام دهد. قله شرقی کونیانگ کیش که از پشت یال شمالی سرک می کشد، و قله غربی هنوز صعود نشده اند. (آفرد گریگوری)

اولین گروه کوهنوردی که وارد این مجموعه شد گروهی بود به سرپرستی آلفرد گریگوری که در تلاش برای صعود دیستاگیل سار در سال ۱۹۵۷ ناکام ماند. دیستاگیل سار سه سال بعد توسط هیئت ولفگانگ اشتافان (Wolfgang Stephan) اتریشی صعود شد. عکسی که آلفرد گریگوری گرفته است به زیبایی شکوه و جلال جبهه شمالی کونینانگ کیش را نمایان می‌سازد. تیغه شمال غربی را می‌توانید بینید که به سمت چپ امتداد یافته و به یال شمالی منتهی می‌شود (خط الراس سمت چپ قله). این مسیر چشم هر بیننده‌ای را به عنوان طبیعی ترین مسیر قله به خود معطوف می‌کند با این وجود در اولین تلاشها به آن احتنایی نشد.



هیئت ۱۹۶۲ انگلیسی یال بسیار طولانی ۸ کیلومتری جنوبی را برگزید که از دره هیسپار شروع می‌شود. تلاش آنها برای صعود در همان ابتدا و زمانی که دو تن از کوهنوردان بر اثر بهمن تخته‌ای جان باختند متوقف ماند. اتفاق ناگوار دیگری برای گروهی زاپنی افتاد و آنها نیز یکی از کوهنوردان خود را از دست دادند. سپس گروهی از لهستان به سرپرستی آندره زاواداد (Andrzej Zawada) در سال ۱۹۷۱ مسیر مستقیم تری را به سمت یال جنوبی برگزید که از یخچال پوماریکیش (Pumarikish) شروع می‌شد. اما با وجود این میانبر هنوز مسیر بسیار طولانی بود. آنها به روش محاصره‌ای چهار بارگاه بر پا کردند و

گروه چهار نفره حمله از آنجا یک تراورس رو به بالا به مسافت ۳ کیلومتر انجام دادند و درست قبل از قله مجبور به شب مانی شدند. صبحدم روز بعد قله را صعود نمودند.

اولین صعود کونیانگ کیش، از طریق آن مسیر طولانی و پیچیده، تبدیل به نقطه عطفی در کوهنوردی لهستان شد. اما این کوه شهرت خود را به عنوان کوهستان قاتل حفظ نمود وقتی در در اوایل آن صعود یان فرانچوک (Jan Franczuk) بر اثر سقوط در شکاف یخی جان باخت.

۹ سال بعد گروهی انگلیسی برای صعود مسیری جدید به منطقه آمدند. دیو ویلکینسون از عکسی که گریگوری گرفته بود این مسیر کلاسیک را تشخیص داده بود. او برای اولین تلاش در سمت شمال قله فیل بارتلت (Phil Bartlett) و استفان ونبلز را دعوت نمود. تلاش سال ۱۹۸۸ آنها ناموفق بود اما باعث شد تا ارتفاع ۷۰۰۰ متر یعنی انتهای تیغه و ابتدای یال شمالی صعود شود. آنها تحت تاثیر صعودهای سبکبار اواخر دهه ۷۰ کوله باری سبک داشتند، از طناب ثابت پرهیز کرده بودند و بجای چادر در اتاق برفی می خوابیدند. با سرعت بهتر، زمانبندی مناسب تر، و در صورتی که هوا کمی بهتر بود ممکن بود بتوانند قله را از طریق یال شمالی صعود کنند. اما دو بار به دلیل بارش سنگین برف مجبور شدند مراجعت کنند.

یک گروه انگلیسی دیگر در سال ۱۹۸۱ و سپس یک گروه فرانسوی در سال ۱۹۸۲ نیز موفق به صعود نشدند. در سال ۱۹۸۷ یک گروه ژاپنی در رجعتی به گذشته از طناب ثابت استفاده نمودند اما آنها نیز شکست خوردند و یکی از کوهنوردانشان کشته شد. به این ترتیب شمار کشتگان کونیانگ کیش لینفر رسید. در نهایت در سال ۱۹۸۸ این مسیر تا قله صعود شد.

گروه موفق ۱۹۸۸ انگلیسی ۵ نفره بود اما بیماری نفرات باعث شد تنها دو تن از آنها یعنی مارک لو (Mark Lowe) و کیت میلن (Keith Milne) در حمله نهایی شرکت کنند. بعد از بررسی فراوان قسمهای پایینتر آنها در روز ۹ جولای از بارگاه چهارمشان که یک اتاق برفی در ارتفاع ۶۹۰۰ متر بود

خارج شده و تا ارتفاع ۷۱۵۰ متر بر روی یال شمالی صعود کردند و بارگاه پنجمشان را بر پا نمودند. روز بعد ششمین بارگاه خود را در ۷۵۳۰ متری بر پا نمودند و روز بعد با کوله باری سبک به قله رسیدند.

۱۷ سال بعد از صعود گروه زاوادا، قله برای بار دوم از مسیری که سر راست تر و منطقی تر و احتمالا ساده تر بود صعود شد. کشش این مسیر در همین موضوع نهفته است: از نظر زیبا شناختی گیرا است و به سختی می توان به آن بی اعتنا بود، اما بر روی چنین قله بلندی حتی ساده ترین مسیر نیز با ۳۰ متر صعود از کف یخچال دشوار است.



کارلوس بوهلر (Carlos Buhler) در صبحی دلپذیر در ابتدای تیغه غربی و درست در انتهای دهليز بزرگ است. با صعود از دهليز بزرگ از تمام قسمتهای پایینتر تیغه پرهیز شد. شبیهایی بعد از دهليز گاراد (Garadh) و قبل از دهليز بزرگ در سمت چپ دیده می شوند. یالهای دور دست سمت راست تصویر متعلق به جبهه صعود نشده جنوبی تریور (۷۷۲۰ متر) است. قله را کاپوشی از بین دو قله صعود نشده ۶۵۰۰ متری در سمت چپ دیده می شود. (استفان ونبلز)

بارگاه اصلی پیشرفته در ارتفاع ۴۷۰۰ متری در یخچال کونیانگ علیا (بالا) و در ابتدای تیغه شمال غربی قرار دارد. مسیر از سمت راست کاسه بزرگ زیر جبهه شمالی به پای تیغه می رسد. بهمنهای متعدد و بزرگی از این دیواره جبهه فرو می ریزند اما با هوشیاری می توان مسیر امنی پیدا نمود. ابتدا از دهليزی

سمت چپ آبشار یخی که از میان صخره ها می گذرد صعود می شود. از انتهای دهليز به سمت راست و در امتداد کاسه تراورس می شود. سپس یک دهليز برفی بزرگ به تیغه شمال غربی و یک گردنه کوچک در ارتفاع ۵۷۰۰ متر منتهی می گردد. درست بالای این گردنه مکانهای مناسبی برای چادر زدن وجود دارد.

مسیر از این نقطه از شبیهای سمت چپ تیغه ادامه می یابد. در اینجا یخچالهای معلقی وجود دارد که شرایط آنها در هر سال عوض می شوند. اما باید مراقب شکافها بود و بعد از بارش برف سنگین بهمنهای تخته ای مرگباری فرو می ریزد. اغلب گروهها به حداقل یک شب مانی در این نقطه نیاز دارند. شب در انتهای درجه و یخی می شود و به قله "قانون ساد"^۱ (Sod's Law) منتهی می گردد. هیئت ۱۹۸۰ امیدوار بود بتواند راهی برای گریز از صعود این قله ۷۰۰ متری پیدا کند. اما مجبور شد به صعود آن تن در دهد و به قانون ساد احترام بگذارد. صعود آن پر زحمت و خسته کننده است اما مزد تلاشتان با مناظر زیبایی که نمایان می شود پرداخت می گردد؛ مناظری از جبهه شمالی و شرقی و اولین نمای کامل از یال شمالی. یک نوار زیبای برفی که یک راست به قله منتهی شده و شما را به یاد بیانکو گرانات (Biancograt) در آلپ می اندازد.

^۱- طبق این قانون فرضی اگر قرار باشد اتفاق بدی بیقتد حتما می افتد. م.

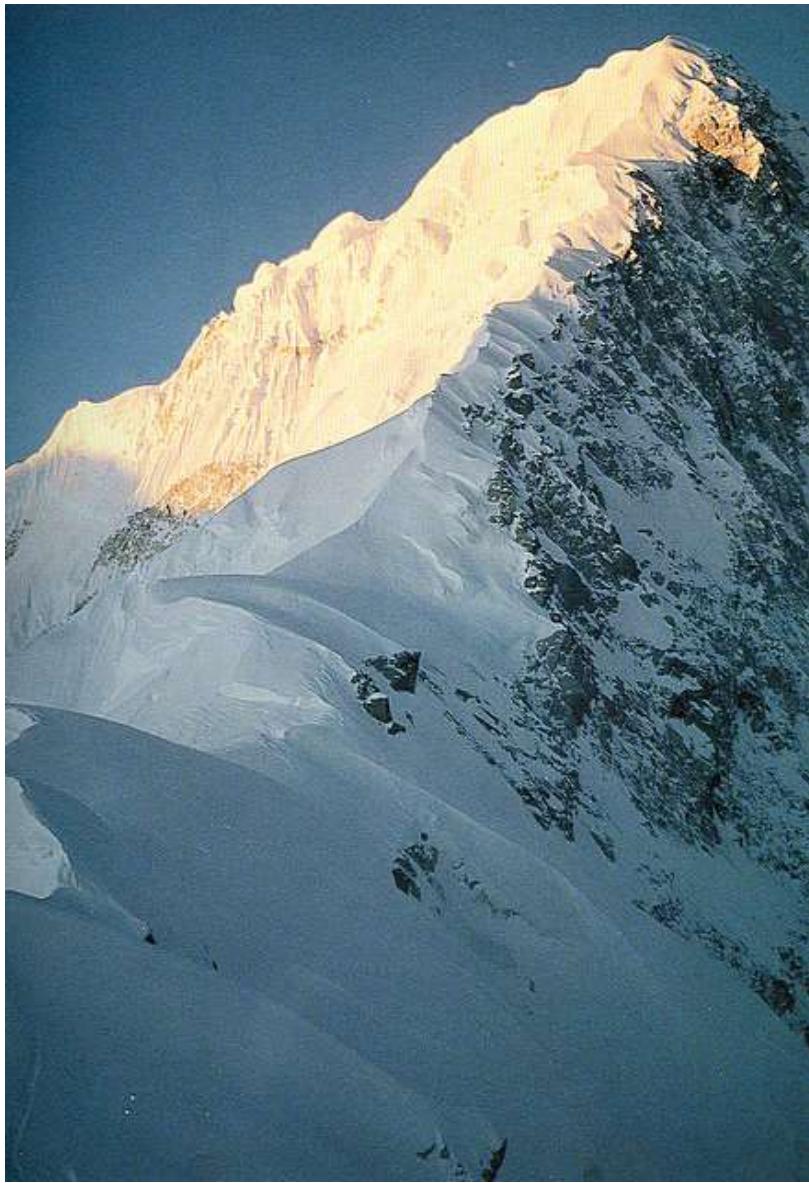


تفاط کوچک در پایین این تصویر فیل بارتلت (Phil Bartlett) و دیو ویلکینسون هستند که از قله قانون ساد به سمت ابتدای یال شمالی فرود می‌روند. بارگاه سومشان را در آنجا با حفر یک تونل برفی برپا نمودند. آن شب هوا خراب شد و کوهنوردان مجبور شدند ع روز را در آن تونل برفی سر کنند. (استفان ونبلز)

واقعیت این است که این یال با بیانکوگرات تفاوت دارد و از آن بسیار پیچیده‌تر است. یال با نقاطهای خط‌ناکش بعد از قله قانون ساد کم شیب‌تر و پهن‌تر شده و اغلب برف زیادی آن را پوشانده است. اولین گروه صعود کننده بارگاه خود را در انتهای این محل تخت بر پا نمودند. بعد از آن ۸ متر اختلاف ارتفاع تا قله فاصله است. مسیر دقیق صعود از این به بعد به شرایط برف و نقاطها بستگی دارد. شیب مسیر به ندرت از ۴۵ درجه بیشتر می‌شود اما او و میلن در سال ۱۹۸۸ با یک پله صخره‌ای دشوار (درجه III) در ارتفاع ۷۶۰۰ متر و یک برفگسل در ارتفاع ۷۷۵۰ متر رو برو شدند.

کوهنوردی از نظر فنی دشوار نیست اما در آن ارتفاع عبور از آن باریکه برفی واقعاً جذاب و دلپذیر است. واحه سر سبز و کوچک بارگاه اصلی تقریباً ۴۰۰ متر پایینتر نمایان است؛ در ورای آن، قلل مرتفع هونزا

و ناگار را می توان دید. در دور دست شمال، کنگور (Kongur) و موستاق آتا (Mustagh Ata) از میان صحراي سینکیانگ (Sinkiang) سر به فلک کشیده اند و هر چه به سمت قله نزدیک می شوید مناظر جدیدی در سمت جنوب شرقی در قلب قراقروم هویدا می شود.



آرامش بعد از توفان. انوار خورشید بر بالهای صعود نشده شرقی در سمت چپ می تابد. و بال شمالی مستقیم به قله ختم می گردد. این تصویر در هنگام بازگشت و از روی قله قانون ساد گرفته شد. در گوشه پایین سمت چپ رد پای کوهنوردان قابل تشخیص است. این مسیر در نهایت در سال ۱۹۸۱ توسط مارک لو و کیت میلن صعود شد. (استفان ونبلر)

خلاصه اطلاعات:

نام	کونیانگ کیش
ارتفاع	۷۸۵۲ متر
مکان	هیسپار موستاق، غرب قراقروم، پاکستان
مسیر	تیغه شمال غربی و یال شمالی. صعود ۳۱۵ متر عموماً بر روی برف و بخ. بارش برف بر مسیر بسیار تاثیر گذاشته و گاه خطر بهمن را همراه دارد.
اولین صعود قله	زیگمونت هاینریش (Zygmunt Heinrich)، یان استریزینسکی (Jan Strycznski)، ریزلرد سافیرسکی (Ryszard Szafirski) و آندره زاوادا از لهستان.
اولین صعود مسیر	۱۱ جولای ۱۹۸۸ توسط مارک لو و کیت میلن
ارتفاع بارگاه اصلی	محلی برای چادر زدن در ارتفاع ۴۰۰ متر در بولارونگ (Bularung) و در کنار یخچال کونیانگ. بالاتر در زیر بولارونگ سار نیز محل مناسبی یافت می شود اما بازیابان از رفتن به آن ارتفاع امتناع می کنند.
جاده انتهايی	جادي در بین هیسپار و ناگار که محل دقیق آن بستگی به جاده جیپ رو دارد.
طول راهپیمایی	فقط ۲۰ کیلومتر. اما بازیابان هزینه سه مرحله را از هیسپار و مرحله را از ناگار طلب می کنند.
فصل	اواخر پاییز هوای مناسبی دارد اما احتمالاً شرایط برف (که بسیار مهم است) در جولای و آگوست بهتر است.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد
نرخ موققیت	تا سال ۱۹۹۴ این مسیر با وجود ۵ تلاش تنها یک بار صعود شده است. در کل کلید موققیت سرعت است. یک گروه کاملاً آماده می تواند در عرض ۴ روز قله را صعود کرده و باز گردد. دوره کوتاه مدت هوای خوب در قراقروم چهار روز است.
كتابنگاري	VEB F.A. Gipfelsturm im Karakoram نوشته آندره زاوادا (A.)

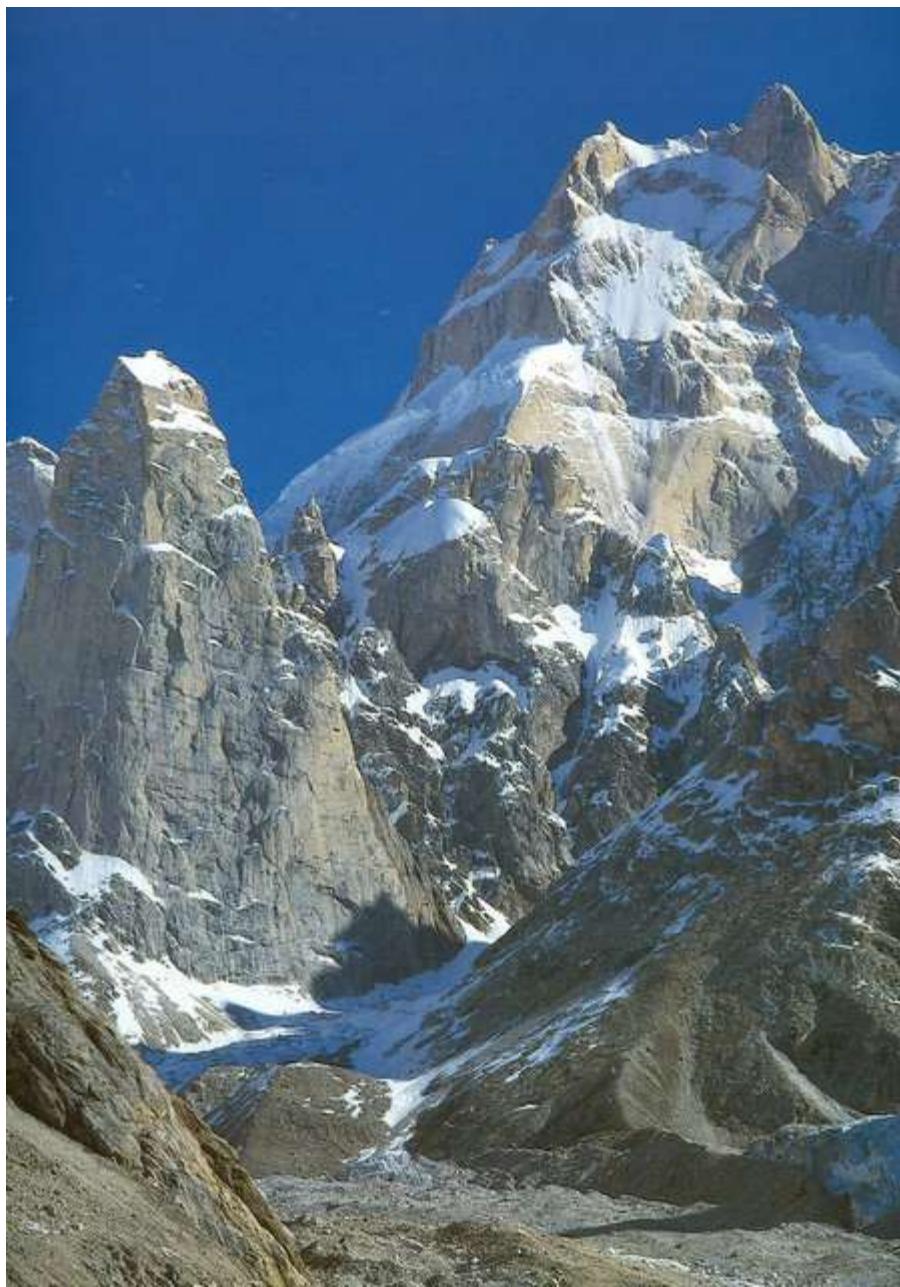
Verlag Leipzig 1977) که مملو از تصاویر است. همچنین نگاه کنید به مأونتین شماره های ۲۲ و ۴۴. گزارش صعود یال شمالی را در مجلدات ۸۸ مأونتین "West of Baltoro" (نوشته ونبلز) و AJ ۹۴ و HJ ۱۲۶ بیاورد.

اوگر ۷۲۸۵ متر

گرده جنوبی

بانتا براک (Baintha Brakk)، قله سه گانه عظیمی که در قلب قراقروم مرکزی قرار دارد، تنها یک بار صعود شده است. با توجه به کشنش طبیعی که صخره نوردی فنی در ارتفاع ۷۲۰۰ متر دارد، عجیب است که چرا تلاش برای صعود چنین قله زیبا و در دسترسی تا بدین حد کم انجام شده است. اغلب افراد آن را به نام اوگر^۱ (Ogre) و داستان قهرمانانه مشهور آن می‌شناسند؛ داگ اسکات در بازگشت از قله و در همان اولین فرود هر دو مج پایش شکست. در ادامه آن فرود دو تا از دنده‌های کریس بانینگتون نیز شکست تا بر و خامت اوضاع بیافزاید. شخصیت قدرتمند داگ اسکات به او این توانایی را داد که تا زمان رسیدن به بارگاه اصلی خالی از سکنه هفت روز را در طوفانی شدید بر روی زانوهاش حرکت کند. توانایی داگ اسکات و جانفشانی همنوردانش در آن آزمون سخت باعث شد اولین صعود اوگر به یکی از ماندگارترین داستانهای هیمالیا تبدیل شود.

^۱- به معنی دیو.



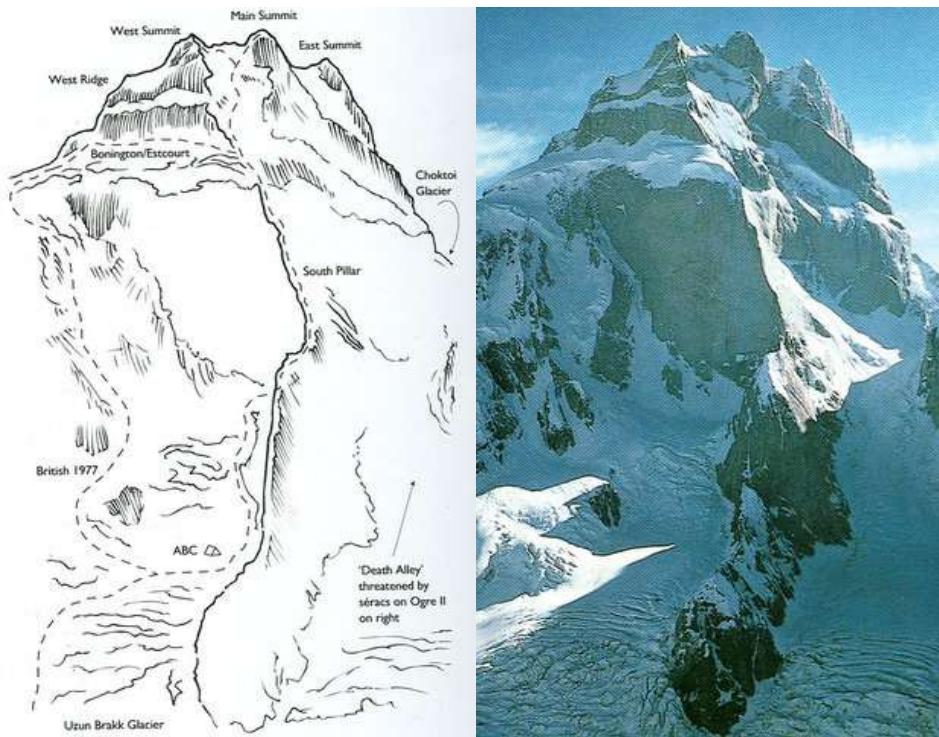
برج و باروی با عظمت جبهه جنوبی اوگر که از یخچال اوزون برآک سر بر افراشته است. این تصویر از نزدیکی اطراف گاه در بانتا گرفته شده است. در سمت چپ تصویر لوکپیلا برآک (Lupilla Brakk) یا انگشت برآک قرار دارد که بخشی از اوگر را از نظر پنهان ساخته است. این برج یکی از ده ها برج کوتاهتر این منطقه است که اولین بار در سال ۱۹۸۴ توسط راب میلن (Rob Milne)، گالن روول (Galen Rowell)، جک تاکل (Jack Tackle)، و گری تامپسون (Steve Razzetti) صعود شد. (استیو رازتی (Thompson

با آن قلل سه گانه، گرده های گرانیتی و یخچال های معلق، اوگر یک کوهستان پیچیده است. اولین تلاشها بر روی جبهه های جنوب غربی و در بالای یخچال اوزون براک (Uzun Braak) متمرکز بود و از همین قسمت بود که گروه داگ اسکات، چهارمین گروهی که بر روی قله تلاش می کردند، برای اولین بار قله را در سال ۱۹۷۷ صعود نمودند. گروه ۶ نفره آنها نقشه های فراوانی در سر داشت و خود اسکات مایل بود دماغه های صخره ای سمت چپ جبهه جنوبی، یا همان گرده جنوبی، را صعود نماید. اما بعد از اینکه همنوردش توت برایدویت (Tut Braithwaite) بر اثر سقوط سنگ مجروح شد مجبور شد از صعود آن منصرف شده و به بقیه گروه که جبهه جنوبی غربی را صعود می نمودند بیرونند. گرده جنوبی نهایتا در سال ۱۹۸۳ توسط یک تیم دو نفره فرانسوی به نامهای میشل فاکم (Michel Fauquert) و وینسنت فین (Vincent Fine) صعود شد. البته آنها به صعود گرده اکتفا کرده و قله را صعود نکردند. اما قبل از توصیف گرده به شرح اولین صعود می پردازیم.

در سال ۱۹۷۷ مو آنتوین (Mo Anthoine) کلیو رولند (Clive Rowland)، کریس بانینگتون، و نیک استکورت (Nick Estcourt) مسیری را برگزیدند که سال قبل تلاشی بر روی آن توسط یک گروه ژاپنی صورت گرفته بود؛ ۱۲۰ متر تیغه ترکیبی که به یخچال وسیعی در پای برج قله غربی منتهی می شود. تنها همین تیغه معادل یک مسیر آلپی دشوار است اما ساده ترین مسیری است که می توان از طریق آن در دیوار دفاعی اوگر نفوذ کرد و خوشبختانه در آنجا خطر سقوط نقاب هم وجود ندارد. از یخچال آن بالا دو گزینه آزموده شد. ابتدا بانینگتون و استکورت از سمت راست و شبیهای بالایی جبهه جنوبی تراورس کردند. به دلیل خستگی و کمبود آذوقه ترجیح دادند از صعود قله اصلی در این حمله منصرف شوند و در عوض اولین صعود قله کوتاه تر غربی را به انجام رساندند.

یک هفته بعد بانینگتون به همراه آنتوین، رولند و اسکات بازگشت. این بار به جای تراورس نامطمئن جبهه جنوبی، یال غربی را صعود نمودند. در این یال دو پله بزرگ صخره ای قرار دارد که با دو طول با درجه سختی V فوق العاده جذاب است و در مجموع نسبت به تراورس جبهه جنوبی امن تر است. اما این بار

چالش اصلی برج قله اصلی بود. کوهنوردان بعد از فرود از قله غربی در یخچالهای معلق جبهه جنوبی برای شب مانی یک غار برفی حفر نمودند.



تمامی جبهه جنوبی و گرده جنوبی که نور صبحگاهی بر آن تابیده است در این تصویر مشخص اند.

آخرین روز صعود به قله بطور غیرمنتظره ای دشوار و طولانی بود. بانینگتون و اسکات زوج پیشرو بودند. یک قسمت برف و یخ را تراورس نمودند و سپس به سمت لبه یال رفتند و در آنجا با آخرین قسمت درگیر شدند. اسکات ۵ طول طبیعی و مصنوعی دشوار را نفر اول صعود کرد که در آن زمان یکی از دشوارترین سنگنوردی هایی بود که در آن ارتفاع انجام گرفته بود. او و بانینگتون بالاخره هنگام غروب آفتاب به قله رسیدند و در زمانی که اولین فرود خودشان را انداخته بودند هوا دیگر تاریک شده بود. در این هنگام در هین یک حرکت آونگی دشوار اسکات بر روی یخ تازه تشکیل شده لغزید و به شدت به صخره ها کوییده شد و هر دو میج پاییش شکست. بر روی هر قله ای این اتفاق دردسر زیادی به همراه دارد اما بر روی یک قله ۷۲۰۰ متری این اتفاق یک کابوس است. طوفان و برف روز بعد اوضاع را باز هم آشفته تر کرد. خوشبختانه اسکات ذخیره فیزیکی و روانی فراوانی داشت و با وجود مچهای شکسته می توانست از زانوهایش استفاده کند. و سه همنورد کارکشته نیز به همراه داشت. همچنین وجود پراکنده طناهای ثابت و

بارگاه به او برای بازگشت دشوار از قله غربی کمک کمی می نمود. چنانچه صعود آنها صد درصد سبکبار می بود شاید عاقبت خوشایندی نداشتند. همه نفرات برای بقا تا جایی که در توانشان بود مبارزه کردند. و با بازگشتستان توانستند یکی از داستانهای بی نظیر اولین صعود یک قله را بازگو کنند. بانینگتون آن داستان را چنین خلاصه نمود: "احساس می کردم اوگر به ما اجازه داد آن را صعود کنیم، و سپس مانند بازی یک بیر عظیم الجثه با شکارش ما را به بازی گرفت، و در نهایت ما را با تنی خسته و رنجور آزاد نمود تا بتوانیم باز هم با کوهستانهای بزرگ دیگر به بازی بپردازیم".

مسیر اولیه از طریق قله غربی احتمالاً ساده ترین مسیر صعود قله اصلی است. اما مسیر آن طولانی و پر پیچ و خم است. شاید مسیر گرده جنوبی، که اولین بار توسط فاکه و فین در سال ۱۹۸۳ صعود شد جذاب تر باشد. این مسیر اساساً یک صعود دیواره ای است؛ ۱۰۰ متر گرانیت قرمز رنگ زیبا که مستقیماً به یخچال بالا دست منتهی می گردد. از یخچال اوزون برآک می توان گرده صخره ای را بخوبی تشخیص دادکه یخچال را به دو نیم تقسیم می کند. یخچال خطرناک شاخه سمت راست به گردنه بین بانتا برآکو بانتا برآک II منتهی می شود (بانتا برآک II خود قله بسیار زیبایی است که از این سمت با نقاوهای بسیار خطرناکی تهدید می شود). مسیر مورد نظر ما از شاخه سمت چپ از زیر مسیل ۱۹۷۶ و با گذر از یک دهليز به گرده جنوبی می رسد. در اینجا خطر ریزش سنگ وجود دارد اما چون مسیر ساده است می توان با سرعت از آن عبور نمود و به گرده کم خطر جنوبی رسید.

بعد از رسیدن به گرده مسیر کلی صعود کاملاً مشخص است. اولین قسمت تقریباً افقی و ساده است. سپس سه طول مصنوعی که به یک تراورس بادگیر و به یک شکاف منتهی می شود. سپس صعود گرده اصلی شروع می شود. در ابتدا صعود ساده است اما با پرشیب شدن گرده مسیر با چندین طول بسیار جذاب دشوارتر می شود. یک طول پیچیده +V شما را به یک طاقچه می رساند. در سمت چپ طاقچه طول ساده تری (IV) همراه با کمی برف شما را به طاقچه بزرگتری می رساند که تا آنجا بهترین محل برای شب مانی است.

بعد از طاقچه بزرگ چندین طول IV و V و مسیرهای ساده تر به طاقچه مشخص دیگری منتهی می شود. بعد از این طاقچه جهت پرهیز از صعود یک سقف در سمت چپ مشکلترین طول مسیر VI با سنگهای ریزشی پیش رو خواهد بود. بعد از صعود چندین طول دیگر با درجه سختی به بالای گرده می رسید که طاقچه خوبی برای شب مانی در آنجا قرار دارد. از ابتدای گرده تا آنجل ۶۰ طول طناب را باید صعود کرد.



نیک استکورت در سال ۱۹۷۷ در یخچال های بالای گرده به دنبال مسیری برای صعود می گردد. او و کریس بانینگتون از سمت چپ به آنجا تراورس کرده بودند. اما تیمها بی که گرده را صعود می کنند نیز به همین نقطه می رسند. تا قله هنوز ۳۵۰ متر فاصله ارتفاع وجود دارد. (کریس بانینگتون)

ارتفاع انتهای گرده ۶۵۰۰ متر است. با وجود آنکه تا به حال سه تیم بر روی این گرده تلاش کرده اند هیچ کدام موفق به صعود قله بانتا برآک از این مسیر نشده اند. فاکه و فین تلاش شجاعانه ای برای صعود قله انجام دادند؛ یک شب را در هوای طوفانی بدون وسایل شب مانی گذراندند و سپس با برفی عمیق دست و پنجه نرم کردند تا به پای آخرین برج برسند. مسیر یخ و برف با شیب ۴۵-۵۰ درجه متمایل به راست، و

با گذر از یک قسمت سنگی کوچک در ارتفاع ۷۰۰ متر به برج انتهایی می‌رسد. صعود تا آن نقطه که اولین بار توسط بانینگتون و استکورت در سال ۱۹۷۷ پیموده شد به دقت فراوانی نیاز دارد تا بتوان کارگاه‌ها و میانی‌های مطمئنی پیدا نمود. و البته "آخرین زهر قله" هنوز باقی مانده است - برج عمودی گرانیتی نهایی تا رسیدن به قله اصلی.

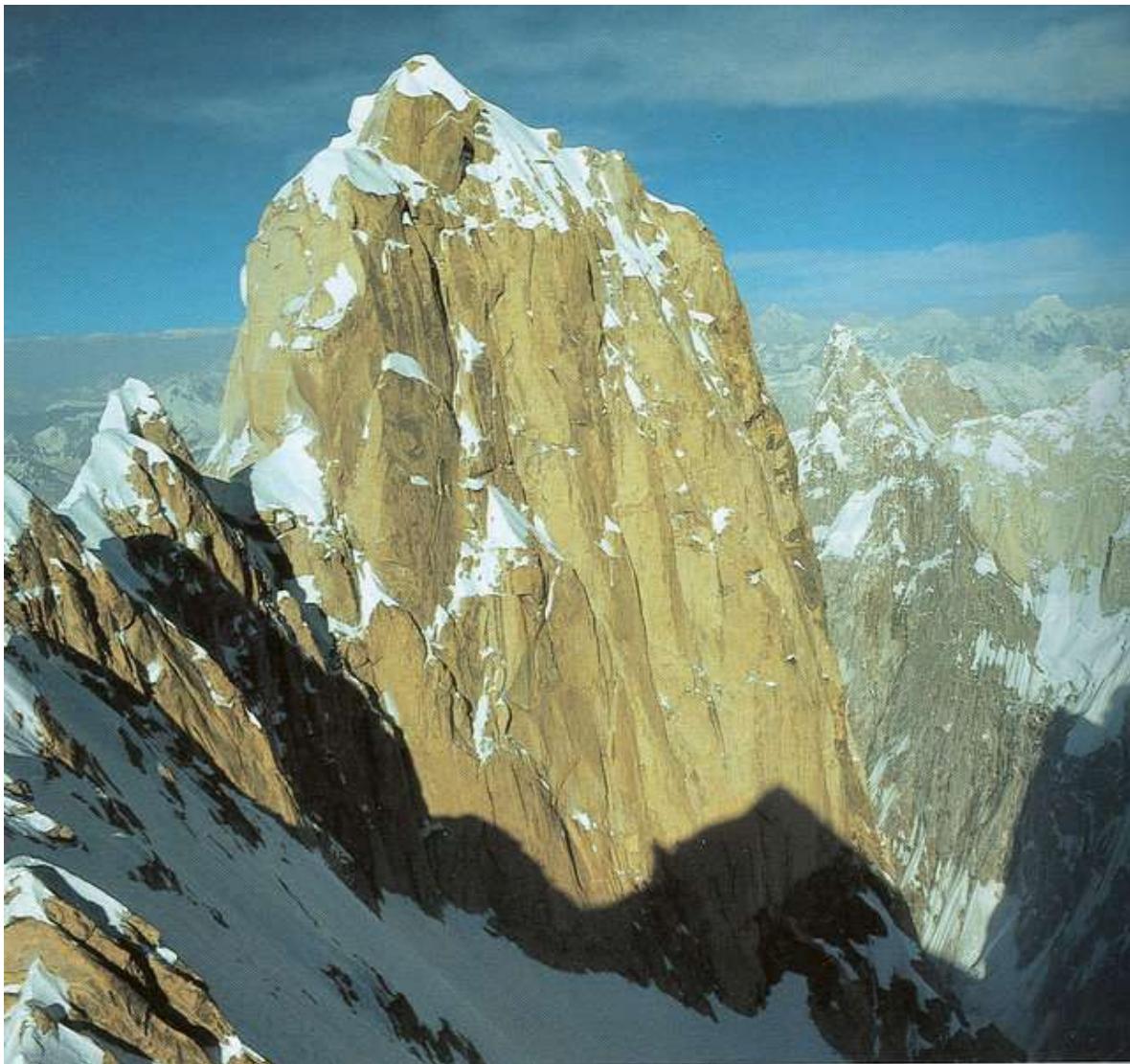
برج قله تا کنون از طریق جبهه جنوبی صعود نشده است و شاید بهترین گزینه همان مسیر بانینگتون/اسکات باشد. آنها از آخرین قسمت یخی (که معمولاً با برف پوشیده شده است) دهليز مشخصی را صعود نمودند (همراه با قسمتهای سنگی با درجه IV) تا به یال بین قلل غربی و مرکزی برسند. یال را ادامه دادند و از یک برج کوتاه در مسیر عبور کردند تا به جایی برسند که بازی واقعی از آنجا شروع می‌شد.



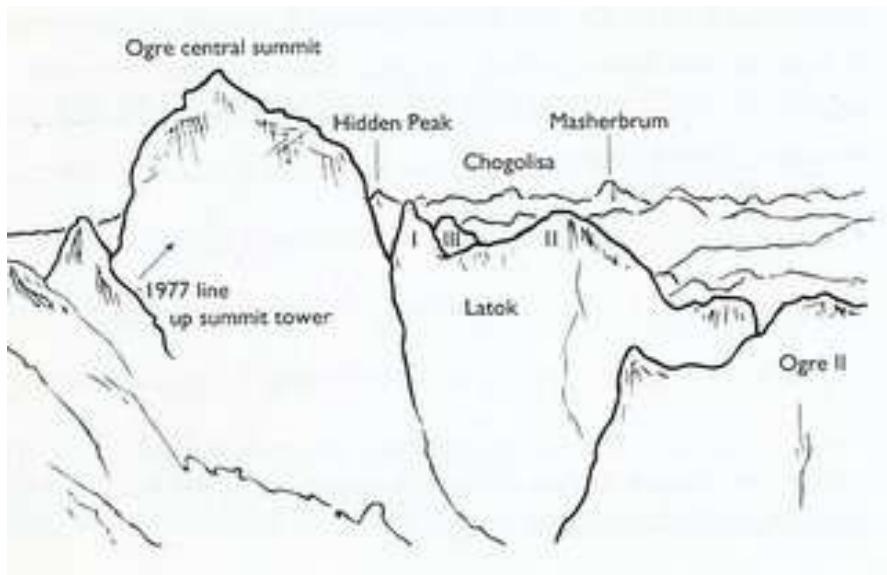
صعود مصنوعی مالت روپر (Malte Roeper) در اوایل گرده جنوبی. (هانس کریستین هوک (Hocke

پنج طول را باید صعود نمود. طول اول یک شکاف طولانی است (V) که متمایل به راست به یک قسمت برفی منتهی می‌شود. شکاف بعدی در دیواره بالا دست قرار دارد. شکافی ۲۵ متری که برای کیل و فرنده (Friend) بسیار مناسب است تا اینکه شکاف کور می‌شود. یک فروود آونگی (پاندوله) ۱۰-۱۱ متری به سمت راست شما را به شکاف بلند دیگری می‌رساند که یک طول کامل طناب است (V/A). (شاید بتوان با فروود اریب به سمت راست از آن قسمت برفی و دستیابی به یک مجموعه دهليز از این طول اجتناب کرد). طول بعدی از سمت راست صخره قله تراورس نموده تا به یک شکاف با شیب منفی می‌باشد.

رسد. آنها در ۱۹۷۷ تاکتیکهای مختلفی برای عبور از این شکاف و رسیدن به شیب برفی انتهایی قله بکار بر دند.



این تصویر که از قله غربی گرفته شده برج قله اصلی را در زیر نور عصرگاهی نشان می دهد. (کریس بانینگتون)



کمتر قله‌ای چنین احاطه‌ای به اطراف دارد. از قله، که تا کیلومترها بلند ترین نقطه است، گستره‌گیتا نانگاپاریات قابل مشاهده است. برای رسیدن به "زمین سفت" از بالای این قله دور دست فرودهای طبیعی یا با طناب مشکلی پیش رو است. بازگشت حمامی تیم سال ۱۹۷۷ نشان داد چقدر یک گروه کوچک بر روی چنین قله پر پیچ و خمی آسیب پذیر است. به همین دلیل بیشتر تیمها در مورد تاکتیک صعودشان بسیار تعمق می‌کنند.

در سال ۱۹۹۰ یک تیم آلمانی برای صعود گرده جنوبی از تاکتیک صعود دیواره‌های بلند استفاده نمود؛ استفاده از کیسه بار و طاقچه معلق (portaledge). آنها این کار را یک اشتباه قلمداد کردند. بسیاری از طولها ساده و کم شیب‌اند و نمی‌توان کیسه‌های بار را براحتی بالا کشید. تیم چهار نفره آنها بقدرتی برای رسیدن به بالای گرده زمان و انرژی صرف کرده بودند که دیگر رمکی برایشان نمانده بود تا بتوانند قسمت بالایی تا قله را نیز را صعود کنند. لذا صعود سبکبار این گرده، همانند صعود ۱۹۸۵ فاکه و فین، در واقع کارآتر است. بعد از آماده سازی طولهای اولیه، خود را برای یک حمله آماده نموده‌های روز طول کشید تا به بالای گرده برسند، و نهایتاً صعود تا پای برج انتهایی قله یک روز دیگر طول کشید. بازگشت، مشتمل بر ۲۴ فرود تا پای گرده، سه روز طول کشید. اگرچه آنها به قله نرسیدند ولی نشان دادند که در طی روز می‌توان صعود کرد و بازگشت؛ چنانچه بتوان بر روی گرده سرعت بیشتری داشت (با توجه به وجود

بسیاری از کارگاه‌های فرود می‌توان به مقدار زیادی از وزن وسایل فنی کاست) در طی روز می‌توان قله را نیز صعود نمود. گزینه دیگر می‌تواند این باشد که مقداری از گرده را ثابت گذاری کرد و در حمله نهایی با یومار زدن روی آنها وقت بیشتری برای صعود قله کنار گذاشت. در صورتیکه طناها در برگشت جمع آوری شوند، ثابت گذاری به کسی آسیبی نمی‌رساند.



کریس بانینگتون در طی اولین صعود سال ۱۹۷۷ طول مصنوعی برج قله را نفر دوم صعود می‌کند. دیر وقت است و قسمت اعظم شبیه‌ای جبهه جنوبی بجز قسمتی کوچک در سایه قرار دارد. زمانی که به قله رسیدند غروب شده بود. و در اولین فرود هر دو پای داگ اسکات شکست.



سه روز بعد در طوفان شدید داگ اسکات در دکشان و به کمک زانوها در حال صعود قله غربی است. بعد از آن هنوز ۲۰۰۰ متر فرود تا بارگاه اصلی در پیش دارند.

بر روی بانتا برآک هیچ سیستمی بی نقص نیست. وجود چندین طول پر شیب باعث می شود با این معضل همیشگی هیمالیا، یعنی سرعت در مقابل وزن روپر و شویم. اما این همان چیزی است که چنین قله ای را اغوا کننده می سازد. صعود همه مسیرهای آن به توانایی، عزم راسخ، و اقبال بلندی نیاز دارد. مکانهای بسیار زیاد دیگری برای اکتشاف وجود دارند. بخصوص جبهه هراس انگیز شمالی که بر فراز یخچال شبه قطبی سیم گانگ (Sim Gang) قرار دارد. همچنین جبهه آفتایی تر جنوب شرقی که از یخچال چوکتوبی (Choktoi) سر بر افراد است که به قله صعود نشده شرقی منتهی می گردد. اما با توجه هدلاش از سال ۱۹۸۳ به نظر می رسد گرده جنوبی همچنان معروف ترین هدف در این منطقه باشد. مزیت آن راهپیمایی نسبتا کوتاه آن از آسکولی (Askoli) و بارگاه اصلی جذاب آن است. مجموعه ای از برجها و تیغه ها؛ که برای هم هوایی قبل از پا گذاشتن بر روی اوگر، قله راستین کوهنوردان، بسیار مناسبند.



کارهای ناتمام، نمایی دور از مجموعه اوگر/لاتوک بعد از بارش سنگین برف. در سمت چپ جبهه شمالی لاتوک I قرار دارد که تلاشهای زیادی برای صعود آن انجام شده است. در سمت راست آن قله پهن تر لاتوک II و در وسط تصویر جبهه شمالی دست نخورده اوگر قابل مشاهده است.

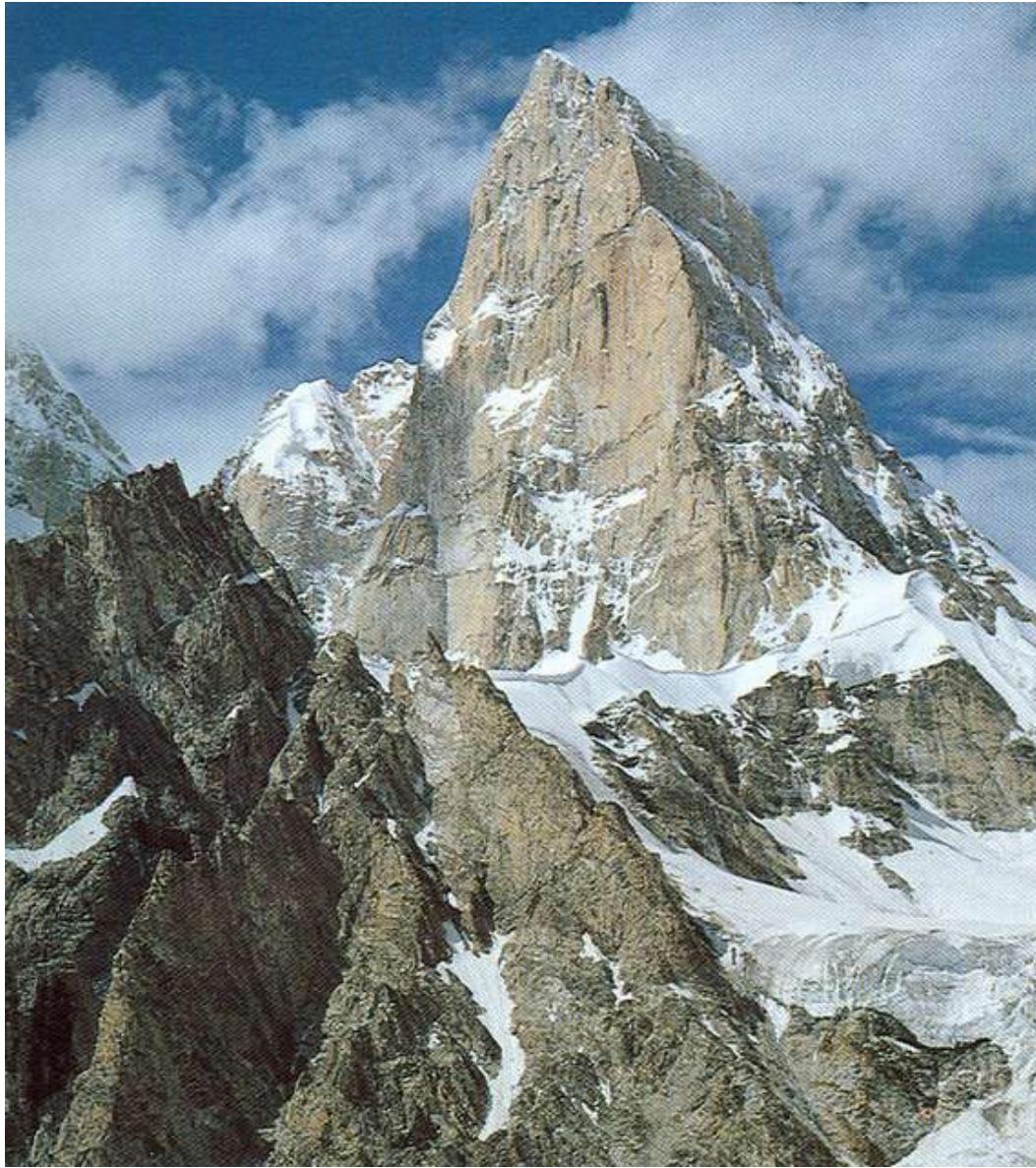
نام	اوگر (بانتا برآک)
ارتفاع	۷۲۸۵ متر
مکان	پانماه (Panmah) موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	گرده جنوبی: عبور از یخچال تا ارتفاع ۵۵۰ متر و صعود گرده ۱۰۰۰ متری. صعود فنی سنگ گرانیتی با درجه حداقل VI و A2. در ادامه ۶۰۰ متر صعود برف، یخ، و ترکیبی، و در نهایت ۵ طول سنگنوردی فنی و ترکیبی V A2 بر روی برج انتهایی.
اولین صعود قله	قله غربی در اول جولای ۱۹۷۷ توسط کریس بانینگتون و نیک استکورت (از

انگلستان) صعود شد. قله اصلی در ۱۳ جولای توسط بانینگتون و داگ اسکات (انگلستان) از طریق یال غربی و قله غربی صعود شد.	
میشل فاکه و وینستن فین در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۳ گرده را تا انتهای صعود کردند اما نتوانستند قله را صعود کنند.	اولین صعود مسیر
در ارتفاع ۴۵۰۰ متری بر روی قسمتهای سمت چپ یخچال اوزون برآک در زیر شبیهای جنوب غربی "انگشت" اوگر و لوکپیلا برآک (Lukpila Brakk). تلاش ۱۹۹۰ هلندی ها به دلیل غارت غذاهای تیم توسط خرس نیمه تمام ماند. در این منطقه استفاده از بشکه های ضد خرس قویاً توصیه می شود!	ارتفاع بارگاه اصلی
آسکولی. یک روز سفر با جیپ از اسکاردو.	جاده انتهایی
تقریباً ۴۵ کیلومتر و به مدت ۴ روز از طریق ناملا (Namla)، مانگو، و بانتا. محل بارگاه بر روی یخچال بیافو (Biaf).	طول راهپیمایی
در ماههای جولای و آگوست بهترین شرایط را دارد.	فصل
وزارت جهانگردی، اسلام آباد	مجوز
از بین ۵ تیم در بین سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۳ دو تیم به بالای گرده رسیدند اما هیچکدامشان موفق به صعود قله نشدند. با وجود آنکه وجود خطرات بی شمار در اوگر آشکار است فقط یک نفر در این قله کشته شده است؛ یکی از اعضای تیم آلمان با جدا شدن از طنابش سقوط کرد.	نرخ موققیت
بانینگتون گزارش دقیقی از اولین صعود بانتا برآک را AAJ (۱۹۷۸) جلد ۲۱ Mountaineer بانینگتون و Himalayan Climber نوشته است. کتاب Diadem از انتشارات AAJ (۱۹۸۴) نیز گزارش صعود تیم فرانسوی به گرده جنوبی نوشته شده است.	کتابنگاری

لاتوک ۶۹۴۹ متر III

یال جنوب غربی

در طی راهپیمایی در یخچال بیافو (Biaf) بی اختیار چشمان بیننده به سمت قلل اوگر و اطراف دره اوزون برآک کشیده می شود. اما اگر در حال گذر از ورودی دره به پشت سر خود نگاه کنید دره دیگری را مشاهده می کنید به نام بانتا لوکپار (Baintha Lukpa); در ابتدای این یخچال برجهای لاتوک را می بینید که شبیه به ساختمانهای معماری سبک گوتیک هستند و از این نقطه تأثیر گذارترین آنها لاتوک است که یال جنوب غربی آن کاملا نمایان است.



لاتوک III از بخش‌البان‌باشت برآک. جبهه غربی در سمت چپ صعود نشده است و تا امروز تنها مسیر صعود قله یال جنوب غربی، حد فاصل بین سایه و روشن است. مسیر عمده‌تا از سمت راست یال می‌گذرد. (ویکتور ساوندرز)

قلل لاتوک بسیار به اوگر شباهت دارند؛ دشوار، پیچیده، از جنس گرانیت، و با یخهای معلق که اغلب تهدیدی برای کوهنوردان محسوب می‌شوند. لاتوک II (۷۱۰۸ متر) در سال ۱۹۷۷ از سمت جنوب شرقی توسط گروه ۱۸ نفره ایتالیایی به سرپرستی پروفسور آرتور برگامچی Arthur Bergameschi و با نصب مقادیر زیادی طناب ثابت و بعد از گذر از چندین گرده و شیوهای یخی

صعود شد. هیئت آنها برای دست گرمی اغلب قلن ۵۰۰ متری سمت چپ یخچال بانتا لوکپار را صعود نمودند.

لاتوک I (۷۱۴۵ متر) در سال ۱۹۷۹ توسط هیئت ژاپنی ناوکی تاکادا (Naoki Takada) صعود شد. آنها نیز از سمت بانتا لوکپار، و بعد از صعود از گرده ای در سمت چپ دهیز خطرناک بین لاتوک های III و سپس صعود از یال شرقی موفق به صعود قله شدند. در همان زمان یک تیم جوان و پرقدرت آمریکایی اولین تلاش برای صعود جبهه شمالی را انجام می داد؛ تلاش آنها اولین تلاش از سلسله تلاش‌های متعددی بود که بعدها توسط تیمهای از ملیتهای گوناگون برای صعود یال سترگ ۲۵ متری شمالی به انجام رسید. اطلاق کلمه "یال" برای این تیغه پرشیب، با بی شمار نقاط صخره ای و یخی دشوار تاحدی گمراه کننده است. در سال ۱۹۷۸ جیم دونینی (Jim Donini)، مایکل کندی (Michael Kennedy)، به همراه جورج و جف لو (George, Jeff Lowe) مدعی شدند تا ۱۰۰ متری قله، صعود کرده بودند. در حالیکه تقریباً به انتهای مسیر رسیده بودند به جهت بیماری یکی از کوهنوردان بازگشتند. البته بعد از سپری کردن ۵ روز طوفانی در آن بالاترین ارتفاع همگی آنها به آستانه تحملشان رسیده بودند. زمانی که به یخچال چوکتویی (Choktovi) بازگشتند ۲۶ روز پیاپی، یعنی تقریباً ۴ هفته را بر روی آن مسیر گذرانده بودند!

تلاش آمریکایی ها به شکلی که آنها در سال ۱۹۷۸ انجام دادند تکرار نشده است، و باید با تاسف گفت علی‌رغم عدم استفاده آمریکایی ها از طناب ثابت بعضی از تیمها در مسیر طناب ثابت بجا گذاشتند. با وجود آن طنابها این مسیر یکی از مسیرهای ناتمامی در هیمالیا است که نگاه های زیادی به سوی آن دوخته شده است.

لاتوک IV (۴۵۶ متر) توسط یک هیئت ژاپنی در سال ۱۹۸۰ صعود شد. رخ جنوب غربی به روش سبکبار صعود شد و در آخرین مرحله موتومو اوهمیا (Motomo Ohmiya) و کوجی اوکانو (Koji Okano) به قله رسیدند. در حالیکه مشغول حفر یک اطاق برفی برای شب مانی بودند هر دو به داخل

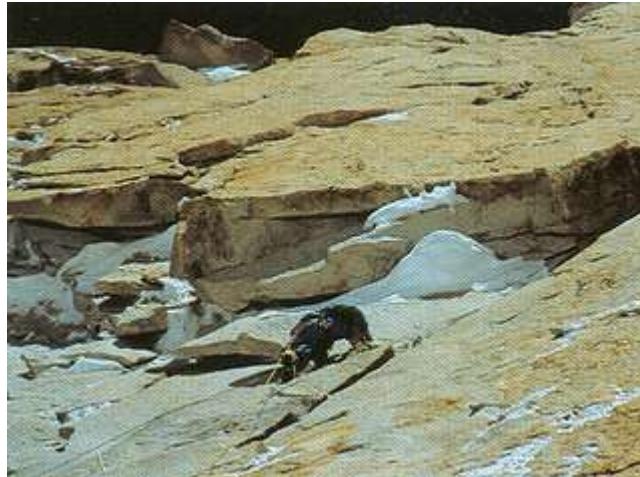
یک شکاف پنهان ۵۰ متری سقوط کردند و به شدت مجروح شدند. آن دو به مدت ۳ روز منتظر گروهی برای امداد شدند. اما اثری از گروه نجات نبود. تا اینکه اوهمیا با حفر یک تونل به سمت شیب کوه بالاخره موفق شد خود را نجات دهد. با پاهای شکسته خود را کشان کشان به پایین کوه رساند. هیئت بریتانیایی اوزون برآک با خبر شدند و برای امداد خود را به او رساندند، و سپس اوکانو را بعد از روز از آن محبس نجات دادند.

اولین صعود لاتوک III (۶۹۴۹ متر) تا آن اندازه دراماتیک نبود اما در بعضی قسمتها صعودهای بسیار دشواری داشت. ماکوتو هارا (Makoto Hara) اولین تلاش را در سال ۱۹۷۸ برای صعود یال جنوب غربی سرپرستی نمود. سال بعد هیئت دیگری به سرپرستی یوجی ترانیشی (Yoji Teranishi) موفق به صعود همان مسیر شد. آنها بعد از ۳ هفته تلاش بروی مسیر با ثابت گذاری ۱۶۰ متر طناب، و برپایی چهار بارگاه در روز ۱۵ جولای به قله رسیدند.

با توجه به اختلاف ارتفاع ۲۳۰ متر از یخچال تا قله و صخره نورده با درجه سختی VI+/A2 باید گفت اولین صعود یک قله از چنین مسیر دشواری امری استثنایی بوده است.

۹ سال بعد لاتوک III بار دیگر توسط سه ایتالیایی صعود شد. زمانی که مارکو فورکاتورا (Marco Forcatura) و مارکو فارچیانو (Marco Marciando) اهل رم، انریکو روسو (Enrico Rosso) کو亨ورد معروف اهل بیلا (Biella) را برای این برنامه دعوت کردند او بدین شکل دلیل موافقت خود را توضیح داد: "آن پروژه دقیقاً همسو با تفکرات من برای کو亨وردی بود - یک قله از نظر هنری زیبا، که توسط یک تیم کوچک و به روش سبکبار برای صعود آن تلاش می شد. دلیلی نداشت که قبول نکنم!" ایتالیایی ها امیدوار بودند بتوانند بروی جبهه صعود نشده غربی تلاشی انجام دهند. اما بعد از آنکه به منطقه وارد شدند به دلیل بارش‌های فراوان آن سال با شبیهای پر خطر بهمنی مواجه شدند. بعد از تقلای فراوان در برفهای آن شبیب بالاخره تصمیم گرفتند بروی مسیر امن تر ژاپنی ها بر روی یال جنوب غربی کار کنند. حتی این مسیر نیز خطرات خود را داشت. در قسمتها اولیه مجبور بودند شبیلا درجه

ترکیبی پوشیده از برف نا متعادل را صعود کنند. بسیاری از شکافهای دیواره در قسمتهای بالایی مسیر با یخ مسدود شده بود. مسیر عملاً شرایط زمستانی داشت لا روز طول کشید تا به مشکلترين قسمت یال یعنی آخرین دیواره صخره ای برسند. صعود آن قسمت نیز یک روز کامل وقت گرفت. بعد از آنکه در ساعت ۷/۵ بعد از ظهر به قله رسیدند فرودهای دلهره آوری را در تاریکی انجام دادند تا به چادرشان برسند. سپس دو روز دیگر طول کشید تا به پایین یال برسند.



مارکو فورکاتورا قدم در شکافی می گذارد که کلید صعود دیواره پرشیب بالاتر است. در طی صعود سال ۱۹۸۱ بسیاری از شکافها با یخ و برف مسدود شده بود. هشت روز طول کشید تا آن سه ایتالیایی به روش سبکبار و در یک حمله به قله برسند. همانطور که در تصویر مشخص است وجود طباهای قدیمی ژاپنی ها به مسیر یابی کمک می نمود.

ایتالیایی ها اعتراف نمودند که در بعضی نقاط از طباهای ژاپنی ها استفاده نمودند. با این وجود صعود روزه و بدون پشتیبانی آنها در آن شرایط دشوار دست آورد بسیار با ارزشی بود. بعد از چندین تلاش رسمی و غیر رسمی در مجموعه قلل لاتوک، برای اولین بار یکی از آنها صعود مجددی را بر خود دید. بعد از تصدیق کیفیت بالای مسیر لاتوک III باید منتظر صعودهای بعدی باشیم. مسیر به سمت راست (جنوب) یال جنوب غربی تمایل دارد. دهلهیزهای اولیه به ابتدای یال در ۵۱۰ متر می رسند. ژاپنی ها بارگاه^۲ خود را در اینجا برپا کردند و بارگاه^۳ را در ۶۵۰۰ متر. از بارگاه^۴ یکی از سه کنج مملو از یخ را انتخاب کردند که به طاقچه برفی کاملاً مشخص قبل از دیواره انتهایی منتهی می شود. بارگاه در آنجا و در ارتفاع ۶۷۰۰ متر برپا شد. دیواره ۳۰۰۰ متری بالادست آنها مشکلترين قسمت مسیر است. این دیواره از طریق مجموعه شکافهای مرکزی صعود می شود و به آخرین شیب برفی و نهایتاً قله ختم می گردد.

نام	لاتوک III
ارتفاع	۶۹۴۹ متر
مکان	پاناه موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	یال جنوب غربی. ۲۳۰۰ متر صعود از یخچال. ۱۸۵۰ متر بروی خود یال. صعودهای ترکیبی دشوار و صخره نورده تا درجه سختی VI+/A2.
اولین صعود قله	۱۵ جولای ۱۹۷۹ ساکایی موری (Sakae Mori) کازوشیگه تاکامی (Kazushige Takami) و یوری ترانیشی (اهل ژاپن) قله را صعود کردند.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبل مراجعه کنید
اولین صعود سبکبار مسیر	۲۰-۱۲ ژوئن توسط مارکو فورکاتورا، مارکو مارچیانو، و انریکو روسو (اهل ایتالیا) که در بعضی قسمتها از از طابهای قدیمی ژاپنی ها کمک گرفتند.
ارتفاع بارگاه اصلی	در ارتفاع ۴۳۰۰ متر و در قسمت جنوبی یخچال بانتا لوکپار
جاده انتهایی	تونگل (Thongl) ۲ کیلومتر قبل از آسکولی.
طول راهپیمایی	تقریباً به مدت ۴ روز (همانند اوگر).
فصل	برف سنگینی که ایتالیایی ها در ماه ژوئن با آن برخورد نمودند غیر معمول نیست. احتمالاً ماه های جولای و آگوست مناسبترند اگر چه با گرمتر شدن هوا احتمال ریزش سنگ نیز بیشتر می شود. در نتیجه باید دهليزهای اولیه را در صبح خود زود صعود کرد.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد
نرخ موفقیت	تا امروز و تا جایی که ما از آن آگاهی داریم سه تلاش که دو تای آنها موفق بوده اند نرخ موفقیت در قلل لاتوک بسیار پایین است. لاتوکها قلل آسانی نیستند.
کتابنگاری	در مورد قلل لاتوک بسیار کم نوشته و منتشر شده است. چنانچه کسی به صعود یال شمالی لاتوک I علاقه داشته باشد بهتر است گزارش مایکل کنی دو AJ در مجلد ۱۹۷۹ را مطالعه کند. گزارش اولین صعود لاتوک III در Iwa to Yuki III و صعود

ایتالیایی ها در Rivista della Montagna شماره ۱۰۷ ذکر شده اند.

برج اولی بیاهو ۶۱۰ متر

رخ شرقی

اریک شیپتون در سال ۱۹۳۷ یک هیئت اکتشافی را رهبری نمود تا برخی از بزرگترین مجموعه یخچالهای جهان در قلب قراقروم را شناسایی کنند. گروه آنها بعد از آنکه مایحتاج خود را در اسکاردو تهیه نمود به همراه ۱۰۰ باربر حرکت خود را آغاز نمود؛ به سمت بالای رودخانه برالدو (Braldu)، آسکولی، رودخانه پانماه (Panmah)، رودخانه بیاهو و بالاخره به ابتدای یخچال بالترو. بعد از کمی پیشروی بر روی یخچال بالترو با چرخشی تند به سمت چپ راه خود را در داخل یخچال ترانگو (Trango) پیش گرفتند. آنها به توصیه پروفسور دسیو (Desio)، مکتشف ایتالیایی، گوش فرا دادند که این مسیر را بهترین مسیر برای گذر از جلگه قراقروم به شاکسگام (Shaksgam) می‌دانست. انگلیسی‌ها توانستند باربران را مجاب کنند تا از گردنه قبل شناخته نشده سارپو لاغو (Sarpo Lago) گذشته و به دره دورافتاده شاکسگام پا بگذارند و نشان دهنند حدس و گمان دسیو صحیح بوده است.



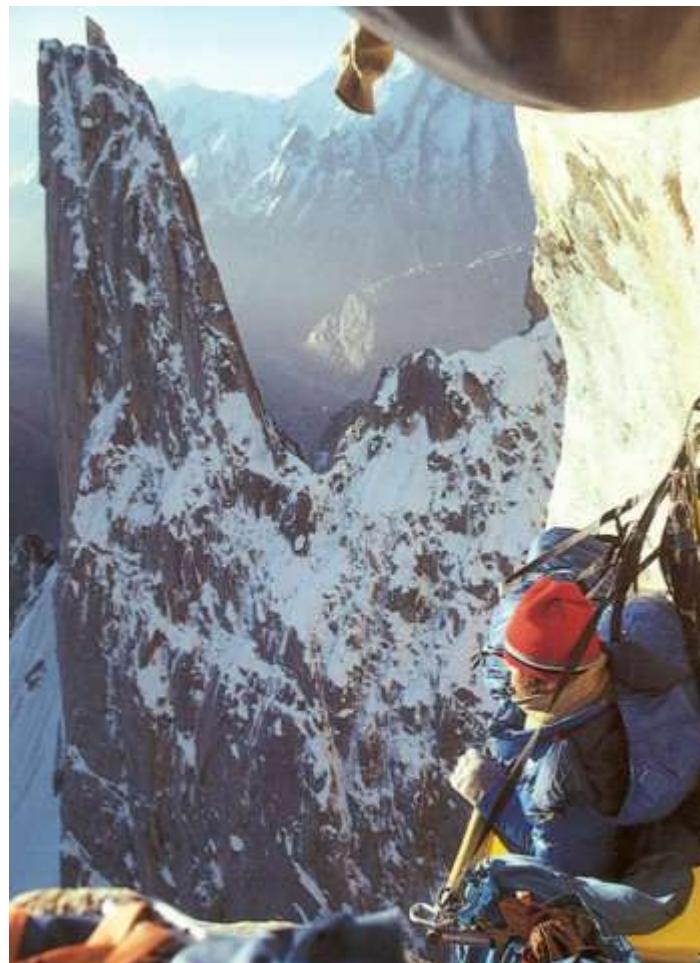
ایلی بیاهو (Uli Biaho) از ترانگوی بزرگ. رخ شرقی باریک برج اولی بیاهو در مرکز تصویر قابل مشاهده است که بعد از طی دهلهز یخچالی طولانی و پلشته به آن دسترسی حاصل می شود. مسیر آمریکایی ها از زبانه برفی، درست سمت چپ پایین ترین نقطه دیواره، شروع می شود. پشت سر آن در سمت چپ قله پایجو (Paiju) به ارتفاع ۱۰۶۶۶ متر را می بینید. این قله اولین بار توسط یک هیئت نظامی پاکستانی به سرپرستی منظور حسین صعود شد. در آن تیم آلن استک (Allen Steck)، کوهنورد معروف یوسمنیتی مشاور فنی بود. قله سمت راست چوریکو (Choricho) قابل مشاهده است. این قله در همان سال اولین صعود برج اولی بیاهو، ۱۹۷۹، از طریق جبهه جنوب غربی و توسط یک هیئت آمریکایی- انگلیسی به سرپرستی یان وید (Andy Selters) صعود شد. (اندی سلتزرز (Ian Wade)



شیپتون با وجود آنکه قبلاً مناظر بسیار گوناگونی را در آسیا دیده بود اما یخچال دلهره انگیز ترانگو متفاوت بود. او در کتاب خود به نام **Blank on the Map** آنجا را چنین توصیف می‌کند: "ستونهای عظیمی از سنگ گرانیت که به قدری دور از دسترس بودند که به سختی می‌شد باور کرد متعلق به همان قله‌های مرتفع می‌باشتند. دامنه‌های این قلل که با یخ و برف پودر پوشیده شده بود در نور خورشید به گونه‌ای می‌درخشید که گویی میلیونها الماس در آن وجود دارد" تقریباً چهل سال گذشت تا نسل جدیدی از کوهنوردان پا بر این سرزمین عجایب بگذارد - قلل ترانگو در قسمتهای شمالی یخچال، و در قسمت جنوبی یخچال مجموعه‌ای از مناره‌ها و برجک‌ها که در آن میان برج یکپارچه اولی بیاهو با شکوهی بی نظیر بر آنها احاطه دارد.

برج اولی بیاهو، که باید آن را از قله اولی بیاهو تمیز داد، در سال ۱۹۷۸ توسط گروهی ۶ نفره از فرانسه به سربرستی ژان فرهل (Jean Frehel) تقریباً صعود شد. آنها بر روی گرده شمال غربی تلاش می‌کردند. یکی از سه نفری که از ۱۰۰ متری قله به دلیل طوفان شدید بازگشت پیر بگین نام داشت که بعدها به یکی از نام آوران هیمالیا نورده در دنیا تبدیل شد. یکی دیگر از ستارگان مشهوری که که پای به این نقطه گذاشت جان روسکلی (John Roskelley) آمریکایی بود که در سال ۱۹۷۹ برای اولین صعود این برج تلاش نمود. مسیر برای روسکلی همه چیز بود. اگرچه اولی بیاهو یک قله صعود نشده فوق العاده بود اما مسیر می‌بایست بسیار عالی باشد. در حالیکه فرانسوی‌ها مسیر کوتاه‌تر و آسان‌تری را پیدا کرده

بودند، روسکلی مسیر مستقیم، طولانی و مشخصی را انتخاب نمود که با ارتفاع ۱۱ متر درست در بالای یخچال ترانگو قرار داشت و یکراست به قله ختم می شد. همنوردان او کیم اشمیتز (Kim Schmitz) بیل فورست (Bill Forest) و رون کواک (Ron Kuak) بودند. رون کواک در آن زمان یکی از بهترین سنگنوردان دنیا بود. روسکلی می نویسد "موفقیت در اولی بیاهو با گزینش اعضا تیم شروع می شد و خاتمه می یافت. این طرز تفکر آنها بود که می بایست ثابت کند از موانع و مخاطرات پیش رو قوی تر است."



صبح زیبایی قراقروم از فراز اطراف گاهی چهار طبقه در وسط رخ شرقی.

آشکارترین خطر، مسیر تا زیر دیواره بود. همانند بعضی از مسیرهای برجهای ترانگو برای دسترسی به جبهه شرقی اولی بیاهو نیز باید از دهليزی عبور کرد که مانند قیفی تمام ریزشهای دیواره را در خود جمع

می کند. با توجه به اینکه جبهه رو به شرق است خطرناکترین زمان صبح است. آمریکایی ها در سال ۱۹۷۹ مجبور بودند برای آنکه لوازم فنی فراوان خود را به زیر دیواره برسانند دو بار این دهلیز را صعود کنند. مسیر آنها درست از سمت چپ پایین ترین نقطه دیواره آغاز می شد. از آنجا مجموعه شکافهای آشکاری را صعود نمودند که با یک انحراف به سمت راست مستقیم به قله ختم می شد.

در تمامی مسیر فقط یک یا دو طاقچه وجود دارد که برای خواهیدن یک یا دو نفر مناسب باشد. بنابراین تیم چهار نفره آنها به طور قطع طاقچه مصنوعی لازم داشت. حتی بر روی طاقچلخفاش برفی "که ۹ طول از ابتدای مسیر فاصله دارد مجبور بودند از طاقچه های معلقشان استفاده کنند. گروه بطور کاملا مستقل خود را برای ۱۰ روز تلاش بی وقه آماده کرده بود. هر یک از دو تیم به نوبت لذت گشایش مسیر را می چشید و در آن حال تیم دیگر کار شاق بارکشی ۱۵ کیلوگرم بار را بر روی دیواره تحمل می کرد. برای گروه پیش رو همیشه دشواری صعود با جذابیت توانم بود. به عنوان مثال صعود اولین طول بعد از طاقچه خفاش از طریق یک شکاف باریک در یک کنج و به روش مصنوعی انجام گرفت. شکاف طول سوم به قدری بزرگ بود که حتی رون کواک هم به سختی آن را صعود نمود. در شب مانی بعدی مجبور بودند طاقچه مصنوعی های خود را در بالای سر یکدیگر به چند میخ پیچ آویزان کنند در حالیکه زیر پایشان کاملا خالی بود. مجبور شدند دو شب را در آنجا به دلیل هوای خراب سر کنند. سپس یک کنج منفی را به شکل مصنوعی و با کمک میخهای باریک و پیچهای پیچ صعود نمودند.

و به همین ترتیب صعود آنها ادامه یافت، تقریبا به طور کامل صعود مصنوعی که در دشوارترین قسمتها درجه سختی آن A4 بود. در آن سالها کسی کتانی سنگ را برای دیواره های هیمالیا استفاده نمی نمود. اگرچه حتی اگر همراه داشتند نیز با توجه به پیچ و آبی که در لابلای شکافها وجود داشت بعید بود بتوانند زیاد از آنها استفاده نمایند. با کفشهای بزرگ کوهنوردی بالاترین درجه طبیعی که در آنجا صعود کردند درجه سختی ۵.۸ آمریکایی داشت. در قسمتهای بالایی جایی که مسیر از زیر یک طاقچه برفی تراورس کرده و سپس از طریق یک کنج به قله منتهی می شود، مجبور بودند قسمتهای ترکیبی را صعود نمایند که بسیار دشوار بود و صعود آن به توانایی، خلاقیت و اعصاب قوی نیاز داشت.

آخرین مانع دراماتیکی که در سر راه داشتند یک قارچ یخی به اندازه یک خانه بود که در روی یال قله قرار داشت. آنها آن را به یک "مرغ کیوی" که روی دو پای لخت خود چمباتمه زده تشبیه کردند. روسکلی برای عبور از آن مجبور شد چهار دست و پا از لای دو پای او صعود کند تا دیگران را به سمت قله رهنمون سازد. دو روز بعد آمریکایی ها ۳۴ امین فرود خود از قله را به اتمام رساندند و به پای دیواره رسیدند. مسیر آنها تا کنون صعود مجددی نداشته است اما در سال ۱۹۸۸ یک گروه قادرمند ایتالیایی موفق شد جبهه کمی کوتاه تر جنوبی اولی بیاهو را از همان یخچال صعود کند. ماوریتزیو جورданی Maurizio Giordani)، روزانا مانفرینی (Rosanna Mafrini)، روزانا مانفرینی (Maurizio Giordani)، و کورت والده (Kurt Valde) Venzo چهار روز را بر روی دیواره ۸۰۰ متری گذراندند. آنها با به پا کردن کتانی سنگ موفق شدند بیش از نیمی از ۲ طول مسیر را به صورت طبیعی صعود کنند (با سختی بین VI تا VII)؛ سختی قسمتهای مصنوعی A2 و A3 بود. همانند آمریکایی ها در جبهه شرقی آنها نیز در بسیاری نقاط به برف در میان شکافها بر خوردن. اما آنها در ماه زوئن صعود می کردند و ممکن است در ماه های دیگر تابستان دیواره خشک تر باشد.

مسیر ایتالیایی ها از یک نقطه نظر حائز اهمیت بود؛ دشوارترین مسیر فنی که در هیمالیا توسط یک زن صعود شده بود. برنامه آنها از یک جنبه دیگر نیز چشمگیر بود؛ سرپرست تیم، ماوریتزیو جوردانی، سه روز بعد از صعود اولی بیاهو به تنها ی و فقط در عرض ۶ ساعت یک مسیر جدید بر روی جبهه شمالی برج ترانگو (Trango) باز کرد و نشان داد با مهارت و استقامت چه کارهایی می توان در هیمالیا به انجام رساند.

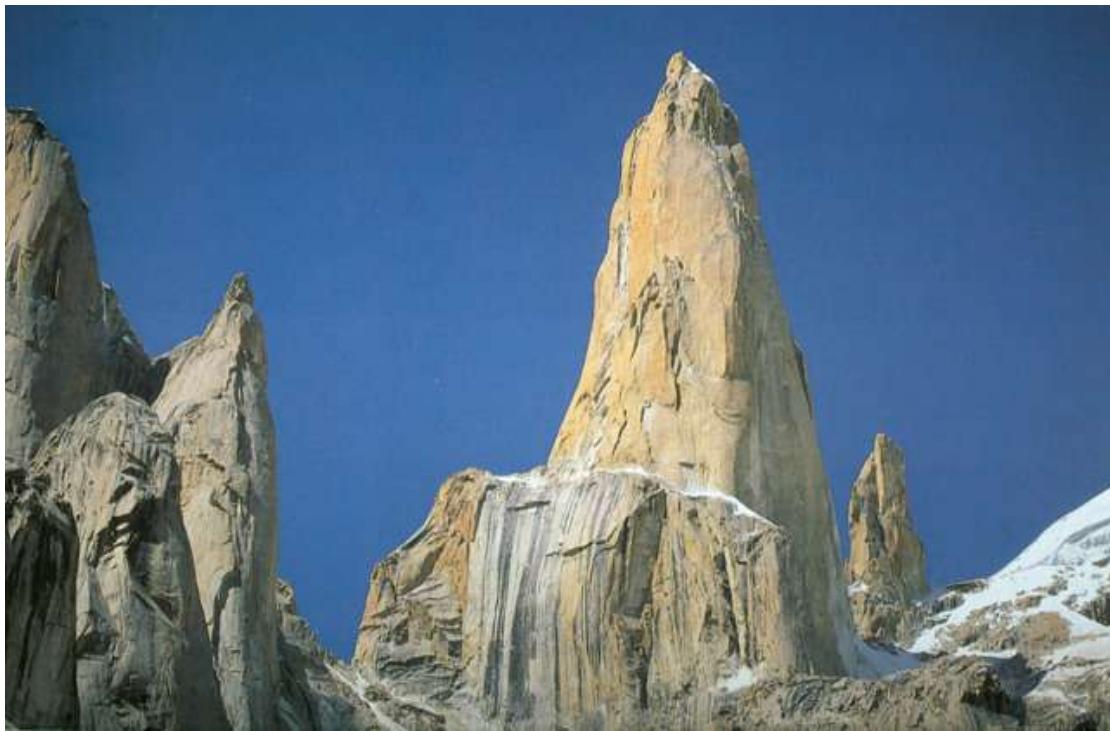
نام	برج اولی بیاهو
ارتفاع	۶۱۰۹ متر
مکان	بالترو موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان (برج سه کیلومتر در شرق قله اصلی اولی بیاهو قرار دارد)
مسیر	جیوه شرقی. ۱۱۰۰ متر دیواره عموماً عمودی همراه با یخی که لابلای شکافها قرار

دارد. درجه سختی VI/A4. صعودهای ترکیبی مشکل پخ و سنگ در قسمتهای بالایی.	
بیل فورست، رون کواک، جان روسکلی، و کیم اشمیتز بعد از ۱ روز تلاش به شکل سبکبار در ۳ جولای ۱۹۷۹ به قله رسیدند.	اولین صعود کوه اولین صعود مسیر
به توضیح ما قبل مراجعه کنید	ارتفاع بارگاه اصلی
بارگاه برج ترانگو در قسمتهای شمالی یخچال ترانگو در ارتفاع ۴۰۰ متر	تونگل (Thongl) ۲ کیلومتر قبل از آسکولی.
۳ تا ۵ روز و ۶ مرحله باربران از انتهای جاده.	جاده انتهایی طول راهپیمایی
اولین صعود در اواخر ژوئن انجام گرفت. در ادامه فصل ممکن است پخ کمتری لابایی شکاف ها باشد اما در عوض خطر ریزش سنگ نیز افزایش پیدا می کند.	فصل
وزارت جهانگردی، اسلام آباد	مجوز
تا امروز فقط سه تلاش رسمی بر روی برج انجام گرفته که هر کدام از مسیر جداگانه ای انجام گرفته اند. از آن میان تلاشهای روی رخ شرقی و گرده جنوبی موفق بوده اند که هر دو توسط تیمهای فوق العاده قدرتمندی انجام گرفتند.	نرخ موفقیت
مسیر ایتالیایی ها بر روی گرده جنوبی به طور مختصر AAJ ۱۹۸۹ گزارش شده است. رخ شرقی در گزارش روسکلی در AAJ ۱۹۸۰ شرح داده شده است.	کتابنگاری

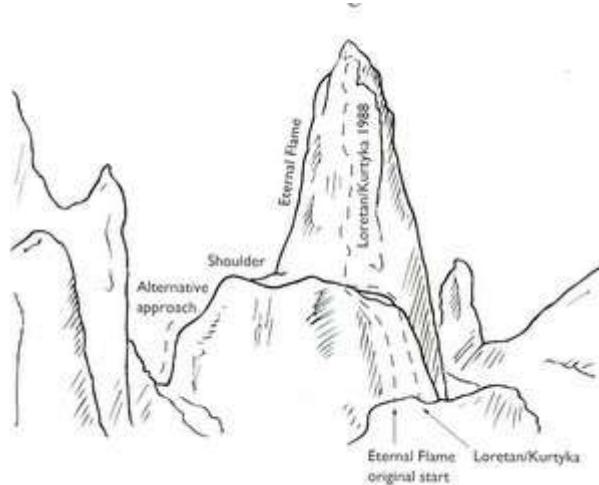
برج ترانگو ۶۲۵۱ متر

گرده جنوبی - شعله ابدی

برج ترانگو (Trango) احتمالاً بزرگ‌ترین سوزنی صخره‌ای در جهان است. اولین کسانی که به سمت قله‌های بلند قراقروم در یخچال بالtro علیا می‌رفتند از دیدن آن شگفت‌زده می‌شدند، اما این جو برآون (Joe Brown)، اسطوره کوهنوردی انگلیسی، بود که در سال ۱۹۵۵ و بعد از بازگشت از اولین صعود برج کوچکتر موستاق رویای صعود آن را در سر پرورانید. او ۱۹ سال بعد برای صعود این صخره یکپارچه بازگشت. تلاش آنها ناکام ماند اما در سال ۱۹۷۶ او به همراه مو آنتوان (Mo Anthoine)، مارتین بویسن (Martin Boisen)، و مالکولم هاولز (Malcolm Howell) موفق شد قله رویایی را صعود کند.



برج ترانگو از بارگاه اصلی یخچال دونگ در سال ۱۹۹۲. مسیر کورتیکا/لورتان در این تصویر در وسط برج قرار دارد و کمی سمت چپ آنها مسیر چایلد/ولفورد (۱۹۹۲) و مسیر اسلوانیایی ها (۱۹۸۷). مسیر شعله ابدی منتهی‌الیه سمت چپ است. در سمت چپ و کمی بالاتر از وسط برج منطقه‌ای خاکستری رنگ را می‌توان به وضوح تشخیص داد که مربوط است به ریزش سهمگین سال ۱۹۹۲. احتمالاً امروزه بهتر است برای دسترسی به این مسیرها از سمت مقابل و تا پله سمت چپ برج صعود نمود. (گرگ چایلد)



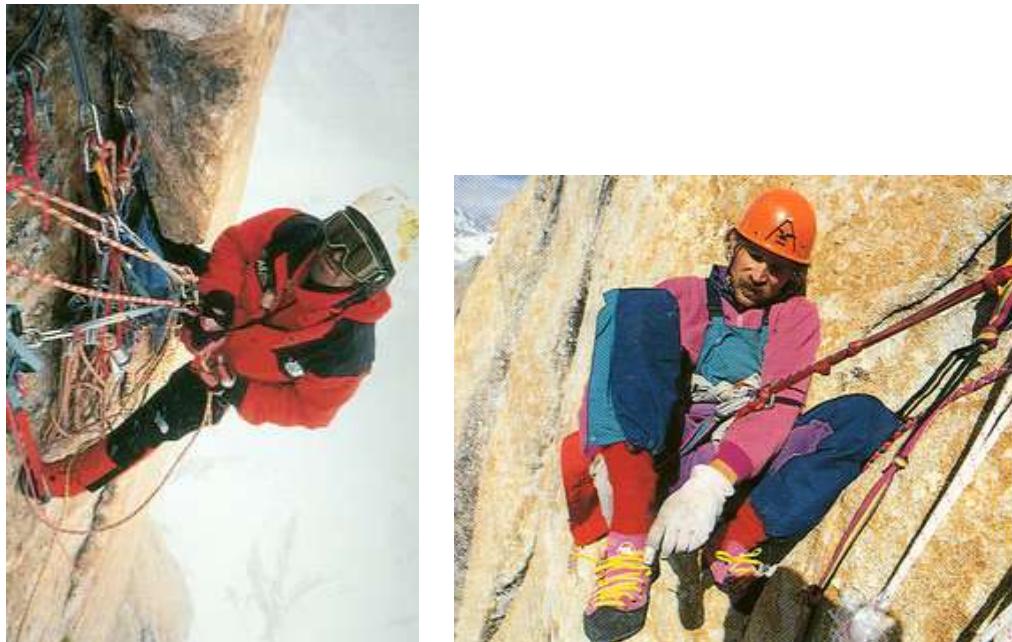
این صعود نقطه عطفی در صعود دیواره های بلند در هیمالیا قلمداد شد اما پیشرفت چنان سریع بود که تا سال ۱۹۹۲ حداقل ۸ مسیر تا قله باز شده بود. مسیر مورد نظر ما شعله ابدی (Eternal Flame) است که در سال ۱۹۸۹ توسط دو تن از توانمندترین صخره نوردان جهان یعنی کورت آلبرت (Kurt Albert) و ولفگانگ گولیچ (Wolfgang Gullich) صعود شد. مسیری که رویای هر سنگ نورده است؛ صعودهای طبیعی پشت سر هم با بالاترین استاندارد و بر روی صخره های یکدست گرانیتی. مسیرهایی که آلبرت را به یاد جوшуوا تری (Joshua Tree) در کالیفرنیا می انداخت. شعله ابدی احتمالاً دشوارترین و زیباترین مسیر روی برج ترانگو است که موقعیت آن در میان بلندترین قله های روی کره زمین واقعاً مدهوش کننده است.



گرانیت بی نقص در فراز قوم کورت آلبرت دشوارترین طول "شعله ابدی" را نفر اول می‌رود ("اسم منو بگو" درجه IX). اگرچه او در کارگاه‌ها رول کوبیده بود اما هر یک از طولها را به طور کامل با میانی‌های عادی صعود کرد. (آلبومن و لفگانگ گولیچ/کورت آلبرت)

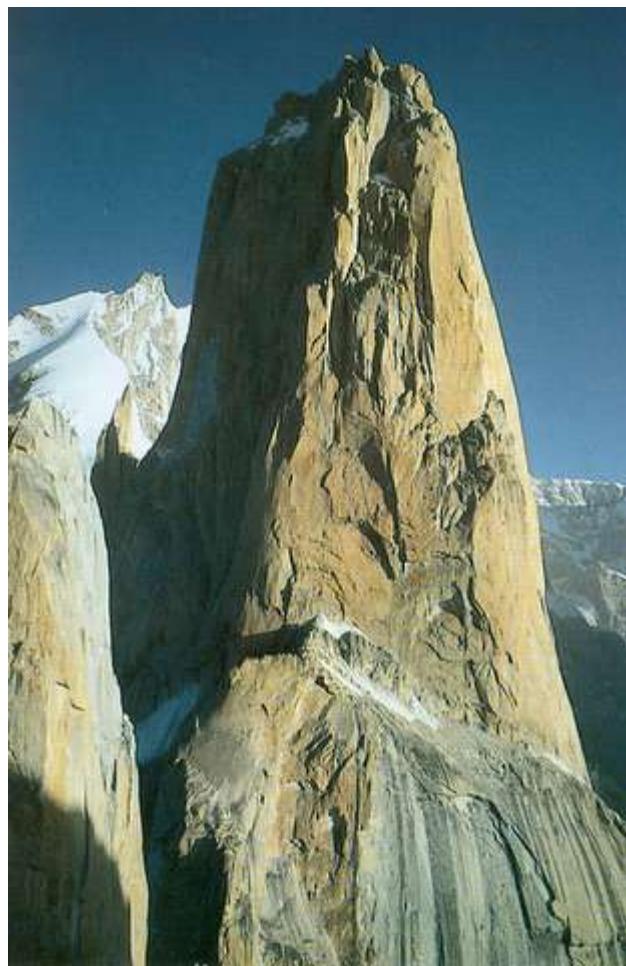
برج ترانگو که گاه آن را برج "بدون نام" (Nameless) نیز می‌خوانند، فقط قسمت کوچکی از مجموعه ترانگو است. مجموعه ترانگو به تنها بیشتر از کل یوسمیتی (Yosemite) صخره گرانیتی دارد. در واقع "ترانگوی بزرگ"، در همسایگی آن، از برج ترانگو بزرگتر است، اما کمتر به عنوان یک دیواره متمایز و مشخص از آن یاد می‌شود. یک گروه آمریکایی به سرپرستی گالن روول (Galen Rowell) اولین صعود قله مرکزی ترانگوی بزرگ را در سال ۱۹۷۷ به انجام رساند. مسیر آنها در سمت جبهه جنوبی از میان چندین شب راهه یخی و پله‌های صخره‌ای مایین آنها می‌گذشت. درجه سختی مسیر ۱۰ متری آنها A1 و VI است؛ مسیر سال ۱۹۸۴ اندی سلتز (Andy Selters) و اسکات وولمز (Scott Woolums) در جبهه شمالی کمی ساده‌تر است. در مجموع دو مسیر بر روی قله شرقی ترانگوی بزرگ (Dungel) از بقیه سخت ترند. گرده ۱۹۸۴ نروزی ها ۱۵۰۰ متر (۴۰ طول طناب) ارتفاع دارد، آفتاب کمی بر آن می‌تابد، و فوق العاده دشوار است - درجه سختی VII و A4 و استفاده فراوان از اسکای هوك و سر مسی (Copperhead). زوج صعود کننده قله یعنی هانس

کریستین دوست (Finn Daelh) و فین دائلی (Hans Christian Doseth) در بازگشت و احتمالاً بر اثر حادثه‌ای در زمان فرود کشته شدند. شاید مسیر موازی آنها یعنی سفر بزرگ (Grand Voyage) حتی دشوارتر از مسیر نروزی‌ها باشد. سفر بزرگ در سال ۱۹۹۹ توسط کوهنوردان سوئیسی ژاور بونگار (Xaver Bongar)، اوئلی بولر (Ueli Buhler)، فرانسوی استودیمن (Francois Studimann) همراه با کوهنورد کهنه کار یوسپیتی یعنی جان میدندورف (John Middendorff) صعود شد.



عکس راست. کورت آبرت در یک روز آفتایی کتانی‌های سنگوردی اش را می‌پوشد. (آلبوم ونگانگ گولیچ/کورت آبرت). عکس چپ. مارک ویلفورد لباسهای گرم خود را در هوای طوفانی قراقروم پوشیده است. او و گرگ چایلد مسیری جدید در رخ جنوب شرقی صعود نمودند. (گرگ چایلد)

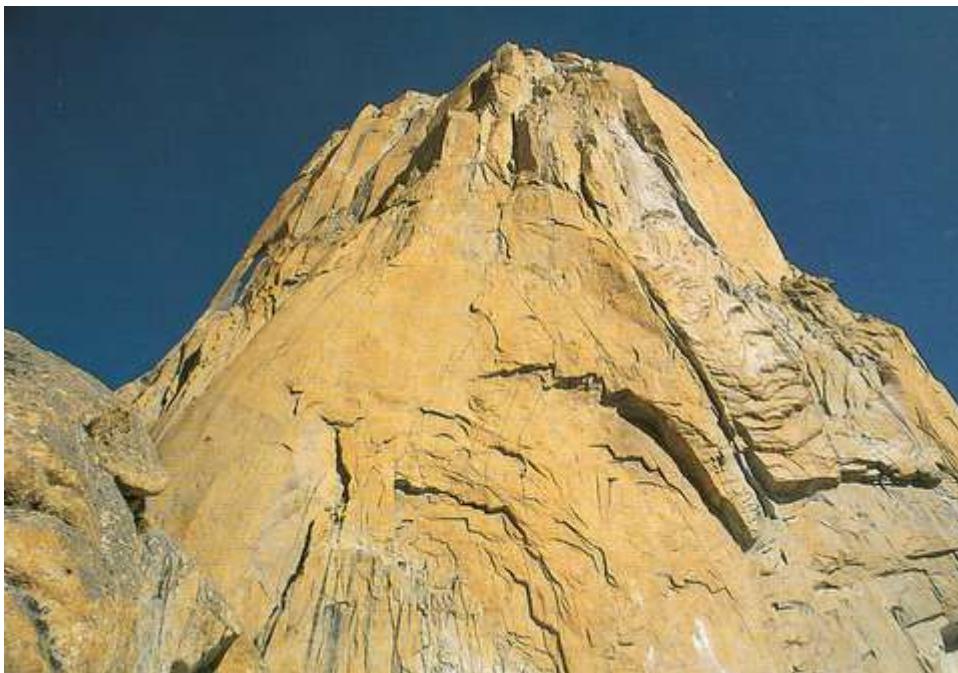
گرده نروزی‌ها و "سفر بزرگ" احتمالاً دشوارترین مسیرهای دیواره بلند (Big wall) دنیا می‌باشند. برج ترانگو که کمی کوچکتر است احتمالاً محبوبیت بیشتر خود را حفظ خواهد نمود؛ خوش قواره‌تر است، تقارن زیبایی دارد و مظهر یک سوزنی صخره‌ای دور افتاده و فراواقعی است. برج ترانگو نمونه بزرگتر و هیمالیایی درو (Dru) در شامونی است.



نمای برج ترانگو از ترانگوی بزرگ. مسیر شعله ابدی از برفی که در پای قسمت بالایی برج قرار دارد شروع شده و دقیقاً در مرز سایه و آفتاب این تصویر ادامه می‌یابد. مسیر اسلوانیابی‌ها از مجموعه تنوره‌های کمی سمت راست صعود شده است. مسیر بریتانیابی‌ها در سمت چپ شعله ابدی و در سایه قرار دارد. مسیر سال ۱۹۸۷ سویس/فرانسه تیغه جنوب غربی منتهی الیه سمت چپ برج است که در این تصویر دیده می‌شود. و مسیر کورتیکا/لورتان نزدیک منتهی الیه سمت راست. (اندی سلتز)

اولین تلاش در سال ۱۹۷۵ توسط تیمی به سرپرستی مو آنوان صورت گرفت. تیم آنها برای دستیابی به پای رخ جنوب غربی از یک دهليز طولانی از یخچال ترانگو عبور کردند. یک شیب راهه پنهان که از چپ به راست متمایل است، آنها را به طاقچه‌ای برفی، تقریباً در یک سوم ارتفاع دیواره، رساند. مسیر سپس متمایل به راست مستقیماً به سمت یک مجموعه تنوره کاملاً مشخص ادامه می‌یابد. زمانی که بویسن یک طول بدقلق را نفر اول می‌رفت خطر از بین گوششان رد شد. او با بدخلقی از آن خاطره یاد می‌کند:

"آمریکایی ها به آن می گویند یک شکاف بد اندازه؛ من به آن چیز دیگری گفتم! آن زمان هنوز "فرند" در بازار موجود نبود و بویسن آن شکاف را فقط با یک بونگ^{Bong} ۵ اینچی برای حمایت صعود کرد. تقریباً به انتهای آن طول رسیده بود که زانویش در شکاف گیر کرد. بعد از سه ساعت تلاش هراس انگیز بالاخره موفق شد با بریدن بخشی از عضلات خود به وسیله یک میخ زانویش را آزاد کند. به دلیل اتمام تدارکات مجبور شدند از صعود دست بکشند.



قسمتی از رخ جنوب شرقی بالای بالکن خورشید. با وجود خطای دید در این تصویر می توان عظمت این برج را بوسیله مقایسه مارک ویلفورد که از مسیر اسلوانیایی ها در حال فرود است درک نمود؛ نقطه کوچکی درست کمی پایین تر از مرکز تصویر. لکه های سفیدی که بر روی دیواره دیده می شوند فضله های بزرگ پرندگان نیستند بلکه بر اثر ریزش سهمگین صخره هایی بوجود آمده اند که دو روز قبل از قسمتی خاکستری رنگ در بالای سمت راست دیواره فرو ریخته بودند. تنوره مسیر اولیه بریتانیایی ها در سمت چپ قابل تشخیص است. شعله ابدی از کنج رو به چپی شروع می شود که در سمت چپ ویلفورد قرار دارد سپس از شکافهای باریکی در دیواره قرمز رنگ بالایی ادامه یافته و به گرده های بالایی می رسد. (گرگ چایلد)

سال بعد بازگشتند. بویسن آن شکاف را "بویسن پاره پاره" نام گذاشت. بعد از آن به مجموعه ای از کنجهای با زاویه باز رسیدند. بعد از صعود پنج طول دشوار^(VI+/A2) به گردنه قله رسیدند. از آنجا سه

طول ترکیبی دیگر تا قله فاصله بود. بویسن و آنتوان با نصب طنابهای ثابت نفرات اولی بودند که قله را صعود نمودند. روز بعد جو براون (Joe Brown) و مالکولم هاولز (Malcolm Howells) نیز قله را صعود نمودند. مجموعاً بیش از ۲۰ طول با درجه VI یا سخت تر در این مسیر صعود شد که آن را به سرعت در زمرة یکی از دشوارترین مسیرهای دنیا قرار داد. ۱۵ سال طول کشید تا این مسیر بار دیگر صعود شود، و این بار به روش سبکبار (در یک حمله و در طی ۴ روز) توسط کوهنوردان ژاپنی به نامهای ماسانوری هوشینو (Masanori Hoshino) و ساتوشی کیموتو (Satoshi Kimoto). آن دو برای نجات هموطنشان تاکیاسو مینامیورا (Takeyasu Minamiura) اقدام به این صعود نمودند. مینامیورا به تنهایی بر روی رخ شرقی یک مسیر جدید باز کرده بود و سعی داشت با پاراگلایدر از روی قله بپرد. اما چترش در فاصله ۸۰ متر پایین قله به صخره‌ها گیر کرده بود!

مسیر مینامیورا در سال ۱۹۹۰ هفتمین مسیری بود که بر روی برج ترانگو صعود شد. اگر چه مسیر او به صعود مصنوعی تا درجه A4 نیاز داشت اما دیگران موفق شده اند مابقی مسیرهای دیواره را به صورت طبیعی صعود کنند. در آن تابستان سرشناس ترین ستاره کوهنوردی فرانسه یعنی کاترین دستیول (Catherine Destivelle) موفق شد به همراه جف لو آمریکایی مسیر اسلوانیایی‌ها بر رخ جنوب شرقی را بطور کاملاً طبیعی صعود نماید و خود را به جهانیان بشناساند. از صعود آنها توسط دیوید بریشرز (David Breashears) و جیم بریدول (Jim Bridwell) بروی دنباله رو صعود ۱۹۸۸ بودند که تیم آلمانی کورت آلبرت (Kurt Albert)، ولگانگ گولیچ (Wolfgang Gullich) و هارتوموت مونشنباخ (Hartmut Munchenbach) برای اولین بار مسیر را به صورت طبیعی صعود نمودند. (اولین صعود توسط اسلاوکو کانکار (Slavco Cankar)، فرانک کنز (Franc Knez)، بوجان اسروت (Bojan Srot) در بعضی قسمتها به صورت مصنوعی صورت گرفت؛ طولهای متعدد با درجه سختی VI و دشوارتر و ۶ طول با درجه سختی VIII).

آلمانی‌ها نگرش کاملاً نوینی را بوجود آوردند. آنها پژوهش یافته مدارس قدیمی کوهنوردی نبودند بلکه فقط صخره نورد بودند، از بهترین‌ها در دنیا، که هنر و توانایی فراوانشان را به ارتفاعات ۶۰ متری در

قراقروم آورده بودند. در حالیکه بویسن، که خود یکی از بهترین کوهنوردان نسل خود بود، آن شکافها را با کفشهای سنگین کوهنوردی صعود نموده بود، و هر جا لازم می دید از روشهای صعود مصنوعی استفاده می برد، این نسل جدید کوهنوردان مسیر را به طور کامل به صورت طبیعی و با کتانی سنگنوردی صعود کردند. کیفیت در درجه اول اهمیت قرار داشت. به همین دلیل وقتی در حین صعود شکافی باریک را بین مسیر انگلیسی ها و اسلوانیایی ها یافتند که وعده صعودی حتی دشوارتر را می داد، آبرت و گولیچ تصمیم گرفتند در سال ۱۹۸۹ بازگردند.

آنها نام مسیر را "شعله ابدی" گذاشتند. این نام را از آلبوم موسیقی یک گروه پاپ آمریکایی گرفتند و سپس هر طول مسیر را با نام یکی از آهنگهای آن آلبوم نامگذاری نمودند. مسیر در طی چند هفته صعود شد. از ۴۰۰ متر طناب ثابت بهره برداشت و چندین بار به بارگاه اصلی در یخچال دونگ بازگشتد. چهار نفر آنها یعنی آبرت، گولیچ، کریستف اشتیگلر (Christof Stieglar) و میلان سیکورا (Milan Sykora) ۱۸۰ کیلوگرم مواد غذایی و لوازم فنی را از روی یخچال و دهليز تا زیر دیواره حمل کردند. صعود قسمت پایینی مشتمل بود بـ ۵ طول سنگنوردی و ۶ طول یخ نوردی تا به "بالکن خورشید" رسیدند. و در آن نقطه و در زیر دیواره اصلی بارگاه "گردنه" خود را بر پا کردند. (در سال ۱۹۹۲ درست بعد از آنکه گرگ چایلد (Greg Child) و مارک ویلفورد (Mark Wilford) یک مسیر جدید را بر روی جبهه جنوب شرقی باز کردند قسمت بزرگی از دیواره در پایین پایشان فرو ریخت. ریزش عظیم سنگ در مسیر دستیابی به دیواره در سمت دونگ باعث شد بسیاری از سنگها ناپایدار و مستعد فروریختن شوند. به این دلیل شاید بهتر باشد برای دسترسی به بالکن خورشید از سمت دیگر یعنی یخچال ترانگو صعود نمود).

تکه لذیذ صعود بعد از گردنه و ۷۰۰ متر انتهایی دیواره است. آلمانها آن قسمت را مرحله به مرحله صعود نمودند به این ترتیب که با نصب طناب ثابت هر روز یک قسمت را صعود می نمودند و شبها به بارگاه راحت گردنه باز می گشتدند. آبرت امیدوار بود که بتواند تمام مسیر را به صورت طبیعی صعود کند. اما در یک قسمت در طول سوم مجبور شد به حرکت آونگ متول شود و در انتهای مسیر قسمتی را به روش صعود مصنوعی رد کند (درجه A2). در بقیه قسمتها مسیر به طور کامل به شکل طبیعی صعود شد. آبرت

و گولیچ نهایت توانشان را بکار برداشتند. در همان اوایل کار در طول دارم خواب می بینم؟" گولیچ سقوط کرد که منجر به پیج خوردن مج پایش شد. درنتیجه مجبور شد به بارگاه اصلی برگرد. زمانی که برای حمله نهایی بازگشت برای کاهاش درد آسپرین می خورد و یک کفش سنگین برای محافظت مج پایش پوشیده بود. در آن موقع دو کوهنورد دیگر برنامه را ترک کرده و به خانه بازگشته بودند و آلبرت تنها کسی بود که نفر اول صعود می کرد. مشکلترين طولها بالاي طاقچه اي بود که سال قبل به آنجا رسيده بودند. موفق شد مشکلترين طول ميسر، "اسم منو بگو"، که يك شکاف انگشتی بود را صعود کند (درجه IX) ولی به دليل ۶ روز صعود مداوم بسیار خسته شده بود. در طول "درد رو کم کن" مرتب سقوط می کرد و بر روی طول "نمی خوام این احساسات رو از دست بدم" لحظات دلهزه آوری را پشت سر گذاشت؛ در يك نقطه ميانی های زير پایش از شکاف خارج شدند بطوریکه در صورت سقوط ده متر آونگ می شد اما با وجود انگشتان مجروحی که از خستگی باز نمی شدند موفق شد آن طول را بدون سقوط به اتمام برساند.

يک قسمت چشمگیر دیگر درست از لبه گرده اي می گذشت که شیب منفی آن ۲۰ متر بالاي یخچال بود. بعد از آن آلبرت و گولیچ به طنابهای ثابت قدیمی مسیر بویسن رسیدند که در سمت چپ آنها قرار داشت. بعد از صعود ۸۰ متر مسیر ساده دیگر به قله رسیدند.

اصولگراها ممکن است بر آلبرت خرده بگیرند که چرا در تمام کارگاه های شعله ابدی دو تا رول زده بود. اما مزیتی که کوهنوردان بعدی بدست آورده اند بسیار با ارزش است. حال کوهنوردان می توانند در يك حمله و به روش کاملا سبکبار مسیر را صعود کنند چون فقط لازم است گوه و فرنند برای ميانی ها همراه بیرونند. برای کسانی که شیفته دشوارترین صعودهای طبیعی، در ارتفاع بالا، و در محیطی شگفت انگیز هستند شعله ابدی احتمالا عالیترین مسیر برای رسیدن به قله مشهور ترین برج قراقروم خواهد بود.



ساعت ۴:۵ بعد از ظهر ۲۱ جولای ۱۹۷۷. دنیس هنک (Dennis Hennek) با حمایت جان روسکلی اولین کسی است که پا بر قله ترانگوی بزرگ می‌گذارد. در پس زمینه پیچ و خم یخچال عظیم بالترو را می‌توان دید که ۴۰ کیلومتر آنطرف تر به قلل بزرگ قراقروم ختم می‌شود. درست سمت راست ترانگوی بزرگ برودیک قرار دارد. در سمت راست آن قله گاشبروم IV (Gasherbrum IV) با هرم سرتخت خود و سپس قله تیزتر هیدن پیک (Hidden Peak) قابل مشاهده است. و بعد از آنها توده عظیم برف قله سیا کانگری (Sia Kangri) و بالترو کانگری (Baltoro Kangri). (گالن روول)

نام	برج ترانگو
ارتفاع	۶۲۵۱ متر
مکان	منطقه بالترو، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	گرده جنوبی - مسیر آلمانها (شعله ابدی): ۱۰۰ متر صعود ترکیبی و صخره گرانیتی. ۷۰۰ متر از گرده ۲۲ طول شامل ۸ طول درجه VIII و یک طول درجه IX.
اولین صعود کوه	۸ جولای ۱۹۷۶ از طریق رخ جنوب غربی توسط مو آنتوان و مارتنین بویسن (از انگلستان). و به دنبال آنها و یک روز بعد جو بروان و مالکولم هاولز.
اولین صعود مسیر	۲۰ سپتامبر ۱۹۸۹ توسط کورت آلبرت و ولفگانگ گولیچ (از آلمان). (کریستف اشتایگلر و میلان سیکورا در صعود قسمتهای پایین مشارکت داشتند).
ارتفاع بارگاه اصلی	در ارتفاع ۴۱۰۰ متر در کنار یخچال دونگ. اما با توجه به ریزش عظیم سنگ در جنوب شرقی شاید صعود از بارگاه قدیمی انگلیسی ها در یخچال ترانگو امن تر

	باشد.
جاده انتهايی داسو (جاده تا آسكولی در دست ساخت است.).	جاده انتهايی
طول راهپيماني تقربيا ۹۰ کيلومتر و ۹ روز از داسو و يا ۴۰ کيلومتر و ۶ روز از آسكولی.	طول راهپيماني
رخ جنوبی در اواخر تابستان و اوایل پاپيز (آگوست و سپتامبر) در بهترین شرایط قرار دارد.	فصل
وزارت جهانگردی، اسلام آباد	مجوز
اكثر هيئتهای صعود برج با دست پر بازگشته اند. هر سه تلاش برای صعود مسیر اسلوانیایی ها در بين سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۰ موفق بوده اند. شعله ابدی تا سال ۱۹۹۴ تلاش دیگری را به خود نديده است.	نرخ موقعيت
گزارش اولين صعود کوه در کتاب Dark Peak) The Nameless Tower (Jim Curran 1977 نوشته جيم کوران (Jim Curran) و توسط مارتين بويسن در مجله AAJ مجلدات ۵۲ به رشتة تحریر در آمده است. شوند تمام صعودهای ترانگو تا سال ۱۹۹۲ را منعکس کرده اند: ۱۹۷۷: صفحات ۲۵۲-۲۵۰؛ ۱۹۸۸: صفحات ۲۸۸-۲۶۶؛ ۱۹۸۹: صفحات ۲۵۱-۲۵۰؛ ۱۹۹۱: صفحات ۲۸۸-۲۸۵؛ ۱۹۹۳: صفحات ۲۷۲-۲۷۱؛ ۱۹۹۰: صفحات ۴۹-۴۵ و ۲۵۰-۲۵۲. اولين صعود شعله ابدی در Rotpunkt، شماره ۱ در ۱۹۹۰ ذکر شده است.	كتابنگاري

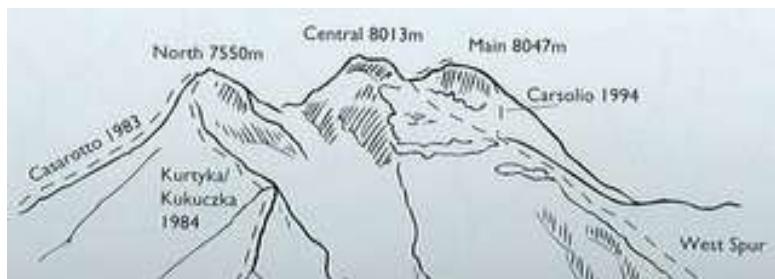
برود پیک ۸۰۴۷ متر

تیغه غربی / یال شمالی

در تابستان ۱۹۹۴ بیش از ۱۱ تیم برای صعود برودپیک (Broad Peak) تلاش نمودند. برودپیک قله‌ای است که روز به روز بر محبوبیت آن افزوده می‌شود و ممکن است آدمهای بدخلق آن را به عنوان قله ساده‌ای در نظر بگیرند که فقط به درد کسانی می‌خورد که می‌خواهند کلکسیونی از صعود قلل جمع آوری کنند. با این حال برودپیک شاهد بعضی از چشمگیرترین پیشرفت‌ها در هیمالیا نورده است. و آغاز آنها صعود دراماتیک ۱۹۵۷.



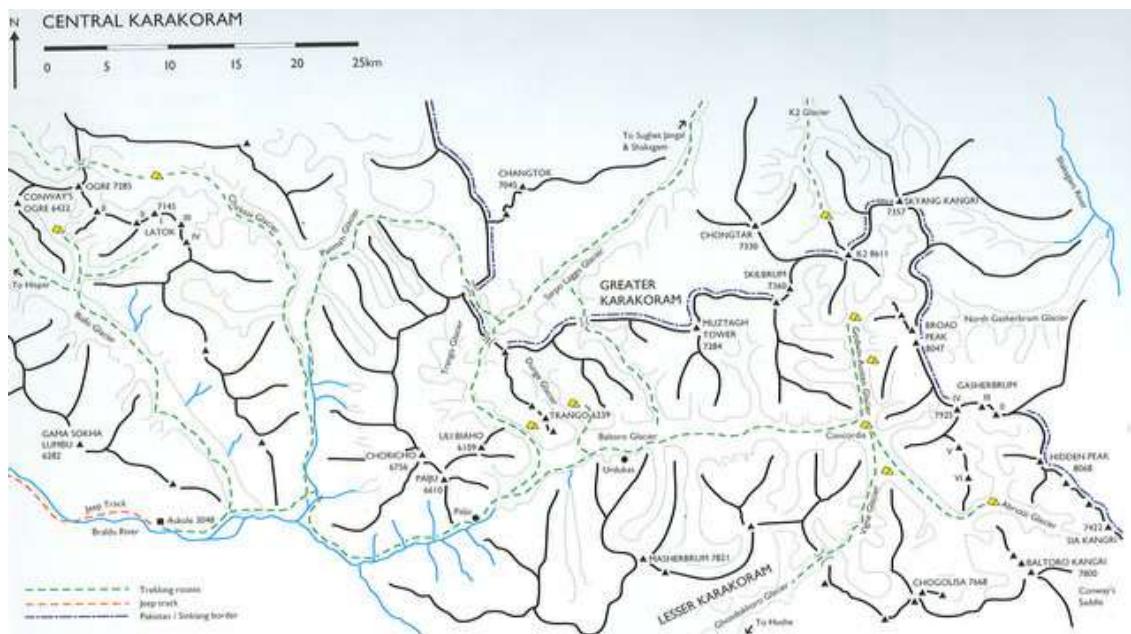
برود پیک از بارگاه اصلی K2 در یخچال گادوین اوستن. (ژان تروله (Jean Troillet)



نام رسمی این قله در زبان بالتی فالکان کانگری (Falchan Kangri) است اما حتی محلی‌ها هم آن را با نامی می‌شناسند که در سال ۱۸۹۲ توسط کاشف انگلیسی مارتین کانوی (Martin Conway) بر این کوه نهاده شد. اولین کاشفان اروپایی این سرزمین، غرق در کوهنوردی در آلپ، نامهایی انتخاب می‌نمودند عاریت گرفته از مناطق آلپی؛ مانند کونکوردیا (Concordia)، محل طلاقی سه یخچال بزرگ، که از نام منطقه‌ای مشابه ولی بسیار کوچکتر در سویس گرفته شده است. و به همین منوال نام قله سه گانه عظیمی روی بروی K2 را از نام قله برایتون (Breithorn) به معنای قله پهناور در زرمات (Zermatt) به عاریت گرفتند و ترجمه انگلیسی آن را بر این کوه نهادند. سرپرست هیئت اکتشافی بین‌المللی قراقروم در سال ۱۹۳۴، گونتر دایرنفورت (Gunther Dihrenfurth)، با بررسی دقیقترا برودپیک به این نتیجه رسید که بخت صعود قله از تیغه غربی احتمالاً بیشتر از بقیه مسیرهای است. او هرگز نمی‌توانست تصور کند وقتی این قله نهایتاً در سال ۱۹۵۵ از این مسیر صعود شد تنها یک تیم چهار نفره بر روی آن فعالیت می‌نمودند.

هیئت اتریشی ۱۹۵۷ را مارکوس اشمود (Marcus Schmuck) سرپرستی می‌نمود. هم او و هم فریتز وینتراشتلر (Fritz Wintersteller) بسیار قوی و آماده بودند. استقامت و قدرت اسطوره‌ای هرمن بول (Herman Buhl) چهار سال قبل در نانگاپاربات به مرز توانایی رسیده بود؛ به تنها یی به قله رسید و در بازگشت یک شب را با یک بادگیر در ارتفاع ۸۰۰ متر سر کرد. جوانترین عضو تیم کورت دیمبرگر (Kurt Diemberger) صعود مجموعه‌ای از یخنوردی‌های دشوار را در کارنامه خود داشت. او ذاتاً یک مبتکر بود و وقتی هرمن بول از او دعوت کرد که با روش Westalpinstyle به برودپیک بروند بسیار خوشنود شد. منتقدین امروزی که می‌پرسند این چگونه صعود "سبکباری" بود که سه بارگاه ثابت برپا

شده بود باید این موضوع را مد نظر قرار دهند که وزن وسایل کوهنوردی در سال ۱۹۵۰ بسیار سنگین بود - و همچنین تصور ذهنی متداولی که در مورد هیمالیا نورده وجود داشت را نیز باید در نظر بگیرند. دستاورد تیم اشموک کمتر از یک نقطه عطف نبود: یک گروه چهار نفره، کاملاً به تنها، در بالtroی خالی از سکنه بار خودشان را بدون کمک با بران ارتفاع به دوش می کشیدند و با برپایی تنها سه بارگاه دو ۳۰ متر ارتفاع موفق شدند یکی از بلندترین قلل دنیا را از مسیری ناشناخته صعود نمایند.



اتریشی ها به طرز باورنکردنی مصمم بودند. بعد از هفته ها فعالیت روی تیغه غربی نهایتاً اشموک و وینتراشتلر موفق شدند به گردنه بین قله مرکزی و اصلی برسند و از آنجا راه خود را بر روی یال قله بی بگیرند. اما در ارتفاع ۸۰۰۰ متر به دلیل تاریکی متوقف شدند. آنها بدون آنکه در عزمشان خللی وارد شود بعد از یک هفته استراحت در بارگاه اصلی برای صعود مجدد بازگشتند. این بار بارگاه آخر خود را در ساعت ۳.۵ صبح ترک نمودند. با این وجود اشموک و وینتراشتلر ساعت ۵ بعداز ظهر به گردنه رسیدند. بعد از مدت طولانی استراحت در آنجا در ساعت ۵ عصر به قله رسیدند. در همین حال دیمبرگر منتظر بول بود که آسیب های سرمایزدگی چهار سال قبل در نانگاپاربات هنوز آزارش می داد. نهایتاً بول مرد جوان را قانع کرد تا به تنها بی به قله برود. دیمبرگر در بازگشت از قله متوجه شد بول همچنان لجوچانه برای

صعود قله تلاش می کند. در لحظه ای شاید نادر در قلل مرتفع، دیمبرگر مسیر خود را تغییر داد و به همراه مربي خود بار دیگر در آخرین لحظات غروب خورشید قله را صعود نمود.



جولی آن کلیما (Julie-Ann Clyma) بر روی دامنه های تیغه غربی در ارتفاع حدود ۶۸۰۰ متر. درست پشت سرا او محل تلاقی یخچال های گادوین اوستن و ساوویا (Savoia) است. ساوویا ابتدا به چپ و سپس به سمت راست می چرخد. قله دور دستی که درست بالای سر کلیما قرار دارد قله اسکیلبروم (۷۳۶۰ متر) است که اشمونک و وینتراشتler درست بعد از صعود برودپیک در سال ۱۹۵۷ آن را به روش کاملا سبکبار صعود نمودند. قله K2 در تصویر احتیاج به توضیح ندارد.

(Roger Payne)

اغلب افراد با چنین دستاوردهای بزرگی ارضا می شدند. اما گروه چهار نفره آنها نقشه های بزرگی در سر می پروراند. دو هفته بعد اشمونک و وینتراشتler به شکل کاملا سبکبار قله اسکیلبروم (Skilbrum) به ارتفاع ۷۳۶۰ را صعود نمودند. بول و دیمبرگر نیز تقریبا دستاوردي مشابه در چوگولیسا (Chogolisa) بدست آوردند اما به دلیل توفانی ناگهانی مجبور به بازگشت شدند. بدون حمایت طناب و در سفیدی مطلق، بول به داخل شکافی افتاد و از آن به بعد هرگز دیده نشد. به این ترتیب یکی از موفق ترین هیئت های هیمالیا نورده همه اعصار با تراژدی پاین یافت.

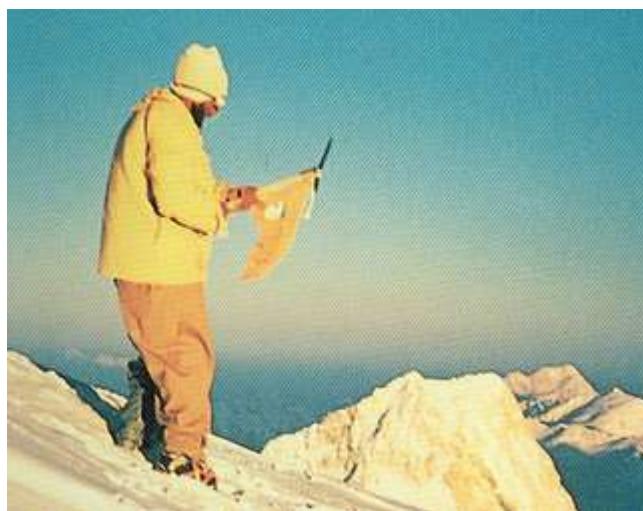
فاجعه با گروه لهستانی بعدی نیز همراه بود؛ در سال ۱۹۷۵ پنج لهستانی مسیر اتربیشی‌ها را تا گردنده تکرار کردند و از آنجا به سمت چپ به طرف قله دست نخورده مرکزی (۸۰۱۳ متر) مسیرهای دشواری را صعود نمودند. آنها گرفتار طوفانی ناگهانی شدند و تنها دو نفر از آنها زنده بازگشته‌اند. یکی از قربانیان به پرتگاه‌های عمیق جبهه شمالی سقوط کرد. از این سمت و از دره شاکسگام (Shaksgam) بود که یک گروه اسپانیایی/ایتالیایی صعود درخشانی را در در سال ۱۹۹۱ انجام داد؛ مسیر طولانی در امتداد یخچال شمالی گاشبروم از میان آبشار یخی‌های پیچیده که به یک تیغه برفی منتهی می‌شد. و باز هم آبشار یخی تا به یک فلات برفی مرتفع منتهی شده و در نهایت شیب تند یخی نهایی که به قله مرکزی ختم می‌شد. اسکار گادیاک (Oscar Gadiach)، انریک دالمائو (Enric Dalmau)، لوئیس رافولس (Lluis Rafols) و آلبرتو سونچینی (Alberto Soncini) حمله شجاعانه‌ای در این آخرین قسمت انجام دادند؛ بدون کیسه خواب درست زیر قله یک شب را به صبح رساندند و صبح روز بعد قله را صعود نمودند.



سه نقطه کوچک در تصویر بعد از عبور از یال بد قلق بین گردنده تا قله پیشین فاصله ناچیزی تا رسیدن به قله پیشین دارند. در سال ۱۹۵۷ وینتراشتler و اشموک که فاصله ناچیزی تا موقعیت داشتند به دلیل هوای خراب مجبور به بازگشت شدند. اما یک هفته بعد دریافتند بعد از قله پیشین هنوز حداقل یک ساعت تا قله اصلی فاصله است (قله اصلی کمی پایین تر در تصویر دیده می‌شود). (استیو بل (Steve Bell).

قله شمالی برودپیک (۷۷۵۰ متر) نیست و تا سال ۱۹۸۲ به آن اعتمایی نشد. در آن سال رناتو کاساروتلو (Renato Casarotto) تلاشی بر روی یال باریک و مستقیم شمالی انجام داد. تلاش او موفقیت آمیز نبود اما در سال ۱۹۸۳ بازگشت تا در یک حمله انفرادی چشمگیر بر روی آن تلاش کند:

هفت روز صعود تکنیکی بر روی سنگ و یخ و مسیرهای ترکیبی، یک شب مانی به روش بول در ارتفاع ۷۵۰۰ متر، و سه روز دیگر برای بازگشت. قله شمالی پار دیگر در سال ۱۹۸۱ در غالب پروژه‌ای بزرگتر و از طریق یال غربی آن صعود شد؛ اولین تراورس کامل قلل شمالی، مرکزی و اصلی. وویتک کورتیکا در این باره می‌گوید صعود سریع سبکبار احتمالاً تنها راه صعود آن یال بسیار بسیار طولانی در ارتفاع بسیار زیاد بود. برای صعود آن کسی بهتر از او و کوهنورد برجسته دیگر لهستانی، یرزی کوکوچکا پیدا نمی‌شد؛ آن دو که اصرار داشتند حتماً از روی خود خط الراس عبور کنند شش روز را بر روی آن سپری نمودند تا به قله اصلی رسیدند و از آنجا از تیغه غربی بازگشتهند.



غروب خورشید در ۹ ژوئن ۱۹۵۷. هرمن بول دست از جان شسته به قله برودپیک رسید. او به رویاپیش جهت صعود قله ای مرتفع توسط گروهی کوچک و بدون حمایت باریرهای ارتفاع یا کپسول اکسیژن دست یافت. در دور دست و پایین پای او قله گاشربروم IV می‌درخشد.



۲۵ سال بعد کورت دیمیرگر باز دیگر و این بار به همراه جولی تولیس بر روی قله برودپیک ایستاد. دیر هنگام به قله رسیدند و طوفان در حال شروع بود. در سمت راست ابرها در اطراف جبهه غربی گاشبروم IV درست در لبه یال شمال غربی قرار دارند.

تکرار تراورس کورتیکا/کوکوچکا (شاید به علاوه قله اعتنا نشده جنوبی) می‌تواند چالشی تحسین برانگیز برای قوی ترین و بلندپروازترین کوهنوردان باشد. صعودهای دیگری نیز وجود دارد. قله اصلی هنوز از طریق دره شاکسگام صعود نشده است. اما مسیر اولیه اتریشی‌ها هنوز ارزش‌های خود را دارد و بهترین مکان برای هم‌هوایی برای صعود K2 است. کرزیستوف ویلیچکی Krzysztof Wielicki در سال ۱۹۸۴ نشان داد چه کارهایی در هیمالیا می‌توان انجام داد؛ او در مدت ۲ ساعت تیغه غربی تا قله را صعود نمود و بازگشت - اولین صعود یک روزه یک ۸۰۰ متری -. برخی از او تقلید کرده اند اما بقیه ترجیح می‌دهند همانند اتریشی‌ها در سال ۱۹۵۷ بعد از برپایی سه بارگاه به قله صعود کنند.

مسیر در مجموع از روی تیغه غربی می‌گذرد و در دو طرف آن پرتگاه‌های خطرناک یخی وجود دارد. غالباً در فصل تابستان برفالهای قسمتهای پایین آب می‌شود و در بسیاری نقاط صخره‌ها بیرون می‌زنند اما خطر ریزش سنگ نیز وجود دارد. اولین نقطه‌ای که بتوان با اطمینان خاطر بارگاهی برپا نمود در ارتفاع ۵۶۰۰ است. در قسمتهای بالای تیغه تیم ۱۹۵۷ با صعود اریب بر روی شبیهای یخی به سمت راست تغییر

مسیر داد. امروزه اغلب گروه‌ها همان تیغه را صعود کرده و بعد از صعود چند قسمت صخره‌ای به فلاتی کوچک برفی رسیده و از آنجا تا زیر هرم قله صعودی کنند. اولین صعود کنندگان بارگاه آخر خود را در این نقطه و در ارتفاع ۷۱۰۰ متری برپا نمودند و روز قله بسیار طولانی داشتند. هرم قله بطور مستقیم از این نقطه توسط کارلوس کارسلیو (Carlos Carsoli) مکریکی به صورت انفرادی در سال ۱۹۹۴ صعود شد (درجه ۷ سنگنوردی و بین ۷۰ درجه). مسیر عادی با صعود اریب به سمت چپ از مناطق بهمن خیز در ارتفاع ۷۵۰۰ متر به مجموعه‌ای از نقابها می‌رسد. در این نقطه می‌توان محل نسبتاً مناسبی برای برپایی چادر پیدا نمود. معمولاً شبیه تندیخی درست قبل از گردنه در ارتفاع ۷۸ متر وجود دارد.

و یال قله. عقاید مختلفی در مورد دشواری تکنیکی این قسمت وجود دارد. کافی است بگوییم بیش از یک کوهنورد با تجربه در این قسمت کشته شده است. قسمتهای بدقلق و بسیار باریکی وجود دارد که به دلیل تغییرات آب و هوایی از سال ۱۹۵۷ سنگهای زیادی بیرون زده اند. همچنین این خطر دائمی وجود دارد که با پاگداشتن بر روی تقابهای سمت چپ به داخل دره شاکسگام سقوط کرد. همچنین فاصله‌ای طولانی را باید طی نمود که برای اغلب افراد برداشتن هر قدم آن سخت و توائف‌ساست. اغلب از قله پیشین که کمی کوتاه‌تر است باز می‌گردند. اما برای پیشگیری از افسوس خوردن در آینده بهتر است برای نیم ساعت یا بیشتر به خود فشار آورد و قله اصلی را نیز صعود نمود.

دیمبرگر در سال ۱۹۸۴ به همراه جولی تولیس (Julie Tullis) برای صعود برودپیک بازگشت و این بار نیز در غروب آفتاب به قله رسید. تجربه سحرآمیز او در کتابش *The Endless Knot* تشریح شده است. در آنجا می‌خوانید چگونه آن دو در هنگام بازگشت در تیغه غربی با خراب شدن هوا گرفتار بهمن شدند. علاوه بر آن فصل کتاب دیمبرگر، گرگ چایلد نیز در کتاب *Thin Air* خود گزارشی متأثر کننده از مرگ پیت تکستون (Pete Thexton) بر اثر خیز مغزی در برودپیک را به رشتہ تحریر در آورده است. خواندن این دو فصل برای کسی که در ابهت این کوهستان مرتفع، به دلیل محبوبیت آن، شکی به دل راه می‌دهد الزامی است.

نام	برود پیک (فالکان کانگری)
ارتفاع	۸۰۴۷ متر
مکان	بالترو موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	تیغه غربی و یال شمالی. ۳۱۵۰ متر ارتفاع صعود از بارگاه اصلی در ابتدای تیغه و بر روی یخچال گادوین اوستین (Godwin-Austen). برف و یا سنگ در شیوهای اولیه تا زمان رسیدن به ابتدای تیغه. بعد از آن مسیر به طور کامل بر روی شیوهای یخچالی است. بالاتر از ۷۵۰ متر ممکن است دیواره یخی در مسیر وجود داشته باشد. بعد از گردنه در ارتفاع ۷۸۰ متر یال مشخصی به قله منتهی می‌گردد. در شرایط عادی مسیر بدون خطر است اما به دنبال بارشها سنگین ممکن است بهمن های مرگ آوری فرو برسد.
اولین صعود کوه دیمبرگر (اهل اتریش)	۹ ژوئن ۱۹۵۷ توسط مارکوس اشمود، فریتز وینتر اشتلر، هرمان بول، و کورت
اولین صعود مسیر به روش سبکبار	به توضیح قبلی رجوع کنید.
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۹۰۰ متر بر روی مورن‌های یخچال گادوین اوستن، در حدود سه ساعت بعد از کونکوردیا و در ابتدای تیغه غربی برودپیک.
جاده انتهایی	تونگل، دو کیلومتر قبل از آسکولی.
طول راهپیمایی	۷ یا ۸ روز که به وضعیت پل جولا (jholà) بر روی رودخانه پانماه بستگی دارد. باریان دستمزد ۱۲۵ (یا حتی ۱۵۰) روز را درخواست می‌کنند. برای اطلاعات دقیقتر به قوانین پاکستان مراجعه کنید.
فصل	از ژوئن تا سپتامبر صعود شده است. در یک فصل عادی احتمالاً ماه جولای بهترین موقع صعود است. قله اصلی در زمستان ۱۹۸۸ توسط ماچیز بربکا (Maciej Berbeka) از لهستان به صورت انفرادی صعود شده است.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد.

<p>نرخ موققیت</p> <p>صعود مجدد مسیر عادی در سال ۱۹۷۷ انجام گرفت، و بار دیگر در سال ۱۹۸۲. از آن سال به بعد هر ساله، به جز سال ۱۹۸۹، گاه توسط تیمهای متعدد، صعود شده است. با توجه به تفاوت‌های بسیار زیاد گروه‌هایی که بر روی قله تلاش کرده اند ارائه آمار دقیق کار ساده‌ای نیست. اما شاید بتوان رقم ۴ درصد را به عنوان نرخ صعود های موفق در آنجا اعلام نمود.</p>	<p>كتابنگاري</p> <p>تلashها و صعود های اخیر بخوبی در AAJ و HJ گزارش شده اند. بطور اخص گزارش کورتیکا در AAJ مجلد ۱۹۸۵ در مورد تراورس سه گانه قلل همراه با تصاویری از جبهه شمال شرقی در شاکسگام خواندنی است. نوشه دایرنفورت در مجله ماونتنین شماره ۵۵ اطلاعات کلی راجع به قله و صعود قله مرکزی در سال ۱۹۷۵ به دست می‌دهد. اولین صعود قله به روشنی در کتاب Summits and Secrets (Hodder & Stoughton, 1991) تحریر درآمده است. صعود دوم او نیز در کتاب The Endless Knot (Grafton, 1991) شرح داده شده است. گزارش هیئت ۱۹۸۳ بریتانیایی ها را نیز می‌توان در کتاب Thin Air (Mountaineers/Oxford Illustrated Press, 1988) یافت.</p>
---	--

هیدن پیک ۸۰۶۸ متر

جبهه شمال غربی

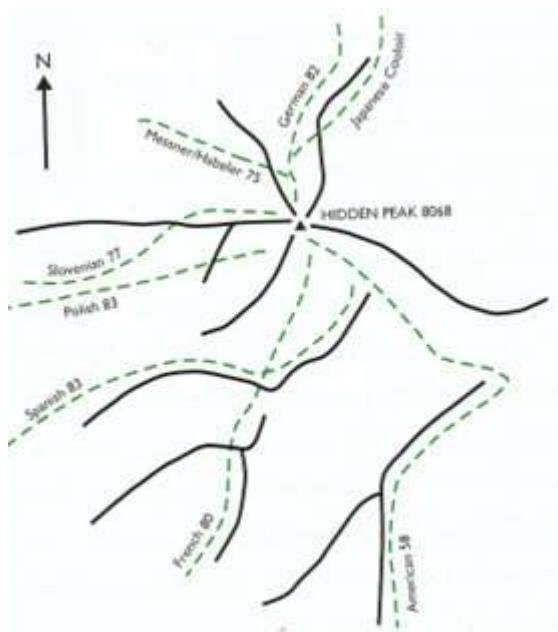
همانند بروود پیک این نام توسط کانوی بر روی این کوه نهاده شد. البته نام رسمی آن گاشبرروم است و اگرچه بلندترین قله در میان قلل گاشبرروم می باشد به دلیل اینکه در پشت گاشبرروم از نظرها پنهان شده چنین نامی بر آن گذارده شد [هیدن پیک در انگلیسی یعنی "قله پنهان". م.] این قله یازدهمین قله بلند جهان و دوازدهمین ۸۰۰۰ متری است که صعود شد.



هیدن پیک از فراز قله گاشبرروم IV. جبهه شمال غربی هیدن پیک، جایی که پیتر هابلر و رینهولد مستر صعود تاریخی خود در سال ۱۹۷۵ را انجام دادند، در این تصویر نمایان است. اگرچه دنیای کوهنوردی از صعود متھورانه آنها به حیرت درآمده بود، خود هابلر کوتاه زمانی بعد گفت به نظر او صعود آنها به هیچ وجه غیر قابل دسترس نبود. پیشگویی که بعدها صحت آن ثابت شد! (تیم مک کارتنتی-اسنیپ)

نیک کلینچ هیئت موفق ۱۹۵۸ آمریکایی ها را سرپرستی نمود. به استثناء پیت شوئیننگ Pet^e (Schoening) که K2 را صعود نموده بود گروه آنها از دوستان قدیمی تشکیل شده بود که تجربه زیادی در ارتفاعات نداشتند. کلینچ می گوید شوئیننگ نیز در لحظات آخر جه^tافایش ضریب موفقیت "به گروه اضافه شد. در واقع مساعی تمام اعضاء تیم و باربران بالتی بود که شوئیننگ و اندی کاوفمن And^y

(Kaufman) را در ۵ جولای به قله رساند. آنهال بارگاه برپا نمودند و اگرچه با دشواری فنی روی روی شدند اما مسیر طاقت فرسایی در پیش داشتند که برف زیادی بر آن باریده بود. مسیر از یخچال آبروتوزی (Abruzzi) بر روی تیغه مشخص جنوب غربی آغاز می شود. این تیغه به نام اولین کسانی که آن را در سال ۱۹۳۴ شناسایی کردند، هانس ارتل (Hans Ertl) و آندره روک (Andre Roch)، یال روک نامیده می شود. یال روک به فلاتی برفی در ارتفاع ۶۵۰ متر می رسد و از آنجا با یک تروارس بزرگ رو به بالا به سمت هرم قله امتداد می یابد.



خود کلینچ قله گاشبروم I را صعود نکرد اما دو سال بعد مغز متغیر صعود ماشبروم (Masherbrum) بود و در قالب تیم دوم قله، ماشبروم را صعود نمود. به این ترتیب او تاثیر بسزایی بر کوهنوردی آمریکا گذاشته است، اگرچه هرگز به اندازه هموطنان دیگر خود که طی سالهای بعد اورست و K2 را صعود نمودند مورد اقبال عمومی قرار نگرفت.

صعود دوم هیدن پیک در سال ۱۹۷۵ از طریق مسیری صورت گرفت که تیم کلینچ آن را در نظر گرفته بود و حتی انتخاب هم کرده بود؛ جبهه شمال غربی. در اینجا روش صعود چشمگیر بود. تکحال کوهنوردی (Peter Hable) و همنورد اتریشی اش پیتر هابلر (Reinhold Messner)

قله را به روش کاملا سبکبار صعود نمودند. همچنین آنها اولین کسانی بودند که یک قله ۸۰ متری را در قالب یک تیم فقط دو نفره صعود می نمودند. اگرچه کوهنوردان اتریشی دیگری نیز در بارگاه اصلی حضور داشتند اما آنها ترجیح دادند مسیر آمریکایی ها را برگزینند و با فتح قله سومین گروهی شدند که گاشبروم I را صعود می نمود.



صعود مسنر و هابلر مصادف شد با صعودهای سبکبار بر جسته دیگری در هیمالیا مانند صعود مسیر عالی یال جنوب شرقی دوناگیری (Dunagiri) در گاروال (Garhwal) توسط دیک رنشاو (Dick Renshaw) و جو تاسکر (Joe Tasker). مقایسه آن صعود با صعود موفق و بزرگ جبهه جنوب غربی اورست در همان سال غیر قابل اجتناب بود. صعود جبهه جنوب غربی اورست به شکل محاصره ای و با استفاده از کپسول اکسیژن، طناب ثابت و بر پایی بارگاه های متعدد صورت گرفت. مسیر اورست طولانی تر و دشوار تر بود و مشکل ترین قسمت مسیر بالای ۸۰۰ قرار داشت بنابراین مقایسه آنها مغرضانه بود. اما روش متهورانه هابلر و مسنر در ارتفاعات بالا و در صعود هیدن پیک قطعاً نقطه آغاز انقلابی در کوهنوردی بود.

دسترسی به جبهه شمال غربی هیدن پیک از یخچال دورافتاده گاشبروم جنوبی صورت می گیرد. برای گروهی کوچک این یخچال مانع هولناکی به نظر می رسد اما به ندرت لازم است در جایی ثابت گذاری کرد، اگرچه ممکن است ناچار شد مسیر پیچ در پیچی را پیدا نمود؛ موضوعی که برای اولین صعود کنندگان گاشبروم های II و IV در درسر زیادی ایجاد کرد. ساده ترین راه عبور از سمت چپ یخچال و از

زیر شیوهای جبهه غربی است اما خطر بهمن در آنجا بسیار زیاد است؛ راه امن تر عبور پیچ در پیچ به طرف مرکز یخچال است که ممکن است در آنجا به پرچم راهنمای نیاز پیدا شود. بعد از عبور از قسمت هایی که شکاف های زیادی دارد به منطقه مسطح تری بر روی یخچال می رسید.

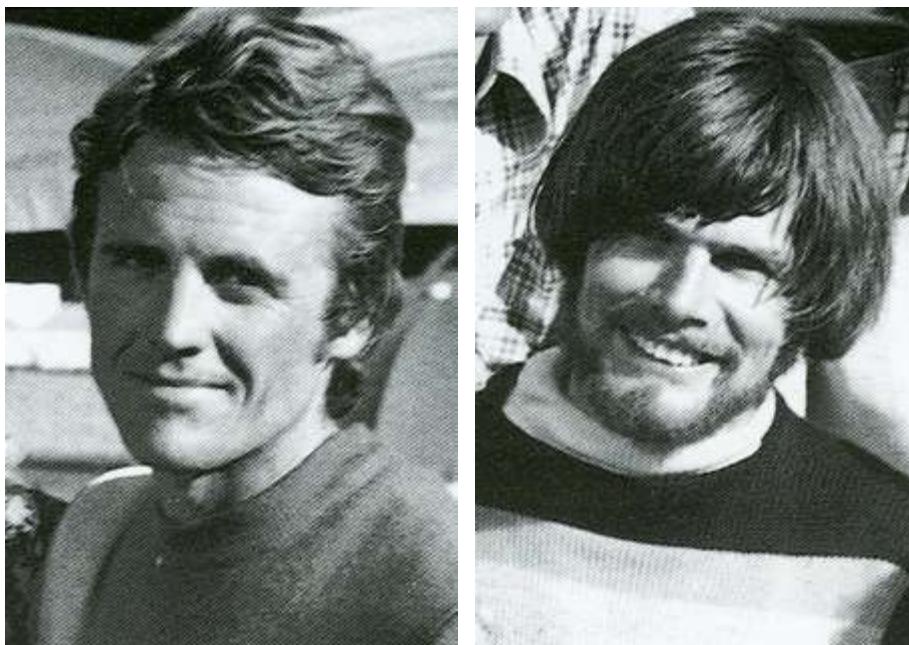
هابلر و مسنر قبل از آنکه صعود برجسته خود را آغاز کنند دو بار از این یخچال عبور کردند. آنها که از موفقیت هایشان در صعود سریع ماترهورن (Matterhorn) و جبهه شمالی آیگر (Eiger) الهام می گرفتند صعود سریع و سبک خود را آغاز نمودند. در روز اول تمام قسمت پایینی جبهه را بدون حمایت و با اتکا به توانایی های خود و همنوردشان صعود کردند. مسنر حتی آنقدر اعتماد به نفس و توانایی داشت که از صعود هابلر از آخرین قسمت نوار صخره ای با دوری^۱ ۱ میلیمتری اش فیلمبرداری کند؛ جایی که آن را با جبهه شمالی ماترهورن مقایسه نمود. تا بعد از ظهر ۱۲۰ متر را صعود کرده بودند و چادر کوچک خود را در ارتفاع ۷۱۰۰ متر و بر روی دامنه های جبهه شمالی بربا نمودند. آن شب هابلر سردد و حشتناکی گرفته بود ولی تا صبح حالت خوب شد و توانستند به صعودشان ادامه دهند. آنها ۱۰ متر ارتفاع تا قله را بدون کوله پشتی هایشان و فقط در زمان ساعت صعود کردند. بعد از ظهر آن روز به چادرشان بازگشته بودند. آن شب وزش بادی شدید چادرشان را پاره کرد و روز بعد در حالی که به مرز توانایی هایشان رسیده بودند شیوهای تند یخی را که قبلاً صعود کرده بودند را به طور طبیعی فروود رفتدند. پنج روز بعد از ترک بارگاه اصلی به آنجا بازگشتند. آن دو سرفصلی جدید را در هیمالیانوردی گشودند.

هیدن پیک در سالهای بعد صعود های (و فرودهای) آینده گرایانه دیگری را نیز به خود دید. در سال ۱۹۸۲ سیلوان ساوودان (Sylvan Sudan) سویسی از قله با اسکی فرود آمد و نام خود را به عنوان اولین کسی که از یک قله ۸۰۰۰ متری فرود می آمد ثبت نمود. سال بعد وویتک کورتیکا و یرزی کوکوچکا بر روی جبهه عظیم مثلى شکل جنوب غربی مسیری جدید را صعود نمودند؛ فقط سه هفته بعد از آنکه مسیری جدید را بر روی گاشربروم II باز کرده بودند. سپس در سال ۱۹۸۴ مسنر بازگشت تا صعودی را انجام دهد که همواره از آن به عنوان غرورآمیزترین دستاوردهای داد می کند-تراورس کامل گاشربروم II و هیدن پیک.

همنورد مسنر در این صعود دوست تیروولی اش هانس کامرلندر بود. در طلی روز بدون بازگشت به بارگاه اصلی آن دو گاشبروم II را صعود نمودند، از نیم مسیری جدید به یخچال گاشبروم جنوبی سازیز شدند، تا گاشبروم لا در ارتفاع ۶۵۰ متر صعود نمودند، و سپس از مسیر ۱۹۸۲ هیئت میشل داخر (Michl Dacher) در جبهه شمالی، هیدن پیک را صعود نمودند. مسنر به دلیل آنکه هوا رو به خرابی می رفت از محل چادر سال ۱۹۷۵ گذشت و بسیار بالاتر در ارتفاع ۷۴۰ متر چادر زد. با وجود هوای طوفانی آن دو رویای خود را پی گرفته و به صعود تا قله ادامه دادند، به سرعت بازگشتند و همان روز از یال طولانی غربی که در سال ۱۹۷۷ توسط آندره استرمفلز (Andrzej Stremfelz) و ن. زاپلوتنیک (N. Zaplotnik) اهل اسلوونی صعود شده بود بازگشتند.

مسنر در زمانی که این تراورس بی باکانه را به همراه کامرلندر انجام داد در چهل سالگی، اوج آمادگی یک کوهنورد، قرار داشت. کسانی که رویای تکرار این صعود را در سر می پرورانند باید بدانند که مسنر گفته است در سال ۱۹۷۵ هرگز حتی تصور چنین صعودی را نیز نمی کرد. صعود و فرود جبهه شمال غربی نیز برای آنها یک نقطه عطف بود.

مسیر اولیه آمریکایی ها بر روی هیدن پیک اکنون بر روی کوهنوردان بسته شده است زیرا در خط مقدم مقابله سربازان پاکستان و هند بر سر مسئله سیاچن (Siache) قرار دارد. اغلب گروه ها در حال حاضر از سمت گاشبروم لا و از دهليز ژاپنی ها در سمت سینکیانگ (Sinkiang) صعود می کنند. اما مسیر آلمانی ها درست بالای گردنۀ اگرچه صخره نوردي دشوارتری (تا درجه IV) در پیش رو دارد اما خطر بهمن آن کمتر است. تمام مسیرها در قسمتهای بالایی با مسیر هابلر/مسنر یکی می شوند. قسمت پایین جبهه شمال غربی از سمت راست صعود شده است اما مسیر اولیه هابلر/مسنر احتمالاً مستقیم ترین و زیباترین مسیر است. از همه مهمتر گذشته ای است که این مسیر با خود همراه دارد؛ بر روی این مسیر بود که مسنر ثابت کرد گروه های کوچک چه دستاوردهایی می توانند بر روی بلندترین قلل دنیا داشته باشند.



رینهولد مسنر (راست) و پیتر هابلر (چپ) بعد از صعود ۱۰ ساعته جبهه شمالی آیگر بسیار سرحال و قیراق به نظر می‌رسند. آن موقعیت باعث شکل‌گیری همنوردی شد که کارآیی آن دو سال بعد به بهترین شکل در هیدن پیک اثبات گردید (جان کلر

(Mountain Camera // John Cleare)

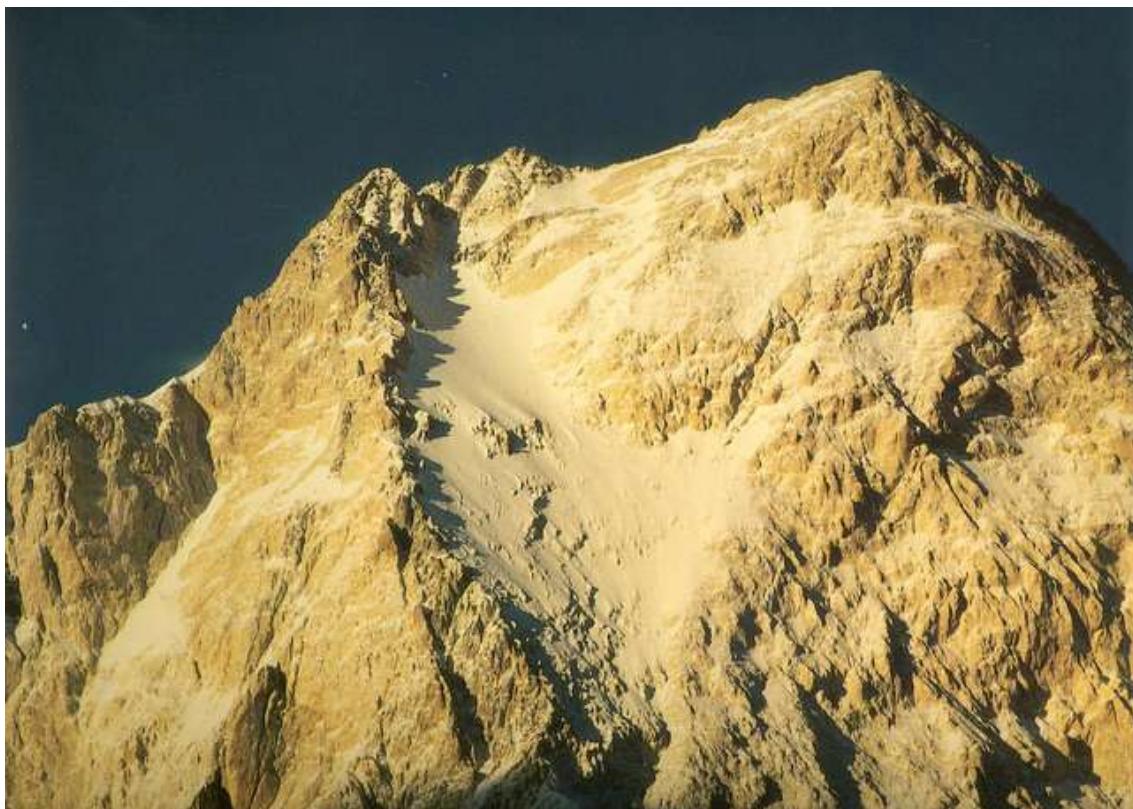
نام	هیدن پیک (گاشربروم I)
ارتفاع	۸۰۶۸ متر
مکان	بالترو موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	جبهه شمال غربی (مسیر هابلر / مسنر). ۲۴۰ متر صعود در ابتدا از روی شبیهای تند بخ و برف و یک نوار صخره ای ترکیبی (درجه IV) سپس از شبیهای ملایم تر بر فی و ترکیبی بالای گردنه.
اولین صعود کوه	۵ جولای ۱۹۵۸ توسط پیت شوئینگ و اندی کاومن (اهل آمریکا) از طریق یال جنوب شرقی.
اولین صعود مسیر	پیتر هابلر (اهل اتریش) و رینهولد مسنر (اهل تیرول جنوبی)، ۱۰ آگوست ۱۹۷۵.
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۲۰۰ متر بر روی مورن های محل تلاقی یخچال های آبروتزی و گاشربروم جنوبی

جاده انتهایی	تونگل، دو کیلومتر قبل از آسکولی.
طول راهپیمایی	۸ یا ۹ روز که به وضعیت جولا (jholal) بر روی رودخانه پانمه بستگی دارد. با بران دستمزد ۱۲ (یا حتی ۱۶) روز را درخواست می کنند. برای اطلاعات دقیق‌تر به قوانین پاکستان مراجعه کنید.
فصل	اواخر جولای و اوایل آگوست معمولاً دارای بهترین شرایط است.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد.
نرخ موفقیت	از این سمت کوه نرخ موفقیت نسبتاً زیاد است. تعداد کمی از گروه‌ها بدليل برف عمیق و تازه بر روی صخره‌های ناپایدار متوقف شده‌اند، همچنین تعدادی بدليل هوای نامساعد قراقووم.
کتابنگاری	مجلدات AAJ زیر در باره جبهه شمال غربی اطلاعات مناسبی دارند: ۱۹۷۶ صفحات ۲۶۸-۲۶۹؛ ۱۹۸۳ صفحات ۲۶۹-۲۷۲؛ ۱۹۸۶ صفحات ۲۶۸-۲۷۲. صعود The Challenge (Kaye & Ward, London 1975) به خوبی در کتاب ۱۹۷۷ نوشته رینهولد مسنر همچنین توسط پیتر هابلر در فصل نوشته او در کتاب ((Mitchell Beazeley Great Climbs کریس بانینگتون، میچل بیزلی)) توصیف شده است. همچنین نگاه کنید به گزارش مسنر از تراورس ۱۹۸۴ در کتاب All 14 Eight-Thousenders (Crowood Press, 1988). برای مطالعه اولین صعود کوه رجوع کنید به کتاب A Walk in the Sky نوشته نیک کلینچ.

گاشبروم IV ۷۹۲۵ متر

یال شمال غربی

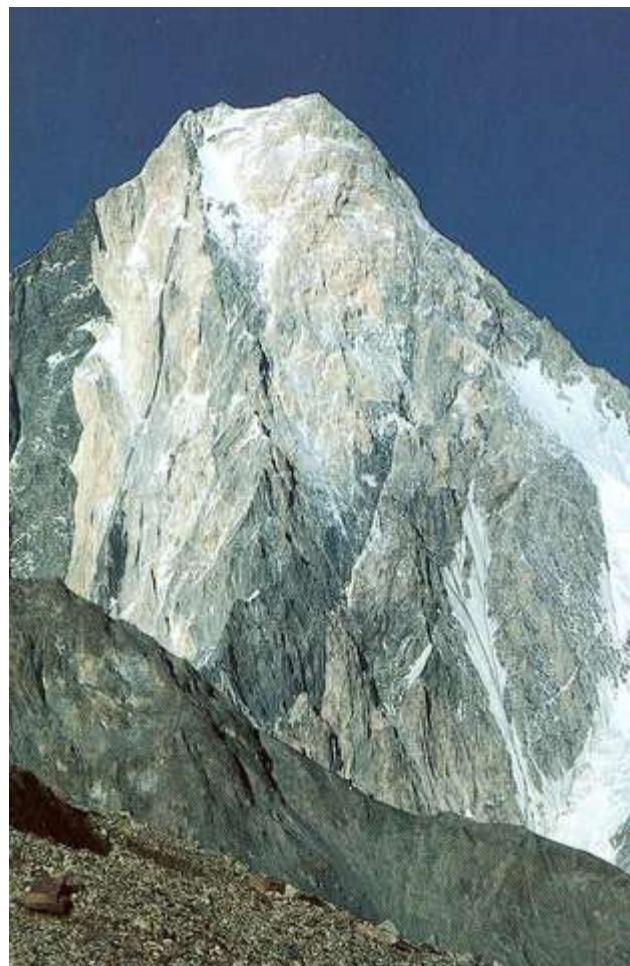
در میان قلل مرفتی که گردآگرد آمی تثاتر کونکوردیا قرار دارند، گاشبروم IV با شکوه ترین آنها است که بر کونکوردیا سایه افکنده است. این قله یکی از مرتفع ترین قلل دنیاست اما تا سلسله ۱۹۹۰ تنها دو صعود را بر خود دیده است. این موضوع گویای دشواری صعود این قله و همچنین جاذبه عدد ۸۰ است. گاشبروم IV تنها ۷۵ متر کمتر از این عدد و اعتبار من درآوردن اش فاصله دارد و به همین دلیل شاید هرگز توجهی که همسایه های ۸۰۰۰ متری اش یعنی بروپیک، گاشبروم II، و هیدن پیک (Hidden Peak) به خود جلب کرده اند را به دست نیاورد. تا به حال بیش از ۱۰ صعود به این سه قله انجام گرفته است.



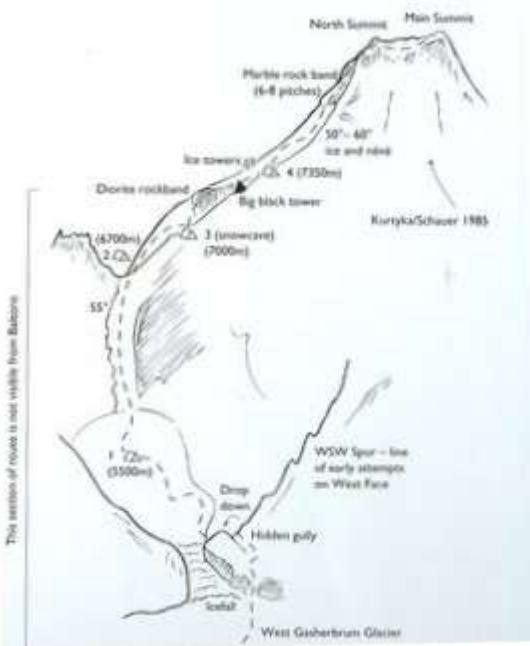
قسمت های بالای جبهه غربی گاشبروم IV در نور غروب آفتاب می درخشند. خط الراس سمت چپ قسمت های پایانی یال شمال غربی است و قله اصلی در سمت چپ. (گرگ چایلد)

گاشبروم IV در سال ۱۹۵۸ توسط والتر بوناتی (Walter Bonnati) و کارلو ماوری (Carlo Mauri) از طریق یال شمال شرقی صعود شد. ماوری بسیار با تجربه بود و بوناتی شاید برجسته ترین کوهنورد نسل بعد از جنگ. هیئت آنها که توسط یک اسطوره کوهنوردی دیگر، یعنی ریکاردو کاسین (Ricardo Cassin) ایتالیایی سرپرستی می‌شد، به شکل اریب به کوه صعود نمودند، یعنی از یخچال گاشبروم جنوبی شروع کرده، از دو آبشار یخی مشکل عبور نمودند تا به کم بالایی و از آنجا به گردنه شرقی برستند. بر روی یال شمال شرقی در هوایی متغیر با شرایط مختلفی دست و پنجه نرم کردند تا در نهایت بارگاه ششم خود را در ارتفاع ۷۳۵ متری بربا کنند. از آنجا بوناتی و ماوری بعد از دو تلاش موفق شدند در ۶ آگوست قله را صعود کنند. به نظر آنها تراورس قله شمالی به اصلی و برجک‌های از جنس سنگ مرمر دشوارترین آزمون کل صعود بود.

دسترسی به مسیر ایتالیایی‌ها و یال شرقی یکی از دشوارترین‌ها در قراقروم است و تا به حال صعود مجددی به خود ندیده است. با وجود قسمتهای بسیار دشواری که در ارتفاعات بالا دارد از نظر فنی ساده ترین مسیر صعود به قله است. همچنین طولانی و پر پیچ و خم است و در پشت قله از نظرها پنهان شده است. زمانیکه نسل جدیدی از کوهنوردان در اوخر دهه ۷۰ به بالtro پا گذاشتند، بی اختیار مدهوش جلال و شکوه جبهه غربی این قله شدند که در یک بعد از ظهر آفتایی به درخشش در می‌آید. از سال‌الا ۱۹۷۰ چندین گروه برای صعود این "دیواره درخشان" (Shining Wall) ۲۵۰۰ متری تلاش نمودند. تلاش آنها معطوف به صعود تیغه مشخصی بود که که درست سمت چپ مرکز دیواره قرار دارد. بعضی دیگر با شنیدن داستان‌هایی از سنگ‌های ریزشی وحشتناک دیواره بخت خود را بر روی یال شمال غربی آزمودند. در سال ۱۹۸۴ تیمی از آمریکا موفق شد تا ارتفاع ۷۳۰ متری بر روی این یال صعود کند.



جبهه غربی از صعودهایی بود که در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی چشم بسیاری از کوهنوردان به دنبال آن بود. در این تصویر مشاهده می‌کنید برف ناچیزی بر آن باقی مانده است. تلاش‌های اولیه معطوف به تیغه‌ای بود که از قله شمالی به سمت راست امتداد یافته است. در نهایت در سال ۱۹۸۵ ووپیتک کورتیکا و روپرت شاور این دیواره ۲۵۰۰ متری را صعود کردند. مسیر آنها از دهليز برفی در سمت چپ شروع شد. تا انتهای آن صعود کردند و سپس جهت صعود خود را به سمت چپ تغییر دادند. از صخره‌های مرمری و چندین تنوره گذشته تا به محوطه برفی بزرگی در زیر قله شمالی رسیدند و از آنجا قله شمالی را صعود نمودند. محل تلاقی صخره‌های مرمر با دیوریت سیاه رنگ کاملاً در سمت چپ مشخص است. (ووپیتک کورتیکا)



تابستان همان سال دو اروپایی نیز سعودی سریع بر روی این یال داشتند تا از آنجا بتوانند بهتر جبهه غربی را شناسایی کنند. آن دو از بهترین هیمالیا نوردان دنیا بودند روپرت شاور (Robert Shauer) اهل اتریش و وویتنگ کورتیکا اهل لهستان. آنها سال بعد بازگشتند تا تلاشی بر روی خود جبهه صورت دهنند. برخلاف گروه های قبلی آن دو بجای سعود تیغه سمت چپ آن برجهای سیاه ریزشی اش ترجیح دادند مسیری محتاطانه و مایل را صعود کنند. سعود خود را از دهليزی برفی در سمت راست جبهه شروع کردند و سپس به سمت چپ از روی سنگها مرمر ریزشی ادامه مسیر دادند تا آنکه یک هفته بعد به گوشه سمت چپ جبهه و قله شمالی رسیدند. بر روی دیواره با شرایط بسیار دشواری روبرو شدند. محلهای شب مانی بسیار ناجوری داشتند و در دو قسمت مجبور شدند به فاصله بیست متر از یکدیگر بر روی برآمدگی کوچکی شب را به صبح برسانند. کورتیکا می گوید در سه نقطه درجه سختی مسیلا بود در حالیکه بر روی سنگهای ریزشی یا سنگ مرمر بدون شکاف با کمترین حمایت میانی صعود می کردند. در انتهای دیواره گرفتار طوفانی شدند که دو روز آنها را زمین گیر کرد. در آن موقع غذا و سوختشان به اتمام رسیده بود و بسیار فرسوده شده بودند. هر دو به شدت چار توهمند ارتفاعات شده بودند و شاور از خاطره ای می گوید که به وضوح خود را به شکل کلاح سیاهی می دیده است که بر بالای دیواره و پیکر نحیف خودش پرواز می کرده است. بعد از اتمام طوفان چاره نداشتند مگر اینکه از صعود قله اصلی صرف نظر کنند. به

سرعت از یال شمالی غربی سرازیر شده و سه روز بعد به بارگاه اصلی رسیدند. در میان راه در ارتفاع ۷۱۰۰ متر متوقف شده و از تدارکاتی که در حین هم هوایی در آنجا باقی گذاشته بودند تجدید قوا نمودند.



یهمن هایی که از گاشبروم V فرو می ریزند کسانی را که قصد عبور از یخچال گاشبروم غربی دارند تهدید می کند.

بسیاری صعود دیواره درخشان را با ارزشترین صعود دهه ۸۰ می دانند؛ تجلی توانایی فوق العاده در صعود مسیرهای بسیار دشوار ترکیبی، و مسیری مشخص بر روی دیواره ای که بیشتر از هر جای دیگری در قراقروم از آن عکاسی شده است. شاور که واقعاً آن دیواره را صعود کرده است در باره دستاورد خود نظر معتمد تری دارد و بر خطروناکی مسیر و احساس حرکت در مرز توانایی تاکید می کند؛ او از سال ۱۹۶۳ بیشتر اوقات خود را با خانواده می گذراند و به سمت کوهنوردی های ملایم تری سوق پیدا کرده است. بعد از ده سال هنوز کسی پا بر این دیواره نگذاشته است.

صعود دیواره درخشان دستاورد برجسته ای بود اما احتمالاً بیشتر افراد به مسیری خواهند اندیشید که مانند آن در اوج دشواری قرار ندارد - یال شمال غربی که در سال ۱۹۸۸ صعود شد. چنانچه خود گرگ چایلد، سرپرست تیم آمریکایی- استرالیایی بیان می کند تا آن موقع بیشتر این یال صعود شده بود و یک بار نیز از آن فرود آمده بودند. اما آن چیزی که به نظر می آمد فقط به تکان دیگری برای حصول موفقیت نیاز دارد معلوم شد صعود بسیار دشواری است. تیم مک کارتنتی اسنیپ (Tim Macarney-Snape) استرالیایی

عقیده داشت حتی از مسیر جدیدی بر جبهه شمالی اورست که سال قبل از آن صعود کرده بود نیز مشکلتر بوده است.



تام هارگیس (Tom Hargis) و جف رادفورد (Geoff Radford) بدون حمایت و با اعتماد به نفس کامل شیب های بالای بارگاه دو را در یال شمال غربی صعود می کنند. (تیم مک کارتی اسنیپ)



۱۰۰۰ متر بالاتر اندی توت هیل مسیر های سخت و دشواری را بر روی نوار سنگ مرمر انتها بی صعود می کند.

بقیه افراد تیم عبارت بودند از تام هارگیس (Tom Hargis)، جف رادفورد (Geoff Radford)، رندی لیویت (Randy Leavitt)، و آندی توت (Andy Tuthill) همگی اهل آمریکا. لیویت از سنگنوردان مشهور یوسمنیتی بود که سال قبل از آن مسیر مصنوعی پرپیج و *Lost In America*

در ال کاپیتان را به همراه چایلد صعود نموده بود. تاکتیک صعود آنها آمیزه ای از روش سبکبار و محاصره ای بود، بطوریکه تا پارگاه ۳ در ارتفاع ۷۰۰۰ متر طناب ثابت کار گذاشتند، در آنجا اتاق برفی حفر نمودند و از آنجا در یک حمله به سمت قله روان شدند در حالیکه مجبور شدند یک شب را خارج از برنامه ریزی در قله شمالی و در ارتفاع حدود ۸۰۰ متر بگذارند. گروه آنها از دالانی گذشت که گروه های دیگر نیز از آن عبور کرده بودند تا به دهلیز ۱۰۰ متر قبل از گردنه برسند. بارگاه دوم در گردنه و در ابتدای یال و در ارتفاع ۶۷۰۰ متری برپا شد.

در نمای کلاسیکی که از کونکوردیا قابل مشاهده است گردنه و قسمتهای ابتدایی یال شمال غربی پیدا نیست. اما در قسمتی از یال که دیده می شود می توان به خوبی صخره های از جنس *Diorite* سیاه را مشاهده نمود که چند صد متر ارتفاع می گیرند و ناگهان با نواری از سنگ مرمر صورتی - خاکستری قطع می شوند. قسمت های پایین تر سنگ درویت در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ در دسر زیادی ایجاد کرده بود به همین دلیل گروه ۱۹۸۶ تا آنجا که می توانست به سمت چپ و در داخل مرز چین، یعنی جبهه شمالی می رفت که با برف پوشیده شده بود و صعود آن ساده تر بود. بالاتر از بارگاه سه به دلیل تهدید نقاب های برفی مجبور شدند نوار صخره ای را صعود کنند که انتهای آن برجکی قرار دارد که از دره به خوبی قابل تشخیص است.

در آن موقع ۵ کوهنورد حمله نهایی به قله را آغاز کرده بودند. بارگاه را در طاقچه های برفی در ارتفاع ۷۳۵۰ متری برپا نمودند. صبح روز بعد خیلی زود و با این امید که همان روز به قله برسند با بار سبک به راه افتادند و فقط ۴ کیسه خواب، دو اجاق، دو رشته طناب ۱۰ متری ۷ میلیمتری، چند تایی میخ، و یک دوربین فیلم برداری به همراه برداشتند. وجود برف تخته شده با *windslab*) در قسمت های شمالی بار دیگر کوهنوردان را وادار نمود به روی یال بازگردند. بعد از صعود شیوهای تند یخ و یخبرف به آخرین نوار صخره ای از سنگ مرمر در ارتفاع ۷۶۵ متر رسیدند. رادفورد از آنجا بازگشت؛ چایلد، هارگیس، مک کارتنتی اسنیپ، و تات هیل تصمیم گرفتند ادامه دهند تا بینند مجموعه شکافهایی که چایلد ۴ سال قبل از برودبیک آنها را شناسایی کرده بود آیا در آن ارتفاع واقعاً قابل صعود هستند یا نه.

نوار صخره ای قابل صعود بود اما بسیار پر مخاطره بود و با یک شکاف مشتی شروع می شد. سنگها شکننده و نا متعادل بودند و در طی هشت طول یا بیشتر سنگنوردی حرکتهای در جله متعددی را صعود نمودند. وقتی چهار کوهنورد به قله شمالی رسیدند ساعت چهار بعد از ظهر بود و برای عبور از تراورس ۴۵۰ متری تا قله اصلی دیر شده بود. آن روز صبح برای صرفه جویی در بار کیسه خواب‌ها و اجاق هایشان را در ابتدای نوار صخره ای جا گذاشته بودند؛ چنانچه می خواستند آنجا بمانند می بايست با همان لباس‌هایی که بر تن داشتند بدون چیزی برای نوشیدن تا صبح سر کنند. به عقیده تات هیل خطر سرمازدگی بسیار زیاد بود و به این دلیل با یک رشته از طناب‌ها بازگشت. سه نفر بقیه، در یکی از آن لحظاتی که همه چیز با وسوسه پاداشی بزرگ به قمار گذاشته می شود، شروع به حفر اتاق برفی نمودند و در آنجا شبی سرد را به صبح رساندند.

روز بعد در هوای صاف اما پرباد از اتاق برفی به بیرون خزیدند. حال بعد از گذشت سال از صعود ماوری و بوناتی بار دیگر پای انسانی بر تراورس بین قلل شمالی و اصلی نهاده می شد. در حالیکه ایتالیایی‌ها از روی یال صعود می کردند سه نفر آنها به سمت جبهه غربی تراورس نمودند. بوناتی به آن برفگیر "پوسته درخشان" اطلاق کرده بود. در یک نقطه چایلد نقطه‌ای را با تصور اشتباه قله صعود نمود که مجبور شد بازگردد. بالاخره در ساعت ۱ صبح و بعد از صعود شبی سنگی ۶۰ درجه که گیره‌های بزرگی داشت به قله رسیدند. "مخروطی کوچک برفی که به یک پایانه باریک سنگی چسبیده بود". درست در هنگام بازگشت میخ فرود قله بوناتی را یافتند که ده متر در طرف دیگر آن صخره پایانی کوبیده شده بود؛ واضح بود که مخروط برفی بعد از آن به قله اضافه شده است، یا اینکه ده متر به سمت شمال حرکت کرده است!

در بازگشت بین قلل شمالی و اصلی، و در هنگام تراورس از روی سنگ‌هایی که لایه‌های یخ روی آن را پوشانده بود، مک‌کارتی در حین در آوردن یک میخ تعادل خود را از دست و با صورت به سمت جبهه ۲۵۰۰ متری غربی سقوط نمود. خوشبختانه چایلد او را با حمایتی که بر روی کفشه قرار داشت نگه

داشت و جان آن استرالیایی را نجات داد تا بتواند داستانش را بازگو کند. به قله شمالی رسیدند و نوار صخره ای را با مشقت فراوان برای پیدا کردن نقاط مناسب برای زدن کارگاه فرود رفتند. بی اندازه تشنۀ بودند اما اجاقشان با اولین جرقه در صورتشان منفجر شد. چایلد بعدها از آن خاطره **LJAA** چنین یاد می کند: "من گفتم: "درست مثل کافه بدون آبجو. بریم دیگه! و فرود شبانه خود را ادامه دادیم." آنها از یکایک ابزارهای خود استفاده کردند و آخرین فرود تا بارگاه را بر روی تسمه ای انداختند که کورتیکا دو سال قبل به جا گذاشته بود. دو روز بعد همگی به سلامت به بارگاه اصلی رسیدند و دومین صعود گاشبروم **IV** را به نام خود به ثبت رسانند. بعد از ۱۹۸۶ چندین تلاش ناموفق بر روی گرده جنوب شرقی از سمت یخچال جنوبی گاشبروم صورت گرفته است. همچنین تلاشی انفرادی بر روی جبهه شرقی. مزیت گرده جنوب شرقی این است که مستقیم به قله ختم می شود. اما تقارن زیبای جبهه غربی از آن منظره مشهوری که از کونکوردیا دیده می شود بسیار جذاب تر است. مسیر کورتیکا/شاور مسیری عاقلانه است که به روش کاملا سبکبار صعود شد. مسیر طولانی تر یال شمال غربی هنوز به شکل کاملا سبکبار صعود نشده است اما با توجه به آگاهی های به دست آمده در دهه هشتاد و با وجود چندین کارگاه فرود که در مسیر وجود دارد می توان چنین صعودی را برای تیمی قادرمند تصور نمود.



نفر جلو تام هارگیس است که در صبح آخرین روز حمله به سمت قله سرحال و خندان است. پشت سر او دریایی از قلل مرتفع، و در میان آنها برج موستاق قابل مشاهده است. (گرگ چایلد)



سه روز بعد در بارگاه ۳ و بعد صعود و فرودی توانفسا، تمام فشار صعود در چهره هارگیس (وسط) هویدا است. مک کارتنتی اسنیپ (چپ) و چایلد نیز حال و روز بهتری ندارند. (رندی لیویت)

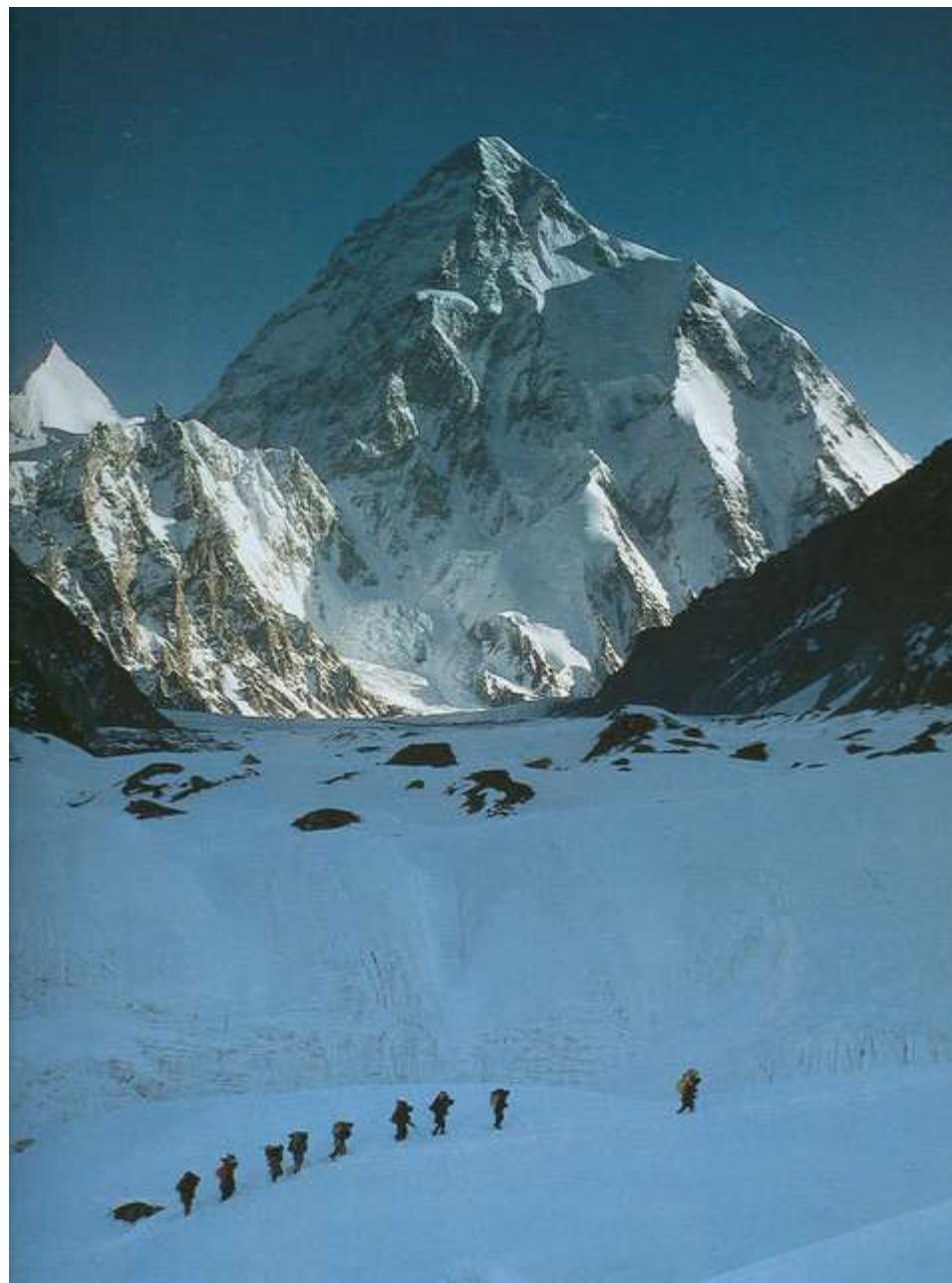
نام	گاشبروم IV
ارتفاع	۷۹۲۵ متر
مکان	بالترو موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	یال شمال غربی. ۲۴۰۰ متر صعود از یخچال گاشبروم غربی: دهليزی ۱۰۰ متری به یال ختم می شود. بعد از آن صعود دشوار بر روی برف، یخ، و صخره هایی از جنس دیرویت و مرمر. مشکل ترین قسمت مسیر نوار صخره ای انتهایی قبل از قله شمالی است که درجه سختی آن به ۷ می رسد. مسیر جدی و طولانی در ارتفاعات بالا.
اولین صعود کوه	۶ آگوست ۱۹۵۸ توسط والر بوناتی و کارلو ماوری اهل ایتالیا از طریق یال شمال شرقی.
اولین صعود مسیر به روش سبکبار	در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۶ توسط تام هارگیس آمریکایی و گرگ چایلد و تام مک کارتنتی اسنیپ اهل استرالیا. سال قبل از آن وویتک کورتیکا اهل لهستان و روبرت شاور اهل اتریش بعد از صعود جبهه غربی از یال شمال غربی فرود آمده بودند.
ارتفاع بارگاه	چندین نقطه در کونکوردیا در ارتفاع ۴۷۰ متر

اصلی	
جاده انتهایی	تونگل، دو کیلومتر قبل از آسکولی.
طول راهپیمایی	۷۰ کیلومتر و ۶ یا ۷ روز که به وضعیت جولا (jholâ) بر روی رودخانه پانمه بستگی دارد. با بران دستمزد ۱۱ (یا حتی ۱۴) روز را درخواست می کنند. برای اطلاعات دقیقتر به قوانین پاکستان مراجعه کنید.
فصل	ژوئن تا آگوست
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد.
نرخ موققیت	یال شمال شرقی در اولین تلاش توسط تیمی بزرگ و سازمان یافته صعود شد. اما یال شمالی غربی تنها در سومین تلاش تسلیم شد. جبهه غربی با وجود حداقل تلاش تنها یک بار صعود شده است. قله اصلی تا کنون تنها دو بار صعود شده است صعود آن بسیار بغرنج تر از گارشبروم I و II است.
کتابنگاری	<p>Karakoram: the Ascent of Gasherbrum IV (Hutchinson 1961) بهترین کتاب در باره این کوه کتاب Fosco نوشته فوسکو ماریانی (Mariani) است که تصاویر زیبایی دارد و بخوبی خواننده را به وجود می آورد. این کتاب گزارش رسمی اولین صعود این کوه است. تلاش‌های بعدی بر روی قله نیز بخوبی در AAJ توصیف شده اند. مقالات راجع به جبهه غربی را می توانید DJL شماره ۴۲ (گزارش کورتیکا با عنوان The Abseil and Ascent) و مجله کلامینگ شماره ۹۵ (گزارش شاور با عنوان The Shining Wall) بخوانید.</p> <p>گزارش مفصل یال شمال غربی را می توانید در کتاب Thin Air نوشته گرگ (Mountaineers/Oxford Illustrated Press 1988) چايلد بخوانید.</p>

K2 ۸۶۱۱ متر

تیغه جنوب شرقی (آبروتزی)

K2 گل قراقروم است - بلندترین و تاثیر گذارترین آنها. به نظر رینهولد مسکوحتی از ساده‌ترین مسیرهاییش نیز دشوارترین کوه جهان است و بسیاری دیگر از کوهنوردان دنیا نیز با او هم عقیده‌اند. "ساده‌ترین مسیرها" در بخش‌های تیغه آبروتزی و یال شمالی این کتاب توصیف شده‌اند - یکی از سمت پاکستان و دیگری از سمت چین.

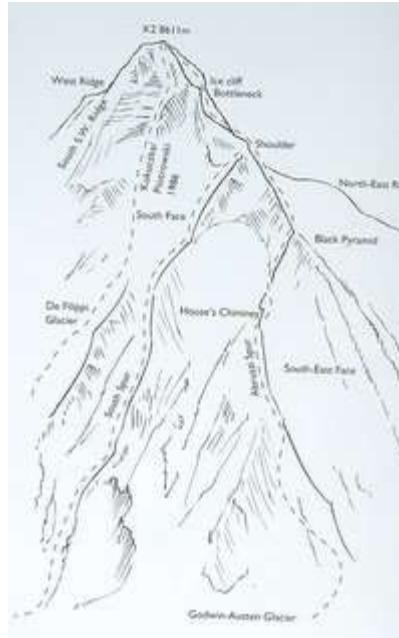


نمایی که هر ساله صدها نفر را به طرف کونکوردیا می‌کشانند. K2 ۱۰ کیلومتر آنطرف تر سر به آسمان می‌ساید. شب خفته شانه در سمت راست به خوبی نمایان است. جبهه جنوبی که اولین بار توسط یرزی کوکوچکا و تادرز پیتروسکی (Tadeusz Piotrowski) در سال ۱۹۸۶ صعود شد رو به دوربین قرار دارد. در سمت چپ آن یال جنوب غربی یا مسیر جادویی (Magic Line) و تقابهای معلق آن در میانه مسیر قرار دارد. (گالن رول)

بخصوص یال شمالی بسیار اغوا کننده است. تیغه آبرو تری اگرچه جذابیت یال شمالی را ندارد به نظر می رسد از سمت کونکوردیا سرراست ترین مسیر به قله باشد. اما اولین تلاش برای صعود قله از یال بسیار طولانی تر شمال شرقی صورت گرفت. گروه اتریشی، بریتانیایی، و سوئیسی ۱۹۰۶ را اسکار اکنشتاین (Oscar Eckenstein) سرپرستی می نمود. آنها تا ارتفاع ۶۵۰۰ متر صعود نمودند و تا دست و پنجه نرم کردن با آن خط الراس طولانی، بیچیده، تیز، و پر از نقاب فاصله زیادی داشتند. سال بعد تیمی از لهستان مجددا تلاشی بر روی این یال که در انتهای به قسمتهای بالایی جبهه شرقی منتهی می گردد انجام داد.



وویتک کورتیکا این تصویر را از روی قله مرکزی بروڈپیک در زمان تراورس تحسین برانگیز قلل بروڈپیک به همراه یرزی کوکوچکا در سال ۱۹۸۴ گرفت. از این زاویه اندازه و شیب تیغه آبرو تری به خوبی قابل درک است. (وویتک کورتیکا)



اولین کسی که این تیغه را شناسایی نمود و تلاشی برای صعود آن را سازمان داد کاشف بزرگ ایتالیایی دوک لوئیجی آمدیو دی ساواویا (Duke Luigi Amedeo di Savoia)، دوک آبروتزی، بود. نام تیغه آبروتزی از سال ۱۹۰۹ و در دومین تلاش برای صعود K2 بر این تیغه نهاده شد. این مسیر در نهایت در سال ۱۹۵۴ توسط گروه ایتالیایی دیگری صعود شد. صعود آنها، اما، بر سه تلاش ارزنده آمریکایی ها برای صعود K2 بنا نهاده شده بود.

هیئت ۱۹۳۸ چارلز هیوستن (Charles Houston) کوچک و سبک بود. او عقیده داشت که گروه های کوچک و مستقل بیشترین بخت موفقیت را دارا می باشند، نگرشی که با صعود دو سال قبل او همراه با بیل تیلمان (Bill Tilman) به ناندا دوی (Nanda Devi) تقویت شده بود. حال بر روی یال دشوارتر آبروتزی گروه آمریکایی آنها پیشرفت مداومی بر روی شیبهای برفی و نوارهای صخره ای داشتند که در انتهای شانه (Shoulder) می رسد. یک نوار صخره ای کلیدی در ارتفاع ۶۷۰ توسط ویلیام هاووس (William House) صعود شد. نام دهلیز هاووس از آن زمان بر روی این قسمت نهاده شده است و تا امروز کوهنوردان بسیاری توانایی هاووس را در صعود این قسمت تحسین می کنند. در بالاتر از ۷۰۰ متر صخره های دشوارتری در هرم سیاه (Black Pyramid) وجود داشت. بعد از آن یک تراورس یخی که

زیر پای آن خالی است به ابتدای شباهای شانه منتهی می گردد. آنها بارگاه خود را در این نقطه در ارتفاع ۷۶۰۰ متری برپا نمودند. با وجود پیشرفت موفقیت آمیزشان هنوز فاصله و ارتفاع زیادی تا قله فاصله بود. به دلیل کمبود آذوقه و ترس از آغاز سرما و هوای نامتعادل گروه تصمیم به بازگشت گرفت. بلا فاصله بعد از آن هوای طوفانی برای مدتی مدید کوهستان را در بر گرفت. هیوستن در آن زمان پیش گویی نمود که بازگشت از شانه در هوای خراب بسیار دشوار خواهد بود.

سال بعد آمریکایی ها بار دیگر بازگشتند و این بار گروه آنها را فریتس ویسنر (Fritz Wiessner) ویلی مرکل (Willy Merk) که پناهنه سیاسی بود سرپرستی می نمود. ویسنر یکی از اعضای هیئت ویلی مرکل در هیئت ۱۹۳۲ نانگاپاربات بود. اما K2 تکان دهنده بود. گروه کم تجربه آنها نمی توانست پا به پای سرپرست خود که یکی از بهترین و مصمم ترین کوهنوردان زمان خود بود قدم بردارد. فاجعه انتہایی نتیجه فهرستی از سوء تفاهمات و تصمیمات اشتباهاتی بود که منجر به کشته شدن سه شرپا گردید. آنها در تلاش قهرمانانه ای برای نجات دادلی وولف (Dudly Wolfe) که در ارتفاعات کوه به دلیل بیماری حاد ارتفاع زمینگیر شده بود جان خود را از دست دادند. ویسنر صریحاً مقصراً کشته شدن آن نفر شناخته شد، درحالیکه به نمایش عالی او قبل از آن حادثه که تا حصول به موفقیت فقط اندکی فاصله داشت توجهی نمی شد.

ویسنر از بارگاه ۹ در ارتفاع ۸۰۰۰ متر پاسانگ داوا لاما (Pasang Dawa Lama) را به دنبال خود و بر روی صخره های بسیار دشوار کشاند و اگر در ساعع بعد از ظهر و در ارتفاع ۸۴۰۰ متر پاسانگ او را به بازگشت مجبور نمی ساخت صعود شبانه خود را نیز ادامه می داد. او که دلسرب نشده بود دو روز بعد برای تلاشی دیگر بازگشت و این بار مسیر ساده تر سمت راست موسوم به گلوگله (Bottleneck) را انتخاب نمود اما این بار هر دو آنها کرامپون هایشان را از دست داده بودند و به ناچار راه بازگشت را در پیش گرفتند. تکرار تلاش و صعود او در ارتفاع بالاتر از ۸۰۰۰ متر حتی امروز با وجود وسائل مدرن و دانشی که از ارتفاعات وجود دارد برای هر کوهنوردی غرور آفرین خواهد بود.

هیوستن در سال ۱۹۵۳ به همراه ۷ کوهنورد دیگر اما بدون باربر ارتفاع برای صعود K2 بازگشت. پیشرفت عالی داشتند و در ۲ آگوست هر ۸ نفر آنها در بارگاههای ۸ و در شانه قرار داشتند. اما از بخت بسیار بد هوا خراب شد و آنها را به مدت ۵ روز در چادرهایشان محبوس کرد. بعد از سپری کرد ۵ روز در ارتفاع ۸۰۰۰ متر آرت گیلکی (Art Gilkey) بیمار و بعد از آن نیز به دلیل لخته شدن خون در رگ فلچ شد. در تلاش قهرمانانه‌ای برای نجات وی همنوردانش او را طول طناب به طول طناب بر روی تیغه آبروتزی فرود می‌آوردند. طوفان دوباره شروع شده بود و فرود آنها در یک نقطه کاملاً رنگ حماسی به خود گرفت؛ ۵ نفر در یک طناب بر روی شب سقوط می‌کردند و این پیت شوئنینگ بود که با تنها حمایت یک کلنگ توانست آنها را از سقوط و مرگ نجات دهد. گیلکی مدتی بعد گرفتار بهمن شد و بقیه شوکه شده، فرسوده، و سرمازده در طوفانی وحشتناک خود را به بارگاه رساندند، جایی که باربران هونزا به کمک آنها شتافتند.

بعد از سه تلاش حماسی نزدیک به موفقیت، پیروزی در سال ۱۹۵۴ از آن هیئت بزرگ و با تدارکات مفصل آردیتو دسیو (Ardito Desio) ایتالیایی شد. تلاش قهرمانانه والتر بوناتی و مهدی باربر هونزا در رساندن کپسول‌های اکسیژن به شانه منجر به صعود آشیل کامپاگنونی (Achille Campagnoni) و لینو لاقیدلی (Lino Lacedelli) به قله شد. قله تا سال ۱۹۷۷ و صعود هیئتی بزرگ از ژاپن از مسیر آبروتزی، صعود دیگری به خود ندید. در سال ۱۹۷۸ قله برای اولین بار بدون اکسیژن توسط جان روسکلی، ریک ریجوی (Rick Ridgeway) و لو ریشار (Lou Reichardt) صعود شد (جیم ویکوایر (Jim Wickwire) مقداری اکسیژن استفاده نمود اما در قله اکسیژنش تمام شد و مجبور شد یک شب را در ارتفاع ۸۴۶۰ متر سر کند). آمریکایی‌ها بعد از تراورسی از فلاتی مرتفع در یال شمال شرقی به طرف شانه، مسیر آبروتزی را در بالاتر از آن بی‌گرفتند. یک سال بعد میشل داخر و رینهولد مستر در صعودی سبک و بدون اکسیژن بار دیگر قله را از مسیر آبروتزی صعود نمودند.

با وجود موفقیت‌های دهه ۷۰ آوازه K2 به عنوان کوهی ترازیک همچنان برقرار ماند. در سال ۱۹۸۸ یکی از فاجعه بارترین حوادث سالهای اخیر کوهنوردی به دلیل طوفانی مدام رقم خویشندفر از ۷ نفری

که در شانه به دلیل طوفان زمینگیر شده بودند در تلاشی نومیدانه و دیر هنگام برای بازگشت کشته شدند.

تعداد کشته های آن تابستان به ۱۲ تن رسید. همان تابستان و در تضاد با آن حوادث بنو شامو~~للہ~~ (Chamoux) توانست تیغه آبروتزی را در مدت ۲۳ ساعت صعود کند. بدون تردید او از کمک کسانی که در منطقه حضور داشتند بهره فراوانی برده بود، که کمترین آنها برف کوبی و طنابهای ثابت بود، با اینحال دستاورد او قابل ستایش است بخصوص که این صعود درستاً هفته بعد از صعود ۱۶ ساعته او به بروز پیک صورت می گرفت. صعود او تبلیغی برای صعود سرعتی بود چرا که او تنها به دو روز هوای خوب برای صعود و فرود امن نیاز داشت. در صورتیکه کوهنوردی تا این درجه از آمادگی جسمانی برخوردار باشد، این روش بالاترین ضریب موفقیت و کمترین احتمال حادثه را دارد.

پس از سال ۱۹۸۶ این کوه کشته های بیشتری گرفته است و بیشتر گروه ها در صعود قله ناموفق بوده اند. به این ترتیب به گفته مسنر که K2 را "دشوارترین کوه دنیا" نامیده بود باز هم صحه گذارده شد. اما کوهنوردان همچنان برای صعود آن اقدام می کنند چرا که K2 کوه گیرایی است و آبروتزی در دسترس ترین مسیر از سمت پاکستان است.

محل بارگاه اصلی برای صعود تیغه آبروتزی نواری از مورن ها در محل تلاقی یخچالهای فیلیپی و گادوین اوستن علیا و در زیر جبهه جنوبی است. در بعضی سالها تا ۱۰ چادر در این محل زده می شود؛ منظره ای که بیشتر شما را به یاد شامونی می اندازد تا هیمالیا. از این محل تا رسیدن به بارگاه اصلی پیشرفته در ارتفاع ۵۴۰۰ متر باید حدود دو ساعت از روی یک آبشار یخی عبور کرد.

با وجود پاکسازی گسترده ای که در سال ۱۹۹۱ انجام شد مسیر صعود را به راحتی می توان از زباله های بجا مانده از گروه های صعود کننده تشخیص داد. مسیر در کنار یک رگه صخره ای امتداد یافته و در ارتفاع ۶۱۵۰ متر به بارگاه ۱ و در ارتفاع ۶۷۵۰ متر به بارگاه ۲ منتهی می گردد. بارگاه ۲ درست بالای دهلیز هاووس قرار دارد. از این محل صعود ساده تری از روی تیغه ای سرخ رنگ به صخره های دشوار هر م سیاه منتهی می گردد. گروه هیوستن تقریبا تمامی این قسمت را بدون طناب ثابت صعود نمود؛ امروزه

انبوهی از طناب های ثابت قدیمی امنیت خاطر مبهمنی را به کوهنوردانی که قصد صعود سبکبار را دارند می دهد. اما بالاتر از هرم سیاه خط این من پایان می یابد و شبیه از بین و برف به شانه منتهی می گردد. و در همین قسمت است که کوهنوردان با بیشترین خطر مواجهند بخصوص در زمان بازگشت و در هوای بد [مرحوم خادم هنگام بازگشت دقیقا در همین نقطه و در هوای بد مفقود شد. م. بارگاه معولا در ارتفاع ۷۴۰۰ متر و بارگاه ۴ در ارتفاع ۷۹۰۰ متر و بر روی شانه قرار دارد.



لو ریشار بالاتر از ۱۰۰۰ متر در طی سومین صعود K2 در سال ۱۹۷۸ از شانه به سمت گلوگاه می رود. بعد از صعود قسمت اصلی یال طولانی و دشوار شمال شرقی آمریکایی ها همانند لهستانی ها در سال ۱۹۷۶، دیواره انتهایی را غیرقابل صعود تشخیص دادند و به همین دلیل به سمت شانه تراورس نمودند تا صعودشان را از مسیر آبروتنی به انتهای برسانند. بعد از روز قله ای بسیار طولانی ویکوایر شبی را در ارتفاع ۱۴۶۰ بدون وسایل شب مانی به صبح رساند که در آن زمان یک رکورد محسوب می شد. صبح روز بعد در حالیکه او رو به پایین حرکت می کرد ریک ریجوسی و جان روسکلی از کنار او گذشته و به سمت قله صعود خود را ادامه دادند. (جیم ویکوایر)

مشکلترین قسمت مسیر اما ۷۰۰ متر پایانی است. روز قله بسیار طولانی در پیش است و بیشتر کوهنوردان جهت پرهیز از شب مانی اضطراری مجبورند صبح بسیار زود حرکت کنند. شانه به طرف دهليزی موسوم به گلوگاه شیب پیدا می کند و درست به طرف نقاب عظیم زیر قله جهت می گیرد. در انتهای به ناچار به سمت چپ بر روی شیبی یخی تراورس می شود؛ تراورسی که پرتگاه زیر آن ۳۰۰ متر ارتفاع دارد. بسیاری افراد در هنگام بازگشت از قله در این نقطه به فلاکت افتاده اند. بعد از تراورس شیب ها ساده تر می شود اما تا قله هنوز مسافت زیادی باقی مانده است.

اما احتمالاً مسیر راحتتری نسبت به آبرو تزی برای رسیدن به شانه وجود دارد؛ تیغه ای صخره ای درست سمت چپ که در امتداد جبهه جنوبی کشیده شده است. هیمالیانورد پرسابقه، دان ویلانس (Dan Willans)، در آخرین برنامه هیمالیا نوردي اش در سال ۱۹۸۳ این مسیر را پیشنهاد نمود و درست چند روز بعد همنوردان او داگ اسکات، اندی پارکین (Andy Parkin)، و ژان آفانازیف (Jean Afanassieff) به شیوه کاملاً سبکبار برای صعود آن تلاش نمودند. پارکین تقریباً به شانه رسیده بود که آفانازیف ناگهان دچار حمله ادم شد که در نتیجه همگی به سرعت بازگشتند. چندین تلاش بعدی اسپانیایی ها نهایتاً خوانیتو اورازابال (Juanito Oiarsabal) باسکی را از این مسیر در سال ۱۹۹۴ به قله رساند. بدینختانه صعود سبکبار و مثال زدنی گروه اسکات نادیده گرفته شد و اسپانیایی ها روی این مسیر طناب ثابت کار گذاشتند.

چندین گروه دیگر از موفقیت باسکی ها الهام گرفته و از این مسیر صعود نمودند و امروزه بسیاری بر این عقیده اند که این مسیر احتمالاً از تیغه آبرو تزی بهتر و امن تر است. مسیر مستقیم تری است و از فاصله بین شانه تا هرم سیاه پرهیز می شود؛ جایی که در هوای خراب احتمال ریزش بهمن در آن فراوان است و پیدا کردن مسیر بسیار دشوار می گردد. اما هر مسیری انتخاب شود قسمت دشوار میسر بالاتر از شانه است؛ جایی که بهترین کوهنوردان را نیز به نهایت توانایی شان می رساند.

نام	((Chogory) K2 (چوگوری)
-----	------------------------

ارتفاع	۸۶۱ متر
مکان	بالترو موستاق، قراقروم مرکزی، پاکستان
مسیر	تیغه جنوب شرقی (آبروتزی)
اولین صعود کوه	۳۱ آگوست ۱۹۵۴. آشیل کامپاگنونی و لینو لاچیدلی به قله رسیدند.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبلی مراجعه کنید.
اولین صعود مسیر به روش سبکبار	بر سر آن توافق وجود ندارد. هیئت ۱۹۷۹ مسنتر بسیار کوچک بود اما چند بارگاه از قبل بر پا شده در مسیر وجود داشت. صعود مدرن و چشمگیری در سال ۱۹۸۶ توسط اریک اسکوفیه (Eric Escoffier) اهل فرانسه، ژان تروله (Jean Troillet)، پیر مورناد (Pier Mornad) و ارهارد لورتان اهل سوئیس انجام گرفت. آنها از بارگاه ۲ یکسره تا قله صعود کردند و تا بارگاه ۳ بازگشتند. کل زمان صعود و بازگشت آنها از بارگاه اصلی ۴ روز طول کشید. بنو شامو در سال ۱۹۸۶ قله را از بارگاه اصلی در مدت ۲۳ ساعت صعود نمود. در هر دو صعود کوهنوردان از کمک کوهنوردان دیگر، بارگاه های بر پا شده، و طناب های ثابت بهره گرفتند.
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۱۳۰ متر در محل تلاقی یخچال های گادوین اوستن و فیلیپی.
جاده انتهایی	تونگل، دو کیلومتر قبل از آسکولی.
طول راهپیمایی	۸ یا ۹ روز که به وضعیت جولا (jholā) بر روی رودخانه پانمه بستگی دارد. بابران دستمزد ۱۲ (یا حتی ۱۶) روز را درخواست می کنند. برای اطلاعات دقیقتر به قوانین پاکستان مراجعه کنید.
فصل	اولین صعود کوه در اواخر آگوست صورت گرفت اما اغلب دیگر گروه های موفق ده ماه جولای به قله رسیده اند.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد.
نرخ موققیت	کم است. بر روی این کوه و حتی مسیر "عادی" آن موارد غیر قابل پیش بینی زیادی، بیشتر از اورست، رخ می دهنند. در سالهای اخیر تابستان هایی وجود داشته

است که هیچ گروهی به قله نرسیده است.	
انتخاب های بسیار زیادی وجود دارد. از گزارش فیلیپی مربوط به تلاش سال ۱۹۰۶ گرفته تا تاریخچه صعودها که جیم کوران (Jim Curran) در کتاب خود K2: The Story of the Savage Mountain (Hodder & Stoughton, 1995) به رشته تحریر در آورده است. کتاب قبلی کوران K2, Triumph and Tragedy (Hodder & Stoughton, 1987) و همینطور کتاب The Endless Knot (Grafton, 1991) نوشه کورت دیمبرگر حوادث ترازیک سال ۱۹۸۶ را با اندکی تفاوت تشریح کرده اند. گزارش رسمی اولین صعود در Ascent of K2, Second Highest Peak in The World (Elek, 1955) نوشه آردیتو دسیو شرح داده شده است. همچنین روایت بوناتی از وقایع آن برنامه کتاب On the Heights (Hart-Davis, 1964; Diadem, 1979) نیز خواندنی است. کتاب K2: the Savage Mountain (Collins, 1955) نوشه چارلز هیوستن و رابرت بیتس و تحقیقی که توسط آنдрه کاومن و ویلیام پوتنم در مورد هیئت ویسنر انجام شده است تحت عنوان K2, the 1939 Tragedy (Mountaineers/Diadem, 1992) نیز ارزش مطالعه را دارند.	کتابنگاری

K2 ۸۶۱۱ متر

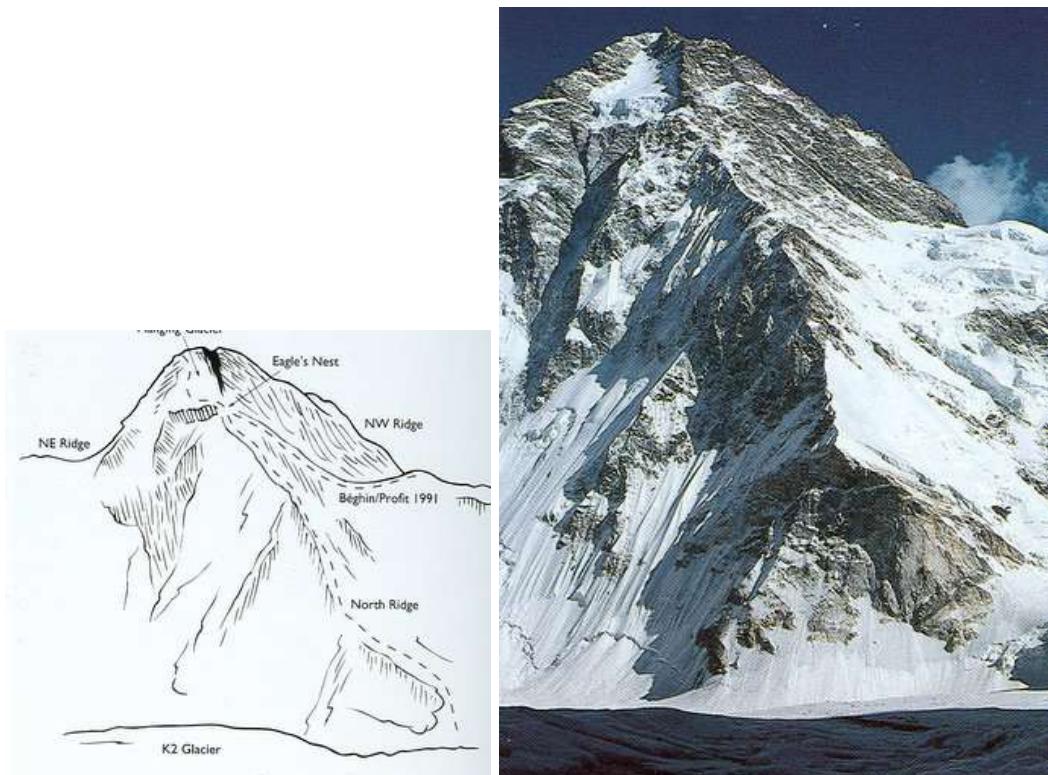
یال شمالی

دسترسی به سمت جنوبی K2 از کشمیر، و هم اکنون پاکستان، نسبتاً راحت است و به همین دلیل در ۱۰ سال گذشته هر روز بر دامنه آگاهی از آن افزوده شده است. اما جبهه شمالی قله، بر فراز دره لم بزرع سینکیانگ، هنوز حال و هوای منطقه ای ناشناس و دورافتاده را دارد. فرانسیس یانگهازیند (François Younghusband) در سال ۱۸۸۷ در طی سفر مبهوت کننده خود از صحرای گوبی به کشمیر از طریق دره شاکسگام، یخچال سارپو لاگو و گردنه موستاق، اولین سفیدپوستی بود که جبهه شمالی را به چشم دید. ۵۰ سال بعد کاشف بزرگ دیگری به نام اریک شیپتون نیز به این منطقه پا نهاد. شیپتون برخلاف یانگهازیند در امتداد یخچال K2 تا پای کوه پیش رفت. او بعدها آن لحظه را در کتاب *Blank on the Map* چنین شرح داد:

"بعد از ظهر عالی بود و هیچ چیز در منظره آمفی تئاتر حول ما خللی وارد نمی ساخت. صخره ها و یال های K2 با خیزی شکفت آور، ۱۲۰۰۰ فوت بالاتر، مستقیم به قله می رسیدند. آن منظره فراتر از ادراک بود. نشستم و به حرکت مواج ابرها نازک بر روی دامنه های دوردست کوه خیره شدم ... تجربه ای بود که هرگز فراموش نخواهم کرد؛ هیچ کوهستانی تا به این حد مرا تحت تاثیر قرار نداده بود."

شیپتون و گروه او از سمت جنوب و از طریق گردنه سارپو لاگو به این قسمت شاکسگام رسیدند. بعد از آنکه قوانین چین سخت تر شد و کشور پاکستان در جنوب شکل گرفت، سمت شمال قراقروم به طور کلی بر روی خارجی ها بسته شد. تا اینکه در سالهای ۸ بار دیگر این منطقه به روی خارجی ها باز شد، اما تنها به روی هیئت هایی که از سمت شمال می آمدند و قادر بودند هزینه های سرسام آور مجوز از کشور چین را بپردازنند. این منطقه همچنان بسیار گران است، اما برای آنها که بخت کافی داشته باشند، سفر طولانی به مناظر فراواقعی دره شاکسگام، همراه با شترهای بارکش و با گذر از گردنه عقیل تجربه ای فراموش نشدنی است. جبهه شمالی مانند خود K2 شکفت آور است. جبهه شمالی درواقع دو جبهه است؛ یکی جبهه شمال شرقی و دیگری شمال شمال غربی که با تیغه ای ممتد که مستقیم به قله منتهی می شود از یکدیگر جدا شده اند.

همانند بسیاری دیگر از صعودهای طراز اول سالهای اخیر هیمالیا جبهه شمالی به چنگ هیئتی از انجمن کوهنوردی ژاپن در آمد. در سال ۱۹۸۲ ایساو شینکای (Isao Shinkai) و ماساتسوگو کونیشی (Masatsugo Konishi) هیئتی متشكل از ۱۴ کوهنورد را تا پوزه یخچال K2 سرپرستی کردند؛ در آن سرزمین بدون باربر آنجا آخرین قسمتی بود که شترها قادر به ادامه مسیر بودند. از آنجا به بعد داوطلب ژاپنی ۴ تن مایحتاج کوهنوردی را ۱۲۱ کیلومتر بر روی یخچال تا بارگاه اصلی حمل کردند. (ملیت‌های دیگر و فاقد نظم ژاپنی‌ها این کار شاق را تکرار کرده اند ولی کمتر موفق بوده اند. امروزه می‌توان باربران بالتی یا هونزایی را استخدام کرد و با خود به این منطقه آوردن.)

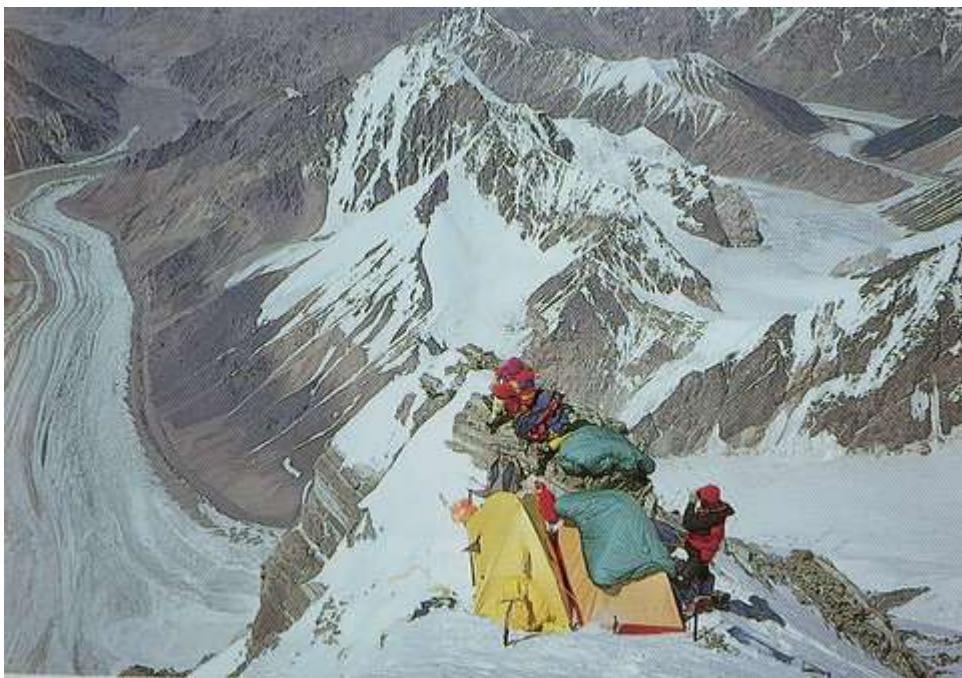


یال شمالی از یخچال در یک خیز ۳۵۰۰ متری به قله منتهی می‌شود. (گرگ چایلد)

از این نقطه به بعد کوهنوردان کار را دنبال نموده و عمدتاً از قسمت‌های سمت راست جبهه با نصب طناب ثابت تا ارتفاع ۷۹۰۰ متری صعود نمودند. از این برآمدگی آشکار کوه کلا آشیانه عقاب" نامیده شده است، یال پر شیب و دشوار می‌شود. مسیر آشکاری که کوهنوردان را به خود جذب می‌نماید یخچال

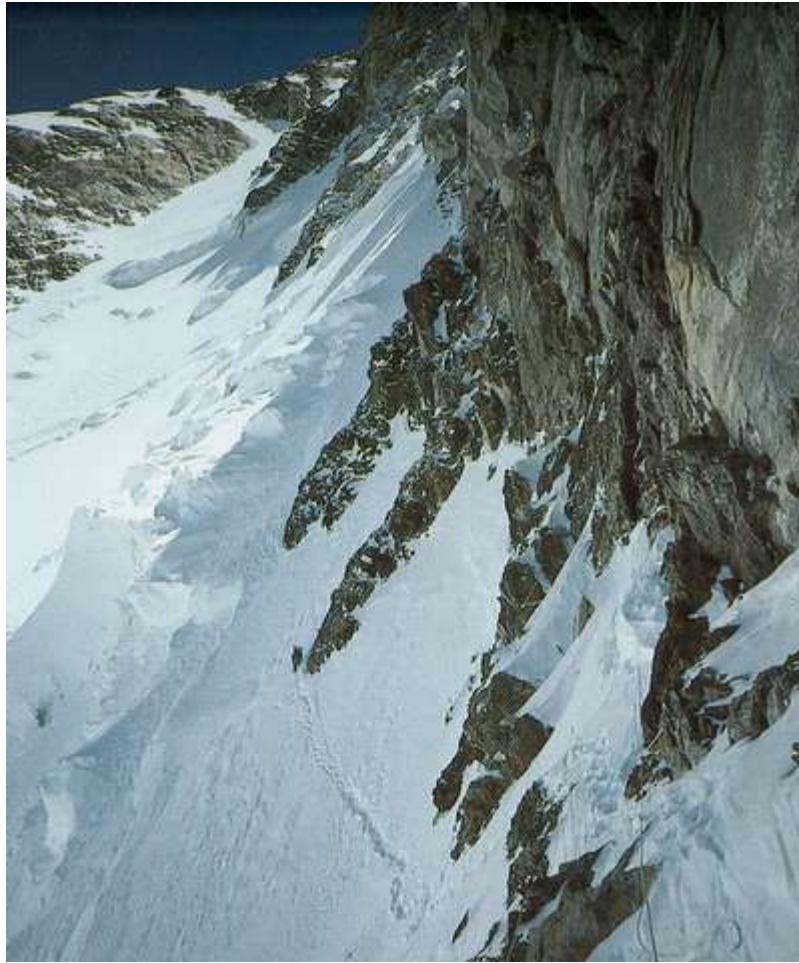
عظیم معلقی است که در سمت چپ قرار دارد. بعد از نصب طناب ثابت در قسمت های گود شیب های برفی، اولین گروه قله، حمله خود به سمت قله را بدون اکسیژن و طناب آغاز نمود. تاکاشی اوزاکی (Naoe Sakashita)، (Takashi Ozaki) مجبور شد بازگردد ولی سه نفر دیگر یعنی نائو ساکاشیتا (Hiroshi Yoshino) و یوکی هیرو یاناگیساوا (Yukihiro Yanagisawa) و هیروشی یوشینو (Yoshihiko YOSHINO) صعود یخچال را ادامه دادند و در نهایت بعد از ۱۱ ساعت به قله رسیدند. در بازگشت به تاریکی بر خوردنند. در طی شب مانی اضطراری در ارتفاع ۸۳۵ متر، بدون کیسه خواب ساکاشیتا تمام شب یاناگیساوا را ماساژ می داد و بغل می کرد. یوشینو ۱۰۰ متر بالاتر به تنها یی از سرما می لرزید.

آن شب طاقت فرسا را به صبح رساندند اما صبح روز بعد لحظاتی بعد از آنکه گروه دوم به آنها چای داغ و طناب اضافه داد یاناگیساوا تعادل خود را از دست داد و ۳۰۰ متر سقوط کرد و کشته شد. ۴ نفر گروه دوم علی رغم آن حادثه و با وجود آنکه زمان زیادی را برای کمک به همنوردان خود از دست داده بودند همگی به قله رسیدند و به این ترتیب کار گروهی بسیار درخشانی را به نمایش گذاشتند.



محل آشیانه عقاب و یخچال K2 در حدود ۳۰۰۰ متر پایین تر. (گرگ چایلد)

در سال ۱۹۸۲ سر و کله هیئتی لهستانی/مکزیکی در حالیکه ظاهرًا قصد صعود یال شمال غربی از سمت پاکستان را داشتند در جبهه شمالی پیدا شد. قسمت های بالای آن یال (که همچنان صعود نشده است) بدقت است و نوع صخره ها کوهنوردان را وادار ساخت به سمت چپ و سینکیانگ تغییر مسیر دهند. بعد از آنکه به محل بارگاه چهارم ژاپنی ها رسیدند دو کوهنورد لهستانی که به جان سختی مشهور بودند یعنی لوك سیچی (Leszek Cichy) و وویسیچ وروز (Wojciech Wroż) سعی کردند مسیر مستقیم یال تا قله را ادامه دهند اما به دلیل سرمای کشنده پاییزی در روز سپتامبر مجبور به بازگشت شدند. در سال ۱۹۸۹ گروه دو نفره فوق العاده فرانسوی یعنی پیر بگین و کریستوف پروفیت بدون پشتیبانی شیب راهه لهستانی ها را از یال شمال غربی تا "آشیانه عقاب" صعود نمودند. بگین مدت ها بود که چشمش به دنبال قسمت انتهایی تیغه شمالی منتهی به قله بود (او در سال ۱۹۸۱ به تنهایی تا ارتفاع ۸۰۰۰ متر از مسیر ژاپنی ها صعود نموده بود) ولی وقتی در عمل با آن چکادها و برج های پیچیده رو برو شدند تصمیم گرفتند از همان یخچال معلق صعود خود را ادامه دهند. آنها شب هنگام به قله رسیدند و نور چراغ پیشانی هایشان از کونکور迪ا نیز قابل مشاهده بود.



بالاتر از بارگاه ۳ و طناب های ثابت قدیمی که به طرف یخچال معلق کشیده شده اند. کمی بالاتر از کوهنوردی که در عکس مشاهده می شود تمام شیب به سمت چپ تراورس می شود و از آنجا تا شیب راهه انتهای منتهی به یال صعود می گردد.(گرگ چایلد)

صعود مدور فرانسوی ها از سمت پاکستان به سینکیانگ دستاورد درخشانی بود اما جذاب ترین مسیر در قسمت شمالی احتمالا همان مسیر مستقیم ژاپنی ها است. از مسیر آبرو تزی سخت تر است و گروه های کوچک نیز آن را صعود نموده اند اما آنها به طناب های ثابت دیگران بسیار متکی بودند. مسیر از سمت راست یال آغاز می شود و به سمت راست تراورس می کند تا از خطر نقاب های بالادست پرهیز شود. بعد از عبور از آن نقاب ها دوباره به سمت چپ تغییر جهت داده به روی یال باز می گردد. در این نقطه در ارتفاع ۶۰۰۰ متر محلی برای بارگاه ۱ وجود دارد ولی حتی چادرهایی که عمیقا در برف حفر شده باشند از خطر بهمن در امان نیستند. از اینجا به بعد دوباره مسیر بطور اریب به راست منحرف شده و بعد از از

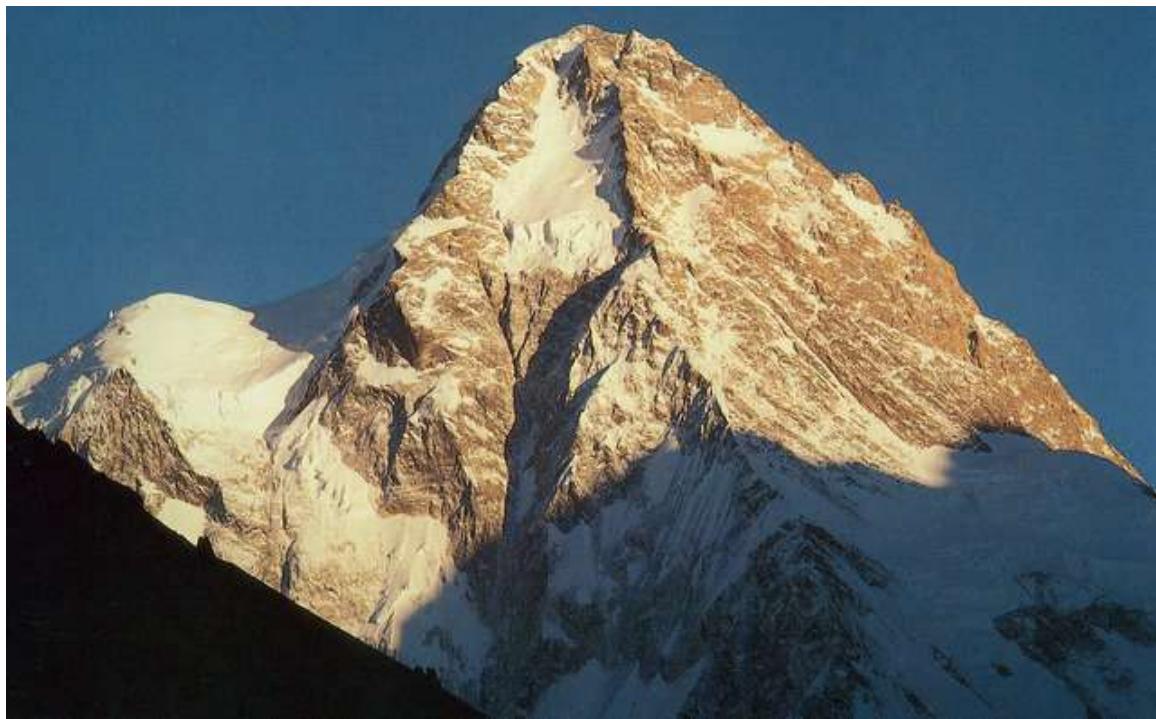
گذر از چندین یخ پرشیب به زیر یک نوار صخره ای می رسد. دشواری این صخره حدود درجه III است و بعد از عبور از آن و تغییر مسیر باز به سمت چپ در ارتفاع ۶۷۰ متر بر روی یال به محل بارگاه ۲ می رسد. برای رسیدن به بارگاه ۳ در ارتفاع ۷۵۰۰ متر چندین صعود ترکیبی در پیش است. این محل درست هم ارتفاع پایین ترین قسمت های پیشانی یخی های سمت چپ است. از بارگاه یک دهليز مستقیم به جبهه ختم می شود. سپس عبور از صخره ای با دشواری III و IV و بعد آشیانه عقاب. درست بالای بارگاه ۴ یک تراورس مشخص به یخچال های معلق منتهی می گردد. بعد از صعود شیب های یخ و برف شیب راهه ای به یال و یک ساعت قبل از قله منتهی می گردد.

همانند مسیر آبرو تری روز قله یال شمالی نیز بسیار طولانی است و اغلب گروه ها در هنگام بازگشت یا مجبور به شب مانی اضطراری می شوند یا در تاریکی باز می گردند. دهليز برفی همواره مهلك است؛ حتی در هوای آرام نیز بسیار اعصاب خرد کن است زیرا به نظر می رسد همواره با برف کوییده شده با باد پوشیده شده باشد. گرک چایلد بعد از صعود مسیر در سال ۱۹۹۱ توسط گروهی کوچک در باره آن می گوید: "اگر این شیب راهه در ارتفاعات پایین تر قرار داشت احتمالاً از صعود آن صرف نظر می کردیم." صعود قله K2 بسیار جذاب است و برای دستیابی به آن باید قمار را پذیرفت. بسیاری با باور اینکه خطر آن پیش از اندازه است از صعود آن منصرف شده اند. دیگران خوش شانس بوده اند اما در سال ۱۹۹۰ کوهنورد اهل باسک، خوانخو سان سbastien Juanjo San Sebastian) بعد از یک شب مانی ناخواسته در ارتفاعات بسیار بالا گرفتار بهمن شد و ۴۰ متر سقوط کرد و به طرز معجزه آسایی فقط ۵ متر بالاتر از پیشانی یخی متوقف شد. بعد از گذراندن یک شب دیگر در هوای آزاد و یک شب در بارگاه ۴ قهرمانانه دوباره صعود کرد تا به دوست بیمار خود که هنوز به سختی برای پایین آمدن تلاش می کرد کمک کند. به کمک دو همراه دیگر سان سbastien موفق شد دوست خود آتسکو آپلانیز (Atxoa) را به بارگاه ۲ برساند اما در آنجا بر اثر طوفان زمینگیر شدند و در نهایت آپلانیز بر اثر خیز ریوی جان سپرد.



خوانخو سان سbastien شیب های تند سنگی را درست قبل از بارگاه ۴ صعود می کند (آلن هینکس (Alen Hinkes)

اتفاق وحشتناکی که برای سان سbastien افتاد و تلاش قهرمانانه او برای نجات دوست خود نشان می دهد این مسیر شوخی بردار نیست. با وجود تقارن زیبایی که دارد K2 همواره قله خطرناکی خواهد بود. یال شمالی یکی از مسیرهای باعظمت دنیا است، اما مانند بسیاری دیگر از این گونه مسیرها پوشیده از طناب های ثابت قدیمی است. صعود کاملا سبکبار این مسیر ایده آل است اما واقعیت این است که اغلب افراد به مقداری امنیت بر روی این مسیر دشوار و طولانی که بازگشت از آن هیچ گاه ساده نیست نیاز دارند.



زیبایی و سکون مسحور کننده عصر هنگام K2 و یال شمالی. قوز برفی سمت چپ قسمت بالای یال شمال شرقی است که نمایی دیگر از آن در صفحه ۱۱۱ دیده می شود.



برای بسیاری از کوهنوردان جاذیت جبهه شمالی در دورافتادگی آن در میان صحرا ایی بزرگ نهفته است. بدون شتر نمی توان از رودهای خروشان دره شاکسگام در فصل تابستان عبور نمود. (گرگ چایلد)

K2	نام
ارتفاع ۸۶۱۱ متر	ارتفاع
بالترو موستاق، قراقروم مرکزی، سینکیانگ	مکان
یال شمالی	مسیر
۳۱ آگوست ۱۹۵۴. به بخش تیغه آبروتزی مراجعه کنید.	اولین صعود کوه
ناشو ساکاشیتا، یوکی هیرو یاناگیساوا، و هیروشی یوشینو (اهل ژاپن) ۲۳ آگوست ۱۹۸۲ به قله رسیدند.	اولین صعود مسیر
صعود انفرادی تا ارتفاع ۸۰۰۰ متر توسط پیر بگین در سال ۱۹۸۸. صعودی سبک توسط گرگ چایلد، گرگ مورتیمر (Greg Mortimer) (اهل استرالیا) و استیو سونسون (Steve Swenson) (اهل آمریکا) در سال ۱۹۹۰ انجام گرفت، اما آنها از طناب های ثابتی که ژاپنی ها همان سال کار گذاشته بودند استفاده زیادی نمودند	اولین صعود مسیر به روش سبکبار
جنگل سوقت (Sughet) در ارتفاع ۳۹۰۰ متری مکان بسیار زیبایی است اما بارگاه اصلی واقعی باید در منشاء یخچال K2 در ارتفاع ۵۰۰۰ متر برپا گردد.	ارتفاع بارگاه اصلی
جاده انتهایی (Maza) در دره یارکند (Yarkand) از طریق اورومچی (Urumchi).	جاده انتهایی
۶ الی ۸ روز از طریق گردنه عقیل و با کمک شترهای باربر.	طول راهپیمایی
ژوئن تا آگوست. بهتر است اوایل تابستان که رودخانه ها هنوز پر آب نشده اند (جهت عبور راحت تر شترها) و به منطقه رفت و در سپتامبر که بار دیگر رودخانه هم کم آب می شوند بازگشت. چندین کوهنورد در جریان خروشان رودخانه شاکسگام پای مرگ پیش رفته اند.	فصل
انجمن کوهنوردی سینکیانگ در اورومچی یا انجمن کوهنوردی چین در پکن. معمولاً باید از طریق یک واسطه صورت گیرد.	مجوز
به طرز تعجب آوری بالا. در حدود ۳۵۰ درصد هیئت ها موفق شده اند. شاید به این دلیل که این مسیر قوی ترین و مصمم ترین کوهنوردان را به خود جذب می کند. اما پاره ای از موفقیت ها با هزینه های گرانباری به دست آمده اند.	نرخ موفقیت

کتاب	کتابنگاری
Blank on the Map نوشته اریک شیپتون از مجموعه	
Six Mountain-Travel Books(Diadem, 1985) یکی از برانگیزانندۀ ترین گزارشات از این منطقه است. هیچ کس به اندازه کورت دیمبرگر در این منطقه نبوده است. او شرح صعودها یش را در کتاب	
The Endless Knot (Grafton, 1991) به رشته تحریر درآورده است.	
گرگ چایلد گزارشی از صعود ۱۹۹۰ در AAJ مجلد ۱۹۹۱ و همچنین در	
Mixed Emotions (Mountaineers, 1993) آورده است. شرح اولین صعود زاپنی‌ها بطور کامل در شماره های ۸۷، ۹۱ و ۹۲ ذکر شده است. نیم مسیر بگین/پروفیت در مجله Iwa To Yuki شماره ۱۴۳ ثبت شده است.	

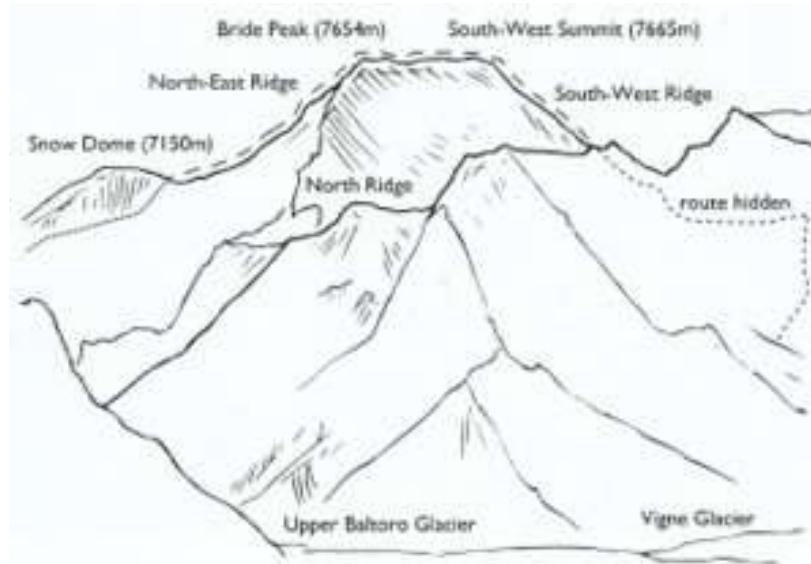
چوگولیزا ۷۶۶۵ متر

یال جنوب غربی و تراورس قله

چوگولیزا (Chogolisa) یکی از مرتفع ترین قلل قراقروم مرکزی است: قله ای برفی با ارتفاع ۷۶۶۵ متر که به شدت شما را تحت تاثیر قرار می دهد. قله ذوزنقه ای شکل آن دارای دو قله مشخص و چهار یال است که سه تای آنها صعود شده اند. صعود این قله از طریق هر یک از این مسیرها نسبتا سرراست است و قطعاً یکی از ساده ترین قلل بالای ۷۵۰ است. با این وجود بسیار کم صعود شده است.



چوگولیزا مایبن مجموعه ای از قلل اقماری وینیه. این تصویر از کونکوردیا در یخچال بالترو گرفته شده است.



همانند بسیاری از قلل بزرگ، چوگولیزا نیز پیش از آنکه صعود شود به جهت قربانیانی که گرفت شهره شد. مارتین کانوی در سال ۱۸۹۲ در سفر حمامی خود به قراقروم مجدوب قله پوشیده از برف آن شد و آن را براید پیک (Bride Peak) نامید. به نظر کانوی قله شمال شرقی از دو قله دیگر مرتفع تر بود و اولین سه تلاش برای صعود آن نیز معطوف به صعود همین قله بود. هیئت ۱۹۰۱ دوک آبروتزی تا ارتفاع ۷۴۰۰ متر بر روی یال شمال شرقی پیش رفت؛ رکورد ارتفاعی که ۱۱ سال بعد و اولین تلاش‌ها بر روی اورست دست نخورده باقی ماند. اما بسیاری چوگولیزا را با خاطره مرگ هرمن بول در آن می‌شناسند؛ سال ۱۹۰۳ و زمانی که او و کورت دیمبرگر تنها دو هفته بعد از موفقیتشان بر روی برود پیک برای صعود آن اقدام کردند. هوای نامساعد آنها را مجبور ساخت از ارتفاع ۷۱۰۰ متری بر روی یال شمال شرقی بازگردند. بدون طناب و در یک لحظه که دید بسیار کم شده بود هرمن بول از یال خارج شد و با شکست نقاب زیر پایش سقوط کرد و کشته شد. دیمبرگر محنت زده از مرگ دوست خود که یکی از بهترین کوهنوردان آن زمان بود به تنهایی فرود آمد. عکس بسیار متاثر کننده او از رد پای بول که بر روی نقاب گم می‌شود اثبات می‌کند که حتی بهترین کوهنوردان نیز ممکن است در کوهستان‌های مرتفع خطأ کنند.



هرمن بول، پدیده کوهنوردی اتریش، که افکار هیمالیا نورده اش ۲۰ سال از زمان خود فراتر بود. این تصویر بعد از صعود موفق برودبیک و چند روزی قبل از مرگش در چوگولیزا گرفته شد (کورت دیمبرگر).

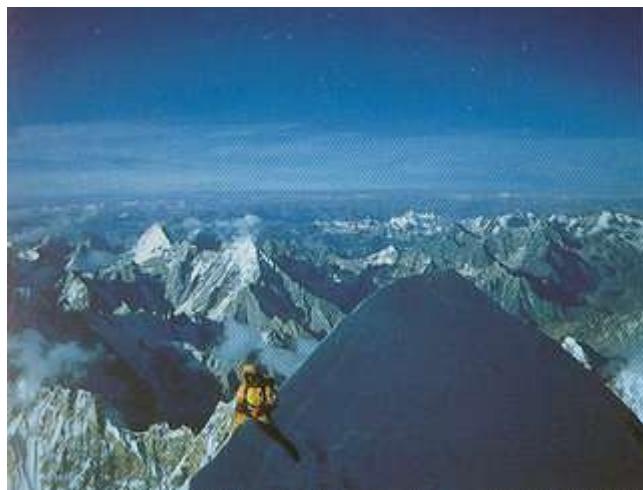
سال بعد هیئتی از دانشگاه کیوتو ژاپن یال شمال شرقی را صعود نمود. آم. فوجی هیما (M. Fujihira) و کی. هیرای (K. Hirai) بعد از صعودی نفسگیر در برفی که تا سینه در آن فرو می رفتند به برج صخره ای قله شمال شرقی رسیدند. اما بعدها دریافتند آن قله از قله جنوبی که یک کیلومتر با آن فاصله داشت ۱۱ متر کوتاه تر است. این مسیر تا کنون صعود مجددی را به خود ندیده است.

یال شمالی تنها مسیر دیگر به قله شمال شرقی است. این مسیر برای اولین بار توسط گروهی اسپانیایی در سال ۱۹۸۶ صعود شد. مزیت آن این است که مستقیم از یخچال بالتروی علیا شروع می شود. اگرچه قسمت های پایینی آن توسط نقاب های معلقی تهدید می شود.

قله بلندتر جنوب غربی در نهایت توسط گروه اریش لاخنر (Erich Lackner) اتریشی در سال ۱۹۷۵ قله بلندتر جنوب غربی در نهایت توسط گروه اریش لاخنر (Erich Lackner) اتریشی در سال ۱۹۷۵ صعود شد. مسیر آنها یعنی یال جنوب غربی احتمالا بهترین مسیر برای کسانی است که می خواهند چوگولیزا را صعود کرده و از همان قسمت بازگردند. دسترسی به آن راحت است، مستقیم است و مشکل

مسیر یابی ندارد. کسانی که در قسمت های بالای این مسیر قرار داشته باشند در صورت هوای مساعد منظره بی نظیری از قلل عظیم قراقروم K2، برودبیک، گاشبروم I و حتی نانگاپاربات، ۱۳۰ کیلومتر دورتر، را خواهند دید.

برای دسترسی به یال باید شیبی یخی را از سمت شمال یعنی یخچال وینیه (Vigne) یا از سمت جنوب یعنی یخچال کابری (Kaber) صعود نمود. در طی اولین صعود قله در سال ۱۹۷۵ اتریشی ها برای دسترسی به گردن ۶۵۰۰ متری بین پروپو بوراکا (Prupoo Burahka) و چوگولیزا از طریق یخچال کابری ۳ کیلومتر طناب ثابت نصب کردند. اما در سال ۱۹۸۳ گروهی آلمانی به سرپرستی هاینتر فیشر (Heinz Fischer) نشان داد که دسترسی به گردن از سمت وینیه آسان تر است. سال بعد گروه انگلیسی اندی فنشاو از مسیر آلمانی ها قله را صعود نموده و با تراورس خط الراس یک کیلومتری قله تا براید پیک و سپس فرود از مسیر ۱۹۵۸ ژاپنی ها (یال شمال شرقی) اولین تراورس کامل قله را صورت دادند.

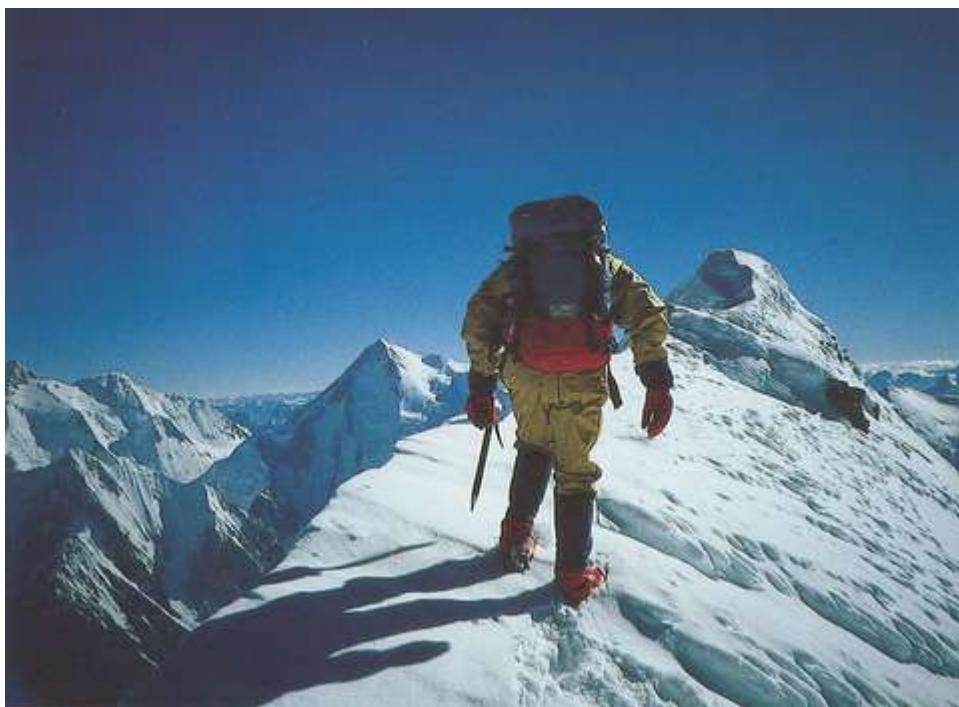


همیش ایروین (Hamish Irvine) راه عاقلانه ای را برای عبور از یال تیز نزدیک قله جنوب غربی چوگولیزا برگزیده است. درست پشت سر او و به فاصله ۲۵ کیلومتر دورتر دریفیکا (Drifika) قرار دارد. لیام الیوت (Liam Elliot)

آلمانی ها و انگلیسی ها هر دو بارگاه اصلی خود را در یخچال بالترو علیا برقرار نمودند. لذا می توان با باربران مذکوره نمود تا بارها رله کیلومتر دیگر تا پای جبهه شمال غربی در سرمنشاء یخچال وینیه حمل

کنند. از آنجا که انگلیسی‌ها قصد داشتند تراورس قله را انجام دهنده بارگاه خود را در بالtro برقرار نمودند تا بتوانند علاوه برای هم هوایی یال شمال شرقی را شناسایی نمایند. شناسایی که بعداً به کارشان آمد.

جبهه ۱۱۰۰ متری شمال غربی عمدتاً شبیه ۴۵ تا ۵۰ درجه پوشیده از برف و یخ دارد که جای جای آن با نقاب تهدید می‌شود. این جبهه از یخچال و بینیه شروع شده و به یال جنوب غربی در ارتفاع ۶۵۰ متری منتهی می‌گردد. مسیر مشخصی را نمی‌توان ذکر کرد اما گروه بریتانیایی با صعود اریب به سمت راست از خطرات اصلی پرهیز نمودند. گروه فیشر مسیر مورب تری به سمت چپ را انتخاب کردند.



راهپیمایی شکرف در ارتفاعات، بین قله جنوب غربی چوگولیزا و قله شمال شرقی (براید پیک). قله منتهی‌الیه سمت چپ گاشریروم II است. قله ای که درست سمت چپ کوونورد قرار دارد گاشریروم I (هیدن پیک) است. جبهه مثلثی عظیم آن که در سایه قرار دارد توسط کوکوچکا و کورتیکا در سال ۱۹۸۳ صعود شده؛ قسمت بالایی مسیر مسنتر/ هابلرنیز یال سمت چپ آن است. (اولریک جسپ (Ulric Jessop)).

انتهای این جبهه به یال جنوب غربی و محل بارگاه اتریشی‌ها (۱۹۷۵) ختم می‌گردد. یگ گروه نسبتاً سریع می‌تواند این فاصله را در طی یک روز طی کند. صعودهای آسان تری در لبه‌های یال به فاصله چند ساعت به نقاب‌هایی در ارتفاع ۷۰۰ متر و بعد از آن خط الراس‌های تندتری به قله منتهی می-

گردنده. گروه آلمانی با کوله باری سبک از محل این نقاب‌ها در طی یک روز قله را صعود کرده و به همانجا بازگشته‌اند.



چوگولیزا و یال جنوب غربی آن که به گردنده ۶۵۰۰ متری بر فراز یخچال وینیه منتهی می‌شود. صعود تا گردنده از سمت چپ آغاز شده و به طور مورب به طرف گردنده امتداد می‌یابد.

از فراز این خط الراس انتهایی منظره‌های فوق العاده‌ای از قراقروم غربی پدیدار می‌گردد. همچنین بسیار بادگیر است و یکی از مشخصه‌های آن این است که برف زیادی بر آن انباشته می‌شود. آنها بخصوص به صورت نقاب‌های معلق خطرناک در سمت کابری (جنوب شرقی) یال قرار می‌گیرند. شیب‌های تند آن در هیچ کجا ملایم نمی‌شوند بطوریکه گروه بریتانیایی بعد از ۱ ساعت برگویی سنگین در حالیکه کلیه وسایل شب مانی شان را بر دوش می‌کشیدند مجبور شدند در ارتفاع ۷۴۰ متر برای برپایی بارگاه سوم با کندن برف سکوی چادرشان را تسطیح کنند. یال باریک و باریک تر شده تا اینکه نهایتاً به یال خط الراس پهن و افقی قله ختم می‌شود. خود قله مانند نوپتسه دقیقاً معلوم نیست کجاست و در طول حدوداً ۱ متر یال طولانی و تخت به قله شمال شرقی منتهی می‌گردد. یال بین قلل دشواری خاصی ندارد مگر اینکه در صورت وقوع شرایط اضطراری کسی مجبور شود از وسط این یال به پایین سرازیر شود. در آن صورت باید قدم در مسیرهای ناشناخته بگذارد؛ بدون ذره‌ای امید به بازگشت به مسیرهای شناخته شده. با این

احوال گروه بریتانیایی بدون روپرتو شدن با مشکل خاصی فاصله ۹۰ متری تراورس تا قله براید پیک را در مدت ۲ ساعت طی نمود.

چکاد ۴۰ متری قله شمال شرقی از صخره های نامتعادلی تشکیل شده است. تنها سنگ نوردی موجود در کل صعود تنها همین چکاد است. میانی ها ضعیف اند اما دشواری مسیر **III** یا **II** بالاتر نیست. ممکن است برفی که صبح زود به یک طرف صخره ها چسبیده است به اندازه ای محکم باشد که بتوان در آن جای پا کند و به قله رسید - قله کم وسعتی که فقط یک نفر می تواند بر فراز آن بایستد.

گروه انگلیسی به سرعت به گردنه ای پرنقاب در ارتفاع ۷۱۵ متر قبل از گنبد برفی (**Snow Dome**) (۷۱۵۰ متر) فرود آمد. بعد از یک شب مانی در آنجا مستقیماً به سمت جنوب پایین رفته و با گذر از برفگسل و سپس در امتداد غرب و شمال کاسه حول گنبد برفی، به سمت یخچال شمالی چوگولیزا ادامه مسیر دادند. این مسیر نسبت به یال شمال شرقی که از روی گنبد برفی گذشته و به همان نقطه می رسد ارجحیت دارد.

پیدا کردن مسیری امن از این نقطه تا بالتروی علیا (که اولین بار کانوی در طی صعود پایونیر پیک (**Pioneer Peak**) در سال ۱۸۹۲ موفق به انجام آن شد) مشکل است لذا صعودی دو منظوره، یعنی هم هوایی و شناسایی پیشنهاد می شود. در سال ۱۹۸۴ کلید مسیر در این قسمت یک شیب تند یخی در کنار صخره ای بزرگ بود. اما شرایط در هر سال ممکن است تغییر کند.

یال جنوب غربی که ششمین صعود را در سال ۱۹۸۷ به خود دید به یقین به یکی از صعودهای کلاسیک هیمالیا تبدیل خواهد شد چرا که صعود مرتفع بدون دشواری تکنیکی در دل بلندترین قلل دنیا را نوید می دهد. تراورس قله اگرچه کمی جدی تر است حتی جذاب تر خواهد بود زیرا انگیزه مداومی ایجاد می کند و در آن ارتفاع کمترین دشواری را دارد.

نام	چوگولیزا
ارتفاع	قله جنوب غربی: ۷۶۶۵ متر؛ قله شمال شرقی (برايد پیک) ۷۶۵۴ متر.
مکان	منطقه ماشیربروم، قراقروم مرکزی، پاکستان.
مسیر	یال جنوب غربی و تراورس (شامل قله شمال شرقی): ۲۳۰ متر صعود عمدتاً بر روی برف و گاه بین.
اولین صعود کوه	قله شمال شرقی: از طریق یال شمال شرقی در ۴ آگوست ۱۹۵۸ توسط ام. فوجی هارا و کی. هیرایی (اهل ژاپن)؛ قله جنوب غربی: از طریق یال جنوب غربی گار آگوست ۱۹۷۵ توسط جی. آمر (G. Ammerer) و اف. پرزل (F. Press) (اهل اتریش)
اولین صعود مسیر	یال جنوب غربی از کابری: به توضیح قبلی مراجعه شود؛ از وینیه: در سال ۱۹۸۶ توسط ادی فیشر (Adi Fischer) جورج بروسیگ (Georg Brosig) و هوبرت وندلینگر (Hubert Wendlinger) (اهل آلمان)؛ اولین تراورس: ۱۶-۱ آگوست ۱۹۸۶ توسط اندی فنشاو و لیام الیوت، همیش ایروین، سایمون لمب (Simon Lamb) و اولریک جسوپ (اهل بریتانیا).
اولین صعود مسیر به روش سبکبار	گروه ۱۹۸۳ آلمانی‌ها و گروه ۱۹۸۶ بریتانیابی‌ها.
ارتفاع بارگاه اصلی	در ارتفاع ۵۰۰۰ متر در محل تلاقی یخچالهای وینیه و بالتروی علیا.
جاده انتهایی	آسکولی
طول راهپیمایی	حدود ۷۰ کیلومتر و ۷ روز از آسکولی
فصل	بهترین شرایط معمولاً در اواخر جولای یا آگوست وجود دارد.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد.
نرخ موفقیت	۶ تیم از ۸ تیمی که برای صعود یال جنوب غربی اقدام کرده اند موفق به صعود آن شده اند. دو کوهنورد فرانسوی در حین فرود از قله با اسکی در سال ۱۹۸۶ کشته

<p>شدنده.</p> <p>گزارش تلاش ۱۹۰۹ در گزارش کلاسیک هیئت آبروتزی نوشته فیلیپو دی فیلیپه در Karakoram and Western Himalaya 1909 (Constable, 1912) ذکر شده است. تلاش سبکبار بدفرجام بول و دیمبرگر در سال ۱۹۵۰ بطور متأثر کننده ای در کتاب Summits and Secrets (Hodder and Stoughton, 1991) نوشته کورت دیمبرگر به رشتہ تحریر در آمده است. کتاب Coming Through (Hodder and Stoughton, 1990) نوشته اندی فنشاو شامل گزارش کاملی از اولین تراورس چوگولیزا است. AA و HJ نیز می توانید در مورد این صعود و همچنین صعودهای دیگر مطالبی را بیابید</p>	<p>کتابنگاری</p>
---	------------------

دريفیکا ۶۴۴۷ متر

يال شمالی

کوهنوردان بلندپرواز همه ساله به سوی غول های بالترو جذب می شوند اما بسیاری دیگر لذت واقعی صعود را در صعود قله های کوتاه تر، جایی که جسم و عقل هنوز تحت کنترل قرار دارند، و در محیطی دنج و آرام جستجو می کنند. دره هوشه (Hushé) در سال های اخیر بهشت تعداد زیادی از این دسته از کوهنوردان بوده است.

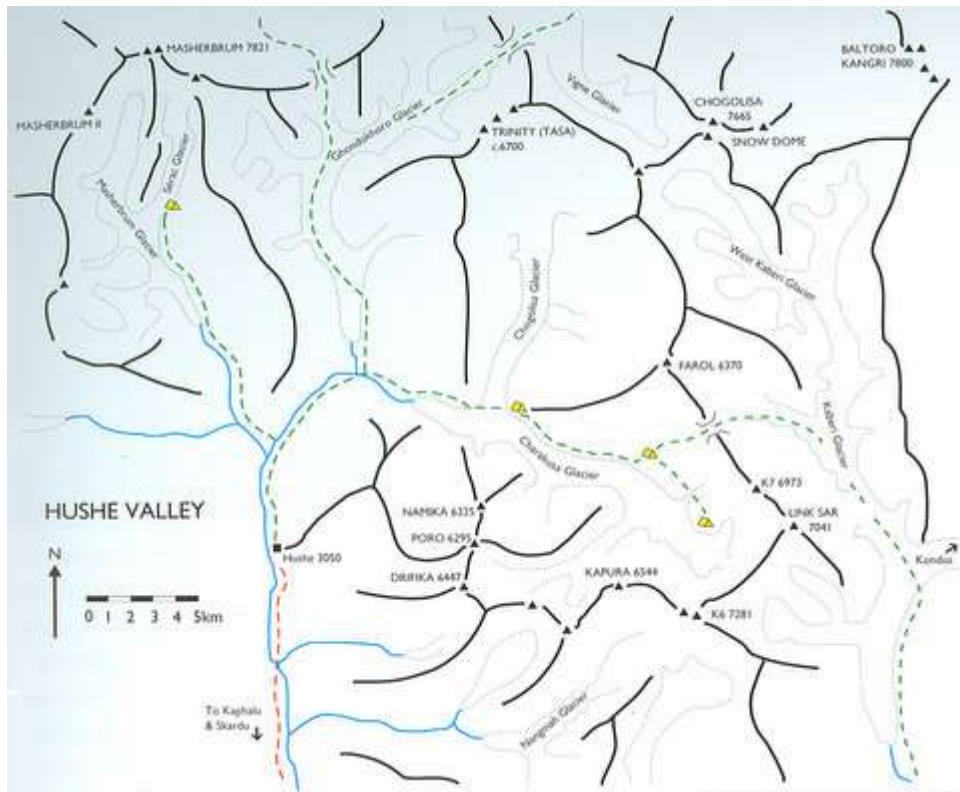


تصویر سوزنی کلاسیک دریفیکا از پورو (Poro). يال شمالی رو به دورین قرار دارد. مسیر از کاسه پشت سر کوهنورد شروع شده، به سمت شانه ای که بر روی آن نور افتاده است امتداد یافته تا به يال اصلی برسد. (داتسو هاکیموتو (Datsu (Hakimoto

جاده جیپ رو شرق اسکاردو به سمت کاپهالو (Kaphalou) در امتداد رودخانه شیوک (Shyok) ادامه می‌یابد. از کاپهالو دره دو شاخه می‌شود؛ یکی یخچال کاندوس (Kandus) و دیگری کابری دورتادرور چوگولیزا و بیلافوند لا (Bilafond La). از اینجا بود که تام لانگ استاف (Tom Longstaff) در سال ۱۹۰۹ برای اولین بار عظمت سیاچن را به چشم دید. از سال ۱۹۸۳ تمام این منطقه جنگی و محل مناقشه بین پاکستان و هند بوده است. اما درست در شمال کاپهالو دره هوشمه‌لو یخچال اصلی آن به روی خارجی‌ها باز بوده است.

راه پیمایی در طول یخچال آلینگ (Aling) صعب و دشوار است. اما یخچال ماشبروم کمی آسانتر است. از سرشاره یخچال سراک (Sera) یخچال ماشبروم بود که هیئت ۱۹۶۰ نیک کلینچ اولین صعود قله عظیم ماشبروم (۷۸۲۱ متر) را به انجام رساند. صعود آنها از دو تجربه قبلی انگلیسی‌ها در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۵۷ بهره گرفته بود. این قله تا کنون به تعداد محدودی صعود شده است و قله کمی کوتاه‌تر جنوب غربی آن تنها یک بار در سال ۱۹۸۱ صعود شده است. صعود قله غربی یکی از دیگر تعداد کثیر اولین صعود‌های زیگمونت هاینریچ (Zygmunt Heinrich) لهستانی در هیمالیا و قراقروم بود. اما موفقیت در آن هزینه سنگینی به همراه داشت، چرا که در هنگام بازگشت و بعد از یک شب مانی در یال قله دو تا از همنوردان او از هیپوترمی درگذشتند.

در بالای یخچال چوندوخورو دو گردنه یکی ماشبروم لا و دیگری چوندوخورو لا (Chondokhor La) قرار داشته که به بالترو راه دارند. از اواسط تا اواخر تابستان بسیاری از هیئت‌های کوهنوردی مستقر در کونکوردیا از گردنه کوندوخورو استفاده می‌کنند تا به اسکاردو باز گشته تا چند روزی در بازگشت صرفه جویی کنند. حد فاصل بین یخچال‌های چوندوخورو و چوگولیزا چند قله قرار دارد که در بین کوه پیمایان شناخته شده اند؛ ترینیتی (Trinity)، تاسا (Tasa) و قله کوتاه‌تر چوندوخور. اما شاید بهترین قله‌ها آنها بایشند که از یخچال چاراکوسا (Charakus) سر برآفراشته‌اند.



در این سرزمین گرانیتی چارگوسا مملو از برج ها و سوزنی های فوق العاده است. در انتهای یخچال دو قله مرتفع قرار دارند که به طرز شکفت آوری از آنها غفلت شده اس₆ K6 و K7. جبهه شمالی K6 به اندازه دیواره های اوگر و لاتوک در غرب عالی است اما هیچ تلاشی برای صعود آن انجام نشده است. تنها صعود قله توسط هیئت ۱۹۷۱ ای. کوبلمولر (E. Koblmuller) اتریشی از یخچال نانگماه (Nangmah) صورت گرفته است. آنها از گردنه ای در زیر قله غربی به سمت یال جنوبی قله اصلی تراورس کردند. K7 (۶۹۳۴ متر) نیز تاکنون یک صعود از سمت یخچال چارگوسا داشته است. هیئت ۱۹۸۴ توئیچیرو ناگاتا (Toichiro Nagata) ژاپنی به هیچ وجه بخت خود را به خطر نینداختند و با نصب ۶۵۰۰ متر طناب ثابت، و کوبیدن ۴۵۰ میخ و رول بر روی یال جنوب غربی قله را صعود نمودند! این اواخر دای لامپارد (Dai Lampard) با روشی بیشتر ورزشی دو هیئت بریتانیایی را بر روی مسیری مستقیم تر سرپرستی کرده است. آنها بار اول در سال ۱۹۹۱، بدون پشتیبانی و در تلاشی بی وقفه ۸۸ طول دشوار را صعود نمودند (تا درجه VII) و در نهایت بدون صعود قله مجبور به بازگشت شدند؛ سه

سال بعد بازگشتند و در طی ۳۲ روز صعود يکسره توانستند کمی بیشتر و تا بالای کلاس (fortress) در ارتفاع ۶۳۰۰ متر صعود نمودند.

در مقابل آن ماراتن شگفت انگیز در K7 عملأ صدها قله و سوزنی کوچکتر در منطقه چوگولیزا/چاراکوسا وجود دارد. بسیاری از آنها کمتر از ۶۰۰۰ متر ارتفاع دارند و در نتیجه به مجوز صعود نیازی ندارند. چند سوزنی گرانیتی در قسمت های شمالی چاراکوسا صعود شده اند مانند نایس (Nayiss)، تی دی کی (TDK)، اما بسیاری از آنها تاکنون دست نخورده اند. از میان قلل ترکیبی گفته می شود قله لا یلا (Layla) و نامیکا (Namika) صعود شده اند. درست در جنوب نامیکا قله مورد نظر ما، دريفیکا، قرار دارد.



کوهنوردی در یال شمالی و پسزمنیه ای از قلل مرتفع قراقروم. (میشل سورز (Michel Sevres)

قله در سال ۱۹۷۸ توسط هیئت ۸ نفره آکیا ایشیمورا (Akiya Ishimura) ژاپنی صعود شد. ۶ نفر از گروه آنها موفق به صعود قله شدند. آنها در گزارش کوتاهشان طویل Iwa To Yukai ذکر کرده اند که محلی ها قله را در فکال (Drefekal) به معنی خانه اشباح می نامند، اما به دلیل شباهت آن با قله آنگلوس (Angelus) در نزدیکی k2 آن را قله انجل (Angel) نیز می نامند. قله هرمی سفید زیبایی

است که يك مسیر مشخص تا قله دارد- يال شمالی. اولین گروه صعود کننده از مقداری طناب ثابت برای صعود آن بهره برد، اما اين قله از آن دسته است که روش کاملا سبکبار معقول ترین روش صعود آن به شمار می رود. صعود کوتاه و سرراست است و ارتفاع نسبتا کم است.



جهه شمالی شگفت انگیز K6. قله اصلی در سمت چپ در سال ۱۹۷۱ از جنوب آن صعود شد. قله غربی در سمت راست هنوز صعود نشده است. شاخه یخچال پایین آن از کاپورا گذشته و تا دريفیکا امتداد یافته است. (سايمون یتس (Simon Yates)

بعد از راهپیمایی طولانی از سرشاخه جنوب غربی یخچال چاراکوسا درست در سمت غرب کاپورا دسترسی به يال حاصل می شود. از انتهای یخچال باید يك شانه مشخص را دور زد تا بر روی يال شمالی دريفیکا قرار گرفت. شانه محل بارگاه بسيار مناسبی است و از آنجا يال بالادست چندان طولانی نیست (در مجموع حدود ۱۰۰۰ متر اختلاف ارتفاع از انتهای یخچال تا قله). اما يال پر از نقاب است و شیب های سمت غرب آن ممکن است يخزده باشند؛ قله نقطه اي که در تصاویر دیده می شود نیست بلکه کم دور تر در سمت جنوب قرار دارد. يك گروه بسيار قوي می تواند پيش از ظهر و قبل از آنکه برف ها شل

شوند صعود و فرود را به انجام برساند، اما احتمالا بیشتر گروه‌ها ترجیح می‌دهند بر روی مسیر یک شب مانی داشته و صبح روز بعد بازگردند.



قله سمت چپ کاپورا است. دریفیکا سوزنی برفی وسط تصویر است. نامیکا کمی سمت راست آن است. برج تیره منتهی‌الیه سمت راست قله تی دی کی است. (استفن جونز)

دریفیکا قله زیبایی است که دید مناسبی از قلل مرتفع بالtro دارد اما اغلب گروه‌ها مایلند چند قله دیگر را نیز صعود کنند. حتی با حضور فقط سه هفته در منطقه می‌توان بیش از یک قله را صعود نمود و انتخاب‌های زیادی نیز وجود دارد. صعودی فنی در منطقه‌ای زیبا، با بارگاهی مفرح و مهمان نوازی اهالی محلی، که در زمرة خوش اخلاق ترین اهالی پاکستانند، این منطقه را تبدیل به مکانی مناسب برای گذراندن تعطیلاتی در هیمالیا ساخته است.



نسل بعدی کشاورزان/باربران در هوشه. اهالی این منطقه همواره رابطه بسیار دوستانه‌ای با کوهنوردان و کوهپیمایان داشته‌اند.

نام	دریفیکا
ارتفاع	۶۴۴۷ متر
مکان	منطقه ماشبروم، قراقروم مرکزی، پاکستان.
مسیر	یال شمالی
اولین صعود کوه	۶ کوهنورد به سرپرستی آکیا ایشیمورا ژاپنی دلا ۱۹۷۸ آگوست قله را صعود نمودند.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبلی مراجعه کنید.
ارتفاع بارگاه	چندین نقطه مناسب در ارتفاع بین: ۴۰۰ تا ۴۵۰۰ متر یافت می‌شود اما بهترین محل بارگاه قله K7 در دره‌ای زیبا در قسمت‌های شمالی یخچال چاراکوسا است که یک زمین والیبال نیز دارد (ساخت ژاپنی‌ها).
جاده انتهایی	روستای هوشه.
طول راهپیمایی	۳ روز و ۴ مرحله باربران تا بارگاه K7.
فصل	ژوئن تا سپتامبر. اما در سالهای اخیر گرمای بیش از حد اواسط جولای به بعد به یک مشکل تبدیل شده است.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد. دریفیکا مانند بسیاری دیگر از قلل با ارزش بالاتر ام

<p>۶۰۰۰ متر است و به مجوز و مامور رابط نیاز دارد؛ اما در این منطقه قلل کمتر از ۶۰۰۰ متر و بخصوص دیواره های متعددی وجود دارند که نیازی به تهیه مجوز ندارند.</p>	
<p>یک صعود موفق و یک تلاش ناموفق گزارش شده اند.</p> <p>اطلاعات مکتوب راجع به این منطقه بسیار ناچیز است، و در واقع جذابیت آن نیز ده همین موضوع نهفته است. گه گاه در مجلات مختلف کوهنوردی گزارشی در باره آن را می توان یافت. کوهنوردان انگلیسی می توانند به کتابخانه آپاین کلاب نیز مراجعه کنند، مانند گزارش های هیئت شناسایی ۱۹۷۵ و هیئت انگلیسی جنوب شرقی قراروم.</p>	<p>نرخ موفقیت</p> <p>کتابنگاری</p>

نانگاپاربات ۸۱۲۵ متر

جبهه دیامیر (مسیر کینسهوفر)

نانگاپاربات (Nanga Parbat) یکی از مشهورترین قلل رشته کوه هیمالیا است. همانند دزی سترگ و مرتفع در منتهی الیه غربی رشته کوه های هیمالیا به نگهبانی می پردازد. رودخانه سنده دره عمیقی در اطراف آن حفر نموده و آن را از رشته کوه قراقووم در شمال و هندوکش در غرب جدا نموده است. درست شبیه رودخانه براهماترا (Brahmaputra) گردآگرد نامچه باروا (Namche Barwa) در فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری در شرق. این موضوع به این معنی است که صعود نانگاپاربات از هر یک از بارگاه های اصلی اش متنضم صعود ارتفاعی بالغ بر ۴۰۰ متر است؛ بسیار بیشتر از، بطور مثال، اورست از جبهه رانگبیوک (Rongbuk). و چون در مدار جغرافیایی شمالی تری قرار دارد هوای سردتر، برف بیشتر، و طوفان های شدیدتری دارد، اگرچه تاثیر مونسن بر آن در ماه های گرم جولای و آگوست ناچیز است.



توده عظیم نانگاپاربات که از شمال دیده می شود از دره عمیقی که توسط رودخانه سند ایجاد شده است سر برافراشته است. جبهه دیامیر در سمت راست در سایه قرار دارد. جبهه راکیوت رو به دوربین قرار دارد؛ جبهه ای که در دهه ۱۹۳۰ شاهد حوادث تلخ بسیاری بوده است و اولین صعود کوه در سال ۱۹۵۳ از آن صعود شد. ماراتن انفرادی بول در صعود قله از طریق یال منتهی الیه سمت چپ صورت گرفت. (اولریک جسوب)

اولین تلاش بر روی نانگاپاربات در سال ۱۸۹۵ توسط هیئتی بریتانیایی و به سرپرستی آلفرد مومری صورت گرفت. در گروه آنها چارلز بروس (Charles Bruce) افسری از گورخا (Gurkha) نیز حضور داشت، کسی که چند سال بعد سرپرستی اولین تلاش برای صعود اورست را بر عهده گرفت. بیماری گریبان آن هیئت را گرفت؛ با این حال مومری و راگویر تاپا اهل گورخا با صعود تیغه ای سنگی در جبهه دیامیر به روش سبکبار تا ارتفاع ۷۰۰ متر پیش رفتند - صعودی چشمگیر و بسیار فراتر از زمان خود. ۷۵ سال بعد راینهولد مسنر در بازگشتش نامیدانه و بعد از صعود جبهه روپال (Rupal) به همراه برادرش از این مسیر فرود آمد.

مومری و دو کوهنورد دیگر اهل گورخا زمانی که برای یافتن مسیری در یخچال راخیون (Rakhjot) به جستجو می پرداختند کشته شدند. آنها اولین نفرات ۱۳۳ نفری بودند که تا قبل از صعود قله در سال ۱۹۵۳ در نانگاپاربات کشته می شدند.

بعد از شناسایی آینده نگرانه مومری نانگاپاربات تبدیل به قلمرو آلمانی ها شد. در طی سالهای ۱۹۲۰ پنج هیئت آلمانی در جبهه راکیوت و یکی دیگر در جبهه دیامیر برای صعود تلاش نمودند. خواندن گزارش های آنان تبسم بر لبان شما نمی نشاند، اگر چه وسعت تجربه ای که آلمانی ها بدست آورده را به نمایش می گذارد: در سال ۱۹۳۲ هیئت تحت سرپرستی ویلی مرکل (Willy Merkl) مسیری قابل صعود را در جبهه راکیوت برای صعودهای بعدی شناسایی نمود؛ بر فراز قله راکیوت در سمت شرق به ارتفاع ۶۹۵ متر. در سال ۱۹۳۴ هیئت دیگری باز هم تحت سرپرستی مرکل در این مسیر تلاش نمود و تا گردنۀ نقره ای (Silver Saddle) در ارتفاع ۷۴۵۱ متر پیش رفت. در واقع پیتر آشنبرنر (Peter Aschenbrenner) و اروین اشنايدر (Erwin Schnieder) بدون بار در فلات پیش رویشان تا ارتفاع ۷۷۰۰ متر پیش رفتند و سپس به بارگاهشان در گردنۀ بازگشتند. سپس زمانی که مرکل، آشنبرنر، اشنايدر، ولزنباخ (Welzenbach)، ویلاند (Wieland) و ۱۱ باربر ارتفاع در گردنۀ اقامت داشتند طوفان آغاز شد. ادامه کار ممکن نبود. به محض اینکه توانستند در دو گروه پایین آمدند، نفر از ۱۶ نفری که در گردنۀ بودند در طوفانی تمام نشدند و سهمگین درگذشتند. ویلاند، ولزنباخ و سرپرست شان

مرکل نیز در میان کشته شدگان بودند. ۳ سال بعد ۱۶ نفر دیگر با فرو ریختن یک بهمن در بارگاها جبهه راکیوت در ارتفاع ۶۲۰۰ متر جان خود را از دست دادند. سرپرست آن هیئت در سال ۱۹۳۷ بار دیگر بازگشت و این بار تلاشی محتاطانه ولی مصمم برای صعود انجام دادند اما به دلیل هوای خراب به ارتفاع بالاتری دست نیافتند. در سال ۱۹۳۹ گروهی به سرپرستی پیتر آوفشنایتر (Peter Aufschneiter) که در کانگچن جونگا و سینیولچو (Siniolchu) نیز کوهنوردی کرده بود توجه خود را به جبهه دیامیر معطوف نمود. آنها به روی رگه‌های صخره‌ای در سمت چپ مسیر مومری تا ارتفاع ۶۰ متر پیش رفند.

جنگ آغاز شد و آلمان‌ها نتواستند تا سال ۱۹۵۳ بازگردند. بالاخره در این سال بود که هیئتی آلمانی/اتریشی موفق شد پا بر روی آن قله رام نشدنی بگذارد. جالب است که از نظر سرپرستان این هیئت، یعنی کارل هرلیگ کوفر (Karl Herrligkoffer) و پیتر آشنبرنر صعود می‌باشد متوقف شود و به کوهنوردی که فقط تا ارتفاع ۶۱۰ متر پیش رفته بودند دستور بازگشت داده شده بود. کوهنوردان سرپیچی کرده و در روز اول جولای تا بارگاها پیش رفند؛ روز بعد هرمن بول و اوتو کمپتر (Ottó Kempter) تا بارگاه ۵ پیش رفند. بعد از شبی طوفانی بول صبح زود حرکت کرد و کمپتر ساعتی بعد به دنبال او به راه افتاد. کمپتر تا گردنه نقره‌ای پیش رفت و سپس به بارگاها بازگشت. اما بول بعد از ۱۷ ساعت کوهنوردی بی وقهه بر روی چهار دست و پا به قله رسید. در بازگشت با فقط دولایه نازک لباس شبی را در هوای آزاد به صبح رساند. آن صعود کم از صعود اورست در همان سال و صعود آنапورنا ۱۹۳۶ سال قبل نداشت. بول در آخرین تلاش خود از کپسول اکسیژن استفاده ننمود و خود را در معرض آزمونی بسیار فراتر از توانایی انسانی قرار داد. او لحظات تعالی خود را سپری نمود - حقانیتی برای زندگی.

مسیر راکیوت ۱۹۵۳ مسیری دشوار است که خطر بهمن در آن بسیار زیاد می‌باشد. خطری که حادثه ۱۹۳۶ بخوبی آن را نشان داد. اگرچه این مسیر باز هم صعود شده است اما امروزه اغلب گروه‌ها یا از جبهه عظیم روپال صعود می‌کنند یا از مسیر دومین صعود، یعنی مسیر کینشهوفر در جبهه دیامیر.

تونی کینسهوفر (Toni Kinshofer) اولین صعود زمستانی دیواره شمالی آیگر را در سال ۱۹۶۶ انجام داده بود و در همان سال عضو هیئت شناسایی هرلیگ کوفر در جبهه دیامیر بود. آنها تلاش خود را به دهليزی مابین تیغه های مومری و آوفشنایتر معطوف نمودند و موفق شدند جبهه را تا فلات بالا دست (کاسه بازین Bazhin Hollow) در ۷۱۰۰ متر و تا زیر بلوك قله صعود نمایند. آنها سال بعد بازگشتند و اين بار يك قرقه کابلی تا بالاي اولين دهليز نصب نمودند. کينسهوفر، [L0w](#)، و مانهارت (Maanhardt) در بين کوهنوردانی بودند که بار دیگر تا کاسه بازین صعود نمودند. اما اين بار مسیر بول را تا گردنه بازین و سپس از روی يال تا قله پيش گرفتند. معلوم شد که بزرگترین مشکل آنها يال قله بوده است. بعدها گروهي اتريشي با صعود مسیر کينسهوفر توانستند از اين قسمت پرهيز کنند. آنها به جای صعود از مسیر بول در بالاي گردنه بازین از کاسه بازین به سمت راست تراورس نموده و سپس مستقیم به قله صعود نمودند. اين مسیر در جبهه شمالی نانگاپاربات بر دیگر مسیرها ترجیح داده شده است.



ديوالش (Dave Walsh) با کوله باري سنگين از تدارکات يك هفته، دهليز ابتدائي مسیر کينسهوفر را صعود مي نماید. (

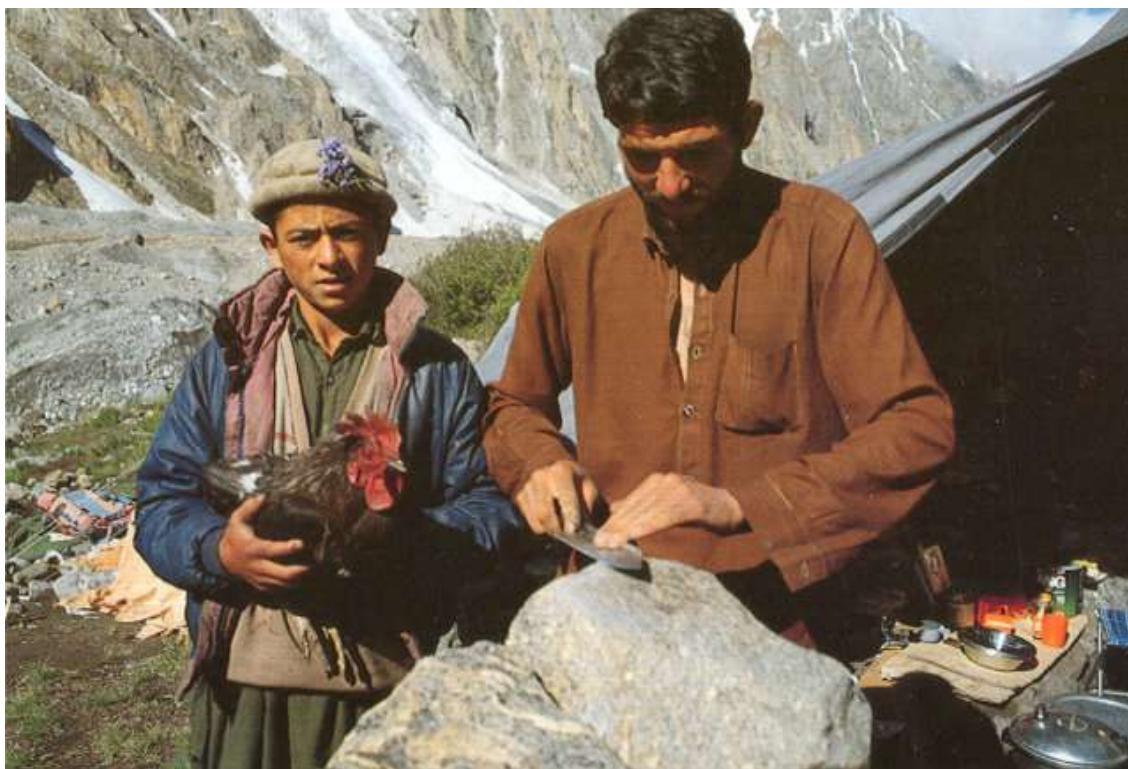
(Roger Mear)



وضعیت نامرتب مسیرهای معروف در قله های ۱۰۰۰ متری: طناب ها و نردبان هایی که در پله ۶۰ متری در ارتفاع ۵۹۰۰ متر رها شده اند. (راجر میر)



گازala میر (Ghazala Mear) نظاره گر زباله هایی است که از هیئت های جبهه دیامیر به جا مانده است. (راجر میر)



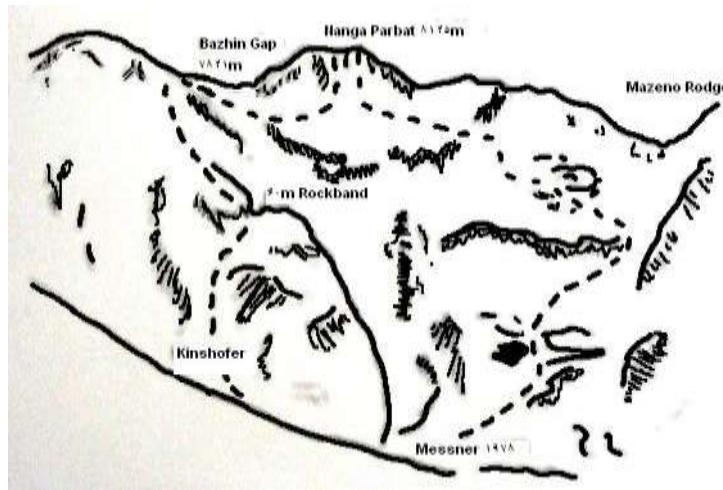
آشپز هیئت چاقوی خود را برای آماده نمودن نهار تیز می کند. (راجر میر)

در جبهه جنوبی، سریعترین مسیر، مسیری بوده است که توسط گروه چهار نفره هانس شل (Hans Schell) در سال ۱۹۷۶ صعود شد - یالی منحنی در سمت چپ جبهه روپال که به سمت گردنه مازنو (Mazeno) در ارتفاع ۶۹۴۰ متری و از آنجا از یال جنوب غربی به قله منتهی می گردد. این مسیر نسبت به مسیر امروزی کینسهوفر کمی غیر مستقیم تر و در قسمت های بالایی از آن کمی مشکل تر است. با این حال این مسیر چندین بار صعود شده است. جبهه روپال دو مسیر دیگر نیز دارد که هر دو مستقیم و بسیار دشوارند. هیئت ۱۹۷۰ هرلیگ کوفر میسر مستقیمی را صعود نمود که تا کنون مجدداً صعود نشده است. در آن برنامه فلیکس کوئن (Felix Kuen)، پیتر شولتز (Peter Scholz) و برادران مسنر قله را صعود نمودند؛ گرده جنوب شرقی توسط هیئتی لهستانی در سال ۱۹۸۰ صعود شد، از کم و بیش همان مسیری که توسط اولی بولر (Ueli Buhler) در سال ۱۹۸۲ صعود شده بود. اولی بولر در هیئت دیگری که باز هم توسط هرلیگ کوفر سازماندهی شده بود توانست تا قله جنوبی به ارتفاع ۸۰ متر صعود نماید.



مومری و راگوییر تا پا زمانی که از رگه سنگی تا ارتفاع ۷۰۰۰ صعود نمودند بسیار از زمان خود فراتر بودند. راینهولد و گونتر مسنر که طبق گفته راینهولد قادر نبودند مسیر صعود خود در رویال را بازگردند مجبور شدند از این تیغه فرود بروند. گونتر توسط بهمنی مهلك که از تقاب های بالادست فرو ریخت در پای جبهه مفقود شد. وجود این تقاب ها باعث شده اند که جبهه اصلی ناپایدار و غیر قابل پیش بینی باشد. مسیر کینسه‌هوفر در سمت چپ از اغلب این خطرات پرهیز می کند. (راجر

میر)



باید یک مسیر دیگر را هم توضیح دهیم. در طی فرود نومیدانه از جبهه دیامیر در سال ۱۹۷۵ مسنر برادر خود را از دست داد. او دو بار دیگر به این جبهه بازگشت، و در نهایت در سال ۱۹۹۱ از طریق مسیری جدید و به تنهایی قله را صعود نمود. برای مسنر این اولین صعود انفرادی یک قله ۸۰ متری از صعود

بدون اکسیژن اورست که دو ماه قبل از انجام داده بود اهمیت بیشتری داشت. این صعود نقطه عطفی در تاریخ هیمالیانوردی بود اما مسیر خطرناک است و بهتر است به مسیر امن تر کینسهوفر چشم دوخته شود.

بهترین محل برای بارگاه اصلی مسیر کینسهوفر در قسمت های سمت راست یخچال دیامیر و در ارتفاع ۴۲۸۰ متر قرار دارد. از بونار (Buna) در کنار رود سند تا بارگاه اصلی ۳ تا ۴ روز راهپیمایی است. صعود با دهلیز برفی پرشیبی آغاز می شود. سپس در ارتفاع ۵۹۰ متر یک پله صخره ای ۶۰ متری که مملو از طناب های ثابت قدیمی است باید صعود شود. بعد از آن صعود های ترکیبی تا ارتفاع ۶۱۵ متر ادامه می یابد. از آنجا مسیر به سمت چپ و بالا از روی شیب های برفی و یخی ادامه یافته و سپس با تراورس به سمت راست و گذر از نواری صخره ای و نقاب دار (۶۸۰ متر) به شیب های پایین کاسه بازین دسترسی حاصل می شود. در اینجا کوهنورد دو انتخاب مشخص دارد. با صعود به سمت چپ بلوك قله مسیر بول را تا زیر قله فرعی در ارتفاع ۷۹۱ متر بی گرفته و سپس یال را به سمت جنوب صعود نماید و بعد از عبور از شانه در ارتفاع ۸۰۷ متری نهایتاً قله را صعود نماید. مسیر بسیار ساده تر تراورس به سمت راست و دسترسی به شیب های وسیع برفی منتهی به بلوك قله است. از آنجا مسیری ترکیبی تا قله در پیش رو است، اگرچه اخیراً یکی از گروه ها فقط با صعود شیب های برفی به قله رسیده است.



دیو والش بر روی قله سنگی نانگاپاربات در سال ۱۹۹۱ بعد از صعودی سبکبار از مسیر کینسهوفر. (راجر میر)

از نانگاپاربات می‌توان سه رشته کوه مختلف را به چشم دید: قراقروم در شمال شرقی و قله مشخض^{K2}; هندوکش در شمال غرب؛ و در دور دستهای شمال پامیر. نانگاپاربات در زیر پای شما بیشتر از هر قله مرتفع دیگری کشته داده است. پس چرا کوهنوردان برای صعود آن همچنان باز می‌گردند؟ چه چیزی باعث می‌شود که ما خود را در معرض چنین مخاطراتی قرار دهیم؟ پاسخ آن هر چه باشد، بقدرتی در عمق جان ما رسوخ کرده است که نمی‌توانیم آن را از خود دور سازیم. باید شور اشتیاق مان را تحت کنترل در بیاوریم و آن را هدایت کنیم. با طرد آن از تجربه غنی زندگی کاسته ایم. اگر کنترل آن از دستمان خارج شود خطر از دست دادن همه چیز را پذیرفته ایم.

صعود نانگاپاربات، نهمین قله مرتفع جهان، دستاوردهای بسیار بزرگ است.

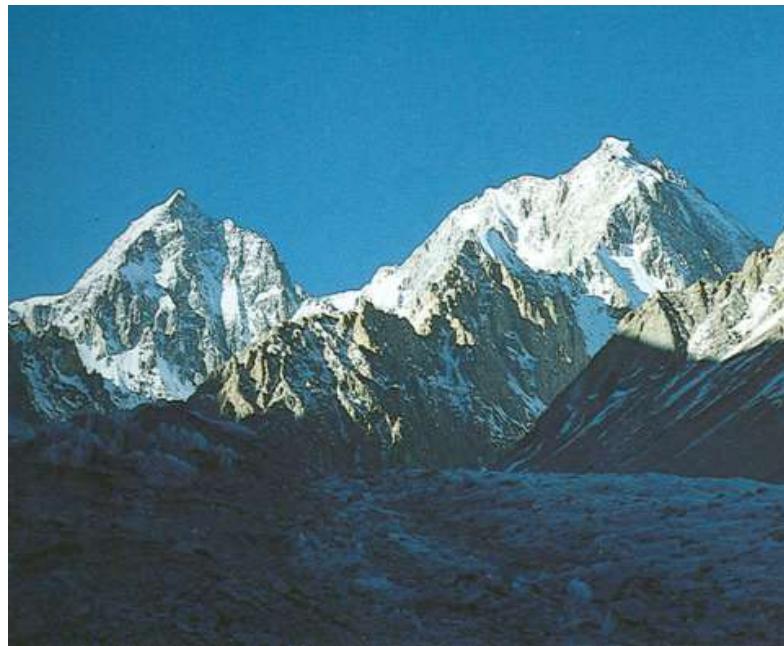
نام	نانگاپاربات
ارتفاع	۸۱۲۵ متر
مسیر	جبهه دیامیر (مسیر کینسهوفر) ۴۰۲۵ متر صعود عمده از روی برف و بخ.
اولین صعود کوه	قله توسط هرمن بول (اهل اتریش) در ۳ جولای ۱۹۵۳ بصورت انفرادی صعود شد.
اولین صعود مسیر	کینسهوفر، لو و مانهارت در ۲۱ ژوئن ۱۹۶۲. و نیم مسیری توسط هیئتی سبکبار از اتریش در سال ۱۹۷۸ در بلوک قله.
اولین صعود سبکبار مسیر	راجر میر و دیو مارشال (اهل انگلستان) در سال ۱۹۹۱.
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۰۸۰ متر در قسمت های شمالی یخچال دیامیر.
جاده انتهایی	بونار در بزرگراه قراقروم.
طول راهپیمایی	حدود ۳۰ کیلومتر، ۴-۳ روز.
فصل	بهترین شرایط در اواخر ژوئن و جولای وجود داشته است.
مجوز	وزارت جهانگردی، اسلام آباد، پاکستان.

<p>نمودار از ۳۰ هیئت از ۸۰ هیئتی که برای صعود نانگاپاربات اقدام کرده اند موفق با قراردادن کوهنوردی بر قله شده اند. در گذشته نرخ کشته های نانگاپاربات از هر جای دیگری بیشتر بوده است. اما اغلب آن حوادث در جبهه راکیوت رخ داده اند و در چند ساله اخیر تعداد کشته های نانگاپاربات از بیشتر قله های ۸۰ متری کمتر بوده است.</p>	نرخ موقتیت
<p>کتاب کلاسیک هرمن بول Nanga Parbat Pilgrimage (Hodder & Stoughton, 1981) با گزارشی شخصی از اولین صعود تاریخی وی خاتمه می یابد. کتاب Abode of Snow (Diadem/Mountaineers, 1987) نوشته کنت میسن (Kenneth Mason) تلاش های اولیه برای صعود آن را نقل کرده است. راینهولد مسner بهتر از هر کس دیگری با جبهه دیامیر آشنایی دارد: او در اتوپیوگرافی خود Reinhold Messner, Free Spirit (Hodder/Stoughton, 1991) و همچنین All 14 Eight-Thousanders (Crowood, 1988) ماجراهای خود در این جبهه را توصیف نموده است. نقشه توپوگرافیکی ۱:۵۰۰۰۰ بسیار عالی توسط انجمن کوهنوردی آلمان و اتریش نیز منتشر شده است.</p>	كتابنگاري

ریمو I - ۷۳۸۵ متر

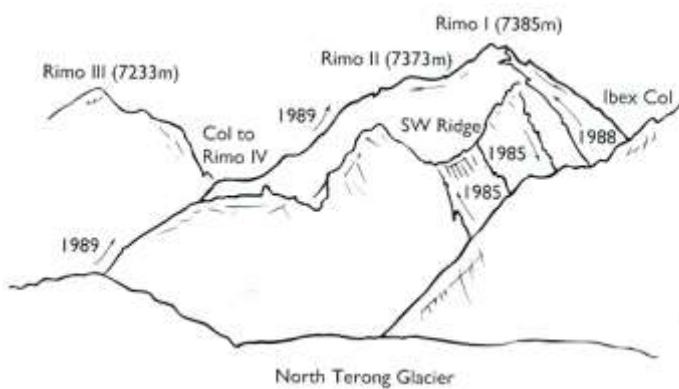
جبهه جنوبی/یال جنوب غربی

ریمو (Rimo) سالهای متعددی قله ای اسرار آمیز بود که در قلب سرزمینی دور دست قرار داشت. مسافران اولیه آسیای مرکزی در گذر از گردنه قراقروم می بایست قله آن را دیده باشند، اما این فیلیپو دی فیلیپی (Philipo de Philipi) ایتالیایی بود که برای اولین بار در سال ۱۹۱۳ از جبهه شمالی آن نقشه برداری نمود و عکس گرفت. در سال ۱۹۲۹ زوج مشهور هلندی یعنی دکتر فیلیپ و جنی ویسر (Philip and Jenny Visser) اولین گروه به دره ترانگ (Terong) را رهبری نمودند و از جبهه جنوبی آن بازدید نمودند اما هیچ عکسی را منتشر نکردند.



ریمو، قله اسرار آمیز. دکتر ویسر این نما را از یخچال شمالی ترانگ در سال ۱۹۲۹ دیده بود و لی هیچ عکسی از آن منتشر نکرده فلاند هیچکس تصویری از قله نداشت تا اینکه هیئت بریتانیایی/هندی هریش کاپادیا در سال ۱۹۸۵ از این منطقه بازدید نمود. ریمو III (سمت چپ) توسط فاترینگام و دیو ویلکینسون از طریق یخچال ریمو صعود شد. تلاشی ناموفق بر روی یال جنوب غربی (رو به دوربین) ریمو I (سمت راست) صورت گرفت. این قله در نهایت توسط هیئتی زاپنی/هندی صعود شد. ریمو II در سال ۱۹۸۹ صعود شد. (استفن ونبلز)

بعد از جنگ جهانی دوم اختلافات سیاسی بین هند و پاکستان بر سر کشمیر باعث شد کوهنوردی در این منطقه متوقف شود. چند هیئت کوهنوردی که به این منطقه پا گذاشتند توانستند از قسمتهای بالای یخچال سیاچن دیدن کنند، اما عبور از دره نوبرا (Nubra) از شرق که توسط نیروهای هندی بشدت محافظت می شد امکان پذیر نبود.



سaser کانگری (Saser Kangri) به ارتفاع ۷۶۷۲ متر اولین بار در سال ۱۹۷۳ توسط یک هیئت نظامی هندی صعود شد، اما مابقی قلل ۷۰۰۰ متری منطقه دست نخورده باقی ماندند. تنها تلاش بر روی قلل ریمو توسط هیئتی ژاپنی در سال ۱۹۷۸ صورت گرفت که تلاشی کوتاه بر روی آن انجام دادند. گروهی کوچک با گذر از سیاچن از پاکستان به دره ترانگ رسیدند و در آنجا به رودخانه ای خروشان مواجه شدند که امکان پیشروی بیشتر را از آنان گرفت. همان رودخانلای سال بعد نیز برای یک هیئت بریتانیایی/هندی مشکل ساز شد؛ هیئتی که در نهایت موفق شد پا بر ریمو بگذارد.

سال ۱۹۸۵ بود. هند اکنون بر تمام منطقه سیاچن تسلط داشت و به هیئت های مشترک با هندی ها اجازه می داد در منطقه حضور یابند. گروهی بریتانیایی/هندی به سرپرستی هریش کاپادیا (Harish Kapadia) اوایل ژوئن و قبل از ذوب گستردۀ یخها خود را به منطقه رساندند و توانستند به راحتی از رودخانه ترانگ گذر کرده و بعد از گروه ویسر اولین کسانی باشند که پا بر مجموعه یخچال های ترانگ می گذارند. در طی ۴ هفته بعد ۱۱ کوهنورد گروه قلل متعددی را صعود کردند و از مناطق زیادی دیدن نمودند.

بزرگترین موفقیت گروه متعلق بود به صعود دیو ویلکینسون (Dave Wilkinson) و جیم فاترینگام (Jim Fatheringham) که توانستند در تلاشی یکسره و بدون شناسایی قبلی اولین صعود ریمو III به ارتفاع ۷۲۳۳ متر را به نام خود ثبت کنند. آنها با گذری دشوار از گردنه ایکس (Ibex) از طریق یال شمال شرقی به این مهم دست یافتند. معلوم شد مرتفع ترین قله، یعنی ریلو به واقع قله دشواری است که از هر سو شبیه‌ای تندی آن را احاطه کرده است. ویکتور ساوندرز (Victor Saunders) و استفن ونبلز که به روشی سبکبار صعود می نمودند روز را بر روی یال جنوب غربی سپری نمودند. اما مجبور شدند از ارتفاع ۶۸۵۰ متری بازگردند چون ونبلز کوله ای مملو از وسایل شب مانی شان را از دست داد و به پایین انداخت. زمانی برای تلاشی مجدد باقی نمانده بود.



ویکتور ساوندرز پکی از طولهای ترکیبی زیبا در بین برجک های یال جنوب غربی ریمو I را صعود می کند. در اوایل جولای ۱۹۸۵ هنوز برف زیادی بر روی مسیر وجود داشت (استفن ونبلز)

ونبلز بعد از این شکست تلح، خود را با ثابت گذاری دره ترانگ هنگام بازگشت تسلی داد. اکنون او است جولای بود و رودخانه، در پر آب ترین موقع خود، تمامی دره را به طور کامل پر کرده بود. ساوندرز و ونبلز بر روی صخره های سمت راست ثابت گذاری کردند و مسیری امن را جهت بازگشت به سیاجن گشایش نمودند.

حال ریمو I به عنوان یکی از قلل نفیس صعود نشده شناخته می‌شد. در سال ۱۹۸۶ یک هیئت بین‌المللی دیگر به سرپرستی کلنل پرم چاند (Col. Prem Chand) تلاشی بر روی قله، این بار از سمت شمال شرقی، صورت داد. آنها با گذر از مسیر صعب العبور ساسر لاد (Saser La) به یخچال جنوبی ریمو به پای یال شمال شرقی رسیدند. به دلیل کمبود بسیار شدید وقت، هوای خراب و شرایط خطرناک برف، این هیئت نیز تنها تا ارتفاع ۶۸۵۰ متر توانست صعود کند.

در نهایت یک گروه فوق العاده سازمان یافته ژاپنی/هندی در سال ۱۹۸۷ توانست به موفقیت نائل آید. گروه آنها را هوکام سینگ (Hukam Singh) و دیگر کارکشته هیمالیا یوشیو اوگاتا (Yoshiyo Ogata) سرپرستی می‌نمود. آنها با بهره گیری از تجربیات هیئت کاپادیا و اشتباهات تاکتیکی ساوندرز و ونبلز مسیر کوتاه‌تری را برگرداند. آنچنان که اغلب در هیمالیا به وقوع می‌پیوندد، معلوم شد که یال اصلی صعود پیچیده‌ای دارد. آنها با شروع از نقطه‌ای بالاتر از گردنۀ ایکس و صعود مستقیم از جبهه جنوبی نهایتاً به آخرین نقطه یال جنوب غربی رسیدند که بالاتر از بالاترین نقطه هیم ۱۹۸۷ بود.



هیئت موفق ۱۹۸۸ مستقیم جبهه جنوبی را صعود نمود و تمام مسیر را ثابت گذاری کرد. اینجا مشکلاتین نوار صخره‌ای در ارتفاع ۶۶۶۰ متری است. در انتهای بالا سمت راست نقاب‌هایی که جبهه را تهدید می‌کنند دیده می‌شوند. در سال ۱۹۸۸ آنها بدون خطر ارزیابی شدند اما هیئت‌های بعدی باید به دقت آن‌ها را مطالعه کنند (یوشیو اوگاتا)

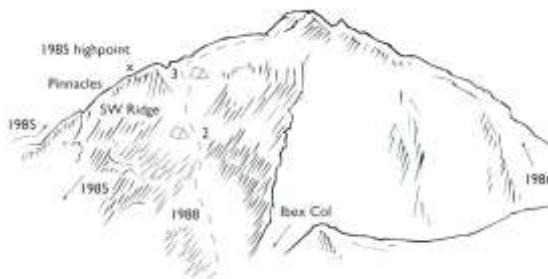
گروه ژاپنی/هندی اصلاً نمی‌خواستند ریسک کنند. از بارگاه در ارتفاع ۶۱۰۰ متر، درست قبل از گردنۀ ایکس، ۲۰۰۰ متر طناب ثابت کار گذاشتند و دو بارگاه دیگر یکی بر روی جبهه در ارتفاع ۶۷۵۰ متر و

دیگری در کناره های یال در ارتفاع ۷۰۰ متر برپا نمودند. در ۲۸ جولای اوگاتا و سه همراه وی بارگاه^{۱۰} را قبل از طلوع خورشید ترک نمودند و در ساعت^{۱۱} بعد از ظهر بر فراز قله Rimo I ایستادند. همان روز دو کوهنورد دیگر که از بارگاه^{۱۰} حرکت کرده بودند با صعود سریع طناب های ثابت خود را به قله رساندند. در دو روز پس از آن^{۱۲} کوهنورد دیگر نیز قله را صعود نمودند و این تلاش بین المللی به فرجامی نیکو انجامید.

هیئت بین المللی سال بعد بسیار متفاوت بود. کلنل پرم چاند سرپرست گروهی شد که به چند گروه کوچکتر تقسیم گردید. کوهنوردان هندی، تسوانگ اسمانلا (Tswang Smanla)، کانهایوا لال (Kanhaiwa Lal) و موهان سینگ (Mohan Singh) از یخچال ترانگ شمالی از گردنه ای جدید بین ریمو II و ریمو III گذشته تا دومین صعود ریمو IV را به انجام رسانند (اولین صعود در سال ۱۹۸۴ توسط هیئتی نظامی از هند انجام گرفته بود). در همان حال نیک ککاس (Nick Kekas)، استفن سوستاد (Stephan Sustad) که توسط داگ اسکات و شارو پرابھو (Sharu Prabhoo) پشتیبانی می شدند از طریق یال شمالی اولین صعود ریمو II را به نام خود ثبت نمودند. بعد از آن صعود زیبای سبکبار، کوهنوردان بریتانیایی خود را آماده تلاشی بر روی جبهه مسحور کننده جنوب غربی می نمودند. اما در آن مقطع سرپرست تصمیم گرفت که به برنامه خاتمه دهد. هیچ کس مطمئن نیست چرا این تصمیم گرفته شد. اما این اتفاق نشان داد چگونه سوء تفاهمات براحتی در یک هیئت مشترک تبدیل به مسئله ای بزرگ می شود.



تصویری از جبهه جنوبی که در طی اولین صعود سندرار (Sundrar) گرفته شده است (دیرن تولسیداس (Dhiren Toolsidas)



جبهه جنوب غربی ریمو III همانند بسیاری از مسیرها در منطقه ترانگ، همچنان هدف زیبای دست نخورده ای باقی مانده است. اما حال باید به مسیر ژاپنی/هندي ها بر روی ریلوپردازیم.

اگرچه ریمو I اول بار با تدارکات فراوان و با روش محاصره ای صعود شد، اما قله ای ایده آل برای یک صعود سبکبار است. مسیر آن جذاب، مستقیم و نسبتاً کوتاه است؛ از ابتدای قسمت های دشوار ۱۵۰ متر ارتفاع عمودی تا قله فاصله است. از بارگاه پیشرفته در یخچال شمالی ترانگ، یخچالی پر از شکاف شما را به گردنه ایکس می رساند. صعود درست قبل از گردنه در ارتفاع ۶۱ متر شروع شده و در امتداد دهليزی پهن در جبهه جنوبی ادامه می یابد. قسمت های صخره ای صعودی با درجه IV را نوید می دهند که در بعضی نقاط صعود ترکیبی دشواری دارند. اولین گروه صعود کننده بارگاه خود را در زیر یخچال های آویزان بر پا نمودند که ترسناک به نظر می رسد. گردنه ۱۹۸۵ آن را امن تشخیص دادند ولی ممکن است در آینده خطرنگ باشد- دلیلی خوب برای صعود سریع. یک گروه قدرتمند احتمالاً می تواند کل جبهه تا ارتفاع ۷۰۰۰ متر را در یک روز صعود کند. از آنجا ۱۰ متر یا بسیار باریک به بالای یخچال های آویزان منتهی می شود. از آنجا به بعد مسیر سر راست است، اما اولین گروه به برف عمیق برخورده و ۱۰ ساعت طول کشید تا از بارگاه ۳ به قله برسند.

چنانچه یخچال های آویزان خطرنگ به نظر برسند، گرینه امن دیگر تکمیل مسیر ۱۹۸۵ بریتانیایی هاست که از سمت چپ مسیر ژاپنی/هندي ها شروع شده و از یخسارهای بزرگی ادامه یابد که ونیز و ساوندرز در ۱۹۸۵ از آن ها فرود آمدند. بعد از آنکه به یال رسیدیده ۱ طول فوق العاده زیبا و دشوار ترکیبی در

پیش است. سپس ۵ طول ساده تر برفی شما را به شانه ای مشخص می رساند. از آنجا تا مسیر زاپنی/هندی ها در ارتفاع ۷۰۰ متریک تیغه بسیار باریک و صعود نشده فاصله است.

ریمو I قله ای باشکوه است. هر مسیری تا قله آزمونی از کوهنوردی دشوار در محیطی شگرف است. قراقروم شرقی در شما احساسی از فضای لایتناهی ایجاد می کند؛ نمایی شگرف از دوردست های سینکیانگ در شمال، ساسر کانگری در شرق، دریایی از قلل صعود نشده در اطراف دره نوبرا در جنوب، و در غرب گستره ارغوانی فلات ترام شر (Teram Shehř) تا غول های بالترو.



عصرگاهی پرشکوه در ارتفاعات یال جنوب غربی ریمو I و منظره ای از دریایی از قلل صعود نشده و بدون نام در امتداد دره نوبرا (استفن ونبلز).

نام	ریمو I
ارتفاع	۷۳۸۵ متر
مکان	ریمو موستاق، قراقروم شرقی، هند

مسیر	جبهه جنوبی / یال جنوب غربی. ۱۵۰۰ متر صعود شامل صعود های ترکیبی پرشیب، بین و برف تا شیب ۶۰ درجه و صخره تا درجه V.
اولین صعود کوه	۲۸ جولای ۱۹۸۸. نیما دورجی شرپا (Nima Dorje Sherpa) و تسوانگ اسمانلا اهل هند، یوشیو اوگاتا و هیدکی یوشیدا (Hideki Yoshida) اهل ژاپن. هشت کوهنورد دیگر در طی دو روز بعد به قله رسیدند.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبل مراجعه شود.
ارتفاع بارگاه اصلی	از همه جا مناسب تر بارگاه پیشرفته در ارتفاع ۵۰۰ در یخچال شمالی ترانگ است که از اوآخر ژوئن پوشیده از بین خشک و سنگ است.
جاده انتهايي	دماغه یخچال سیاچن، دره نوبرا، بعد از دو روز رانندگی خسته کننده از لاما (Lama)
طول راهپیمایی	حداقل ۴ روز از جاده انتهايي که ممکن است به دلیل دشواری های عبور از رودخانه بیشتر شود.
فصل	بهترین شرایط برف در جولای و آگوست.
مجوز	فراسایون کوهنوردی هندوستان. تنها هیئت های مشترک با هندی ها مجوز حضور در این منطقه حساس نظامی را دارند. تاخیر در له معمول است.
نرخ موفقیت	حال که مسیر راهپیمایی شناخته شده است، بخت صعود هیئت های بعدی بالا است.
كتابنگاري	<p>اكتشافات اوليه در كتاب The Italian Expedition to the Himalaya, Karakoram and Eastern Turkestan (1913-14) نوشته فيليپو دي فيليبي و همچنین</p> <p>The Karakoram and Turkestan Expedition of 1929-1930 نوشته دکتر ويسلر به رشته تحریر در آمده است. سفرهای اخیر در كتاب استفن ونبلز به نام</p> <p>Painted Mountains (Hodder & Stoughton, 1986) که گزارشی است از هیئت ۱۹۸۵، گزارشی از هیئت بحث انگلیز ۱۹۸۶ در كتاب</p> <p>Rimo, Mountain on the Silk Road (Hodder & Stoughton, 1988) نوشته پیتر هیلاری، و كتاب</p>

Himalayan Climber (Diadem, 1992)

نوشته داگ اسکات که تصاویری عالی از قلل ریمو را داراست HJ مجلدات ۴۲ و ۴۶ دارای گزارشات و نقشه های کاملی است؛ و جلد ۴۵ آن گزارش اولین صعود را به چاپ رسانده است.

نان ۷۱۳۵ متر

یال شرقی

نان (Nun) و قله دوقلویش، کان (Kun)، تنها توده ۷۰۰۰ متری مابین نانگاپاربات و گاروال (Garhwal) در هیمالیا هستند. این دو قله و قلل اقماری آنها یعنی بارمال (Barmal)، وايت نیدل (White Needle) و پیناکل پیک (Pinnacle Peak) مانند یک نعل دور تا دور رودخانه سورو (Suru) در مرز کشمیر و زانسکار (Zanskar) سر برافراشته اند. این منطقه‌ای راهپیمایی فوق العاده است و غنی از قله های مختلف برای صعود. امروزه به لطف وجود جاده تابستانه ای کن کارگیل شروع شده و در امتداد رود سورو به سوی جنوب ادامه می یابد دسترسی به این منطقه آسان تر شده است. این جاده از صومعه معروف رینگدوم گومپا (Ringdom Gomp) و پنسی لا (Pensi La) گذشته و به سوی دره دودا (Doda) و پادوم (Padum) امتداد پیدا می کند؛ و مدخل کوه های کیشتوار (Kishtwar) است.



منظره جنوب شرقی از نان؛ ZI (۱۸۱۶ متر) و سایر قلل زانسکار (Zanskar) تا قلل کیشتوار. یخچال شفات در منتها ایله سمت چپ به سمت بالا می پیچد. با این که این تصویر در ماه جولای گرفته شده، اما شرایط همانند زمستان است. تورهای اسکی بسیار جالبی در این منطقه در بهار برگزار شده است، با این حال این منطقه بسیار وسیع و دور افتاده است و معمولاً نیاز به آذوقه و سوخت از پیش تامین شده دارد. (استوین بری (Steven Berry))

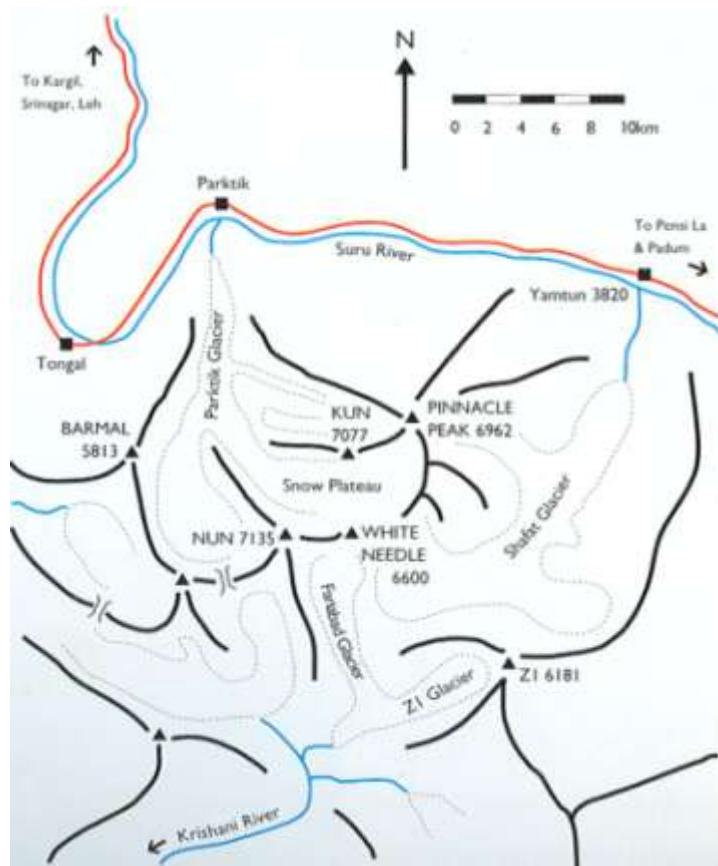
البته برای اولین سیاحان اروپایی وضع به شکل دیگری بود. اولین بازدید کنندگان، یعنی هانتر (Hunter) و فنی بولک ورکمن (Fanny Bullock Workman) که پیناکل پیک ۶۹۶۱ متر) را در ۱۹۰۶ صعود کردند از سمت فلات زیبای برف (Snow Plateau) در بالای یخچال پارکتیک (Parktik Glacier) وارد آن منطقه شدند. کان در سال ۱۹۱۳ توسط کنت پیاچنزا (Piacenza) صعود شد. اولین تلاش برای صعود قله مشکل تر نان در سال ۱۹۳۴ توسط جیمز والر (James Waller) و جی بی هریسون (J.B. Harrison) که وايت نیدل (۶۰۶۰ متر) را صعود کرده بودند انجام شد آنها با تمرکز بر تیغه شرقی از مسیر قابل دسترس تر یخچال شفات (Shafat) از شرق و خارج از نعل فوق الذکر، تلاش خود را انجام دادنداما نتوانستند از تیغه متصل شونده به نان جلوتر بروند.

بعدها والر عنوان نمود که تیغه غربی گزینه ساده تری است و همین مسیر توسط تیم فرانسوی-سویسی- هندی در سال ۱۹۵۳ جهت صعود انتخاب شد. سرپرست سویسی، پیر فیتوتز (Pierre Vittoz) همانند کاشfan اولیه نان، آرتور و ارنست نیو (Arthur and Ernest Neve) یک مبلغ مذهبی بود به قول دستیار فرانسوی اش برنارد پیر (Bernard Pierr)، "فیتوتز که ۳ سال در Leh، واقع در ۱۰۰ کیلومتری قله نان زندگی کرده بود در حالی پیروانی را به مسیحیت اضافه می کرد که مشغول فتح شش هزار متری ها بود." حال نوبت به ۷۰۰۰ متری دست نخورده کشمیر رسیده بودهم تیمی های فرانسوی عبارت بودند از پیر میشل دзорبای (Michel Desorbay)، ژان گولمین (Jean Guillemin) و کلود کوگان (Claude Kogan)؛ نالنی جالیال (Nalni Jayal) و کی سی جوهی (K.C.)

(Johorey) به عنوان نمایندگان هندوستان خود را داشتند. برای از دست ندادن وقت تیمی از شریاها برای تقویت هیئت اعزامی به خدمت گرفته شد سردار این شریاها آنگtarکای (Angtharkay) بزرگ بود که در اکتشافات پیش از جنگ شیپتونو تیلمان نقش مهمی را ایفا کرده بود.



گروه کاشفین نان در سال ۱۹۵۳. شخصی که عینک به چشم دارد (بالا-سمت چپ) مبلغ مذهبی سویسی، پیر فیتوتز است و در کنار او کوهنورد معروف فرانسوی برنارد پیر نشسته است. در ردیف وسط کلود کوگان یکی از اولین زنانی که اولین صعود به یکی از قلل مهم هیمالیایی را انجام داده حضور دارد. در سمت چپ او شریای معروف، آنگtarکای قرار دارد که در آن زمان شرکت در صعودهای بزرگ را کنار گذاشته بود. (مجموعه پیر برنارد)

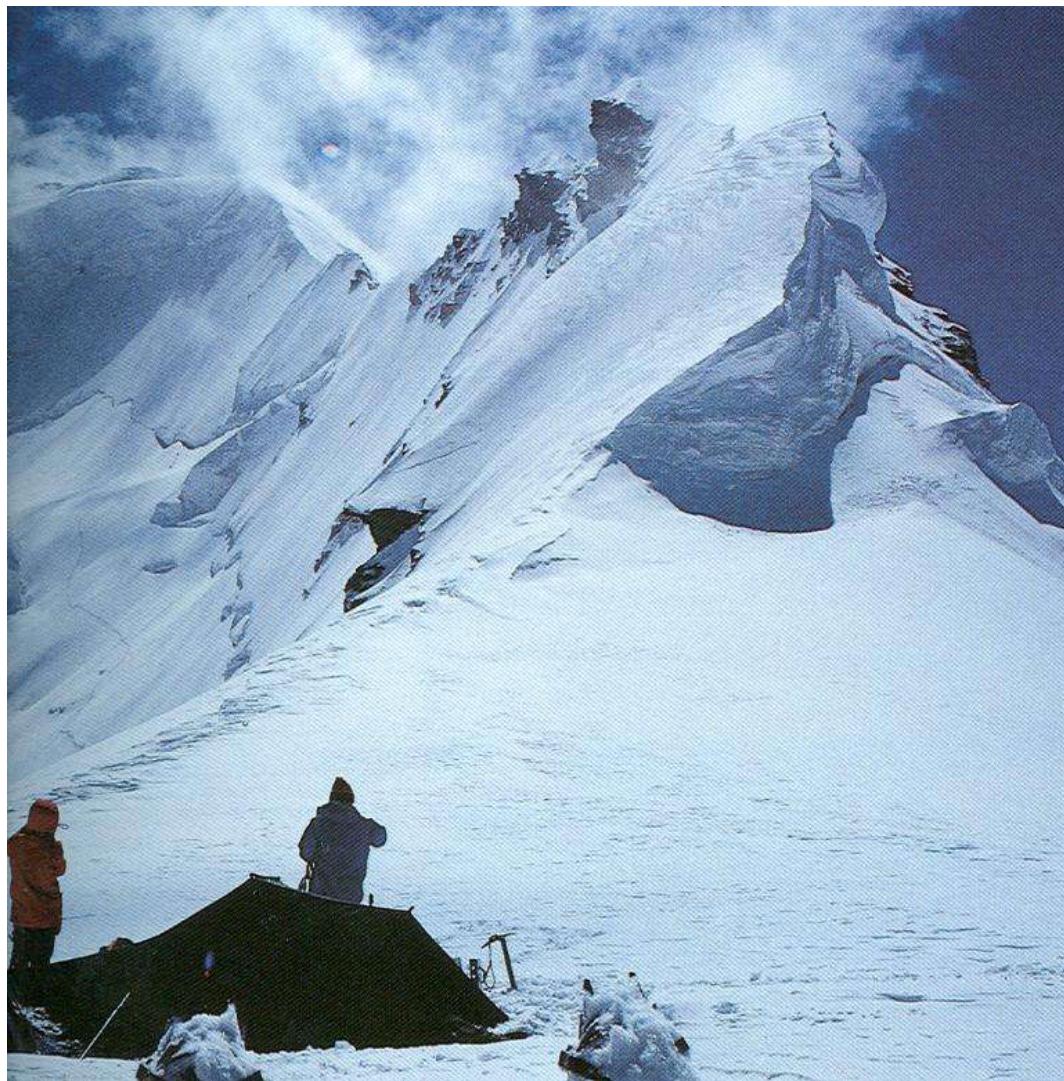


در سال ۱۹۵۳ ورودی نزدیک تر منطقه از سمت شمال بسته بود، بنابراین تیم از فاصله ۲ کیلومتری جنوب و از دره چناب (Chenab) حرکت خود را آغاز کرد. راهپیمایی دلربا و زیبایی بود؛ از تبه کیشتوار به سمت بالا و دره سرسبز مارو (Maro) و سرانجام بالای رودخانه کریشنای (Krishnai) و به سوی زمین های خشک تر در دامنه های جنوبی نان. آن ها از بارگاه اصلی به سوی بالای یک یخچال بی نام تا مسیری بر روی تیغه غربی صعود کردند. بر روی خود تیغه تیم چند بار نزدیک بود گرفتار بهمن شود. از بارگاه سوم در ارتفاع ۶۴۰ متری پیر فیتوتر و کلود کوگان حمله نهایی را به قله انجام دادند، حمله ای پر مشقت، در برف عمیق و پودری که در یک جا ۵۰ درجه شیب داشت.



شرایط معمول تر تابستانی در نمایی که بیشتر به سمت جنوب شرقی است. دره پایین (که در تصویر قبلی در منتها لیه سمت راست دیده می شود) رود کریشنای است، این همان مسیری است که گروه اکتشافی سال ۱۹۵۳ از طریق آن به تیغه غربی رسید. (اندی سلتزرز) ((Andy Selters))

کلود کوگان همچنان به عنوان یکی از محدود زنانی باقی مانده است که اولین صعود را بر روی یکی از قلل مهم انجام داده است. با کمی تغییر در کنایه معروف مومری، این مسیر مسیری آسان است که آقایان در یک روز و بدون دردرس آن را صعود می کنند؛ تا امروز تیم های زیادی، اغلب از سمت شمال، این مسیر را صعود کرده اند. با این حال صعود کنندگان هندی که دومین صعود را بر روی نان انجام دادند، یا شرقی، از سمت فلات برفی، که پر شیب تر است را برگزیدند. در سال ۱۹۷۷ نیز یک تیم ژاپنی تیغه شرقی را صعود کرد، با این تفاوت که آن ها از مسیر جیمز وال برای صعود وايت نیدل و از یخچال شفات به آن رسیدند. صعود مکرر این مسیر از سال ۱۹۷۸ تاکیدی بر این موضوع است که این مسیر نسبت به یال غربی، کوهنوردی جذاب تری را نوید می دهد.



استیون بری از بارگاه دوم در سمت شرقی واپس نیدل منظره رد پایش را بر تیغه شرقی تا قله نان نظاره می‌کند. رد پاهانشان می‌دهد که چگونه جهت احتراز از درگیر شدن با تیغه های دشوار یال از زیر آن ها تراورس کرده اند. (استیون بری)

سایر مسیرها بر روی این کوه عبارتند از تیغه شمال غربی که توسط یک تیم از چک در سال ۱۹۶۸ صعود شد، و تراورسی با کمی تغییر در آن مسیر بر رخ غربی که توسط آمریکایی ها در سال ۱۹۷۰ صعود شد. جذابیت این مسیرها در گذر از فلات دیدنی برف برای رسیدن به آن هاست. با این حال شاید مسیر ژاپنی ها بر تیغه شرقی با نمای جنوبی عظیمی بر فراز قلل زانسکار تا رشته دوردست کیشتوار خوش منظره تر باشد. این مسیر خیز ثابتی به سمت غرب و بالای یخچال شفات دارد، از یک یال با یک سنگ خرگوش مانند در ارتفاع ۵۷۰۰ متری می‌گذرد و سپس بر روی ادامه قسمت بالایی یخچال به سمت یالی

که از وايت نيدل فرود می رود امتداد می يابد. مسیر از وايت نيدل گذشته و به آخرین تیغه شرقی نان منتهی می شود. يك قسمت بسيار تيز تیغه مملو از برجک های سنگی نوک تیز است و معمولاً جهت احتراز از آن می بايست از مسیر به سمت رخ جنوبی منحرف شد و سپس مجدداً بر روی يال با صعود سنتی بر روی برف و یخ تا قله صعود نمود.

نام کوه	نان
ارتفاع	۷۱۳۵ متر
مکان	توده نان - کان، زانسکار، هندوستان
مسیر	تیغه شرقی. يك مسیر ملائم برفي و يخني از يخچال شفات.
اولین صعود کوه	۲۸ آگوست توسط کلود کوگان (فرانسه) و پیر فیتوتز (سویس) از تیغه غربی
اولین صعود مسیر	M. S. Gill (Gill)، فنجو (Phenjo)، کی.اس. راوال (K.S. Rawal) و اس.اس. سینگ (S. Singh) (هندوستان). اين مسیر از سمت جنوب در سال ۱۹۷۸ توسط کن تاکاهاشی (Ken Takahashi) و اس. سایتو (S. Saito) (ژاپن) صعود شد که آن ها نيز موفق به فتح قله شدند.
ارتفاع بارگاه اصلی	محل های مناسب نزدیکی پوزه يخچال شفات در حدود ۴۰۰ متر، اما بارگاه اصلی پیشرفته در قسمت های بالاتر يخچال که تدارکات خوبی در آن وجود داشته باشد بسیار مفیدتر است.
راه های دسترسی	از یامتون (Yamtun)، چنانچه جاده کارگیل-پادوم تا آنجا باز باشد. راه اصلی به کارگیل از سریناگار است و از زوجی لاهی (Zoji La) می گذرد. ولی به علت مشکلات سیاسی اغلب به روی خارجیان بسته است. راه جاییگزین این است که یا به له پرواز کرد و یا از جاده زیبای مانالی (Manali) به له رفت و از آن طریق به کارگیل رسید.
طول پیاده روی	۴ کیلومتر از یامتون تا پوزه يخچال
فصول مناسب	پیر و فیتوتز به اين دليل نان را در سال ۱۹۵۳ انتخاب کردند که در فصل موئsson که

آنها فراغت داشتند تنها قله قابل صعود بود. قله در شمال واقع شده و در سرتاسر تابستان امکان صعود به آن وجود دارد. هر چند که در پاییز وضعیت آب و هوایی بهتر است و جاده ها نیز بازنده.	
بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو	مجوز
اولین صعود نان در کتاب برنارد پیر به نام Delightful Nun (Edition Amiot-Dumont, 1954) شرح داده شده است. روایت پیر فیتوتز در نشریه انگلیسی Mountain World به سال ۱۹۵۴ چاپ شد. هر کسی که به این منطقه علاقه دارد می بایست کتاب آرتونیو با عنوان Thirty Years in Kashmir (Edward Arnold, 1913) را مطالعه کند. صعودهای اخیر نان و کان DJ و AJ ثبت شده اند.	کتاب نگاری

کیشتوار-شیولینگ ۶۰۴۰ متر

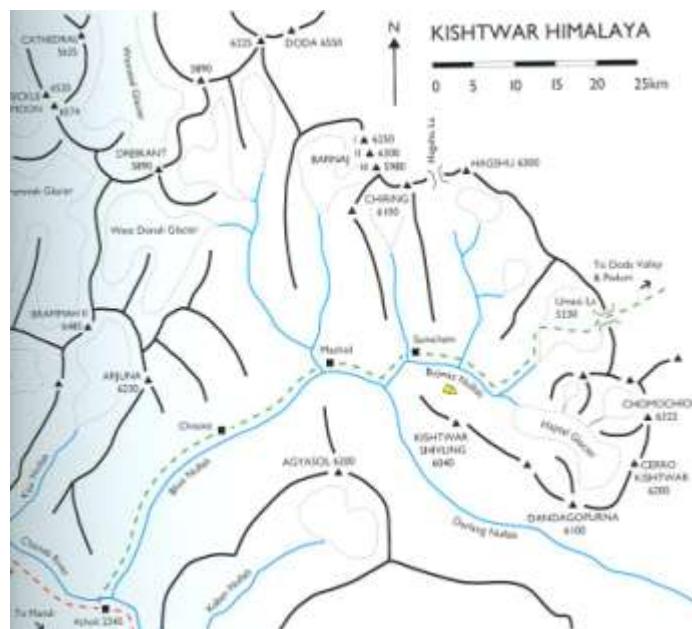
رخ شمالی

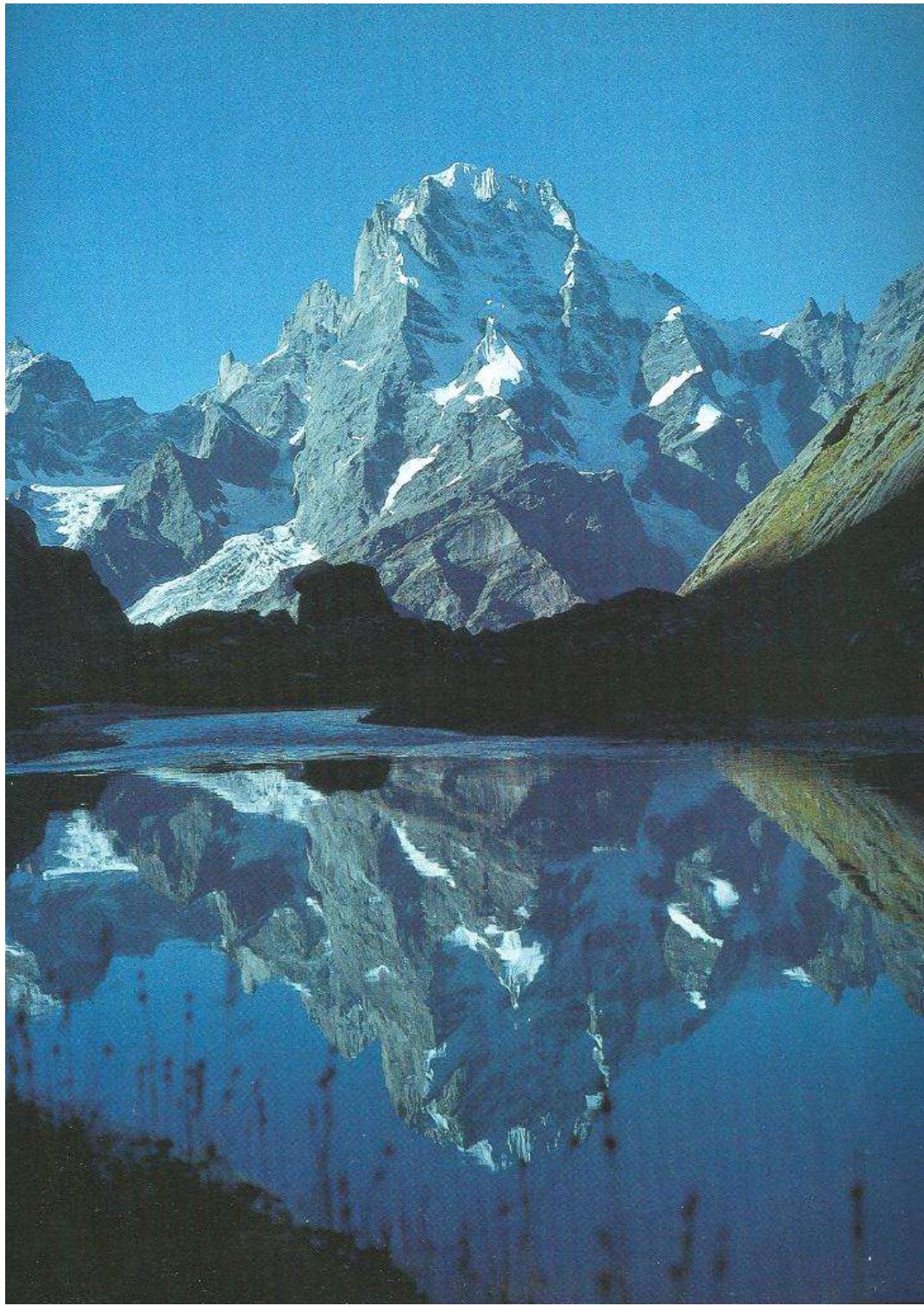
کیشتوار شیولینگ (Kishtwar-Shivling) قله چندان بلندی نیست. حتی بر روی بعضی از نقشه‌ها جای ندارد و در مورد اصالت نام آن نیز شباهتی وجود دارد. شیولینگ نماد ذکور و خدای خلقت و نابودی در آیین سیوای هندوان است. در هیمالیا چندین زیارتگاه به این نام خوانده می‌شوندستون هایی از بین در غارها که زاریان آنها را می‌چرخانند. همچنین چندین قله نیز به این نام خوانده می‌شوند که معروف ترین آنها در گاروال قرار دارد. کیشتوار شیولینگ را تالانگانه (Talanga) نیز می‌خوانند و در برخی نقشه‌ها آن را سیبسپاها (Sibspaha) نامیده اند. نام صحیح آن هر چه باشد، قله‌ای بسیار مدهوش کننده است و مسیر رخ شمالی آن نمونه‌ای عالی از کوهنوردی‌های فوق العاده‌ای است که در کیشتوار یافت می‌شوند؛ کیشتوار یکی از مسحور کننده‌ترین مناطق هیمالیا است.



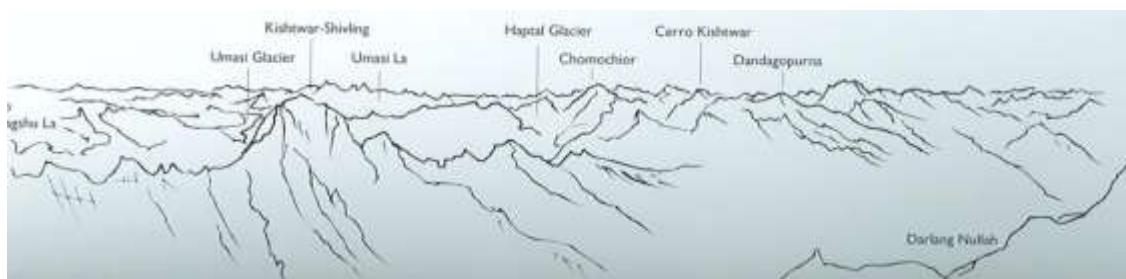
کوهستان سهل الوصولی در کیشتوار وجود ندارد! این عکس از قله‌ای بنام کونسویشن پیک (Consolation Peak) در بالای یخچال شرقی دونالی (Donali) گرفته شده است. قله آرجونگ سمت چپ، براما II سمت راست و منتهی‌الیه سمت راست درایکانت (Dreikant) دیده می‌شوند. (راب کولیستر (Rob Collister)

باعث تعجب است که کوهنوردان به این منطقه تا همین اواخر توجهی ننموده اند. بر حسب اطلاعات موجود اولین هیئتی که به این منطقه وارد شده هیئت سال‌۱۹۴۶ فریتز کولب (Fritz Kolb) بوده است و اولین صعود قابل توجه صعود کریس بانینگتون (Chris Bonington) و نیک استکورت (Nick Estcourt) (Chris Bonington) و نیک استکورت (Nick Estcourt) بوده که در غالب یک هیئت هندی اولین صعود برآها (Brammah I) به ارتفاع ۶۴۱۶ متر را از طریق یال جنوب شرقی به انجام رساندند.





کیشتوار شیولینگ با لایه تازه‌ای از برف پاییزی. این تصویر از خشکرود هاگشو گرفته شده است. تیغه صخره‌ای، شیبراهه برقی و دیواره یخی منتهی به جبهه شمالی در مزر سایه و آفتاب دیده می‌شوند. جبهه شرقی در سمت چپ، صعود بسیار دشواری را نوید می‌دهد (استفن ونبلز).



یک روز عالی در هیمالیا. از روی قله آگیاسوو رو به سوی شمال شرقی و از فراز خشکرود دارلانگ جبهه جنوبی کیشتوار شیولینگ و زنجیره ای از قلل کیشتوار زانسکار دیده می شوند (سیمون ریچاردسون)

براما نیز همچون سیکل مون (Sickle Moon) (به ارتفاع ۶۵۷۴ متر که اولین بار توسط مدرسه نظامی ویژه جنگ در ارتفاعات بالای هند صعود شد) در قسمت غربی منطقه قرار دارد و از طریق دره مارو (Maru) واقع در شمال شهر کیشتوار به آن دسترسی حاصل می شود. اغلب هیئت های اخیر بر قسمتهای شرقی منطقه مرکز داشته اند و خود را از طریق رودخانه چناب (Chenab) به آتلی (Atholi)، سپس به سمت شمال شرقی در امتداد خشکرود بات (Bhat) به روستای ماچایل (Machail) رسانده اند. منطقه زیبایی است که شما را به یاد کوه های آلپ سویس و اتریش می اندازد، البته تا زمانی که سرو های عظیم، رودخانه ای خروشان حاصل از ذوب یخچال ها، دره های عمیق و صعودهای پیچیده و ارتفاع منطقه را در نظر نگیرید. قلل ساده کمی در کیشتوار وجود دارند و بسیاری از آنها توسط یخچال های صعب العبور احاطه شده اند. لذا اگر چه ممکن است شور و هیجان زیادی برای صعود در خود احساس کنید اما خود صعود ممکن است بسیار دشوار باشد. بلندترین قلل منطقه بارانج (Baranji) با وجود تلاش های چندی که در دهه هفتاد میلادی برای صعود آنها صورت گرفت همچنان صعود نشده باقی مانده اند. قله هاگشو (Hagshu) در منطقه بین کیشتوار و زانسکار قبل از صعود سال ۱۹۸۸ از سمت شمال چندین هیئت را با شکست مواجه ساخت. میک فولر (Mick Fowle) و استفن سوستاد یکی از از دشوارترین صعودهای

خود (و شاید هر کس دیگری) در هنگام اولین صعود سرو کیشتواج (Cerro Kishtwaj) در سال ۱۹۹۳ تجربه کردند (سرو کیشتوار به دلیل شباهت به سوزنی های پاتاگونیا (Patagonia) به این نام خوانده می شود). همچنین کمی به سمت غرب، آرجونگ (Arjung)، یک ۶۰۰۰ متری سترگ دیگر، قبل از صعود هیئت بی اسلامنو (B. Slarno) لهستانی از جبهه غربی چندین گروه دیگر را دست خالی راهی خانه کرد. هر کدام از این مسیرها اگر در آلب بودند در جه (Busiar Dshawar) یا ED (فوق العاده دشوار) می گرفتند؛ در اینجا آنها ساده ترین مسیرها به قله اند.

قبل از تنش های سیاسی اخیر در کشمیر، اغلب هیئت های خارجی از طریق جامن (Jammu) و کیشتوار به آتوالی وارد می شدند. گزینه طولانی تر دیگر دسترسی از طریق مانالی و گردنی روتانگ (Rohtang) است که احتمالا تا سال ۱۹۹۶ تمامی آن قابل اتومبیل رانی است. از این مسیر درست قبل از آتوالی از کنار دره ای عبور می کنید که در انتهای آن قله آگیاسول (Agyas) قرار دارد، قله ای که اولین بار در سال ۱۹۸۱ توسط هیئت بریتانیایی سیمون ریچاردسون (Simon Richardson) صعود شد. از آتوالی و با گذر از خشکرود بات به روستای ماچایل می رسید که از آنجا دره های وسوسه انگیزی از سه طرف جدا می شوند. دره شرقی بعد از چند کیلومتر جدا می شود. یکی از شاخه ها مربوط است به رودخانه دارلانگ (Darlang) که به سمت جنوب و به لاهول (Lahul) سرازیر می شود؛ دیگری رودخانه کوتاه تر بوجواس (Bujwas) است که توسط چهار یخچال تغذیه می شود. یکی از این یخچال ها از اومسا للا (Umsa Lala) می گذرد، گردنی ای که احتمالا مسیر تجاری به زانسکار بوده است. هر زائر، تاجر، یا کوهنوردی که از این مسیر عبور کرده باشد از زیر جبهه شمالی کیشتوار شیولینگ گذشته است؛ جبهه ای که به ارتفاع ۲۵۰۰ متر از رود بوجواس سر بر فراشته است.

دیک رنشاو (Dick Renshaw) و استفن ویلز که اولین صعود کیشتوار شیولینگ را در سال ۱۹۸۱ به انجام رساندند الزاما ساده ترین مسیر را انتخاب ننمودند. جبهه جنوبی مسیری کوتاهتر است که البته پر شیب و صخره ای است و با گذر از شیبراهه های یخی به آن دسترسی حاصل می شود. جبهه جنوبی از آن کوتاه تر است، البته پرشیب و صخره ای است که در بالای شیب راهه های یخی در فراز خشکرود دارلانگ قرار دارد. جبهه جنوبی انتخاب کارآمدتری است اما هدف آنها صعود قله ای دست نخورده و

صعود ترکیبی فنی بر جبهه ای خوشتراش بود؛ لذا جبهه شمالی را انتخاب نمودند. می‌توان آن را با جبهه شمالی درو (Droites) مقایسه نمود اما دره‌ها و یخچال‌هایی که کیشتوار بر فراز آنها قرار دارد را در هیچ نقطه‌ای از آلپ نمی‌توان یافت. قله آن نیز مجزا از محیط اطراف شکوه خاصی دارد.

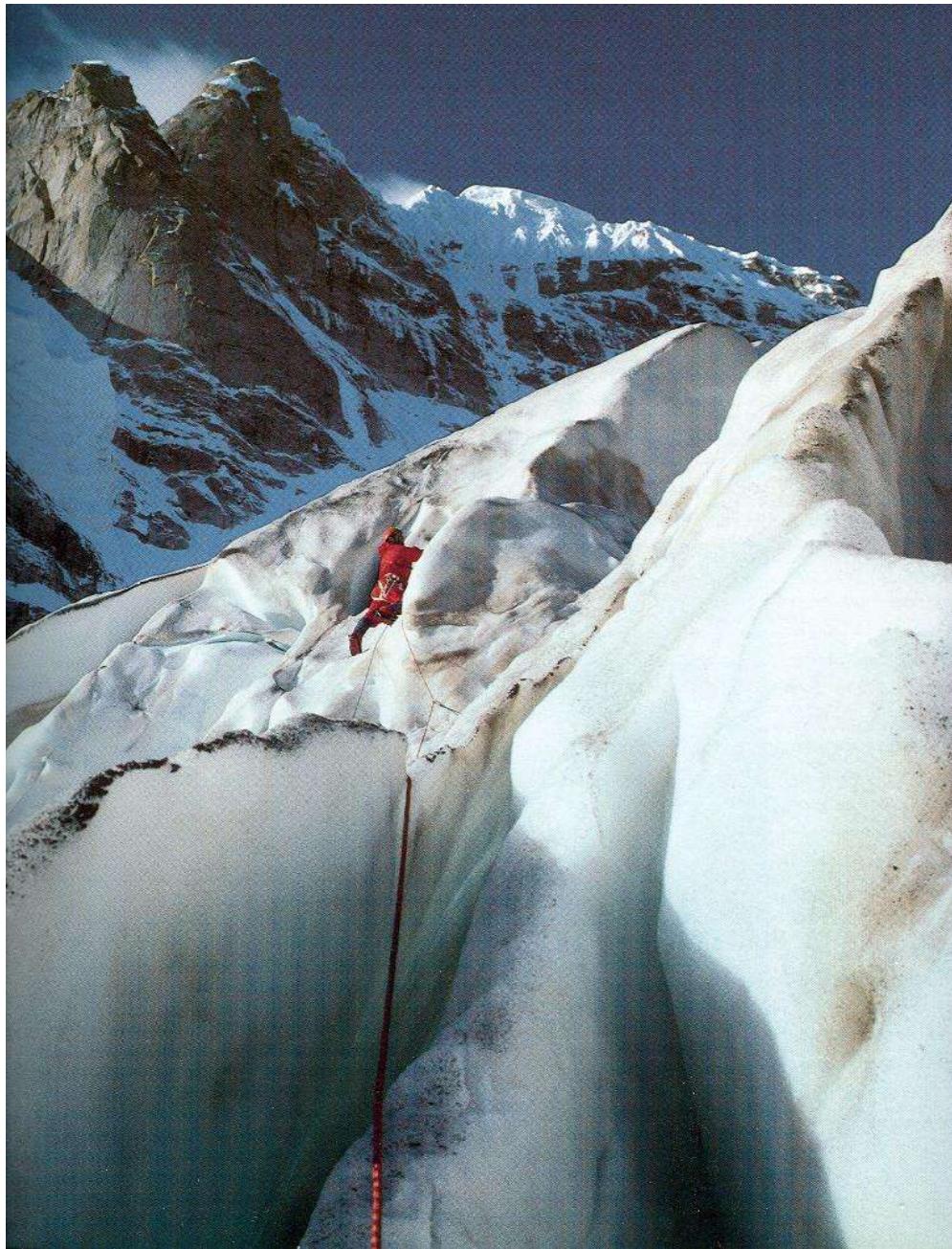
بارگاه اصلی سال ۱۹۸۳ در مرغزاری پر گل و گیاه درکنار درخت‌های غان هیمالیایی قرار داشت. نزدیکترین روستا سومچام (Sumchan) نام دارد. این روستا موطن چند خانوار بودایی است که با اقوام دیگر زانسکار از یک ریشه هستند. اقوامی مسلمان و ثروتمند از جامو نیز برای گذراندن تابستان همراه با گله‌های بز و گوسفند خود به آنجا کوچ می‌کنند. چه آنها و چه بومی‌ها با مسافران سفید پوست منطقه، یعنی کوهنوردان، با مهریانی رفتار می‌کنند.



تصویری از کیشتوار شیولینگ از میان درختان غان بارگاه اصلی (استفن ونبلز).

جهه شمالی در بالای این دره خوش منظر قرار دارد. رنشاو و ونبلز برای آنکه به این دره دست یابند از تیغه‌ای گذشتند که با نقاب‌های آویزان تهدید می‌شود. بارگاه پیشرفته در ارتفاع ۴۵ متر در لبه همان تیغه قرار دارد و برای دسترسی به آن باید از دهليزها و شبیه‌های ریزشی چندی گذر کرد. کوهنوردي واقعی کمی بعد از بارگاه اصلی شروع می‌شود. مسیر از چند نوار صخره‌ای و شبیه راهه برفی گذشته و به ابتدای اولین دیواره عمودی یخی منتهی می‌گردد. در بالای آن هفت طول شبیب برفی به رگه‌ای صخره

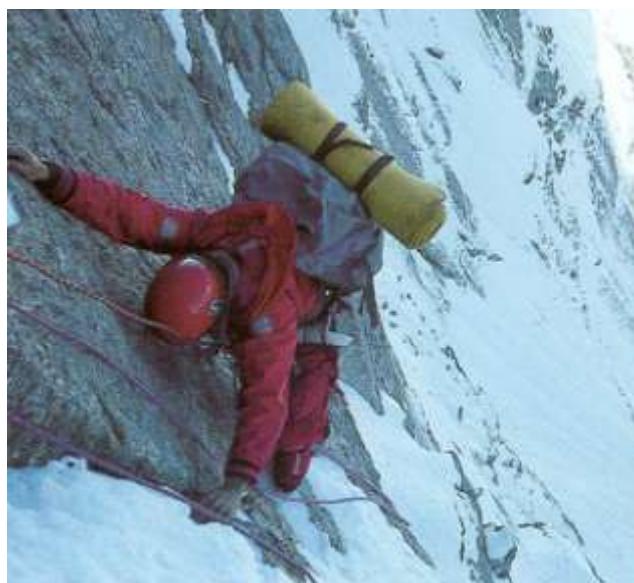
ای درست در مجاور نقاب های آویزان منتهی می گردد. در آنجا شب مانی کردند و سپس دو طول یخ عمودی دیگر را صعود کردند تا به بالای نقاب های آویزان و ابتدای جبهه نهایی برسند.



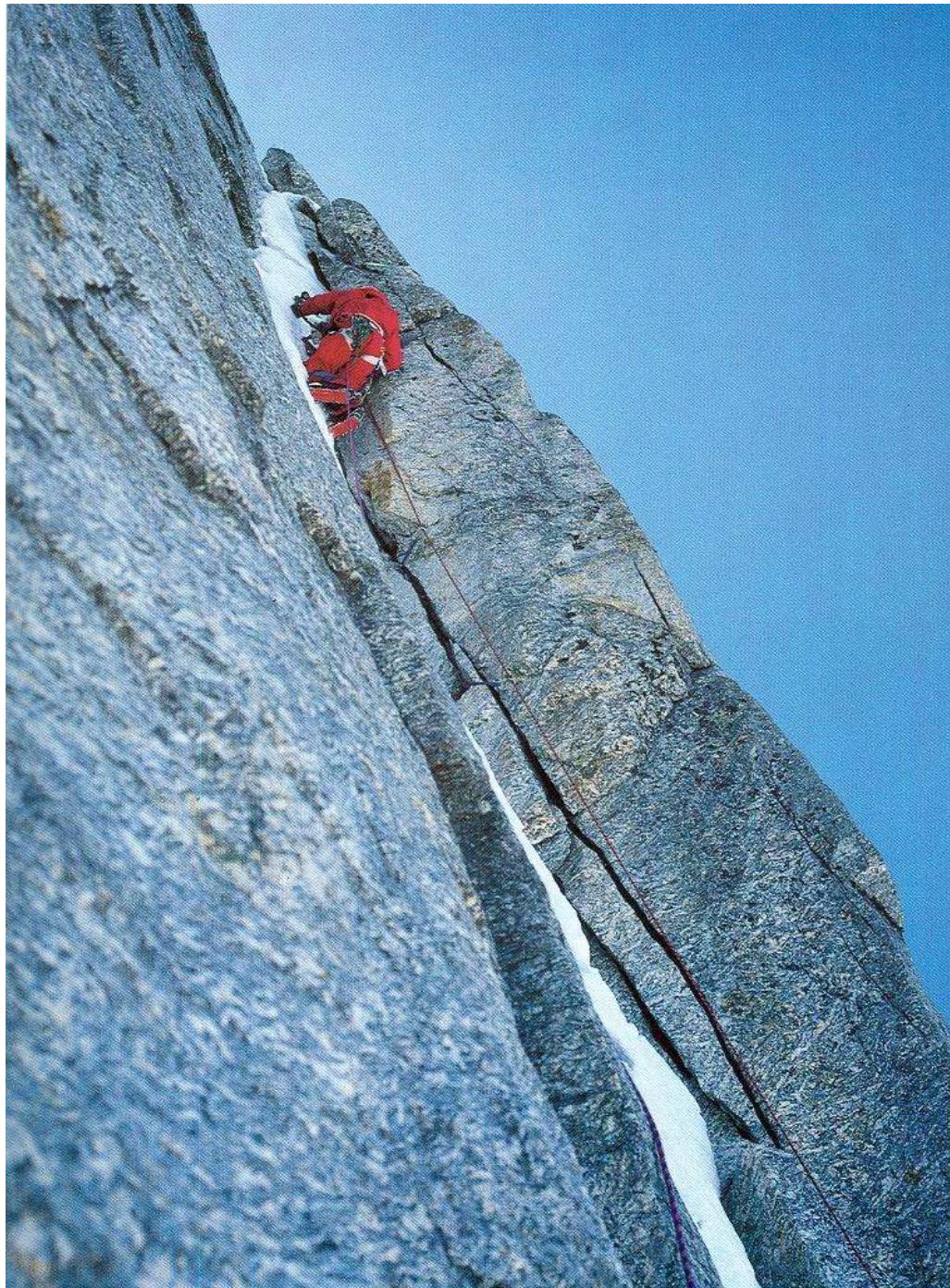
دیک رنشاو اولین دیواره یخی را در کیشتوار شیولینگ صعود می کند. جبهه اصلی در بالاتر خودنمایی می نماید و دهليز یخی منتهی به قله درست سمت راست رنشاو قرار دارد. رنشاو و ونبلز در نهایت صخره های مجاور دهليز یخی را صعود نمودند و در انتهای دوباره به درون دهليز بازگشته و قله را صعود نمودند (استفن ونبلز)

مسیر از اینجا به بعد مدام جذاب تر می شد. از آن نقطه سه طول بر روی هفچ درجه به دیواره صخره ای زیر قله منتهی می شود. آن دو یک شب را نیز در این نقطه به صبح رسانند. صبح روز بعد چهار طول را تراورس کردند تا به دهلیز یخی برسند که از قله سرازیر می گردد. این مسیر برای صعود به قله طبیعی به نظر می رسید. اما بعد از یک طول به دلیل نازک و غیر مطمئن بودن یخ و هراس (شاید غیر ضروری) از نقاب های آویزان قله تصمیم می گیرند به سمت چپ و بر روی صخره های گرانیتی مجاور بروند. تغییر مسیر ارزش آن را داشت، زیرا صعود درخشانی در انتظارشان بود.

آن بعد از ظهر چهار طول دیگر صعود کرده و در اواسط دیواره بر روی طاقچه ای که فقط نیمی از نشیمنگاهشان در آن جای می گرفت شب را به صبح رسانند؛ از آن نوع شب مانی هایی که کوهنورد را آبدیده می کند. بعد از گذران عذاب آور آن شب، روز چهارم مزد خود را گرفتند. بعد از هشت طول صعود بر روی صخره ها و طول های ترکیبی فوق العاده به قارچ برفی شانه شرقی رسیدند. مسیر به طور یکنواخت به سمت راست در امتداد شکاف ها و کنج های مختلف ادامه می یابد. احتمالا بهترین طول، طول سوم بود که آن را کنج رنشاو نامیدند؛ کنجی که از برخورد یک برمج^۳ متری با دیواره اصلی به وجود آمده است. اما تمامی طول ها نیاز به حداکثر تمرکز داشتند و عمق جبهه زیر پای کوهنوردان به هر یک از آن طول ها جلال و شکوه کم نظری می داد.



صخره نوردی خیره کننده اما سرد اول صبح بر روی دیواره انتهایی. آنها شب قبل را بر روی طاقچه ای باریک ۲۵ متر پایین تر به صبح رسانده بودند (استفن ونبلز).



دو طول بالاتر رنشاو-کنجی را صعود می کند که یکی از جذابترین طول های مسیر بود. (استفن ونبلز)

در گیری با برف و یخ روز قله سختی را برای آنها رقم زد. یال منتهی به قله بعد از شانه ناپایدار به نظر می رسد و به همین دلیل دوباره خرچنگ وار به روی جبهه تراورس کردند تا در نهایت سه طول یخ نوردی ۷۰ درجه آنها را مستقیماً به قله پهن برفی رساند. نیمه شب آن شب بار دیگر برای شب مانی به شانه

بازگشتند و دو روز دیگر را برای فرود از جبهه صرف نمودند. کیشتوار شیولینگ صعود مجددی را به خود ندیده است. این موضوع برای قلل دیگر کیشتوار نیز صادق است زیرا در این منطقه هنوز مناطق دستنخورده فراوانی وجود دارد. اما حالا که اغلب قله ها صعود شده اند شاید کوهنوردان به سراغ قله های قبل صعود شده بروند. تاکنون مشکلترین صعود در حلقه بوجواس مربوط بوده است به سرو کیشتوار. در سال ۱۹۹۱ برندن مورفی (Brenden Murphy) و اندی پرکینز (Andy Perkins) بعد از ۱۷ روز صعود بر روی شکاف های باریک جبهه یکپارچه شرقی تقریباً به قله رسیدند؛ مسیله ۱۹۹۱ فولر/سوستاد از یک دهليز برف و یخ در سمت چپ جبهه می گذرد، تا آنکه یک دهليز صعب العبور به روی رخ شمالی ادامه می یابد. قله مجاور آن یعنی چوموچیور (Chomochio) در سال ۱۹۸۸ توسط راجر اورت (Roger Everett) و سیمون ریچاردسون صعود شده است. مسیر آنها بر روی یال جنوب غربی مسیری هموارتر و شبیه مسیر های کلاسیک آلپ است. مسیر جبهه شمالی کیشتوار شیولینگ سخت تر است اما ابداً به سختی سرو کیشتوار نیست. قطعاً این مسیر ارزش صعود دوباره را دارد، شاید از دهليز یخی انتهایی نیز بتوان عبور کرد (اگرچه در آن صورت صعود دیواره انتهایی از دست می رود). دیواره غربی در سمت راست بسیار عالی است ولی مسیر دسترسی به آن خطرناک به نظر می رسد. دیواره شرقی دیواره ای مرتفع است که روزی، برای کوهنوردی، صعود هیجان انگیزی را نوید خواهد داد.

در کیشتوار کمبود صعود خوب وجود ندارد. تنها دغدغه این است که هیئت های بعدی نیز با پیروی از روح هیئت فریتز کولب در گروه های کوچک و با کمترین تاثیر مخرب به این منطقه پا بگذارند. تماماً صعود هایی که در این بخش توضیح داده شد به شیوه سبکبار و بدون نصب طناب ثابت و بدون استفاده از حتی یک میخ پیچ صورت گرفته است. سنت آنها مستدام باد.



چوپانان گوجا که به دیدار بارگاه اصلی آمده اند (استفن ونبلز)



معبدی در نزدیکی آتولی. در این منطقه هندوها، مسلمانان، و بودایی‌ها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. آثار برخی ادیان قدیمی تر نیز در کنده‌کاری‌های بر روی چوب‌های غان دیده می‌شود (استفن ونبلز).

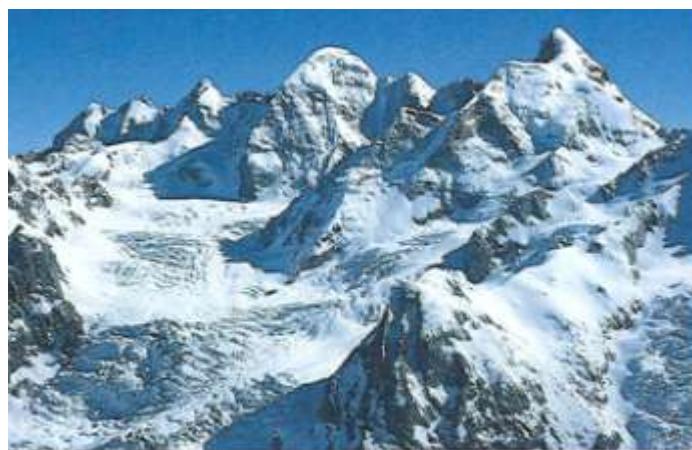
نام	کیشتوار-شیولینگ
ارتفاع	۶۰۴۰ متر
مکان	کیشتوار هیمالیا، کشمیر، هند
مسیر	جهه شمالی. ۱۵۰۰ متر از بارگاه اصلی از مسیری متسلک از یخ عمودی، قسمتهای ترکیبی پر شیب (تا ۷۰ درجه) و صخره نورده تا درجه VI.
اولین صعود کوه	اولین بار قله در روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۳ توسط دیک رنشاو و استفن ونبلز (بریتانیا) صعود شد.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبل مراجعه شود.
ارتفاع بارگاه اصلی	بارگاه اصلی در ارتفاع ۳۵۰۰ متری در پوزه یخچالی که از قله تغذیه می شود در مرغزاری سرسبز قرار دارد.
جاده انتهایی	آتولی در رودخانه چناب. جاده از سمت غرب می آید، اما در صورت وجود تنفس های سیاسی در کشمیر دو گزینه دیگر وجود دارد؛ با پای پیاده از آتنینگ (Ating) در شمال منطقه و با گذر از گردنه او ما سی لا (معمولًا در تابستان جاده ای از کارگیل به آتنینگ باز است). دسترسی به آتولی از سمت شرق از طریق مانالی و گردنه روتانگ. اخیراً این مسیر مستلزم پیاده روی قسمت های آخر از پورتی (Purthi) بوده است. اما تا سال ۱۹۹۶ قاعدها جاده کیشتوار تا آتولی باید تکمیل شده باشد.
طول راهپیمایی	۴ روز از آتولی.
فصل	این منطقه زمستان های پر برفی دارد و تأثیر موئسون در اینجا بیشتر از زانسکار است. به نظر می رسد بهترین فصل صعود سپتامبر و اوایل اکتبر باشد.
مجوز	بنیاد کوهنوردی هندوستان. دهلی نو.
نرخ موققیت	قبل از ۱۹۸۳ یک تلاش بر روی قله صورت گرفته و بعد از آن هیچ در میان قلل دیگر کیشتوار برآمای و سیکل مون هر کدام سه بار صعود شده اند. اغلب قلل دیگر منطقه فقط یک بار صعود شده اند.

کتابنگاری	این صعود در کتاب
Painted Mountains(Hodder & Stoughton, 1986)	نوشته وبلز مفصل توضیح داده شده است. این کتاب حاوی تاریخچه کاملی از صعودهای منطقه تا سال ۱۹۸۵ نیز هست. مقاله
A Peak-bagger's Guide to the Eastern Kishtwar	در AJ مجلد ۱۹۸۹/۹۰ نوشته سیمون ریچاردسون نیز مفید است. اولین صعود سرو کیشتوار در خود زندگینامه میک فولر به نام
Vertical Pleasure (Hodder & Stoughton, 1955)	توصیف شده است.

دارامسورا ۶۴۴۶ متر / پاپسورا ۶۴۵۱ متر

یال های جنوب غربی

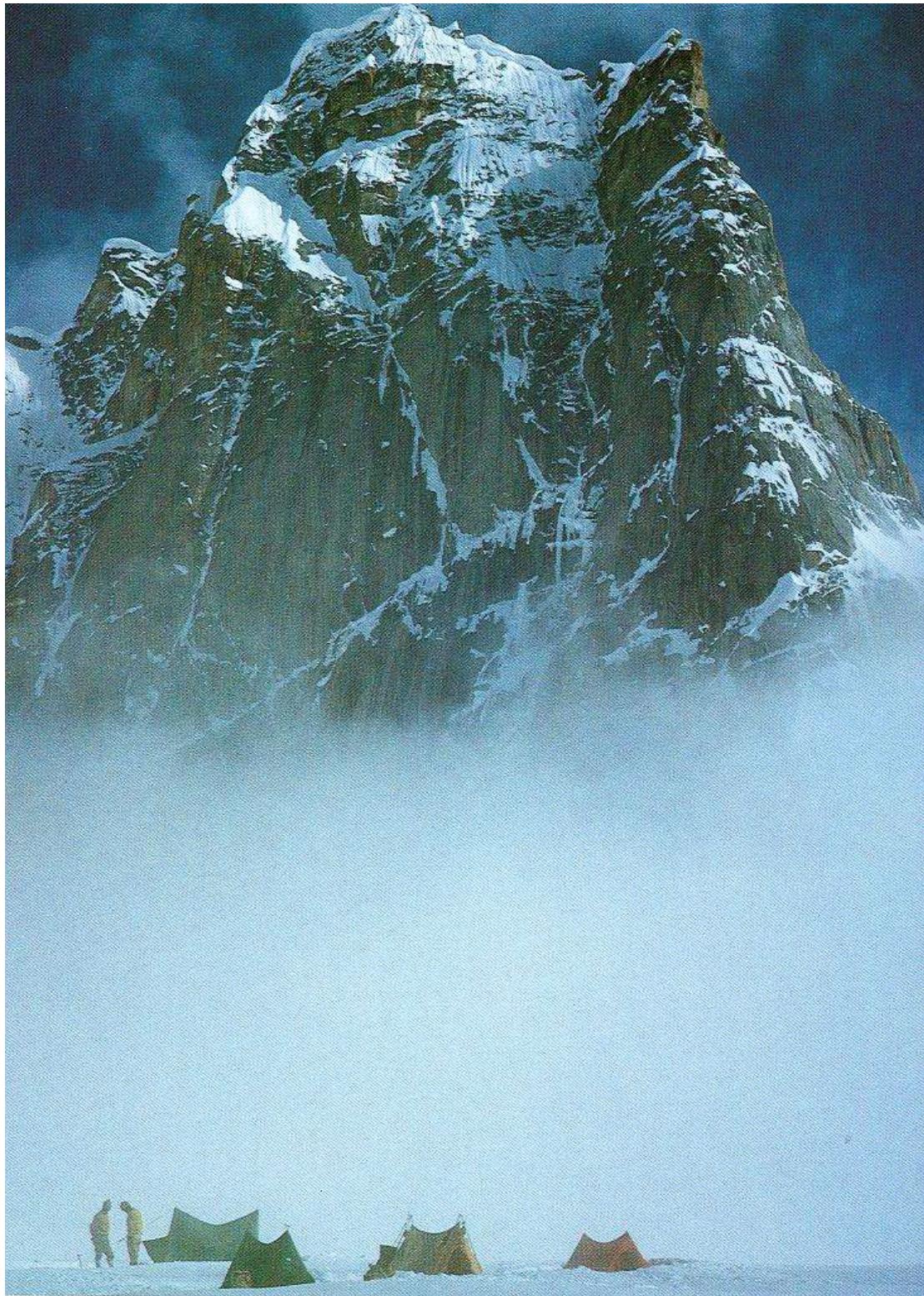
دارامسورا (Dharamsura)، که پیشتر با نام وايت سیل (White Salt) به معنی بادبان سپید شناخته می شد، برای اولین بار در سال ۱۹۴۱ توسط یک گروه بریتانیایی به سرپرستی جیمی رابرتس (Jimm Roberts) صعود شد. ۳ کیلومتر به سمت غرب و کمی بلندتر توده پاپسورا (Papsura) اولین بار در سال ۱۹۶۷ صعود شد. کولو (Kulu) منطقه ایست که در آن به خاطر وجود جاده های صعب العبور اما ماشین رو فرست های بسیاری برای صعود قله های بالای ۶۶۰ متری مناسب هیئت های کوچک یافت می شود.



دیواره شرقی پیچال توں شرقی خط الراسی از قللی است که با یال های برفی باریک به یکدیگر متصلند. در این نما یال های جنوب غربی دارامسورا و پاپسورا کاملاً مشخصند. (نیک گروز Nick Groves)

بخش مرکزی آن به نام مانالی (Manali) بیشتر از یک قرن است که به عنوان یک تفرجگاه شناخته می‌شود و نقطه دلپذیری برای شروع برنامه کوهنوردی است. چند کیلومتر به سمت شمال گردنۀ روhtانگ (Rohtang) هم اکنون محل گذر جاده‌ای به سمت دره چاندارال (Chandratal) است. در شمال آن کوه‌های لاهول (Lahul) سر به فلک کشیده‌اند، که معروف ترینشان مولکیلا (MulkiLa) نام دارد. در سمت شرق پس از کونزوم لا (Kunzum La) صحرای خشک سپیتی (Spit) قرار گرفته است. نزدیکتر به مانالی، بلافاصله در شرق آن کوه‌های کولو قرار دارند که احتمالاً جذاب ترین صعودها را به یک کوهنورد فنی کار ارائه می‌دهند. تعداد زیادی از بهترین قله‌ها در اطراف دو یخچال مالاتا (MalaTata) و توس (Tos) پراکنده‌اند؛ یخچال‌هایی که به سمت جنوب و به دره پارواتی (Parvati) سرازیر می‌شوند. ایندراسان (Indrasan) و دئو تیبا (Deo Tibba) شناخته شده ترین قله‌های حلقه مالانا هستند. علی (Ali Ratni Tibba) چند صد متر کوتاه‌تر از این دو، یک مخروط اعجاب‌انگیز است. حوزه یخچال توں در میان دیواره‌ای از قله‌هایی محاصره شده است که شاید جالب توجه ترینشان دارامسورا (قله نیکی) و پاسورا (قله شرات) باشند.

دارامسورا برای دومین بار در سال ۱۹۶۱ توسط هیئت بریتانیایی دیگری به رهبری باب پتیگرو (Pettigrew) صعود شد. همانند رابرتس، تیم پتیگرو از طرف یخچال شرقی توں شروع گردند و بارگاه اصلی شان را در محل مشخصی در ارتفاع ۴۳۵ متری، زیر آبشار یخی پر ابهتی برپا کردند. از آنجا به یک گردنۀ بر روی مرز توں و بارا شیگری (Bara Shigri) رسیدند و به سمت بالای دارامسورا و یال شمال شرقی ادامه مسیر دادند. در هیئت اعزامی بعدی پتیگرو به این منطقه، در سال ۱۹۶۴، جف هیل (Geoff Hill) و کالین پریچارد (Colin Pritchard) اولین صعود پاسورا را از طریق یک دهليز برفی در جبهه جنوبی و منتهی به گردنۀ ای بر روی یال جنوب شرقی انجام دادند. در سال ۱۹۷۸ گروه بریتانیایی دیگری به سرپرستی پل بین (Paul Benn) صعود سبکباری را بر روی یال‌های جنوب شرقی پاسورا و دارامسورا از مسیرهای جدید انجام دادند. از لحاظ نما این دو مسیر زیباترین و باشکوه ترین مسیرهای این توده هستند و مستقیم ترین و جذاب ترین صعودها را بر روی این دو قله دارند.



یک قله بی نام بر دیواره غربی پیچال توں، بالای سارا اومگا (Sara Umga) (باب پنیگرو)

شانه بلند دارامسورا در ارتفاع ۶۰۰۰ متری در انتهای یک دهليز مشخص ۸۰۰ متری با شيب ۵۰ درجه در سمت شرقی یال قرار دارد. از اينجا به بعد خط الراس تماماً بر روی برف تا قله امتداد دارد. در مکان هاي مسیر باريک است. از قله یال متقارن پاپسورا در سمت چپ قرار گرفته است. اين مسیر از يك تيغه صخره اي در ابتداي یال شروع می شود، جايی که برقچال هاي لبه جبهه جنوبي را به يكديگر متصل می کند. بعد از يك شانه در انتهای آن، تنوره هاي يخی در سمت غربی شروع می شوند و تا پيش از یال ادامه دارند و پس از آن مسیر برای چند طول با درجه سختی حداکثر VII بر روی تخته سنگ ها و مسیرهای تركيبي ادامه می یابد و سرانجام ۵۰ متر بالاتر از شانه وارد برف ها می شود. از اينجا به بعد شيب تا قله کمتر می شود.

شاید بهترین مسیر فرود از دارامسورا از طريق یال جنوب غربی باشد، درحالیکه در مورد قله دشوارتر پاپسورا توصيه می شود که یا از یال شمال غربی تا مسیر زير دواچن (Devachen) یا از یال پرشيب تر شرقی به دهليز پرشيب و احتمالاً يخی و فرود مستقيم تا يخچال و اولين مسیر صعود، استفاده شود.

تعدادی از قلل اين منطقه به صورت منفرد و یا در گروه هاي کوچک بر روی تراورس هاي قرار دارند که به واسطه يك یال طولاني توسي شرقی را از يخچال بارا شيگري جدا کرده اند. در سلاسل ۱۹۷۱ مایک سيرل (Mike Searle) و نيك گروز (Nick Groves) قله هاي ديسپشن (Deception)، آنگدو رى (Angdu) و دارامسورا را تراورس کردند. آن ها دارامسورا را از اولين مسیر فتح آن صعود کردند. تراورس كامل پاپسورا و دارامسورا از یال جنوب غربی پاپسورا آغاز شده و فرود از یال جنوب غربی دارامسورا پایان بخش آن خواهد بود.

نام	دارامسورا (وايت سيل)، پاپسورا
ارتفاع	۶۴۴۶ متر؛ ۶۴۵۱ متر
مكان	کولو، هيماچال پرادش (Himachal Pradesh)، هندوستان
مسيرها	يال هاي جنوب غربی
اولين صعود	دارامسورا: ۲۷-۲۸ می ۱۹۷۷ توسط رولند پریمن (Rowland Perrimen) و

جورج کراوفورد اسمیت (George Crawford-Smith) (بریتانیا)؛ پاسورا: ۲۱ می-ژوئن ۱۹۷۷ توسط پریمنت و بری نیدل (Barry Needl) (بریتانیا)	
۴۳۵۰ متر در یخچال توس شرقی زیر اولین آبشار یخی بزرگ و در فاصله چند ساعت بالاتر از پوزه یخچال توس در ارتفاع ۳۸۴ متری	ارتفاع بارگاه اصلی
کاسول (Kasol)، بوسیله جیپ یا اتوبوس از طریق بوتارت (Bhuntar) در دره بیز (Beas) واقع در جنوب مانالی	جاده انتهایی
۴۰ کیلومتر؛ حدود ۷ روز از کاسول	مسافت راهپیمایی
می/ژوئن یا سپتامبر/اکتبر	فصل صعود
بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو	مجوز
بسیار زیاد	نرخ موفقیت
گزارش این دو اولین صعود به صورت خلاصه در مجلد AAJ ۱۹۷۸ به رشته تحریر درآمده اند و یک مقاله تصویری نیز از آن در مجلد AJ ۱۹۷۸ ثبت شده است.	کتابنگاری

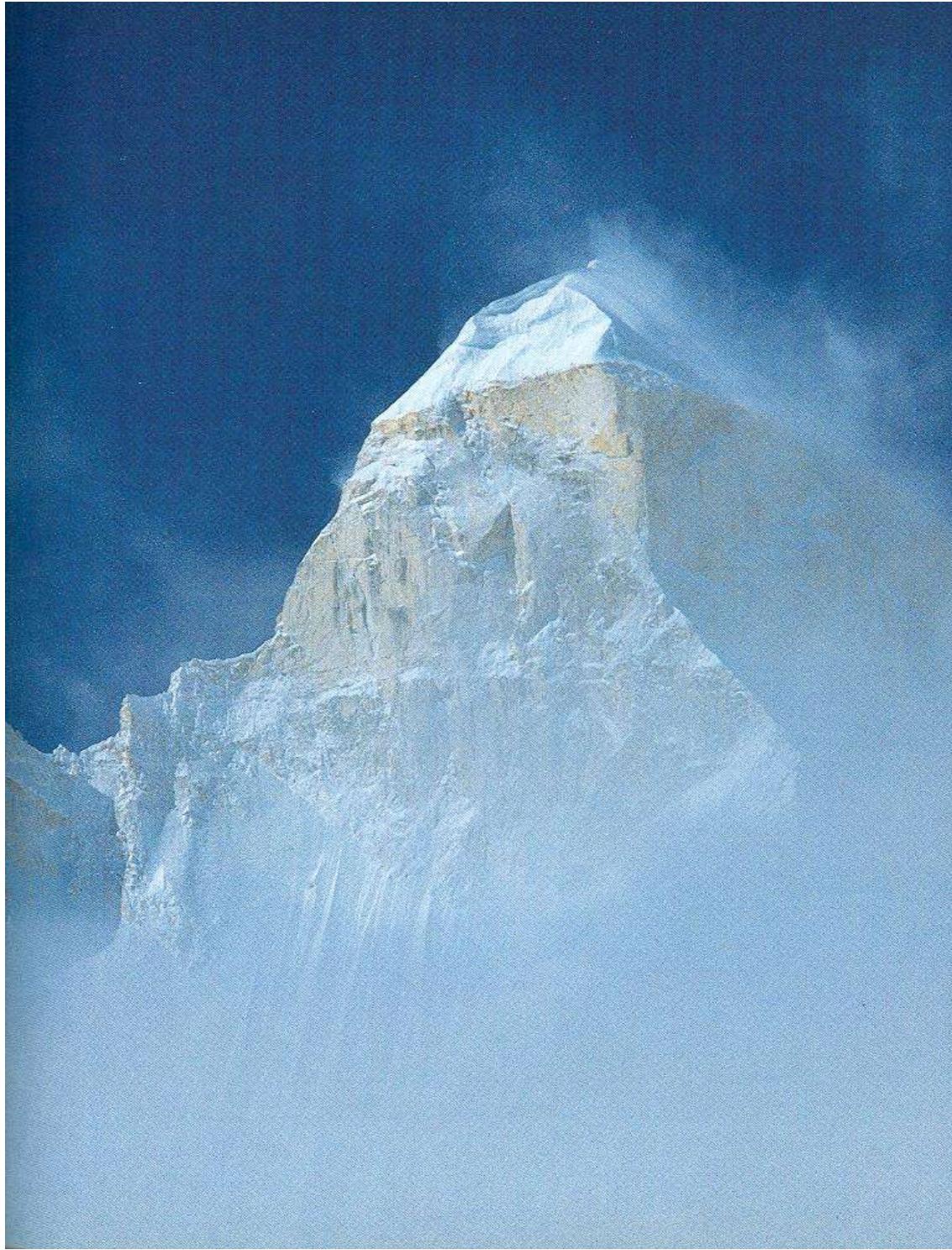
شیولینگ ۶۵۴۳ متر

تیغه شرقی

از بین صدھا قله جادویی در گاروال هیمالیا (Garhwal Himalay)، شیولینگ واقع در مدخل غربی یخچال گانگوتھی (Gangotri) می باشد. پوزه یخچال گاموک (Gaumukh) نامیده می شود، به معنای دهان گاو. این نقطه سرچشمہ رود گنگ مقدس ترین شاخه رود بھاگیراتی است. هزاران زائر هندو هر ساله به این جا می آیند و جمع کثیری از آن ها که خود را وقف عبادت کرده اند برای زیارت ستون های گرانیتی که به سوی آسمان سر برافراشته اند به سمت مناطق مرتفع تر و علفزار های تاپوان (Tapovan) به راه می افتد. شیولینگ برای هندوها مظہر قدرت آفرینندگی شیوا (Shiva) و برای کوهنوردان، کوهی است که جوهر اصیل کوهنوردی را به نمایش در می آورد. زمانی که کالین کرکاس و چارلز وارن در سال ۱۹۳۳ برای اولین صعود بھاگیراتی ۳ به این منطقه آمدند، آن را قله ماترهورن (Matterhorn) نامیدند که در واقع نام قله ای در آلپ است؛ این کوه از تاپوان دقیقاً همان هرم یکپارچه ماترهورن را تداعی می کرد. با این حال با ادامه صعود به سمت بالای یخچال گانگوتھی خواهید دید که این کوه دارای دو قله است که به طرز جالب توجهی شبیه یکدیگرند. با حرکت به سمت دیگر کوه و به سمت یخچال مرو (Meru) هم باز همان تصویر قرینه را خواهید یافت. این تقارن جذبه این قله را دوچندان می کند و به آن منظره زیبایی می بخشند.



سادھوس (Sadhus)، مردان مقدس در گاموک، دهان گاو، که منطقه ای است که رود بھاگیراتی از یخچال گانگوتھی سرچشمہ می گیرد، خود را می شویند



شیولینگ، یکی از زیباترین قله ها در تمام سرزمین هندوستان. برف تازه در اوایل ماه می نمای دندانه دار یال غربی در سمت چپ را پوشانده است. (بوت جان کلیر/ماونتین کمر) Both John Cleare/Mountain

((Camera

یخچال گانگوتری ۳۰ کیلومتر طول دارد و به همراه شاخه هایش منطقه وسیعی را می پوشاند که توسط قله های ۶۰۰۰ متری محصور شده است. در میان این قله ها نام های معروفی وجود دارند؛ نام های همچون چاوکامبا (Chaukamba)، کدارنات (Kedarnath)، ساتوپانت (Satopanth) و سری کایلاس (Sri Kailas). این ها به همراه تمام یخچال ها و قله های اطراف این دایره، فرصت های بی نظیر فراوانی برای صعودهای ارزشمند در اختیار قرار می دهد. اما برای مقاصد موردنظر این کتاب، تنها سه صعودی که به طور مشخص گانگوتری را از گاروال متمایز می کند می پردازیم. یعنی مخروط های گرانیتی به‌گیرانی تالای ساگار (Thalay Sagar) و شیولینگ.

شیولینگ، مهمترین قله در میان قله های ذکر شده، در سال ۱۹۷۷ توسط یک تیم از پلیس مرزی هندی-تبتی صعود شد. سرپرستی این گروه بر عهده کوهنورد حرفه ای، هوکام سینگ (Hukam Singh) بود. تیم او بر روی تنها نقطه ضعف موجود در استحکامات دفاعی این کوه عظیم کار می کردند. تیغه مختلط یال غربی، که گذرگاهی را تا مسیر میان دو قله به وجود آورده است و به یک یال بر فی شیب دار که به قله اصلی می رسد، منتهی می شود. این گذرگاه نزدیک زیر گردنه توسط یک نقاب عظیم تهدید می شود، نقابی که بعضی سال ها بسیار ناپایدار است. در سال ۱۹۹۱ یک تکه بزرگ از آن جدا شد و یک بارگاه هندی را در تیغه پایین دست ویران کرد و نزدیک بود یکی از کوهنوردان را به کام مرگ بکشاند. بنابراین این مسیر به هیچ عنوان مسیر سرراست و مستقیمی نیست و می توان گفت مسیر متناظر آن بر روی جبهه شرقی که مسیری سنگوردی و از لحاظ فنی بسیار دشوارتر است، اما ثابت شده که امن تر است، مسیر اصلی است. این مسیر در سال ۱۹۸۲ توسط ماساکی ناکائو (Masaki Nakao)، کنجی او هاما (Kenji Ohama) و ماسامی یاماگاتا (Masami Yamagata) صعود شد.

همچنین در سپتامبر ۱۹۸۳ فاتح سرسخت قله های صعود نشده، کریس بانینگتون، اولین صعود بر روی قله جنوب غربی شیولینگ را به همراه جیم فوترینگهام (Jim Fotheringham) انجام داد. این زوج صعود را از کرتی باماک (Kirti Bamak) شروع کردند و قسمت های نامناسب پایین دستی یال جنوب شرقی را با صعود سریع به بالای یک دهلیز خطرناک دور زدند، و سپس به تیغه منحنی زیبای گرانیتی یال بالایی

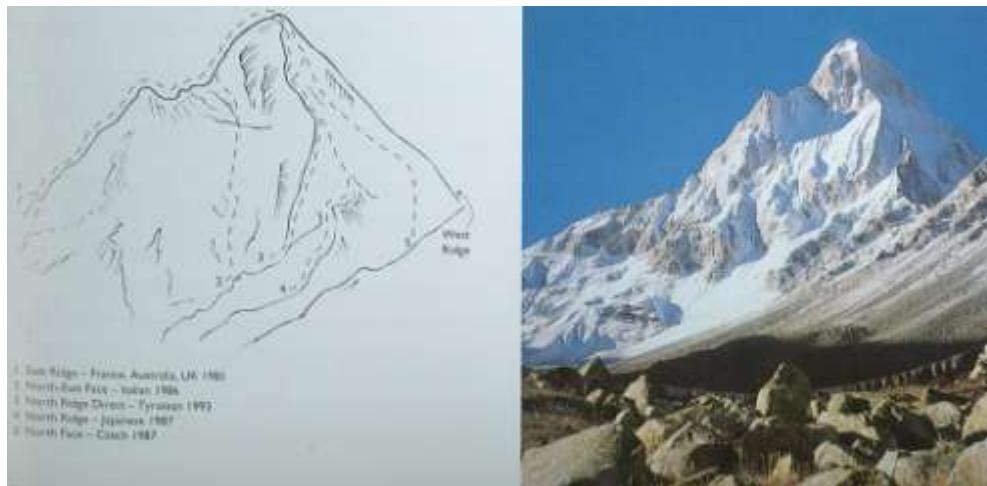
رسیدند، که خبر از نبردی جانانه تا رسیدن به قله را می داد. مسیر قرینه یال جنوب غربی قله جنوب غربی - توسط کوهنوردان استرالیایی، بریجیت مویر (Brigitte Muir)، جان مویر (Jon Muir) و گریمی هیل (Graeme Hill) در سال ۱۹۸۶ صعود شده بود. آن ها هم فروダンشان را از طریق پایین رفتن تا مسیر مابین دو قله و از آن پس تا مسیر اصلی یال غربی انجام دادند.



تقارن منحصر به فرد شیولینگ در نمایی از کرتی باماک به سمت شرق. یال شرقی قله اصلی درست در سمت راست قرار دارد. در سمت چپ انحنای زیبای یال جنوب شرقی قله جنوب غربی قرار دارد، که توسط کریس بانینگتون و جیم فوترینگهام در سال ۱۹۸۳ صعود شد. در پشت آن در سمت چپ، خط افقی، یال جنوب غربی است که صعود آن توسط بریجیت و جان مویر و گریمی هیل استرالیایی در سال ۱۹۸۶ انجام شد. مسیری که تقریباً به طور مستقیم به گردنه میان دو قله منتهی می شود، مسیر ژاپنی ها در سال ۱۹۸۳ بر روی جبهه جنوب شرقی است و توسط مازاکی ناکانو (Masaki Nakano)، کنجی اوهااما و ماسامی یاماگاتا گشوده شد. یک هیئت انگلیسی که این مسیر را در سال ۱۹۸۶ صعود کردند آن را بسیار عالی توصیف کردند، بالاخص آخرین طول با تراورس به سمت چپ (بر روی گیره های بزرگ) تا گردنه.

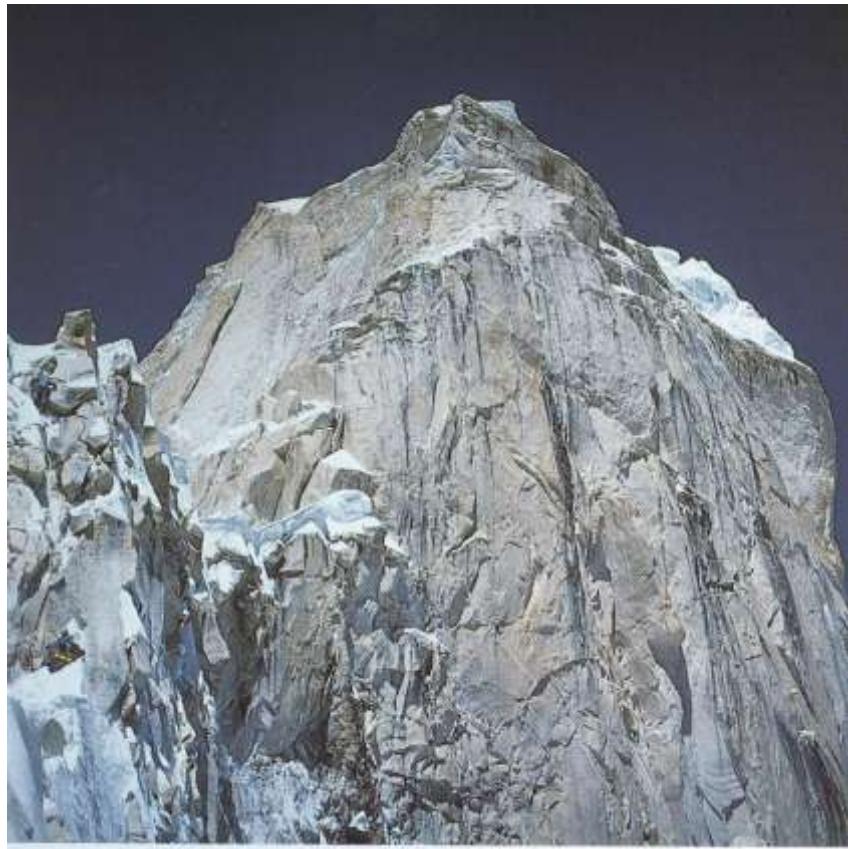
(جان کلییر/ماونتین کمرا)

با این که قله غربی همانند هر قله افسانه‌ای دیگر بسیار نوک تیز است، اما به احتمال قریب به یقین اولین انتخاب قله اصلی خواهد بود، که بر قسمت ورودی گانگوتی سایه افکنده است. اثبات شده که مسیر اصلی یال غربی حتی با وجود یخچال‌های معلق خطرناکش همیشه مسیر پر طرفداری است. به هر صورت مسیرهای قابل مشاهده از تاپوان مسیرهای مستقیم تر، زیباتر و فنی تری هستند.



ظاهر ماترهورن مانند شیولینگ و خیز زیبای آن بر فراز تاپوان در یک صبح دل انگیز ماه اکتبر. در تلاشی بر روی یال غربی در آن ماه، لری استانییر (Larry Stanier) دمای هوای صبح را ۳۵ درجه زیر صفر ثبت کرد. (لری استانییر)

اولین مسیر فنی پیچیده‌ای که صعود شد، مسیر شرقی بود، که گشايش آن در سال ۱۹۸۰ توسط تیم انگلیسی-استرالیایی-فرانسوی انجام شد. این تیم متشكل بود از داگ اسکات، گرگ چایلد (Greg Child)، ریک وايت (Rick White) و ژرژ بتمنبور (Georges Bettembourg). این صعود به خصوص برای چایلد و وايت دستاورده بزرگی بود، چرا که آن‌ها تقریباً هیچ تجربه‌ای در کوه‌های برفی نداشتند. البته یال شرقی قسمت‌هایی شامل سنگنوردی بسیار دشوار دارد، اما قسمت‌هایی هم هست که صعود از آن‌ها مستلزم گذر از یال‌های بسیار تیز فوق‌آلپی سرگیجه آور است، که حتی از یوسیمیتی (Yosemite) هم مهلك ترند. این مسیر در یک حمله سیزده روزه صعود شد و تا آن زمان شاید دشوارترین صعود هیمالیایی فنی بود که به روش سبکبار انجام شده بود.



دهمین روز صعود، ژرژ بتنبور در حالی که توسط ریک وايت حمایت می شود، لبه تیز منتهی به دیواره بزرگ یال شرقی را صعود می کند. در سمت راست دیواره با شیب منفی بر بالای مسیر مستقیم یال شمالی قرار دارد. (گرگ چایلد)

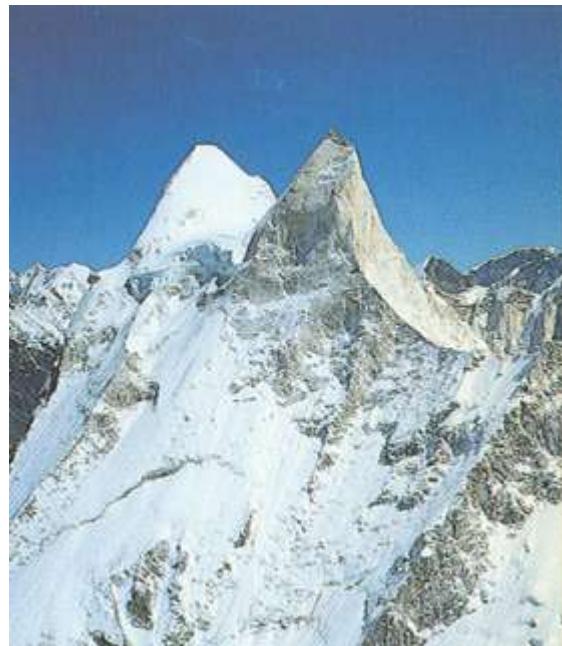
در سال ۱۹۸۳ تلاشی بر روی جبهه شمالی توسط کوهنوردان انگلیسی، نیک کِکوس (Nick Kekes) و ریچارد کاکس (Richard Cox) انجام گرفت، که به نتایج غم انگیزی ختم شد. خصوصیت بارز این جبهه منطقه ای یخی با شیب ۶۵ درجه است. صعود از این جبهه مستلزم صعود ترکیبی دشوار و دو قسمت سنگنوردی با درجه دشواری VI/A1 است. در روز پنجم این زوج از قسمت یخی عبور کرده و صعود دیواره انتهایی را شروع کردند اما در بالای اولین طول با کنده شدن یکی از میانی ها کاکعنی ۲ متر سقوط کرد و قوزک پایش شکست. پس از یک روز تاخیر به علت هوای طوفانی ککوس تلاشی را برای انتقال کاکس به پایین جبهه آغاز کرد. هنگام فرود، کاکس که بسیار ضعیف شده بود از طناب خارج، سقوط کرد و کشته شد. ککوس توانست به تنها یی فرود بیاید. این جبهه ۲ سال بعد توسط کوهنوردان ایتالیایی، پائولو

برناسکونه (Enrico Bernascone)، فابریتزیو مانونی (Fabrizio Manon) و انریکو روسو (Rosso)، با موفقیت صعود شد. هر چند که مجبور شدند از بالای قسمت یخی به صورت اُریب به سمت چپ تا آخرین دیواره تیغه شرقی تراورس کنند، که به اندازه دیواره انتهایی دشوار شمال شرقی پرشیب نیست.

یک مسیر نسبتاً مستقیم ۱۷۰ متری بر روی جبهه شرقی توسط ۳ کوهنورد از جمهوری چک به نام های برونیسلاو آدامک (Bronislaw Adamek)، پاول رایف (Pawel Rajf) و ییری زویدا (Jiri Svejda) در سال ۱۹۸۷ صعود شد. در این مسیر یک قسمت یخی در ارتفاعات پایین تر به قیف مرکزی با طول های سنگی با درجه سختی IV+ و یخ با شیب ۷۰ درجه منتهی می شود قیف در قسمت های بالاتر به یخچالی می رسد که در قسمت های انتهایی دارای شیارهایی پوشیده از یخ ناشی از ذوب برف با شیب ۷۵ تا ۸۰ درجه است، که آن ها نیز تا دیواره انتهایی بالا می روند. در اینجا بر خلاف جبهه شمال شرقی، دیواره انتهایی توسط یک تنوره عمیق به دو قسمت تقسیم می شود. اگرچه صخره ها کمی ریزشی اند اما به سرعت شرایط بهتر شده و یک صعود و سنگنوردی مختلط بسیار زیبا و با درجه سختی V در پیش رو خواهد بود. صعودی که تا رسیدن به یخچال منتهی به قله ادامه دارد، این مسیر از آنجا که دیواره انتهایی را دور نمی زند به نظر می رسد جذاب تر از رخ شمال شرقی باشد، اما چک ها نسبت به خطر بهمن در قیفی که صعود کردند هشدار می دهند.

یک مسیر اصلی دیگر هم در سمت شمالی کوه وجود دارد. یال شمالی که جبهه شمال شرقی را از جبهه شمالی جدا می کند. یال شرقی با وجود مسیرهای افقی و چکاد های زیبایی صعود کننده را سرگرم و ترغیب می کند، اما یال شمالی کاملاً مستقیم است. هیچ گونه اثری از کم شدن زاویه و ملایم شدن شیب در این قسمت دیده نمی شود، بسیار خشن و همانند این است که این یال برای رسیدن به قله بسیار عجله دارد. به دلیل مستقیم بودن آن شاید بهترین مسیر بر روی این کوه باشد مسیر غیر مستقیم آن توسط یک گروه ژاپنی در سال ۱۹۸۷، با دنبال کردن تیغه پر اوج و فرودتر سمت راستی در قسمت های پایین تر، صعود شد. آن ها در بالا جهت احتراز از صعود دیواره آخر، به سمت راست و تنوره انتهایی جبهه شمال غربی تراورس قطری طولانی را انجام دادند. در سال ۱۹۹۱ این مسیر توسط یک راهنمای اهل تیرول به

نام کریستف هاینتز (Christoph Hainz) و همسایه و همکار مسن ترش هانس کامرلاندر Han (Kammerlander) که به خاطر صعودهای سریع‌تر با راینهولد مسنر به چندین هشت هزار متری چهره ای شناخته شده بود، به مقدار قابل توجهی مستقیم سازی شد.



) دو قله شیولینگ در نمایی از شارک فین (Shark's Fin) بر روی مردو (Meru)، یال سنگی غربی که به نقاب ختم می شود؛ نقابی که محافظ گردنه میان دو قله است در تصویر دیده می شود. این نقاب می تواند بسیار مشکل ساز، و در بعضی از سال ها، خطرناک باشد. مسیر استرالیایی ها به سمت قله جنوب غربی در جلوی تصویر است. در پیش شیولینگ به آگیراتی II ، III و I در سمت مقابل یخچال گانگوتری قرار دارند. (پل پریچارد (Paul Pritchard

مسیر مستقیم به بالا بر روی تیغه شمالی صعود بسیار جذابی به نظر می رسد. جالب توجه ترین موضوع این است که کامرلاندر و هاینتز پس از هم هوایی اولیه در ارتفاع ۵۷۰ متر، ۸۵۰ متر پایانی تا قله را فقط در ۱۲ ساعت صعود کردند و برای اجتناب از گرفتاری در طوفان ظرفقاً ۱۲ ساعت با طناب فرود آمدند و به بارگاه اصلی بازگشتند. متأسفانه گرفتن جزئیات ممکن نبوده است، اما چنانچه ارتفاعات درست ثبت شده باشند می بایست اذعان کرد که روز حمله برای این تیم دو نفره، روز به طرز باور نکردنی پرکاری

بوده است. در حالیکه ژاپنی ها توانستند از روی یک سیستم طاقجه ای خود را به جبهه شمالی برسانند و قله را صعود کنند، آن ها فقط کمی به سمت راست دیواره گرانیتی انتهایی که شیب عمودی و گاه منفی دارد منحرف شدند؛ ۸۵۰ متر صعود ترکیبی دشوار، در زیر گرانیت معلق در ارتفاع ۶۴۰ متر، در بوران و فقط در مدت زمان یازده و نیم ساعت، ناشناخته بودن مسیر برای آن ها هم خود گویای کارایی غیر قابل وصف و شاهکار آن هاست، حتی اگر آن ها از طناب های قدیمی ژاپنی در قسمت های معمول مسیر استفاده کرده باشند.



هانس کامرلاندر در هوای طوفانی بر روی مسیر مستقیم یال شمالی در سال ۱۹۹۳ دندان هایش را به هم می ساید. قسمت هایی از این مسیر به طرز نازیبا و غم انگیزی مملو از طناب هاست. (کریستف هاینتر)

مسیر مستقیم بر روی جبهه شمالی بسیار خارق العاده است و کوهنوردان بلندپرواز را به فکر صعود و دست و پنجه نرم کردن با آن می اندازد. اما با توجه به هدف این کتاب و در نبود اطلاعات دقیق، از آن صرف نظر می کنیم و به یال شرقی می پردازیم. به خاطر درجه سختی **Al3**، تیم صعود کننده در سال ۱۹۸۱ از تاکتیک های صعود از دیواره های بزرگ استفاده کردند. اما طبیعت بسیار خشن و سازش ناپذیر این یال به معنای لزوم تلاش طاقت فرسا بود، به طوری که صعود طول های کمی در هر روز امکان پذیر بود. اگر چه که اولین تیم صعود کننده معتقد بود که مخصوصاً در شرایط هوایی بهتر می توان این مسیر را سریعتر صعود کرد. فرود از ارتفاعات بالای روی این مسیر در هوای بد می تواند بسیار دشوار باشد، هر چند که در

این مسیر خطر بہمن وجود ندارد. صعود بر روی خط الرأس این یال بسیار لذت بخش است، چرا که به دیواره ای بسیار تماشایی ختم می شود که صعود آن برای تیم ۱۹۸۳ دو روز کامل طول کشید.



اندی پارکین درست در بالای گردن، بر روی یال انتهایی منتهی به قله، در حال اتمام صعود یال غربی. قله جنوب غربی در پشت دهلیز قد برآفراشته است. (شان اسمیت (Sean Smith)



ژرژ بتمبور در نزدیکی بالای شرقی، در حال یومار زدن بر روی اولین طول دیواره انتهایی است؛ دیواره‌ای که در بالای جبهه شمال شرقی آویزان است. (داغ اسکات)

فرودها به صورت سنتی از جبهه غربی انجام می‌شوند. اما بدون شناسایی نقاب فرود می‌تواند بسیار مشکل باشد، به خصوص زمانی که وضعیت نقاب رو به بدتر شدن داشته باشد. همان طوری که قبل‌گفته شد، جبهه جنوب شرقی در طرف دیگر گردنه در نوع خود یک سنگنوردی بی‌نظیر با فرودی امن بر روی طناب است.

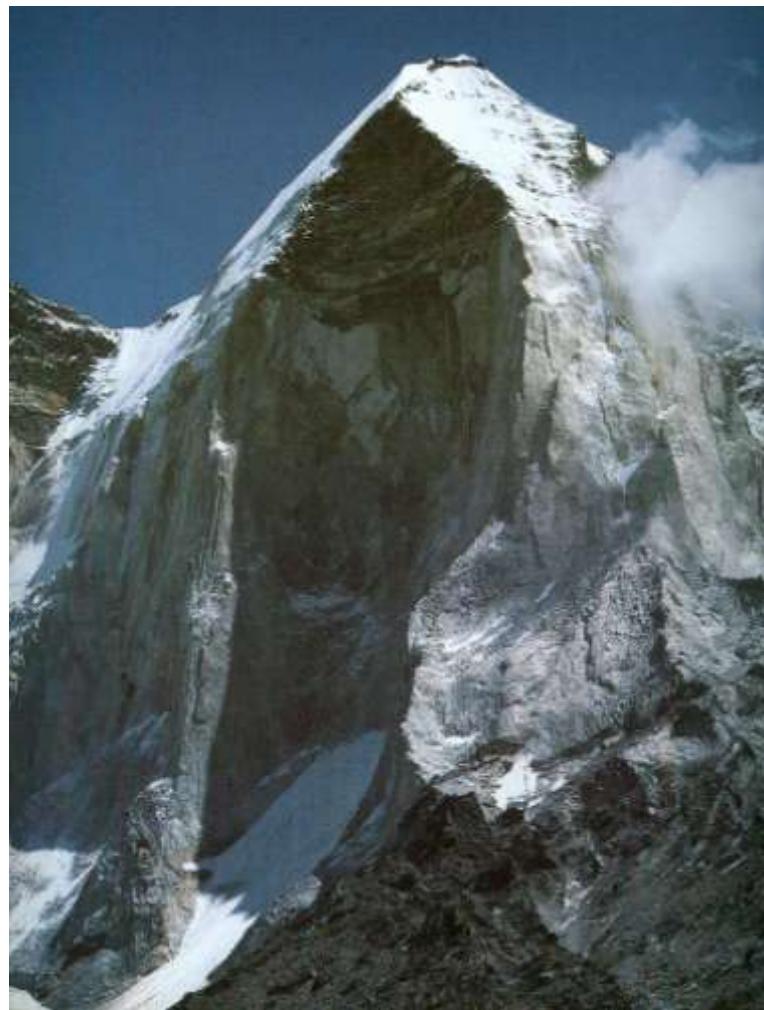
نام کوه	شیولینگ
مکان	رشته گانگوتری، گاروال، هندوستان
ارتفاع	۶۵۴۳ متر
مسیر	یال شرقی، ۱۲۰۰ متر صعود عمودی، ۶۰ طول طناب، اغلب بر روی سنگ تا درجه سختی VII/A3، در برخی نقاط صعود ترکیبی، مخصوصاً بر روی قسمت افقی مرکزی
اولین صعود	قله در روز ۳ ژوئن ۱۹۷۴ توسط هوکام سینگ، آنگ تارکی، پمبا تارکی، لاسمان سینگ و پاسانگ شرپا از تیم پلیس مرزی هند - تبت و از مسیر یال غربی فتح شد
اولین صعود مسیر	۳ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۸۶ توسط ژرژ بتمبور (فرانسه)، داگ اسکات (بریتانیا)، گرگ چایلد و ریک وايت (استرالیا).
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۳۰۰ متر، بر روی علفزار در تاپوان در تقاطع مرو و یخچال های گانگوتری.
جاده انتهایی	گانگوتری، در فاصله یکروزه از دهلی نو
طول مدت پیاده روی	۳ روز، در زمین های مسطح، از گاموک
فصل صعود	در پاییز، در ماه های سپتامبر و اکتبر آب و هوا بسیار پایدار است. اما دما ممکن است در این فصل سال بسیار پایین باشد، و احتمالاً در کل بهار بهترین فصل برای صعود است.
مجوز	بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو
ضریب موفقیت	یال شرقی صعود مجددی نداشته است، اما جبهه شمال شرقی حدائق دو صعود داشته است. بر روی مسیر عادی یال غربی حدائق ۵٪ هیئت ها موفق بوده اند. مسیر دهلیز یال جنوب شرقی دو صعود موفق داشته است.

<p>کتابنگاری</p> <p>یال شرقی در کتاب</p> <p>Himalayan Climber(Hodder & Stoughton/Sierra Club, 1992)</p> <p>نوشته داگ اسکات و کتاب</p> <p>Thin Air (Mountaineers/Oxford Illustrated Press, 1988)</p> <p>نوشته گرگ چایلد به خوبی ثبت شده اند. گزارش ژرژ بتمنبور را می توان در شماره ۸۴ مجله Mountain خواند. سایر مسیرها در AAJ و HJ و کتاب جان باییچ با عنوان</p> <p>Peaks and Passes of Garhwal Himalaya (Alpinistyczny Klub Eksploracyjny, u.l. Armii Krajowej 12, 81-849 Sopot, Hungary)</p> <p>شرح داده شده اند.</p>
--

بهاگیراتی III ۶۴۵۴ متر

تیغه جنوب غربی

بهاگیراتی III قله مرکزی و کوتاه ترین قله از ۳ قله بهاگیراتی است که از یخچال گانگوتروی دیده می شوند. در واقع بهاگیراتی III تماشایی ترین آن هاست. در سمت غربی، دیواره ای مقعر تا شیب های برفی قله بالا می رود؛ دیواره ای که قسمت های انتهایی آن شبیی کاملا منفی دارد. در دو طرف آن گرده های گرانیتی قرار گرفته اند که هر کدام به تنها بی می توانند یکی از دشوار ترین مسیرهای سنگنوردی دنیا باشند.

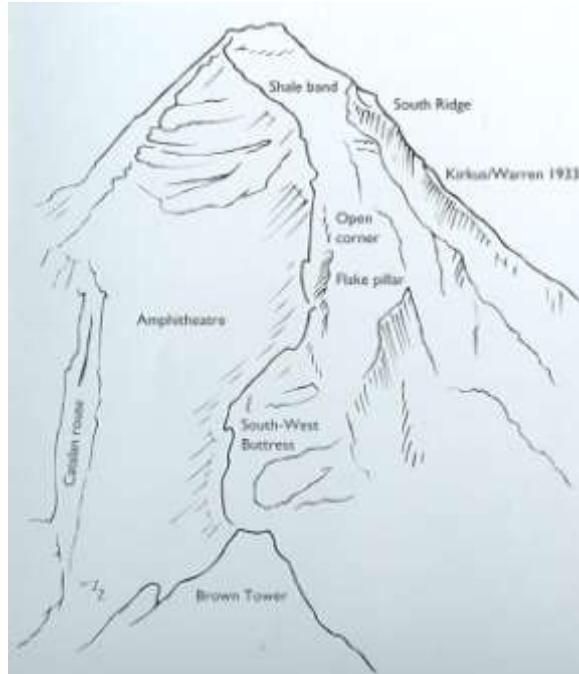


بهاگیراتی III از یخچال گانگوتروی. دیواره آمفی تئاتر در سایه قرار دارد و در سمت چپ مسیر دیواره غربی و انحنای مسیر تیغه جنوب غربی در سمت راست قرار دارد. اولین صعود قله توسط کالین کرکاس و چارلز وارن در سال ۱۹۳۳ از طریق یال

جنوبی (خط الراس انتهایی سمت راست) صعود شد؛ صعودی که در زمان خود یکی از دشوارترین مسیرهایی بود که در هیمالیا صعود شده بود. (جان کلر)

کالین کرکاس و چارلز وارن اولین کسانی بودند که در ۱۸ زوئن ۱۹۳۳ پا بر قله بهاگیراتی III گذارند. صعود آن‌ها بر روی یال جنوبی یکی از دشوارترین صعودها در هیمالیانوردی تا آن زمان بود، هرچند به دلیل شبه در قله‌ای که صعود شده بود توجهی درخور صعودشان را دریافت نکردند. در کتاب مارکو پلیس (Marco Pallis)، قله‌ها و لاماها (Peaks and Lamas)، کرکاس از صعودشان به ساتوپانت (Satopanth) می‌نویسد، اما شناسایی بعدی اطربی‌شی‌ها در یخچال گانگوتی نشان داد که چیزی که او توصیف کرده بود در واقع قله مرکز بهاگیراتی یعنی بهاگیراتی III بوده است. صعود آن‌ها متشکل از سنگنوردی در طول‌هایی با درجه سختی IV و چهار روز صعود سبکبار ناب بوده است.

چارلز وارن صعود ۱۹۳۳ را با عنوان "ادامه منطقی یک تعطیلات آلپی" توصیف می‌کند. در دهه‌های هفتاد و هشتاد و هنگامی که تعداد کوهنوردانی که برای انجام اولین صعودهای سبکبار بر روی قله‌های دشوار با ارتفاع متوسط مشتاق بودند رو به فزونی گذاشت، این رویکرد با شور و حرارت زیادی مجددًا زنده شد. منطقه گانگوتی که به تازگی بر روی بازدیدکنندگان گشوده شده بود محوطه وسوسه انگیزی بود و گرده‌های گرانیتی بهاگیراتی III اهداف مشخصی بودند. جورج بتبورگ آن‌ها را اینگونه توصیف می‌کند: "اِل کاپیتان به علاوه جبهه شمالی دروی (Droite) بر روی آن، در ارتفاع ۶۰۰۰ متری".



گرده سمت راست به ارتفاع حدود ۱۵۰ متر در سال ۱۹۸۲ نصیب اسکاتس باب بارتون (Scots Bob) و آلن فایف (Alen Fyffe) شد. صعود آنها سومین تلاش جدی بر روی گرده بود. صعود آنها که عمدها بر روی صخره با درجه بین IV/VI و A2 بود، بلاfaciale محبوبيت پيدا كرد و در سال ۱۹۸۳ يك گروه آمريکائي تلاشي ناموفق بر روی آن انجام دادند. دومين صعود آن در سال ۱۹۸۴ توسط فيل كسل (Phil Castle) و کارول مک درموت (Carol McDermot) اهل نيوزلاند انجام شد که توانستند بعضی قسمت ها که به صورت مصنوعي صعود شده بود را به صورت طبيعي صعود کنند. اين مسیر بار ديگر در سال ۱۹۸۹ توسط يك تيم کره اي و در سال ۱۹۹۲ توسط يك گروه دو نفره کاناديي صعود شد.

بارتون و فایف در اولین صعود این مسیر را به روش کپسولي صعود کردند؛ هر روز علت طول طناب را ثابت می گذاشتند و سپس به محل شب مانی قبلی خود فرود می رفتند. روز بعد در صورتیکه هوا اجازه می داد طناب های ثابت را یومار می زدند و ضمن صعود وسایلشان را نیز جمع می کردند و با خود به بالا می کشیدند. روز بعد دوباره برای صعود طول ديگر تلاش می کردند. بارتون در باره آن می گوید: "چيزی بين روش صعود دیواره بلند و سبکبار. این روش کاملا با مقصود ما متناسب بود" بله مناسب بود، زیرا آنها به طور یکنواخت و مداوم صعود کردند و بعد لازم روز به انتهای گرانیت ها رسیدند.

زمانی که اسکاتس مجبور بود با نواری از سنگ های دگردیسی متورق منطقه گانگوتری دست و پنجه نرم کند ناگهان طبیعت مسیر به طور کامل تغییر کرد؛ بارتون صعود ترکیبی روز بعد "لماشی" وحشتی از عدم امنیت" توصیف کرد. در روز دهم و در حالی که هنوز تا قله فاصله زیادی باقی مانده بود آنها تمام طناب های ثابت و وسایل فنی شان را در کیسه حمل بار گذاشتند و از بالای دیواره رها کردند! صعود یال برف و یخ منتهی به قله دو روز دیگر طول کشید و دو روز هم صرف بازگشت از یال شمالی و یخچال چاتورانگی (Chaturangi) تا بارگاه اصلی شد. فقط می بایست کیسه بارشان را از زیر دیواره مقعر پیدا کنند!

در ماه می ۱۹۸۴ گرده سمت چپ که به رخ غربی مشهور شده است توسط یک تیم اسپانیایی (کاتالونیایی) مشکل از خوان آلدیگوئر (Juan Aldeguer) سرگی مارتینز (Sergei Martinez)، خوزه مورنو (Jose Moreno) و خوان توماس (Juan Tomaš) صعود شد. دو کرده آنها نیز به روش کپسولی و طی روز مسیر را صعود کردند. آنها شب ها را بر روی نتوی دیواره می گذارند. آنها مسیر شان را به ستاره غیرممکن (Impossible Star) تشبیه کردند: "اساسا صعود آزاد، زیبا، ورزش کارانه، و عمودی، بر روی سنگ گرانیتی عالی". بیشتر ۲۹ طولی که صعود کردند درجه VI+ با بعضی قسمت های A1 و یک قسمت A3. بعد از رسیدن به نوار ریزشی (shale band) آن را "خطرناک" تشخیص دادند، آنها نیز کیسه های بارشان را رها کردند، و با بار سبک تا قله صعود کرده و تا جایی از یال شرقی پایین آمدند که بعد از آن می توانستند با ۸ طول فرود طناب از روی جبهه شمال شرقی خود را به شیب های دشوار برفی یخچال چاتورانگی برسانند.

مسیر کاتالونیای ها به سرعت مورد توجه قرار گرفته و ماه بعد توسط دیو لین (Dave Lan) و اسکات فلاول (Scott Flavelle) کانادایی دوباره صعود شد. آنها توانستند مسیر را نسبت به کاتالونیایی ها مستقیم تر صعود کنند. سومین صعود در ژوئن ۱۹۸۵ توسط پیر فوره (Pierre Faivre)، جف لمون (Jeff Lemoine)، و گی مولاک بووه (Guy Mevellac Bouvet) فرانسوی دوباره صعود شد. آنها این مسیر را به مسیر سلاتی (Salaté) در یوسپیتی تشبیه نمودند. هر دو گروه مسیر را بسیار دشوار خوانده اند و صعود ۳۰ طول میسر دیواره ۹ روز طول کشید.

آمفی تئاتر - دیواره مقعر مخفوF بین دو گرده- در پاییز ۱۹۹۰ توسط زوج اسلونیایی سیلو کارو (Silvo Karo)، و ژانز ژگلیچ (Janez Jeglič) صعود شد. دشوار ترین قسمت این مسیر ۱۶۰ متری که VIII و A4 درجه بندی شده است به دیواره با شبیب منفی انتهایی.

مسیر اسلونیایی ها بسیار خطرناک و نازیبا است و در قسمت های انتهایی آن بر روی سنگ های ریزشی است، در حالیکه هر دو گرده کناری بسیار عالی هستند. مسیر کاتالونیایی ها دشوارتر و عمودی تر است و به همین دلیل بالا کشیدن کیسه های بار راحتتر است اما هیچ طاقچه مناسبی برای شب مانی ندارد. گرده اسکاتلندي ها کمی ساده تر است و طاقچه های شب مانی بهتری دارد؛ همچنین از آنجا که رو به جنوب است بعد از هوای خراب زودتر از بر فر پاک می شود.



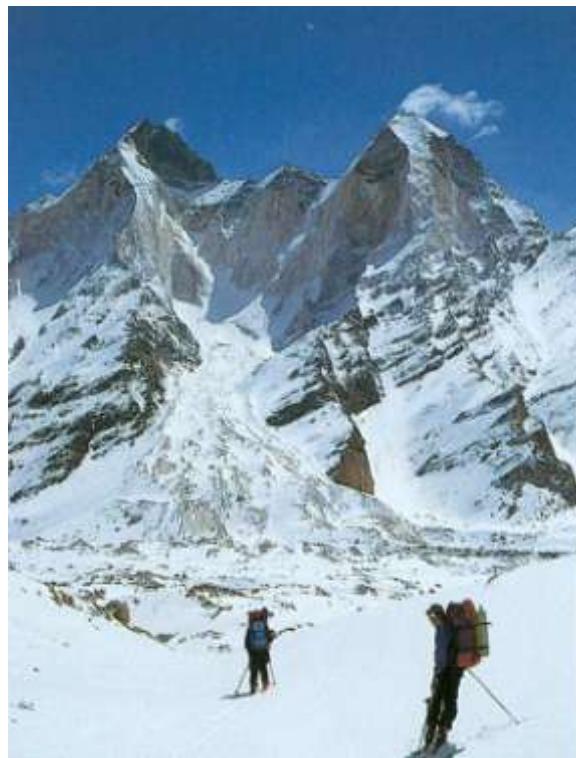
کوهنورد کانادایی، مارک گانلوگسون، در حال لذت بردن از صعود دیواره گرانیتی عالی تیغه جنوب غربی است. در بالای سمت راست او گرده فلیک نزدیک به آبی آسمان در تصویر دیده می شود (میشا میلر)

در اینجا به توصیف مسیر بارتون/فایف در تیغه جنوب غربی می پردازیم. مسیر از لبه سمت راست آمفی تئاتر و یال مشخص آن موسوم به برج بروان (Brow) آغاز می شود. برای دسترسی به برج بروان باید از یک شن اسکی و یک طول درجه IV گذشت که در معرض ریزش سنگ است. یک گروه قوی که به خوبی هم هوا شده اند قاعدهای باید بتوانند در طی یک روز خود را از تاپوآن به برج بروان برسانند. مسیر از روی برج به سمت بالا و سمت راست ادامه می یابد که در ابتدا بر روی گرانیت عالی قرار دارد (درجه V). این قسمت شامل یک فرود آونگی (پاندوله) برای دسترسی به یال می شود. و بعد از آن تا رسیدن به یک برفگیر در زیر کنج های رو به سمت چپ ادامه می یابد. صعود این قسمت ها (بدقتق A) به یک کلاهک منتهی می شود و بعد از آن مسیر دیواره به سمت راست و یک سیستم شکاف در سمت چپ گرده فلیک (Flake) ادامه می یابد - گرده فلیک مشخص ترین عارضه دیواره است. در اولین صعود برای رسیدن به یک محل شب مانی - طاقچه آونگ - یک فرود آونگی بلند انجام شد. تنها طول دارای سنگ های گرانیتی لق طول بالای همین طاقچه بود. بعد از آن یک طول دشوار (V/2) در پیش رو است. بعد از گرده فلیک یک تراورس رو به بالای فوق العاده (V/A) به یک کنج باز بزرگ می رسد که بعد از آن صعود ساده تر با درجه V در پیش است. بعد از آن مسیر مستقیم و کمی سمت راست یاله طول دیگر ادامه می یابد (IV/V). هرچه کوهنوردان بیشتر به سمت چپ متمایل شوند بیشتر می توانند از خط ریزش های عصر هنگام بپرهیزنند. در این قسمت ها می توان طاقچه های بهتری برای شب مانی پیدا کرد، اگر چه نمی توان هیچ کدام را راحت توصیف نمود.



میشا میلر در حال صعود مصنوعی طول فوق العاده دیگری درست در بالای طاقچه آونگ است. آنها در این قسمت هم ارتفاع گرده فلیک هستند (مارک گانلوگسون)

بالاتر از سنگ های گرانیتی مسیر به سمت چپ متمایل شده و با گذر از سنگ های مطبق و شیب های یخی به راس آمفی تئاتر می رسد. سپس دوباره به سمت راست و خط الراس برفی و در نهایت قله. در چهارمین صعود مسیر در سال ۱۹۹۲، مارک گانلوگسون (Mark Gunlogson) و میشا میلر (Micha Miller) از انتهای سنگ های گرانیتی تا قله را در یک روز رفته و بازگشتند، سپس از گرده فرود آمدند. گزینه دیگر تراورس قله است. یال شمالی که بارتون و فایف از آن فرود آمدند دشوار است و پیشنهاد نمی شود. بهتر است گزینه کاتالونیایی ها انتخاب شده و از یال جنوب شرقی و رخ شمال شرقی فرود آمد. بیشتر گروه ها وسوسه می شوند وسایل سنگین سنگتوردی شان را مثل اولین صعود کنند ها به پایین پرتاب کنند. اما باید هشدار داد که وسایل کسل (Cast) و مک درموت (McDermote) بعد از یک بارش سنگین مدفون شده و دیگر پیدا نشد!



بهاگیراتی II در سمت چپ و III در سمت راست. این تصویر در حین یک فرود با اسکی از جبهه شمال غربی گنبد کدارنات (Kedarnath) به ارتفاع ۶۸۳۱ متر گرفته شده است. این مسیر بارها صعود شده است و روز بروز بر محبوبیت آن به منظور صعود با اسکی در بهار افزوده می شود. اولین صعود این مسیر در سال ۱۹۴۷ توسط آندره روش (Andre Roch) اهل ژنو انجام گرفت. رخ شرقی گنبد کدارنات، شامل ۶۰ طول مسیر بسیار دشوار، در سال ۱۹۱۹ توسط یک گروه مجارستانی به سرپرستی آتیلا اوژوات (Attila Ozsvath) صعود شد. (جان کلر)

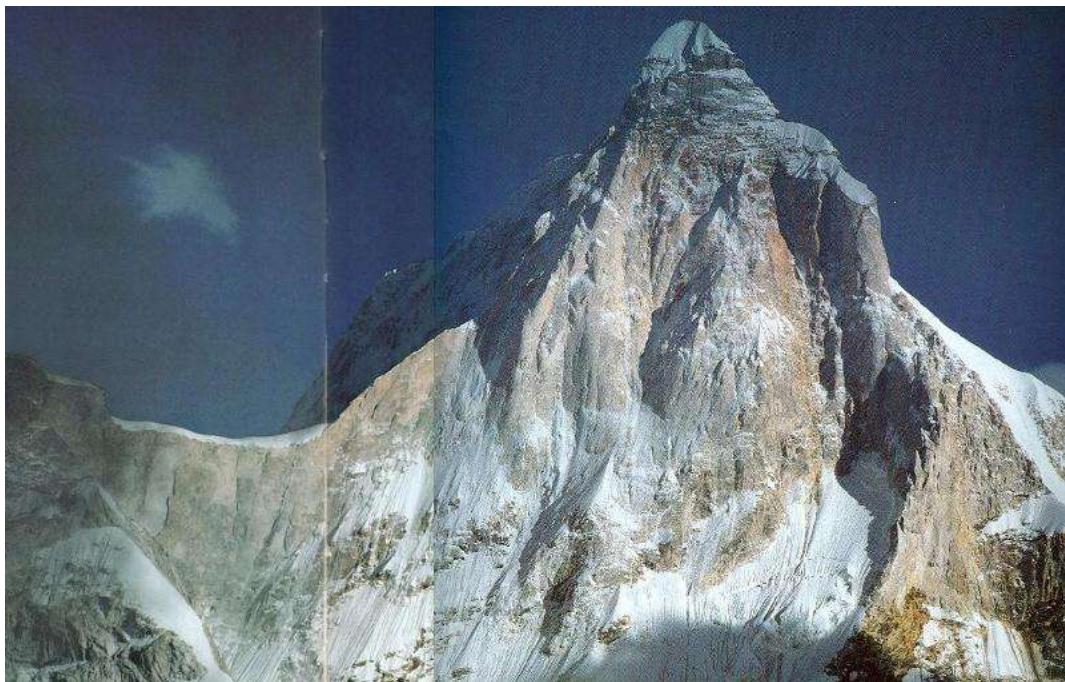
نام کوه	بهاگیراتی III
مکان	رشته گانگوتری، گاروال، هندوستان
ارتفاع	۶۴۵۴ متر
مسیر	تیغه جنوب غربی. ۱۴۰۰ متر صعود، بر روی سنگ گرانیتی پر شیب تا درجه VI/A (۸۰۰ متر)، و مسیر های ترکیبی (۶۰ متر)
اولین صعود	کالین کرکاس و دکتر چارلز وارن (بریتانیا) ۱۹۳۳ از یال جنوبی.
اولین صعود مسیر	۲۸ سپتامبر - ۱۰ اکتبر ۱۹۸۲ توسط باب بارتون و آلن فایف (بریتانیا)
ارتفاع بارگاه	۴۳۰۰ متر، بر روی علفزار در ناندانوان (Nandanvan) در تقاطع چارتورانگی و

اصلی	یخچال های گانگوتری یا کمی پایینتر در تاپوآن.
جاده انتهایی	لانکا (Lanka)
طول مدت پیاده روی	۳ روز، در زمین های مسطح، از طریق گانگوتری و گاموک
فصل صعود می شود.	بهترین شرایط در ماه های مه یا سپتامبر. در ماه اکتبر هوا برای سنگنوردی بسیار سر
مجوز	بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو
ضریب موفقیت	اغلب گروه هایی که تلاش جدی بر روی مسیر داشته اند موفق شده اند به قله برسند این مسیر ظاهرا چندان در معرض خطر ریزش سنگ قرار ندارد.
کتابنگاری	گزارش آلن فایف Bhagirathi South-West Pillar در مجله Mountain شماره ۹۱. گزارش باب بارتون در AJ مجلد ۱۹۸۳، صفحات ۴۹-۵۴. به صعودهای بعدی مختصرا در AAJ اشاره شده است. همچنین نگاه کنید به کتاب جان با پیج Peaks and Passes of Garhwal Himalaya (Alpinistyczny Klub Eksploracyjny, u.l. Armii Krajowej 12, 81-849 Sopot, Hungary).

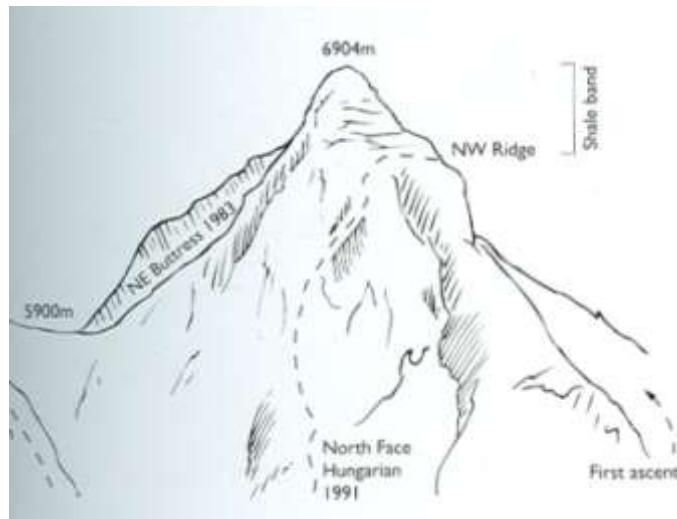
تالای ساگار ۶۹۰۴ متر

تیغه شمال شرقی

آخرین قله از قلل سه گانه کلاسیک و بسیار دشوار منطقه گانگوتری که در این کتاب به آنها اشاره می شود قله تالای ساگار (Thalay Sagar) نام دارد. تالای ساگار که احتمالاً مشکلترین و پنجمین قله بلند این منطقه است، از هر طرف صعب الصعود می باشد؛ تا سال ۱۹۷۹ هیچ کس به صورت جدی به صعود آن فکر نمی کرد. در ژوئن آن سال یک گروه انگلیسی/آمریکایی از ساده ترین مسیر ممکن یعنی یال و دهلیز شمال غربی پایی بر قله گذاشتند. این اولین مسیر صعود به قله قطعاً ساده نبود اما معلوم بود که دیر یا زود توجه اصلی به سمت تیغه شمال شرقی معطوف می گردد.



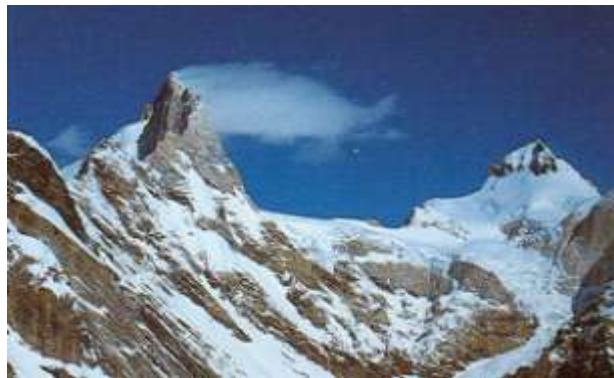
جبهه پرشکوه شمالی تالای ساگار از بارگاه اصلی کدار تال. بعد از چندین تلاش جبهه شمالی در نهایت در سال ۱۹۹۱ توسط زوج قدرتمند مجارستانی یعنی آتیلا اوسوات و پیتر دکانی صعود شد. آنها دهلیز متمايل براستی که بخوبی در تصویر مشخص است را تا نوار سنگ های ریزشی صعود نمودند و از آنجا تراورس مخاطره آمیز خود به سمت راست و پال شمال غربی را انجام دادند. بالاتر از گردنے سمت چپ تیغه شمال شرقی به ارتفاع ۹۰۰ متر دیده می شود. قسمتی از مسیر در سایه قرار داشته و کمی عقب تراز لبه جبهه شمالی قرار دارد. (اندی سلتزر)



مو آنوان (Mo Antoine) طی سه سال پیاپی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ گروه هایی را برای صعود تیغه سرپرستی نمود. تلاش سوم تنها ۱۰۰ متر پایین تر از قله شکست خورد زیرا جو براون (Joe Brown) و مالکولم هوولز (Malcolm Howells) یک کوله پر از وسایل شب مانی از دستشان رها شد. براون، بازمانده بزرگ، ترجیح داد نوار مطبق انتهایی را صعود نکرده و بازگردند و خود را در معرض خطر سرمایدگی قرار ندهند. در نهایت یک گروه نروژی/لهستانی موفق شد صعود آن تیغه را در سال ۱۹۸۴ به اتمام برساند. تیم قوی ۵ نفره آنان، که آندری چوک (Andrzej Czok) فقید و هانس کریستین دوزت (Hans Christian Doseeth) در آن حضور داشتند به روشی سبک آن را صعود نمودند. به این ترتیب که در بعضی قسمت ها برای فرود مقداری طناب ثابت کار گذارند اما کل تیغه را در طی یک تلاش یکسره ۷ روز صعود نمودند. چنانچه انتظار آن می رفت، کیفیت چشمگیر صعود آنان توجه دیگران را به سمت این مسیر معطوف نمود به طوری که سومین و چهارمین صعود قله از طریق همین مسیر صورت گرفت. این تیغه به ارتفاع ۱۰۰۰ متر در جبهه شمالی تالای ساگار احتمالاً بیشتر از هر مسیر دیگری در هیمالیا به تیغه واکر (Walker) شباهت دارد.

خود جبهه شمالی در نهایت در سال ۱۹۹۱ توسط زوج بیباک مجارستانی آتیلا اوسوات (Attila Oszvath) و پیتر دکانی (Peter Dekany) صعود شد. مسیر آنها بینهایت دشوار بود و سنگهای ورقه ای دگردیسی انتهایی آنها را مجبور ساخت به سمت راست تغییر جهت داده و ۵۰۰ متر انتهایی را از طریق یال

شمال غربی تا قله صعود کند. اگرچه آنها از صعود اولین مسیر جدید کامل توسط مجارستانی‌ها به خود می‌باليindند اما از شرایط مسیر که جای جای از یخ‌های ناپایدار و برف پودر لابلای سنگها تشکیل می‌شد اظهار نارضایتی می‌کردند. سال بعد یک گروه انگلیسی تلاش نمود تا جبهه آفتایی‌تر جنوبی را صعود نماید اما در انتهای از صعود دیواره بسیار پرشیب زیر قله اجتناب نموده و به سمت یال شمال غربی تغییر مسیر دادند. این دیواره همچنان چالشی در خور برای کوهنوردان پیشگام آینده باقی مانده است.



در این عکس که از کارنات (Kedarnath) گرفته شده است قله بریگوپانت در سمت راست قرار دارد. مسیر آمریکایی/هندي‌ها درست سمت چپ تیغه سنگی منتهی‌الیه سمت راستی است. تالای ساگار قله سمت چپ است و تیغه شمال شرقی درست پشت آخرین قسمتی است که در سمت راست دیده می‌شود. در سمت چپ و خارج از دایره گانگوتري دیواره جبهه جنوبی و دیواره پرشیب آن مشاهده می‌شود. یک گروه انگلیسی در تلاشی برای صعود آن در سال ۱۹۹۱ از همان ابتدای دیواره مسیر خود را به سمت یال شمال غربی نزدیک قله منحرف کرد (جان کلر (John Cleare)).

مسیر انتخابی ما، تیغه شمال شرقی، در واقع از ارتفاع ۵۹۰۰ متر و از گردنه ای که تالای ساگار را از بریگوپانت (Brigupanth) (۶۷۷۲ متر) جدا می‌سازد شروع می‌شود. معمولاً این گردنه بزرگ و برفی از سمت غرب و از بارگاه اصلی زیبای کدار باماک (Kedar Bamak) صعود می‌شود. از یخچال زیر جبهه شمالی یک دهليز با شيب ۴۰-۵۰ درجه (ممولاً پوشیده از برف و نه یخ) از میان صخره‌ها به گردنه منتهی می‌شود. اغلب گروه‌ها در این نقطه یک بارگاه برقرار می‌کنند. از این بارگاه می‌توان قبل از درگیر شدن با تالای ساگار برای هم هوایی قله بریگوپانت را صعود نمود که با تراورسى آسان به شیب‌های برفی و ترکیبی جبهه جنوب شرقی براحتی قابل صعود است. (از همین مسیر بود که یک هیئت آمریکایی/هندي زنان به سرپرستي آرنل بلوم (Arlene Blum) برای اولین بار قله را صعود نمودند). بعد از هم هوایی بر روی بریگوپانت گروه در شرایط ايده آل برای صعود هدف اصلی قرار می‌گيرد.



(تصویر سمت چپ) اندی تراور (Andy Trower) در اولین قسمت سنگی مسیر تیغه شمال شرقی را به روش مصنوعی صعود می کند (مایکل کنده). (تصویر سمت راست) تالاس ساگار مانند بهاگیراتی III ناگهان کوهنورد را با نواری از سنگهای ورقه ای دگردیسی قبیل از قله رویرو می سازد. (مایکل کنده)

در هوایی صاف اولین تاللو نور خورسید صبحگاهی بر ستون ۱۰۰۰ متری که بر فراز گردنه قرار دارد تابیده و باعث می شود سطح سنگها گرم شود در حالیکه برفها هنوز یخزده اند؛ بهترین شرایط برای صعود ترکیبی. در ادامه روز مسیر در سایه قرار داشته و سرد است. تیغه از چهار قسمت اصلی تشکیل شده است: در ابتدا برف، سپس تقریباً به طور کامل سنگنوردی بر روی سنگ های گرانیتی فوق العاده، سپس قسمتهای بیشتر ترکیبی، و در نهایت نوار گریز ناپذیر سنگهای دگردیسی ورقه ای گانگوتی که در انتهای مسیر مثل زهر است. صعود دشوار از بعد از یک طاقچه بسیار بزرگ در ۳۶۰ متری تیغه شروع می شود. با توجه به شرایط جزئیات صعود تغییر می کند اما از اینجا تا قله اغلب گروه ها چندین طول با درجه VI/A1 را صعود می کنند که در چند نقطه برای پرهیز از سنگ های ریزشی مجبورند مانورهای پر در درسری برای صعود انجام دهند. مشکلترین صعود احتمالاً کنج اولیه نوار پرشیب سنگهای سنگ رس سیاه است. مایکل کنده (Michael Kennedy) که در طی دومین صعود مسیر این طول را نفر اول صعود کرده بود آن را

چنین توصیف می کند: " این طول یکی از هراس انگیز ترین صعودهای تمام عمرم بود – یک تنوره بدقلق و بد اندازه، شکاف مشتی پر از برف، طاقچه های شیبدار پر از تکه سنگ، سپس یک تکه سنگ گچی خدا را شکر مستحکم که در بالای دهليز قرار داشت. احساس می کردم همانند سنگ های اطرافم خرد شده ام. یک دهليز پوشیده از یخ نازک و یک دیواره انتهایی که به صورت مصنوعی صعود شد؛ به توده برف قله رسیدیم که ۱۵۰ متر انتهایی قله را پوشانده است."



اندی تراور در صحیح دل انگیز صحیح بخیر می گوید. تا اینجا دو سوم ستون شمال شرقی صعود شده است. در پس زمینه بریگوپانت قابل مشاهده است؛ قله ای که اولین بار توسط هیئت آمریکایی/هندی زنان به سربرستی آرلن بلوم در سال ۱۹۱۰ صعود شد (مایکل کنדי).

نام کوه	تالای ساگار
مکان	رشته گانگوتی، گاروال، هندوستان
ارتفاع	۶۹۰۴ متر
مسیر	تیغه شمال شرقی. ۱۴۰۰ متر صعود (۱۰۰۰ متر از گردنه)، عمدتاً بر روی صخره گرانیتی تا درجه VI و A1 همراه با شیب های ترکیبی پر شیب.
اولین صعود	اولین صعود قله در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹ توسط روی کلیگفلد (Roy Kligfield)، جان تاکرای (John Thackray)، و پیت تکستون (Pete Thexton) از طریق یال و دهليز شمال غربی انجام گرفت.

۲۳ آگوست ۱۹۸۳ توسط یانوش شورک (Janusz Shorek)، آندری چوک (Ahl لهستان)، هانس کریستین دوزت، هاوارد نشایم (Havard Nesheim)، و فرود گولdal (Frode Guldal) (Ahl نروژ)	اولین صعود مسیر
۱۰ الی ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۴ توسط مایکل کندی و پل ترور (Ahl آمریکا)	اولین صعود سبکبار مسیر
۴۷۵۰ متر در کنار دریاچه کدارتال و بر روی علفزار و در فاصله ۶ کیلومتری پای مسیر در بالای قسمتهای سمت چپ یخچال کدار باماک.	ارتفاع بارگاه اصلی
(Lanka)	جاده انتهایی
۳ روز، بر کناره های پر شیب دره کدار گانگا (Kedar Ganga)	طول مدت پیاده روی
بهترین شرایط در ژوئن یا سپتامبر، قبل یا بعد از فصل موئسن	فصل صعود
بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو	مجوز
با وجود دشواری فزاینده مسیر نرخ موفقیت به طرز جالب توجهی بالاست؛ سه صعود از سه تلاش جدی انجام گرفته.	ضریب موفقیت
جان تاکرای اولین صعود قله را در مجلد AAJ ۱۹۸۰ صفحات ۴۵۷-۶۲ به رشتہ تحریر درآورده است. اولین صعود تیغه شمال شرقی در مجلد AAJ ۱۹۸۴ صفحات ۲۷۳-۵ نوشته شده است. مایکل کندی گزارشی همراه با تصویر را از دومین صعود مسیر در AAJ مجلد ۱۹۸۵، صفحات ۱۰۲-۸ نوشته است. همچنین نگاه کنید به کتاب Peaks and Passes of Garhwal Himalaya (Alpinistyczny Klub Eksploracyjny, u.i Armii Krajowej 12, 81-849 Sopot, Hungary)	کتاب شناسی
.(Jan Babicz) نوشته ژان بابیچ	

ناندادوی ۷۸۱۶ متر

یال جنوبی

ناندادوی (Nanda Devi)، بلند ترین قله ای که به طور کامل در هندوستان قرار دارد، شاید شاهانه ترین قله در تمامی هیمالیا باشد. اما نمی توان آن را توصیف کرد و به محیط پهناور آن اشاره ای ننمود. ارتفاعات اطراف آن تا ساعع ۱۰۰ کیلومتری به ندرت به کمتر از ۶۰۰ متر می رستند و البته هیچ نقطه ای کمتر از ۵۰۰۰ متر نیست. به استثناء غرب که تمامی حوزه آبگیر کوهستان، دره عمیق و حیرت انگیز ریشی (Rishi) را بوجود آورده است. قله ناندادوی در این منطقه مجزا نیست و از طریق یک یال باریک پرنقاب ۳ کیلومتری به قله ناندادوی شرقی (۷۴۳۴ متر) متصل است. در سال ۱۹۰۵ تام لانگ استف (Tom Longstaff) از روی گردنه ای درست در جنوب قله شرقی این منطقه را از نظر گذراند؛ و هم او بود که جانشین خود اریک شیپتون را تشویق نمود تا راهی را برای ورود به منطقه در سال ۱۹۱۹ پیدا کند.

شیپتون از دوست خود بیل تیلمان (Bill Tilman) دعوت نمود؛ کسی که در زمینه اکتشافات و کوهنوردی سبکبار به منظور کسب لذت، سرعت و موفقیت، با او هم عقیده بود. با تنها شرپا به سرپرستی آنگتارکای (Angtharkay) افسانه ای این گروه کوچک کارا و متکی به خود مسیری پر مخاطره در امتداد دره ریشی گانگا پیدا نمود تا به آن منطقه دست یابد. آنها هفتاه در ماه ژوئن در این منطقه به اکتشاف و نقشه برداری قسمت های شمال ناندادوی پرداختند و توانستند سه صعود به قلل حلقه خارجی منطقه، از جمله ساکرام (Sakram) در ۶۲۵۴ متر، انجام دهند. با آمدن مونسن منطقه را ترک گفتند و بار دیگر در ماه سپتامبر بازگشته تا اکتشافات خود را در دامنه های جنوبی قله تکمیل کنند. آنها تا ارتفاع حدود ۶۲۵۵ متری در امتداد یال جنوبی پیش رفتند و توانستند قله ماکتوالی (Maiktooli) ۶۸۰۳ متری را صعود نمایند. شیپتون و تیلمان بعد از آن شناسایی در خور توجه به این نتیجه رسیدند که بیشترین بخت صعود ناندادوی از طریق یال جنوبی است. آنها این سفر اکتشافی فوق العاده را با خروج از ساندردهونگا خال (Khal) در سمت جنوبی منطقه به اتمام رساندند.



ناندادوی، الهه، در غروب خورشید بر فراز دامنه های هیمالیا سر برافراشته است. سمت چپ تیغه پرشیب شمالی است که توسط آمریکایی ها در ۴۰/امین سالگرد اولین صعود در سال ۱۹۷۶ صعود شد. مسیر اولیه یال جنوبی درست پشت سر خط الراس سمت چپ قرار دارد. (اندی سلتزرز (Andy Selters)

دو سال بعد یال جنوبی ناندادوی صعود شد؛ فاتحان قله تیلمن و نوئل اودل (Noel Odell) بودند. هیئت آنها یک هیئت مشترک آمریکایی/بریتانیایی متشکل از فقط نفر بود که با روشی بسیار سبک اقدام به صعود نمودند. هیچ طناب ثابتی نصب نشد و شریاها فقط تا ارتفاع ۶۲۰ متر بار حمل کردند. موضوع جالب توجه این بود که تا آن زمان چنین مسیر دشواری در هیمالیا، بخصوص در آن ارتفاع صعود نشده بود. ۱۶ سال گذشت تا قله ای بلند تر از آن، یعنی آناپورنا، صعود شود. شیپتون در آن سال درگیر اورست بود و نتوانست آنها را همراهی کند. اما به عنوان پیش قراول روش صعود و اکتشاف منطقه به اندازه کافی اعتبار داشت که بتواند در باره صعود آنان اظهار نظر نماید. او در این باره گفت "صعود ناندادوی بزرگترین دستاورد هیمالیا نورده بوده است! این امر در طی ۶۰ سال بعد همچنان برای بسیاری از کوهنوردان صحت دارد.

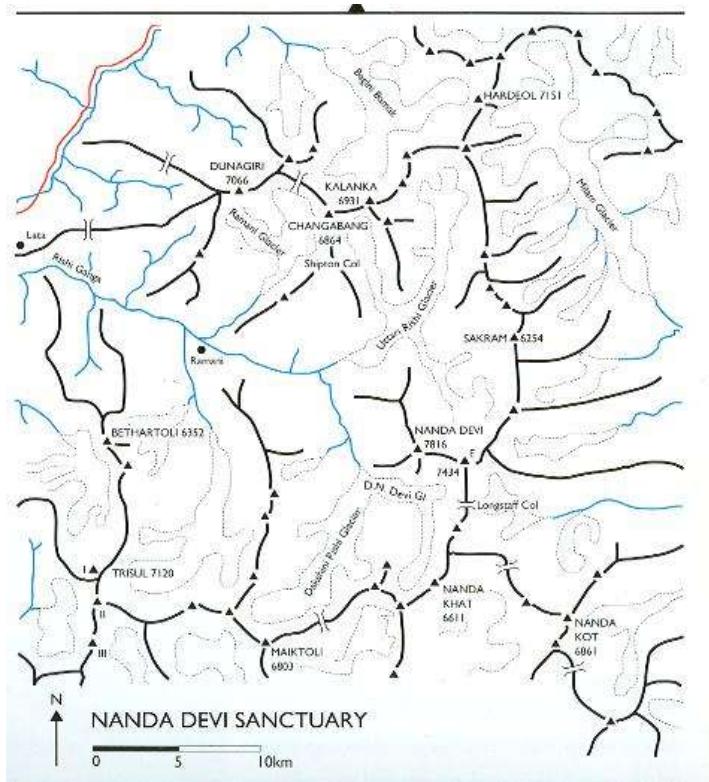
اریک شیپیتون (سمت چپ) و بیل تیلمن (سمت راست) علی رخم، و شاید به دلیل، تفاوت بسیار زیاد شخصیتی یکی از موفق ترین زوج های کوهنوردی را تشکیل دادند. برنامه شناسایی ناندادوی در سال ۱۹۳۴ اولین برنامه مشترک آنها بود که کارآیی تهور و روش سبکبارانه آنها را به خوبی نشان داد. (مجموعه اودری سالکلد (Audrey Salkeld)



کوهنوردان لهستانی اولین قدم خود را در هیمالیا در سال ۱۹۳۲ برداشتند؛ در آن سال هیئت ام. کارپینسکی (M. Karpinski) اولین صعود ناندادوی شرقی را به انجام رساند. آنها با صعود به گردنه لانگ استف (۵۹۱۰ متر) از سمت شرق، یال جنوبی را صعود نمودند. این مسیر در سال ۱۹۵۵ بار دیگر توسط لوئی دوبوست (Louis Dubost) و تنزینگ نورگای (Tenzing Norgay) صعود شد. آنها در واقع تیم پشتیبان یک هیئت بلند پرواز هندی/فرانسوی بودند که قصد داشتند دو قله را تراورس کنند؛ اما هیچ اثری از روزه دوپلا (Roger Duplat) و ژیلبر وینیه (Gilbert Vigne) نیافتند؛ این دو که قصد داشتند قله را صعود نموده و تراورس را ادامه دهند آخرین باره روز قبل در بالاترین نقطه صعود شده ۱۹۳۸ دیده شده بودند. همچون مالوری و ایروین آنها نیز بدون هیچ اثری ناپدید شدند. یک هیئت دیگر هندی/فرانسوی در سال ۱۹۷۵ موفق شد دو قله را صعود نماید اما مجبور شد به علت نزدیک شدن مونسن از تراورس بین دو قله صرف نظر نماید. بالاخره یک هیئت بسیار منظم هندی/ژاپنی به سرپرستی مشترک کی. کانگ (K. Kang) و جاگجیت سینگ (Jagjit Singh) موفق شد در سال ۱۹۷۶ این تراورس را به انجام رساند.

در سال ۱۹۷۶ اد کارت (Ad Carter) آمریکایی که در اولین صعود ناندادوی نیز حضور داشت به این کوه بازگشت. او به مناسبت چهلمین سالگرد اولین صعود هیئتی را سرپرستی نمود تا با روش محاصره ای مسیری جدید را بر روی رخ شمال غربی و تیغه شکوهمند شمالی صعود نماید. تیغه شمالی با صخره های دشوار تا درجه VI در هوای خراب صعود شد. این قسمت را تقریباً به طور کامل جان روسکلی (John Roskelley) خستگی ناپذیر به عنوان نفر اول صعود نمود. او در نهایت به همراه لو ریشا (Lou Riasha)

(Jim State) و جیم استیت (Riechardt) قله را صعود نمود. اما این دستاورد چشمگیر آنها را راضی نکرده بود و هنوز سودای صعودهای دیگری را در سر داشتند اما در آخرین لحظات با مرگ دختر ویلی آنسولد (Willi Unsoeld) در ارتفاعات ناندادوی، که از قضا او هم ناندادوی نام داشت، برنامه آنها ناتمام ماند. ناندادوی آنسولد زنی زیبا و با نشاط بود که باربران او را دید (Dil) یا "خواهر" می خواندند؛ حتی برای بعضی از آنها این امر مشتبه شده بود که او همان الهه کوهستان است که برای ابد به سرای خود بازگشته است.

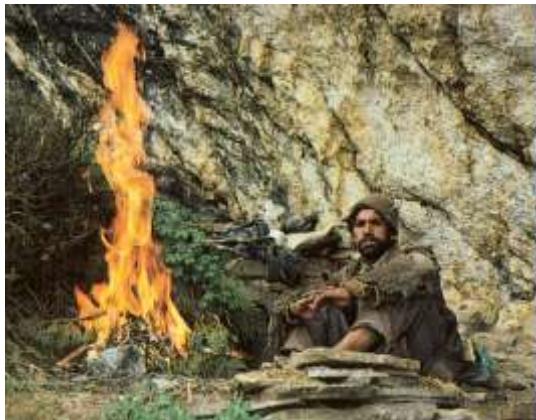


مشکلترين چالش قله اصلی، یعنی رخ ۳۰۰۰ متری شمال شرقی، توسط تیم ۱۰ نفره چک به سرپرستی ژوف راکونساز (Josef Rakonca) در سال ۱۹۸۱ صعود شد. دو کوهنورد بریتانیایی که روش سبکبار آنها برای صعود فراتر از زمان آنها بود در سال ۱۹۷۶ بر روی تیغه مشخص مرکزی تلاشی متحورانه انجام داده بودند اما با برخورد به برف های قارچی شکل "فراواقعی"، شکست را پذیرا شدند. حتی با یک تیم بزرگ و طناب های ثابت تیم چک برای صعود این مسیر به نهایت توان خود رسید؛ مسیری که مشکلترين قسمت آن دیواره انتهایی است که صخره هایی با درجه VI/A3 دارد.

هیئت سال ۱۹۸۱ آخرین گروهی بود که پا به این منطقه گذاشت. بعد از آن دولت هند ورود همگان را به این منطقه ممنوع ساخت. دلیل اعلام شده خدمات محیط زیستی بود. شش سال متوالی هیئت های کوهنوردی آسیب های زیادی به منطقه رسانده بودند. به عنوان مثال هیئت هندی/ژاپنی نفره ۱۹۷۶ به مقدایر متنابهی تدارکات نیاز داشت و فقط برای رسیدن به بارگاه اصلی چندین کیلومتر طناب ثابت کار گذارد شد. همچنین باربران که به دلیل نداشتن چراغ خوراکپزی نفتی مجبور بودند چوب بسوزانند به منطقه آسیب می رسانندند. علاوه بر کوهنوردان و کوهپیماهایان، چوپانان نیز با چرای دام هایشان در اکوسیستم حساس منطقه ممکن است تاثیر مخربی بر جا گذارند. در سال ۱۹۹۰ یک گروهان مهندسی ارتش بار دیگر وارد منطقه شد و حدود یک تن زباله های قدیمی را جمع آوری نمود اما خود زباله های جدیدی بر جا گذاشت - ۳۰۰۰ متر طناب در دره ریشی و ۲۰۰۰ متر بر روی یال جنوبی برای صعود قله که با موفقیت به انجام رسید.



آلن فایف (Allen Fyffe) در حال صعود مسیری جدید بر روی رخ جنوب شرقی کالانکا (Kalanka) در سال ۱۹۷۱. ناندادوی منطقه را تحت الشعاع خود قرار داده است. تیغه عظیم شمالی آن که در تصویر دیده می شود توسط تیم جوزف راکونساز چک سه سال بعد در سال ۱۹۸۱ صعود شد. رخ شمالی ناندادوی انتظار صعودهای نوین را می کشد. (باب بارتون (Bob Barton)



بالا؛ باربر هیئت ارس های زنده را در منطقه حفاظت شده ناندادوی می سوزاند. بعد از یک دوره بازگشایی در اوخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مقامات هندی آسیب های زیست محیطی را علت مسدود شدن مجدد منطقه به روی بازدیدکنندگان عنوان نمودند. (اریک روبرتس)

(Eric Roberts)

راست؛ محل شب مانی در دره ریشی (اریک روبرتس)



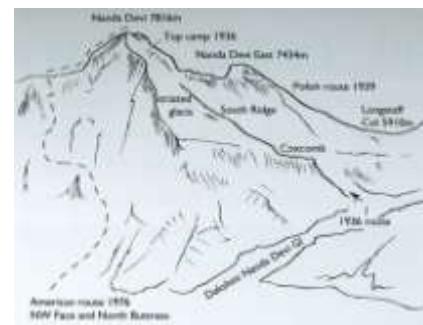
در سال ۱۹۹۴ دولت هندوستان منطقه را به طور موقت بر روی کوهپیمایان گشود. اگر کسی بخت آن را داشته باشد که پا بر این گوشه از هیمالیا گذارد بهتر است با تبعیت از اولین صعود کنندگان قله در سال ۱۹۳۶ با کمترین تدارکات و در قالب تیمی کوچک به صعود قله دست زند.

انتخاب ها در قلل دوگانه ناندادوی وسوسه انگیزند. بلندترین چالش دست نخورده رخ شمال قله شرقی به ارتفاع ۲۶۰۰ متر است. همچنین تراورس سبکبار بین دو قله منتظر کوهنوردان بیباک است. تا کنون سه مسیر بر روی قله اصلی صعود شده است. مسیر چک ها بر روی رخ شمال شرقی قطعاً دشوارترین آنهاست. مسیر آمریکایی ها بر روی رخ شمال غربی/تیغه شمالی معقول تر است اما مشکلترین قسمت آن مسیر نیز بالای ۷۰۰۰ متر است و تراورسی در ابتدای مسیر دارد که توسط بهمن تهدید می شود. و

همچنین مسیر اولین صعود به عنوان امن ترین مسیر صعود به قله و نیز ادای احترامی به اولین مکتشفین منطقه و صعود کنندگان قله.



قلل دوگانه ناندادوی با آن تقارن مجنوب کننده تا اندازه ای شبیه شیولینگ، ولی در ابعادی بسیار بزرگتر است. (اریک روپرتز)



یال جنوبی با یک پیج بزرگ از سمت راست به سمت چپ رخ جنوبی امتداد می یابد. از بارگاه اصلی در یخچال داکشینی (Dakshini) ناندادوی، این مسیر از سمت راست یال دندانه ای کاسکومب (Coxcomb) گذر کرده تا جایی که می توان به چپ پیچید و خود را به یال اصلی در ارتفاع ۵۶ متری رساند. یال با انحرافات گاه و بیگاه به سمت شرقی امتداد می یابد. سنگ ها عمدتاً ریزشی اند و هر جا امکان آن باشد بهتر است از روی برف ها حرکت کرد. در ارتفاع حدود ۶۵۰ متر یال پهن تر شده و به یک شیب زین اسبی تقریباً ۳۰ درجه تبدیل می شود. تیم ۱۹۳۶ بارگاه چهارم خود را در بالای این زین

برفی برپا کرد. بالای آن پر مخاطره ترین قسمت مسیر قرار دارد؛ شبیه تند از سنگ‌های شیاردار که تیم ۱۹۳۶ توانست از طریق یک دهليز کوچک برفی از صعود آنها پرهیز کند. در بالای این قسمت آخرین بارگاه در ارتفاع ۷۳۰۰ متر قرار دارد که محل تلاقی یال جنوبی و تیغه‌ای مشخص از سمت چپ است و مثلثی را تشکیل می‌دهد که بارگاه آخر در راس آن واقع شده است.



در سال ۱۹۷۷ یک کوهنورد تقریباً وسط یال جنوبی قسمتی باریک را صعود می‌کند. چادرهای دو بارگاه، پایین تراز پای او مشخص هستند. کاسکومب درست در انتهای یال قرار دارد. به طناب‌های ثابت دقت کنید که در سال ۱۹۳۶ به وجود آنها نیازی دیده نشد. (اریک روبرتز)

نوئل اودل که سابقه فعالیت روی اورست را داشت برای صعود نهایی به همراه دکتر جوان آمریکایی، چارلز هیستون انتخاب شد. اما هیستون به علت مسمومیت شدید غذایی مجبور شد بازگردد و در نتیجه جای او را بیل تیلمان پر نمود. صبح روز ۲۹ آگوست دو انگلیسی بارگاه را ترک کردند تا برای صعود درگیر یالی باریک شوند که آنها را به دیواره قله رهنمون می‌ساخت. خود تیلمان مسیر را به بهترین شکل توصیف کرده است:

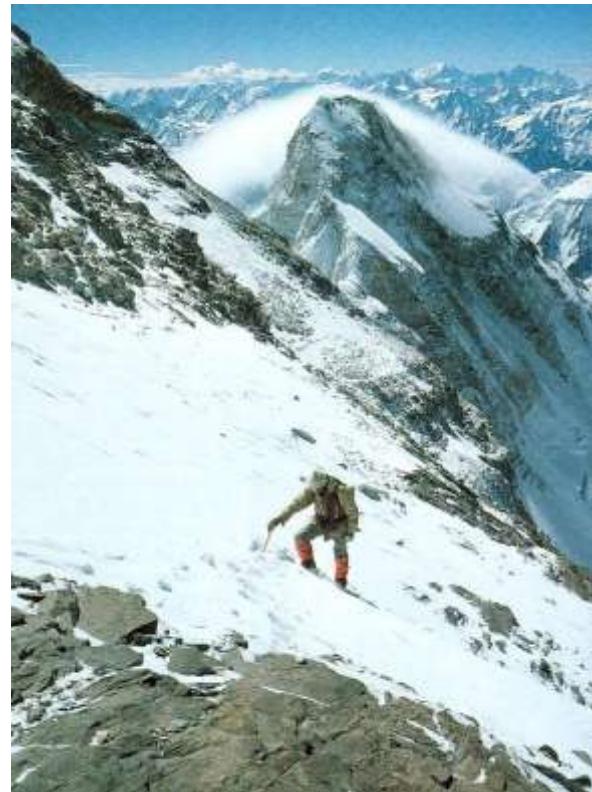
"یک یال دشوار به طول حدوداً ۳۰ یارد که اگر چه شیب کلی آن ملایم بود اما چندین پله برفی و سنگی داشت. سمت چپ با شیب تقریباً عمودی به دره بزرگی منتهی می‌شد که در اطراف آن صخره‌های

خاکستری خوفناکی قرار داشت؛ همان صخره‌هایی که زیربنای برچالی بودند که ما به سمت آن می‌رفتیم. سمت راست نیز شیب بسیار تنیدی داشت که متعلق بود به نوار صخره‌ای بزرگی که تا ناندادوی شرقی ادامه می‌یافتد. یالی که روی آن بودیم شبیه فراز راهی بود بین قسمت پایین رخ جنوبی و برف چال بالادست.

"موضوعی که بیش از هر چیز ما را به وجود آورد این بود که سنگ‌های ریزشی به صخره‌های محکم شیست-کوارتزیت (schistose-quartzite) منتهی شدند که برای ما به عنوان کوهنورد و علی الخصوص برای همنورد زمین شناسم بسیار جالب توجه بود".

تیلمان در ادامه چند شوخی دیگر هم در باره همنورد "زمین شناسش" می‌کند و سپس به توصیف ادامه مسیر می‌پردازد. بعد از گذر از آن "فراز راه" یک برف چال کم شیب آنها را به دیواره انتهایی رهنمون ساخت که از سمت چپ آن را صعود نمودند. ساعت‌ها بعد از ظهر آنها بر فراز قله تخت و برفی ناندادوی ایستادند و تیلمان با این کلمات فراموش نشدنی از آن یاد می‌کند: به قدری از خود بیخود شده بودیم که فراموش کردیم دست هم را بفشاریم؛ موقتی از پی یک همکاری و هماهنگی گروهی بدست آمده بود و به همین دلیل وقتی تلگرام صعود موقتی آمیز قله را برای تام لانگ استف فرستادند اشاره‌ای به نام صعود کنندگان نکردند؛ فقط اینکه "دو نفر در روز ۲۹ آگوست قله را صعود نمودند" با استانداردهای امروزی مسیر یال جنوبی صعودی سخت و فنی نیست. اما مسیری طولانی و ترکیبی بر روی یکی از بلندترین قلل دنیاست. مسیر جای خطرناک است و پیدا کردن محل بارگاه مناسب چندان آسان نیست. به این دلایل به نظر می‌رسد یک گروه کوچک کارآئی بسیار بیشتری بر روی این مسیر داشته باشد. بعد از هم هوایی روی قلل کوتاهتر منطقه، صعود سبکبار این مسیر کلاسیک بر روی ناندادوی کاملاً امکان پذیر است.

گیلبرت هادر (Gilbert Harder) در روز صعود قله در سال ۱۹۷۷. پشت سر او یال طولانی و دشواری که ناندادوی را به قله شرقی وصل می‌کند دیده می‌شود. روزه دوپلا و زیلبر وینیه در همین یال در سال ۱۹۵۱ ناپدید شدند. کمی سمت راست پشت ناندادوی شرقی پانج چولی II و بعد از آن قلل مرتفع‌تر هیمالیای غربی دیده می‌شوند. (اریک روپرتز)



نام کوه	نام کوه
منطقه حفاظت شده ناندادوی، گاروال، هندوستان	مکان
۷۸۱۶ متر	ارتفاع
یال جنوبی. ۲۶۰۰ متر صعود از بارگاه اصلی بر روی مسیری ترکیبی. حجم زیاد برف مشکلات سنگ‌های ریزشی را کاهش می‌دهد. بالاتر از ۷۳۰ متر صخره‌های محکم کوارتزیت برای صعود بهترند.	مسیر
اولین صعود	اولین صعود قله در ۲۹ آگوست ۱۹۳۶ توسط نوئل اودل و بیل تیلمون (بریتانیا).
اولین صعود مسیر	به توضیح قبل مراجعه کنید.
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۲۰۰ متر در کنار یخچال داکشینی ناندادوی
جاده انتهایی	لاتا (Lata) در دره دائمی گانگا (Dhauligangà)

تقریباً ۱۲۰ کیلومتر و ۷ روز راهپیمایی. اما برف در گردنۀ دهارانسی (Dharanṣī) و مشکلات فنی دره ریشی ممکن است بر این زمان بیفزاید.	طول مدت پیاده روی
اولین صعود در اواخر فصل مونسن در هوایی متغیر ولی قابل قبول انجام شد. اغلب دیگر هیئت‌ها زودتر و در ماه ژوئن به قله رسیده‌اند. فصل بعد از مونسن ممکن است خوب باشد اما اغلب اوقات در این قسمت از هیمالیا از دوره خوب هوای ماه اکتبر خبری نیست.	فصل صعود
بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو	مجوز
اغلب تلاش‌ها بر روی مسیر ۱۹۳۶ موفق بوده‌اند و تا سال ۱۹۹۳ حداقل ۹ بار صعود شده است.	ضریب موفقیت
Nanda Devi (The Six Mountain-Travel Books, Diadem/Mountaineers, 1985) نوشته اریک شیپتون یکی از داستان‌های کلاسیک در باره کوهنوردی است. کتاب Ascent of Nanda Devi (The Seven Mountain-Travel Books, Diadem/Mountaineers, 1983) نوشته تیلمن توصیفی از اولین صعود ۱۹۳۶ را در بر دارد. کتاب Nanda Devi – The Tragic Expedition (Stackpole Books, 1987) نوشته جان روسکلی در باره صعود بحث انگیز آمریکایی‌ها بر روی یال شمال غربی در سال ۱۹۷۶ است. همچنین نگاه کنید به گزارش لو ریشار্ড (Lou Reichardt) و ویلی آنسولد در AAJ مجلد ۱۹۷۷. تری کینگ (Terry King) گزارشی فکاهی در مجلد HJ ۳۶ دارد. همچنین جوزف راکونساز در مجله Mountain شماره ۸۲ مجلد ۱۹۷۶ دارد. گزارش صعود موفق آمیز خود را به رشتۀ تحریر درآورده است. گزارش‌های متعدد از صعودهای مسیر اولیه در بین سال‌های ۱۹۷۶-۸۲ در HJ و AAJ وجود دارد.	کتاب

چانگابانگ ۶۸۶۴ متر

تیغه جنوبی

در این که ناندادوی پر ابهترین کوه گاروال است بحث زیادی نیست؛ این کوه همچنین بلندترین کوه خارج از منطقه سیکم (Sikkim) است. اما کوههایی به همین اندازه زیبا ولی کوتاهتر هم خارج از منطقه حفاظت شده ناندادوی وجود دارند یکی از این کوههای خاص چانگابانگ است که صعود تماشایی و پرچالشی را رقم میزند.

اگر چانگابانگ تا سال ۱۹۷۱ صعود نشد (هرچند که گراهام (W.W.Graham) ادعا کرده است که در سال ۱۹۱۴ توانسته آنرا صعود کند)، به دلیل دشواریها ای آن و قواره خاص اش بوده است. تیم هندی/انگلیسی که توسط کریس بانینگتون و بالوارت ساندو (Balwant Sandhu) سرپرستی می‌شد، از طریق ریشیگانگا (Rishi Ganga) حرکت خود را آغاز نموده، اما از یکی از شاخه‌های آن و از طریق یخچال رامانی (Ramani) در سمت جنوب غربی چانگابانگ به آن نزدیک شدند. از این سمت جبهه غربی دیده می‌شود؛ تک ستون عظیم گرانیتی ۱۷۰۰ متری با شیبی تند که گویی مانند یک میخ بزرگ در زمین فرو رفته است. تیم بانینگتون، وحشت زده از این جبهه، با عبور از گردنه شیپتونیه زین اسبی جبهه جنوب شرقی بین یال غربی کالانکا و یال شرقی چانگابانگ رسیدنکه جایی که کلید صعود قله بود. هرچند که مسیر آنها راحتترین گزینه صعود به قله است اما یال انتهایی مسیر بسیار باریک می‌باشد

بعد از آنها چندین هیئت دیگر وارد منطقه شدند. در بهار سال ۱۹۷۶ یک تیم ۶ نفره ژاپنی که توسط ناوکی تودا (Naoki Toda) سرپرستی می‌شد یال زیبا و خوشتراش جنوب غربی را صعود نمودند. آنها حدود ۲۰۰۰ متر طناب ثابت نصب کردند که به شکل تحسین برانگیزی تمام آنها را در بازگشت جمع آوری نمودند

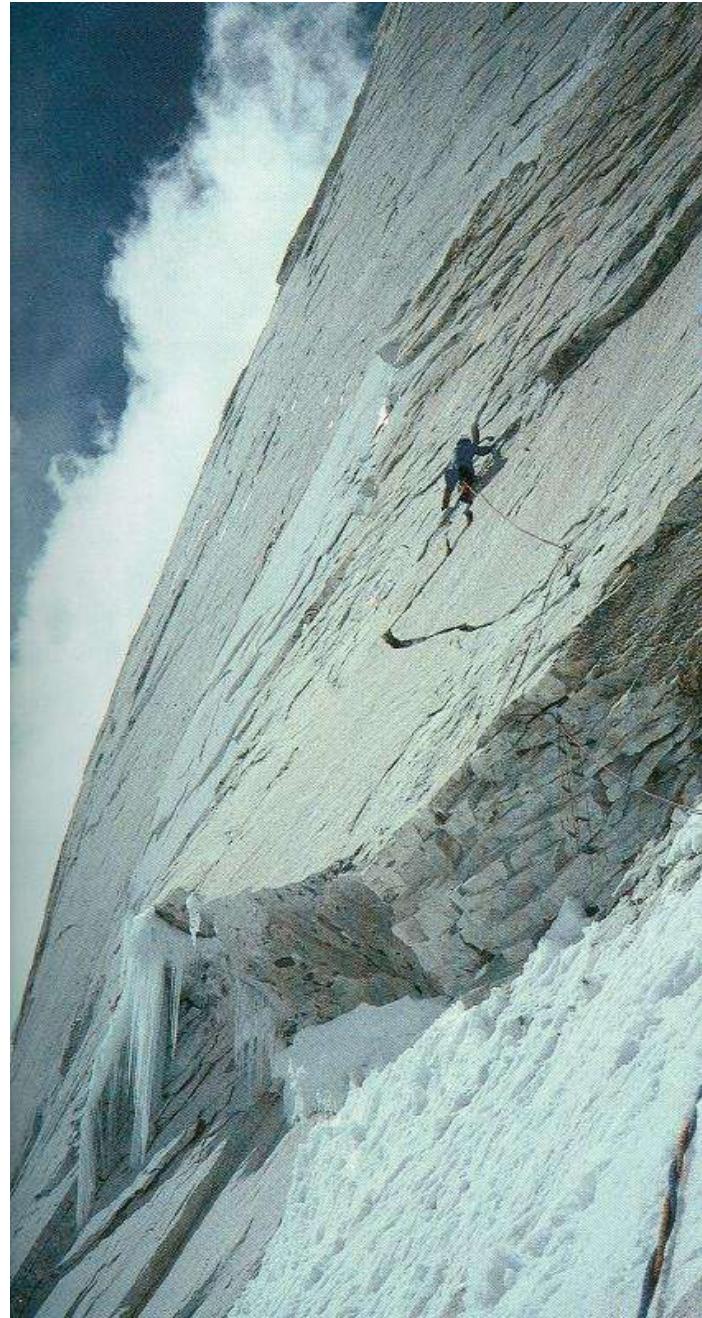
در سال ۱۹۷۸ مک اینتایر، کورتیکا، پورتر، و زورک تیغه جنوبی ۱۷۰۰ متری چانگلیانگ را صعود نمودند. مسیر ابتدا به شکل اریب به سمت راست ادامه یافته سپس با گذر از قسمتهای ترکیبی به سمت دیواره انتهایی امتداد می‌یابد. مهم‌ترین شاخصه این قسمت یخچالهای معلق در منطقه چشم سیکلاب است. -Cyclops' Eye- سیکلاب غول یک چشم در افسانه‌های یونان است. در اینجا اشاره به برف چالی است که مانند تک چشم یک غول به نظر می‌رسد- م). از آنجا مسیر ترکیبی به سمت چپ ادامه یافته، سپس به سمت راست در امتداد مسیر سنگی به سمت بام برفی قله امتداد می‌یابد. بخش بالایی تیغه جنوب غربی در منتهی‌الیه سمت چپ مشاهده می‌شود و مسیر اصلی یال جنوب شرقی در سمت راست دسته می‌شود. (باب بارتون)



بعد از آن در فصل پاییز در میان شک و شبیه موجود پیرامون این صعود در مجتمع کوهنوردی، دو کوهنورد جوان انگلیسی جو تاسکر (Joe Tasker) و پیت بوردمان (Pete Boardman) برنامهای را به تنها برای صعود جبهه ترسناک غربی ترتیب دادند. مسیر آنها، شامل حدود ۲۵۵ روز صعود که بیشتر آن بر روی سنگ با درجه سختی VI/A2 بود را شامل می‌شد. آنها از تاکتیک‌های مورد استفاده در صعود دیواره‌های بلند برای غلبه بر دشواری مسیر استفاده کردند. با این وجود در انتهای مسیر مجبور به صعود ترکیبی نیز شدند و در نهایت پنهانه‌های برفی انتهای مسیر را که راحت‌تر بود، صعود کردند. این موفقیت به عنوان یک دستاورد شاخص در هیمالیانوردی سر و صدای زیادی به پا کرد و این مسیر صعود مجددی به خود ندید.

دو سال بعد، دیواره جنوبی در یک تلاش، از ابتدا تا قله توسط یک تیم قدرتمند انگلیسی / لهستانی صعود شد. آنها در غالب دو گرده فعالیت کردند: یک گرده را وویک کورتیکا (Wojciech Kortyka) و کریستوف زورک (Krystof Zurek) و گرده دیگر را جان پورتر (John Porter) و آلس مک اینتلن (Alex MacIntyre) تشکیل داده بودند. آنها به صورت یک در میان سرطناپ صعود می کردند و پشت سرشنan طنابهای ثابت را نصب می کردند؛ تیم دوم بارها را بالا کشیده و با یومار زدن بر روی طناب های ثابت صعود می کردند. آنها در هوای متغیر، ۸ روز بر روی مسیر بودند، و شبمانی هایشان را بر روی ننو (تختخواب توری) گذراندند بعد از صعود قله دو روز دیگر صرف بازگشت به بارگاه اصلی از طریق مسیر اصلی گرده شرقی شد.

اگر هوا خوب باشد طبیعتاً دیواره جنوبی آفتاب بیشتری از جبهه غربی دارد، بخصوص در پاییز که هوا می تواند به شدت سرد باشد. به هر حال، تیم پیشرو گزارش داده اند که مسیرشان درجه سختی A3 داشته که با استفاده از اسکای هوک (Sky Hook) آنرا صعود کرده‌اند، و همینطور درجه سختی مسیر در مقیاس اسکاتلندي ۵ در صعود ترکیبی و VI در صعود آزاد بوده است. با وجود چنین دشواری‌هایی که تا ارتفاع ۶۶۰۰ متری ادامه دارند این صعود، صعودی بسیار طاقت فرستاست.



دو رکاب زیر اولین کلاهک دیواره انتهایی
آویزان است. کورتیکا (با کفشهای دوپوش
چرمی به روش صعودهای دهه هفتاد) از
اینکه توانسته بود یک شکاف پیدا کند
خوشحال شده بود؛ تک شکافی که دیواره را
به دونیم کرده بود. (جان پورتر)

بهتر است بارگاه اصلی جهت صعود دیواره جنوبی بر روی یخچال چانگابانگ برقرار شود که از سمت ناندادوی به آن امکان دسترسی وجود دارد. مسیر از بارگاه اصلی شروع شده و اوچ می گیرد. از همان بارگاه اصلی میتوان مسیر را تشخیص داد که به چشم سیکلاب می رسد؛ جایی که یخهای معلق که در نزدیکی انتهای مسیر هستند از دور دیده می شوند این مشخصه شبیه لانه عنکبوت در دیواره آیگر است.

مسیر صعود از سمت راست به لبه تیغه می‌رسد که از آن به بعد در امتداد خود تیغه ادامه می‌یابد. دشواری‌های صعود تیغه بر روی یخ و سنگ به تدریج بیشتر شده تا به دیواره انتهایی منتهی گردد.

صعود مصنوعی تماسایی بر روی میخ‌های برگه‌ای.
تیم در حال استفاده از تاکتیک‌های صعود دیواره‌های طبید است. روشی که یک تیم بر روی طول جدید کار می‌کند و تیم دیگر بر روی ظایهای ثابت طول قبلی یومار زده، مسیر را پاک کرده و تمام بارها را نیز بالا می‌کشد. (جان بورتر)



صعود مسیر از این به بعد حتی پر مشقت‌تر می‌شود؛ با یک کلاهک شروع شده و به تک شکافی منحنی می‌رسد که گویی پوسته دیواره را به دو نیم کرده است. سپس مسیر به سمت چپ و شکاف‌ها و تنوره‌هایی منحرف شده که به نظر قابل صعود می‌رسند. این مجموعه در نهایت به چشم سیکلاب منتهی می‌گردد. اما بعد از چند طول ترکیبی دشوار شکاف‌ها و تنوره‌ها کور شده و فقط یک شکاف باریک باقی می‌ماند که به شکل اریب به سمت راست دیواره ای نامعمول امتداد می‌یابد (درجه A). بعد از چهار طول این شکاف هم کاملاً کور شده و مشکلترين طول مسیر بر روی دیواره در برابر صعود کننده قرار می‌گيرد؛ یک صعود مصنوعی شاق (A3). دو طول بالاتر از آن بر روی یک طاقچه جای شبمانی وجود دارد. تنوره‌ها و کنج‌های باز بعد از آن ادامه یافته تا به چشم سیکلاب می‌رسد. در اینجا نیز محل دیگری برای شب مانی وجود دارد. برای صعود از لبه سمت چپ آن باید چند طول یخنوردی دشوار را صعود نمود. چندین شکاف و تنوره دیگر در پیش است و در نهایت یک ورقه عظیم سنگی جدا از دیواره که کوهنورد را به شبیه‌های برفی قله می‌رساند. و در نهایت درست قبل از قله به روی یال صعود می‌شود.

صعود مسیر باشکوه جبهه جنوبی چانگابانگ، بل اراده قوى و تسلیم نشدنی برخى از بزرگترین و نوآورترین کوهنوردان آن روزهای دهه ۷۰ ميلادي انجام شد زمانیکه اين کوه دوباره به روی کوهنوردان

گشوده شود، صعود این کوه از همان مسیر و به همان شیوه که برای اولین بار صعود شد، هدفی بسیار با ارزش خواهد بود. همینطور مسیر دیگری که ارزش تکرار اولین صعود را دارد مسیر گرده جنوب غربی ژاپنی هاست، که شاید بهتر باشد صعود آن از گردنه شیپون آغاز گردد؛ مسیری که در سال ۱۹۸۱ توسط یک تیم ایتالیایی صعود شد.

مسیر بوردمون/تاسکر که بر روی مسیر جبهه غربی قرار دارد برای صعودی دیگر همچنان چشم انتظار است. برای آنها که به دنبال مسیرهای نو هستند مسیر جبهه جنوب غربی این دیواره عظیم هنوز دست نخورده باقی مانده است و همینطور جبهه شمالی سرد و یک تکه‌آن. تعداد کمی کوه در هیمالیا وجود دارد که چنین مسیرهای زیبا و در عین حال صعود سخت و طاقت فرسایی را مهیا کرده باشد



باب بارتون این عکس را از قله کالانکا گرفته است؛ او همراه با آلن فایف از جبهه جنوب شرقی این قله را صعود کرد. در سمت چپ عکس چانگابانگ قرار دارد که یال شرقی آن (مسیری که بعد از اولین صعود از آن فرود آمدند) به سمت دوربین قرار دارد. در سمت چپ آن نیز دیواره جنوبی و یخ‌های معلق که به چشم سیکلاد معروف است، دیده می‌شوند. کوهی که در سمت راست دیده می‌شود کوه دوناگیری (Dunagiri) با ۷۰۶۶ متر ارتفاع است که برای اولین بار در سال ۱۹۴۷ توسط تیم سویسی آندره روش (Andre Roch) از طریق یال جنوب غربی (که خط الراس منتهی الیه سمت چپ کوه در این عکس است) صعود شد. در سال ۱۹۷۵ کوهنورد انگلیسی دیک رنشاو (Dick Renshaw) و جو تاسکر تیغه جنوب شرقی آنرا صعود کردند که یکی از دشوارترین صعودها به شیوه آلبی تا آنزمان بود. (باب بارتون)

نام کوه	چانگابانگ
مکان	منطقه ناندادوی، گاروال، هندوستان
ارتفاع	۶۸۶۴ متر
مسیر	دیواره جنوبی، ۱۷۰۰ متر دیواره گرانیتی با شیب تند که درجه سختی VI / A3 و همچنین مسیر ترکیبی / یخ با درجه سختی اسکاتلندي ۴ دارد.
اولین صعود	۴ زوئن ۱۹۷۴ توسط تاشی چیوانگ (Tashi Chewang) و بالوانت ساندواز هندوستان و کریس باینگتون، مارتین بویسن (Martin Boyesen)، دوگال هستون (Dougal Haston) و داگ اسکات از انگلستان.
اولین صعود مسیر	۱۸ تا ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸، توسط وویتک کورتیکا، کریستف زورکاز لهستان، آلس مک اینتاير از انگلستان و جان پورتر از آمریکا.
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۵۰۰ متر در کنار یخچال چانگابانگ
جاده انتهایی	لاتا در دره دائمی گانگا
طول مدت پیاده روی	تقریباً ۱۲۰ کیلومتر و ۷ روز راهپیمایی. اما برف در گردنه دهارانسی و مشکلات فنی دره ریشی ممکن است بر این زمان بیفزاید.
فصل صعود	همان قمار قدیمی در این منطقه - بهار یا پاییز؟ در طول یک فصل خوب، هوای پایدار در ماههای سپتامبر و اکتبر برقرار است. زمانیکه دمای پایین هوا شرایط پایدار و امنی را بر روی یخ و همینطور مسیرهای ترکیبی ایجاد کرده است.
مجوز	بنیاد کوهنوردی هندوستان، دهلی نو. از اوایله ۸۰ میلادی، چانگابانگ بر روی کوهنوردان بسته است. اما قوانین ممکن است تغییر کنند و این نطقه هم به روی کوهنوردان گشوده شود.
ضریب موفقیت	تا کنون تنها یک تلاش و صعود موفق انجام گرفته که توسط یک تیم فوق العاده انجام صورت پذیرفته است.
کتاب شناسی	مقالات مصور جان پورتر Changabang South Buttress, South Side Story

<p>به ترتیب در مجلات Climbing شماره ۵۵ و Mountain شماره ۶۵ منتشر شده اند. جزئیات بیشتری از مسیر در مجلد AAJ ۱۹۷۹ ذکر شده است. شرح اولین صعود در کتاب Changabang (Heinman, 1975) نوشته بانینگتون به رشته تحریر درآمده است. در کتاب های Savage Arena (Methuen, 1982) و Shining Mountain (Hodder & Stoughton, 1978) نوشته جو تاسکر و پیتر بوردمون جزئیات جبهه غربی به شکلی جذاب و خواندنی شرح داده شده اند.</p>	
--	--

پنج چولی II ۶۹۰۴ متر

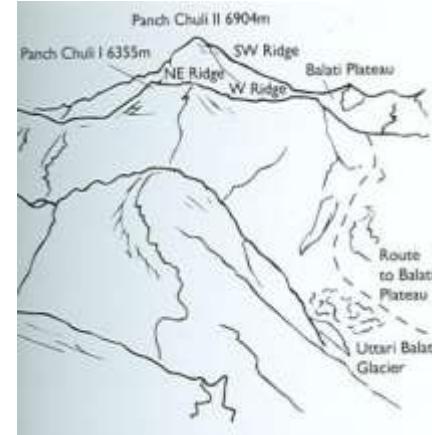
یال جنوب غربی

در شرق ناندادوی، هیمالیای کومائون (Kumao) سر به فلک کشیده است؛ رشته کوهی که بوسیله ترانشه بزرگ رودخانه گوریگانگا (Goriganga) از ناندادوی جدا شده است. این منطقه هنوز بخشی از گاروال است ولی کوههای آن در مقایسه با همسایه های غربی توجه کمتری را به خود جلب نموده اند. اینجا منطقه ای است با روستاهای دور دست، دره هایی با درختان انبوه، بوته های گل، چمنزارهای آلپی و تعدادی قله زیبا. در این مکان کوههای بالای ۷۰۰ متر وجود نداشته و بلندترین قله تنها ۶۹۰۴ متر ارتفاع دارد؛ قله زیبای هرمی شکلی به نام پنج چولی II (Panch Chuli II). چولی به معنای اجاق خوارک پزی است و در افسانه ماهاب هاراتا (Mahabharata) در آئین بزرگ هندو، پنج پنج (Pandava) برادر پاندawa (Pandava) قبل از عروج به بهشت در این اجاقها برای استراحت و صرف آخرین غذای دنیوی خود توقف کردند.

برای مقاصد کوهنوردی، این پنج کوه از چپ به راست شماره گذاری شده اند که قله شماز به عنوان تاج افتخار این مجموعه، به کل منطقه تسلط دارد. پیچیدگی راههای دسترسی به پنج چولی II، شبیه میدان های چه کنم، باعث شد تلاش های اولیه بسیاری ناکام بمانند. هیو راتلچ (Hugh Rottledge) که بعداً بخاراط اورست مشهور شد در سال ۱۹۲۹ اولین تلاش را از دره سونا (Sona) در سمت شرق انجام داد؛ همین مسیر در سال ۱۹۵۰ توسط بیل موری (Bill Murray)، هیمالیا نورد اسکاتلندي، ادامه داده شد. سپس در سال ۱۹۵۱ هاینریش هارر (Heinrich Harrer) و فرانک توماس (Frank Thomas) راهی از قلب دره گوریگانگا به غرب پیدا کردند که از دره بالاتی (Balati) به سمت آبشار یخی پر پیچ و خم در یخچال اوتاری بالاتی (Uttari Balati) بالا می رفت و در نهایت به فلات بالاتی می رسید. همین مسیر برای رسیدن به کوه در اولین صعود آن برگزیده شد. اما تا اولین صعود تلاش های چندی توسط نیکور (P.N. Nikore)، جوشی (JA.K. Choudhary) و هوکام سینگ (Hukam Singh)، برای صعود به قله صورت گرفته بود. سرانجام در سال ۱۹۷۸ تیمی متشکل از پلیس مرزی هند و تبت به سرپرستی ماهنдра سینگ (Mahendra Singh) از مسیر یال جنوب غربی به قله رسیدند.



استفان سوستاد در روز سوم تراورس مناکا-راجراما در بالای یخچال اوتاری بالاتی. پنج چولی II بر کل منطقه احاطه دارد. (استفان ونبلز)



۱۹ سال بعد پنج چولی II مجدداً صعود شد ولی اینبار از دو مسیر جدید از شرق. هنگ گورخا (Gurkha) به سرپرستی سروان گورونگ (Gurung) از یخچال سونا و از مسیر یال جنوب شرقی قله را صعود نمود و سرهنگ دوم سوراج بھان دلال (Suraj Bhan Dalal)، فرمانده هنگ کومائون-ناگا، از طریق یخچال مئولا (Meola)، از یال شمالی قله را صعود نمود. سپس در سال ۱۹۹۲ برای اولین بار پس از ۴۱ سال به خارجی ها نیز اجازه داده شد به منطقه وارد شوند. کریس بانینگتون و هریش کاپادیا

(Harish Kapadia) گروهی هندی- انگلیسی را در سال ۱۹۹۲ جهت انجام صعودهای هر چه بیشتر در غرب رشته کوهها رهبری نمودند.

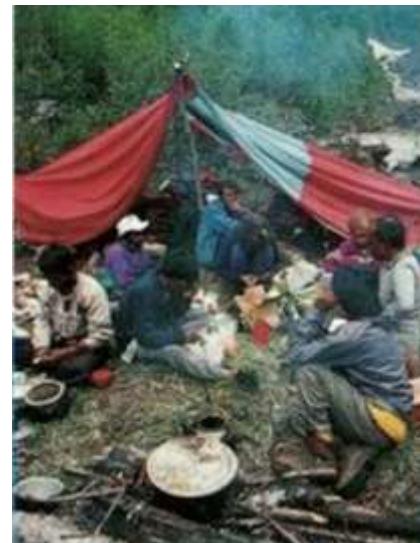


در تصویری که از گردنه باستانی (Bainti) گرفته شده است جبهه جنوبی پنج چولی II در بالای یخچال پنج چولی دیده می شود. آخرین ده لیز سمت چپ مستقیماً به ابتدای یال جنوب غربی منتهی می گردد. سمت راست پنج چولی III و در منتهی الیه سمت چپ نیز پنج چولی IV قرار دارد. هیچ کدام از این دو قله در برنامه سال ۱۹۹۲ صعود نشد. (مونش دوجانی)

زمانی که ونبلز ۸۰ متر سقوط کرد و هر دو پایش شکست چیزی نمانده بود هیات اعزامی سال ۱۹۹۲ با حادثه ای تلخ برنامه خود را پایان دهنده. علت سقوط شکستن کارگاه فرود گزارش شد. این اتفاق هنگام فرود همراه با دیک رنشاو، ویکتور ساندرز و استفان سوستاد از اولین صعود پنج چولی (با ارتفاع ۶۴۳۴ متر) که یکی از کوههای جلویی از یخچال ناشناخته پنج چولی بود رخ داد. این حادثه در آخرین روز برنامه و زمانی که گروه دیگر غذایی همراه نداشت و در دره ای ناشناخته محبوس شده بود اتفاق افتاد. به این ترتیب آسیب پذیری روش صعود سبکبار به خوبی نمایان شد. خوشبختانه، با پشتیبانی دوچندان بانینگتون در کوه، استقرار گروه هندی در دهکده مونسیاری (Munsiari)، و توانایی نیروی هوایی هندوستان مبنی بر در اختیار گذاردن خلبانان بسیار زیده بالگرد، ونبلز در روز چهارم پس از حادثه از طرق بالگرد نجات داده شد.

هریش کاپادیا، مونش دوجانی (Muslim Contractor) و مسلم کانتراکتور (Monesh Devjan) اولین صعود به پنچلی چولی (Panchali Chuli) (۵۲۰ متر) را در آن ناحیه انجام دادند ولی اولین نفوذ قابل توجه در منطقه به زمان کاوشگری های یخچال اوتاری بالاتی بر می گردد. اوتاری بالاتی با سه آبشار یخی نامنظم، به نظر نمی رسید دروازه رسیدن به جایی باشد، اما بعد از گذر از این منطقه به یخچال گسترده بالادست در ارتفاع ۴۸۰۰ متر دسترسی حاصل می شود. در سال ۱۹۹۲ کریس بانینگتون و گراهام لیتل (Graham Little)، سوزنی پر شیب ساهادو شرقی (Sahadev) را صعود کردند. در همان حال رنشاو، ساوندرز، سوستاند و ونبلز تراورسی عظیم بر راجرامبا (Rajramba) (با ارتفاع ۶۵۳۷ متر) انجام دادند که در طی آن قله مناکا (Menaka) را نیز برای اولین بار صعود نمودند. با این حال هدف اصلی هیئت یال جنوب غربی پنج چولی II بود. ما نیز به همین مسیر می پردازیم.

بارگاه اصلی در دره پیونشانی که به طور ناگهانی برپا شد. هیئت ۱۹۹۲ هندی بریتانیایی بعد از یک روز خسته کننده جنگلانوردی به استراحت مشغولند. سرپرستان تیم، بانینگتون و کاپادا در حال تبادل نظرند و ساوندرز و سوستاند در حال مرتب نمودن وسایل و غذاها برای صعود پنج چولی ۷ هستند (استفان ونبلز)



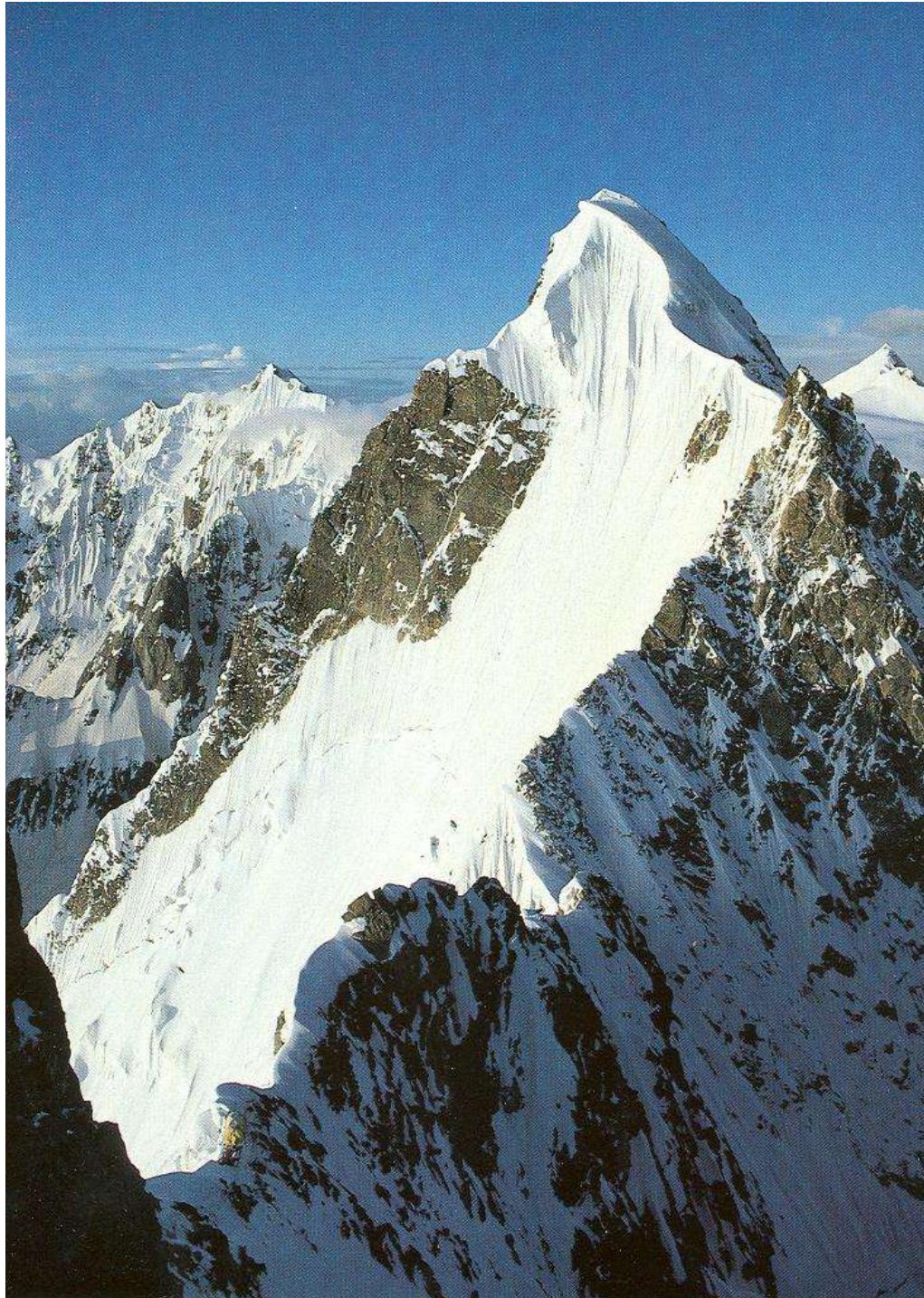
از کاسه اوتاری بالاتی بایستی ۱۰۰۰ متر دیگر صعود کرد تا به شیب راهه خمیده شکل یخچال جهت دسترسی به فلات بالاتی رسید (مسیر بالای یخچال داکشینی بالاتی (Dakshini Balati) مخفوف است). مسیر پس از طی شکافهای یخچالی پر پیچ و خم فلات بالاخره به پای هرم قله می رسد. در سال ۱۹۹۳ بانینگتون و لیتل، این کوه یخی با قله پهن آن را از یال غربی صعود کردند که برای اولین بار در سده ۱۹ تلاشی توسط هارر روی آن انجام شده بود. در این هنگام مسلم کانتراکتور، مونش دوجانی و پاسانگ بود

(Pasang Bodh)، مسیر یال جنوب غرب را که توسط پلیس مرزی تبت-هند در سال ۱۹۷۳ صعود شده بود را بدون هیچ یک از امکانات یک گروه نظامی بزرگ مانند طناب ثابت، بار دیگر صعود نمودند.

مسیر عادی به سمت پنج چولی II بر روی آبشارهای بخی متحرک اوتاری بالاتی. مسیری که توسط هارر در سال ۱۹۵۱ صعود شد از دامنه های سمت چپ هر سه یخچال می گذرد.
(استفان ونبلز)



یال جنوب غربی مثل بسیاری از بالهای برفی زیبا که از دور صعود جذابی را نوید می دهند، از نزدیک معلوم شد یخ آزار دهنده ای دارد که با قشری نازک از برف پوشیده شده است. شبیب این یال به گونه ای است که برای گام برداشتن عادی با کف پا بسیار زیاد و برای استفاده از نیشهای کرامپون بسیار کم است لذا صعود ۸۰۰ متری از گردنه در پای یال بطور تعجب آوری طولانی می شود. جذابیت صعود فنی آن کمتر از کل مسیر است؛ مسیری کلاسیک بر روی کوهی با تناسبی زیبا که بین نپال در شرق، تبت در شمال و رشته کوه ناندادوی در غرب قرار دارد.



تلکوت (Telkot) به ارتفاع ۶۱۰۲ متر در سپیده دم از فراز پنج چولی V. ناگلینگ (Nagling) در سمت چپ و باستانی در سمت راست پشت تلکوت قرار دارند؛ هیچ کدام از این سه قله در برنامه ۱۹۹۲ صعود نشدند. (استفان ونبلر)

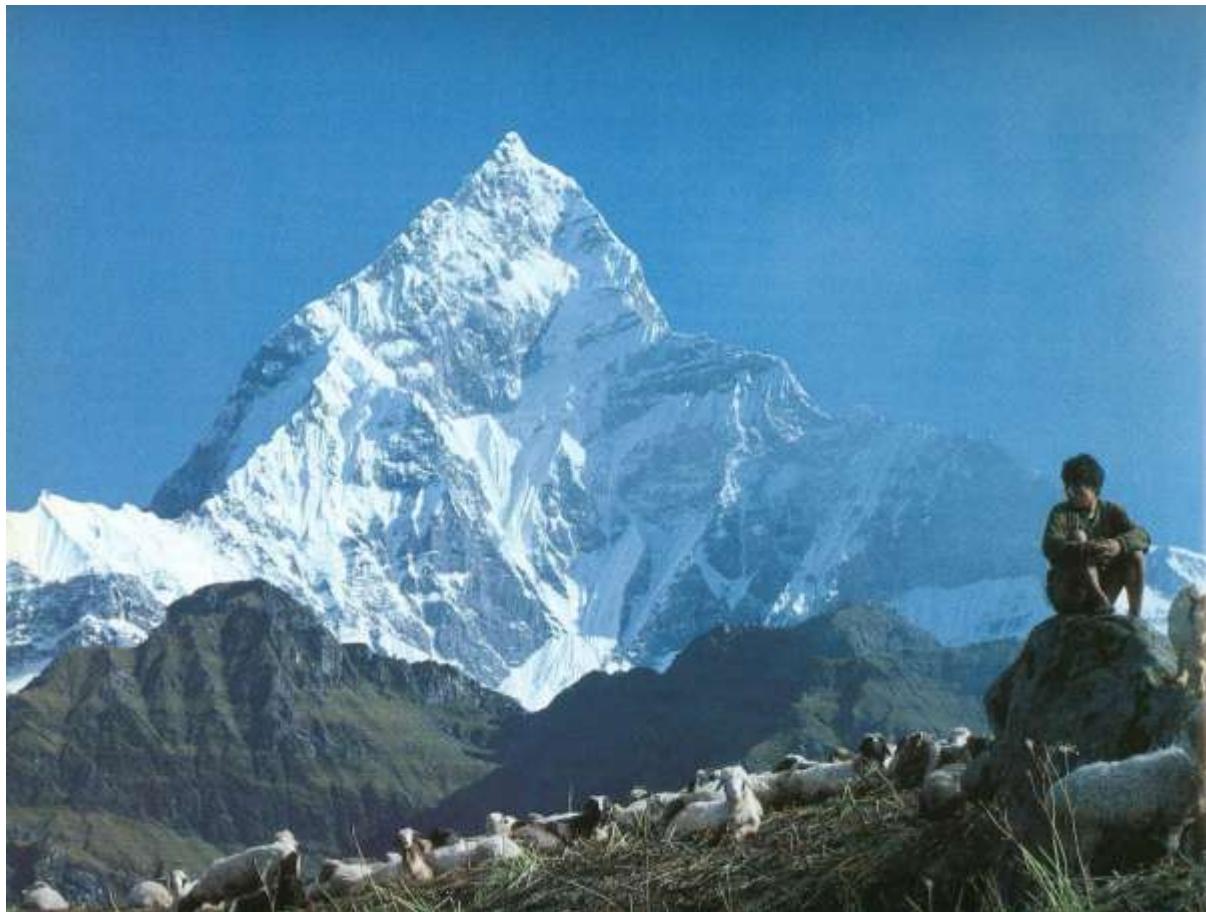
در آینده می توان گزینه جنوب شرق را برای دسترسی به پنج چولی مد نظر قرار داد. در نوک این یخچال یک دهليز برفی به ارتفاع ۱۳۰۰ متر مستقيماً به گردنه در شروع مسیر يال جنوب غربي می رسد. از آنجا که مسیر رو به جنوب است و توسط تقابهای برفی تهدید می شود، فقط بايستی توسط گروهی با آمادگی بسیار بالا و در شب هنگام صعود شود. اما برای آنهایی که علاقه ای به مسیر چشم نواز و پر پیچ و خم اما طولانی اوتاری بالاتی ندارند مسیر بهتری برای رسیدن به کوه است. این مسیر همچنانی این مزیت را دارد که به عنوان نقطه اولیه یخچال پنج چولی در ابتدای دره پیونشانی (Pyunshahi) قرار گرفته است، جاییکه تعدادی از صعودهای زیبا انتظار کوهنوردان را می کشند؛ صعودهایی مانند اولین صعود به پنج چولی III و IV. شاید دشوارترین و هیجان انگیز ترین صعود سبکبار در منطقه تراورس همچولی "ها باشد. در این نقطه سرسیز هیمالیا هنوز کارهای زیادی برای انجام باقی مانده است.

نام کوه	پنج چولی II
مکان	شرق کومائون هیمالیا در گاروال هندوستان
ارتفاع	۶۹۰۴ متر
مسیر	يال جنوب غربي، يالی برفی-یخی به ارتفاع ۸۰ متر و مسیر یخچالی پیچیده
اولین صعود	۲۶ می ۱۹۷۳، ۱۸ نفر از پلیس مرزی هند-تبت به سرپرستی ماہنдра سینگ به قله رسیدند.
اولین صعود مسیر	به توضیح قبلی مراجعه شود.
اولین صعود سبک	مسلم کانترکتور، مونش دوجان، پاسانگ بود در سال ۱۹۹۹ با یک تلاش از فلات بالاتی پس از رسیدن به منطقه با کمک باربران مسیر را صعود نمودند.
ارتفاع بارگاه اصلی	۳۲۰۰ متر در انتهای پوزه یخچال بالاتی یا ترجیحاً یک کیلومتر پائین دره، جاییکه گزند سنگ مصون باشد. به دلیل اینکه بارگاه اصلی بسیار پایین است نیاز به یک بارگاه مجهز دیگر در بالای یخچال وجود دارد.
جاده انتهایی	برای جبهه جنوبی پنج چولی II و جبهه غربی پنج چولی های II، IV، و V مکانهای زیبایی برای بارگاه اصلی در پایین و بالای پوزه یخچال پنج چولی وجود دارد.
مادخوت (Madkhot)	، روستایی گرم و خاکی در پایین دره بالاتی. مرکز مدیریت و

بازار در مونسیاری، در کرانه های غربی گوریگانگا	
۳ روز همراه با باربران. می توان در طی یک روز طولانی نیز آن را پیمود.	طول مدت پیاده روی
ماه می بهترین شرایط بهاری را دارد ولی به تناوب در بعد از ظهرها بارش برف نیز وجود دارد. پاییز هوایی به مراتب پایدارتر دارد ولی ممکن است برف مناسب نبوده کمتر ذوب و منجمد شده باشد.	فصل صعود
-بنیاد کوهنوردی هندوستان در دهلی. این منطقه را می توان برای هیئت های هندی خارجی از قبل رزرو کرد.	مجوز
مسیر پس از ۷ تلاش از غرب صعود شد اما هیئت های بعدی، در صورتیکه سریعتر سبکتر باشند با توجه به اطلاعات بیشتری که از مسیر وجود دارد بخت بیشتری برای صعود خواهند داشت.	ضریب موفقیت
تلاش سال ۱۹۵۱ از سمت شرق در خاطرات کاوشگری های مهیج موری در گاروال توصیف شده است: Scottish Himalayan Expedition (Dent, 1951) شناسایی هارر از سمت شمال نیز بطور مختصر در HJ شماره ۱۸ توصیف شده است. در مجلد شماره ۲۹ Himalayan Club Newsletter صعود سال ۱۹۷۳ به چاپ رسیده است. گزارش هیئت سال ۱۹۹۲ در HJ شماره ۴۹ بطور کامل و همچنین به شکل منحصر بفردی توسط ویکتور ساوندرز در کتاب: No Place to Fall (Hodder & Stoughton, 1994) به رشتہ تحریر در آمده است.	کتاب شناسی

بخش سوم

نپال و تبت

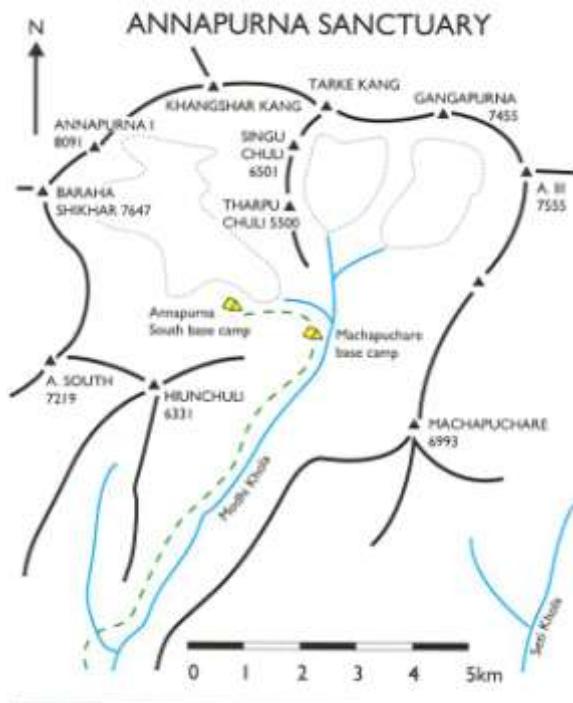


جوانی از خارکا - والا (Kharka-wallah) گوسفندانش را به چراغاه های کورچون (Korchon) در دامنه های رخ جنوبی ماچا بیوچار آورده است.

سینگو چولی ۶۵۰۱ متر

یال جنوبی / رخ غربی

بیش از هر ناحیه دیگری در نپال، کوهپیمایان از آناپورنا هیمال (Annapurna Himal) بازدید می کنند. شهر تجاری پخارا (Pokhara) با دریاچه معروف خود به نام پیوا تال (Phewa Tal) به صنعت گردشگری وابسته است؛ گردشگرانی که تعداد آنها بیش از تعداد کسانی است که به سواحل مالی (Mali) یا گوا (Goa) سفر می کنند. اما نکته جالب توجه این است که تا قبل از سال ۱۹۴۹ که دولت نپال مرزهای خود را به روی گردشگران گشود هیچ کسی از غرب پا به این بهشت کوهستانی نگذاشته بود. هیئت فرانسوی موریس هرتزوگ (Mourice Herzog) در سال ۱۹۵۰ مسیری در شمال آناپورنا I پیدا نمود و صعود اولین ۸۰۰۰ متری را به نام خود به ثبت رساند. ۵ سال بعد یک افسر سپاه گورخا (Jimmy Roberts) به نام جیمی رابرتس (Gurkha) به پخارا وارد شد تا راهی به دامنه های جنوبی کوه پیدا کند.





سینگو چولی. اولین صعود کنندگان آن، دیوید کاس و ویلفرید نویس، که برای تسلی خاطر خود از صعود ناموفق خود بر ماچاپوچار آن را صعود نموده بودند آن را فلورتد پیک (به معنی قله شیار دار) نامیدند. یال جنوبی رو به دورین قرار دارد و رخ غربی در سمت چپ و در سایه قرار دارد. (بیل اوکانر (*Bill O'Connor*)

رابرتر سالها در شمال هند و نزدیک به آناپورنا هیمال کار کرده بود. او در هنگ خود فرمانده افراد بسیاری از قبیله گورونگ (*Gurung*) و دیگر قبایل نپال بود. حال بالاخره می توانست با چشمان خودش زادگاه آن افراد را ببیند و شعف اکتشاف ناشناخته ها را در خود فرو نشاند.

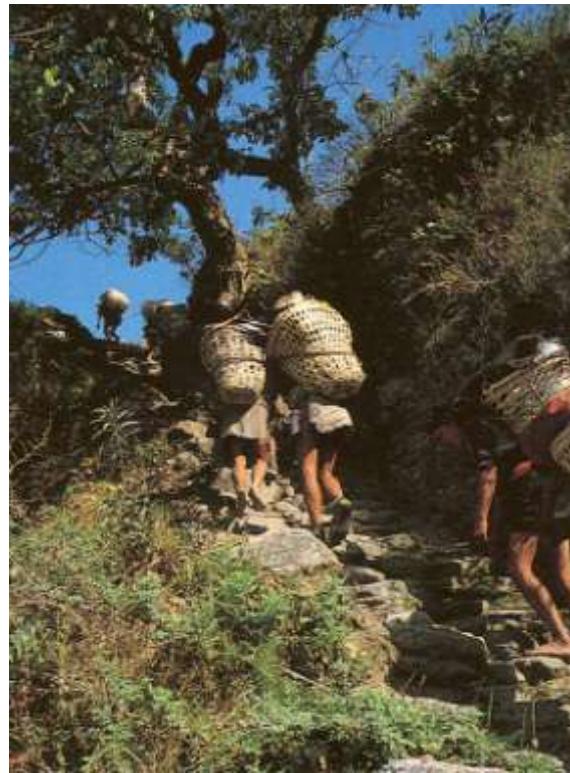
رابرتر در سال ۱۹۵۶ موفق شد راهی به حلقه بزرگ جنوب آناپورنا از طریق دره مودهی خولناک (*Modhkhola*) بیابد. او سال بعد به همراه یک هیئت بریتانیایی به سرپرستی ویلفرید نویس (*Wilfrid Noyce*) برای صعود ماچاپوچار (*Machapuchare*)، به معنی دم ماهی، بازگشت. از بارگاه اصلی در منطقه حفاظت شده جنوب آناپورنا تیم آنها حمله مصمم خود برای صعود یال شمالی را آغاز نمود اما فقط

۵۰ متر مانده به قله به دلیل بخ بلور و هوای خراب مجبور به بازگشت شد. نویس در باره آن نوشته است: "انگار آن الهه به دور خود و در برابر دو خواستگارش دیواری حائل قرار داده بودلو و دیوید کاکس (David Cox) در طوفان برف بازگشتند و تا امروز قله آن، حداقل به طور رسمی، صعود نشده باقی مانده است زیرا درست بعد از تلاش سال ۱۹۵۷ دولت نپال صعود به این قله را منوع ساخت.

کاکس و نویس قبل از خروج از منطقه صعودی تسلی بخش بر قله ای خوش ترکیب انجام دادند. قله ای که آن را فلوتد پیک (Fluted Peak) نام نهادند و امروزه به نام محلی آن، سینگو چولی، خوانده می شود. از اواسط دهه هفتاد میلادی دولت نپال این قله را در زمرة قلل مناسب برای کوهپیمایان (trekking) طبقه بندی کرده است، به این ترتیب گروه های غیر رسمی و بدون تشریفات و هزینه های سنگین هیئت های بزرگ کوهنوردی می توانند برای صعود آن اقدام کنند. قله مناسب برای راهپیمایی عبارت گمراه کننده ای است چرا که بسیاری از این قله ها حتی از طریق ساده ترین مسیرهایشان صعودهای چالش انگیزی را نوید می دهند. از میان سه قله مناسب برای کوهپیمایی در منطقه آناپورنا، هیونچولی (Hiunchuli) به ارتفاع ۶۳۳۱ متر که بر مدخل منطقه سایه افکننده است مشکلترين آنهاست. تارپو چولی (Tharpu Chuli) یا تنت پیک (Tent Peak) به ارتفاع ۵۵۰۰ متر ساده ترین آنهاست. سینگو چولی (۶۵۰۱ متر) از همان تیغه سر بر افراشته است که آناپورنا جنوبی را از یخچال آناپورنا غربی جدا می نماید و در مجموع از قله تارپو چولی مشکلتر است.

کاکس و نویس سینگو چولی را از رخ شمال شرقی و یال شرقی صعود نمودند، اما امروزه بیشتر کسانی که از منطقه بازدید می کنند در بارگاه جنوبی آناپورنا می مانند؛ از آن نقطه مسیر کلاسیک یال جنوبی جذاب ترین مسیر است. می توان از سمت غرب به آن دست یافت، اما اغلب گروه ها از سمت شرق به آن نزدیک می شوند. به این منظور باید از زیر رخ شیار دار جنوبی تراورس نمود (که خود گزینه ای دیگر برای صعود است) تا به تیغه زیبا و تیز آن دست یافت. برای آنها که صعود امروزی تری را طلب می کنند رخ غربی نیز گزینه مناسبی است. این جبهه اولین بار توسط رنه جیلینی (Rene Ghilini)، آلس مک اینتایر (Alex MacIntyre) و جان پورتر (John Porter) در سپتامبر ۱۹۸۲ صعود شد. آنها به منظور هم هوایی برای تلاش متهورانه سبکبارشان بر روی رخ جنوبی آناپورنا این مسیر را صعود نمودند. مسیر عالی

بود، درجه کوهنوردی ED متشکل از یک تیغه ترکیبی، و سپس شیب های بخی که مستقیماً به قله منتهی می شوند؛ قله ای که به طرز شگفت آوری تشکیل شده است از یک توده مجزای بیخ که بر روی یک فلات برفی قرار گرفته است.



باربران گورونگ که در امتداد مودهی کولا به سمت منطقه آناپورنا بار حمل می کنند.

سینگو چولی به خودی خود قله ای بسیار خوب است که طبیعتاً در همسایگی غول های اطراف خود به چشم نمی آید. اتفاقاً این موقعیتی است که بسیاری با اشتیاق آن را می پذیرند؛ قرار داشتن در میان قلل بزرگی همچون آناپورنا I، گانکاپورنا (Ganka Purna) و تارکه کانگ (Tarka Kang) بدون آنکه مجبور باشید با واقعیت دشواری صعود آنها رو برو شوید. برای آنها که بلندپرواز ترند صعود هر دو این مسیرها بر سینگو چولی و برخی از صعود ها بر روی تارپو چولی روشی چالش برانگیز و سرگرم کننده برای هم هوایی جهت صعود اصلی رخ عظیم جنوبی آناپورنا خواهد بود.

نام کوه	سینگو چولی (فلوتد پیک)
ارتفاع	۶۵۰۱ متر

مکان	آناپورنا هیمال، نپال مرکزی
مسیر	یال جنوبی، تیغه کلاسیک برفی/یخی
اولین صعود کوه	۱۳ ژوئن ۱۹۵۲ توسط دیوید کاکس و ویلفرید نویس (بریتانیا) از طریق رخ شمال شرقی
اولین صعود مسیر	یال جنوبی - نامعلوم رخ غربی - رنه جیلینی (فرانسه)، همراه با آلس مک اینتاير (بریتانیا) و جان پورتر (آمریکا)
ارتفاع بارگاه اصلی	بارگاه اصلی جنوبی آناپورنا در ارتفاع ۴۲۵ متر در جوار یخچال جنوبی آناپورنا
راه های دسترسی	پهدی (Phedi)، ۸ کیلومتر در غرب پخارا. از دهله می توان در طی یک روز طولانی مدت به آنجا رسید.
طول پیاده روی	تقریباً ۳۵ کیلومتر در مدت ۵ روز
فصول مناسب	آوریل/مه یا سپتامبر / اکتبر
مجوز	وزارت گردگشri، کاتماندو از طریق یک شرکت کوهپیمایی
نرخ موقیت	قله تا کنون صعودهای نادری داشته است لذا به سختی می توان از آن آماری استخراج کرد.
کتاب های	Climbing The Fish's Tail (Heineman, 1958) نوشته ویلفرید نویس،
	Annapurna South Face (Cassell, 1971) نوشته کریس بانینگتون، و کتاب های
	The Trekking Peaks of Nepal (Crowood, 1989) و
	Adventure Treks Nepal (Crowood, 1990) نوشته بیل اوکانر.

آناپورنا ۸۰۹۱ متر

رخ جنوبی

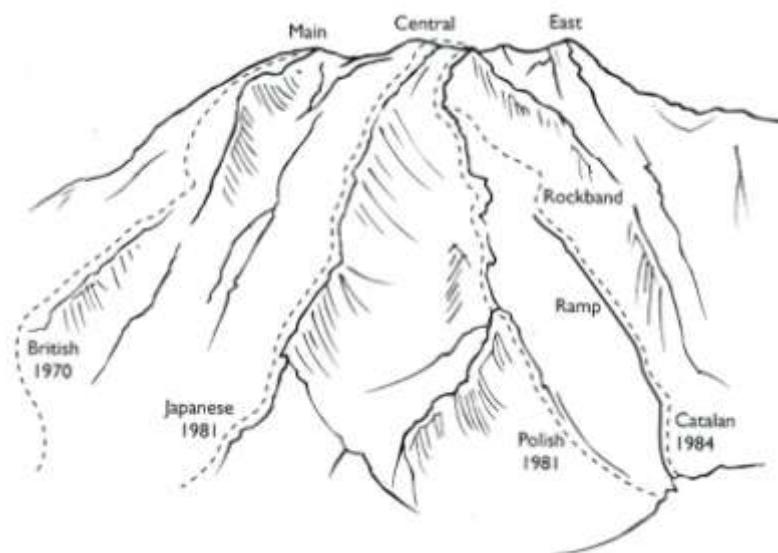
در میان عوارض طبیعی بزرگ کره زمین، رخ جنوبی ۳۰۰۰ متری آناپورنا، الهه درو، یکی از تاثیرگذارترین، و برای کوهنوردان یکی از جذاب ترین آنهاست.

در سال ۱۹۶۴ آخرین ۸۰۰۰ متری، شیشاپانگما، نیز صعود شد؛ از میان بقیه تنها اورست و نانگاپاربات از مسیر دومی صعود شده بودند. صعود شیشاپانگما پایانی بود بر دوران طلایی هیمالیا نوردی که بر حسب اتفاق مقارن شد با بسته شدن بیشتر مناطق هیمالیا به روی کوهنوردان به دلیل تنشهای سیاسی در کشورهای منطقه. در سال ۱۹۶۹ محدودیت‌ها برچیده شد و کوهنوردان بازگشتند. همچنان تعداد بیشماری قله صعود نشده باقی مانده بود اما بهترین کوهنوردان آن زمان تلاش خود را بر صعود غول‌های هیمالیا از طریق مسیر‌های دشوارتر آنها معطوف نمودند. جبهه جنوبی اورست هدف مشخصی بود که در نهایت در سال ۱۹۷۵ تسلیم شد. اما اولین توفقات بزرگ در سال ۱۹۷۰ بدست آمدند؛ ژاپنی‌ها یال جنوبی طولانی ماکالو، گروهی اتریشی-آلمانی رخ عظیم رویال نانگاپاربات، و تیمی از بریتانیا جبهه جنوبی آناپورنا را صعود نمودند.

هیئت بریتانیایی را کریس بانینگتون سرپرستی نمود و قله را دان ویلانز (Don Whillans) و ستاره پر فروغ ولی کم عمر کوهنوردی بریتانیا یعنی دوگال هستون (Dougal Haston) صعود نمودند. صعود پرافتخار آنها حاصل هفته‌ها تلاش هشت کوهنورد و تعداد زیادی شرپا بود که مسیر را به طور کامل طناب ثابت گذاری کرده، و شش بارگاه بر روی آن برقرار نموده بودند. مسیر آنها یکی از سه تیغه بزرگی است که در رخ جنوبی قرار دارد. صعود یال یخی مرکزی و نوار صخره‌ای انتهایی در زمرة دشوارترین صعودهایی قرار گرفتند که تا آن زمان در آن ارتفاع انجام گرفته بودند.

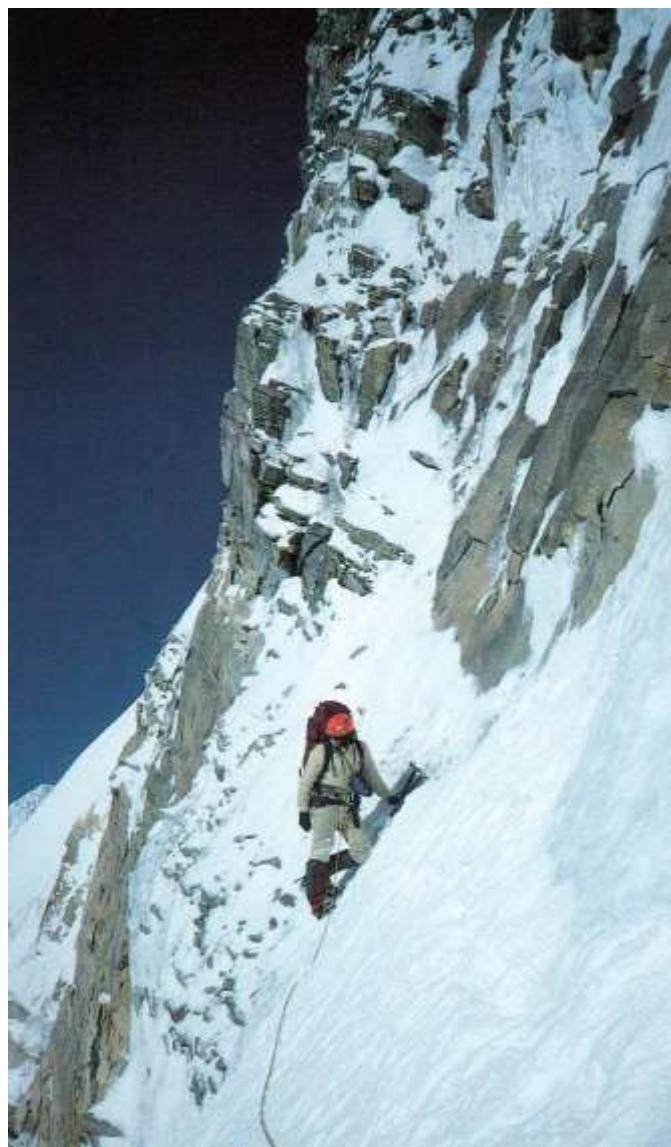


رخ جنوبی عظیم آناپورنا. این جبهه اولین دیواره بزرگ هیمالیا بود که صعود شد، ماه مه ۱۹۷۰، و از آن زمان جایی است که بلندپروازترین کوهنوردان توان خود را در آنجا به آزمایش می‌گذارند. (انریک لوكاس)



این مسیر تا یازده سال بعد که دو کوهنورد ژاپنی پا بر قله گذاشتند صعود مجددی را بخود ندید. ژاپنی ها در سال ۱۹۸۷ نیز موفق شدند رخ جنوبی را برای اولین بار در زمستان صعود نمایند؛ در ۲۰ دسامبر این سال چهار ژاپنی از این مسیر پا بر قله نهادند. از آن به بعد این مسیر چند مرتبه دیگر صعود شده است، اما هیچکدام بدون طناب ثابت نبوده است. دو تیغه بزرگ دیگر هر دو در سال ۱۹۸۸ صعود شدند، تیغه سمت راستی توسط هیئت ریزارد شافیرسکی (Ryszard Szafirski) لهستانی و تیغه مرکزی در پاییز آن سال بار دیگر توسط ژاپنی ها. هر دو آنها با پیروی از روش بریتانیایی ها به روش محاصره ای و گروهی بزرگ از کوهنوردان مسیر را صعود نمودند.

یکی از آخرین عکس هایی که از آنکس مک اینتایر گرفته شده است، هم او که اعتقاد راسخش به روش سبکبار باعث می شد از حداقل وسایل برای صعودهایش استفاده کند. در این تصویر او و رنه گیلینی به نوار صخره ای دشواری در ارتفاع ۷۱۵۰ متری رسیده اند. اما چون تنها یک پیچ یخ و سه میخ سنگ به همراه داشتند مجبور شدند شکست را بپذیرند. بعدا در حین بازگشت در دهلیز پایین دست، احصابت یک تکه سنگ مک اینتایر را به کام مرگ کشاند. (رنه گیلینی)



مسیرهای هر یک از سه تیغه بسیار باشکوه است. تا کنون هیچ کس برای صعود سبکبار آنها تلاشی ننموده است. بخصوص مسیر بریتانیایی ها و لهستانی ها بدلیل وجود قسمتهای طولانی و پر پیج خم برف و یخ، صعود سریع و فرود آمن را بسیار دشوار می سازد. مدعیان امروزی اما توجه خود را معطوف به دهليزهای اطراف تیغه ها کرده اند زیرا صعود ها از نظر فنی ساده ترند و به همین دلیل صعود سریع آنها امکان پذیر می گردد. اما هزینه آن خطر بیشتر بهمن و ریزش سنگ است. در سال ۱۹۹۲ پیر بگن (Pierre Beghin) و کریستوف لافای (Christophe Lafaille) در دهليز بزرگ بین تیغه بریتانیایی ها و ژاپنی ها گرفتار طوفان شده و مجبور شدند بازگردند. در اوایل بازگشت، یکی از کارگاه های حمایت کنده شد و پیر بگن سقوط کرد و کشته شد. لافای مجبور شد به تنها فرودی نامیدانه را با تنها ۱ متر طناب و زیر ریزش مداوم سنگ به پایان برساند. در همان رخ در سال ۱۹۸۲ بود که ریزش سنگ یکی دیگر از بزرگان صعود های سبکبار، آلکس مک اینتاير، را به کام مرگ کشاند. پروژه او صعودی منحنی از سمت راست مسیر لهستانی ها بود. همانند دیگر صعود های انعطاف ناپذیر خود، اینبار نیز کمترین وسایل ممکن را به همراه داشت؛ زمانی که او و رنه گیلینی (Rene Ghilini) در ارتفاع ۷۱۵۰ متر به یک نوار صخره ای پرشیب برخوردند چاره ای جز بازگشت نداشتند. در هنگام بازگشت ریزش تنها یک تکه سنگ باعث سقوط و کشته شدن او شد.

در آگوست سال ۱۹۸۴ دو کاتالونیایی به نام نیل بوهیگاس (Nil Bohiga) و انریک لوکاس (Enric Lucas) تحت تاثیر مسیر و روش مک اینتاير، تصمیم گرفتند مسیر را به اتمام برسانند. آنها بارگاه اصلی شان، متشكل از تنها ۳ چادر و یک آشپزخانه، را در محل معمول و در ارتفاع ۴۲۵۰ متری برپا نمودند، جایی که مامور رابط، آشپز و دو دوست بارسلونیایی شان در آن حضور داشتند. در پایان ماه سپتامبر و بعد از هم هوایی بر روی قلل فلوتد پیک و تنت پیک در طی یک حمله و تنها در مدت ۶ روز در ۳ اکتبر پا بر قله نهادند. مسیر بسیار مشکل بود، درجه سختی $V+/A2$ و یخ تا ۸۰ درجه. بوهیگاس و لوکاس در طی یک روز و از طریق تیغه لهستانی ها فرود آمدند و به این ترتیب یکی از بهترین صعودهای تمام اعصار را به نام خود به ثبت رساندند. ما مسیر آنها را به عنوان مثالی از یکی از شاخص ترین صعود های سبکبار در اینجا توصیف می کنیم.

مسیر بسیار ماهرانه انتخاب شده است؛ دهليزی به سمت راست از شیاری در شیب های سمت راست تیغه لهستانی ها جهت پرهیز از صعود دشوار و زمانبر تیغه. سرعت از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا ابتدای مسیر کاتالونیایی ها بسیار خطرناک است. لوکاس بر خطر ریزش سنگ در این قسمت صحه می گذارد و به همین دلیل او و بوهیگاس قبل از آنکه کاملاً آماده شوند برای صعود یکسره مسیر اقدام ننمودند. بعد از اقامت در برفگسل و در ارتفاع ۵۸۰۰ متر ساعت ۱۰ شب صعود خود را آغاز نمودند. آنها قسمت های اولیه را، که با جبهه شمالی درو (Droites) مقایسه نمودند، بدون حمایت صعود نمودند تا بتوانند سریعتر صعود کنند. به این ترتیب بعد از طلوع آفتاب به ارتفاع ۶۸۰ متر رسیدند، جایی که ریزش سنگ کمتر شده بود. لوکاس صاف و ساده خطر آن قسمت را توضیح داده است! خطر آن زیاد نبود بلکه متعدد بود. باران سنگ را به عنوانی خطری دائمی پذیرفته بودیم.



دو سال بعد پوشش بیشتر پیخ بر روی سنگها و همراه داشتن وسایل فنی بیشتر صعود انریک لوکاس بر نوار صخره ای را ممکن ساخت. هم او و هم نیل بوهیگاس در حین صعود نفر اول سقوط کردند، و صعود ۵۰ متر یک روز کامل از آنها زمان گرفت. (نیل بوهیگاس)

زمانی که دهلیز به سمت چپ می پیچد از خطر آن کاسته شده ولی با تزدیک شدن به نوار صخره ای بر دشواری مسیر افزوده می شود. صخره های متراکم و پر شیب گیلینی و مک اینتایر را وادار به بازگشت نمود. کاتالونیایی ها کمی وسایل بیشتری داشتند و یخ بیشتری هم روی صخره ها وجود داشت. با این وجود در صبح دومین روز، صعود آن را بیش از اندازه دشوار یافتند. حتی بدون کوله پشتی های ۲۵ کیلوگرمی شان ۵۰ متر را در طی یک روز کامل و با ۳ سقوط نفر اول توانستند صعود کنند. آنها به آن قسمت درجه A2+/V دادند و شیب یخ حداقل ۸۰ درجه بود.



روز بعد لوکاس خود را از چادر شب مانی شان در ارتفاع ۷۳۰۰ متر خارج می کند تا خود را برای تلاشی سخت بر روی یخچال های مرکزی آماده کنند. (نبیل بوهیگاس)

بعد از آن نوار صخره ای از ۷۶۰۰ تا ۷۲۰۰ متر مسیر بر روی یخ به تراورسی منتهی می گردد که در زیر مانع گرانیتی دیگر به ارتفاع ۲۰۰ متر قرار دارد (کاتالونیایی ها چهارمین شب مانی شان را در ارتفاع ۷۴۶۰ متر و در زیر نقابی معلق گذراندند. آن نقاب آنها را از رسیلننس سنگ های آن نوار گرانیتی در امان نگاه می داشت. از اینجا مسیر به مسیر لهستانی ها می پیوندد؛ جایی که مشکلات نوار صخره ای بالایی کمتر است. با این همه قبل از رسیدن به قسمت های ساده تر بالادست، هنوز ۱۶۰ متر صعود درجه V+ در پیش رو قرار دارد. کاتالونیایی ها پنجمین شب مانی شان را بر روی دیواره بالای این مانع گذراندند، و

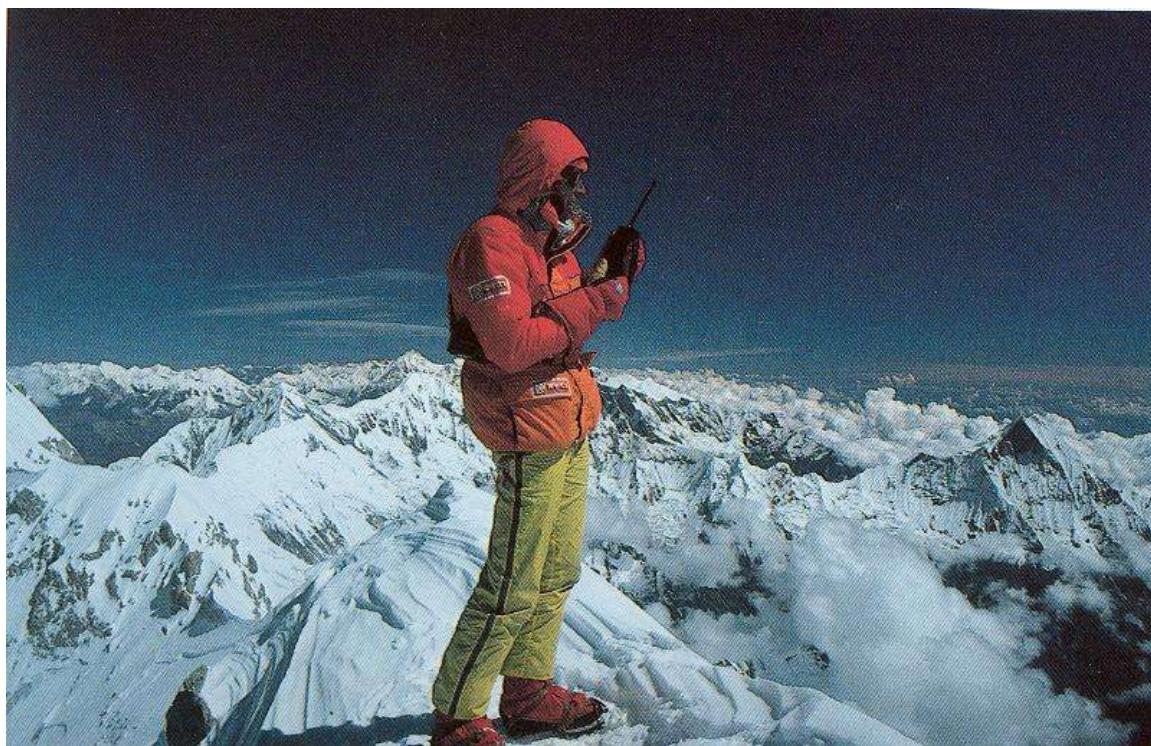
سپس با کوله باری سبک تا یال قله مابین قله های مرکزی و شرقی را در مدت ۵ ساعت صعود نمودند. آنها در ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه ظهر به قله مرکزی آنپورنا (۸۰۵۱ متر) رسیدند و قبل از بازگشتشان به آخرین محل شب مانی شان در ارتفاع ۷۸۰ متر ۹۰ دقیقه بر فراز قله ماندند.



در روز چهارم کاتالونیایی ها خود را به قسمتهای بالای مسیر لهستانی ها رساندند. در اینجا لوكاس طول حساسی را در ارتفاع ۷۷۰۰ متر صعود می کند در حالیکه ابرها ۳۰۰۰ متر پایین تر بر فراز منطقه حفاظت شده به اعوجاج درآمده اند.

کاتالونیایی ها برای فرودشان کاملاً آماده بودند، بطوری که کل مسیر لهستانی ها و شیب های پایین آن تا پای جبهه را تنها در عرض ۱۶ ساعت فرود آمدند! برای فرودشان یک حلقه طناب ۸۰ متری ۷ میلیمتری از کوله شان بیرون آوردند. یک حلقه ۸۰ متری طناب ۸ میلیمتری دیگر هم داشتند که به صورت دولا برای صعود استفاده کرده بودند. برای کارگاه هایشان از کلیه وسایل فنی که تا ارتفاع ۷۸۰۰ متر بالا کشیده بودند بهره برداشتند و آخرین کارگاه فرودشان را بر روی آخرین میخ شان زدند! فرود آنها سریع، متحورانه و نسبتاً امن بود.

چنانچه کوهنورد بخواهد به بارگاه اصلی بازگردد قدرت انتخاب زیادی برای مسیرهای بازگشت ندارد. احتمالاً بهترین فرود به سمت شمال فرود از طریق تیغه هلندی ها (۱۹۷۳م) است که در سمت چپ (روبرو) مسیر اولیه صعود قرار دارد. سه هفته بعد از کاتالونیایی ها ارھارد لورتان (Erhard Loretan) و نوربرت ژوس (Norbert Joos) بعد از صعود از شرق و قله مرکزی و در طی اولین تراورس قله از همین مسیر بازگشتند.



لوکاس از فراز قله مرکزی با دوست دخترش با بی سیم تماس گرفته است. در پشت سراو، ۷۰ کیلومتر دورتر، قله مانسلو قرار دارد. در منتهی الیه سمت راست، در مدخل ورودی منطقه حفاظت شده، ماجا پوچار و نشانه مشخص دم ماهی مانندش قد برافراشته است. در سال ۱۹۵۷ تیم کوچکی متشكل از تنها سه کوهنورد و چند شریبا توائستند یال دشوار شمالی را تقریباً به طور کامل صعود کنند. از آن زمان بعد صعود به این کوه ممنوع شده است. (نیل بوهیگاس)

اگرچه کاتالونیایی ها به قله اصلی نرسیدند اما این امر از ارزش صعود آنها نمی کاهد. همانند صعود رخ غربی گاشربوم IV و رخ شرقی دائلانگیری توسط کورتیکا صعود جبهه کوه بود که اهمیت داشت نه رسیدن به قله اصلی. صعود کاتالونیایی ها روش سبکبار را به عالی ترین شکل خود به نمایش می گذارد.

تنها یک تیم بسیار آماده قادر به تکرار این صعود با درجه قابل قبولی از اینمنی است. حتی در این صورت نیز خطر دائمی ریزش سنگ وجود دارد؛ مرگ نابهنجام مک اینتاير و اشارات کاتالونایی ها تاییدی بر این مدعاست.

انریک لوکاس (سمت چپ) و نیل بوهیگاس (سمت راست)

کوتاه زمانی پس از صعود چشمگیرشان بر آناپورنا

(Ken Wilson) (مجموعه کن ویلسون)



از رخ جنوبی آناپورنا مناظر زیبایی از کوهستان نمایان است؛ نمای ماچاپوچار که شبیه دم ماهی است، و منطقه حفاظت شده آناپورنا. همچنین سه رویداد شگرف در تاریخ کوهنوردی در این قله اتفاق افتاده اند: صعود جبهه شمال شرقی توسط فرانسوی ها در سال ۱۹۵۱ به عنوان اولین صعود یک ۸۰۰۰ متری؛ صعود رخ جنوبی توسط هیئت بریتانیایی در سال ۱۹۷۰ به عنوان اولین دیواره بزرگ هیمالیایی؛ و بالاخره این صعود در سال ۱۹۸۴، به عنوان یکی از درخشان ترین صعودهای تمام اعصار.

نام کوه	آناپورنا I
ارتفاع	۸۰۹۱ متر
مکان	آناپورنا هیمال، نپال مرکزی
مسیر	رخ جنوبی (مسیر کاتالونایی ها). ۲۷۰ متر صعود عمده برای یخ و برف پر شیب، اما با قسمت هایی به غایت دشوار $V+ / A2$ و یخ ۸۰ درجه در ارتفاع ۷۲۰۰ متر و $V+$ در ارتفاع ۷۸۰۰ متر)
اولین صعود کوه	موریس هرتزوگ و لویی لشنل (Louis Lachenal) (اهل فرانسه) که ۳ ژوئن ۱۹۵۰ بر قله ایستادند.

نیل بوهیگاس و انریک لوکاس (اهل کاتالونیا) ۲۷ سپتامبر تا ۳ اکتبر ۱۹۸۴	اولین صعود مسیر
۴۲۵۰ متر بر روی علفزاری سرسبز در بالای کرانه های جنوبی پخجال داکشینی آنپورنا در فاصله ۳ کیلومتری جبهه.	ارتفاع بارگاه اصلی
سویکهت (Suikhet) در فاصله یک ساعت رانندگی از پخارا.	راه های دسترسی
قریباً ۵۰ کیلومتر در مدت ۵ روز.	طول پیاده روی
رخ جنوبی در فصول بهار، پاییز و زمستان صعود شده است، اگرچه مسیر کاتالونیا یا ها تنها در فصل پاییز صعود شده است.	فصل مناسب
وزارت گردشگری، کاتماندو از طریق یک شرکت کوهپیمایی	مجوز
تا کنون تنها دو گروه تلاشی جدی برای صعود آن داشته اند. گروه اول از ارتفاع ۷۱۵۰ متر مجبور به بازگشت شد. ریزش سنگ خطری بزرگ است بخصوص در قسمت های پایین دست، همان جایی که در سال ۱۹۸۲ مک اینتاير در حین بازگشت بر اثر سقوط سنگ کشته شد.	نخ موفقیت
اولین صعود به روشنی در کتاب موریس هرتزوگ، Epic Annapurna که میلیون ها نسخه از آن به فروش رفته است، به نگارش درآمده است. کتاب پرفروش دیگر کتاب	کتاب نگاری
Annapurna South Face (Cassell, 1971) نوشته کریس بانینگتون است که در آن به تفصیل گزارش اولین صعود رخ جنوبی ذکر شده است. خلاصه ای از صعود تیغه لهستانی ها در AAJ مجلد ۱۹۸۲، و تیغه زاپنی ها در Iwa To Yoki مجلدات ۸۶ و ۸۷ ذکر شده است. مسیر کاتالونیایی ها به طور گسترده ای تحت پوشش خبری قرار گرفت. همچنین رجوع کنید به خلاصه ای در AAJ مجلد ۱۹۸۵ و مقاله ای از انریک لوکاس در مجله Mountain شماره .۱۰۲	

گاوریشانکار ۷۱۳۴ متر

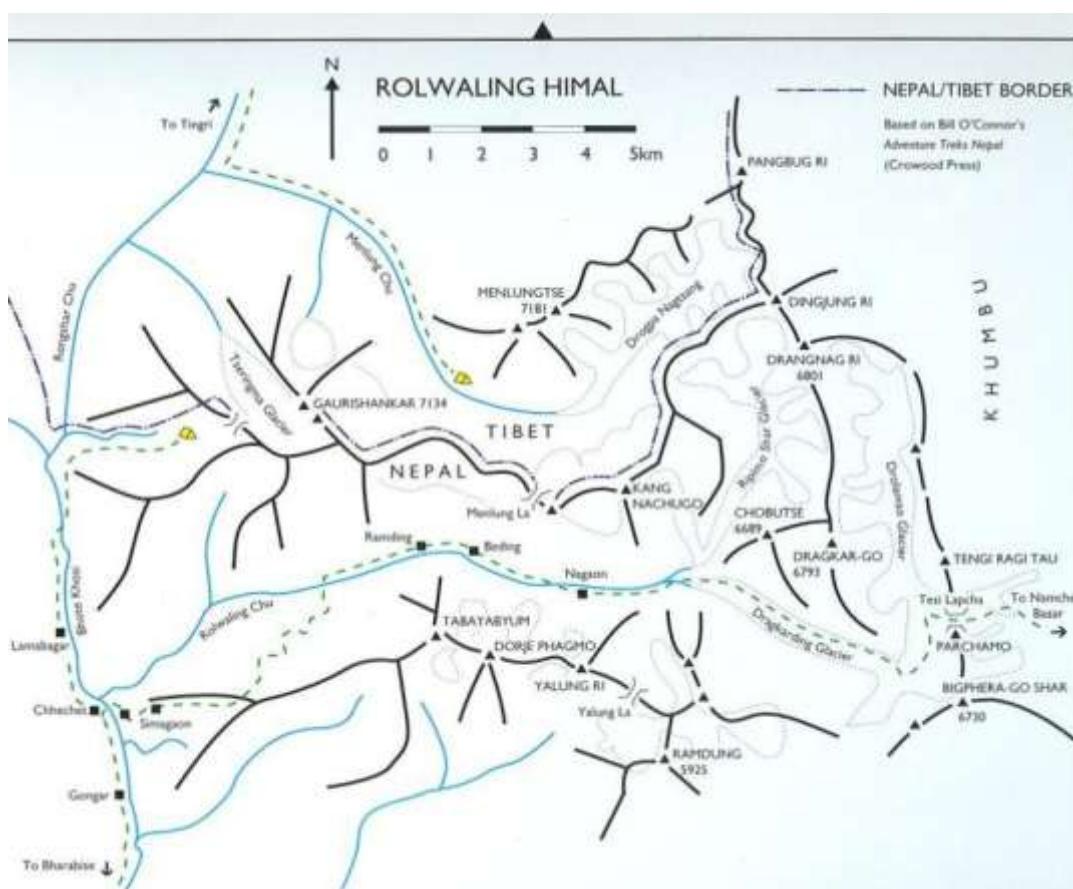
رخ غربی

اولین کاوشگران بر این باور بودند که این کوه بلندترین ارتفاع را در دنیا دارد اما هنگامی که در فرودگاه کاتماندو پیاده می شوید و قلل دوگانه ای را که بر بالای دهکده سایه افکنده اند می بینید، به راحتی متوجه می شوید که این عقیده اشتباه است. گاوریشانکار (Gaurishanka) کوهی مقدس و شگفت انگیز است. شرپاهای بودایی که تنها قله جنوبی را از سولا خومبو (Sola Khumbu) می بینند مانند جومو تسرینگما (Jomo Tserringma) به آن احترام می گذارند. این دو قله برای هندوهای دهکده های پایین قابل رویت است. آنها قله بلندتر را شانکار (Shanka) می نامند که مظہری از شیوا (خدای آفرینش و مرگ) است و قله جنوبی را گاوری (Gaur) (الله طلایی) نام گذاری کرده اند که یکی از چند مظہر همسر شیوا است.



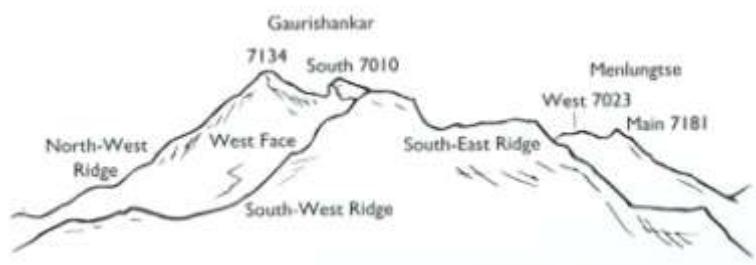
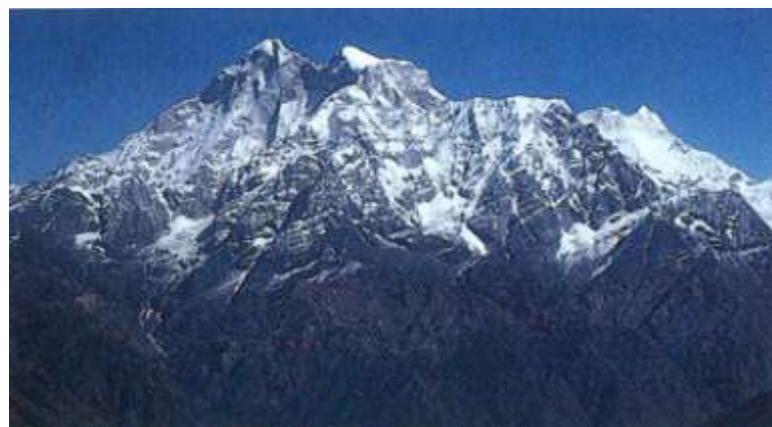
رخ غربی قله اصلی گاوریشانکار در نور مهتاب (بیل اوکانز)

علی رغم وضعیت مقدس بودن کوه گاوریشانکار، در اوخر دهه ۵۰ میلادی به کوهنوردان خارجی اجازه صعود به این کوه داده می شد. ریموند لامبرت (Raymond Lambert) در سال ۱۹۵۲ به طور غیر قانونی از سمت تبت به این کوه نظری افکند و به همین دلیل توانست هر دو جبهه کوه را ببیند. بعد از آن رسما اعلام کرد که این کوه غیر قابل صعود است. با گفتن این اظهار نظر تحریک کننده گروهی ژاپنی در سال ۱۹۵۹ تلاشی برای صعود قله انجام دادند و در سال ۱۹۶۴ گروه انگلیسی دنیس گری (Dennis Gray) تلاش کرد از جاده بوتکوسی (Bhote Kosi) در بالای دره جنگلی رانگشار (Rongshar) از طریق یال شمال غربی قله را صعود نماید. کوهنوردان به سمت شمال یال، سمت تبت، تراورس کردند ولی مجبور شدند از ارتفاع ۷۰۰۰ متر بازگردند چرا که بهمن طنابهای ثابتشان را با خود برده بود. در این زمان سختگیری دولت نپال آغاز شد. بعد از بازگشایی مرزها گاوریشانکار همچنان به روی کوهنوردان منوع بود. و بالاخره در سال ۱۹۷۹ بود که صعود قله مجددا آزاد اعلام شد، اما به عنوان یکی از جذابترین قلل صعود نشده تنها به هیئت هایی مجوز داده می شد که نپالی ها نیز در آن عضویت داشته باشند.



دنیس گری درخواستی ارائه داد اما بعداً مجبور شد سرپرستی اش را به همکار خود پیتر بوردمان (Peter Boardman) برای صعود در فصل پاییز واگذار کند. در این میان ال رید (Al Read) آمریکایی، مدیر ماونتین ترول نپال (Mountain Travel Nepal) یک قدم پیش تر رفته و برای فصل بهار مجوز گرفته بود. این تیم به سرپرستی او و شرپای معروف پرتمنبا (Pertemba) توانست قدم بر قله گذارد. از هیئت گری در جنگلهای چومال چو (Chumal Chu) رد پاهای ناچیزی باقی مانده بود؛ جنگلی که از راه های پر پیچ و خم از دره رانگشار به گردنه ای منتهی می شد که بر یخچال تسرینگما مشرف بود. علی رغم شناسایی قبلی گروه از دیدن منظره ای که می دید در شگفت ماند. در پیش روی خود هدف اولیه شان، یال شمال غربی، قرار داشت که به نظر می رسید در مرز تبت قرار دارد و عبور از مرز توسط دولت نپال ممنوع شده بود. در سمت راست یال باریک ۳ کیلومتری و پر نقاب جنوب غربی که به قله جنوبی منتهی می شد؛ قله ای که توسط یالی حتی باریک تر به قله اصلی ختم می شد. مایبن آنها تنها گزینه دیگر قرار داشت - رخ غربی. گری آن را چنین توصیف کرده بود، " ۹ هزار فوت (۲۸۰۰ متر) جبهه ای با شیب تند و در معرض خطر بهمن... هدفی برای نسلهای آینده کوهنوردان". اکنون تنها ۱۵ سال بعد از آن پرتمنبا جوان به آن نگاهی انداخته و چنین می گفت، "گمان کنم گاوریشانکار را ببینم و بمیرم".

قله های دوگانه مقدس
گاوریشانکار از سمت جنوب غربی
و قله متلوونگتسه در تبت که از
سمت راست سرک می کشد (ال
رید)



برتمندا نمرد، هیچ یک از همنوردان آمریکایی یا نپالی اش هم نمردند؛ یک ماه بعد از ورود به بارگاه اصلی یک شرپای نپالی و یک آمریکایی پایی بر قله اصلی گاوریشانکار نهادند و توانستند سعودی را به انجام رسانند که احتمالاً فنی ترین سعودی بود که تا آن زمان در هیمالیا انجام گرفته بود. در نتیجه گزینه دیگر، یعنی یال جنوب غربی، برای هیئت بریتانیایی/نپالی/سویسی پیتر بوردمون باقی ماند که در فصل پاییز به منطقه می‌رفتند. با وجود دشواری فوق العاده مسیر، آنها نیز موفق شدند. آنها به روش "کپسولی" و مقدار محدودی طناب ثابت بیشتر آن یال فراواقعی را صعود نمودند و آخرین حمله به سمت قله شان را به روش سبکبار انجام دادند.^۹ طول دشوار در دیواره انتهایی به شبهمنی بسیار سردی دل نوامبر به فلات برفی بالا دست منتهی شد. صبح روز بعد پیتر بوردمون، تیم لیچ (Tim Leach)، گای نایتهارد (Guy Neithardt) و پمبلااما (Pemba Lama) آخرین شبیب برفی را به سمت قله جنوبی صعود نمودند. در وضعیتی که آنها داشتند امکان ادامه مسیر تا قله اصلی برایشان محدود نبود؛ تخمین زدند که ۳ تا ۴ روز دیگر صعود یال منتهی به قله وقت لازم داشت.



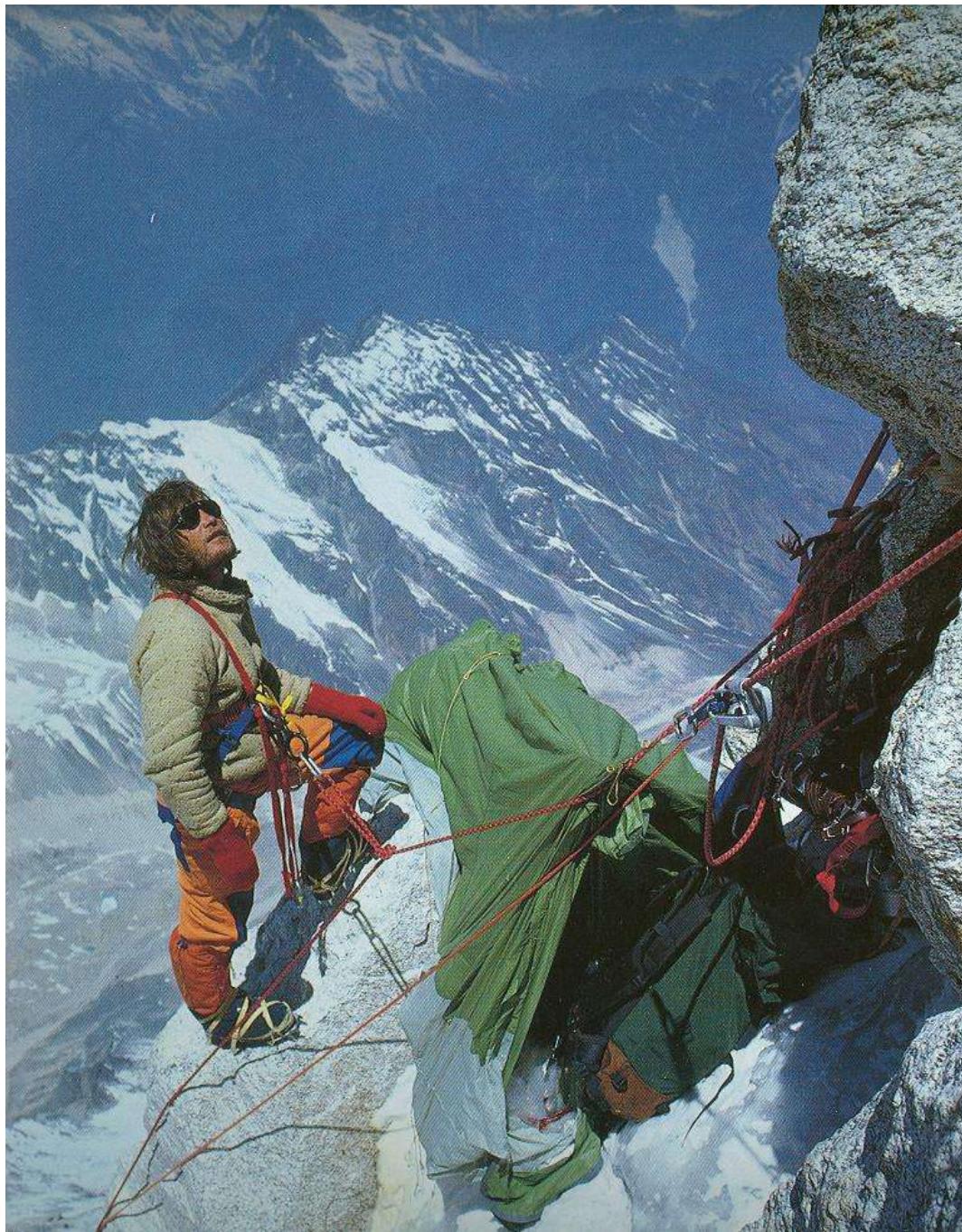
تصویری که از هوا گرفته شده است جزئیات جبهه ای را نشان می‌دهد که یکی از دشوارترین مسیرها بر روی یک قله هیمالیایی بر روی آن صعود شده است (آل رید).

رخ غربی صعود مجدد کاملی به خود ندیده است، اما در سال ۱۹۸۵ یک گروه اسلوونیایی، بعد از اولین صعود رخ جنوبی قسمت‌های بالایی را مجددًا صعود نمودند. یال جنوب شرقی در مرز تبت نیز توسط گروه میچیو یوسوآ (Michio Yusua) در سال ۱۹۸۳ صعود شد. دولت چین تا کنون مجوز

صعودی از سمت تبت را نداده است. صعودهای از سمت تبت اگر از قسمتهای نپال دشوارتر نباشد قطعاً آسان تر نیستند. از مسیرهایی که از سمت نپال صعود شده است، زیباترین و مستقیم ترین – و احتمالاً امکانپذیرترین مسیر قابل صعود به روش سبکبار – مسیر اولین صعود است، رخ غربی.

کلید مسیر رگه برفی/صخره ای طولانی ایست که در وسط جبهه قرار دارد. از بارگاه ۱ در ارتفاع ۵۱۵۰ متری قسمت های صخره ای و دهليزهای برفی به اين رگه در ارتفاع ۵۵۰ متری منتهی می گردند. بارگاه دوم در يك شکاف برفی حفر شد که در وسط اين رگه و در ارتفاع ۶۰۰۰ متری قرار دارد. تا ارتفاع ۶۳۵۰ متری وضع به همين منوال قرار دارد. در اينجا و کمي قبل از اتصال اين رگه با ديواره بالا دست، جان روسکلى و پرتمبا به سمت چپ تراورس نمودند؛ ۲۵۰ متر بر روی نيش کرامپون در حال يك جاي مجبور بودند جهت گذر از تخته سنگ های ريزشي از کشن طناب استفاده کنند. اين تراورس آنها را به يك دهليز پر شيب يخي رهنمون ساخت؛ دهليزی ۱۵ متری که خود به طاقچه ای کوچک به اندازه نيم متر مربع منتهی می شد – بارگاه ۳!

از سکوی ناراحت بارگاه ۳ روسکلى و کيم اشميتز (Kim Schmitz) قسمت بعدی را ثابت گذاري کردن. کلید صعود آن قسمت، باریکه ای يك متری، گاه عمودی، از يخ بلور بود که به نواری صخره ای منتهی می شد. نوار صخره ای در برخی نقاط به روش مصنوعی صعود شد. در ادامه ۲۰۰ متر نقاب معلق که ثابت گذاري شد تا به نوار صخره ای بالايی برسند. دورج شريا (Dorje Sherpa) روسکلى را در صعود آن نوار صخره ای انتهايی همراهی نمود. نواری که در بالاترین نقطه آن کلاهکی قرار داشت (A3) که ۲۵۰۰ متر زير آن خالي بود. تنها شيبی برفی، و سپس چند صد متر از يال شمال غربی باقی مانده بود تا صعود مسيري چشمگير به انتها برسد.

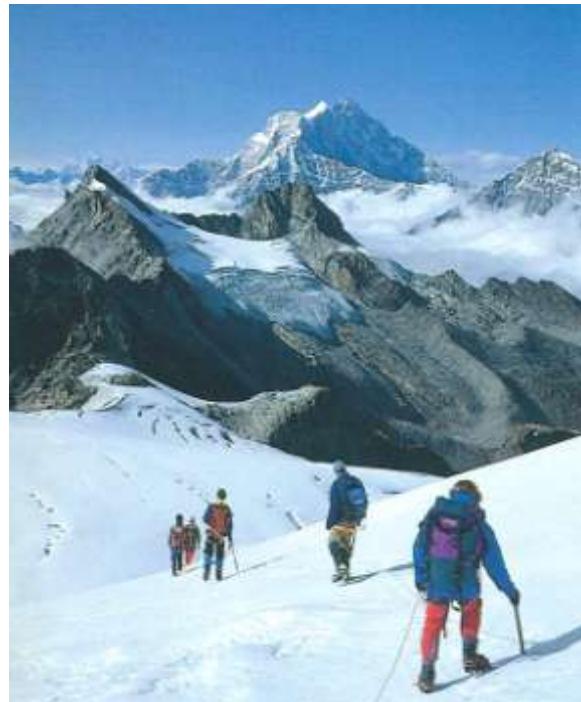


کیم اشمیت در بارگاه ۳ (۶۵۰۰ متر). او و جان روسکلی جهت صعود دیواره بالادست ۴ شب را در این سکوی کوهچک گذراندند (جان روسکلی).

صعود سال ۱۹۷۹ به روش محاصره ای انجام شد و طنابهای ثابت تا نزدیکی قله کشیده شد. با توجه به توانایی فنی محدود بعضی از اعضا گروه این روش بهترین تاکتیک ممکن بود. ۵ سال بعد یک آمریکایی دیگر به نام ویمن کولبرت (Wyman Culberth) و آنگ کامی شرپا (Ang Kami Sherpa) با کمی تغییر مسیر اولیه، به روشنی تمیزتر رخ غربی را صعود نمودند. این دو تدارکاتشان را به تدریج بر روی رگه

به بالا حمل کردند تا جایی که بارگاه ۳ خود را در محلی که گروه ۱۹۷۹ به سمت چپ تراورس نمود بريا نمودند. از این نقطه وین و آنگ کامی ۲۵۰ متر به طور مستقیم دیواره انتهایی را صعود نمودند. از آنجا با تراورسی رو به بالا شیب برفری را پشت سر گذاشتند تا به دهلیز ترکیبی عمودی در نوار صخره ای بالادست رسیدند. از آنجا که بالاتر از بارگاه ۳ جایی برای شبمانی نداشتند از آن به بعد تا وسط نوار صخره ای را طناب ثابت گذاری کردند. سپس در طی یک روز قله بسیار طولانی بعد از صعود طنابهای ثابت، و سپس ۲۰۰ متر دیگر یخ بلور ۸۰ درجه که در ادامه به یخبرف تبدیل شد را صعود نمودند تا اینکه در ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر به قله رسیدند. بعد از تعداد زیادی فرود در تاریکی بالاخره در ساعت ۲:۳۰ صبح روز بعد به بارگاه ۳ رسیدند. همان روز آنگ کامی در طی اقدامی قابل تحسین مجدداً صعود نمود تا طنابهایی که برای فرود استفاده کرده بودند را جمع آوری کند و سپس هر دو راهی بارگاه اصلی شدند.

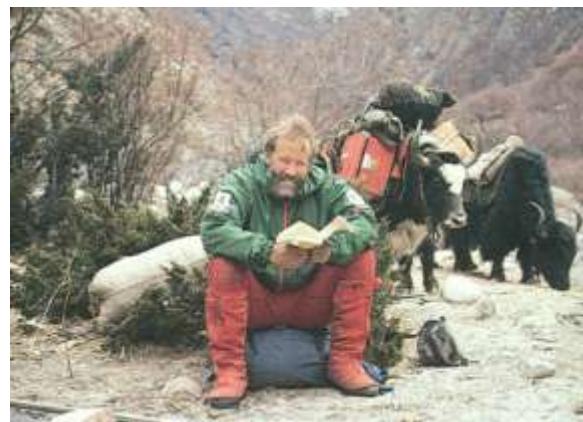
گروهی که صبحی دل انگیز را در قله رمدونگ (۵۹۲۵ متر) (Ramdung) می‌گذرانند؛ قله ساده و معروفی در دره رولوالینگ (Rolwaling). پرجهای گاوریشانکار در افق سر برآفرانشته اند. مسیر ۱۹۷۹ بریتانیایی‌ها یال جنوب غربی است که در سمت چپ قرار دارد که به قله برفی جنوبی، گاوری، منتهی می‌گردد. در سمت راست قله بلندتر شمالی، شانکار، قرار دارد. رخ صعود نشده شرقی در سمت تبت و در سایه قرار دارد. (گلن روی (Glen Rowley)



در ژانویه ۱۹۸۶ آنگ کامی مسیرشان را بار دیگر به همراه چویی هان جو (Choi Han-Jo) اهل کره جنوبی صعود نمود؛ اولین صعود زمستانی گاوریشانکار. مسیر اولیه سمت چپ تاکنون صعود دیگری به خود ندیده است. هر دو مسیر بسیار به یکدیگر شبیه اند؛ صعود دشوار بر روی شیوهای تند یخ و سنگ گرانیت. اما مسیر سمت راست درست از زیر یخهای معلق قله می‌گزند. قسمتهای پایین یخچال قله بر روی سنگ قرار دارد و مسیر سمت راست را تماماً تهدید می‌کند. قضاوت در مورد میزان این خطر دشوار

است، اما انتخاب مسیر سمت راست توسط روسکلی که به طرز تعصب آمیزی به صعود امن اعتقاد داشت قابل ملاحظه است. شاید بهترین مسیر آن باشد که از انتهای رگه صخره ای در امتداد مسیر کامی/کولبرت بر روی رگه ای صخره ای دیگر صعود نمود و سپس به طور اریب به سمت نوار صخره ای مسیر سال ۱۹۷۹ تغییر جهت داد. بدین ترتیب هم از تراورس طولانی سمت چپ و هم از تراورس رو بالای خط‌رنگ سمت راست پرهیز می‌شود. احتمالاً مسیر حتی دشوارتر می‌شود اما چون مسیر مستقیم است فرود از آن ساده‌تر و امن‌تر است.

کریس بانینگتون با بارهای هیئت شان در دره رانگشار، در راه تلاشی بر روی متنونگتسه در سال ۱۹۸۷. در این زمان او سومین دهه صعودهای هیمالیا بی‌اش را پشت سر می‌گذشت.



گاوریشانکار	نام کوه
ارتفاع	۷۱۳۴ متر
مکان	رولوالینگ هیمال، نپال شرقی
مسیر رخ غربی. ۲۸۰۰ متر صعود از یخچال تسرینگما در امتداد رگه برفی/صخره ای مرکزی تا ارتفاع ۶۳۰۰ متر. از اینجا به بعد در اولین صعود به سمت چپ و در صعود سال ۱۹۸۴ مستقیم و سپس به سمت راست تراورس شد. هر دو مسیر دشوارند؛ یخ تا شیب ۹۰ درجه و صعود مصنوعی تا درجه ۳۳A. صخره‌ها گرانیتی و خوب‌بند و فرود از مسیر صعود انجام می‌گیرد.	
اولین صعود کوه دورج شربا (اهل نپال) و جان روسکلی (اهل آمریکا) در مه ۱۹۷۹ به قله رسیدند.	اولین صعود کوه
اولین صعود مسیر به توضیح قبلی مراجعه شود.	اولین صعود مسیر
اولین صعود مسیر مسیر سمت راستی توسط آنگ کامی شربا (اهل نپال) و ویمن کولبرت (اهل آمریکا) در طی یک تلاش و با کمک جزئی یک باربر ارتفاع و استفاده از طنابهای ثابتی که جابجا می‌کردند در نهایت در مه ۱۹۸۴ صعود شد.	اولین صعود سبکبار مسیر

<p>۴۹۵۰ متر در زبانه یخچالی کوچک در بالای چومال چو. از اینجا لازم است از یک یال گذر کرده و به یخچال تسرینگما در ارتفاع ۵۲۰ متر فرود آمد تا به ابتدای رخ غربی رسید.</p>	<p>ارتفاع بارگاه اصلی غربی رسید.</p>
<p>چاریکوت (Charikot) در جاده جیری (Jir)، حدود ۶ ساعت فاصله تا کاتماندو.</p>	<p>راه های دسترسی کاتماندو.</p>
<p>۷ تا ۸ روز، در ابتدا از بوتکوسی، و رولوالینگ، سپس به سمت شمال در دره رانگشار، از طریق روستاهای لاما باگار (Lamabaga) و بوم (Bom) و بعد به سمت شرق ۳۰۰۰ متر از میان جنگل های انبوه چومال چو.</p>	<p>طول پیاده روی</p>
<p>اولین دو صعود در فصل بهار انجام گرفت، زمانی که به دلیل گرم تر بودن هوا صعود فنی دلپذیرتر است. اما در اواسط مه هوا گرم تر و روزها طولانی تر است و در نتیج خطر ریزش سنگ و یخ بیشتر می شود. پاییز احتمالاً امن ترین شرایط صعود را داراست اما اواخر اکتبر بادهای سرد و قوی شرایط دشواری را در انتهای جبهه نوید می دهد.</p>	<p>فصول مناسب</p>
<p>وزارت گردشگری، کاتماندو از طریق یک شرکت کوهپیمایی. تمام هیئت ها باید کوهنوردان نپالی را به همراه داشته باشند.</p>	<p>مجوز</p>
<p>هر سه تلاش بر روی مسیر اولیه و مسیر کمی تغییر یافته آن موفق بوده اند.</p>	<p>نرخ موفقیت</p>
<p>Rope Bay (Gollancz, 1970) نوشته دنیس گری و کتاب</p>	<p>کتاب</p>
<p>Portrait of a Mountaineer (Penguin, 1973) نوشته دان ویلانس و آلک اورمرود (Alick Ormerod) توصیفی از اولین تلاش ۱۹۶۴ را به رشتہ تحریر درآورده اند. کتاب</p>	<p>کتاب نگاری</p>
<p>Sacred Summits (Hodder & Stoughton, 1982) نوشته پیتر بوردمون اولین صعود تحسین برانگیز قله جنوبی از طریق یال غربی را توصیف کرده است. جزئیات صعود رخ غربی در مجله AAJ ۱۹۸۵ توسط ال رید و مجلد ۱۹۸۵ توسط ویمن کولبرت ذکر شده اند.</p>	

منلونگتسه ۷۱۸۱ متر

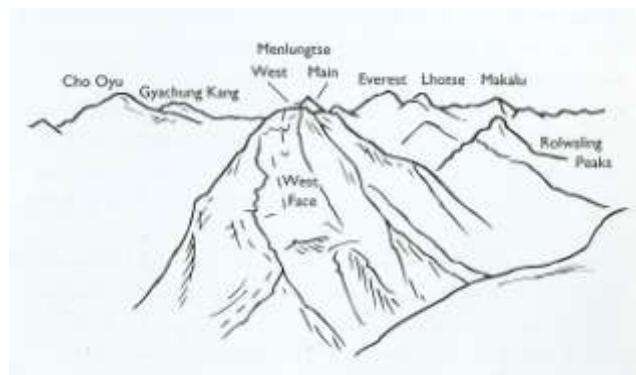
رخ غربی / رخ جنوب شرقی

منلونگتسه (Menlungtse) یکی از چشمگیرترین قلل هیمالیاست. بهتر است آن را یک توده کوه توصیف کرد چرا که از دو قله به فاصله ۱.۵ کیلومتر از یکدیگر تشکیل شده است که با گردنه ای وسیع از یکدیگر چدا شده اند؛ گردنه ای که قعر آن ۶۷۰۰ متر ارتفاع دارد. این توده در شمال زنجیره هیمالیا و در تبت قرار دارد و مانند توده ای بزرگ و مجزا از گرانیت در بالای سرچشمه رود رانگشار سربرافراشته است. نقاوهای عظیم، یالهای باریک و تیغه ای، و شیبهای تند صخره ای که از قله محافظت می کنند آن را به مظہری از قلل دست نیافتنی تبدیل نموده است.



این عکس از قله گاوریشانکار در هنگام اولین صعود آن در ساعت ۹ صبح ۹ اکتبر ۱۹۷۹ گرفته شده است. شیوهای یخی

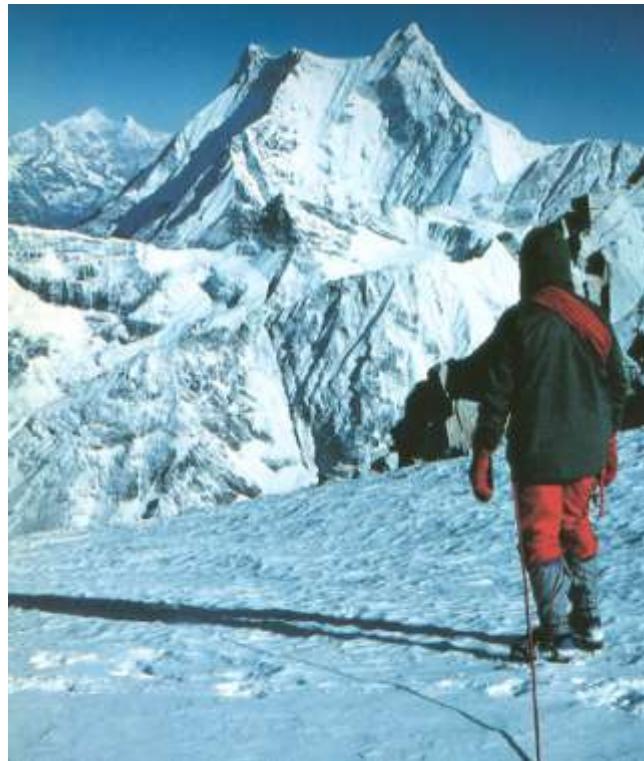
منلونگتسه در مرکز تصویر و قلل ۱۰۰۰ متری خومبو در انتهای قابل مشاهده اند. (پیتر بوردمون)



علاوه بر موانع طبیعی محافظت قله، موانع سیاسی نیز تا همین چندی پیش مانع بزرگی برای صعود به این قله محسوب می شدند. در طی سالهای ۱۹۵۰ چند کوهنورد بطور مخفیانه از مرز عبور کرده و برای صعود آن تلاش نمودند. از نامدارترین آنها می توان به ریموند لمبرت (Raymond Lambert) و اریک شیپتون اشاره

کرد که نام غیر رسمی منلونگتسه را بر این کوه نهادند (نام صحیح تبتی آن جبو گارو Jobu Garo) است). در نهایت کریس بانینگتون موفق شد انجمن کوهنوردی چین را متلاش سازد تا اجازه صعود به قله را صادر نمایند. کریس بانینگتون در سال ۱۹۸۷ همه با جیم فوترینگهام (Jim Fotheringham) و دو بلزیکی به نامهای ژورن مایر لوند (Bjorn Myrer Lund) و آد الیاسن (Odd Eliassen) تلاشی بر روی جنوبی ترین تیغه رخ غربی انجام داد ولی به دلیل هوای خراب و دشواری فنی بسیار زیاد مسیر، حتی قبل از دیواره انتهایی در بالای رگه سنگی، از ادامه صعود باز ماندند. یک سال بعد او هیئت دیگری را به همه آورد و قصد داشت یال شرقی زیبایی که مستقیم به قله ختم می شود را صعود کند. اما وقتی به منطقه رسیدند با بررسی بیشتر تصمیم گرفتند مسیر دیگری را بر روی قله غربی صعود نمایند. این بار تلاش آنها موفقیت آمیز بود و آن دنی فنشاو و آلن هینکس موفق شدند در طی سه روز به روش سبکبار قله غربی را صعود نمایند.

منلونگتسه از جنوب شرقی. اولین تلاش برای صعود قله از یال منتهی‌الیه سمت چپ صورت گرفت که به قله غربی منتهی شد (رخ غربی که در سال ۱۹۸۸ صعود شد در سمت چپ این یال قرار دارد). آمریکایی‌ها در سال ۱۹۹۰ یال زیبا ولی پر تفاوت شرقی را انتخاب کردند که در سمت راست قرار دارد. قله اصلی در نهایت توسط مارکو پرزائز و آندری استرفلتر اسلوونیایی در سال ۱۹۹۱ صعود شد. آنها در طی دو روز با سرعتی باورنکردنی رخ جنوب شرقی را صعود کردند و درست از زین سمت چپ قله از جبهه خارج شدند. (دیو بامفورد Dave Bamford)



در سال ۱۹۹۰ یک گروه قدرتمند آمریکایی متشکل از گرگ چایلد، جف دونوالد (Jeff Duenwald) جان روسکلی و جیم ویکوایر (Jim Wickwire) تلاشی هماهنگ بر روی یال شرقی انجام دادند؛ مسیری که روسکلی از ۱۱ سال قبل از آن و هنگام صعود گاوریشانکار به آن نظر داشت. اما معلوم شد تردید بریتانیایی‌ها نسبت به این مسیر بیرا نبوده است زیرا چایلد و روسکلی مجبور شدند از ارتفاع ۶۴۶۰ متری و به دلیل برخورد با توده برف نقابها صعود را متوقف سازند.

آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها ساده‌ترین و مستقیم‌ترین مسیر صعود به قله، یعنی رخ جنوب شرقی، را در نظر نگرفتند. این جبهه توسط یک آبشار یخی هولناک محافظت می‌شود و از بالا تهدید توده‌های بزرگی از نقاب و ریزش سنگ این جبهه ۲۰۰۰ متری را بسیار خطرناک می‌سازد. اما یک صعود سریع این خطرات را به حداقل می‌رساند و در سال ۱۹۹۲ یکی از بهترین زوجهای کوهنوردی دنیا این جبهه را در نوردیدند. مارکو پرزلو (Marko Prezelj) و آندری استرمفلر (Andrej Stremfelj) تهها سال قبل از آن صعود سبکبار متهورانه یال جنوبی کانگچنجونگا را به انجام رسانده بودند. بر روی منلونگتسه هم به همان اندازه بی‌پروا بودند. صبح زود ۲۲ اکتبر آنها فقط در مدت ۵.۵ ساعت از ارتفاع ۵۱۵۰ متر تا ۶۱۵۰ متر را صعود کردند. و در آنجا به دلیل خطر ریزش سنگ و یخ در غاری پناه گرفتند. روز بعد ساعت ۸.۵ صعود خود را آغاز نموده و در ساعت ۶.۵ عصر بر روی قله اصلی منلونگتسه ایستادند. در تاریکی فرود رفته و در ساعت ۲ با مدد به محل شبمانی شان رسیده و بعد از کمی استراحت فرود خود را ادامه داده و در نیمروز به پای جبهه رسیدند. آنها در مجموع ۵۲ ساعت را روی جبهه سپری کردند که ۳۸.۵ ساعت آن کوهنوردی بود.

آندری استرمفلر استاد صعود سبکبار، با کوله باری سبک و سرعتی زیاد در حال صعود رخ جنوب غربی است. الان ساعت ۱۱ صبح اولین روز صعود آنها است. کمی بعد از برج یخی بالا دست او و پرزلو مجبور شدن سر پناهی برای حفاظت از خطرات ریزش سنگ و یخ پیدا کنند. (مارکو پرزلو)



گروه‌های دیگر می‌توانند این مسیر را تکرار کنند اما باید در نظر داشته باشند که خطرات این مسیر با صعود سریع به حدائق رسید؛ تعداد کسانی که چنین سرعتی داشته باشند زیاد نیست. سرمای ماه اکتبر نیز احتمالاً

خطرات مسیر را نسبت به بهار کمتر می سازد. مسیر رخ غربی ممکن است جذاب تر باشد اما بهتر است قبل از پرداختن به مسیر چگونگی دسترسی به آن را توضیح دهیم. یکی از جذابترین جنبه های منلونگتسه دور دست بودن آن است و سفر منتهی به چمنزار ۴۴۰۰ متری بین منلونگتسه و گاوریشانکار یکی از مسحور کننده ترین آنها در تبت است.



۶.۵ عصر ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱. آندری استرمفلتر پرچم اسلوونی را بر روی قله دشوار منلونگتسه به دست گرفته است. در پشت سر او رخ غربی چوآبیو قرار دارد که سال قبل توسط کورتیکا، لورتان، تروولی صعود شد و در سمت راست قلل اورست، لوتسه، و ماکالو.

(مارکو پرزلز)

از تینگری (Tingri) در دشت تبت یک جاده تراکتور رو وجود دارد که فقط چند هفته در سال باز است. این جاده از فوسی لا (Fusi La) ۵۲۰۰ متر در غرب نانگپا لا (Nangpa La) گذشته، در دره رانگشور پایین می رود و به دهکده شرپایی چانگبوجیانگ (Changbujiang) می رسد. این دهکده تنها ۱۰ کیلومتر در شمال مرز نیال قرار دارد. جاده توسط چینی ها و به منظور ساختن یک پادگان نظامی و یک مرکز اداری کشیده شد. مtasفانه این جاده جهت بهره برداری از چوب های جنگل رانگشور چو (Rangshor Chu) برای استفاده در ساختمان سازی رو به رشد در دشت بدون درخت تبت نیز به کار گرفته می شود. از آنجا یک راه روستایی از طریق منلونگ چو (Menlung Chu) و از میان جنگل های درختان سوزنی برگ، خیزدان و گل های روودندرون (rhododendron) به پای کوه می رسد.

اولین عکس این بخش که از قله جنوبی گاوریشانکار گرفته شده است، قسمت های غربی و جنوبی منلونگتسه را نشان می دهد. نوک قله اصلی منلونگتسه از پشت قله غربی نمایان است. مسیر رخ غربی در نقشه همراه آن مشخص است. از بالای شن ها یک دهليز کم شيب عريض در سمت چپ يال غربی به يك محوطه برفی مشخص می رسد. يك فرود ۳۰ متری به طرف چپ به شيار مورب ديگري از برف، بين يال و نقاطها، منتهی شده که بعد از ۱۰ طول طناب به برآمدگی يال می رسد. ايوان وسیعی از برف در سمت راست به وسط جبهه ادامه پیدا می کند. از آنجا مسیر به طور مستقیم ادامه دارد و فقط در چند نقطه باید نقاب ها را دور زد. تا اينکه در ارتفاع ۶۲۵۰ متر يك شکاف در مسیر قرار دارد. صعود ۶ طول طناب بر روی يخ سخت و سبز رنگ به مجموعه ديگري از شکافها در ارتفاع ۶۵۰۰ متر منتهی می شود (بهتر است تعداد كافی پیج های يخ برای جا گذاشتن حین فرود به همراه داشت). از منتهی الیه جنوب مجموعه شکاف ها صعود دوباره ادامه یافته که بعد از ۴ طول طناب بر روی شيب ۶۵ درجه به ابتدای دیواره انتهایی می رسد.



اندی فنشاو در غروب ۲۳ می ۱۹۸۸ راه خود را بر روی برف به طرف قله غربی باز می کند. او و آلن هینکس با کوله باری سبک و بدون وسایل شب مانی عاقلانه تصمیم گرفتند که از صعود قله اصلی صرف نظر کنند. آنها مجبور شدند در تاریکی چندین طول طناب فرود بروند تا خود را به محل شب مانی شان برسانند. (آلن هینکس)

آلن هینکس به عنوان نفر دوم یکی از دشوارترین طول های مسیر را بر روی سنگ های گرانیتی صعود می کند.
(اندی فنشاو)



کلید صعود مسیر یک تنوره در انتهای بالای دیواره است. برای رسیدن به آن باید یک رگه صخره ای را برگزید که به زیر شکاف منتهی می شود. این رگه در حدود ۵ طول (IV) از گرانیت عالی تشکیل شده است. تنوره انتهایی عمودی و ریزشی است (VI) و کار گذاشتن میانی در آن دشوار است، اما به یال قله، درست بعد از آخرین برج، در ارتفاع ۶۹۵۰ متر منتهی می گردد. یال از سمت شمال شرقی و قسمت برفی آن ادامه یافته و به قله ۷۰۲۳ متری غربی منتهی می گردد.



رخ غربی منلونگتسه در منتهی الیه سمت چپ قرار دارد. مسیر ۱۹۸۸ از سمت چپ بر روی ایوان یخی مشخص جبهه ادامه می یابد. سپس به طور مورب به سمت راست ادامه یافته تا به نوار صخره ای در وسط آن می رسد. بعد از رسیدن به انتهای نوار صخره ای یال به قله ختم می شود (اندی فن شاو)

اندی فنشاو و آلن هینکس در غروب به قله رسیدند. آنها که وسایل شبمانی شان را در شکافهای پایین جا گذاشته بودند تصمیم عاقلانه ای گرفتند که برای صعود قله اصلی به طرف گردنده فرود نزوند. بازگشت آنها به احتمال زیاد یک روز کامل زمان می برد. چنانچه گروه های بعدی بتوانند وسایل شبمانی شان را تا قله غربی همراه بیاورند این مسیر بهترین مسیر صعود قله اصلی است. البته زیبایی مسیر مستقیم اسووانیایی ها را ندارد اما احتمالاً امن تر است و همچنین صعود های ترکیبی و سنگ دیواره انتهایی به جذابیت این مسیر می افزاید. هر مسیری که کوهنوردان برگزینند منلونگتسه همواره یک قله دشوار و چالش برانگیز باقی می ماند.

نام کوه	منلونگتسه (جبو گارو)
ارتفاع	قله اصلی: ۷۱۸۱ متر. قله غربی ۷۰۲۳ متر
مکان	رولوالینگ هیمال، تبت
مسیر	رخ غربی منلونگتسه غربی. حدود ۲۰۰ متر صعود عمدتاً بر روی بخش و برف اما ۳۰۰ متر انتهایی بر روی سنگ های دشوار (تا درجه VII) اندی فنشاو و آلن هینکس بعد از سه روز کوهنوردی در ۲۳ می ۱۹۸۸ به قله غربی رسیدند. مسیر پیش از آن تا قبل از دیواره انتهایی صعود شده بود.
اولین صعود کوه	رخ جنوب شرقی توسط مارکو پرزلو و آندری استرمفلتز (اهل اسلوونی) در طی روزهای ۲۲-۲۳ اکتبر تا قله اصلی صعود شد. حدود ۲۰۰ متر صعود عمدتاً بر روی بخش ۵۰ درجه، گهگاه ۶۰ درجه و در پرشیب ترین قسمت یک دهليز ۷۵ درجه از میان نوار صخره ای سیاه در ارتفاع ۶۴۰ متر.
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۸۵۰ متر در پالبوگتانگ (Palbugthang) بر روی چمنزار، ۳ کیلومتر قبل از دماغه یخچال دروغپا ناگتسانگ (Drogpa Nagtsang).
راه های دسترسی	از تینگری تا جایی که بتوان در جاده راند. در تابستان و پاییز ممکن است بتوان تا خود چانگبوجیانگ رانندگی کرد اما در بهار مجبورید فوسی لا را با پای پیاده طی کنید.
طول پیاده روی	۸ تا ۹ روز اگر از فوسی لا بروید ۵ تا ۶ روز از چانگبوجیانگ.
فصول مناسب	ظاهرا روزهای هوای خراب در بهار بیش از حد معمول است. در پاییز بخت بیشتری برای هوای مناسب وجود دارد.

انجمان کوهنوردی چین-تبت یا از طریق یک شرکت.	مجوز
تا سال ۱۹۹۵ چهار گروه هر کدام مسیر متفاوتی را برگرداند. دو تای آنها موفق بودند.	نrex موفقیت
<p>صرفنظر از گزارش های معمول در مجلات، دو صعود بریتانیایی ها در کتاب</p> <p>Mountaineer (Diadem/Sierra Club, 1989)</p> <p>نوشته کریس بانینگتون و رخ غربی در کتاب اندی فنشاو به نام</p> <p>Coming Through (Hodder & Stoughton, 1990)</p> <p>شرح داده شده اند. کتاب</p> <p>Last Days (Stackpole Books/Hodder & Stoughton, 1992)</p> <p>نوشته جان روسکلی نگاه طنز آمیزی به مقوله شکار یتی دارد و شرایط وحشتناک</p> <p>یال جنوب شرقی را توصیف کرده است.</p>	کتاب نگاری

شیشاپانگما ۸۰۴۸ متر

رخ جنوب غربی

شیشاپانگما مرتفع ترین قله ای است که کاملاً در محدوده چین قرار دارد. اما به طرز عجیبی نزدیک ترین ۸۰۰۰ متری به کاتماندو، پایتخت نپال است و تنها ۸۰۰۰ متری است که از این شهر دیده می شود. در نتیجه ممنوعیت مسافت به تبت در دهه ۱۹۵۰، این آخرین کوه از چهارده قله مرتفع دنیا بود که صعود شد. در اولین صعود آن در سال ۱۹۶۴، ده کوهنورد چینی به سرپرستی سو چینگ (Hsu Ching) از طریق جبهه شمال غربی و یال شمالی به قله رسیدند. ممکن است تیم حمله بزرگی به نظر برسد، اما با در نظر گرفتن تعداد کل اعضای این هیئت، به همراه دانشمندان و خدمه بارگاه اصلی که مجموعاً ۲۰ نفر بودند، دیگر چندان هم تیم بزرگی به نظر نمی آید.

راجر باکستر جونز و آلس مکینتاير در انتهای
دهلیز موسوم به پوسته نخود هنگام اولین صعود
رخ جنوبی شیشاپانگما در سال ۱۹۶۲. در پیزمه
قله های لاتانگ در مرز تبت دیده می شوند. (داغ
اسکات)



تا سال ۱۹۸۰ هنوز درها برای صعود غیر چینی ها باز نشده بود، اما در این سال و سال‌ها پنج صعود دیگر بر روی آن انجام شد، که تمامی آن‌ها کمایش بر روی مسیر اصلی بودند. صعود شیشاپانگما، با ضریب موفقیت بالا و با وجود این واقعیت که شاید شیشاپانگما ساده ترین ۸۰۰ متری باشد، بسیار محبوب باقی ماند است.

نام تبتی شیشاپانگما به معنای "رشته ای بالای سبزه زار" است، که دقیقاً همان چیزی است که در حرکت از سمت شمال به طرف آن دیده می‌شود. قسمتی از جاذبه این قله به علت در دسترس بودن آن است؛ به طوری که امکان رسیدن به بارگاه اصلی آن در ارتفاع ۵۰۰۰ متری به وسیله جیپ و کامیونت هست، و از آن جا یاک‌ها بارها را درست تا ارتفاع ۵۸۰۰ متری حمل می‌کنند.

چوآیو که در فاصله چند ساعت رانندگی در جنوب تنگری (Tingri) قرار گرفته هم به طرز مشابهی دسترسی آسانی دارد و به همین علت اغلب گروه‌هایی که به تبت می‌آیند هر دوی این کوه‌ها را با هم و در یک فصل صعود می‌کنند. هنگامی که افراد بر روی چوآیو هم هوا شدند به راحتی با کمتر از یک هفته حضور بر روی شیشاپانگما می‌توانند آن را صعود کنند.

جبهه جنوبی پر شیب است و چندان هم در دسترس نیست، اما با توجه به استانداردهای بیشتر قله‌ها، رسیدن به آن کوتاه و مفرح است. در سفر از پل دوستی در مرز نپال، نیالام (Nyalam) اولین استراحتگاه در فلات تبت است که بعد از پنج ساعت رانندگی می‌توان به آن رسید. از این دهکده دلگیر و غبار گرفته که یادآور فیلم‌های وسترن اروپایی است، پیاده روی سه روزه تا نیانانگ پو چو (Nyanang Phu Chu) آغاز می‌شود. دره‌ای که به محل سبز بارگاه اصلی در انتهای فلات پر از صخره بالای لبه‌های شمالی یخچال نیانانگ پو در سرحدات نپال ختم می‌شود. یکی از مزایای صعود در این سمت کوه این است که به جای رانندگی مستقیم تا ۵۰۰۰ متری باید از ۳۸۰۰ متری پیاده روی کرد که برای هم‌هوایی مناسب‌تر است.

این مسیری بود که توسط شش گروه از گروه‌های صعود کننده شیشاپانگما در سال ۱۹۸۲ از آن استفاده شد. گروهی به سرپرستی نیک پرسکات (Nick Prescott) اولین گروهی بود که این کوه را کاملاً به روش سبکبار صعود کرد. آن‌ها از جبهه‌ای وارد شدند که فقط در هنگام عبور از مرز در لانگتانگ (Langtang) برای لحظه‌ای

آن را می توان دید. پیش از آن که سه کوهنورد پیشرو، لگ اسکات، آلکس مکینتایر و راجر بلکستر جونز، قدم بر شیشاپانگما بگذارند، این سه تن اولین صعود پونگپا ری (Pungpa Ri) به ارتفاع ۷۴۴۵ متر را از دهلیز جنوب غربی و تیغه ۴۵ درجه یخی و با درجه IV، را انجام داده بودند. در واقع این تصمیم عاقلانه ای بود، چرا که توانمت بودند علاوه بر هم هوا شدن هنگام فرود نگاه نزدیک تری به مسیر مورد نظرشان بر روی شیشاپانگما بیاندازند. این صعود در اواسط ماه مه انجام شد. سپس در ۲۸ ام همان ماه بعد از سه شب مانی بر روی رخ جنوبی به قله شیشاپانگما رسیدند.



کارگروهی اسپانیایی ها بر روی
مسیر لهستانی/سوییسی. صعود
کنندگان از اولین گذرگاه باریک
عبور کرده اند و به نزدیکی بالای
قسمت برفی پایینی و یخچال معلق
رسیده اند. (ارنست بلید (Ernest
(Blade

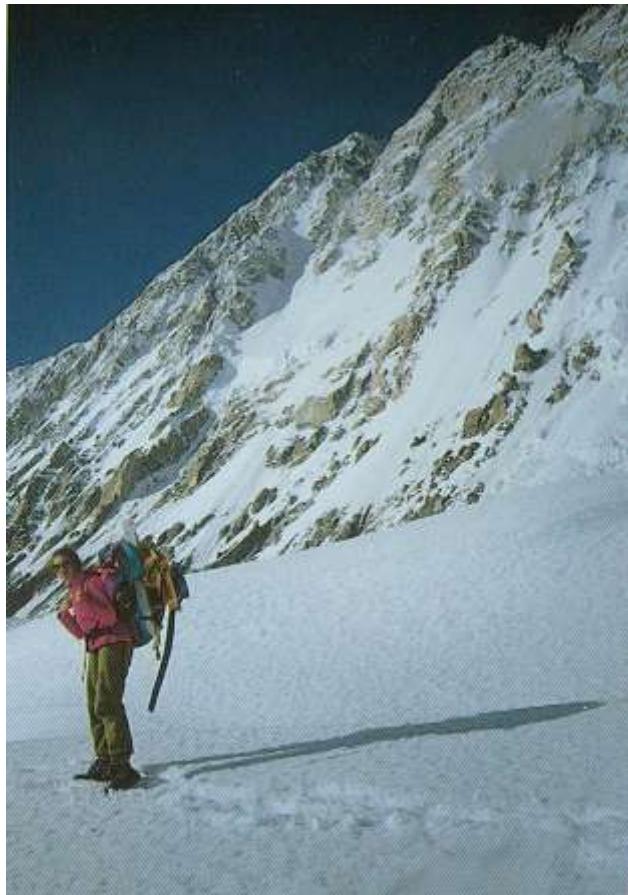
مسیر آن ها تقریباً مستقیم تا دهلیز عریض برفی که درست در شرق قله پدیدار می شود ادامه دارد. این مسیر در بیشتر قسمت ها بر روی برف و یخ است و یک قسمت کاملاً دشوار ترکیبی (درجه ۴ اسکاتلندي) تا رسیدن به پای دهلیز معروف به "پوسته نخود" (Peapod) وجود دارد. با وجود اینکه شیب کلی این جبهه به تنی که این تیم انتظار داشت بود، اما مسیر آن ها کاملاً مشقت آور است و تعداد کمی جای مشخص برای شب مانی دارد.

برای مکینتایر بیست و هشت ساله، که در همان سال در فرود از دیواره جنوبی آنابورنا کشته شد، این مسیر و کتابی که به همراهی داگ اسکات نوشته است، Shishapangma Expedition، حقیقتاً یادبودی برای اوست. او یک

کوهنورد درخشنان، با ذهنی هوشیار بود که ایده ها و نوآوری هایش راهنمای دیگران بود و بر سایر کوهنوردان تاثیر زیادی گذاشت. او از چهره های ماندنی کوهنوردی مدرن است.

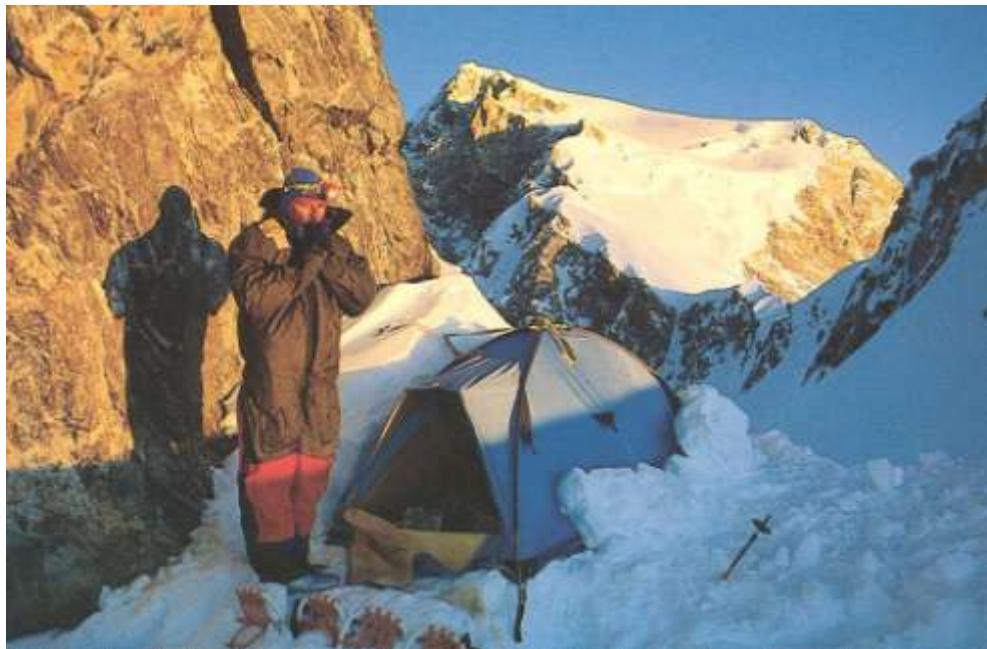


(بالا): ووییک کورتیکای فوق العاده راحت (چپ) و ارها رد لورتان (راست) زیر جبهه جنوبی مشغول تجدید قوا هستند، درست پیش از شروع صعود یک شبه شان. (زان تروله) (راست): کوهنورد اسپانیایی، آرسالی سگارا (Areceli Segarra)، در سال ۱۹۹۲ به سمت جبهه جنوبی شیشاپانگما می رود تا مسیر لهستانی/سوییسی را تکرار کند که از پست کوله پشتی وی به سمت یخچال معلق می رود و سپس به سمت دهلیز بزرگ تراورس می کند. مسیر بریتانیایی ۱۹۸۲ از دهلیز منتها الیه سمت راست می گذرد. مسیر ۱۹۹۰ اسلونیایی از شکاف دشوارتر میانی می گذرد. (فران لاتور (Ferran Latorre)



مکینتاير برخی از عالی ترین صعودها را انجام داد، همانند جبهه جنوبی چانگابانگ (Changabang) و جبهه شرقی دائولاگیری به همراهی ووییک کورتیکا (Wojciech Kurtyka) که همانند خود او مصمم بود. و این کورتیکا بود که هشت سال بعد مسیر دیگری را بر روی جبهه جنوبی شیشاپانگما گشود. مسیری که وی به همراهی زوج سوییسی ژان تروله و ارها رد لورتان تکمیل کرد، از گذرگاه مشابهی تا "پوسته نخود" بر روی مسیر ۱۹۸۲ می رسد، اما در سمت چپ (غرب) قله اصلی. این مسیر که تماماً بر روی برف قرار دارد و شیب آن هرگز بیشتر از ۵۵ درجه نمی شود، کوتاه ترین و سریعترین مسیر یک هشت هزار متری است. مسیر به سمت گردنه مابین قله غربی و مرکزی می رود، اما بهتر است ۲۰۰ متر پایین تر از گردنه از آن خارج شده و به سمت راست رفت و از یک دهلیز فرعی مستقیماً به قله مرکزی رسید. در اولین صعود لورتان و تروله، به روش مرسلین جبهه را در شب

و بدون وسایل شب مانی صعود کردند و درست موقع طلوع آفتاب به قله رسیدند. کورتیکا هم هیچ وسیله ای حمل نکرد اما آهسته تر حرکت می کرد و تصمیم گرفت دهنگام فرود در ارتفاع ۷۸۰۰ متری شب مانی کند. آن شب به طور مطبوعی گرم بود.



لوك هیوز (Luke Hughes) در یک صبح سرد در اکتبر در ارتفاع ۷۳۰۰ متری پس از دومین صعود پونگپاری (۷۴۴۵ متر)، (خارج از تصویر در سمت راست). پشت سر او تیغه جنوب شرقی شیشاپانگما قرار دارد که مسیر معمولی فرود پس از صعود جبهه جنوبی است. از گردنہ بلا فاصله بعد از چادر می توان درست به سمت جنوبی رفت و به پای این جبهه رسید. (استفن ونبلز)

کورتیکا برای جمع بندی در دسترس بودن این مسیر می نویسد "برای یک مرد یا زن پرکار این یک امکان رویایی برای رسیدن به یک قله ۸۰۰۰ متری است". وی می افزاید "اما آیا این آقا یا خانم پرکار اعتماد به نفس و بنیه لازم برای یک ورزش پر ارتفاع را دارد؟". صعود لهستانی/سوییسی شیشاپانگما فقط دو هفته پس از درخشش سه نفره آن ها در گشایش مسیری جدید بر روی چوآیلنجام شد.

مسیر سوم دشوارتری نیز بر روی این جبهه وجود دارد که در سال ۱۹۸۹ توسط یکی از غول های هیمالیانوردی به نام آندری استرملن و همراه اسلوونیایش پاول کوژک (Pavle Kozjek) گشوده شد. این مسیر با درجه سختی

IV/V ترکیبی و با شبیه تا ۵۶ درجه بر روی یخ، رشته متنوع زیبایی را بر روی شکاف بین دو گذرگاه مرکزی می تند که اولین صعود آن سه روز به طول انجامید.

ساده ترین فرود از شیشاپانگما از مسیر معمول آن در شمال است. اما به هر صورت بیشتر افراد مایل به فرود به بارگاه اصلی جنوبی هستند. کورتیکا، لورتان و تروله از همان مسیر خودشان بر روی رخ جنوبی فرود آمدند. سایر گروه ها مسیر نرمال فرود بریتانیایی را انتخاب می کنند که از تیغه جنوب شرقی به گردنه ۷۳۰۰ متری بین شیشاپانگما و پونگپا ری می رسد. در برخی نقاط این تیغه بسیار کم عرض و تیز است و می بایست در گذر از آن دقت زیادی به خرج داد. از این گردنه به بعد فرود خسته کننده و طولانی از دامنه های عظیم ۴۵ درجه برف و یخ باقی می ماند که باید برای پرهیز از حصار برج های یخی بزرگ، از آن به صورلتیپ عبور کرد.

جبهه جنوبی شیشاپانگما یک جبهه خوب و ورزشی و جایگزینی مناسب برای مسیر نرمال از طرف شمال است. مسیر بریتانیایی یک مشخصه مهم در صعودهای سبکبار در هیمالیاست. مسیر سوییسی/لهستانی ساده ترین است، در حالیکه مسیر اسلونیایی شاید فنی ترین و جذاب ترین مسیر را برای ماجراجویی کوهنوردی ارائه دهد.

نام کوه	شیشاپانگما
ارتفاع	۸۰۴۶ متر
مکان	هیمالیای لانگتانگ، تبت
مسیر	جبهه جنوبی، مسیر های موازی، هر کدام ۲۲۰ متر صعود بر روی شیب ۵۰ درجه. مسیر ۱۹۹۰ تماماً برف و یخی، در حالیکه مسیر های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۹ ۱۹۸۹ درجه های مختلف ترکیبی را ارائه می دهند.
اولین صعود کوه	فتح قله در ۲ ماه ه ۱۹۶۴ توسط تیم چینی به رهبری سو چینگ.
اولین صعود مسیر	۲۸-۲۵ ماه ه ۱۹۸۲ توسط آلكس مکینتاير، راجراکستر جونز و داگ اسکات (انگلستان)؛ ۱۷-۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ توسط پاول کوژک و استرملان (اسلونی)؛ ۲ اکتبر ۱۹۹۰ توسط ووئک کورتیکا (لهستان)، زان تروله و ارها رد لورتان (سویس).
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۴۰۰ متر، بالاتر از لبه شمالی یخچال نیانانگ پو روی پیمانک کارپو ری (Pemthang Karpo Ri) به ارتفاع ۶۸۳۰ متر.

راه های دسترسی	نیالام، ۳۸۰۰ متر
طول پیاده روی	حداکثر ۲۰ کیلومتر، ۳-۲ روز
فصول مناسب	مه یا اکتبر که در نپال بهترین ماه ها برای صعود است. در ماه لمین جبهه خشک تر است و بیشتر در معرض سقوط سنگ قرار دارد.
مجوز	انجمان کوهنوردی چین-تبت، لهاسا.
نرخ موفقیت	کاملاً بالا.
کتاب نگاری	کتاب The Shishapangma Expedition (Granada, 1984) روایت اولین صعود جبهه توسط اسکات و مکینتاير استهمچنین رجوع کنید به مجلد ۱۹۹۰ AAJ صفحات ۳۰۶-۳۰۷؛ مجلد ۱۹۸۳ AAJ صفحات ۳۵-۳۹؛ مجلد AAJ ۱۹۹۱ صفحات ۱۴-۱۸؛ و مجله Mountain صفحه ۱۳۷. برای جبهه صعود نشده غربی به مجلد AAJ ۱۹۸۸ و مجلد AJ ۱۹۸۹-۱۹۸۸ مراجعه کنید.

چو آیو ۸۲۰۱ متر

یال شمال غربی

نانگپالا (Nangpa La) نقطه‌ای کلیدی برای مسیر بازگانی تاریخی محسوب می‌گردد که امروزه برای قاچاق الوار از جنگلهای خومبو در نپال به سوی دشت‌های بی حاصل تبت برای ساخت خانه از آن استفاده می‌شود. کوهنوردان از تینگری (Tingri) به سمت جنوب و برای رسیدن به چوآیو از این گذرگاه استفاده می‌کنند. همچنین در سال‌های اخیر برای رسیدن به رونگشارچو (Rongshar Chö) و منلونگتسه (Menlungtse) به ارتفاع ۷۱۸۱ متر از این خط مرزی عمیق در هیمالیا استفاده می‌شود. در سمت راست آن قله صعود نشده و زیبای جوبو راپ (Jobo Rap) به ارتفاع ۶۶۶۶ متر خودنمایی می‌کند، و در سمت چپ چوآیی (Cho Aui) به ارتفاع ۷۳۵۰ متر قرار دارد که در سال ۱۹۸۶ توسط یک هیئت ژاپنی صعود شد. در همان سمت چپ چوآیو (Cho Oy)، ششمین قله مرتفع دنیا، بر مناظر اطراف احاطه دارد بی‌شک اینجا یکی از زیباترین نقاط کره زمین است.



جان لانگ مایر (John Longmuir) همراه به تیمش در ارتفاع ۷۰۰۰ متر بر روی یال شمال غربی چوآیو. بارگاه ۲ بر روی "مانع یخی" درست پشت سر آنها دیده می‌شود. در افق سمت چپ قلل جوگال (Jugal) و لانگتانگ هیمال (Langtang Himal) قرار دارند و رخ صعود نشده شرقی شیشاپانگما در این افق سر بر افراشته است. (راجر میر (Roger Mear)

بیشتر گروه‌ها چوآیو را از سمت تبت صعود می‌کنند. دسترسی از این سو بسیار ساده‌تر است. از این سو می‌توان با اتومبیل تا فاصله یک روز مانده به بارگاه اصلی راند، هر چند که این موضوع مشکلات مربوط به هم‌هوایی را هم به همراه دارد. همچنین تغییرات مرزی سال ۱۹۸۲ به معنای این است که عبور به سمت دامنه‌های پایین‌تر یال سنتی شمال غربی-مسیر اولین صعود-از سمت جنوب به صورت غیر موجهی دشوار است(با فرض عدم استفاده غیرقانونی از نانگپالا و بازگشت به سمت جنوب و به سمت یخچال گیابراگ (Gyabrag) که هربرت تیچی (Herbert Tichy) و گروهش در سال ۱۹۵۴ از آن استفاده کردند).

از این گذشته مسیرهای بیشتری بر روی جبهه سمت تبت بر روی چوآیو گشوده شده است که سه مسیر از این مسیرها به عنوان مسیرهای صعود بسیار عالی و فنی شناخته می‌شوند: رخ ۲۰۰۰ متری شمالی که توسط گروه اسلوونیابی در سال ۱۹۸۸ صعود شد؛ یال غربی لهستانی‌ها (۱۹۸۶)؛ و رخ غربی.

مخصوصاً رخ غربی-که اولین بار در سال ۱۹۹۰ توسط تیم مهار نشدنی کورتیکا، تروله و لورتان با احتساب فرود از یال شمال غربی تنها در دو روز انجام شد-برای کوهنوردان طرفدار روش سبکبار جذاب است. از پای این جبهه در ارتفاع ۶۲۰۰ متر، دهليزی با شیب ۴۵ درجه به شیب‌های ترکیبی با درجه (IV) منتهی می‌شود که در ارتفاع بین ۷۰۰۰ تا ۷۸۰۰ متر قرار دارند. شیب‌های تندربرفی ۶۰ درجه از جای جای قسمتهای ترکیبی بیرون زده‌اند. در نهایت این شیب‌ها به یال صعود نشده جنوب غربی در ارتفاع ۸۱۰۰ متری منتهی می‌شوند. از این سمت خوشبختانه مرتفع ترین نقطه فلات قله بسیار نزدیک است. اما با این حال برای شروع فرود از مسیر اصلی همچنان باید از این فلات عبور کرد.

یال لهستانی‌ها(غربی) که سمت چپ این جبهه را در بر گرفته ساده‌تر است و بیشتر از شیب‌های برفی و یخی تا ۵۰ درجه تشکیل شده است. اگرچه یک قسمت ۲۰۰ متری سنگی برای رسیدن به ارتفاع ۷۲۰۰ متر هست که از آن جا امکان تراورس به مسیر تیچی وجود دارد. باقی ماندن بر روی خط الراس یال (ممکن است در شرایط برفی دامنه‌ها و حواشی مسیر اصلی در معرض بهمن قرار داشته باشند) به معنای ادامه این مسیر تا ارتفاع ۷۸۰ متری است.

به خاطر اینمنی نسبی، در سال های آتی شاهد محبوبیت جالب توجه یال غربی خواهیم بود. تا زمان نگارش این کتاب این مسیر تنها یک بار در زمستان ۱۹۸۹ توسط کارلوس بولر (Carlos Buhler) آمریکایی و مارتین زابالتا (Martin Zabaleta) اسپانیایی تکرار شده است. مارتین زابالتا از کیفیت بالای این صعود خبر داده است.



بر روی مسیر عادی و بعد از "مانع یخی"، ارها رد لورستان نقطه کوچکی است که بر روی جای پاهای تازه در حال برگشت است. او همراه با کروتیکا و تروله روز قبل اولین صعود رخ غربی را به شکل برق آسای به انجام رسانده بودند. (وویک کورتیکا)

در حال حاضر مسیر اصلی همچنان محبوب ترین مسیر بر روی چوآیو است. هر برتریچی که اولین صعود را انجام داد، سرمشقی برای طرفداران صعود سبکبار است. ولی داستان او با احتساب معیارهای مدرن صعودهای سبکبار، نکات ناخوشایندی به همراه دارد. هدف وی که در ابتدا فیلسوف و جهانگرد و سپس کوهنورد بود، نه منحصراً صعود قله، که صعود آن فقط به همراه گروه کوچکی از دوستان بود. هرچند با پیشرفتهای، او بیشتر و بیشتر محو قله شد و در نهایت با پذیرفتن خطر و به بهای از دست دادن انگشتان سرمازده اش موفق به صعود شد.

او می نویسد: "همانند تمام ادیان که سعی در زایل کردن وحشت مرگ و قابل قبول نشان دادن آن دارند، من ادعا می کنم که یک تجربه ناب دینی داشتم". ممکن است دیگران با بی اعتنایی آن را اثر کمبود اکسیژن بنامند، و طبق بیشتر معیارهای منطقی، انگیزه و محرك بسیار قوی او برای رسیدن به قله بی باکی بوده است. اما همانگونه که دیمبرگر یک بار یادآوری کرد "هر کس در زندگی یک بار حق انجام عملی کمی دیوانه وار را دارد". تیچی خوش

شانس بود و با جراحات دائمی کمی بر انگشتانش جان سالم به در برد. او معالجه چشمگیرش را نه به دین، که به نوشیدن فراوان چنگ و راکشی (chang & rakshi) در راه بازگشت به خانه نسبت داد.



توده کلان چوآیو (سمت چپ مرکز) از نزدیکی نانگپلا. مسیر یال شمال غربی در امتداد گودال در سمت راست قرار دارد. قله خوش ترکیب در منتها الیه سمت راست چوآیی (۷۳۵۰ متر) است. این قله اولین بار در سال ۱۹۸۶ توسط هیئتی از انجمن هیمالیایی ژاپن از طریق یال شمال غربی در سمت راست صعود شد. (اندی فنشاو)

تیچی بودن در جمع دوستان شرپایش را به سایر اتریشی‌ها ترجیح می‌داد، مخصوصاً پاسانگ داوا لاما (Pasang Dawa Lama)، همان کسی که در سال ۱۹۳۹ به همراه ویسنر تا نزدیکی قله کی ۲ صعود کرد. بالطبع تنها سه غربی دیگر در این هیئت‌حضور داشتند که یکی از آن‌ها هیچ نقشی در رسیدن به قله نداشتند این هیئت‌شرپاها در نقش مرسوم آن‌ها به صورت خدمتگزار به کار گرفته نشدند. بلکه به عنوان اعضای برابر در تیم صعود حضور داشتند و در واقع حضور پاسانگ صعود را محقق ساختند اولین تلاش او به عنوان سر طناب وظیفه هدایت مسیر در گذر از یک مانع یخی در ارتفاع حدود ۶۸۰۰ متری را بر عهده داشت. پس از آن هنگامی که خبر نیت تیم سویسی برای صعود چوآیو در بازگشت از نامچه بازار به همراه تدارکات بیشتر به گوش او رسید، از خود تلاش مافوق بشری برای تضمین صعود نشان داد. در مدت سه روز او ۵۰ کیلومتر را پیمود و ۴۰۰۰ متر ارتفاع گرفت تا به تیچی و زپ یوشلر (Sepp Jochler) بر روی کوه بپیوندد و سپس آن دو را با خود تا قله به پیش برد.

معمولًا در چنین شرایطی طناب هنگام ثابت وجود دارد. از ۷۰۰۰ متری شیب ملایم برفی به سمت چپ و سطوح پر شیب تری که در بعضی سال‌ها سنگی هستند متمایل و از آن جا برای دسترسی به دامنه‌های برفی طولانی انتهایی استفاده می‌شود، که در نهایت این دامنه‌ها به فلات قله ختم می‌شوند. تنها زمانی که منظره نفس گیر خوبی پدیدار

می شود و مسیر بازگانی نانگپالا به چشم می آید صعود کنندگان متوجه می شوند که به قله رسیده اند و احساس رضایت عمیقی می کنند.

نمی توانیم چوآیو را بدون نام بردن از یک مسیر دیگر رها کنیم. مسیر عظیم رخ جنوب شرقی در نپال. صعود زمستانی این جبهه در سال ۱۹۸۵ یکی از شاهکارهای کوهنوردی مدرن لهستان است. این صعود یک صعود سبکبار نبود، چرا که این مسیر بر روی تیغه عظیم مرکزی طولانی، پیچیده و به همراه مقدار زیادی سنگنوردی و یخنوردی بسیار دشوار است. در مواجهه با دشواری های بسیار این مسیر و شرایط بفرنج زمستانی بر روی یک قله ۸۰۰۰ متری، آندری زاوادا تیمی هماهنگ را با طناب های ثابت بر روی این مسیر رهبری کرد. حتی با چنان حمایتی تیم دوم حمله، شامل زیگمونت هاینریش (Zygmunt Heinrich) و پرزی کوکوجکا هنگامی که در پایان روز کوتاه زمستانی موفق به یافتن بارگاه پنجم نشدند، ناچار به بیواک کردن در فضای باز و در ارتفاع زیاد بر روی این جبهه شدند.

در مقایسه با رخ جنوب شرقی در زمستان، تمامی مسیرهای کوتاه تر در سمت شمالی چوآیو پیشنهادات ملایمی هستند. سادگی نسبی یال شمال غربی به روشنی توسط آمارها مشخص استتا پایان سال ۱۹۹۳ بیش از ۴۰۰ نفر از این مسیر به قله رسیدند. اما به هر صورت افرادی هم در این مسیر جان باخته اند. چوآیو کوه بزرگی است و هر کسی که در فلات گنبدی شکل قله گرفتار طوفان شود، برای یافتن راه بازگشت به دردسر بزرگی خواهد افتاد.

نام کوه	چوآیو
ارتفاع	۸۲۰۱ متر
مکان	ماهالونگار هیمل (Mahalungar Himal)، زیرمجموعه خومبو، تبت.
مسیر	یال شمال غربی. ۲۲۰۰ متر صعود بر روی برف به همراه بخش های کوتاه پرشیب یخی و احتمالاً سنگی.
اولین صعود کوه	صعود به قله در ۱۹ اکتبر ۱۹۵۴ (تنهای ۸۰۰۰ متری که اولین صعود آن در پاییز انجام شد) توسط هربرت تیچی و زپ یوشلر (اتریش)، پاسانگ داوا لاما (نپال).
اولین صعود مسیر	رجوع کنید به توضیح بالا

ارتفاع بارگاه اصلی	۵۶۰۰ متر، بالاتر از کناره شمالی یخچال گیابرگ
راه های دسترسی	به سمت جنوب تا جایی که کامیون می تواند بر سرمه عمولاً تا ارتفاع ۴۳۵۰ متر. در دوره پس از مونسون باید بتوان تا ۴۸۰۰ را توسط کامیون پیمود، پایین تر از فوسی لا Fusi La.
طول پیاده روی	حداکثر ۱۰ کیلومتر، یک روز.
فصول مناسب	ماه های می/ژوئن و یا سپتامبر/اکتبر
مجوز	انجمان کوهنوردی چین و تبت، لهاسا.
نرخ موفقیت	بالا. بیشتر از ۵۰ درصد هیئت ها بر روی تمام مسیرهای چوآیو در رسیدن به قله موفق بودند؛ بر روی یال شمال غربی نرخ موفقیت بالاتر استتا پایان سال ۱۹۹۲ بیشتر از ۴۰۰ نفر از این مسیر به قله رسیده اند.
کتاب	کتاب نگاری
Cho Oyu (Methuen, 1957)	نوشته هربرت تیچی بازگو کننده ماجراهای اولین صعود است. خلاصه بسیار خوبی از هیئت ۱۹۵۴ در کتاب کریس بانینگتون با عنوان
Quest for Adventure (Hodder & Stoughton, 1981)	نوشته شده است برای جزئیات سایر مسیرها رجوع کنید به AAJ مجلد ۱۹۸۷ برای یال غربی، AAJ مجلد ۱۹۸۹ برای جبهه شمالی، AAJ مجلد ۱۹۹۰ برای یال غربی زمستانی، AAJ مجلد ۱۹۹۱ برای جبهه غربی، AAJ مجلد ۱۹۸۶ و مجله Mountain شماره ۱۱۶ (صاحبہ زاوادا) برای جبهه جنوب شرقی.

اورست ۸۸۴۸ متر

جبهه شمالی، مستقیم

چهل سال از اولین صعود اورست، بلندترین کوه زمین می‌گذرد. افراد بسیاری خواهند گفت که قله اورست جایی است که بیشتر از هر جای دیگر دوست دارند به آن برسند. حتی عشق قله‌های بی تفاوت هم می‌توانند اهمیت آن را بفهمند. این حس به قدری قویست که باعث می‌شود که بعضی از کوهنوردان آماده باشند تا تمام این کوه و بارگاه اصلی آن را تبدیل به زباله دانی از بسته‌ها، قوطی‌های غذا، شیشه، طناب، کپسول اکسیژن و چادرهایی کنند که هیچ گاه تجزیه نخواهند شد، بلکه فقط یخ می‌زنند و زیر برف مدفون می‌شوند و باز هم با وزش بادهای زمستانی سر از زیر یخ و برف بیرون می‌آورند.



نور عصر گاهی تمامی وسعت دید جبهه شمالی اورست را در بر گرفته است، این تصویر از شانه غربی در حین تلاش بر روی مسیر مستقیم یال غربی در می‌سال ۱۹۸۵ گرفته شده است. در این شرایط بهاری بسیاری از سنگ‌ها عریانند و دهلیز ژاپنی‌ها به صورت یک خط باریک کج از میان صخره‌های پایینی می‌گذرد. بالای منطقه پرفی مرکزی، دهلیز هورنباين مشخص‌تر است – یک شکاف عمیق که درست به سمت راست قله می‌رسد. (اد ویستر)

متاسفانه بی احترامی و بی ارزش شمردن اورست اجتناب ناپذیر بود. برای فتح آن، آدمی احساس کرد که باید با بند پیچ کردنش با ده ها کیلومتر طناب ثابت خلخ سلاحش کند. اما اکنون بسیاری بر این عقیده اند که تاکتیک محاصره ای از مُد افتاده و غیرقابل قبول است. تاکید بیشتر کوهنوردان مدرن برای صعود قله های هر چند دشوار این است که نباید کوه را پایین آورده، بلکه می بایست خودشان را بالا بکشند و آن را به روشنی سبکبار و حساس نسبت به طبیعت صعود کنند.

صومعه رونگبوک، دروازه اورست برای هیئت ها که تاریخش به پیش از ۱۹۲۱ بازمی گردد، به آرامی از غارت های انقلاب فرهنگی کمر راست می کند. در اینجا راهبان به شربا پاسانگ برای آماده کردن پرچم های دعا برای محافظت از بارگاه اصلی کمک می کنند. (اد ویستر)



اورست تمام مراحل پیشرفت هیمالیانوردی را به خود دیده است. این موضوع به خودی خود مهم نیست، اما ابعاد موفقیت ها بسیار بزرگ و قابل توجه اند. تاریخچه اورست به اندازه کافی شناخته شده است: هفت تلاش جدی در دهه های بیست و سی که به ارتفاع بالاتر از ۸۵۰۰ متر در یال شمالی با حداقل تکنولوژی و تجهیزات رسید؛ اولین صعود تایید شده از نپال در ۱۹۵۳؛ ده سال بعد تراورس شگفت انگیز تام هورنباين (Tom Hornbein) و ویلی آنسولد (Wili Unsoeld)؛ صعود جبهه جنوب غربی در ۱۹۵۷؛ اولین صعود بدون اکسیژن در ۱۹۷۸ توسط پیتر هابلر (Peter Habeler) و راینهولد مسنر (Reinhold Messner). دو سال بعد مسنر موفق به صعود انفرادی از شمال در تنها سه روز شد و نشان داد که در صورت وجود شرایط مناسب صعود سریع امکان پذیر است. مسنر یک دوره هوای مساعد در اواخر فصل مونسن را برگزید، زمانی که برف زیادی کوه را پوشانده بود و درست به اندازه ای تثبیت شده بود که اجازه یک پیشرفت سریع را می داد. او مسیر پیش از جنگ را تا ۷۸۰ متر در پیش گرفت و سپس یک تراورس طولانی بر روی جبهه شمالی انجام داد (پایین تر از تلاش های پیش از جنگ) تا به دهليز

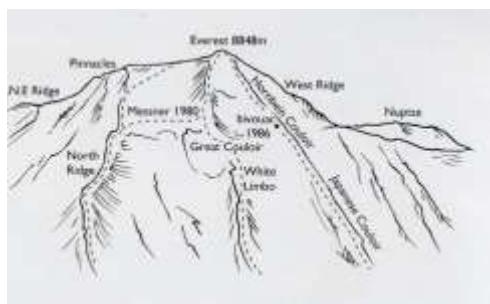
بزرگ (Great Couloir) و سپس به هرم نهایی قله رسید. پیشتر در همان سال یک گروه ژاپنی با مقدار بسیاری طناب ثابت، مسیر مستقیمی را در سمت راست جبهه شمالی برای اتصال به دهليز هورنباين گشوده بودند. پس از صعود مسنر سایر صعودها، خصوصاً صعود "بر ZX سفید" (White Limbo) توسط استرالیایی ها در ۱۹۸۴، اثبات کرد که در صورت وجود شرایط برف مناسب رسیدن سریع به قله امکان پذیر است و این نکته با صعود سریع این جبهه در ۱۹۸۶ توسط دو تن از شاخص ترین کوهنوردان در هنر صعودهای سنگین در هیمالیا مجدداً ثابت شد. این صعود بیش از هر صعود دیگری در این کتاب، و همچنان که برازنده بلندترین قلع جهان است، بیان کننده صعود سبکبار در طبیعی ترین و قدرتمندترین شکل آن است.

در ۱۹۸۶ پیر بگین احساس سرمای زیادی می کرد و خسته تراز آن بود که پا به پای لورتان و تروله حرکت کند. او در سال ۱۹۸۷ به جبهه شمالی بازگشت، و این تصویر را از همنور اسپانیانیش گرفت؛ لوییز بارنسن اس دهليز هورنباين را شروع می کند. این دوناچار شدند در ۱۷۰۰ متری از صعود منصرف شوند. (پیر بگین)



ماجرا در نوع خود ساده است. ارهارد لورتان و زان تروله سوئیسی به همراه پیر بگین فرانسوی در فصل مونسون در سال ۱۹۸۶ از تبت گذشتند و به جبهه شمالی اورست رسیدند. آن ها بارگاه پیشرفتہ را در ارتفاع ۵۸۵ متری روی یخچال رونگبک (Rongbuk) بر پا ساختند و پنج هفته را به هم هوایی گذراندند. در این مدت فقط دو صعود تا ارتفاع ۶۵۰۰ متری بر روی قله های مجاور داشتند. سپس در ساعت ۱۰ شب روز ۲۸ آگوست بارگاه اصلی پیشرفتہ را به مقصد ابتدای دهليز ژاپنی ها ترک کردند. آن ها در شب صعود کردند و تا ۱۱ صبح روز بعد به ارتفاع ۷۸۰۰ متری رسیدند. در اینجا متوقف شدند تا ده ساعت بعدی را در گرمای خورشید استراحت کنند و برای نوشیدن برف آب کنند. در ساعت ۹ شب مجدداً به راه افتادند، اما در ۸۰۰۰ متر بگین بازگشت. او نتوانست غار برفی را که کیسه خوابش را در آن به جا گذاشته بود پیدا کند و مجبور شد شب را در فضای آزاد بگذراند، خوشبختانه آن شب بدون پیامد ناگواری برای او گذشت. لورتان و تروله به سمت بالای دهليز هورنباين در ۸۴۰۰

متری ادامه دادند. بعد از چهار ساعت صعود، نتوانستند در تاریکی ادامه دهنند و ناچاراً منتظر طلوع آفتاب شدند. در ساعت ۴ بامداد باز هم حرکت کردند و ساعت ۱ بعداز ظهر بر روی قله ایستادند و در گرم ترین ساعت روز به مدت نود دقیقه بر روی قله اطراف کردند. با یمن شرایط مناسب برف، کل شیب جبهه را با نشستن و سر خوردن در فقط پنج ساعت فرود آمدند؛ سه ساعت تا محلی که بگین در آن مشغول استراحت بود و دو ساعت دیگر تا پای جبهه! جدا از بارگاه پیشرفت، در کمتر از دو روز آن‌ها به بام جهان رسیدند و بازگشتند.



یک نمای کلی از جبهه شمالی اورست که از قله چانگتسه (Changtse) در صبح مفرح ۲۱ آگوست ۱۹۸۶ گرفته شده است؛ روز قبل از شروع صعود در خشان لورتان و تروله و فرود سریع‌شان بر روی این جبهه. این تصویر به طرز قابل ملاحظه‌ای با تصویر این جبهه در بهار متفاوت است، و نشان می‌دهد جبهه پوشیده در برف در اوخر تابستان چه وضعی دارد. در چنین شرایطی بود که مسنر صعود انفرادی خود را در ۱۹۱۰ و تیم مکارتی-اسنیپ (Tim Macartney-Snape) در ۱۹۱۴ در هیئت استرالیایی "برزن سپید"، مسیر مستقیم به دهلیز بزرگ را صعود کردند. (اد ویستر)

آن‌ها بدون طناب و اکثراً در شب صعود کردند و هیچ چادر، طناب یا صندلی حمایت با خود نداشتند. آن‌ها از اکسیژن استفاده نکردند و فقط کیسه خواب‌های سبک وزن و مقدار حداقل غذا با خود حمل نمودند. بالاتر از ۸۰۰۰ متر حتی کوله پشتی هم نداشتند. همانطوری که کورتیکا عنوان کرد آن "الخت و عور" بودند. آن‌ها هیچ چیز با خود نداشتند و هیچ چیز هم به جای نگذاشتند.

این چنین تعریفی از کنترل بر روی قله اول دنیا به چیزی بیش از آمادگی جسمانی و اعتماد به نفس نیاز دارد. چنین چیزی به درک کامل طبیعت و شرایط فیزیولوژیک و روانی شخص احتیاج دارد. جالب توجه است که پیش از صعود متحورانه شان آن‌ها فقط ارتفاع ۶۵۰۰ متری هم هوایی کرده بودند و پس از آن فقط برای مدت شانزده ساعت در منطقه موسوم به "منطقه مرگ" حضور داشتند.

این صعود اورست، یکی از محدود صعودهای سبکبار واقعی است که در کنار صعود انفرادی مسنر از لحاظ برنامه ریزی و اعتماد به نفس قرار می‌گیرد. هر دو وزن حداقلی را حمل کردند تا حرکتشان سریع و زمان باقی ماندنشان در ارتفاعات بالا محدود باشد. با اینحال مسنر تجهیزات کامل شیمانی از جمله یک چادر کوچک به همراه داشت. صعود وی طولانی تر بود و با احتساب همه موارد احتمالاً دشوارتر. عصر روزی که تروله و لورتان فرود آمدند بگین تلاش دوباره خود را آغاز کرد، اما در ۸۳۰۰ متری در اثر تحلیل قوايش که به خاطر شیمانی در فضای باز بود، به این نتیجه رسید که انجام آن بیش از حد دشوار است و به غار برفی بازگشت. هنگام طلوع آفتاب فرود رفت و دو ساعته به یخچال رونگوک رسید. یک ساعت بعد یک بهمن برف پودری تمامی دهليز را در نوردید.

استیو بل (Steve Bell) برای باز کردن راهی از میان کلاف درهم پیچیده طناب های قدیمی بر روی آخرین پله در دهليز هورنباين پیش از ملایم شدن شیب در ۸۵۰۰ متر می جنگد. این عکس در بهار گرفته شده است که بسیار متفاوت از شرایط پربرف پیشی که لورتان و تروله صعود تاریخیسان و فرود سرخوردن رکورددارشان را انجام دادند. (اندی هیوز Andy Hughes)



بگین در سال ۱۹۸۷ با یک هیئت اسپانیایی به این جبهه بازگشت. آن ها مسیری با اختلاف جزئی از سمت چپ دهليز ژاپنی ها گشودند و در یک تلاش ماربیچ وار بگین و لوییز بارسناس (Luis Barcenas) تا بالای دهليز هورنباين ادامه دادند و به یال غربی در ۸۷۰۰ متر جاییکه بارش برف سنگین متوقفشان کرد رسیدند.

تمامی این صعودها در آگوست یا اوایل سپتامبر با یک فرصت کوتاه هوای مناسب در انتهای فصل مونسون انجام شدند. معمولاً در این موقع از سال هوا گرمتراست و برف بیشتری نیز وجود دارد، که در شرایط خوب دشواری فنی صعود و خطر ریزش سنگ را کمتر می کند. یال شمالی به خاطر در معرض باد قرار داشتن بدنام است. کمی به سمت راست جبهه در پناه یال غربی، مسیر لورتان/تروله معمولاً آمن تر است.

بر نقشه توپوگرافیک ارائه شده خط مسیر لورتان و تروله مستقیم ترین مسیر بر روی اورست است. این مسیر ترکیبی از دو صعود است. این مسیر تا ۷۸۰۰ متر خط یک دهليز منحنی بزرگ که به سختی از نوارهای صخره ای بین ۶۹۰۰ و ۷۴۰۰ متر می گذرد را دنبال می کند. این دهليز در سال ۱۹۸۶ توسط ژاپنی ها استفاده شد، اما آن ها با یک تراورس رو به بالا از سمت چپ جبهه به آن رسیدند که در اولین نوار صخره ای به این دهليز می پیوندد، در حالیکه در ۱۹۸۶ بگین، لورتان و تروله کماکان مستقیم از سمت راست آن صعود کردند. بالاتر از ۷۸۰۰ متر مسیر دهليز هورنباين را دنبال می کند، همانطوری که آمریکایی ها در ۱۹۶۳ از آن صعود کردند. در بالاترین نقطه مسیر به سمت راست متمایل می شود تا در حدود ۸۷۰۰ متری به یال غربی برسد.

ما بين خط شکست و اولین نوار، شيب دامنه بین ۵° تا ۷۰ درجه است؛ بالاتر از آن شيب ملائم تر و در حدود ۴۵ درجه است تا اينکه دوباره در دهليز هورنباين شيب بيشتر می شود. در بهار چند طول زمخت سنگنوردی در دهليز وجود دارد، اما پس از مونسن لبريز از برف است و فقط دو طول سنگنوردی پيش از خروج از دهليز بر روی یال غربی باقی می ماند.

زان تروله پس از بازگشت به پکن پس از صعود تاریخیش به هماره لورتان، گواهی رسمي صعود به اورست را از انجمن کوهنوردی چین دریافت می کند. (اد ویستر)



نام کوه	اورست: ساگارماتا (نپال)، چومولونگما (تبت)
ارتفاع	۸۸۴۸ متر
مکان	هیمالیای ماهالانگور (Mahalangur)، منطقه خومبو، شرق نپال/تبت
مسیر	جبهه شمالی (لورتان، تروله) ۲۶۰۰ متر صعود از خط شکست یخچال، بیشتر بر روی مناطق پرشیب برفی (در بعضی مناطق تا ۷۰ درجه) با احتمال وجود مناطق ترکیبی (IV)
اولین صعود کوه	۲۹ می ۱۹۵۳ توسط ادموند هیلاری و شرپا تنزینگ نورگی به عنوان هیئت انگلیسی به سرپرستی جان هانت (John Hunt)
اولین صعود مسیر	دهلیز هورنباين - تام هورنباين و ویلی آنسولد (آمریکا)، می ۱۹۶۳. دهلیز ژاپنی ها - تاکاشی اوزاکی (Takashi Ozaki) و تسونو شیگهیرو (Tsuneo Shigehiro)، ۱۰ می ۱۹۸۰.
اولین صعود سبکبار	توضیح ارهدار لورتان و ژان تروله ۳۰-۲۹ آگوست ۱۹۸۶
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۵۰۰ متر، در نزدیکی تقاطع یخچال های شرقی و غربی رونگبوک
راه های دسترسی	از شگار (Shegar) در بزرگراه دوستی می توان تا فاصله یکروز پیاده روی از بارگاه اصلی ر توسط کامیون پیمود.
فصول مناسب	هردو دهلیز ژاپنی و هورنباين پس از بارش های موئین از نظر فنی ساده ترند. به طور قابل ملاحظه ای هوای گرم اواخر آگوست هم به لورتان و تروله کمک رساند. با این حال، آن ها خوش شانس بودند که مجموعه ای از برف ثبیت شده و هوای صاف پیدا کردند.
مجوز	انجمن کوهنوردی چین، پکن
نرخ موفقیت	علی رغم تلاش های جدی این مسیر تنها یک بار به صورت سبکبار صعود شده است.
کتاب نگاری	برای کتابشناسی کامل اورست رجوع کنید به تاریخ کامل والت آنسورث (Walt Unsworth) Everest (Oxford Illustrated Press, 1992) برای جزئیات این مسیر، مجلد AAJ ۱۹۸۱ صعود ژاپنی ها در ۱۹۸۱ را توصیف می کند. مجلد AAJ ۱۹۸۷ صعود ۱۹۸۶ و مجلد AAJ ۱۹۸۸ صعود اسپانیایی/بگین ۱۹۸۷. همچنین مقاله ووتیک کورتیکا با عنوان The Art of Suffering در شماره ۱۲۱ مجله Mountain

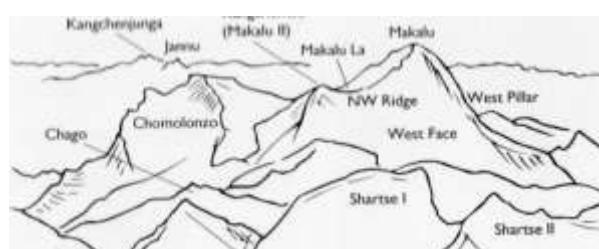
ماکالو ۸۴۶۳ متر

گرده غربی

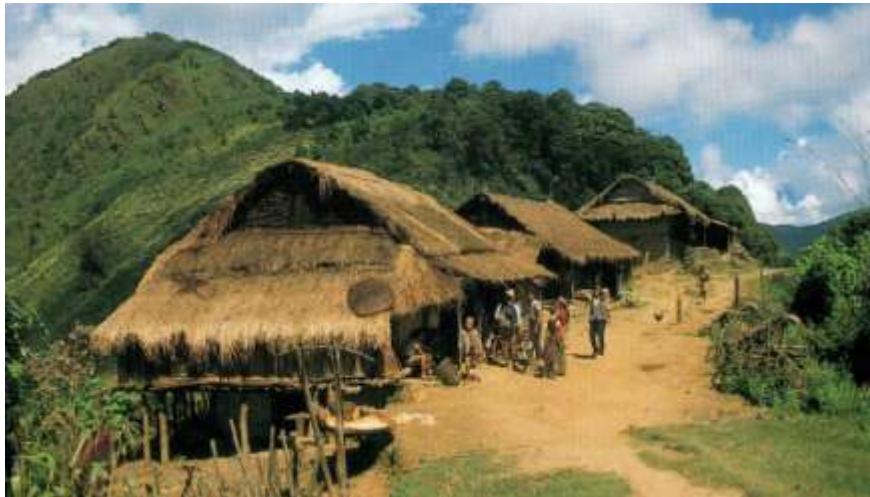
گرده غربی ماکالو، که به عنوان "تیغه واکر" (Walker Spur) هیمالیا معروف شده است، مسیر حیرت انگیزی بر روی پنجمین قله بلند دنیا است. هر کوهنوردی که در ارتفاعات خومبو کوهنوردی کرده باشد تحت تاثیر این مسیر قرار گرفته است؛ مسیری که بیش از هر مسیر مشابهی از نظر فنی در قلن ۸۰۰ متری، در هیمالیا صعود شده است. یکی از نتایج تاسف بار این محبوبیت مقدار زیاد طناب های ثابتی است که بر روی این مسیر بجا مانده است و تیمهای صعود کننده خواه نا خواه از آن استفاده می کنند، اگر نه به عنوان طناب صعود حداقل بعنوان راهنمای مسیر.



ماکالو که در بین ۱۰۰۰ متری ها زیباترین معماری را دارد از نزدیکی قله اورست دیده می شود. با دیدن این منظره ادموند هیلاری در سال ۱۹۵۳ متقاعد شد که ساده ترین مسیر دسترسی به قله از کناره سمت چپ یا شمال غربی و از ماکالو لا است. این همان مسیری بود که در سال ۱۹۵۵ هیئت ژان فرانکو موفق شد از طریق آن قله را صعود کند. ۱۶ سال بعد هیئت دیگری باز هم از فرانسه با صعود یال پر شیب سمت راست، هیمالیا نوردی را به حوزه جدیدی سوق داد. (کورت دیمبرگ)



این کوه اولین بار در سال ۱۹۵۵ توسط هیئت فرانسوی زان فرانکو صعود شد. مسیر آنها دو سال قبل از آن توسط ادموند هیلاری در حین صعود اورست شناسایی شده بود— از سمت تبت یا شمال غربی و از ماکالو ۱۶.۳ سال بعد یک هیئت فرانسوی دیگر با همان شور و اشتباق و کارایی به سرپرستی رابرت پاراگو (Robert Paragot) گرده غربی را صعود نمود. صعود آنها در زمان خود از نظر فنی یکی از دشوارترین صعودهای انجام گرفته در هیمالیا بود. سال قبل از آن، ۱۹۷۰، هیئت ژاپنی ماکوتو هارا (Makoto Hara) یا طولانی جنوب شرقی را صعود کرده بود. دشوارترین قسمت مسیر برج سیاه رنگی در ارتفاع ۸۰۰۰ متری است که داگ اسکات در تلاشهای دهه ۱۹۸۰ خود با فرود در کم شرقی از صعود آن پرهیز نمود. در سال ۱۹۸۴ او همراه با ژان آفانازیف (Jean Afanasseff) و استفن سوستاد به ۱۵۰ متری قله رسیدند اما به دلیل آنکه آفانازیف علامت ارتفاع زدگی را در خود نشان می داد مجبور به بازگشت شدند.



چولیلا (Chulilla) یکی از دهکده های دره آرون در مسیر راهپیمایی طولانی و زیبا به

سمت ماکالو (اولریک جسپ (Ulric Jessop))



بچه ها نظاره گر کاراوان هیئت دیگری هستند که راهی ماکالو می شود. (اندی فنشاو)

به عکس یال طولانی جنوب شرقی، دو مسیر واقعاً مستقیم به قله ماکالو وجود دارد. رخ جنوبی اولین بار توسط یک هیئت بزرگ یوگوسلاو به سرپرستی آلس کوناور (Ales Kunaver) در سال ۱۹۷۵ صعود شد. در سال ۱۹۸۹ پیر بگین این مسیر را بار دیگر صعود کرد؛ او از همراهانش در ارتفاع ۷۰۰۰ متری جدا شد و در طی سه روز صعود انفرادی دیدنی موفق شد قله را صعود نماید. اما مسیقطره باران (direttissima) ماکالو گرده غربی است که در این فصل به توصیف آن می پردازیم. مشکلترين قسمت مسیر پله سنگی بين ارتفاعات ۷۳۵۰ تا ۷۷۵۰ متر است که تیم ۱۱ نفره پاراگو بعد از دو ماه تلاش طاقت فرسا و نصب طناب ثابت آخرین بارگاه خود را در بالای آن برپا

کردند. یانیک سینیور (Yannick Seigneur) و برنار مله (Bernard Mellet) در ۲۳ مه موفق شدند از آنجا با موفقیت قله را صعود کنند و در ساعت ۹:۳۰ شب به بارگاه بازگردند. باید گفت این مسیر برای صعود کاملاً سبکبار بسیار دشوار است و چند صعود انگشت شمار مثال زدنی به این روش بر روی آن انجام گرفته است. در سال ۱۹۸۴ مارک باتار (Marc Batard) موفق شد گرده را در زمان بسیار عالی ۱۴ ساعت صعود کند. اما او عملاً بر روی طناب هایی یومار می زد که همنوردانش قبل از رسیدن به این روش مسیر کار گذاشته بودند. همچنین ارهارد لورتان و زان تروله سویسی موفق شدند در طول دو روز و بدون شناسایی قبلی بر روی مسیر آن را صعود کنند اما آنها نیز از طناب های ثابت اسپانیایی ها بهره می بردند.



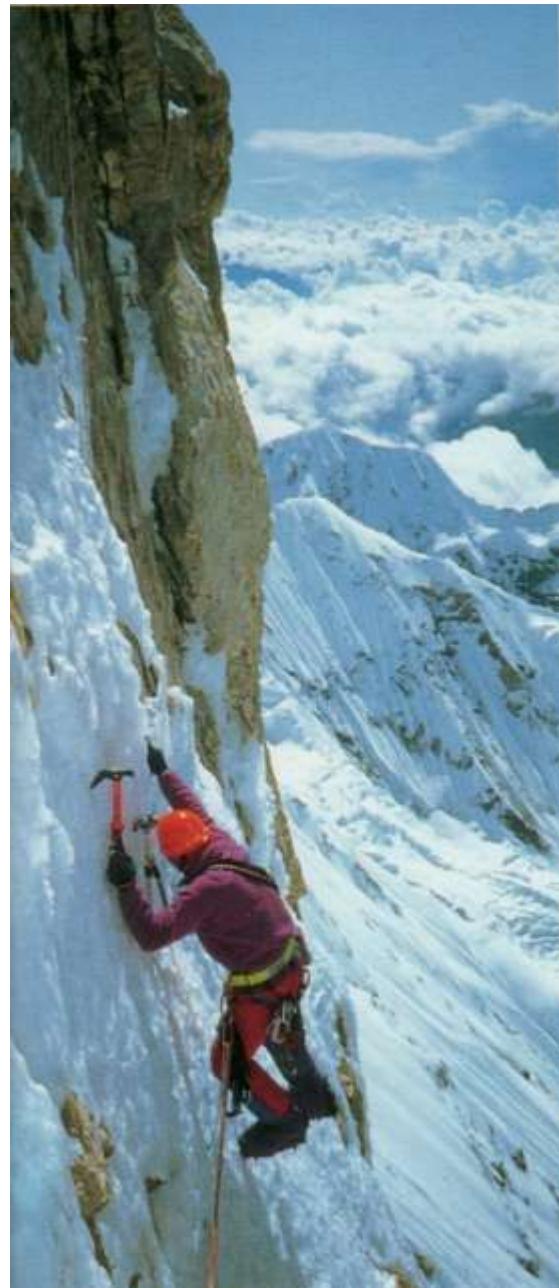
کریس کوپچینسکی (Chris Kopczynski)، کیم مامب (Kim Momb)، جیم استیتس (Jim States) در حال تروارس خط الراس ابتدای گرده غربی ماکالو هستند. در سمت راست جبهه جنوبی قرار دارد که پیر بکین به طرز فوق العاده ای موفق شد در طی ۳ روز آن را در سال ۱۹۸۹ صعود نماید. رخ سمت چپ مظهر آن چیزی است که اصطلاحاً به آن "آخرین مسئله بزرگ" گفته می شود، با دیواره یکدست و صافی که بالاتر از ارتفاع ۱۰۰۰ تازه شروع می شود. برخی از بهترین کوهنوردان جهان برای صعود آن تلاش نموده اند، اما نتوانسته اند بعد از انتهای شیب های یخی را صعود نمایند. حال باید به انتظار نشست و دید بالاخره چه کسانی قادرند دشواری های فنی دیواره را در سرمای زمهریر آن ارتفاع تحمل کنند. (جان روسکلی)

ماکالو بر فراز دره زیبای بارون (Barun) قرار دارد که به سمت جنوب شرق و آرون (Arun) سرازیر می شود که یکی از بزرگترین آبراه های هیمالیا است. طول راهپیمایی از انتهای جاده در هیله (Hill) ۱۲ روز از میان مناظر بسیار زیبا است. راهپیمایی از ارتفاع بسیار پایین شروع شده اما به تدریج ارتفاع گرفته می شود تا آنکه در ارتفاع ۴۲۰۰ متری به شیپتون لا و به چمنزارهای زیبا و قلل پوشیده از یخ اطراف می رسد. بهترین نقطه برای بارگاه اصلی گرده غربی، یک روز بالاتر بر روی مورن های یخچال چاگو (Chago) است. از اینجا مسیر اولین صعود از روی یخچال شروع شده، از کنار دیواره غربی، که نسل های بعدی آن را صعود خواهند نمود، عبور کرده و به ماکالو لا می رسد. درست در سمت مقابل گرده غربی سر برافراشته است. شیب های شن اسکی ابتدای یال به بارگاه اول فرانسوی ها در ارتفاع ۵۸۰۰ متر منتهی می شود. در این قسمت سکوهای چادر و آثار زیادی از گروه های قبلی به جا مانده است.

جیم استیتس در قسمتهای پایین گرده غربی. این اولین باری بود که یک گروه کوچک (چهار نفره) و بدون اکسیژن اقدام به صعود گرده غربی می کردند اما، مانند اغلب گروه های بعدی تصمیم گرفتند به روش محاصره های و استفاده از طناب ثابت آن را صعود کنند. در پیزمنه و بعد از یخچال بارون قله بارونتسه (Baruntse) قرار دارد. یال جنوب غربی آن در سمت چپ قرار دارد. یال زیبای شمال شرقی خط بین برف و سنگی است که از سمت راست قله و به طرف دوربین پایین می آید. (جان روسکا)



کارلز والس (*Carles Valles*) در ارتفاع ۷۶۵۰ متر با سنگ های گرانیتی که اغلب با بینج چوشیده شده است دست و پنجه نرم می کند. (مانو بادیولا (*Manu Badiola*



بسیاری از گروه ها در حال حاضر طناب ثابت گذاری را از ابتدای یال پر پیچ و خم بر قمی آغاز می کنند و بعد از گذر از یک نقطه به ارتفاع ۶۴۲۰ متر به زینی در ارتفاع ۶۴۰۰ متر می رستند که محل بارگاه ۳ فرانسوی های بوده است. مسیر در ۹۰۰ متر بعدی از سمت جنوب (راست) گرده ادامه پیدا می کند. نقطه مشخصه آن جایی به نام

تراورس وحشتناک (*la traverse terrible*) است که شیاری است بر روی پرشیب ترین قسمت دیواره جنوبی. بعد از آن مسیر از روی قسمت های سنگ و یخ ترکیبی عبور کرده تا به پای پبه سنگی در ارتفاع ۷۳۵ متر می رسد.

از اینجاست که بازی واقعی شروع می شود – ۱۸ طول بسیار دشوار تا درجه VI/A2. مسیر از میان تنوره ها، دهلیز ها، کنج ها و شکاف های گاه بدقلق گرانیتی می گذرد که گاه و بیگاه بقایای پله های کابلی فرانسوی ها بر روی مسیر دیده می شود و در بالاترین قسمت های آن یک شکاف بدقلق دیگر با شبی منفی قرار دارد که یک پله کابلی از روی آن آویزان است. بعد از ۴ طول دیگر شخص به انتهای دشواری های فنی می رسد.

از اینجا یک یال برفی مشخص به یال جنوب شرقی منتهی می گردد. در بالای آن یال ممکن است نقاب های زیادی داشته باشد و یک مانع سنگی ۲۵ متری در ارتفاع ۸۵۰۰ در سر راه قرار دارد. بعد از صعود چند قله فرعی شخص به قله اصلی می رسد که احتمالاً بعد از کی دو دست نیافتنی ترین قله ۸۰ متری است.

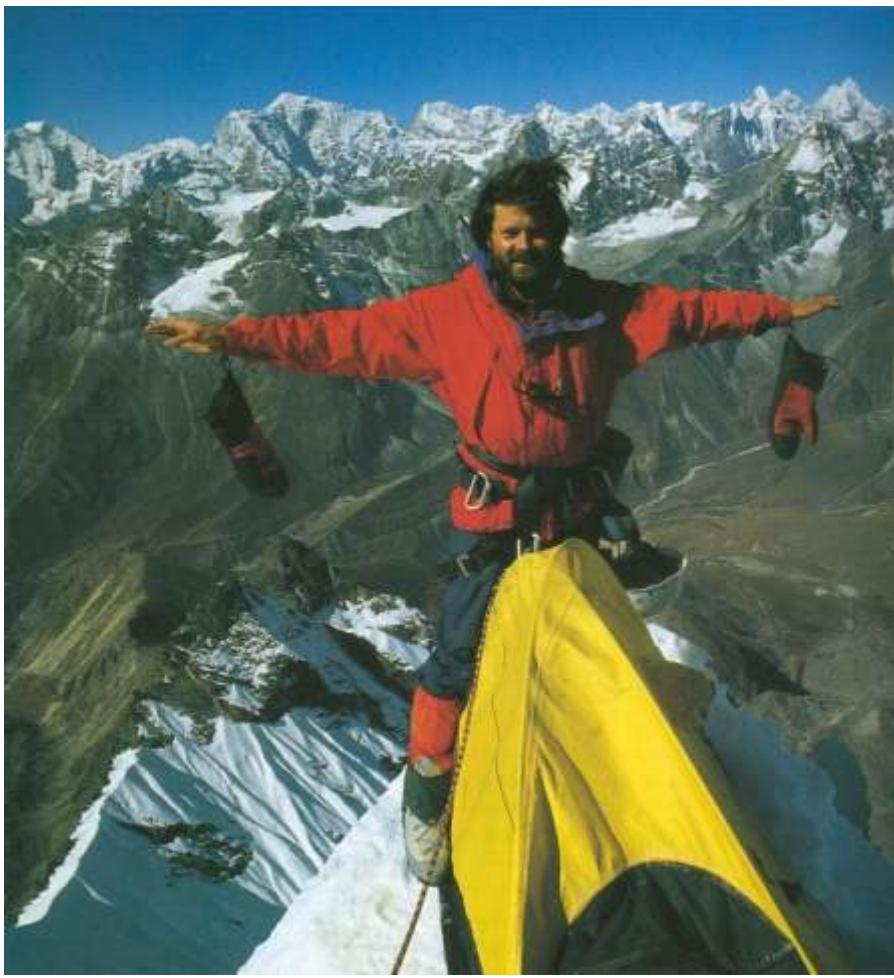
نام کوه	ماکالو
ارتفاع	۸۴۶۳ متر
مکان	هیمالیای ماهالانگور (<i>Mahalangur</i>), بخش ماکالو، شرق نپال.
مسیر	گرده غربی. ۲۸۰۰ متر صعود بر روی گرده ای کاملاً مشخص و سنگنوردی تا درجه VI/A2 بالاتر از ۷۵۰۰ متر.
اولین صعود کوه	قله در ۱۵ مه ۱۹۵۵ توسط ژان کوزی (Jean Couzy) و لیونل تری (Lionel Terray) فرانسوی از طریق یال شمال غربی.
اولین صعود مسیر	قله در ۲۳ مه ۱۹۷۱ توسط یانیک سینیور و برنار مله فرانسوی صعود شد.
اولین صعود سبکبار	ارهارد لورتان و ژان تروله سویسی در اکتبر ۱۹۹۱ با یاری جستن از طناب های ثابت اسپانیایی ها در مسیر.
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۴۰۰ در کنار یخچال چاگو
راه های دسترسی	هیله. (یک مسیر هوایی از توملینگتا (<i>Tumlingta</i>) وجود دارد)
فصول مناسب	مه یا اکتبر

مجوز	وزارت جهانگردی، کاتماندو
نرخ موفقیت	نسبتا بالا. چندین گروه کوچک موقع شده اند مسیر را صعود کنند اگرچه همگی تا اندازی ها از طناب های ثابت روی مسیر بپرسند.
كتاب نگاری	تاریخچه ای اولیه از کوه به نحو مطلوبی در مجله Mounatian شماره ۶۴ توسط گونتر و نورمان دارنفورت نوشته شده است. اولین صعود در کتاب زان فرانکو به نام Makalu (Paris, 1955) و صعود گرده غربی در کتاب
	Makalu, Piller Ouest به قلم پاراگو و سینیور به رشتہ تحریر در آمده است. جی. راسل خلاصه ای به زبان انگلیسی نوشته است (که ترجمه ای است از گزارش اولیه در مجله La Montagne) که در مجلد ۷۸ AJ چاپ شده است. همچنین می توان به دیگر گزارش های خواندنی اشاره کرد از جمله گزارش جان روسکلی در AAJ مجلد ۱۹۸۱، گزارش داگ اسکات از یال جنوب شرقی در کتاب
	Himalayan Climber (Diadem/Sierra Club, 1992) و بخش Kitty Calhoun Grisson در کتاب
	Great Climbs (Mitchell Beazley, 1994)

چولاتسه ۶۴۴۰ متر

یال جنوب غربی / گرده غربی

در سولا خومبو (Sola Khumbu) شما قدرت انتخاب نامحدودی دارید. گذشته از غولهای هیمالیا نظیر اورست، لوتسه، و نوپتسه، دنیایی از قلل کوچکتر، با دیواره‌های صخره‌ای و یخ‌هایی با اشکال فراواقعی وجود دارند که برای هر سلیقه‌ای صعود مناسبی را نوید می‌دهند و این همه در حالیست که به دلیل قرار داشتن در ارتفاع پایینتر قدرت ذهنی برای لذت بردن از پیرامون خود کاهش نمی‌یابد. در این میان چولاتسه (Cholatse) یکی از آخرین قللی بود که در بهار ۱۹۸۲ صعود شد.



اد ویستر دستان خود را در یک طاقچه کوچک شب مانی مسیر گرده غربی گشوده است. در پشت سر او قلل روولائینگ (Tesi Lapcha) نام دارد. و قلل دوقلوی بالای دست چپ او منلوگنتسه هستند. پایین دست راست او پوزه یخچال نگوزامپا (Nguzampa) و یخچال‌های پر بازدید کننده گوکیو قرار دارند.

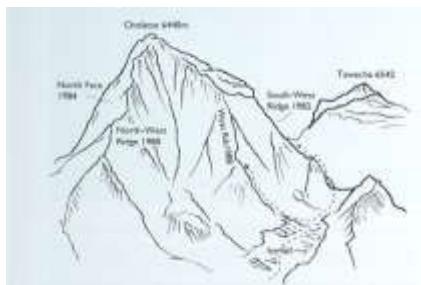
پیتر هکت (Peter Hackett) یک تیم قدرتمند آمریکایی-انگلیسی را سرپرستی نمود. اگرچه خود به دلیل بیماری نتوانست در صعود شرکت نماید اما ورنون کلویننگ (Vernon Clevinger)، بیل اوکانز، جان روسکلی، و گلن روول (Galen Rowell) از طریق مسیر مورد نظرشان، یعنی یال جنوب غربی، توانستند قله را صعود نمایند. آنها بعد از برپایی بارگاه اصلی شان در بالای چمنزارهای روستای نا^۱ (N) در دره گوکیو (Gokyo) از سمت غرب به طرف این یال حرکت نمودند. برای رسیدن به یال مجبور بودند از یک آبشار یخی، که نسخه کوچکتر آبشار یخی اورست بود، عبور کنند که در انتهای آنها به یک دیواره یخی و گردنه ابتدای یال منتهی می‌شد. بر روی یال از خطر بهمن در امان بودند اما اوکانز در مورد صعودشان می‌نویسد: "پر شیب و فنی بر روی تنوعی از یخ بلور آبی رنگ تا برف پفکی." در روز اول از یک برجک مشخص صخره‌ای و یک برجک دیگر عبور کردند. سپس در روز دوم روسکلی که بهترین یخ نورد آنها بود یکی بعد از دیگری طول‌های فنی را صعود می‌نمود. او مجبور بود مرتباً به سمت راست و جبهه جنوب شرقی تغییر مسیر دهد. مشکلترين قسمت مسیر یک نقاب بزرگ بود که مانع بود بر سر راه رسیدن به فلات قله. این نقاب با صعود دو طول پرشیب یخی پشت سر گذاشته شد. بعد از فلات چندین شکاف پر در دسر، برف پودر بدون انتهای بر روی یالی بسیار باریک و یک طول بسیار زیبای دیگر در نزدیکی قله در سر راهشان قرار داشت. روز بسیار طولانی برای چهار نفرشان بود بطوریکه مجبور شدند در بازگشت شبی را در هوای آزاد سپری کنند و سپس در روز سوم با چندین فرود خود را به بارگاه اصلی برسانند تا پایانی باشد بر صعودی به یاد ماندنی بر روی آخرین" دست نخورده هیمالیا".

گلن دانمایر بر روی ناودان پرشیب در روز اول صعود گرده غربی در حال صعود است. آبشار یخی پایین دست، مسیر دسترسی به یال جنوب غربی نیز هست.



چولاتسه نیز دارای جبهه شمالی صخره‌ای و مهیبی شبیه به همسایه اش تاویچه (Tawech) است. ناودان مرکزی رخ شمالی تاویچه در زمستان ۱۹۸۹ توسط روسکلی و جف لو صعود شد.

رخ شمالی چولاتسه توسط تاد بیبلر (Todd Bibler)، کتی فریر (Cathy Freer)، رنی جکسون (Renny Jackson)، سندی استوارت (Sandy Stewart) در آوریل ۱۹۸۴ در طی ۷ روز صعود شد. مسیر پر پیچ و خم آنها از میان شبکه دهليزهایی صعود شد که در میان دیواره گرانیتی امتداد پیدا می‌کنند. جبهه بسیار مدهوش کننده است، اما گزارش آنها در AAJ چندان امیدوار کننده نبود: "چند صخره دشوار، یخ کریستالی، قارچ‌های خطرناک، و تعداد زیادی طول‌های برف و یخ که نمی‌شد هیچ حمایت مطمئنی مگر منقار برفی در آنها کار گذاشت". مسیر صعود مجددی نداشته است اما شاید صعود آن در زمستان عاقلانه تر باشد.



چولاتسه و تاویچه که دو تا از زیباترین قلل منطقه خومبو می‌باشند. این تصویر از گوکبیو ری گرفته شده است. (اد ویستر)



اندی سلتز و توماس والتر در اکتبر ۱۹۸۸ بازگشته و در فاصله ۱۴ روز موفق شدند دو مسیر جدید دیگر را صعود نمایند. خود جبهه غربی یک دهليز بزرگ است که توسط توده‌های بزرگ نقاب تهدید می‌گردد و مرتبه بهمن‌های نابود کننده‌ای از آن فرو می‌ریزد. اما در حاشیه آن یال گیرای شمال غربی قرار دارد. این یال دومین مسیر سلتز/والتر بود؛ مسیر اول آنها که همراه با گرگ کالین صعود شد گردد غربی در سمت راست دهليز مرگ بود. این مسیر تا کنون توسط سه گروه دیگر صعود شده است و همه آنها اذعان داشته‌اند که مسیری زیبا، خوش ترکیب و امن است.

مسیر دسترسی به آن همان آبشار یخی است که برای یال جنوب غربی استفاده می‌گردد. در انتهای آبشار یخی مسیر به سمت چپ متمایل شده و از زیر یک برجستگی سیاه رنگ مشخص می‌گزند و سپس دوباره به سمت راست چرخیده و بعد از صعود ناوادان‌های یخی به ابتدای گرده می‌رسد. بر روی گرده شیب‌های تند به یک ناوادان طولانی یخ سخت منتهی می‌گردد که در چند قسمت شیب آن عمودی است. بعد از آن نیز یالی شبیه به یال‌های آلاسکا قرار دارد. مشکلترين قسمت مسیر یک دیواره عمودی ۱۲ متری از یخ است که به فلات قله و مسیر یال غربی منتهی می‌گردد.

در حالیکه بادهای پایینی قلل اورست و لوتسه را در می‌نوردند قله چولاتسه در آرامش قرار دارد (اد ویستر)



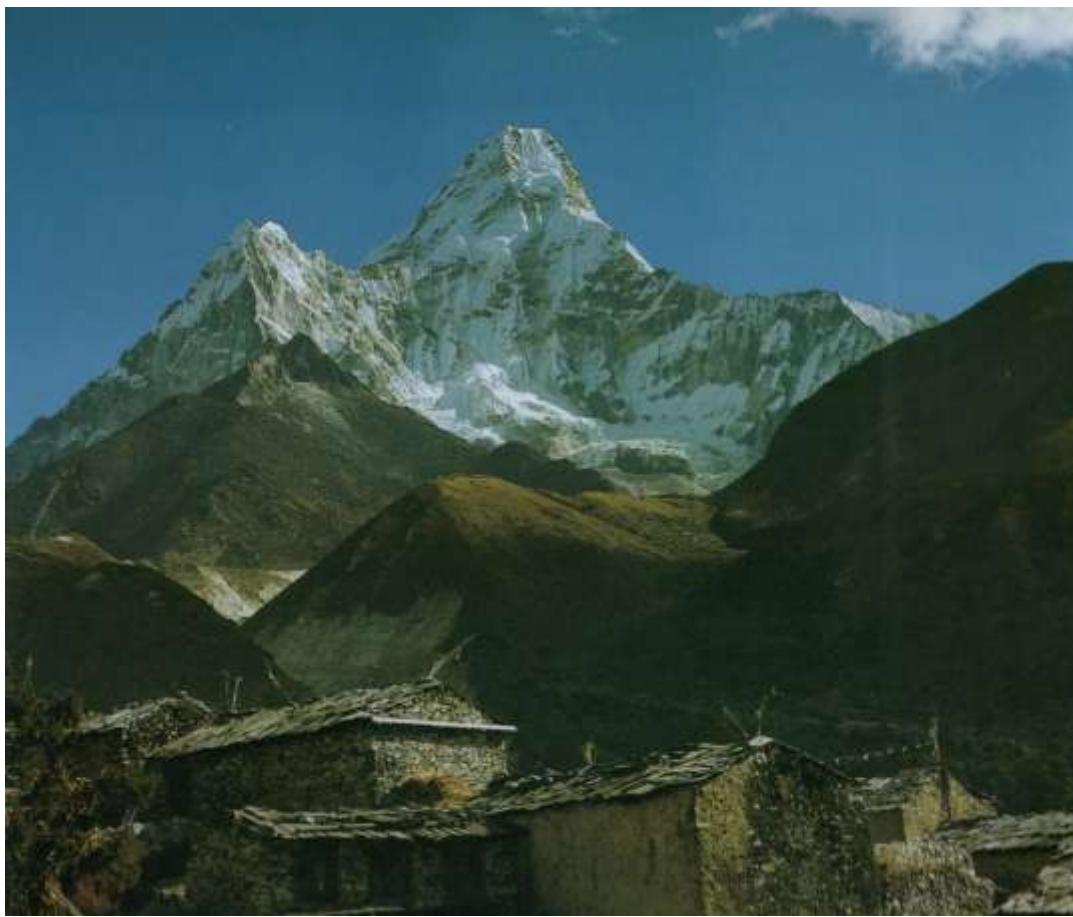
گلن دانمایر (Glen Dunmire) و اد ویستر (Ed Webster) در طی سه روز در اکتبر ۱۹۹۳ چهارمین صعود این گرده را به انجام رساندند. در همان حال دوستان آنها دومین صعود مسیر اولیه یال جنوب غربی را به انجام رساندند. آنها چنین دریافتند که در فصل بعد از مونسن مسیر پر برف تر و در مجموع به دشواری صعود فصل قبل از مونسن نیست. دانمایر و ویستر با بهره گیری از کارگاه‌های دوستانشان فرود سریعی داشتند. این دو مسیر از نظر کلی بسیار به یکدیگر شبیه‌اند. گذشته از خطری که برای رسیدن به ابتدای هر دو مسیر وجود دارد هر دو آنها امن هستند و تراورس فوق العاده‌ای بر روی این کوه زیبا به شمار می‌آیند.

نام کوه	چولاتسه
ارتفاع	۶۴۴۰ متر
مکان	هیمالیای ماهالانگور (Mahalangur)، بخش خومبو، شرق نپال.
مسیرها	یال جنوب غربی و گرده غربی. شیب های تند برف و بین که در مشکلترین قسمت ها شیب های عمودی و منفی بر روی نقاب های معلق است. ۹۰۰ متر صعود (۱۵۰۰ متر از ابتدای یخچال)
اولین صعود کوه	قله برای اولین بار در ۲۲ آوریل ۱۹۸۲ از طریق یال جنوب غربی توسط جان روسکلی، گلن روول، ورنون کلویننگر (اهل آمریکا) و بیل اوکانر (اهل بریتانیا) صعود شد.
اولین صعود مسیرها	یال جنوب غربی: به توضیح قبل مراجعت شود. گرده غربی: اندی سلتزر، توماس والتر و گرگ کالین (اهل آمریکا) در روزهای ۷-۱۰ اکتبر.
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۷۰۰ متر در بالای روستای نا و درست در زیر جبهه غربی.
راه های دسترسی	جیری (Jiri)، ۱۰ روز راهپیمایی به سمت جنوب. البته بیشتر افراد به لوکلا پرواز می کنند تا هفته از این مدت را صرفه جویی کنند.
طول راهپیمایی	۴ روز از لوکلا
فصل مناسب	تجربه نشان داده است که سرما و میزان برف بعد از فصل مونسن برای صعود هر دو مسیر نسبت به بهار مناسب تر است.
مجوز	وزارت جهانگردی، کاتماندو از طریق یک شرکت محلی
نرخ موفقیت	تا سال ۱۹۹۳ هر دو تلاش بر روی یال جنوب غربی موفقیت آمیز بوده است. هر تلاش بر روی گرده غربی، از جمله تلاش انفرادی آدام داراگ (Adam Daragh) استرالیایی موفق بوده اند.
کتاب نگاری	گزارش های اولین صعود در مجلد AJ ۱۹۹۳ (بیل اوکانر) و مجلد AAJ ۱۹۸۲ (گلن روول) نوشته شده است. همچنین اوکانر در کتاب راهنمای بسیار خوب خود به نام Adventure Treks Nepal (Crowood, 1990) به این صعود پرداخته است.

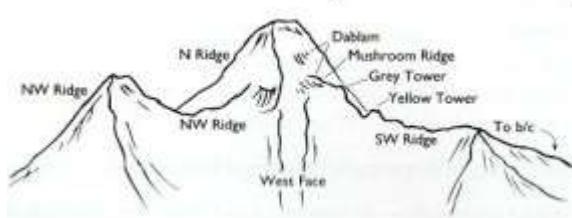
آمادابلام ۶۸۵۶ متر

یال جنوب غربی / رخ شمال شرقی

"صعودی تقریبا کامل بر روی کوهی تقریبا کامل"، توصیف سو گیلر (Sue Giller) آمریکایی از صعودش بر روی یال جنوبی غربی آمادابلام (Ama Dablam) در سال ۱۹۸۲ بود؛ از حق نگذیریم آمادابلام یکی از کوه های کلاسیک در هیمالیا است. یال جنوب غربی مسیر اولین صعود کوه در سال ۱۹۶۰ بود که توسط هیئتی به سرپرستی ادموند هیلاری صورت گرفت. او پیش از آن گفتہ بود که این کوه "غیر قابل صعود" است، و بعد از مدتی نظر خود را تغییر داد "به میزان جالب توجهی مشکل": امروزه صعود آن دور از ذهن نیست و می توان فهمید چرا یکی از خوش ترکیب ترین قلل هیمالیا تا این اندازه پر طرفدار است.



آمادابلام با تقارن زیبای آن که از پانگبیوچه دیده می شود. (برایان هال (Brian Hall)).



هیئت ۱۹۶۱ بیشتر هدف علمی را دنبال می کرد. آنها مدت ۱۰ ماه را در ارتفاعات هیمالیا گذرانند تا تاثیر منفی ارتفاع بالا و در مقابل تاثیر مثبت هم هوایی را بر روی فیزیولوژی انسان مطالعه کنند. در ماه مه بعد از سپری کردن ماه ها درون یک اتاقک در ارتفاع ۵۷۰۰ متری و تلاش بسیار جدی را بر روی ماکالو، پنجمین قله مرتفع دنیا، و بدون استفاده از اکسیژن کمکی انجام دادند. تام نویسون آمریکایی (Tom Neivson)، شرپا آنلو (Annulu)، و پیتر مالگرو (Peter Mulgrew) تا ۱۲۰ متری قله از مسیر اولین صعود پیش رفته بودند که حال مالگرو خراب شد و آنها در تلاشی حمامی او را به پایین منتقل کردند، در حالی که نویسون نیز به دلیل گرفتگی ریوی حال و روز خوبی نداشت. مالگرو دچار سرمازدگی شدید شد و هر دو پایش از پایین زانو و بسیاری از انگشتان دستش را از دست داد. در حین پایین آوردن او همچنین خود هیلاری در ارتفاع ۵۸۰ متری سکته خفیفی کرد و دکتر بریتانیایی تیم مایکل وارد (Michael Ward) به دلیل ادم به کما رفت. در این حادثه هیچ کس کشته نشد، اگر چه چند نفر فاصله چندانی هم تا مرگ نداشتند، ولی به طرز دردناکی نشان داده شد که اقامت طولانی در ارتفاع بالاتر با ۵۵۵ متر می تواند چه عواقبی داشته باشد.

ماکالو یک فاجعه بود ولی دو ماه قبل از آن و زمانی که تیم هنوز سرحال بود توانسته بودند صعود امن و کنترل شده ای را بر روی آمادابلام به انجام رسانند. مایکل وارد بریتانیایی، والی رومانس (Wally Romanes) و مایکل گیل (Michael Gill) اهل نیوزلند، و بری بیشاپ (Barry Bishop) آمریکایی آستین بالا زدند. به مدت ۳ هفته ۵۰۰ متر طناب ثابت بر روی یال کار گذاشتند، با سنگ و یخ های پرشیب و سرمای شدیدی دست و پنجه نرم کردند. در ۱۳ مارس موفق شدند قله را صعود کنند که یکی از محدود قللی باشد که برای اولین بار در زمستان صعود شده است. این صعود یکی از فنی ترین صعودهایی بود که تا آن زمان در هیمالیا صورت گرفته بود بطوریکه آن را با صعود بونانی و ماوری در سال ۱۹۵۷ بر روی گاشربروم IV مقایسه می کردند، اگرچه در ارتفاعی پایین تر.

آمادابلام به معنی "جعبه باطل السحر مادر" است. "آما" اشاره دارد به یالهای گستردہ کوه که همچون دستان گشاده مادری دره مینگبو (Mingbo) را محافظت می کند. "دابلام" به معنی آویزهایی است که زنان به لباسهای خود می آویزن و تصاویر خدایگان را در آن قرار می دهند؛ "دابلام" اشاره دارد به دو یخچال معلقی که در قسمتهای بالای رخ غربی قرار دارند. یخچال معلق بالایی بخصوص بر منظره بسیار احاطه دارد و به این کوه که بیش از هر قله ای از آن عکاسی شده است روح بخشیده است. این یخچال بسیار خطرناک نیز هست و تمام رخ را تهدید می کند. تیم ۱۹۶۱ آخرین بارگاه خود را در ایوانی که قسمتهای پایینی این یخچال ساخته بود برپا کردند؛ کاری که همه تیمهایی که بعد از دومین صعود قله در سال ۱۹۷۹ انجام دادند نیز از آن تبعیت نمودند. یکی از پیامدهای صعودهای مکرر به این قله، که بسیاری از آنها تجاری هستند، رها سازی مقادیر زیاد طنابهای ثابت بر روی قسمت افقی یال است. طنابهایی که برای برگشت بخصوص بسیار مفید به فایده هستند. این موضوع به این معنی است که صعود هر چقدر زیباست نمی توان انتظار یک صعود سبکبار واقعی را از آن داشت. خوببختانه معمولاً شرپاهای پانگبوجه (Pangbuche) در فصل پاییز تمام طنابهای ثابت را جمع می کنند تا در بازار به فروش رسانند. به این ترتیب حداقل اولین تیمی که وارد منطقه شود می تواند در مسیر تمیزی قدم گذارد.



شیب راه های فراواقعی جبهه جنوبی در سال ۱۹۷۹ توسط جف لو به صورت انفرادی صعود شد. یال لاگوناک که در سال ۱۹۸۵ توسط تیم آمریکایی-اسپانیایی صعود شد در سمت راست و یال جنوب غربی در سمت چپ دیده می شوند. (بیل اوکانر) Bill O'Conner

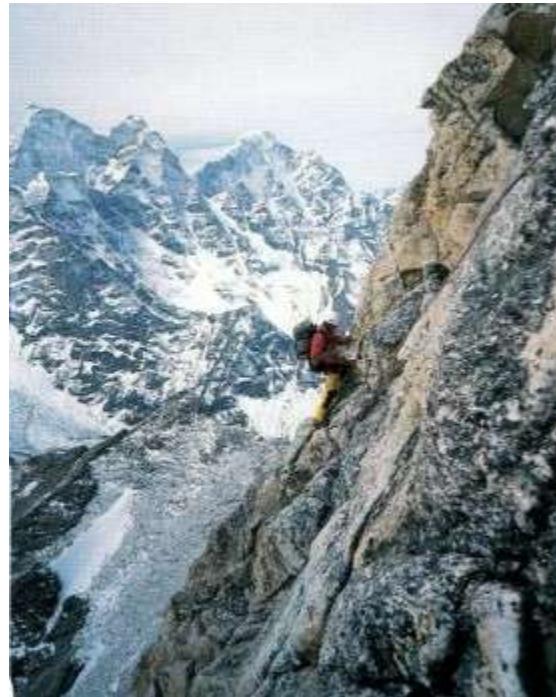
برای آنها که به دنبال مسیرهای کمتر شناخته شده هستند آمادابلام تعداد متنابهی مسیرهای صعود شده ولی تکرار نشده در اختیار می‌گذارد. در سال ۱۹۷۹ جف لو به تنها بی صعود شاخصی را از طریق رخ مشکل جنوبی به انجام رساند. مسیر او درست از زیر دیواره عمودی انتهایی به مسیر عادی منتهی می‌شود. پاییز آن سال تیمی فرانسوی به سرپرستی لویی آدوبر (Louis Adouber) یا شمالي را صعود کرد. این یال حداقل تا به حال سه بار دیگر صعود شده است. مسیر خوبی است که از یال جنوب غربی مشکلتر است؛ یالی که در ابتدا محتاج صخره نوردی است و در نزدیک قله نقاب‌های فراوان و بسیار خطرناکی دارد. در حالی که فرانسوی‌ها بر روی یال شمالي تلاش می‌کردند، حادثه ناگواری برای تیمی از نیوزلند رخ داد که بر روی رخ غربی تلاش می‌نمودند. بخشی از یخچال معلق بالایی فروریخت و تیم آنها را در هم کوبید. کن هیزلوپ (Ken Hyslop) در این حادثه کشته شد و پیتر هیلاری (Peter Hillary) و دو همنورد دیگر شجروح شدند. این جبهه طبیعتاً بسیار خطرناک است اما توسط کوهنورد شاخص چک، میری اسمید (Miri Smid)، به صورت انفرادی در سال ۱۹۸۷ صعود شده است.

کوهنوردی که در برابر تکه‌های یخ دابلام همچون کوتوله‌ای به نظر می‌رسد، در حال فرود به آخرین بارگاه از منطقه قله است. در روزی که این تصویر گرفته شد تکه‌ای بزرگ از این یخها جدا شده و تمام رخ غربی را جارو کرد. (آلکس مکناب (Alex McNab



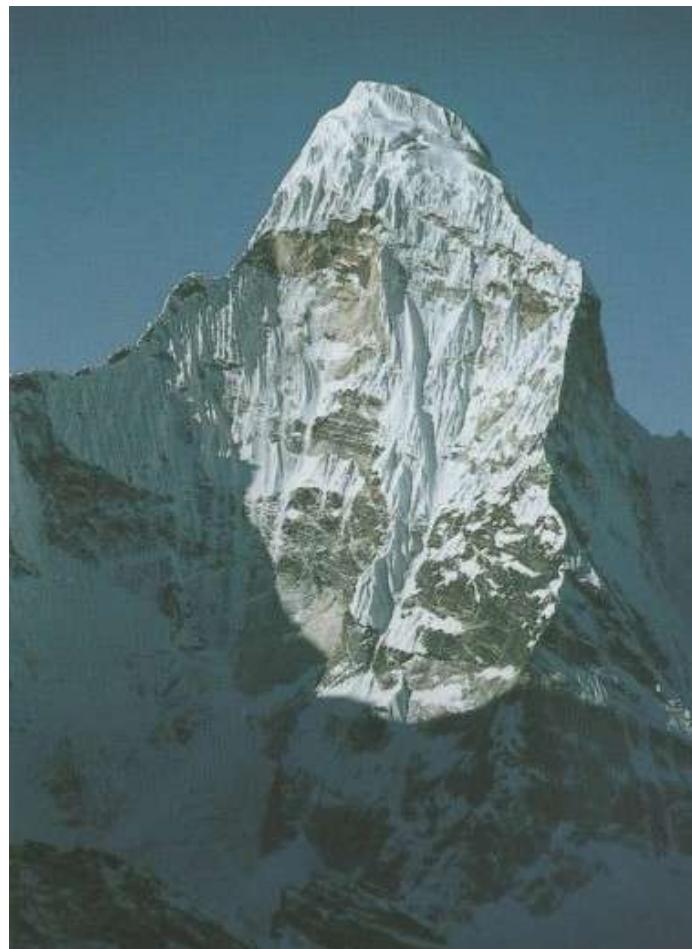
دو مسیر دیگر در سال ۱۹۸۵ اضافه شدند. در ماه نوامبر هومن آپرین و رندی هارینگتون (Randy Harington) آمریکایی به همراه مارتین زابالتا (Martin Zabeleta) اسپانیایی یا جنوب شرقی موسم به لاغوناک (Lagunak) را صعود نمودند. این مسیر نیز کمی مشکلتر از مسیر عادی است و مشکلترین قسمتها قارچهای برفی و شیب راههای هستند. در جایی که مسیر به دیواره انتهایی جنوب شرقی می‌رسد آنها به سمت چپ و به سمت انتهای مسیر عادی تروارس کردند. ماه بعد شاهد صعود چشمگیر دیگری به روش سبکبار بود که این بار از طریق رخ شمال شرقی صورت گرفت. این جبهه از چشم اغلب افراد، مگر آنهایی که بر روی آیلندریک یا لوتسه صعود می‌کنند، یا آنها که در ارتفاعات بالای اورست قرار دارند، پنهان است و البته بسیار دشوار و خطرناک.

وضعیتی معمول در یا جنوب غربی در نزدیکی ابتدای برج زرد. در دور دست قله‌های معروف کانتگا (Kantega) و تامسرکو (Tramserku) دیده می‌شوند. (بیل اوکانر)



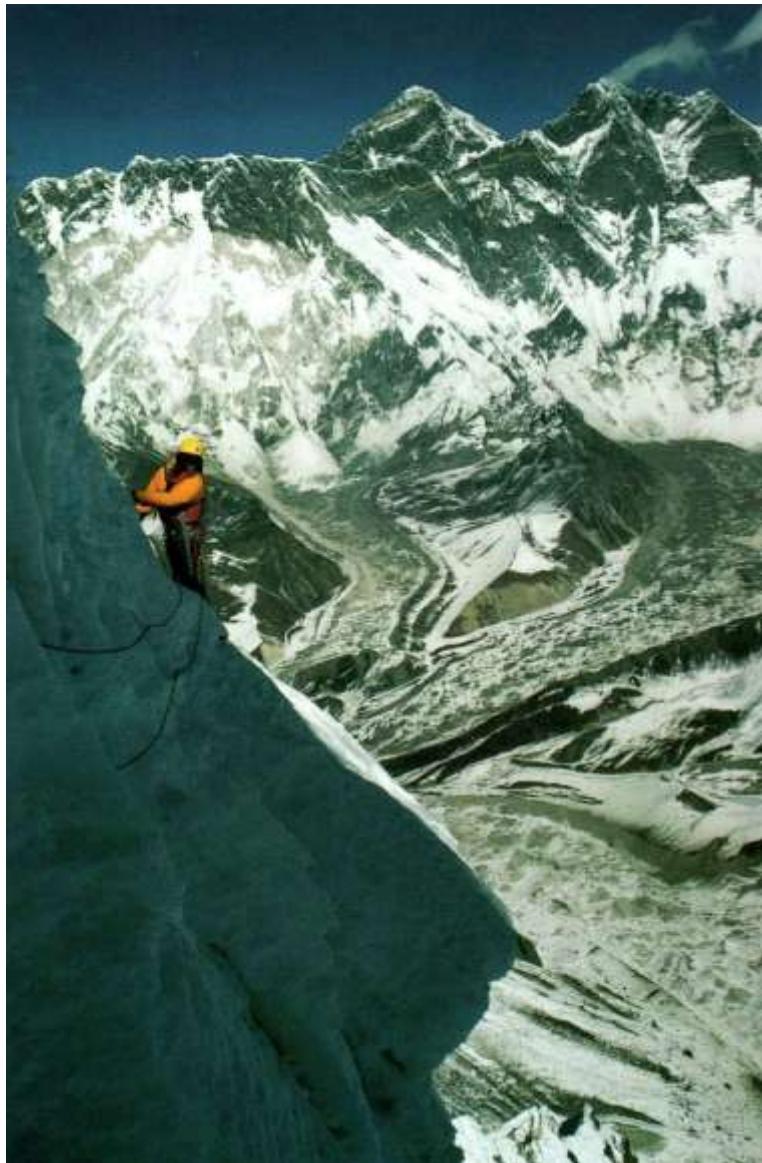
خطرات آن با صعود در زمستان که دمای روز بسیار پایین تر از نقطه انجماد است به حداقل رسید؛ دشواری‌های فنی توسط تیم بسیار با تجربه کارلوس بوهلر (Carlos Buhle) و مایکل کندی (Michael Kennedy) به چالش کشیده شد. آنها از رگه برفی مشخصی که در میانه جبهه دیده می‌شد صعود نمودند. مشکلات فنی عمدتاً یخ بر روی صخره، یخ‌های آبشاری، و برفهای ناپایدار بود. کندی در مورد این آخری DJAA چنین می‌نویسد: "برف که اغلب کوهنوردان آن را خسته کننده توصیف می‌کنند، می‌تواند تنوع خارق العاده‌ای از شکل، جنس و

چسبندگی داشته باشد. و تکنیکهای صعود آن که اگرچه زیبایی صعود بر روی یخ را ندارند اما در نوع خود بسیار پیچیده و دشوارند. مثال خوب برف 5.10 است. معمولاً بر روی صخره های عمودی قرار دارند و چسبندگی شکر نمناک را دارند. وسایل مدرن که برای یخ نوردی حکم نان شب را دارند در اینجا به هیچ دردی نمی خوردند. روش مطلوب این است که مشت خود را تا جایی که می توانید در درون برف بکویید. سپس با پاها باید برف را به پایین تا جایی فشار دهید که بتواند وزن شما را تحمل کند! این مسیر بخوبی سره را از ناسره جدا می کرد اما یک امتیاز برف عمیق آن این بود که می توانستند برای یخ شب طولانی و سردی که بر روی دیواره سپری کردند حداقل سکویی درست کنند. بعد از 10 سال این مسیر هنوز تکرار نشده است اما طولی نخواهد انجامید که دیگران آن را بار دیگر صعود کنند چرا که مسیری بسیار جالب توجه است. برای یخنوردان متبحر و سریع با پیشینه کوهنوردی این مسیری مستقیم و ایده آل بر روی آمادابلام است. با این حال به نظر می رسد مسیر تنها در زمستان قابل صعود باشد و حتی در این شرایط خطر عبور از دهليز بزرگی که رو به سمت راست قرار گرفته تا رسیدن به رگه یخی همچنان وجود داشته باشد.



این عکس از رخ شرقی را مایکل کندی در دسامبر ۱۹۸۵ از قله آیلندیک و درست قبل از صعود همین رخ به همراه همنوردش کارلوس بوهلر گرفته است. بعد از گذر از دهليز خطرناک در سمت راست، مسیر آنها بر روی رگه منحنی یخ و برف مرکزی ادامه می یابد. بعد از گذشت 10 سال این مسیر صعود مجددی بر خود ندیده است، برخلاف یال شمالی در سمت راست که چندین بار صعود شده است. (مایکل کندی)

بارگاه اصلی عادی این سمت کوه در ارتفاع ۵۰۰۰ متری در پای یال جنوبی است. کندی و بوهلر مجبور شدند به دلیل برف زمستانی مقدراتی پایین تر و بر سبزه زارهای شانگو (Shanggou) بارگاه اصلی خود را برپا کنند. آنها بعد از موفقیت شان بر روی رخ شمال شرقی از مسیر عادی یال جنوب غربی بازگشتند و در فرود گه گاه از طناههای باقی مانده از پاییز استفاده نمودند. با شناخته تر شدن این مسیر به عنوان یک مسیر امن گروه های بیشتری از آن برای فرود استفاده می کنند.



کارلوس بوهلر که فضای زیادی زیر پایش خالی است، در حال عبور از تقابلهای انتهای رخ شرقی است. پشت سر او یخچال وسیع ایمجا (Imja) و سپس دیواره عظیم جنوبی لوتسه دیده می شود، دیواره ای که در سالهای دهه ۱۹۱۰ شاهد چندین تلاش بر روی خود بود. تومو سزن مدعی شد آن را صعود کرده است، ادعایی که بسیاری آن را نپذیرفتند. روسها در سال ۱۹۹۰ بدون هیچ شک و شبه ای آن را صعود کردند. از پس دیواره جنوبی قله اورست نیز خود نمایی می کند.

عکس و نقشه صفحات ۳۱۲ و ۳۱۳ قسمتهای اصلی یال جنوب غربی را نشان می دهند. برخلاف اغلب مسیرها در هیمالیا می توان بدون پا نهادن بر روی هیچ یخچالی به این مسیر رسید. شیب های تند بر روی دامنه های

جنوبی شما را به یال اصلی در ارتفاع ۵۸۰۰ متر می رساند. سپس باید ۵۰۰ متر دیگر بر روی یال پیش رفت در حالیکه فقط ۱۰۰ متر ارتفاع گرفته می شود. صعود عمدتاً بر روی صخره است، بیشتر بر روی خود یال و گاه پایین تر، معمولاً در سمت راست. درجه دشواری آن از II تا VII متغیر است. مهم تر از همه اینکه صعود لذت بخش است، بر روی صخره های گرانیتی که در انتهای برج زرد" با یک طول VI به اوج می رسد. بیشتر گروه ها در این نقطه بارگاه دوم خود را برابر با می کنند. حال بالاخره کمی ارتفاع گرفته می شود. اولین پله "برج خاکستری" دارای صخره های دشوارتری است و مشکلترین قسمت آن یک شکاف شیب منفی درجه VI است. بعد از آن شبیهای تند برف و یخ به پله دوم منتهی می شوند که بالای آن"یال قارچی" دشوار قرار دارد. این "یال قارچی" پلی است بین یال پایین و دیواره بالادست. بارگاه ۳ معمولاً بر روی ایوان بزرگی در کنار دابلام برپا می شود.

روز قله بسیار جذاب است. با شبیهای تند برف و یخ درست در سمت راست دابلام بالایی شروع می شود، با افت و خیزهای برفی بالا دست ادامه می یابد و در نهایت به یکی از زیبا ترین قلل هیمالیا منتهی می گردد. هر کس که به این قله رسیده باشد بسیار از دستاوردهای خود رضایت خاطر می یابد چرا که حتی صعود از آسانترین مسیر آن یعنی همین یال جنوب شرقی نیز چالش زیادی به همراه دارد. مسیرهای دیگر نیز بسیار قابل توجه اند و تعداد بیشماری مسیر قابل صعود نیز وجود دارند که متنظر صعود کنندگانشان مانده اند. از جمله رخ بسیار پرشیب شمال غربی که تا کنون دو تلاش برای صعود آن نافرجام مانده اند. هر مسیری که برای صعود انتخاب شود صعود آمادابلام، در قلب سلو خومبو تلاشی به یاد ماندنی خواهد بود.

نام کوه	آمادابلام
ارتفاع	۶۸۵۶ متر
مکان	هیمالیای ماهالانگور (Mahalangur)، بخش خومبو، شرق نیال.
مسیرها	یال جنوب غربی: ۱۵۰۰ متر صعود ابتدا بر روی گرانیت (درجه VI) بر اساس معیارهای UIAA و سپس بر روی برف و یخ ۵۰ تا ۶۰ درجه. رخ شمال شرقی: ۱۵۰۰ متر صعود. یک یخ نوردی بسیار جدی، پر شیب که شرایط گوناگون برف و یخ در آن قابل انتظار است، و از خطرات احتمالی نیز گریزی نیست. احتمالاً صعود آن

در فصلی غیر از زمستان بسیار خطرناک است.	
قله برای اولین بار در ۱۳ مارس ۱۹۶۱ توسط بری بیشاب (اهل آمریکا)، مایکل وارد (اهل بریتانیا)، والی رومانس و مایکل گیل (اهل نیوزلند) صعود شد.	اولین صعود کوه
یال جنوب غربی: به توضیح قبل مراجعه شود. رخ شمال شرقی: ۷-۱ دسامبر توسط کارلوس بوهر و مایکل کندی (اهل آمریکا)	اولین صعود مسیرها
یال جنوب غربی: بارگاه اصلی پیشرفته در صورت دسترسی به آب در ارتفاع ۵۲۰ متر بالای مینگبو. رخ شمال شرقی: ارتفاع ۵۰۰ متر در کنار یخچال آمادابلام و بالاتر از دینگبوچه.	ارتفاع بارگاه اصلی
جیری (Jiri)، ۱۰ روز راهپیمایی به سمت جنوب. البته بیشتر افراد به لوکلا پرواز می کنند تا هفته از این مدت را صرفه جویی کنند.	راه های دسترسی
۳ یا ۴ روز از لوکلا	طول راهپیمایی
یال جنوب غربی: به نظر می رسد ماه های خشک تر زمستان یا بعد از مومنن برای صعود شرایط بهتری مهیا باشد. رخ شمال شرقی احتمالاً در فصلی بجز زمستان بسیار خطرناک است	فصول مناسب
وزارت جهانگردی، کاماندو	مجوز
تا سال ۱۹۹۲ در حدود ۶۰ صعود موفق بر روی یال جنوب غربی و به همین اندازه صعود ناموفق انجام گرفته است. رخ شمال شرقی تا کنون صعود مجددی به خود ندیده است.	نرخ موفقیت
از سال ۱۹۸۰ تا کنون چندین گزارش مصور در AAJ منتشر شده است. بهترین آنها یکی نوشته تام فرات (Tom Fros) در مجلد ۱۹۸۰ و دیگری توسط سو گیلر در سال ۱۹۸۳ به رشتہ تحریر در آمده است. همچنین مایکل کندی در شماره AAJ ۱۹۸۶ گزارشی درباره آمادابلام نوشته است. علاوه بر این مقالات گزارش صعود سال ۱۹۶۶ در کتاب های In This Short Span (Penguin, 1973) نوشته مایکل وارد و	کتاب نگاری
Mountain Midsummer (1969) نوشته مایکل گیل، ذکر شده است. همچنین مقاله جذاب دیگری در مجله نشنال جئوگرافی شماره ۱۲۲، اکتبر ۱۹۶۲ درباره این صعود به قلم بری بیشاب چاپ شده است.	

بارونتسه ۷۱۲۹ متر

یال جنوب شرقی

هیئت شناسایی ۱۹۵۱ اورست به سرپرستی اریک شیپتون سفر فوق العاده ای برای شناسایی مناطق شرقی اورست انجام داد. سه سال بعد یکی از اعضا آن تیم، ادموند هیلاری، به همراه همنوردش جرج لو و چند دوست دیگر نیوزلندی اش بازگشت تا بر روی ماکالو شناسایی داشته باشد و در عین حال تعداد کثیری قله در اطراف یخچال بارون (Barun) را صعود کند. هیئت آنها حداقل ۲۱ اولین صعود را به ثبت رساند و یکی از مهمترین آنها بارونتسه (Baruntse) بود.



مایک اسکات در ارتفاعات یال جنوب شرقی بارونتسه، در طی یکی از صعود های بیشمار داگ اسکات و همراهانش برای هم هوایی برای صعود یال عظیم جنوب شرقی ماکالو. این یال خط الراس منتهی الیه سمت راست در این تصویر است. (داگ اسکات)

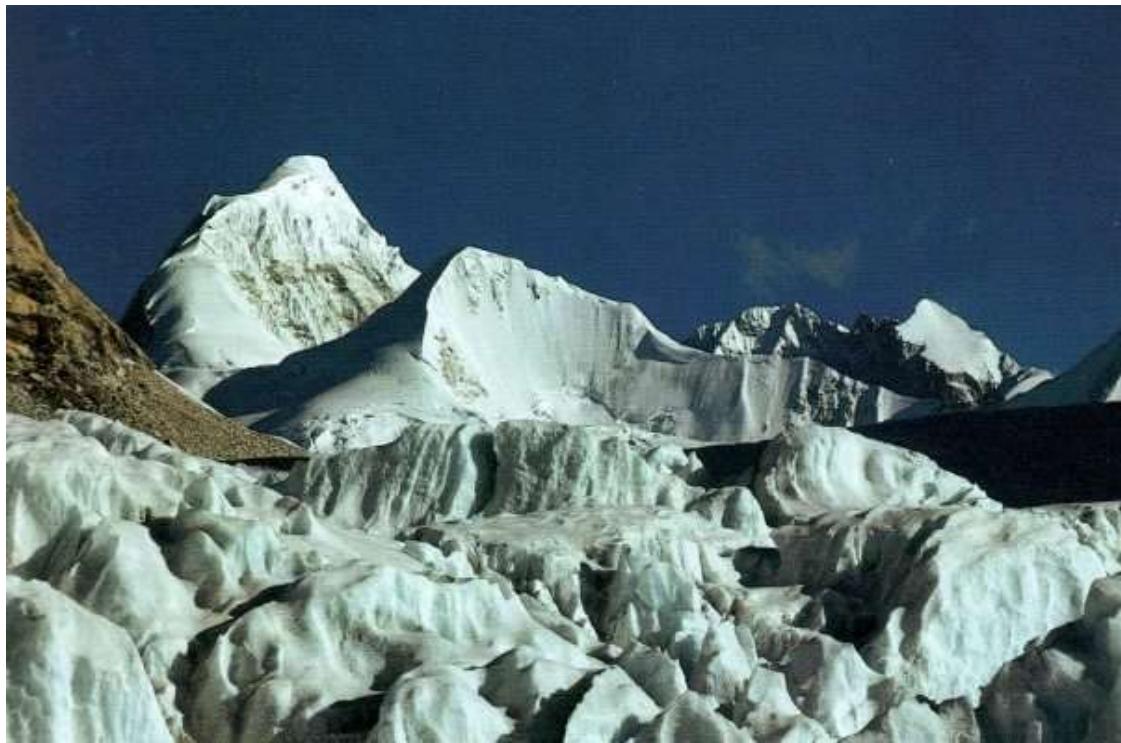
بارونتسه قله برفی زیبایی است که در محل تلاقی سه یخچال ایمجا، هونکو (Hunku)، و بارون قرار دارد. یال شمالی قله شمالی سفلی از سمت ایمجا که دسترسی به آن راحتتر است توسط یک تیم هلندی در سال ۱۹۸۵ صعود شد، اما اولین صعود قله اصلی از طریق یال جنوب شرقی و از سمت یخچال دور از دسترس بارون انجام گرفت.

بهترین نقطه برای بارگاه اصلی این قله که روز به روز بمحبوبیت آن افزوده می شود، در ارتفاع ۴۹۰۰ بر روی سبزه زار کوچکی درست در زیر رخ جنوبی ۳۵۰۰ متری ماکالو قرار دارد. این نقطه از کوهپایه بارونتسه بسیار فاصله دارد اما در ارتفاع مناسبی قرار داشته که برای رفع خستگی بسیار مناسب است. تیم ۱۹۵۴ هیلاری ۲ کیلومتر بالاتر بارگاه خود را بربا کرد اما در آنجا خبری از گیاه و سبزه نیست و آب هم به سختی به دست می آید.

کولین تاد (Collin Todd) و جف هارو (Geoff Harrow) از یخچال بارون علیا درست در نقطه مقابل گرده غربی ماکالو به سمت یال جنوب غربی رفتند. از آنجا از گردنه شرپانی (Sherpani) گذشته و به فلات بزرگ برفی یخچال بارون سفلی در ارتفاع ۶۱۰۰ متر در سمت راست قله رسیدند. می توان مستقیم از طریق خود یخچال هم به این نقطه رسید اما مسیر یابی در میان آبشار یخی بخصوص نزدیک به قله بسیار دشوار است و حداقل یک گروه در انجام آن ناموفق بوده است.

با رسیدن به این نقطه تنها لازم است ۱۰۰۰ متر بر روی یال جنوب شرقی ارتفاع گرفت. مسیر کاملا بر روی یخ و برف قرار دارد و آنچنان فنی نیست، مگر یک نقطه در ارتفاع ۷۰۰ که یک تکه بین بزرگ در مسیر قرار دارد. این نقطه برای تیم داگ اسکات در دومین صعود این قله در سال ۱۹۸۴ یک طول پر شیب دشوار بود. نقابها نیز می توانند مشکل ساز باشند، مثلا با تماس یک کلنگ ۶۰ متر از قسمتی از یال در حین صعود اولین تیم صعود کننده فرو ریخت! بنا براین نباید این صعود را دست کم گرفت بخصوص که مسیر دستری به یال آن طولانی است.

مسیر بسیار عالی دیگر اما دشوار تر یال شرقی است که در سال ۱۹۸۰ توسط یک هیئت آمریکایی - اسپانیایی صعود شد. این یال روی گرده بزرگ غربی ماکالو قرار دارد و شبیه نسخه کوچکتر و ساده تر آن است، که یک نقطه صعود ترکیبی و سنگی دارد تا بر جذابیت های آن افزوده شود. این یال به یال شمالی و مابین قلل شمالی و اصلی منتهی می شود. تیم ۱۹۸۰ از طناب ثابت بهره جست اما صعود سبکبار کاملا عملی است بخصوص اگر یال جنوب شرقی شرایط مناسبی برای فرود داشته باشد. اما شاید بلندپروازانه ترین تراورس آن صعود یال شمالی از یخچال ایمجا و سپس گذر از قلل شمالی و اصلی و بازگشت از یال جنوب شرقی باشد. از گردنه ابتدای یال شخص مجبور است به سمت غرب و به یخچال هونکو فرود ببرود و سپس از گردنه آمفو لاپست (Amphu Labst) صعود کرده تا دوباره به یخچال ایمجا برسد که فرود و صعود نفسگیری است.



صبح زود بر روی یخچال بارون سفلی. یال جنوب شرقی بارونتسه در سمت چپ به سمت دوربین قرار دارد. تکه بین بزرگ تقریباً در یک سوم طول یال قرار دارد. ۱۵ کیلومتر دورتر اولین ابرهای روز بر روی قله دندانه‌ای لوتسه، قله صعود نشده لوتسه مرکزی، و هرم سفید رنگ لوتسه شار در حال شکل گیری است. (داغ اسکات)

صعود بارونتسه از یخچال بارون قدم گذاشتن در محیطی دورافتاده است. اگرچه اغلب گروه‌ها این قله را بعد از هفت‌هه از ورود به بارگاه اصلی صعود می‌کنند (همانند تیم ژاپنی که در سال ۱۹۸۱ اولین صعود زمستانی آن را انجام داد)، مسافت زیاد راه‌پیمایی به بارگاه اصلی از هیله (Hill) و جذابیت‌های قلل بیشمار منطقه، باعث می‌شود اغلب تیمهای حداقل ۲ ماه از کاتماندو دور باشند.

نام کوه	بارونتسه
ارتفاع	۷۱۲۹ متر؛ قله شمالی ۷۰۵۷ متر.
مکان	هیمالیای ماھالانگور (Mahalangur)، بخش ماکالو، شرق نپال.
مسیر	یال جنوب شرقی (از شرق). ۱۰۰۰ متر صعود عمده‌تا بر روی برف، در چند نقطه یخ و در بخش‌هایی دارای نتاب.
اولین صعود کوه	قله برای اولین بار در ۳۰ مه سال ۱۹۵۴ توسط کالین تاد و جف هارو (اهل نیوزلند) صعود شد

Ubbink & Edwin van قله شمالی در سال ۱۹۸۰ توسط اوینک و ادین وان نیوکرک (Nieuwkerk) (اهل هلند) صعود شد.	
به توضیح قبل مراجعه شود.	اولین صعود مسیر
۴۹۰۰ متر قبیل از پوزه یخچال بارون علیا	ارتفاع بارگاه اصلی
هیله (یک باند کوچک فرود در تاملینگتار (Tumlingtar) وجود دارد)	راه های دسترسی
تقریباً ۱۲۰ کیلومتر و ۱۲ روز از هیله یا ۷۰ کیلومتر و ۹ روز از تاملینگتار	طول راهپیمایی
مه یا اکتبر	فصل مناسب
وزارت جهانگردی، کاتماندو	مجوز
بالا. گروه های متعددی این مسیر را صعود کرده اند و حادثه جدی گزارش نشده است.	نرخ موفقیت
East of Everest (Hodder & Stoughton, 1956) نوشته ادموند هیلاری از لذت گشت و گذار در کوهستان های منطقه بارون می نویسد. همچنین نگاه کنید به	کتاب
Himalayan Climber (Diadem/Sierra Club, 1992) نوشته داگ اسکات.	کتاب نگاری

کوانگده لو ۶۱۸۷ متر

جبهه شمالی

در فصل مربوط به گاوریشانکار نگاه مختصری به دره رولوالینگ انداختیم در سال های اخیر این منطقه زیبا دوباره بر روی گردشگران خارجی گشوده و تبدیل به یکی از مناطق مورد علاقه برای طبیعت گردی شده است. در صورت صعود در جنوب شرقی و به سمت بالای دره و به طرف بدینگ (Beding) باید از قله های ساده رامدونگ (Ramdung) و پارچامو (Parchamo) عبور کرد. پارچامو که سخت تر است مشرف به گردنه یخچالی تسى لایچا است که رولوالینگ را به دره معروف خومبو متصل می کند. برای آنها یک آماده پلیرش خطر ریزش سنگ هستند این نقطه اوج یک سفر زیبا و دلپذیر است.



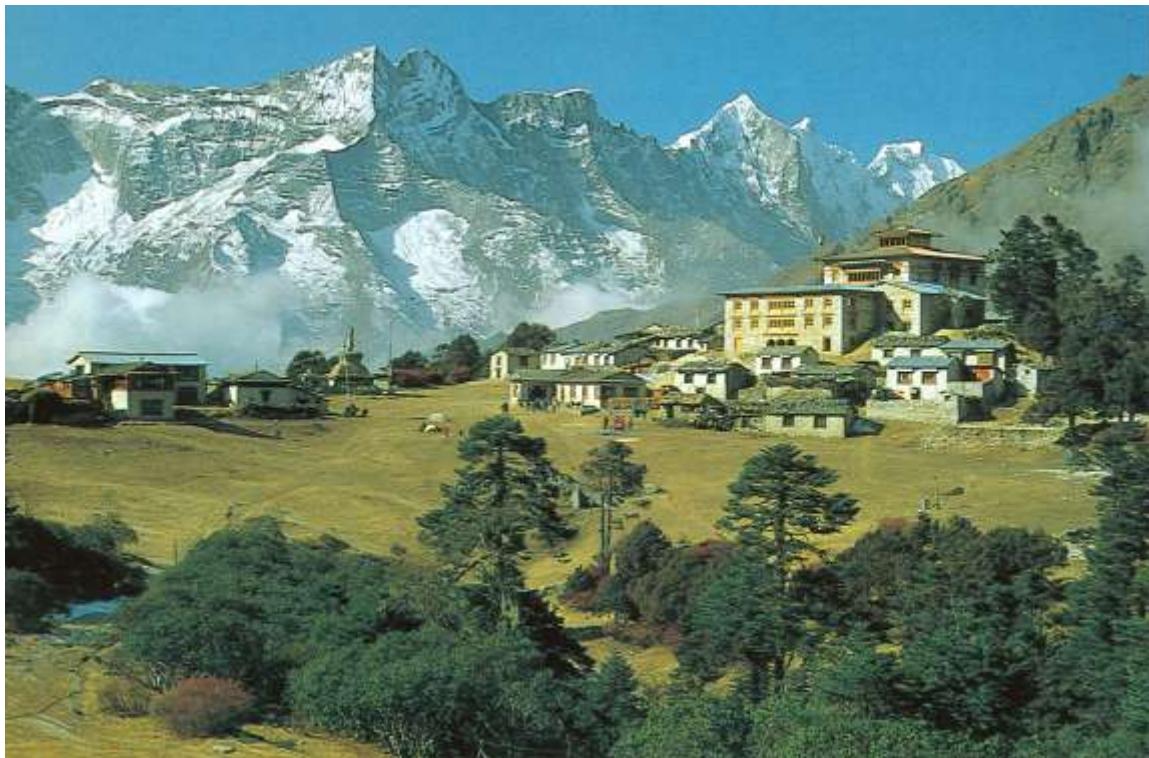
لیندسمی گرفتاری در حال صعود صخره های گرانیتی عالی در اولین صعود گرده شمال شرقی کوانگده شار در سال ۱۹۸۷. قله های اورست بالا فاصله در پشت وی در پس زمینه دیده می شوند در حالیکه آمادابلام و هرم دوردست ماکالو بر سمت راست دره خومبو احاطه دارند. (راجر اورت)

در فرود به خومبو باید درست از زیر جبهه های شمالی پر ابهتی عبور کرد که متعلق به قله های تنگکانگ پوچه (Tengkang Poche) و کوانگده (Kwangde) هستند. این قله ها از زمان ورود اولین بیگانگان در

سال ۱۹۴۹ بلاfacسله تبدیل به نماد این منطقه و پس زمینه میلیونها عکس و تصویر از تیانگبوچه (Thyangboche) شدند. تنگکانگ پوچه‌تاکنون بر روی کوهنوردان گشوده‌نشده است اما سه قله کوانگده به عنوان قله‌ای مناسب برای کوهپیمایی شناخته شدند و در اواسط دهه هفتاد کمترین قوانین اداری در مورد آن‌ها اعمال می‌شد. اولین گروهی که از این وضعیت استفاده کردند کوهنوردان بریتانیایی راجر اورت (Roger Everett) و لیندسی گریفین (Lindsay Griffin) بودند که بارگاهشان را در دره نانگپا ژانگپو (Nangpa Dzangpo) در اکتبر ۱۹۷۸ به قصد صعود گرده با شکوه شمال شرقی کوانگده شار که از نامچه همانند حرف Y بر عکس دیده می‌شود بربا کردند. اورت و گریفین از بازوی سمت چپ این حرف Y صعود نمودند اگرچه می‌توانستند با عبور کمی از یخچال در سمت شرق از صعود آن پرهیز کنند، و به قسمت هیجان انگیز کوهنوردی یعنی به پایه Y دسترسی پیدا کنند. در اکتبر ۱۹۷۸ حجم زیادی برف تشییت نشده روی صخره‌های گرانیت خاکستری رنگ را پوشانیده بود که صعود ترکیبی دشواری را می‌طلبید. در پاییزی خشک تر یا در بهار احتمالاً سنگنوری بیشتری خواهد داشت. در هر دو صورت این یک مسیر زیباست و به دیواره‌ای منتهی می‌گردد که به یک قله بسیار برآمده و سوزنی ختم می‌شود. بهترین فرود از مسیر آلمانی بر روی جبهه جنوبی و به درون دره ای به نام لومدینگ (Lumding) است که به ندرت دیده می‌شود.

گرده شمال شرقی کوانگده شار یک مسیر کلاسیک سنتی و با یک وضعیت خارق‌العاده است و رو به سوی اورست، آمادابلام و ماکالو دارد. بلاfacسله بعد از آن و با همان مناظر اما وی هم رفته با صعود جدی تر، جبهه تاریک و صاف شمالی کوانگده لو قرار دارد. ممکن است این جبهه در تابستان بدون کمک رول‌کوبی های فراوان غیرقابل صعود باشد، اما در اواخر پاییز سال ۱۹۸۲ رگه‌های باریک ممتد یخ‌تیم آمریکایی دیوید بریشرز (David Breashers) و جف لو را قادر ساخت که یک مسیر بسیار دشوار را بر روی رخ ۱۳۰۰ متری آن بگشایند. آنها در ۲۸ نوامبر، سه روز پیش از آغاز رسمی فصل زمستان، با دنبال کردن نوار دوم از چپ، از چهار نوار باریک یخی که رنگ قسمت‌های پایینی دیواره را تعییر داده اند، آغاز کردند. آن‌ها پنج روز بر روی این جبهه سپری کردند. دشوارترین قسمت مسیر در نیمه راه و در جایی قرار دارد که یک خط باریک یخ به سمت راست متمایل و از میان نوار صخره‌ای میانی به قسمت‌های برف و یخی بالایی منتهی می‌شود. بریشرز در AAJ از لو به عنوان استاد صعود بر روی یخ یاد کرده و

صعود او در این قسمت را اینگونه توصیف می کند: "جف یک طول چهل و نه متری بخ بر نوار سنگی را که دسترسی به کل جبهه را مسدود کرده بود سرطناپ و به زیبایی صعود کرد. هیچ تردیدی در مورد مسیریابی وجود نداشت بخ سریع ترین، آسان ترین و در واقع تنها مسیر بود. تماشای جف که مسیر خود را از میان دشواری های مسیر می تندید و صعود می کرد احساس شuf و لذت خالصی به شما می داد. اعتماد به نفس و تکنیک ظرفیت او این واقعیت که بخ تقریبا عمودی و در ارتفاع ۵۶۰۰ متری بود را تحت الاشعاع قرار داده بود. این شرایط دلخواه و مورد علاقه جف بود؛ صعود سبکبار در قسمت های پرشیب فنی بر روی یک جبهه شمالی در هیمالیا و در شرایط زمستانی."



معبد زیبای جدید در تیانگبوچه که پس از بازسازی آن بعد از آتش سوزی به همراه پس زمینه معروف قله های گروه کوانگده در جنوب آن. (بیل اوکانر)

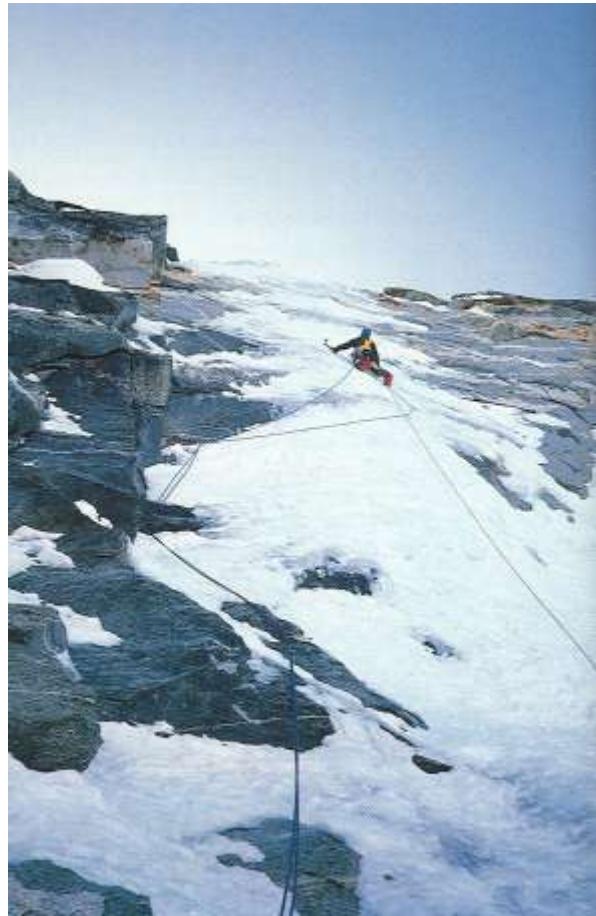
از سال ۱۹۸۲ صعودهای دشوار دیگری در خومبو بر روی شش هزار متری ها، در اواخر پاییز و در زمستان صورت گرفته است. شاید قابل توجه ترین آنها مسیر لو/روسکلی بر روی جبهه دهشت انگیز شمال شرقی تاوهچه (Taweche) باشد. به طور مشخص سرمای زیاد و هوای کاملاً صاف ماه های نوامبر و دسامبر مناسب یخنوردی و صعودهای ترکیبی دشوار است. در زمانی که بادهای جت استریم بيرحمانه

هر کسی که اینقدر خودآزار باشد که به سراغ بلندترین قله‌ها در زمستان برودرا در هم می‌کوبد قله‌های کوتاه‌تر معمولاً آرامترند. مسیر جبهه شمالی کوانگده لو نمونه خوبی از مسیرهایی است که می‌توان آن را امتحان کرد، هرچند که بعضی از تیم‌های قوی حجم یخ بر روی آن را ناکافی یافتند. شرایط بر روی چنین مسیری به طور گریزناپذیری متغیر است. اما در یک سال خوب چندین مسیر مشابه ممکن است وجود داشته باشد. به عنوان مثال در سال ۱۹۸۵ کوهنوردان اسپانیایی، آنجل مینوز(Angel Minoz) و خوان آنتونیو لورنزو (Juan Antonio Lorenzo) یک مسیر جدید را در سمت راست مسیر بریشرز/لو صعود کردند. در واقع کل دیواره کوانگده امکان صعودهای متعددی را ارائه می‌دهد، یکی از آن‌ها گرده شمال شرقی کوانگده نپ (Kwangde Nup) است که صعود آن توسط آلن کرنی(Alan Kearney) به صورت انفرادی و به جهت تمدد اعصاب پس از بازگشت ناموفق وی از چوآیو در مارس ۱۹۸۹ انجام شد. تمدد اعصاب! و برای آن‌هایی که مسیرهای کمی ساده‌تر را ترجیح می‌دهند مسیرهای جبهه جنوبی-علی الخصوص یال جنوبی کوانگده لو- در نوع خود صعودهای خوبی هستند، که از کف دره مرتفع زیبا و دورافتاده‌ای ارتفاع می‌گیرند که مفتخر به داشتن یکی از مرتفع‌ترین دریاچه‌های جهان است. تمام این‌ها ثابت می‌کنند که حتی در منطقه بسیار کار شده اورست می‌توان تنها در چند قلمی مسیرها صعود شده

ماجراجویی‌های بکری یافت



جف لو و خمیر مایه شخصیتیش در حال سرطناپ رفتن مشکل‌ترین طول از میان نوار صخره‌ای بر روی جبهه شمالی کوانگده لو در دسامبر ۱۹۸۲. این تصویر به خوبی ماهیت متغیر این مسیر را که وابسته به وجود رگه‌های ممتد یخ است نشان می‌دهد. (دیوید بریشرز)



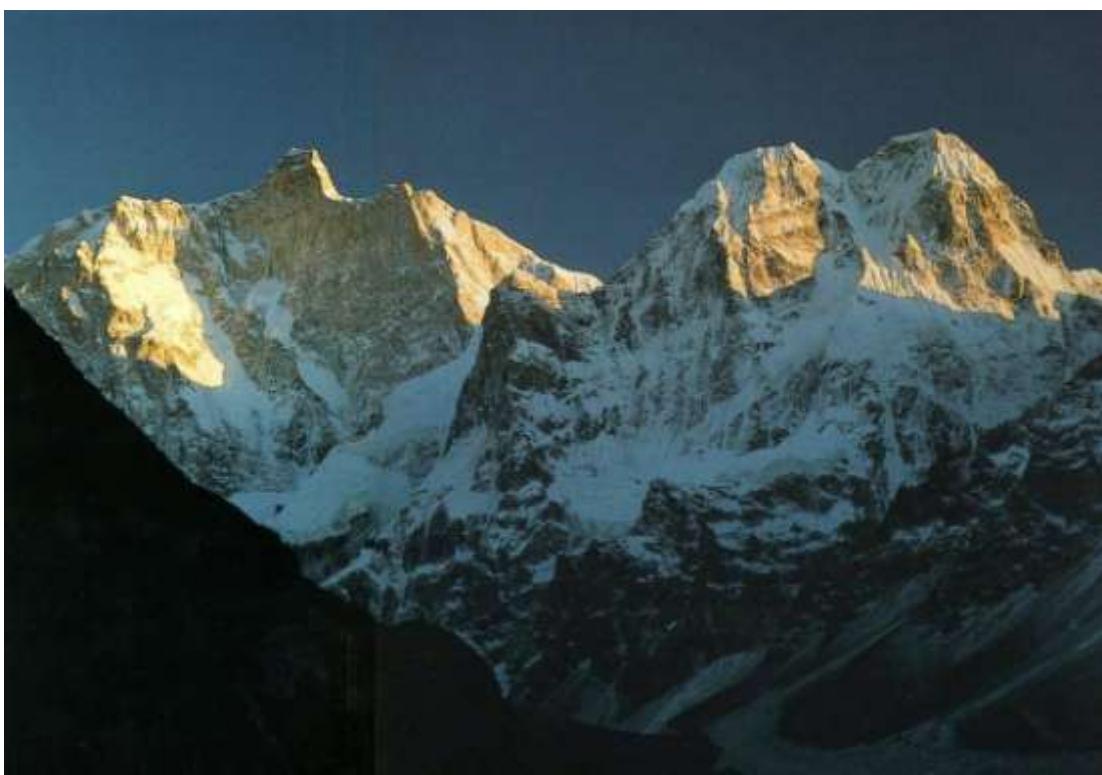
نام کوه	کوانگده لو
ارتفاع	۶۱۸۷ متر
مکان	رولوالینگ هیمال شرق نپال
مسیر	جبهه جنوبی، ۱۳۵۰ متر یخ‌نوردی ممتد. شیب متوسط جبهه ۶۵ درجه، در بسیاری از قسمت‌ها به عمودی نزدیک می‌شود. مکان شبهمانی تقریباً وجود ندارد، بنابراین وجود طاقچه مصنوعی می‌تواند بسیار کارآمد باشد.
اولین صعود قله	در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۵ توسط لاکپا تنزینگ (Lhakpa Tenzing)، سونام گیالزن (Sonam Gyalzen)، شامبو تامانگ (Shambhu Tamang) و سونام هیسی (Sonam Hisi) از نپال از مسیر یال جنوبی.
اولین صعود	۱۸ نوامبر - ۱ دسامبر ۱۹۸۲ توسط دیوید بریشرز و جف لو (اهل آمریکا)

مسیر	
ارتفاع بارگاه اصلی	۳۸۰۰ متر نزدیک روستای هونگو (Hongu) در دره نانگپا ژانگپو.
دسترسی	جیری، ده روز پیاده روی به سمت جنوب، اما اکثر کوهنوردان ترجیح می دهند بوسیله هواپیما به لوكلا برسند.
طول پیاده روی	۳ روز از لوكلا
فصل صعود	زمستان
مجوز	وزارت توریسم، کاتماندو، توسط یک آژانس طبیعت گردی. تمامی قله های کوانگده یکی محسوب می شوند و با یک مجوز قابل صعودند.
نرخ موققیت	این مسیر تنها یک بار صعود شده است، اما این جبهه از یک مسیر دیگر در سمت راست نیز صعود شده. حداقل یک تیم با بیخ ناکافی مواجه شده است.
كتابشناسي	صعود آن توسط دیوید بریشرز در یک مقاله در AAJ ۱۹۸۴ موصیف شده است. بهترین منبع اطلاعات درباره این کوه کتاب بیل اوکانر است با عنوان Trekking Peaks of Nepal (Crowfoot, 1989)

زانو ۷۷۱۰ متر

یال جنوب شرقی

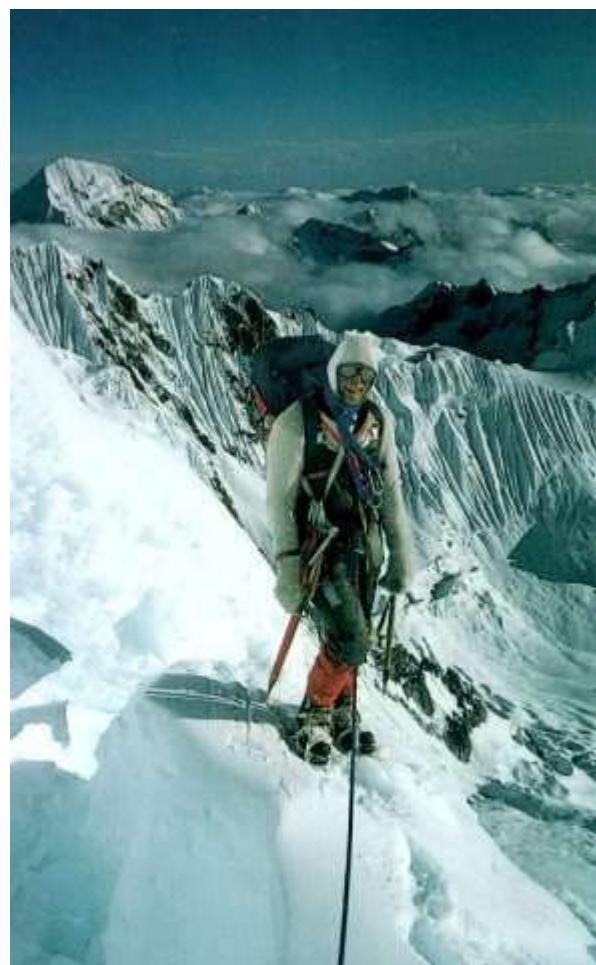
منظره مشهور دارجلینگ با این قله مزین شده است - قله ای بسیار زیبا که درست در سمت راست توده بزرگ کانگچن جونگا سر به آسمان ساییده است. در همین دارجلینگ در سلسله ۱۹۵۰ بود که فکر متحورانه صعود آن شکل گرفت. بریتانیایی ها صعود خود بر کانگچن جونگا را جشن می گرفتند در حالیکه فرانسوی ها به افتخار اولین صعود ماکالو می نوشیدند. آن شب فرانسوی ها تصمیم گرفتند مسیر هیمالیا نوردی را با تلاشی برای صعود قله کوتاه تر اما بسیار سخت تر زانو دگرگون کنند.



رخ پراجهت شمالی زانو (سمت چپ)، ساییتونگ (Sobithonge) و پل (Phole) از یخچال زانو. مسیر ژاپنی ها تیغه سمت چپ دیواره شمالی است که در نور آفتاب قرار دارد. (استیو رازتی (Steve Razzetti))

هیئت شناسایی گیدو مانیون (Guido Magnone) در سال ۱۹۵۷ نشان داد که در واقع صعود زانو بسیار چالش برانگیز است. در آن موقع چنین نتیجه گرفتند که جبهه های شمالی و شرقی غیر قابل صعود اند و ژان فرانکو (Jean Franco) برای صعود آن در سال ۱۹۵۹ از سمت جنوبی تلاش نمود. تیم آنها می

بایست از یخچال یاماتاری (Yamatar) راهی به سمت ترون (Throne) پیدا کنند - ترون کاسه یخچال بزرگ زیر دیواره گرانیتی زانو است که در بین بازوan یالهای جنوبی شرقی و جنوبی غربی احاطه شده است. هر گونه صعودی از طریق خود یخچال ترون به دلیل خطرات بهمن از گزینه ها خارج شد، بنابراین تیم تصمیم گرفت از مسیری پر افت و خیز از طریق یخچالی موازی خود را به کناره های یال جنوبی و نهایتا به کاسه ترون برساند. از آنجا مسیری پرشیب را می بایست صعود می کردند تا دوباره به ابتدای یال جنوب شرقی برسند. در آنجا بارگاه ششم خود را در ارتفاع ۷۳۵ متر برپا نمودند.



برایان هال در طی اولین صعود سبکبار زانو در سال ۱۹۷۸ در بالای "برج میانی" است که اولین برج بزرگ در یال جنوب شرقی است. (راجر باکستر جونز)

بعد از هفته ها تلاش طاقت فرسا، و یخنوردی هایی که تا آن موقع در هیمالیا سابقه نداشت، بالاخره مجبور شدند بالاتر از بارگاه ۶ و بر روی یال دشوار پیش رو شکست را پذیرا شوند. اما ۶ سال بعد لیونل تری دوباره با تیم حتی قوی تری بازگشت و توانست طعم پیروزی را بچشد. رنه دیسمیسون (Rene

(Desmaison)، پل کلر (Paul Keller) و روپرت پاراگو در ۲۸ آوریل ۱۹۶۲ موفق شدند یال تیز و یخی (Jean Ravière) نهایی را صعود کرده و به قله جادویی ژانو برسند. روز بعد لیونل تری به همراه ژان راویر (Wangdi) شرپا وانگدی موفق شدند قله را صعود کنند. صعود ژانو برای تری نگینی بود بر تاج دوران پر افتخار کوهنوردی اش.



بیل دارتلر (Bill Durtler) کانادایی در ارتفاعات یال جنوبی ژانو در بهار سال ۱۹۹۲. یخهای آبی رنگ "برج بند کفشن" درست در پشت سر او قرار دارند. قسمتهای بالایی کاسه ترون در عقب تر و در سایه قرار دارند. دیواره قله هنوز یک کیلومتر با آنها فاصله دارد. (راب دریسکول (Rob Driscoll

۱۸۳ - ژانو از جنوب غربی از بارگاه اصلی یخچال یاماتاری. در مرکز تصویر تقابهای معلق ترون بخوبی قابل مشاهده اند. تهدید این تقابهای هر صعود مستقیمی از این منطقه را غیر ممکن می کند. یال بزرگ جنوبی خط الراس منتهی الیه سمت راست است. مسیر ۱۹۶۲ از منتهای آن و از نزدیکی "برج میانی" به یال جنوبی می رسد. بعد از رسیدن به ترون دو گزینه وجود دارد: یکی صعود بر روی یال و مسیر فرانسوی ها که لاجرم باید با مشکلات صعود آن دست و پنجه نرم کرد یا مسیر ۱۹۷۸ بریتانیایی ها که مستقیم تر و احتمالا ساده تر است تا به تیغه نهایی منتهی به قله دست یازید. (بیل دارتلر)

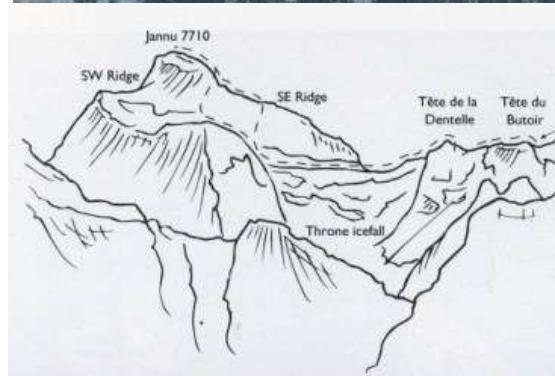
مسیر فرانسوی ها در سال ۱۹۷۴ توسط ژاپنی ها بار دیگر صعود شد. آنها نیز هیئت بزرگی تدارک دیدند و به روش محاصره ای و با استفاده از طنابهای ثابت، شرپاهای باربر، برپایی چندین بارگاه، و کپسول

اکسیزن در یال منتهی به قله - اگرچه ارتفاع آن کمتر از ۸۰۰۰ متر است، قله را صعود نمودند. اما در سال ۱۹۷۸ تیمی جوان و کوچک از بریتانیا موفق شد در حالیکه همه آنها برای اولین بار بود که به هیمالیا سفر می کردند با حمل حداقل تجهیزات در یک تلاش و بدون شناسایی قبلی و به روش سبکبار قله را صعود نمایند. جالب توجه تر آن بود که برایان هال (Brian Hall)، آلن روز (Alan Rouse)، راب کارینگتون (Rab Carrington)، و راجر باکستر جونز، صعودشان را از نقطه ای آغاز کردند که تا رسیدن به پای مسیر فرانسوی ها مجبور بودند ۳ روز بیشتر پیاده روی کنند. با شبمانی هایی در ارتفاعات، ۴۸۰، ۵۸۰، ۶۴۰۰، ۶۶۰۰، و ۷۰۰۰ متر و دو تا هم هنگام بازگشت در روز ۲۱ اکتبر به قله رسیدند. صعود آنها که در هوای بسیار سرد پاییزی انجام گرفت یکی از نقاط برجسته صعودهای سبکبار بود که در آن زمان دوران تکوین خود را می گذراند. می توان آن را از این نظر با صعود مسنر و هابلر برابر قله گاشربروم I مقایسه کرد که ۳ سال پیش از آن انجام گرفته بود.

در سالهای ۱۹۸۰ مسیر فرانسوی ها بر روی قله ژانو، که به نام کومباکارنا (Kumbhakarna) مشهور شده است، محبوبیت فراوانی یافته بود. دیگران سبک و سریع صعود می نمودند. یکی از صعودهای قابل توجه صعود تیمی سویسی در سال ۱۹۸۴ بود: دانیل آنکر (Daniel Anker)، برونو رانکویلر (Bruno Rankwiler)، و جورج روین (George Rubin) بعد از یک شناسایی مقدماتی کل مسیر تا قله را در طی ۳ روز صعود نمودند.

در همان حال در طی سالهای ۱۹۷۰ تیم های دیگر ناگزیر به رخ شمالی پر ابهت آن روی آوردند. نیوزلندی ها در سال ۱۹۷۵ بر روی "دیواره سایه ها" (Wall of Shadows) تلاش نمودند و ژاپنی ها به سرپرستی ماساتسوگو کونیشی (Masatsugu Konishi) در سال بعد آن را صعود نمودند. این مسیر در سال ۱۹۸۷ دو بار دیگر صعود شد - توسط یک تیم ۶ نفره هلندی و نخبه های فرانسوی پیر بگین و اریک دیکمپ (Eric Decamp)؛ هر دو تیمها در دهلیز پایین مسیر طناب ثابت کار گذاشتند ولی بعد از آن به روش سبکبار صعود خود را ادامه دادند. مسیر که بر روی تیغه مشخص کناره سمت چپ جبهه قرار دارد فوق العاده است. در ابتدا بر روی صخره (درجه ۷) که به یک فلات برفی می رسد، و سپس بر روی یک جبهه ترکیبی تا به یال شرقی در ارتفاع ۷۲۵ متر منتهی می گردد؛ با این همه از درگیر شدن با دیواره

گرانیتی که درست از زیر قله شروع می شود پرهیز می کند. در سال ۱۹۸۹ تومو سزن اسلوونیایی مدعی شد جبهه را از مسیر مستقیم تری صعود کرده است؛ صعودی که بیشتر آن در طی شب صورت گرفته بود. عدم وجود عکسهای اثبات کننده این ادعا و وجود تردید در سابقه صعودهای دیگر او باعث شده است بسیاری نتوانند این ادعا را پذیرند. چنانچه بتوان این ادعا را باور کرد باید گفت صعود او یکی از بهترین صعودهای تمام اعصار بوده است. اما حتی آن مسیر هم از صعود دیواره انتهایی پرهیز می کند.



ژانو از جنوب غربی؛ تصویری که از نزدیکی بارگاه اصلی یخچال یاماتاری دیده می شود. این عکس به خوبی نشان می دهد که یخچال های معلقی که در وسط دیده می شوند امکان هر صعودی از این سمت را غیر ممکن می سازند. یال بزرگ جنوبی خط الراس سمت راست در این تصویر است. این یال از منتهی الیه سمت راست و از طریق "برج میانی" (Tete du Butoir) صعود می گردد. بعد از رسیدن به ترون دو گزینه

پیش روست: یا همانند تیم ۱۹۶۲ دوباره از طریق یال و برج های پیچیده آن صعود کرد یا مستقیماً از طریق پیشانی یخی (که احتمالاً ساده تر از مسیر یال است) به تیغه برفی نهایی رسید.

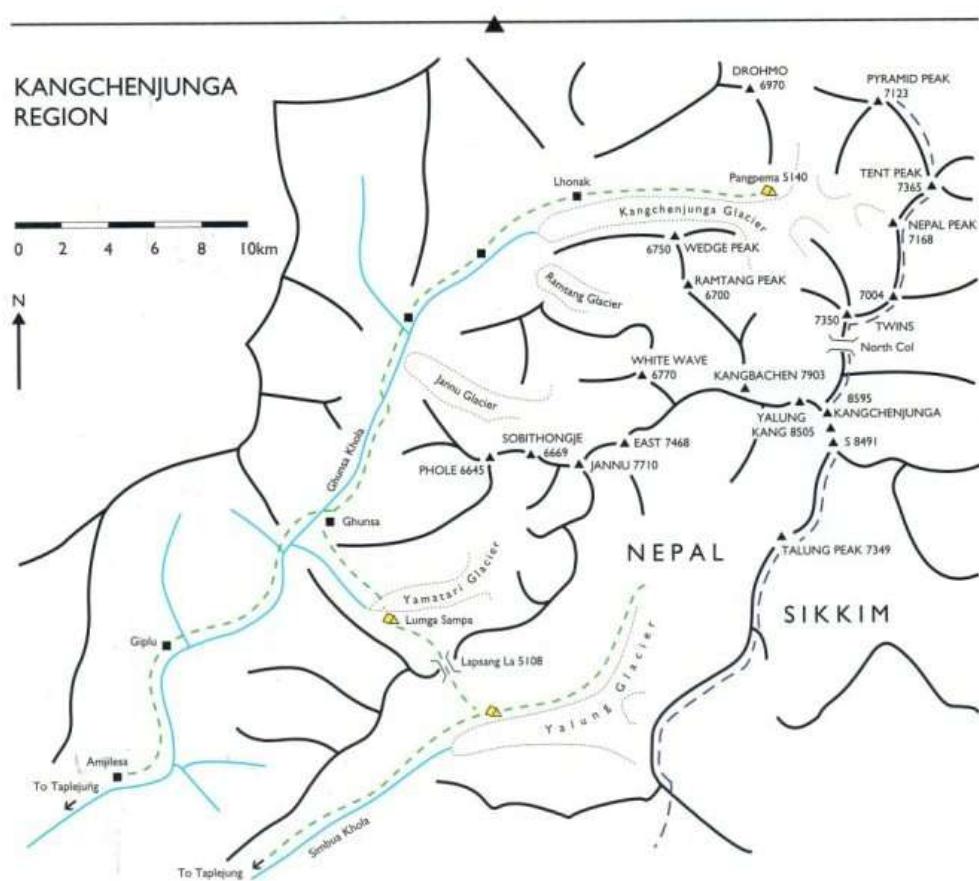
رخ سوم ژانو، رخ شرقی، نیز به همان اندازه دشوار است. تیم ۱۹۷۸ بریتانیایی‌ها توانست به گردنه بین ژانو و قله صعود نشده ژانو شرقی برسد، اما اولین تلاش جدی بر روی جبهه در سال ۱۹۹۱ توسط وانيا فورلان (Vanja Furlan) و بوژان پوکار (Bojan Pockar) صورت گرفت. آنها در سال ۱۹۹۲ بازگشتند و توانستند بر روی این جبهه پرشیب ترکیبی بالاتر بروند. در طی روز توانستند ۲۶ طول را بر روی شیب‌های عمدتاً عمودی یخ و سنگ تا درجه VII صعود نمایند. اما درگیر دیواره عظیم انتهایی نشدند و به سمت چپ چرخیده و در ارتفاع ۷۱۰۰ متری به یال جنوب شرقی رسیدند و از آنجا دوباره از جبهه فرود آمدند. در سال ۱۹۹۳ نیز تلاش تیم اسلوونیایی دیگری بر روی این جبهه ناکام ماند.

آلن رز و رب کارینگتون در حال
صعود شیب‌های تند برفی بعد از
طاقچه "بند کفشه" در سال ۱۹۷۸.
چنانچه مشاهده می‌شود برف بسیار
بیشتری نسبت به فصل بهار (تصویر
صفحه ۳۳۳) وجود دارد. (برایان
هال)



ژانو از هر سمت آن همچنان یک هدف دشوار است. بسیاری به سمت رخ شمالی زیبای آن کشیده می شوند؛ دیگران جذب ناوдан های برف و یخ شرقی می شوند؛ اما در اینجا به مسیر کلاسیک اولین صعود آن می پردازیم - یال جنوب شرقی.

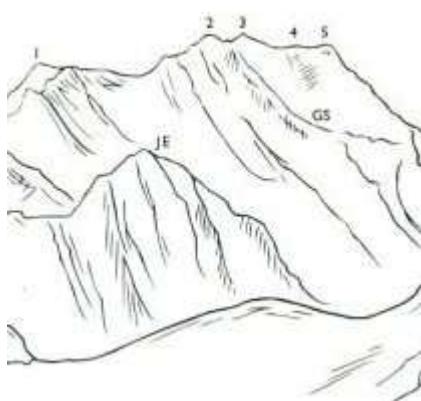
بریتانیایی ها بعد از صعود متحورانه شان در سال ۱۹۷۸، آن را "از نظر فنی چندان دشوار نیافتند"، اما نباید از یاد ببریم که آنها کوهنوردان بسیار قابلی بودند که تمام هم خود را مصروف کوهنوردی می نمودند، و در عین حال از یک سنت بین کوهنوردان بریتانیایی تبعیت می کردند که معمولاً سطح دشواری فنی را کمتر از واقعیت نشان می داد. حتی آنها نیز معتبر بودند که بیشتر مسیر درجه کوهنوردی TD می گرفت، و اینکه بسیار طولانی بود (حداقل ۵ کیلومتر فاصله افقی از یخچال یاماتاری)، و دیگر اینکه یال قله در اوخر اکتبر بسیار سرد و گزنه بود. تعجبی ندارد که در سال ۱۹۶۲ بهترین کوهنوردان فرانسه به سر حد توانایی هایشان رسیده بودند. این ساده ترین مسیر بر روی ژانو ابداً شوخی بردار نیست.



صعود واقعی از ارتفاع ۴۸۰۰ متر یخچال یاماتاری علیا شروع شده، به سمت شرق و یک یخچال فرعی ادامه پیدا کرده، تا آنکه به یک فلات یخچالی در ارتفاع ۶۰۰۰ متر منتهی می‌گردد. این قسمت ممکن است پر از شکاف باشد و تیم ۱۹۶۲ فرانسوی‌ها مجبور شد از نزدیک استفاده کند تا به فلات برسد.

مسیر بعد از صعود جبهه ترکیبی پر شیار به کناره‌های یال جنوبی موسوم به "تیغه جوان" (Epron des Jeunes) منتهی می‌گردد. نقاطها و برجهای یخی بزرگی شما را به اوین مانع بزرگ می‌رساند که فرانسوی‌ها آن را در سال ۱۹۵۹ "برج میانی" (Tete du Butoir) نامیدند. از آنجا می‌توانستند منطقه وسیع ترون را ببینند، اما ابتدا می‌باشد از "برج بند کفش" (Tete de la Dentelle) عبور کنند که پر پیچ و خم است. مسیری که آنها یافتند تراورس از کنار یک طاقچه آویزان به سمت چپ، سپس صعود از یک ناوдан ۶۵ درجه، گاهی یخ، گاهی برف عمیق بدون انتهای، که در نهایت به نزدیکی نوک "برج بند کفش" می‌رسد. بعد از این برج مسیر از یال خارج شده و به سمت چپ و ترون پایین می‌رود. برای گروه ۱۹۷۶ بریتانیایی‌ها عبور از ترون یک روز کامل طول کشید زیرا برف کوبی سنگینی در پیش داشتند. در این قسمت مسیر از نظر تکنیکی بسیار ساده است. برایان هال در مورد آن می‌گوید: "فقط باید راه بروید، اما در موقعیت خیلی خیلی جدی قرار دارید!"

بعد از ترون، تیم اول صعود فرانسوی‌ها دوباره به سمت یال کنونی جنوب شرقی- و در ارتفاع ۷۳۵۰ متر به یال رسیده و بارگاه ۶ خود را در آنجا برپا کردند. برجهای صخره‌ای بعد از این قسمت بود که در سال ۱۹۵۹ آنها را حسابی به دردسر انداخت. تیم ۱۹۷۸ بریتانیایی‌ها آخرین شبمانی خود را درست در بالای ترون، و در بالای برفگسل انجام دادند. از آنجا در طی یک روز طولانی موفق شدند تا قله صعود کنند و بازگردند. مسیر آنها از بهترین نقطه ممکن از برفگسل عبور کرده و یک تیغه گرانیتی را بر روی برف دور می‌زند تا به یک دهلیز پنهان منتهی می‌گردد. صعودهای ترکیبی از میان این دهلیز در نهایت به یال برفی قله در ۷۵۵۰ متر و بالاتر از آن برج پردردسر منتهی می‌شود. تیغه برفی نهایی که در بعضی نقاط بسیار باریک است تا قله جادویی زانو امتداد می‌یابد.



اریک دیکمپ ترددیک قله ژانو بعد از صعود رخ شمالی در سال ۱۹۸۷ پشت سر او زانو شرقی (JE) و توده بزرگ (Kangbachen) کانگچن جونگا قرار دارند: کانگچن (۱)، یالونگ کانگ (۲)، کانگچن جونگا اصلی (۳)، مرکزی (۴)، و جنوبی (۵)، GS "طاقچه بزرگ" است که کلید اولین صعود در سال ۱۹۵۵ بود. خط الراس منتهی الیه سمت چپ یا جنوبی است که به روش سبکبار در سال ۱۹۹۱ توسط آندری استرفلر و مارکو پرزلر صعود شد. (پیر بگین)

مسیر ۱۹۶۲ بر روی ژانو همچنان محبوب ترین مسیر بر روی این کوه است زیرا شاهکاری است از مسیریابی که از میان مناظر فوق العاده ای از یخ به قله زیبای آن منتهی می گردد. این مسیر بارها به روش سبکبار صعود شده است. با این حال مسیری بسیار طولانی و پیچیده است؛ بازگشت از آن هیچ گاه ساده نیست. در واقع تیم ۱۹۹۲ کانادایی ها بسیار خوش اقبال بودند که توانستند از طنابهای ثابت برای

برگرداندن عضو آسیب دیده شان بهره برداری کنند. بهتر است بر روی این کوهستان باشکوه استفاده از طناب ثابت به حداقل رسانده شود و بخصوص اطمینان حاصل شود همه آنها بعد از صعود جمع آوری می شوند.

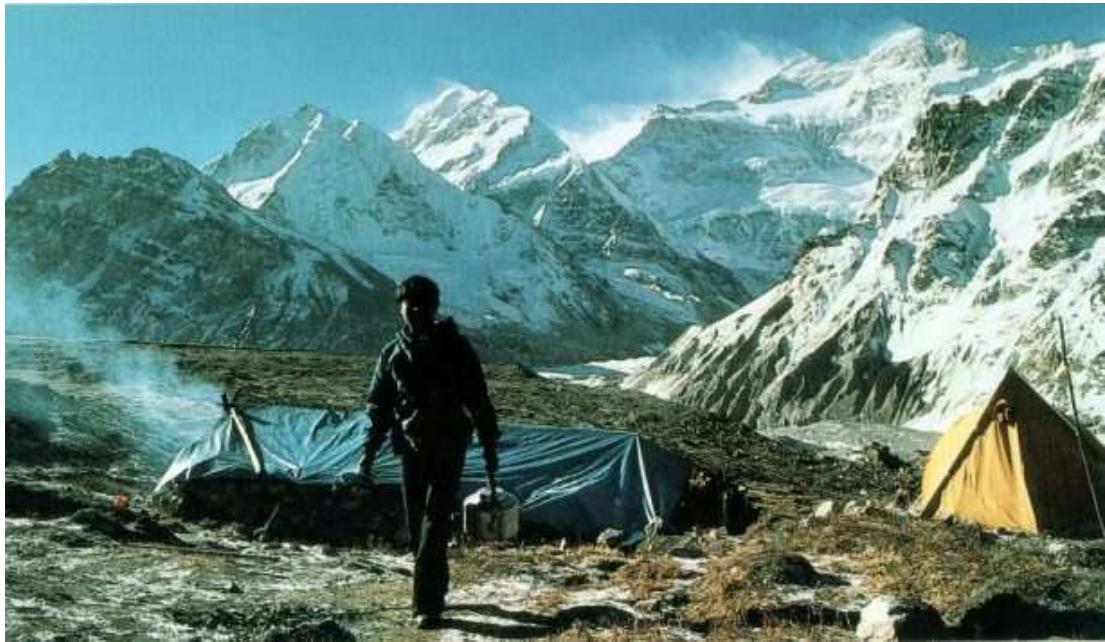
نام کوه	ژانو (نام رسمی آن هم اکنون کومباکاما است)
ارتفاع	۷۷۱۰ متر
مکان	کانگچن جونگا هیمال شرق نپال
مسیر	یال جنوب شرقی. ۲۹۰۰ متر صعود عمودی از یخچال یاماتاری؛ اغلب بر روی برف های تو در تو و گاه بیخ. مسیر یابی بین ارتفاعات ۶۶۰۰-۶۰۰۰ متر ممکن است مشکل ساز شود. مشکلات صعود بالاتر از ۷۰۰۰ متر عمدتاً برف پرشیب و گاه مسیرهای ترکیبی است.
اولین صعود قله	۱۹۶۲ آوریل توسط روبرت پاراگو، پل کلر، رنه دیسمیسون (اهل فرانسه) و شربا جیالزن میچو (اهل نپال)، و روز بعد ژان راویه، لیونل تری، و شربا وانگدن (Wangdén).
اولین صعود مسیر	به توضیح قبل مراجعت شود.
اولین صعود سبکبار مسیر	۱۹۷۸ اکتبر توسط راجر باکستر جونز، راب کمینگتون، برایان هال، و آلن رز (اهل بریتانیا)
ارتفاع بارگاه اصلی	۴۰۰۰ متر در لومگا سامپا (Lumga Sampā) در پوزه یخچال یاماتاری
دسترسی	باسانتاپور (Basanthapur) (یک باند کوچک در سوکتار (Suketar) وجود دارد؛ در ارتفاع ۲۵۰۰ متری و بالای تاپلجنگ (Taplejung))
طول پیاده روی	۸۰ کیلومتر و ۷ روز پیاده روی از تاپلجنگ، و سه روز دیگر از باسانتاپور
فصل صعود	یال جنوب شرقی قبل و بعد از زمستان صعود شده است. احتمالاً شرایط برف در بهار بهتر است. مزیت دیگر گرم تر بودن هوا بر روی یال قله است.
مجوز	وزارت توریسم، کاتماندو، توسط یک آزانس طبیعت گردی.

نرخ موفقیت گزارش شده باشد.	بالا. تا سال ۱۹۹۲ حداقل ۱۰ صعود موفق ثبت شده است بدون آنکه حادثه جدی
کتابشناسی	بهترین گزارش اولین صعود را می‌توان در کتاب At Grips with Jannu (Gollancz, 1967) نوشته ژان فرانکو و لیونل تری یافت. صعودهای بعدی یا جنوب شرقی مفصل در AAJ مكتوب شده اند. همچنین مراجعه کنید به مجله Mountain شماره ۶۵ و Canadian Alpine Journal مجلد ۱۹۹۳.

کانگچن جونگا ۸۵۹۵ متر

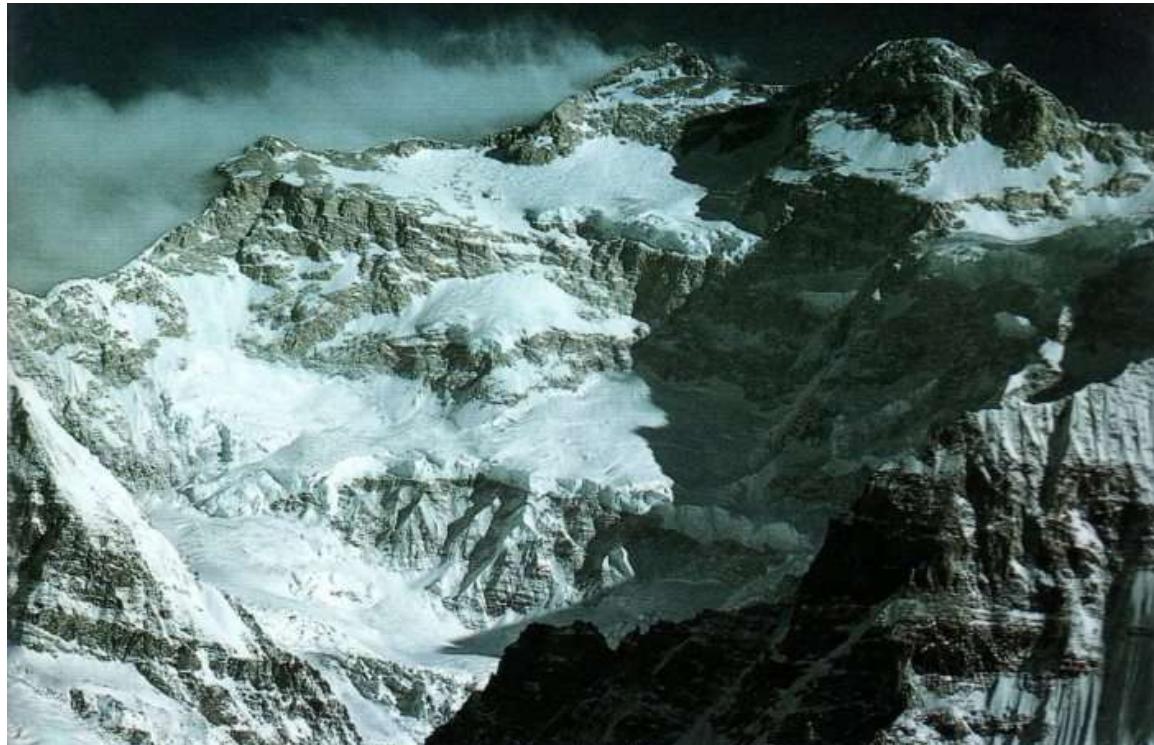
رخ شمال غربی / یال شمالی

شاید به استثنای نانگاپاربات بتوانیم کانگچن جونگا را بزرگترین توده کوهستانی در میان بلندترین قلل دنیا بخوانیم. به همان اندازه نانگاپاربات نیز پیچیده و دارای تاریخی طولانی در دنیا کوهنوردی است. اولین تلاشها برای صعود آن به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. بر خلاف محدودیتهای فراوانی که در همه جای دیگر هیمالیا بر قرار بود کانگچن جونگا بر روی خارجی‌ها باز بود و تا قبل از رفع محدودیتها در سال ۱۹۴۹ از همه جهات برای صعود آن تلاش شده بود. در اینجا مجبوریم به شمردن برخی از تلاش‌های صعود آن قبل از جنگ بسنده کنیم: سفر حمامی داگلاس فرشفیلد (Douglas Freshfield) در سال ۱۹۰۲ به دور کوه، تلاش فاجعه بار استر کراولی (Aleister Crowley)، بر روی رخ جنوبی (یالونگ) در سال ۱۹۰۵، تلاش مسحور کننده پل باور (Pual Bower) بر روی برجهای یخی فراواقعی تیغه شمال شرقی در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱، و هیئت بین‌المللی گونتر دایرینفورت (Gunther Dyrenfurth) در سال ۱۹۳۰ بر روی رخ شمال غربی.



کانگچن جونگا و بادهای بدنامش که یال شمالی را در می نوردند. این تصویر که دو قلوهای نیز در آن دیده می شوند از بارگاه اصلی خوش آب و هوای پانگپما گرفته شده است. اولین بار در سال ۱۹۰۲ داگلاس فرشفیلد این جبهه را به عنوان مسیر قابل صعود بر روی کانگچن جونگا پیشنهاد داد. بعد از ۷۷ سال پیتر بوردمن، ژورژ بتمبورگ، داگ اسکات، و جو تاسکر به همراه آشپز وفادار و کم سن و سالشان، نیما تامانگ (Nima Tamang) در آنجا اتراف کردۀ اند؛ نیما در حال آماده سازی "چای شب" است. متاسفانه نیما ۵ سال بعد در اثر ریزش بهمن در یخچال رونگکیوک و در طوفان بزرگ اکتبر ۱۹۸۷ جان خود را از دست داد. (داگ اسکات)

درنهایت قله در سال ۱۹۵۵ از طریق رخ یالونگ در سمت نپال صعود شد. بعد از یافتن مسیری پر و پیچ و خم در میان آبشارهای یخی، تیم بریتانیایی چارلز اوائز (Charles Evans) خود را به "طاقچه بزرگ" (Great Shelf) رساند، عارضه‌ای که از فاصله ۱۰۰ کیلومتری دارجلینگ نیز قابل تشخیص است. از آنجا مسیر از شیب‌های تند برف و یخ ادامه پیدا کرده و به مجموعه‌ای از دهلهیزها می‌رسد که در نهایت به برجک قرمز رنگ بالای یال غربی منتهی می‌گردد. در اینجا بود که جو براون (Joe Brown) یکی از بهترین سنگنوردان آن زمان، درجه کپسول اکسیزن خود را ۳۳ لیتر در دقیقه باز کرد و شکاف معروف خود را صعود نمود. او همراه با جورج باند (George Band) به قله صعود نمود و روز بعد تونی استریتر (Tony Streather) و نورمن هاردی (Norman Hardie)، نیز قله را صعود کردند. آنها البته از صعود شکاف پرهیز نمودند. استریتر در مورد آن به مزاح می‌گوید: "قدم زنان آن را دور زدیم".



تصویری نزدیکتر از جبهه شمالی و موانع
و خطرات آن. (داغ اسکات)



بلندترین قله "پنج گنجینه برفی" به مدت ۲۲ سال صعود مجددی بر خود ندید، تا زمانی که تیم هندی ناریندر کومار (Narinder Kumar) در سال ۱۹۷۷ تلاش آلمانی‌ها را ادامه داد و از طریق تیغه شمال شرقی و از سمت سیکیم قله را صعود نمود. در سال ۱۹۳۱ تیمی از آلمان به دلیل وجود شبیی پر خطر از نظر بهمن تخته‌ای نتوانسته بود خود را به یال شمالی برساند اما در سال ۱۹۷۷ شرایط بهتر بود. در آن زمان پرم چاند (Naik Nima Dorje Sherpa) و نایک نیما دورج شربا (Perm Chand) موفق شدند

یال شمالی را ادامه داده و تا قله صعود کنند. البته آنها نیز مانند تیم بریتانیایی ها در سال ۱۹۵۱ در ۲ متری قله متوقف شدند تا بر عقاید مذهب سیکیمی احترام گذاشته باشند.



سرما در ارتفاع بیشتر از ۱۰۰۰ متر. پیتر هابلر (سمت چپ)، مارتین زابالتا، و کارلوس بوهلر در بارگاه ۴ بعد از بازگشت از قله در شرایط طوفانی در سوم مه ۱۹۸۱. در آن لحظه، چهارم مه، ۱ متر برف تازه باریده بود. عصر آن روز آنها بارگاه ۳ خود را یافته‌اند که با بهمن ویران شده بود. در آخرین روز بازگشت ترسناکشان بارگاه ۲ را نیز در زیر بهمن یافته‌اند. (مجموعه کارلوس بوهلر)

سرهنگ کومار برنامه ای بزرگ به روش محاصره ای سازمان داده بود تا بتواند بر مشکلات یال شمالی فائق آید. در سومین صعود کانگچن جونگا از تاکتیک متفاوتی بهره گرفته شد. داگ اسکات و پیتر بوردمان با صعود دیواره غربی اورست در سال ۱۹۷۵ برای خود در دنیای کوهنوردی اسم و رسمی یافته بودند اما در کانگچن جونگا می خواستند بدون استفاده از تدارکات وسیع یک برنامه محاصره ای بر روی یکی از بزرگترین قلل دنیا صعودی داشته باشند. جو تاسکر نیز که صعودهایی بر روی چانگابانگ و دوناگیری داشت نیز به اندازه آنها مشتاق این روش بود، و در کنار آنها زرز بتمبورگ فرانسوی. اینکه اسکات توانسته بود شبی را بدون اکسیژن در ارتفاع ۸۷۰۰ متر به سر آورد و همچنین صعود بدون اکسیژن مسنر و هابلر بر روی اورست ۳ سال بعد به آنها ثابت کرده بود که صعود بدون استفاده از اکسیژن کمکی امکان پذیر است. حال در سال ۱۹۷۹ هنر جدید "امکان پذیری" خود را در کانگچن جونگا محک می زد.

این همان مسیری بود که تیم بین المللی دایرنفورت و کوهنوردان افسانه ای اش مانند اروین اشنایدر (Frank Smythe) و فرانک اسمیت (Erwin Schneider) در سال ۱۹۳۱ در صعود آن ناکام مانده

بودند. تلاش آنها با سقوط یک تکه بین بزرگ و کشته شدن شریا چتان (Chettan) پایان یافت. آن تکه بین بزرگ یکی از ۳ سه لایه غول پیکر یخی بزرگی بود که این رخ عظیم با آنها شناخته می شود. تیم ۱۹۷۹ تصمیم گرفت برای پرهیز از این خطر بیشتر به سمت چپ متمایل شده و تیغه ای ترکیبی به ارتفاع ۹۰۰ متر را صعود کند. آنها این تیغه را با یکی از بهترین صعودهای منطقه شامونی یعنی تیغه شمال شرقی درو مقایسه نمودند. در نتیجه با صعود معادل یکی از دیواره های مهم آلپ ولی در ارتفاع بسیار بالاتر خود را به ابتدای یال شمالی رساندند. با توجه به طول مسیر و مشکل بودن آن تصمیم گرفتند بر روی این دیواره ابتدایی طناب ثابت کار گذارند؛ تصمیمی که قابل فهم بود. بعد از گردنه شمالی بطور پراکنده و هر جا واقعاً لازم بود طناب کار گذاشتند، مثلاً بر روی صخره های پر شیب "قلعه" (Castle).



روز فوق العاده ای برای صعود قله پیتر بوردمون و جو تاسکر در ۱۶ مه ۱۹۷۹. آنها صخره هلالی را دور زده اند و از دهلیزی کنار آن در حال صعودند. پیشتر سر آنها ایوان بزرگی است که به گردنه شمالی (که دیده نمی شود) متنه می گردد. دوقلو ها نیز درست در بالای آن قرار دارند. در دوردست قلل ۷۰۰۰ متری مرز بین تپه های قهوه ای رنگ هستند. (دگ اسکات)

اولین تلاش آنها برای صعود قله تقریباً به فاجعه ختم شد؛ زمانی که بادهای تند و بدنام کانگچن جونگا چادر بوردمون، بتبورگ و اسکات را در ارتفاع ۸۰۰۰ متر پاره کرده بود. فرار موفق آمیز آنها، یعنی فرود

۳۰۰۰ متر در طی یک روز، نشان از توانایی آنها در ارتفاعات داشت و در عین حال توانست اعتماد به نفس آنها را برای صعود نهایی بعد از چند روز استراحت در بارگاه اصلی پانگپما (Pangpema) بسیار افزایش دهد. بتعبورگ از صعود انصراف داد و تاسکر به همراه اسکات و بوردمن از طریق دور زدن پایین یال و در امتداد ایوان بزرگ و در بالای رخ شمال غربی خود را به مسیو ۱۹۵۶ در یال غربی رساندند. دیر وقت و ساعت ۵ بعد از ظهر به قله رسیدند اما موفق شدند تا ساعت ۹ خود را به غار برفی شبمانی شان برسانند و در طی ۲ روز بعد صحیح و سالم به بارگاه اصلی بازگردند.



بعد از دور زدن برجکها از طرف جبهه یالونگ، جو تاسکر آخرین قدم ها را تا بلندترین قله کانگچن جونگا بر می دارد. در پشت سر او یال منتهی به قلل کانگچن جونگا مرکزی و جنوبی دیده می شود. این یال اولین بار توسط یک هیئت قدرتمند روسی به سربرستی ادوارد میسلووسکی (Eduard Myslovsky) در سال ۱۹۸۹ تراورس شد. دو تیم ۵ نفره هر کدام از یک طرف ۴ قله ۱۰۰۰ متری کانگچن جونگا را در طی روزهای متوالی تراورس نمودند. برای اینکار زنجیره پیچیده ای از وسایل ارتباطی را در ایوان بزرگ برقرار نموده بودند. این تراورس انتظار تکرار صعود بدون اکسیژن و به روش سبکبار را می کشد. (داغ اسکات)

پیتر بوردمون بعدها در مقاله‌ای با عنوان گستاخانه "دوره قهرمانان هیمالیا به سر رسیده است"؛ صعود کانگچن جونگا را به قلم تحریر در آورد. البته نمی‌توان پذیرفت چند تازه کار به طور اتفاقی از کانگچن جونگای غول پیکر صعود کرده باشند. تیم آنها به طور استثنایی قدرتمند و بسیار پرانگیزه بود. علی‌رغم برنامه ریزی خوب و طناب ثابت گذاری هوشمندانه چند بار خطر از بین گوششان گذشت. سال بعد ژاپنی‌ها به سرپرستی ماساتسوگو کونیشی (Masatsugu Konishi)، درست از وسط ایوان‌های بزرگ رخ شمال غربی موفق شدند به روش مرسوم ژاپنی‌ها، یعنی محاصره‌ای، بدون حادثه آنچنانی قله را صعود نمایند. اما در سال ۱۹۸۲ آنگ دورج (Ang Dorje)، رینهولد مسنر، و فریدل موتشلشنر (Friedl Mutschlechner) بر روی مسیری بین مسیر ژاپنی‌ها و بریتانیا-فرانسه به سختی از طوفانی که منطقه را در هم پیچیده بود جان سالم به در برداشتند. در سال ۱۹۸۸ کارلوس بوهلر، پیتر هابلر، و مارتین زابالتا (Martin Zabaleta) نیز بر روی مسیر مشابهی به سختی از قله بازگشتند در حالیکه دو تا از بارگاه‌های آنها با بهمن از بین رفته بود.

تا امروز چندین تلاش که بسیاری از آنها موفق بوده اند بر روی این جبهه صورت گرفته است. مسیر ژاپنی‌ها دشوارترین و احتمالاً خطرناکترین آنهاست. مسیر مسنر از همان "ساختمان یخی" (Ice Building) آغاز می‌شود که در سال ۱۹۳۰ باعث حادثه شده بود. از آنجا به سمت چپ متمایل شده تا در "قلعه" به یال شمالی برستند. بسیاری از تیمها خبر داده اند که مسیر ۱۹۷۹ به سمت گردنه شمالی در معرض ریزش شدید سنگ قرار دارد. دو هیئت آمریکایی مسیری بیشتر به سمت راست را برگزیدند و هیئت ۱۹۸۳ آلمانی‌ها به سرپرستی هرمن وارت (Hermann Warth) مسیر دیگری بین رخ‌های شمال غربی و غربی را برای صعود انتخاب کردند. همه این مسیرها در نهایت در ایوان بزرگ به یکدیگر تلاقی می‌کنند. بیشتر گروه‌ها از مسیر بریتانیا-فرانسه و از زیر گرده صخره‌ای هلالی شکل صعود می‌نمایند. اما مسیر مسنر به سمت رخ شرقی چرخیده و بعد دوباره به سمت بالای جبهه باز می‌گردد. قسمت‌های نهایی بعد از برجک‌ها، و بر روی جبهه جنوب غربی، صعود ترکیبی و پر دردسر است. در ارتفاع ۸۵۰۰ متر بدون اکسیژن مصنوعی باید در آنجا نهایت دقت را به خرج داد.

کانگچن جونگا از سمت شمال تا به حال به روش کاملا سبکبار و بدون استفاده از طنابهای ثابت صعود نشده است. مسیر اولیه صعود در رخ جنوب غربی در سال ۱۹۸۸ توسط پیر بگین به صورت انفرادی صعود شد. و در سال ۱۹۹۱ آندری استرملث و مارکو پرزلث به صورت دیداری یال بزرگ جنوبی را صعود نمودند. صعود آنها احتمالا یکی از متوجهانه ترین صعدها در هیمالیا است و مسیرشان یکی از بهترین مسیرها بر روی کانگچن جونگا. اما این یال به قله جنوبی منتهی می شود نه قله اصلی. برای آنها که آرزوی صعود "پنج گنجینه" را از طریق مسیرهای دشوار و جذاب و متفاوت در سر دارند، مسیرهای متنوع جبهه شمال غربی و یال شمالی چالش های چشمگیری در اختیار می گذارد.

نام کوه	کانگچن جونگا
ارتفاع	۸۵۹۵ متر
مکان	کانگچن جونگا هیمال شرق نپال
مسیرها	رخ شمال غربی و یال شمالی. ۲۶۰۰ متر صعود از یخچال پانگپما علیا: چندین مسیر مختلف. بر روی رخ اصلی ممکن است یخنوردی دشواری از میان یخچال های معلق وجود داشت باشد. دشواری های مسیر فرانسه - بریتانیا و همچنین مسیر وارت بیشتر مربوط است به قسمت های ترکیبی.
اولین صعود قله	قله برای اولین بار در سال ۱۹۵۵ توسط جرج باند و جو بروان (اهل بریتانیا) صعود شد
اولین صعود	یال شمالی از طریق رخ غربی و گردنه شمالی - پیتر بوردمون، داگ اسکات، و جو تاسکر (اهل بریتانیا) ماه ۱۹۷۹ مه ۱۹۷۹. مسیر سمت چپ رخ شمال غربی - هیئت آلمانی ها به سرپرستی هرمن وارت ماه مه ۱۹۹۳ (به قله منتهی نشد). مسیر مستقیم رخ شمالی - هیئت ژاپنی ها به سرپرستی ماساتسوگو کونیشی در ماه مه ۱۹۸۴.
ارتفاع بارگاه اصلی	۵۱۴۰ متر در چمنزارهای پانگپما
دسترسی	باسانتاپور (یک باند کوچک در سوکتار وجود دارد؛ در ارتفاع ۲۵۰۰ متری و بالای تاپلچونگ)
طول پیاده روی	تقریبا ۱۰۰ کیلومتر و ۱۰ روز پیاده روی از تاپلچونگ، و سه روز دیگر از باسانتاپور

<p>به نظر می رسد در ماه های آوریل و مه شرایط بهتری نسبت به فصل پاییز وجود داشته باشد.</p> <p>وزارت توریسم، کاتماندو، توسط یک آژانس طبیعت گردی.</p> <p>از سال ۱۹۷۹ تقریباً ۳۰ درصد هیئت ها در این سمت کوه موفق بوده اند.</p> <p>در مورد کانگچن جونگا بسیار نوشتہ شده است؛ اولین آنها کتاب کلاسیک داگلاس فرشفیلد Round Kangchenjunga (Arnold, 1903) است. بهترین تاریخچه مختصر و مفید صعودها را می توانید در شماره ۶ مجله Mountain به قلم گونتر و نورمن دایرنفورت بیابید. صعود ۱۹۷۹ به طور کامل در کتاب های Sacred Summits (Hodder & Stoughton, 1982) نوشته پیتر بوردمون، کتاب Savage Arena (Methuen, 1982) نوشته جو تاسکر و کتاب Himalayan Climber (Diadem/Sierra Club, 1992) نوشته داگ اسکات به رشتہ تحریر در آمده است. در مورد واریانس مسنر می توانید با کتاب All 14 Eight Thoudanders (Crowood, 1988) نوشته خود وی مراجعه کنید. دیگر مسیرها بر روی رخ شمال غربی به طور کامل در AAJ و HJ مکتوب شده اند.</p>	<p>فصل صعود</p> <p>مجوز</p> <p>نرخ موفقیت</p> <p>کتابشناسی</p>
--	--